ص:۳

جلد پنجم

کتاب زناشوئی

(باب سر آغاز ازدواج در بنی آدم)❊

۴۳۳۶- از زرارة بن اعین نقل کرده‌اند که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره خلق حوّا پرسیدند و گفتند: مردمی در ناحیه ما میگویند: خداوند عزّ و جلّ حوّا را از آخرین دنده چپ آدم آفرید، آیا همین طور است؟ امام علیه السّلام فرمود: خداوند منزّه است و بسیار برتر از آنکه چنین کند، آیا کسی که به این قائل شده میگوید:

خداوند توان آن نداشت که حوّا را از غیر دنده آدم بیافریند، و از این رو راه را برای گویندگان هرزه‌درای باز گذارد که یکی بگوید: اگر از دنده آدم بود پس او با پاره تن خود همبستر گشته، اینان را چه شده است؟ خداوند خود میان ما و آنان داوری کند، آنگاه فرمود: خداوند تبارک و تعالی چون آدم را از گل بسرشت و فرشتگان را فرمان سجده داد، خواب بر چشمان آدم افکند، و حوّا را آفرید و وی را در پشت آدم در محلّ

ص:۴

مهره کمر او قرار داد و این بدان جهت کرد که زن تابع مرد باشد،

پس حوّا جنبیدن آغاز کرد و از جنبش او آدم بیدار گشت، چون از خواب برخاست حوّا را آواز دادند که از وی دور شو، آدم نظر کرد مخلوقی زیبا دید که هم شکل اوست غیر آنکه زن است، پس با وی به سخن آمد و حوّا به زبان او پاسخ داد، آدم پرسید: تو که باشی؟ حوّا گفت:

آفریده‌ای که خدایم آفریده است چنان که مینگری، آدم علیه السّلام در این هنگام عرض کرد: بار الها این مخلوق زیبا کیست که همنشینی و دیدارش مرا آرام دل گشته، خداوند متعال فرمود: این کنیز من حوّاست، آیا دوست داری همدم تو باشد و با تو همصحبتی کند، و از تو پیروی نماید؟ آدم گفت: آری پروردگار من و بپاس آن تا زنده هستم حمد و ثنایت بر من لازم آید، خداوند فرمود: وی را از من خواستگاری کن زیرا او کنیز من است و برای کامجوئی تو بسیار شایسته، آنگاه شهوت جنسی را بر آدم مسلّط ساخت و پیش از آن او را بتمامی مسائل زناشوئی آشنا ساخته بود، آدم عرض کرد:

پروردگارا من او را از تو خواستگاری میکنم تا به چه مهریّه‌ای رضا دهی، خداوند فرمود: به اینکه دستورات دینی را به او بیاموزی، بدان خشنود میشوم، آدم گفت:

خدای من اگر در مورد مهریه همین رضای تو است آن را پذیرفتم و برای تو به گردن

ص:۵

میگیرم و تعهّد میکنم خداوند فرمود: خواست من همین است، آنگاه فرمود: او را به نکاح تو در آوردم پس او را نزد خود ببر، آدم رو به حوّا کرد و گفت: نزدیک من آی، حوّا گفت: تو نزد من آی، پس خداوند عزّ و جلّ آدم را گفت: تو نزد او برو. آنگاه امام علیه السّلام فرمود: اگر چنین نمیشد هر آینه زنان به جستجوی شوهر به خواستگاری میرفتند، اینست قصّه حوّا که درود بر او باد.

(مؤلّف گوید): أمّا سخن خداوند عزیز که فرموده: «ای گروه مردم از خداوند پروا کنید همان خدائی که شما را از یکتن آفرید و همسرش را نیز از او، و از آن دو تن مردمی بسیار از مرد و زن در همه جا بر انگیخت- نساء: ۲» پس مراد آنست که خداوند عزّ و جلّ همسر آدم را از گل او آفرید، و از آن دو مردان و زنان بسیار پدید آورد.

و نیز آن خبری که ضمن آن روایت شده حوّا از دنده چپ آدم آفریده شده صحیح است، و معنایش اینست که از گل باقی مانده دنده چپ آدم، و به همین جهت دنده‌های مرد یکی کمتر از دنده‌های زن می‌باشد.

شرح: استاد ما مرحوم میرزا ابو الحسن شعرانی- رحمة اللّه علیه- میفرمود:

اینکه پنداشته‌اند دنده‌های مرد یکی کمتر از دنده‌های زن است، پنداری بیش نیست و ما خود بالحسّ و العیان می‌بینیم که عدد دنده‌های زن و مرد مساویند هم از سمت

ص:۶

چپ و هم از سمت راست، و تکذیب امام از خبر مؤیّد اعتبار است و نیازی به تأویل و توجیه آن نخواهد بود- ا ه». و مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی میفرماید: شاید دنده چپ اشاره باشد به جهتی که بسوی عالم کون است زیرا آن ضعیف‌تر از جهتی است که بسوی حقّ است و نقصان اضلاع و دنده‌های مردان از سوی چپ اشاره باشد به اینکه کشش آنها به سوی عالم کون و مادّه کمتر است از میل آنها بسوی حقّ به عکس زنان، و بعد فرموده که این سرّ حدیث است و اهلش آن را درک می‌کنند و این منافی با تفسیری که شده نیست و معصوم علیه السّلام فهم آنان را از حدیث تکذیب فرموده نه خود حدیث را».

۴۳۳۷- و زرارة روایت کرده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: که شیث برای آدم متولّد شد، و نامش راهبة اللّه نهادند، و او اوّلین فرد از آدمیان در روی این زمین بود که او را وصیّ قرار دادند، آنگاه یافت پس از شیث بدنیا آمد، و چون این دو به حدّ بلوغ رسیدند، خداوند خواست که نسل بشر در دنیا فزونی یابد چنان که می‌بینید، و نیز قلم تقدیر جاری شود که بعضی بر بعض دیگر حرام باشند از خواهران بر برادران، پس از عصر روز پنج شنبه حوراء را از بهشت بنام نزله فرو فرستاد، پس خداوند عزّ و جلّ آدم را فرمود: تا وی را به شیث ترویج نماید، آدم وی را به زوجیّت دائمی شیث در آورد، و پس از عصر فردای آن روز حوراء دیگری از بهشت بنام منزله فرو

ص:۷

فرستاد، و امر فرمود که آدم او را بزوجیّت یافت درآورد و آدم این فرمان را انجام داد، پس شیث دارای فرزند پسری شد و یافت نیز دارای فرزند دختری گردید، آنگاه چون این دو فرزند به حدّ بلوغ رسیدند خداوند عزّ و جلّ امر فرمود تا آدم، دختر یافت را به عقد نکاح پسر شیث در آورد و آدم این فرمان را نیز اجرا کرد، پس خالصان و پاکان از انبیاء و فرستادگان از نسل این دو فرزند میباشند، و پناه بر خدا از آنکه گفته‌اند از امر برادران و خواهران.

شرح: «مؤلّف این خبر را در کتاب علل الشّرائع از پدرش علیّ بن- بابویه، از محمّد بن یحیی عطّار قمی که از مشایخ حدیث است، از حسین بن حسن بن ابان که توثیق شده است، از محمّد بن اورمه که ضعیف و غیر معتمد است، از حسین بن یزید نوفلی، از علی بن داود یعقوبی که شخص و حالش هر دو مجهول است، از حسن بن مقاتل که او نیز مانند راویش مجهول الشّخص و الحال است از کسی که از زراره شنیده و نامش را نبرده‌اند، و او از زراره نقل کرده است، و خبر علاوه بر اینکه سندی قابل اعتماد ندارد و ضعیف و مجهول و مرسل است متن آن نیز علیل میباشد زیرا بنا بر آنچه نقل شده آدم علیه السّلام دارای دختر نیز بوده و بر اساس این خبر باید آنها بدون شوهر و بلا عقب مانده باشند و این بر خلاف مشیّت کثرت نسل است.

و نیز باید دانست که این گونه مطالب که بصورت خبر نقل شده غالبا از نظر سند خبر واحد محسوب می‌شود، و در سلسله روات آن فرد یا افراد ناشناس موجود است و از حیث اعتماد بسیار ضعیف می‌باشد و اطمینان به صدور آن از حضرات معصومین علیهم السّلام نیست، علاوه بر اینکه معارض نیز دارد بخصوص این خبر، و اخبار معارضش از نظر سند و متن قوی بلکه صحیح هستند، و با قرآن- که فرموده:

خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالًا کَثِیراً وَ نِساءً و ضمیر تثنیه (منهما) به آدم و حوّا باز میگردد نه به دیگران- موافق است، پس

اگر کسی به آن دسته اخبار معتقد شود و همان چیزی را که خبر مذکور در متن آن را ردّ کرده و به خدا از قائلش پناه برده، قائل شود کار خطائی نکرده بلکه اخبار صحیحی را که با قرآن موافق است بر اخبار ضعیف و مجهول که متن آن نیز مخالف اعتبار است ترجیح داده، و بکریمه «فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» عمل نموده است».

۴۳۳۸- قاسم بن عروة از برید بن معاویه عجلیّ روایت کرده که امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی حوریّه‌ای از بهشت فرو فرستاد و آدم او را بیکی از پسران خود تزویج کرد، و فرزند دیگرش را دختری از بنی جانّ تزویج نمود، پس آنچه در مردم از جمال بسیار و نیکوئی اخلاق دیده می‌شود، از آن حوریّه است و آنچه در میان آنان از تندخوئی است از آن دختران جنّی است.

شرح: «این خبر بحسب ظاهر، اخلاق را مانند سیما جبر میداند و این از مذهب اهل بیت علیهم السّلام دور است».

❊ (باب اقسام زناشوئی)❊

۴۳۳۹- حسین بن زید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود:

حلال شدن زن بر مرد بر سه وجه است: نکاحی که به سبب آن میراث برند (یعنی دائم)، نکاحی که میراث نبرند (یعنی موقّت)، نکاحی که با کنیز زر خرید شود.

ص:۹

* (باب برتری تزویج)*

۴۳۴۰- جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چه چیز جلوگیر مؤمن شده که برای خود همسری نمی‌گزیند، شاید فرزندی به او عنایت کند که روی زمین را بگفتن کلمه توحید «لا إله إلّا اللّه» سنگین کند.

۴۳۴۱- معمّر بن خلّاد گوید: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که میفرمود: سه چیز از روشهای پیامبرانست: عطر، و کوتاه کردن شارب، و بسیار زن گرفتن.

۴۳۴۲- و حسن بن علی بن أبی حمزه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: هر کس همسری اختیار کرد نیمی از دین خود را نگه داشته.- و در خبر دیگری- پس از خداوند پروا کند نیم دیگرش را.

۴۳۴۳- عبد اللّه بن حکم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: هیچ بنائی در اسلام نزد خداوند متعال محبوبتر از بنای

ص:۱۰

(خانواده) به تزویج نیست.

۴۳۴۴- محمّد بن مسلم گوید: براستی که امام صادق علیه السّلام فرمود:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: (مجرّد زندگی نکنید) همسر اختیار نمائید زیرا من فردای قیامت به بسیاری شما مباهات میکنم تا آنجا که جنین نارسی که سقط شده با کمال غضب بدر بهشت آید، و به او گویند به بهشت درآی، گوید: نه تا پدر و مادرم پیش از من وارد شوند.

۴۳۴۵- و نیز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است. همسر برای خود اختیار کنید زیرا روزیتان فراوان گردد.

❊ (باب برتری شخص همسردار بر مرد عزب)❊

۴۳۴۶- عبد اللّه بن میمون از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که فرمود: دو رکعت نماز که شخص متأهّل بجای آرد برتر است از هفتاد رکعت که شخص عزب (بی‌همسر) بجای آورد.

ص:۱۱

۴۳۴۷- و نیز فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: بدون تردید دو رکعت نماز که شخص زن دار بجای آرد بالاتر است از عمل مرد بی‌زنی که شبهایش را به عبادت بپردازد، و روزهایش را روزه بدارد.

۴۳۴۸- و روایت شده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود:

فرومایه‌ترین مردگان شما بی‌همسرانند. (آنان که زن اختیار نکرده‌اند).

۴۳۴۹- و نیز روایت است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده‌اند:

بیشترین اهل جهنّم مجرّدانند. (آنان که همسری برنگزیده‌اند).

❊ (محبّت و دوستی مردان با همسران خود)❊

۴۳۵۰- ابو العبّاس بقباق گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: شخص با ایمان هر قدر محبّتش با همسرش بیشتر شود درجه ایمانش بالا رود.

۴۳۵۱- و در روایت ابان از عمر بن یزید آمده که امام صادق علیه السّلام فرمود: گمان ندارم مردی در ایمان (تشیّع) خیری بیفزاید جز اینکه دوستی و محبّتش با همسران بیشتر شود.

ص:۱۲

❊ (خیر بسیاری در زنهاست)❊

۴۳۵۲- یونس بن یعقوب از فردی که او از امام صادق علیه السّلام شنیده بود نقل کرده که امام علیه السّلام میفرمود: بیشتر خیر و نیکی در زنهاست.

شرح: «خیر بودن زنان به جهت ازدیاد نسل و انس و آرامش مردان و نیز تنظیم امور داخلی و زندگی خانواده است که اساس نظام هر امّت و اجتماع است زیرا امّتها از خانواده‌ها تشکیل شده‌اند و قوام هر خانواده متکی و منوط به زن است و بدون او

خانواده مفهوم ندارد، چنان که بدون خانواده‌ها اجتماع بشری مفهوم ندارد، پس اگر اجتماع و زندگی اجتماعی را خیر بدانیم باید آن کس را که اساس و ریشه آن بسته بوجود اوست مظهر بالاترین خیر بدانیم».

* (کسی که تزویج را از ترس فقر ترک کند)*

۴۳۵۳- ولید بن صبیح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از ترس اینکه مبادا نیازمند گردد همسری نگیرد بی‌شکّ بخداوند عزّ و جلّ گمان بد برده است (و او را قادر بدادن روزی بندگانش العیاذ باللّه نمیداند). زیرا خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِه» (اگر فقیر باشند خداوند از فضلش آنها را بی‌نیاز خواهد کرد- نور: ۳۲).

۴۳۵۴- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس آرزو دارد پاک و مطهّر

خدا را دیدار کند پس با داشتن همسر او را ملاقات نماید (یعنی عزب و مجرّد زیسته از دنیا نرود، مراد از ملاقات خداوند مرگ است) و هر کس ازدواج را از ترس تنگدست شدن ترک نماید بدون تردید به رازقیت خداوند سبحان بد گمان شده است.

* (هر کس برای خدا و صله رحم همسر اختیار کند)*

۴۳۵۵- علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: هر کس برای خدا و نیز صله رحم ازدواج کند خداوند او را بتاج پادشاهی و افتخار تاجدار نماید.

* (بهترین زنان)*

۴۳۵۶- اسماعیل بن مسلم سکونی از جعفر بن محمّد از پدرش از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: با ارزشترین زنان امّت من آن زنی است که از نظر سیما خوشروترین، و از حیث مهریه کمتر از دیگر زنان باشد.

* (اقسام زنان)*

۴۳۵۷- مسعدة بن زیاد از جعفر بن محمّد از پدرش علیهما السّلام روایت کرده

که فرمود: زنها چهار دسته‌اند: ۱- ربیع مربع (پر فرزند و بارور)، ۲- جامع مجمع (سرشار از خیر و حاصلخیز)، ۳- کرب مقمع (آفت کوبنده جان)، ۴- غلّ قمل (گردن بند و قلّاده‌ای از چرم که پر از شپش باشد).

احمد بن محمّد خالد برقی گفت: «جامع مجمع» «یعنی پر خیر و حاصلخیز و «ربیع مربع» زنی که فرزندی در دامن دارد و فرزندی در شکم، و «کرب مقمع» یعنی بدخو و بد رفتار با شوهرش، و «غلّ قمل» آنکه در پیش شوهرش مانند قلّاده پر شپش باشد، و آن قلّاده‌ای است از پوست که شپش در او افتاده باشد و شخص را آزار دهد و چاره‌ای نتواند کرد، و این یک ضرب المثل عرب است. (مراد آنست که مانند قلّاده‌ای به گردن انسان طوق است که نه تحمّل آن را می‌تواند بکند و نه قدرت طلاق او را از سنگینی مهر دارد).

۴۳۵۸- داود کرخی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:

همسرم فوت کرد و با من سازگار و موافق بود، و در نظر دارم با زنی ازدواج کنم، فرمود:

بنگر کجا بار خود را فرو می‌آوری (به چه کس اعتماد میکنی) و چه کسی را در مال خود شریک میسازی و بر دین خود آگاه میکنی و سرّ و امانت خود را بدو میسپاری، و اگر ناگزیری از اختیار همسر پس دوشیزه‌ای که او را به خیر و نیکی معرّفی می‌کنند

ص:۱۵

اختیار کن.

معنی اشعار: آگاه باش که زنان از نظر اخلاق مختلف آفریده شده‌اند، پاره‌ای پر بهره و فایده‌اند و پاره‌ای پر خسارت و زیان، و برخی همانند ماه در شب نیمه‌اند برای شوهر خویش، و پاره‌ای چون شب تاریک و ظلمانی، پس هر کس بر همسری شایسته دست یافت سعادتمند گشته، و هر کس مغبون گشت انتقام نتواند کشید بعد فرمود:

همسران سه دسته‌اند: بانوئی که پر نسل و زایا است و مهربان، شوی خود را در ناملایمات روزگار یار و یاور است هم از جهات مادّی و هم از جهات معنوی، آن طور نیست که در هنگام سختی شوهرش را تحت فشار قرار دهد و روزگار را علیه او یاری کند، و دیگر زنی که ناز است و نه قشنگی دارد و نه اخلاق و همسر خود را در هیچ خیری یاری نمی‌کند، و سوّم زنی که پر سر و صدا جیغ و جیغو است و بسیار از خانه بیرون رو و پای به در و عیبجو باشد، هر چه نیکی در باره او کنند اندک شمارد و هدیّه اندک را نپذیرد.

❊ (خجسته بودن زن و ناخجستگی وی)❊

۴۳۵۹- محمّد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از برکت زن

ص:۱۶

کم خرج بودن اوست و براحتی از حمل فارغ شدن، و از ناخجستگی او پر خرج بودن و سخت زادن اوست.

۴۳۶۰- و روايت شده است كه از بركت زن كمى مهريّه اوست و از بى‌خيرى او بسيارى آن.

۴۳۶۱- و رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله فرمود: زنان كبود چشم را اختيار كنيد كه در آنها بركت است.

❊ (صفاتى كه در زنان نيک و پسنديده است)❊

۴۳۶۲- امير مؤمنان عليه السّلام فرمود: زوجه‌اى اختيار كن كه گندمگون، سياه چشم، بزرگ سرين، ميانه قد باشد و چنانچه نپسنديدى و از او لذّت نبردى صداق و مهريّه‌اش بعهده من.

۴۳۶۳- و رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله هر گاه مى‌خواست زوجه‌اى اختيار كند زنى را ميفرستاد تا وى را مورد وارسى و دقّت قرار دهد و ميفرمود: اطراف گردن او را ببويد اگر خوشبو بود بوى آن زن خوب و خوش است، و اگر روى و مچ پاى او

ص:۱۷

پر گوشت بود علامت تناسب اندام تناسلى او است.

مؤلّف اين كتاب- رحمه اللَّه- گويد: ليت: صفحه گردن است، و عرف:

بوى خوش، خداوند عزّ و جلّ ميفرمايد: «وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ» (آنان را بهشت وارد مى‌كند در حالى كه آنجا را براى آنان خوشبو و معطّر ساخته است محمّد: ۶) يعنى پاک و معطّر و خوشبو كرده است، و پاره‌اى گويند كه عرف نهال و شاخه‌اى است كه بوئى خوش دارد، و آنكه فرمود: «درم كعبها» يعنى پر گوشت باشد كعب او (قوزک و مچ پاى او)، گفته‌اند: «امرأة درماء» بزنى گويند كه گوشت قدم و كعب او افزون باشد، و كعثب بمعنى فرج است.

۴۳۶۴- و رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله فرمودند: هر گاه يكى از شما بخواهد همسر اختيار كند پس بايد بپرسد كه موى او چطور است از رنگ و رشد آن جويا باشد همچنان كه از سيمايش سؤال مى‌كند زيرا موى زن خود يک بخش از دو جمال اوست.

۴۳۶۵- و آن حضرت صلّى اللَّه عليه و آله فرمودند: بهترين زنان شما زنى است كه خوشبو باشد و غذاى تميز و پاكيزه خورد آنكه چون انفاق كند بمعروف (يعنى درست و بجا) انفاق كند، و چون دست از انفاق بدارد بجا و بمورد نبخشد، و اين چنين

ص:۱۸

همسر از كارگزاران خداوند است و كارگزار خدا بى‌بهره نباشد.

۴۳۶۶- و جميل بن درّاج گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: بهترين زنان شما آن زنى است كه چون خشم كند يا به خشمش آورند به شوى خود گويد: دستم در دست تو، ديده‌ام به خود خواب نبيند مگر اينكه از من راضى شوى.

۴۳۶۷- ابو حمزه ثمالی از جابر بن عبد اللّه انصاری روایت کرده گفت: ما در خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بودیم، راجع به زنها سخن می‌گفتیم و اینکه پاره‌ای نسبت به دیگران امتیازاتی دارند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: آیا برایتان بگویم بهترین زنان شما کدامند؟ اصحاب عرض کردند بفرمائید، حضرت فرمود: از بهترین زنان شما آن زنی است که پر فرزند و مهربان، پوشیده و پاکدامن بوده و ارزشش در خانواده خود بیش از ارزش او در خانه شوهرش باشد، و آرایش و زینت‌کننده خویش برای شویش و از غیر او محفوظ و پوشیده باشد، آن زنی که گوش به سخن شوی دهد و فرمانش را اطاعت کند، و چون در بستر روند خود را در اختیار همسر گذارد و مانند شوهر شوق و رغبت به همبستری نشان ندهد.

ص:۱۹

۴۳۶۸- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مرد مسلمان بعد از بهره اسلام هیچ لذّت و بهره‌ای بالاتر از همسری مسلمان نخواهد برد که چون بدو نگرد مسرورش سازد، و چون به او فرمان دهد اطاعتش نماید، و در عدم حضورش از مال و آبروی او محافظت کند.

۴۳۶۹- و مردی نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: من همسری دارم که چون به منزل روم پیشباز من آید و چون بیرون روم مرا بدرقه کند، و هر گاه مرا اندوهگین بیند پرسد چه چیز تو را غمگین ساخته اگر برای روزی است که آن به عهده تو نیست و دیگری آن را به عهده گرفته (یعنی خداوند)، و اگر راجع به امور آخرتی است پس خداوند بر اندوهت بیافزاید، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود:

آری خداوند را کارگزارانی است و این زن یکی از آنان است، و او نصف اجر شهید را خواهد برد.

باب* (اخلاق و صفاتی که در زنان ناپسند است)*

۴۳۷۰- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

ص:۲۰

پیروزمندترین دشمنان مؤمن زن بد و بد رفتار اوست.

۴۳۷۱- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ندیدم سست عقیده کم‌عقل‌تر از شما زنان که در ربودن عقل صاحبان خرد از شما تیز پنجه‌تر و تردست‌تر باشد.

۴۳۷۲- و نیز فرمود: زنان در گفتگوی با همسران چندان شایستگی نشان نمی‌دهند و خود موجودی لطیف هستند که نیاز شدید بحفظ و حراست دارند، لذا شما مردان نقص اوّل را با سکوت و خاموشی خود و دوّم را با نگهداری آنان در منازل بپوشانید.

۴۳۷۳- و باز فرمود: اگر زنان نبودند خداوند چنان که باید و شاید پرستش می‌شد.

شرح: «زن بزرگترین اسباب شهوترانی است چنان که خداوند در قرآن در آیه شریفه «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ» زنان را مقدّم داشته و فرموده: «من النّساء» بعد چیزهای دیگر را نام برده، لکن این خبر را ابن عدی در کتاب «الکامل» آورده و از عبد اللّه بن عمر بن خطّاب نقل کرده، و ابن جوزی آن را جزء موضوعات و اخبار ساختگی شمرده است».

۴۳۷۴- اصبغ بن نباته گوید: از امیر مؤمنان علیه السّلام شنیدم که میفرمود:

در آخر الزّمان نزدیک بقیامت زنانی ظاهر شوند: بی‌حجابان برهنگان، خود آراستگان

ص:۲۱

برای غیر شوهران، رها کردگان آئین، داخل‌شدگان در آشوبها قائلان بشهوات و مسائل جنسی، شتاب‌کنندگان بسوی لذّات و خوشگذرانی‌ها، حلال شمارندگان محرّمات الهی، و واردشوندگان در دوزخ.

۴۳۷۵- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را گذر بر زنانی افتاد و در کنار آنان توقفی فرمود و بعد خطاب بآنان فرمود: ای گروه زنان من ندیدم کم‌خردان و سست‌دینانی تیزتر از شما به ربودن عقل خردمندان، و این چنین می‌اندیشم که در روز رستاخیز بیشتر اهل دوزخ شما باشید، پس از شما میخواهم که بخداوند عزّ و جلّ خود را نزدیک کنید و باو تقرب جوئید هر قدر که در توان دارید، پس زنی پرسید یا رسول اللّه از کجا دین و عقل ما ناقص است؟ حضرت فرمود: أمّا کسری دینتان همین خونی است که در هر ماه شما را از نماز و گاهی از روزه باز میدارد، و أمّا کسر عقلتان از شهادتتان که هر دو تن از شما برابر با یک مرد است.

۴۳۷۶- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آیا بدترین زنانتان را بشما معرّفی کنم؟ یاران عرض کردند: یا رسول اللّه بفرمائید، حضرت فرمود: پست‌ترین زنان شما

ص:۲۲

زنیست که در خانواده خویش خوار و بی‌مقدار بوده، و بعد در خانه شوهر خود را بزرگ و عزیز بشمار آورد و بشوهر خود فخر فروشد، و نازا و کینه‌توز بوده، آنکه از کار زشت پروا نکند، و خود را برای غیر در نبودن همسر بیاراید، و در بودن شوهر از آرایش خودداری نماید، آن زنی که سخن شوی نشنود، و فرمانش را انجام ندهد، و چون در بستر روند چموشی کند و مانند ناقه نافرمان تمکین نکند، و از همسر خود عذری نپذیرد، و اشتباهش را نبخشد.

۴۳۷۷- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم شما را زنهار میدهم از خضراء الدّمن (علفهائی که در خوابگاه و طویله شتران میروید) پرسیدند یا رسول اللّه مراد از خضراء الدّمن چیست؟ فرمود: زن خوشگل و خوش سیمائیست که در خاندانی پست تولّد یافته باشد.

شرح: مراد از خانواده‌های پست خانواده‌هائی است که از مزایای انسانی که عقل و فهم و ادب و اندیشه و جوانمردی و دین است بی‌بهره باشند، نه از مال و منال، مانند گرفتن دختر از مردمان بی‌فرهنگ و دور از قوانین الهی مثلا کولیها.

۴۳۷۸- و فرمود: بدانید که زن زشتروئی که بزاید نزد من محبوبتر است از خوش سیمائی که نازا باشد.

ص:۲۳

❊ (سفارش در باره بانوان)❊

۴۳۷۹- سماعة گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای مردان از خداوند در باره دو ناتوان پروا کنید (یعنی خداوند را در مورد آن دو فراموش نکنید) اوّل:

کودکان بی‌سرپرست، و دوّم: زنان.

شرح: «هر چند کلام کوتاه است ولی در باره رعایت حال این دو دسته نهایت مبالغه را داراست هم از جهت حفظ و هم از جهت تعلیم و هم از جهات دیگر».

❊ (اختیار همسر برای مال یا جمال، و یا برای دین)❊

۴۳۸۰- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مردی زنی را برای مال یا جمالش به همسری اختیار کند بهره‌ای نصیبش نخواهد شد، و اگر برای دینش بهمسری اختیار کند، خداوند عزّ و جلّ جمال و مال نیز نصیب او خواهد کرد.

❊ (باب همانندی و همتائی)❊

۴۳۸۱- حسین بن بشّار گوید: طیّ نامه‌ای به امام جواد علیه السّلام نوشتم:

مردی دخترم را خواستگاری کرده تکلیف من چیست؟ آن حضرت در پاسخ مرقوم

ص:۲۴

فرمود: هر کس از شما دختری خواست و درخواست وصلت کرد، دین و امانتش را بنگرید، اگر رضایت بخش بود هر کس که باشد با وی وصلت نمائید، که این کار را نکنید در روی زمین تباهی و فساد ببار می‌آورد.

۴۳۸۲- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: همانا من بشری همانند شمایم از میان زنان شما همسر اختیار می‌کنم و دختران خود را به همسری مردان شما میدهم، مگر فاطمه را که حکم تزویجش از آسمان آمده (یعنی همسری او با علیّ به حکم خدا بوده است که وحی فرموده است).

۴۳۸۳- و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: اگر چنین نبود که خداوند متعال فاطمه را برای علی خلق فرمود برای فاطمه در روی زمین همتائی نبود از آدم تا دیگران.

۴۳۸۴- و چشم رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به فرزندان علی و دختران جعفر بن أبی طالب علیهما السّلام افتاد و فرمود: دختران ما برای پسران ما و پسران ما برای همسری دختران ما هستند.

۴۳۸۵- و امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمنان (شیعیان) پاره‌ای همکفو و همانند و همسان یک دیگرند (یعنی همسانی که در ازدواج باید رعایت شود هم مذهب بودن است).

ص:۲۵

۴۳۸۶- و آن حضرت علیه السّلام فرمود: همسانی آنست که مرد، عفیف و پاکدامن باشد و توانائی تأمین مخارج خانواده را داشته باشد.

❊ (باب دعا و نمازی که مستحبّ است برای)❊❊ (کسی که اراده تزویج دارد)❊

۴۳۸۷- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه یکی از شما تزویج کرد چه میکند؟ عرض کردم: نمی‌دانم قربانت گردم، فرمود: هر گاه اراده اختیار همسر دارد پس دو رکعت نماز بجای آرد و خداوند عزّ و جلّ را سپاس گوید، و این دعا را بخواند که ترجمه آن اینست: «پروردگارا من در نظر دارم زنی به همسری اختیار کنم، پس پاکدامن‌ترین آنان را برای من مقدّر ساز، و نگهدارترین آنان را هم نسبت به جان خود، و نیز در مال من نصیبم فرما، و آنکه روزیش فراوان و برکتش افزون‌تر باشد، و از وی فرزندی پاک و برومند برای من مقدّر فرما که در زندگی و مرگ من جانشینی صالح برایم باشد».

❊ (باب وقتی که تزویج در آن وقت مکروه است)❊

۴۳۸۸- محمّد بن حمران از پدرش نقل کرده که گفت: امام صادق

ص:۲۶

علیه السّلام فرمود: هر کس در وقتی که قمر در برج عقرب است ازدواج کند نیکی نبیند.

شرح: «گویند مراد از تزویج در این خبر عقد نکاح است نه همبستری».

۴۳۸۹- و روایت شده است که همانا در محاق ماه (یعنی دو شب آخر ماه که قمر دیده نمی‌شود) همبستری کردن کراهت دارد.

❊ (باب ولی عقد و شاهدان و خطبه و مهریّه)❊

۴۳۹۰- عبد اللّٰه بن أبی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: دختران بکری را که پدرانشان در قید حیاتند بدون إذن پدر به همسری اختیار مکن.

شرح: «خبر دلالت دارد بر عدم جواز تزویج دوشیزه با داشتن پدر، بدون إذن پدر».

۴۳۹۱- و محمّد بن اسماعیل بن بزیع از حضرت رضا علیه السّلام پرسید:

دختری را پدرش در کودکی به تزویج مردی در آورد و از دنیا رفت در حالی که کودک صغیر بود سپس بزرگ شد و کبیر گشت و هنوز شوهر با وی عروسی نکرده (همبستر نشده است) آیا اختیار در دست اوست یا تزویج او بحال خود باقی است؟ فرمود: حکم تزویج به حال خود باقی است.

شرح: «خبر دلالت دارد که ولایت پدر نسبت بباکره بصرف عقد ساقط

ص:۲۷

نمیشود بلکه باید بکارت به نکاح شرعی از بین برود تا ولایت نکاح ساقط شود».

۴۳۹۲- عبید بن زراره گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: پدری می‌خواهد دختر خویش را بمردی بزوجیّت دهد، و جدّ پدری دختر نظر دارد به دیگری دهد حکم چیست؟ حضرت فرمود: جدّ اولی‌تر است اگر قبلا پدر بدیگری تزویج نکرده باشد.

شرح: «یعنی پس از اینکه پدر او را به شخصی تزویج کرده دیگر جدّ اولویّت ندارد، اولویت او قبل از اینست که پدر دختر را بزوجیّت کسی در آورده باشد».

۴۳۹۳- و در روایت هشام بن سالم و محمّد بن حکیم از امام صادق علیه السّلام چنین است که فرمود: اگر پدر و جدّ دختر را به عقد کسی در آوردند تزویج هر کدام که زودتر بوده صحیح است، و اگر هر دو با هم در یک وقت انجام شده تزویج جدّ اولویّت دارد و آن صحیح است.

شرح: «خبر دلالت دارد که عقد سابق صحیح است و در صورت اقتران جدّ اولی است و فتاوی فقهاء نیز چنین است».

مؤلّف کتاب- رحمه اللّٰه- گوید: هیچ کس بر دختر (دوشیزه) ولایت ندارد مگر پدرش، مادامی که شوهر نکرده و دوشیزه است، و همین که شوهر کرد و بیوه شد پدر

ص:۲۸

حقّ ندارد او را بشوهری دهد مگر با إذن و اجازه خود او، پس اگر هم پدر دارد و هم جدّ، جدّ بر او ولایت دارد تا پدر حیات دار زیرا او مالک فرزند و مال اوست. و چون پدر از دنیا رفت جدّ دیگر حقّ ندارد دختر را بشوهر دهد مگر با إذن دختر.

شرح: «مؤلّف کتاب ولایت جدّ را نسبت به دختر به شرط وجود پدر میداند و این نظر شیخ طوسی و جماعتی از فقهای گذشته است».

۴۳۹۴- مسلم بن بشیر گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی زنی را به همسری گرفته و شاهد نگرفته است، آیا صحیح است؟ فرمود: نزد خود و خدایش عزّ و جلّ مسئولیّتی ندارد، و لیکن اگر دولت جائری او را مورد بازرسی قرار دهد عقوبتش خواهد کرد.

شرح: «ظاهر خبر دلالت بر عدم لزوم شاهد در نکاح دارد، لکن در صورتی که متّهم بزنا شوند و نتوانند خود را تبرئه کنند باید دلیلی بر مزاوجت شرعی داشته باشند، و یا اگر فسادی بر عدم شاهد مترتب گشت شاهد لازم می‌شود، مثلا اگر مردی زنی را به عقد موقّت خویش در آورد و او را پس از اتمام مدّت رها کرد و زن دارای فرزند شد در صورتی که مرد انکار کرد، یا دارای فرزند نشد و چون از ازدواج آن دو ظاهر نبود پسر همان مرد، آن زن را به عقد خود در بیاورد و از این قبیل گرفتاریها، لذا عدم لزوم شاهد مادامی است که فسادی ببار نیاورد و إلا لزومش قطعی است و جلوگیرنده بسیاری از تبهکاریها است».

۴۳۹۵- عبد الخالق بنانی کوفی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم آیا زن بیوه میتواند بدون إذن پدر، شوهر اختیار کند؟ فرمود: خود اختیار خویش را بیش از

دیگران دارد، و هر کس را که هم کفو و همانند باشد می‌تواند به شوهری خود انتخاب نماید البتّه می‌بایست قبلا شوهری داشته و بطلاق یا مرگ از هم جدا شده باشند.

شرح: «خبر دلالت دارد بر اینکه آن بیوگی که در استقلال زن معتبر است، آنست که به نکاح صحیح شرعی ازاله بکارت شده باشد».

۴۳۹۶- داود بن سرحان گوید: امام صادق علیه السّلام در باره برادری که در نظر داشت خواهرش را به مردی تزویج کند فرمود: با او در میان گذارد و از خود او نظر بخواهد اگر سکوت کرد و خاموش ماند پس این سکوت بمنزله اقرار برضایت است، و چنانچه امتناع ورزید پس تزویجش نکند، و اگر درخواست کرد مرا بهمسری فلان شخص درآور، ویرا بهمان مرد تزویج کند، و دختر یتیمی که تحت سرپرستی شخص است نباید او را بزوجیّت کسی در آورد مگر با إذن و اجازه خود او.

۴۳۹۷- فضیل بن یسار و محمّد بن مسلم و زراره و برید بن معاویه جملگی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده‌اند که فرمود: زن بیوه که اختیارش بدست خود اوست و سفیه نیست و کسی را در نکاح بر او ولایت نیست، تزویجش بدون إذن ولی صحیح است.

۴۳۹۸- هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در خواستگاری خدیجه

ص:۳۰

دختر خویلد- رحمها اللّه- با پدر یا عموی او صحبت می‌کرد أبو طالب در اجتماع قریش حضور یافت و در حالی که دو بازوی در حجره را گرفته بود خطبه عقد را این چنین آغاز کرد: «سپاس خدای را که ما را از بذر ابراهیم و ذرّیّه اسماعیل قرار داد، و برای ما خانه‌ای نهاد که مردمان گرد او طواف کنند، و نیز حرم امنی که از اطراف جهان نعمتها بسوی آن آورند، و ما را در دیار خود بر مردم فرمانروا قرار داد، آنگاه گفت: این برادرزاده من محمّد بن عبد اللّه بن عبد المطّلب با هیچ یک از مردان قریش سنجیده نشود جز آنکه برتری یابد، و با هیچ کس از آنان قیاس نگردد جز آنکه بزرگتر آید اگر چه از مال دستش تهی است (لکن این نقص نیست) زیرا که مال نصیبی ناپایدار و سایه‌ای زود گذر است، و اکنون او را بهمسری با خدیجه رغبتی است و خدیجه را بازدواج با او شوقی، و آنچه از مهریّه و صداق باشد بر عهده من خواهد بود چه نقدینه و چه بر ذمّه، و او دارای موقعیّت حسّاسی است شخصیّت و مرتبه‌ای رفیع دارد، و دارای زبانی است نرم و کاربر» و خدیجه را بزوجیّت او آورد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فردای آن روز با وی عروسی کرد و اوّلین فرزندی که از پیغمبر (ص) حامله گشت عبد اللّه بن محمّد صلوات اللّه علیه و آله بود.

ص:۳۱

۴۳۹۹- و هنگامی که ابو جعفر محمّد بن علی علیهما السّلام دختر مأمون الرّشید را بهمسری گرفت، خود به خطبه چنین آغاز کرد: «سپاس خدای را که از سر رحمت و مهر، نعمت خود را تمام و کمال میدهد، و از روی فضل و کرم به سپاس نعمتش خود راهنماست، و درودش بر محمّد که بهترین بندگان اوست آنکه همه فضائلی را که به انبیاء پیشین عطا فرموده بود، یک جا به او ارزانی داشت، و میراث خواری کمالات و وصایت او را برای آنان که مخصوص‌اند به جانشینی او مقرر فرمود، و سلام و درود فراوان بر او، بعد فرمود: این پیشوای مؤمنان (یعنی مأمون) است که دختر خویش را بهمسری من داده است طبق مقرّراتی که خداوند عزّ و جلّ برای زنان مسلمان بر همسران مسلمانشان واجب فرموده است: از نگهداری آنان به نیکوئی و پسندیده، یا رها کردن به لطف و احسان، و بذل کردم مهریّه و صداق را آن مقدار که جدّم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای همسرانش معیّن فرموده بود و آن دوازده و نیم اوقیّة است که عبارت از پانصد درهم نقره مسکوک میباشد، و بر ذمّه من است تمام آن پانصد درهم و بعلاوه از مال شخصی خود یک صد هزار درهم به او بخشیدم. ای امیر مسلمانان، آیا او را بمن تزویج کردی؟ مأمون گفت: آری، حضرت فرمود: من نیز پذیرفتم و رضا دادم.

۴۴۰۰- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ازدواج کند و نظرش

ص:۳۲

چنین باشد که مهریّه را نپردازد، نزد خداوند عزّ و جلّ زنا کار است.

۴۴۰۱- و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: سزاوارترین شروطی که باید آن را پایبند بود و بدان وفا کرد، شروطی است که در عقد نکاح قید می‌شود.

و در سنّت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله مهریّه پانصد درهم است، پس هر کس که بر سنّت بیفزاید باید به سنّت باز گردد، و اگر از پانصد درهم یکدرهم یا بیشتر از یک درهم را قبل از زفاف و همبستری پرداخت و زوجه پذیرفت و بعد با او همبستر شده زفاف کرد دیگر چیزی مدیون نیست، همانا برای زوجه همان مقدار است که قبل از دخول گرفته است.

شرح: «این فتوا مضمون بلکه تقریبا لفظ حدیثی است که محمّد بن سنان از مفضّل بن عمر نقل کرده و شیخ آن را در تهذیب آورده است، ولی باید دانست که محمّد بن سنان در کتب رجالی جرح شده و مورد طعن است و نیز مفضّل بن عمر را از بزرگان باطنیّه شمرده‌اند و علاوه بر اینکه خبر، خبر واحد است و سندی قابل اعتماد ندارد، همچنین با ظاهر آیه شریفه «وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً «۱»» و کریمه وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً «۲» سازگار نیست و نیز با اخبار معتبره و صحیحه معارض است مانند خبر زراره از امام باقر علیه السّلام که فرمود: «الصّداق كلّ شیء تراضی علیه النّاس قلّ أو كثر «۳»». یا صحیحه فضیل از آن حضرت که

---

(۱) اگر به اندازه پری یک پوست شتر مهریّه به زن پرداخته‌اید حقّ ندارید چیزی از او باز پس بگیرید

(۲) و مهر زنانتان را بعنوان پیشکش با کمال رضایت و طیب خاطر بپردازید- نساء: ۲۰. و ۴.

(۳) صداق و مهریّه همان مقدار است که طرفین عقد بدان راضی شوند چه کم باشد و چه زیاد.

فرمود: «الصّداق ما تراضيا عليه من قليل أو كثير «۱»» یا صحیحه کنانی که گوید از امام صادق علیه السّلام پرسیدم از مهر، فرمود: «ما تراضی علیه النّاس «۲»» و صحیح حسن وشّاء از حضرت رضا علیه السّلام که فرمود: «لو أنّ رجلا تزوّج امرأة و جعل مهرها عشرين ألفا و جعل لابيها عشرة آلاف كان المهر جائزا و الّذي جعل لابيها فاسدا «۳»» گویا در زمان وی یا در دیار وی رسم چنان بوده که تمامی مهر را زوجه یا اولیاء عقد در صیغه عقد نقد شرط میکرده‌اند و قبل از دخول آن را میستانده و هیچ مقدار از مهریّه را بر ذمّه داماد نمی‌پذیرفتند.

لذا بهر مقدار از مهر المسمّی که نقدا دریافت میکرده حاضر میشده که دخول صورت گیرد و داماد نسبت به ما بقی مهر ابراء میشده، بنا بر این اگر به همان مقدار از مهریّه که قبل از دخول وصول کند راضی شود، داماد دیگر بدهی ندارد، و از کلام مؤلّف که پس از این می‌آید این معنی روشن می‌شود.

و امّا در مورد مهر السّنه تنها صدوق علیه الرّحمه نیست که ما زاد بر پانصد درهم را جایز نمیداند سیّد مرتضی- رحمه اللّه- نیز همین نظر را دارد بلکه آن را نسبت میدهد به همه فقهای امامیّه، چنان که در انتصار می‌فرماید: «و ممّا انفردت به الامامیّة أنّه لا یتجاوز بالمهر خمسمائة درهم جیاد قیمتها خمسون دینارا فما زاد علی ذلک ردّ إلی هذه السّنّة».

و هر مقدار از مهریّه را که زوجه در صیغه عقد بر ذمّه داماد پذیرفت اداء آن چه در حیات و چه در ممات بر مرد واجب است، و در صورت فوت زوجه، اگر خود در حال حیات مطالبه نمیکرده و خود را طلبکار نمیشمرده بهتر آنست که میراث‌خواران زن نیز

---

(۱) صداق آن مقدار است که زن و مرد بدان رضایت دهند چه کم باشد و چه زیاد.

(۲) هر چه را که خود مردم بدان راضی باشند.

(۳) چنانچه مردی زنی اختیار کرد و مبلغ بیست هزار درهم مهریّه او قرار داد و ده هزار درهم برای پدرش مقرّر کرد آنچه برای زوجه است صحیح و آنچه برای پدر وی می‌باشد نادرست و باطل است.

از مرد مطالبه ننمایند، و همچنین مهریّه نقدی را که زن دریافت کرده و قبل از دخول بدان رضایت داده همان مقدار صداق او بوده است.

شرح: «از این فتوای صدوق رضوان اللّه تعالی علیه چنین بر می‌آید که حدیث عبد اللّه بن سنان از مفضّل بن عمر را این چنین توجیه میکرده است».

و مهر السنّة از آن جهت پانصد درهم مقرّر شده که خداوند تبارک و تعالی بر خود واجب ساخته است که هیچ مؤمنی نیست که او را صد بار تکبیر و صد بار تسبیح و صد بار تهلیل (لا إله إلّا اللّه) و صد بار حمد بگوید و صد مرتبه بر پیامبر و دودمانش درود فرستد و آنگاه بگوید: «اللّهمّ زوّجنی من الحور العین»، مگر اینکه خداوند حوری از حوران بهشتی نصیبش گرداند که آن اذکار را (پانصد ذکر مذکور) مهریّه‌اش قرار داده است. و هر گاه مردی دختر خویش را به شوهر داد حقّ ندارد که از مهریّه‌اش چیزی برای خود برگیرد.

❊ (باب گل و زر افشانی بر عروس و داماد و دست بدست دادن آنان)❊

۴۴۰۲- از جابر بن عبد اللّه انصاری نقل است که گفت: چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فاطمه علیهما السّلام را بهمسری علی علیه السّلام در آورد، جماعتی از قریش نزد آن حضرت آمده اظهار داشتند که دخترت را بعلی بمهریّه اندکی دادی، رسول

ص:۳۵

خدا علیه السلام فرمود: من فاطمه را برای علی تزویج نکردم بلکه خداوند عزّ و جلّ برای او تزویج کرد در شب معراج در کنار سدرة المنتهی، و سدره را وحی فرستاد تا در افشانی کند و آن سدره درّ و گوهر بر حور العین، بهشت افشاند، و آنان نیز هدایا و تحف تقدیم داشتند و افتخار میکردند و درّها را بیکدیگر نشان میدادند و میگفتند اینها نثار فاطمه دخت محمّد صلّی اللّه علیه و آله است؛ شب زفاف که رسید استر شهبای رسول خدا را آورده و قطیفه‌ای دو لایه بر آن افکندند، و آن حضرت فاطمه را فرمود: سوار شو و سلمان را دستور داد مهار استر را بدست گرفته حرکت کن در حالی که خود از عقب استر را میراند، در بین راه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله صدای افتادنی شنید ناگاه جبرئیل در میان هفتاد هزار فرشته و میکائیل در میان هفتاد هزار دیگر فرود آمدند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پرسید: برای چه آمدید؟ عرض کردند که آمده‌ایم فاطمه را تا بخانه شوهر بدرقه کنیم، آنگاه جبرئیل تکبیر گفت و سپس میکائیل نیز تکبیر گفت و فرشتگان همگی به تکبیر صدا بلند کردند، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نیز تکبیر گفت، و از آن شب سنّت شد در عروسیها تکبیر گویند.

شرح: «آنچه در این روایت آمده صورت عرشی و ملکوتی عروسی حضرت

ص:۳۶

زهرا علیهما السّلام است، نه آنچه در روی زمین انجام شده تا اشکال نشود که سلمان در آن وقت کجا بوده یا با اینکه خانه علی علیه السّلام نزدیک بوده چه نیازی به اُستر بوده است».

۴۴۰۳- و سکونی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود:

عروسان را شب بخانه داماد ببرید و ولیمه عروسی را روز بدهید.

❊ (باب ولیمه دادن عروسی)❊

۴۴۰۴- موسی بن بکر گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: ولیمه نباشد مگر در پنج مورد: در عرس و یا در خرس و یا در عذار و یا در وکار و یا در رکاز، و معنای عرس ازدواج است، و خرس یعنی زایمان فرزنددار شدن، و عذار بمعنی ختنه سران، و وکار آنست که شخص خانه‌ای بخرد (یا بنا کند) و رکاز بازگشت از سفر مکّه است.

❊ (آداب شب زفاف برای مردان)❊

۴۴۰۵- امام صادق علیه السّلام به پاره‌ای از یارانش (که ظاهرا لیث مرادی است) فرمود: هر گاه همسرت را با تو دست بدست دادند دست بر موی پیشانی وی گذار

ص:۳۷

و او را رو بقبله نما و بگو: «اللّهمّ بأمانتک أخذتها و بکلماتک استحللت فرجها فإن قضیت لی منها ولدا فاجعله مبارکا سویّا، و لا تجعل للشّیطان فیه شرکا و لا نصیبا» (پروردگارا به امانتت او را پذیرفتم و با کلمات تو او را بر خود حلال ساختم، پس اگر فرزندی برای من نصیب کرده‌ای او را مبارک و سالم و صحیح قرار ده و شیطان را در او با من شریک مساز و نصیبی برای آن قرار مده).

❊ (باب اوقاتی که همبستری در آن کراهت دارد)❊

۴۴۰۶- سلیمان بن جعفر جعفری گوید: از موسی بن جعفر علیهما السّلام شنیدم که میفرمود: هر کس در محاق ماه (دو شب آخر ماه که قمر در کره زمین دیده نمیشود) با عیال خود همبستر شود باید خود را آماده سقط شدن فرزند بنماید (فرزند سقط شده و باقی نمی‌ماند).

۴۴۰۷- عمرو بن عثمان گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: آیا همبستری در ساعتی از ساعات مکروه است؟ فرمود: آری، در شبی که ماه بگیرد (خسوف) و روزی که خورشید بگیرد (کسوف)، و ما بین غروب آفتاب تا غایب شدن سرخی در آسمان، و ما بین طلوع فجر تا طلوع خورشید، و در هنگامی که باد سیاه یا سرخ

ص:۳۸

و یا زرد می‌وزد، همچنین در موقع زلزله، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شبی با یکی از همسرانش در بستر بود که ماه گرفت حضرت بستر را ترک نمود، همسرش پرسید: آیا از من رنجیده شده‌اید؟ فرمود: نه، خدایت رحمت کند، خوش ندارم در حالی که این پدیده در آسمان پیش آمده به خوشگذرانی بپردازم، و براستی که خداوند ملامت فرموده و گوید: «إن یروا کسفا من السّماء ساقطا یقولوا سحاب مرکوم ...» و بخدا سوگند اگر در چنین اوقاتی هر کس که این حدیث را شنیده باشد انعقاد نطفه نماید آنچه آرزو کرده در چنین فرزندی نخواهد دید (یعنی خیری در او نیست).

۴۴۰۸- و امام صادق علیه السّلام فرمود: در شب اوّل و شب وسط و شب آخر هر ماه مجامعت مکن، زیرا هر کس در این اوقات چنین کند باید خود را آماده سقط فرزند نماید، و چنانچه سقط نشود بعید نیست که مجنون یا دیوانه بدنیا آید، آیا ندیده‌ای که دیوانه در اوّل و وسط و آخر هر ماه دیوانگیش تشدید می‌شود.

۴۴۰۹- و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: در هنگامی که خورشید در حال فرو رفتن در افق است و نیز وقت طلوعش که در این دو وقت که رنگ آفتاب مایل بزردی

ص:۳۹

است مجامعت مکروه است.

۴۴۱۰- و محمّد بن فیض از امام صادق علیه السّلام پرسید آیا در حالی که عریان باشم می‌توانم با حلالم همبستر بشوم؟ فرمود: نه، و رو بقبله و پشت بقبله نیز مباش.

۴۴۱۱- و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: در کشتی جماع مکن.

۴۴۱۲- و رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: مکروه است مرد با زوجه خویش پس از آنکه محتلم شده همخوابگی کند مگر اینکه از جنابت احتلام غسل نماید، و اگر غسل نکرده مجامعت نماید چنانچه فرزندی مجنون (دیوانه) بدنیا آمد کسی را جز خود ملامت نکند.

۴۴۱۳- و نیز آن حضرت صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس با همسر خویش در حال حیض مجامعت نماید و فرزندش با بیماری جذام یا برص و پیسی متولّد شود جز خود کسی را ملامت نکند.

❊ (بردن نام خدا هنگام کامیابی)❊

۴۴۱۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر یک از شما چون آهنگ کام بردن

ص:۴۰

از همسر کند پس خداوند را یاد کند (بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم گوید) زیرا هر کس در آن حال نام خدا نبرد، و فرزندی بوجود آورد شیطان در آن دخالت کرده باشد و آن بدوستی و دشمنی با ما شناخته می‌شود.

❊ (کسی که همسرش جوان است تا چه زمانی مهلت ترک همبستری دارد)❊

۴۴۱۵- صفوان بن یحیی از حضرت رضا علیه السّلام سؤال کرد از مردیکه دارای همسر جوانی است و همبستری او را یکماه یا یک سال ترک میکند و به او نزدیک نمی‌شود نه برای اینکه او را آزار رساند بلکه مصیبتی دیده‌اند، آیا در این عمل گناهکار است؟ فرمود: اگر چهار ماه او را ترک کرده باشد نه، پس از آن دیگر اگر ترک کند گناهکار خواهد بود مگر با اذن و رضایت زوجه‌اش.

❊ (زناشوئیهائی که خداوند حلال کرده و آنچه را که حرام کرده است)❊

۴۴۱۶- حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: با زنی که علنی و آشکارا زنا میدهد ازدواج مکن، و بمردی که آشکارا مرتکب زنا می‌شود زن ندهید مگر اینکه توبه

ص:۴۱

این دو کاملا شناخته شود.

۴۴۱۷- و زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام در مورد آیه شریفه که میفرماید: «مرد زنا کار به همسری نگیرد مگر زن بی‌عفّت یا مشرک را، و نیز زن زنا کار شوی نمیگیرد مگر مرد زنا کار یا مشرک را- نور: ۳» فرمود: مراد زنان و مردان مشهور بزنا هستند آنان که به این عمل زشت معروفند، و اکنون نیز حکم همانست، هر کس که حدّ زنا بر او جاری شده یا مشهور است به زنا، شایسته دختر دادن به او و وصلت کردن نیست تا هنگامی که توبه‌اش کاملا شناخته شود.

شرح: غرض از «الیوم بتلک المنزلة» آنست که حکم آیه در زمان رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در مورد متّهمین به زنا بود، و اکنون کما کان برقرار بوده و منسوخ نگشته است. آن طور که برخی پنداشته‌اند.

۴۴۱۸- و آن حضرت علیه السّلام فرمود: زنهار بپرهیزید از ازدواج با زنانی که در یک بار سه طلاقه شده‌اند، زیرا آنان دارای شوهرند.

شرح: «مراد آنست که سه طلاق در یکمجلس بدون اینکه مرد پس از طلاق اوّل رجوع کند و طلاق دوّم را بدهد و دوباره رجوع کند و طلاق سوّم را بدهد، درست نیست و زنی که بلفظ «طلّقته ثلاثا» بی‌شاهد طلاقش داده‌اند مطلّقه نیست لذا شوهر دار است و ازدواج با او جائز نیست، و مسأله تحقیقش در کتاب طلاق می‌آید».

ص:۴۲

۴۴۱۹- اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد مردیکه در نظر داشت با زن سه طلاقه‌ای ازدواج کند و سؤال شده بود که چه کند، فرمود: او را رها کند تا خون ببیند و پاک شود، سپس نزد شوهری که او را طلاق داده رود و دو تن را بهمراه خود ببرد آنگاه بآن شوهر بگوید: آیا همسرت فلانی را طلاق گفته‌ای، و چون بگوید: آری، زن را سه ماه ترک کند بعد از تمام شدن مدّت برای خود خواستگاری نماید.

۴۴۲۰- و در خبری دیگر آن حضرت علیه السّلام فرمود: همانا سه طلاقه شما برای مخالفین حلال نیست و لکن طلاق آنان برای شما حلال است زیرا شما سه طلاق را در یک مجلس واحد بدون اینکه رجوعی در کار باشد) باطل میدانید ولی مخالفین ناچار طلاق شما را میپذیرند.

شرح: «غرض آنست که طلاق امامیّه مورد قبول همه مسلمین است و طلاق مخالفین مورد قبول همگان نیست، و زوجه شیعه که شویش سنّی است اگر او را سه طلاقه کند بر او حرام نیست و زن سنّی که شوی شیعه‌اش او را سه طلاقه کند بر او حرام است».

۴۴۲۱- و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: هر کس بهر آئین باشد بأحکام آن ملزم خواهد بود.

شرح: «مخالفین دارای هر مذهب که باشند بنا بر مذهب ما به احکام مذهب

ص:۴۳

خود ملزمند بطور مثال اگر یکتن از مخالفین زوجه خود را سه طلاقه کند با اینکه از نظر امامیّه طلاق برای عدم وجود شرائط صحّتش باطل است لکن بحکم قاعده الزام و فرمان «ألزموهم بأحکامهم» امامی مذهب میتواند با آن زن مطلّقه ازدواج کند ولی با خبر رقم ۴۴۱۸ ظاهرش تعارض دارد.

۴۴۲۲- معاویة بن وهب و غیر او از امامیّه روایت کرده که از امام صادق علیه السّلام پرسید: مرد مؤمن میتواند از زنان یهود یا ترسایان همسر اختیار کند؟ امام فرمود: هنگامی که زن مسلمان در اختیار او است او را با زن یهودی و نصرانی چکار؟

گوید: عرض کردم بدو دلداده است؟ فرمود: اگر چنین کاری کرد او را از خوردن خمر و گوشت خوک باز دارد، امّا بدان همانا در دینداری او نقصی هست که حاضر شده با زن کتابی ازدواج کند.

۴۴۲۳- محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مرد مسلمانی با زن مجوسی میتواند ازدواج کند؟ فرمود: نه و لکن اگر کنیز مجوسی دارد اشکالی ندارد که با وی همبستر شود و نطفه خود را خارج بریزد و از او فرزند دار نشود.

شرح: «ازدواج دائم با اهل کتاب مورد اختلاف است پاره‌ای از فقها جایز می‌دانند مانند صدوق و ابن أبی عقیل و پاره‌ای جایز نمی‌دانند مانند أبو الصلاح و سلّار

ص:۴۴

و بیشتر متأخّرین».

۴۴۲۴- سلیمان حمّار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شایسته نیست برای مرد مسلمان که زنی ناصبی بهمسری اختیار کند و همچنین دختر خود را بناصبی بزوجیّت دهد و پاره جگر خود را نزد او (که از هر پلیدی پلیدتر است) افکند.

مصنّف این کتاب- رحمه اللّه- گوید: هر کس با اهل بیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله علم دشمنی برافراشت سهمی از اسلام ندارد و لذا نکاح و وصلت با او جایز نیست.

۴۴۲۵- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: دو گروه از امّت من نصیبی در اسلام ندارند: آنکه با اهل بیت من بجنگ و دشمنی برخیزد، و آنکه در دین غلوّ کند و از چهار چوب اصولش خارج شود.

شرح: «مراد از گروه اوّل خوارج علیهم لعائن اللّه میباشند و از گروه دوّم غلات آنان که باوهام گرویدند و محرّمات الهی را حلال شمردند و خود را از بار تکالیف الهی یکسره آزاد ساختند».

و هر کس لعن امیر المؤمنین علیه السّلام (العیاذ باللّه) و خروج بر مسلمانان را جایز شمرد و کشتن آنان را مباح بداند حرام است با او ازدواج کردن زیرا با این کار

ص:۴۵

بدست خویش خود را در مهلکه انداخته است، و مردمان کم اطّلاع و جاهل چنین می‌پندارند که هر مخالفی در مذهب ناصبی است ولی این طور نیست.

۴۴۲۶- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از کسانی که با شما هم عقیده نیستند ولی انعطاف پذیرند همسر بگیرید ولی بآنان زن ندهید زیرا زن ادب را از شوی خویش کسب میکند و شوهر او را خواهی نخواهی بدین خود می‌کشد.

۴۴۲۷- یونس بن یعقوب گوید: یکی از بستگان حمران بن أعین میخواست ازدواج کند و زنی را که مورد پسندش باشد نمی‌یافت، این مطلب را به امام صادق علیه السّلام گفت، حضرت فرمود: چرا از همین ساده لوحان و زنانی که چیزی نمی‌شناسند اختیار نمی‌کنی؟ گوید: عرض کردم برای اینکه مردم دو گروه بیشتر نیستند، یا کافرند یا مؤمن، حضرت فرمود: پس آنان که خداوند می‌فرماید: «وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَیِّئاً- توبه: ۱۰۳» (و آن دسته دیگر که بگناه خویش اعتراف کردند که کار نیک و فعل ناروا هر دو بجای آوردند) و همچنین آنان که کارشان بسته بمشیّت و خواست خداست یعنی عفو او- کجایند؟.

۸

۴۴۲- حسن بن بشّار واسطیّ گوید: بامام أبی الحسن الرضا علیه السّلام

طیّ نامه‌ای نوشتم که یکی از بستگان من دختر مرا خواستگاری کرده و کمی تند خواست، در پاسخ فرمود: اگر اخلاقش خوب نیست بوی زن مده.

۴۴۲۹- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که میفرمود: خوش ندارم برای مرد مسلمان که هووی مادرش را که از غیر پدرش میباشد بهمسری اختیار کند.

شرح: «یعنی کسی که مادرش قبل از اینکه به نکاح پدرش درآید شوهری داشته و آن شوهر بجز او زنی دیگر داشته که در آن وقت هووی مادر او بوده اکنون آن شخص سزاوار نیست هووی مادرش را بزوجیّت خود در آورد».

۴۴۳۰- و محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم: زنی به نوشیدن نبیذ (نوعی شراب) مبتلاست و در حال مستی خود را بزوجیّت مردی در آورد و بعد بهوش آمد و انکار کرد، سپس به این فکر افتاد که این زوجیّت گردنگیرش میباشد و از انکار دست کشید و با همان تزویجی که شده بود با مرد باقی ماند. آیا این مرد برای او حلال است یا اینکه به جهت مستی نکاح باطل است و مرد

حقّی بر او ندارد؟ امام علیه السّلام فرمود: چنانچه پس از بهوش آمدن با مرد ماند و او را رها نکرد پس این دلیل رضای اوست، گوید: پرسیدم: آیا این تزویج بر آن زن جایز است؟ فرمود: آری.

شرح: «شرط صحّت عقد قصد است و شخص مست و بیهوش که عقلش زائل شده نمیتواند قصد کند و اگر نتوانست پس صیغه نکاح باطل بوده مانند سایر عقدها بنا بر این پس از افاقه اگر اجازه دهد اجازه‌اش مصحّح عقد نیست زیرا عقد اساسا باطل بوده چون در آن قصد نبوده است، و روایت هر چند سندش مورد اعتماد باشد، مضمونش با قواعد شرعیّه سازگار نیست جز اینکه بگوئیم زن در حال مستی دیگری را وکالت داده تا او را عقد کند، وکالت باطل بوده ولی عقد صحیح، امّا فضولی بوده است و اجازه آن را نافذ ساخته باشد».

۴۴۳۱- جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: آیا پسر می‌تواند با قابله خود ازدواج کند؟ فرمود: نه، و نه دخترش را، چرا که او مانند یکی از مادرانش می‌باشد.

شرح: «این حکم مخصوص به قابله‌ای است که مربّی طفل نیز بوده و مراد ﷲ است، چنان که از خبر بعد ظاهر می‌شود».

۴۴۳۲- و معاویة بن عمّار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر قابله کار خود را انجام داد و رفت که حکمی ندارد و قابله‌ها بیشتر از این گونه‌اند، امّا چنانچه فرزند را بدنیا آورد و تربیت آن را خود به عهده گرفت و او را پرستاری نمود و بزرگ کرد، آنگاه وی بر آن فرزند حرامست.

شرح: «مراد از «ربّت» گفته‌اند «أرضعت» میباشد که معنی آن شیر

ص:۴۸

دادن و دایه بودن است».

۴۴۳۳- یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم محرم می‌تواند در حال احرام ازدواج کند؟ فرمود: نه و نیز نمیتواند برای محلّ زنی تزویج کند.

۴۴۳۴- و در خبر دیگری آمده که فرمود: همانا محرم چنانچه برای کسی زنی را تزویج کند یا برای خود زنی را صیغه نکاح بخواند هر دو باطل است.

۴۴۳۵- و عبد اللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی کنیزی داشت، او را برهنه کرده اندام او را با شهوت نگریست، آیا از آن کنیز پدر آن مرد می‌تواند کام گیرد، و به عکس اگر از آن پدر بود پسر می‌تواند با او همبستر شود؟

فرمود: هر گاه پدر نظری از روی شهوت بدو کرد و اندامی از او را که بر دیگران حرام بود نگریست بر پسر حرام است و اگر فرزند این عمل را انجام داد بر پدر حرام می‌شود.

۴۴۳۶- ابو عبیده حذّاء گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود:

زنی را که عمّه و یا خاله و یا خواهر رضاعیش در حباله نکاح انسان است نمیتوان گرفت، گوید: و آن حضرت علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام به رسول خدا

ص:۴۹

صلّی اللَّه علیه و آله ازدواج با دختر حمزة بن عبد المطّلب را پیشنهاد کرد، آن حضرت فرمود: مگر نمی‌دانی وی دختر برادر رضاعی منست، و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله با حمزه هر دو از یک دایه شیر خورده بودند.

شرح: «زنی از اهل مکّه بنام ثویبه که کنیز أبو لهب بود قبل از حلیمه سعدیه رسول خدا و حمزه را شیر داده بود، و حمزه را نیز دختریست بنام عماره از زنی از قبیله بنی النجّار، و دختر دیگری بنام امّ ابیها از زینب دختر عمیس خثعمیّه».

۴۴۳۷- مالک بن عطیّه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خاله دختری در حباله نکاح انسان باشد با آن دختر نمیتوان ازدواج کرد و عکس آن جایز است یعنی اگر دختری همسر اوست با خاله وی میتواند ازدواج کند.

شرح: «فقهاء بحسب پاره‌ای از اخبار گویند: نکاح دختر خواهر همسر بدون إذن خاله جایز نیست ولی با اجازه او اشکال ندارد و عدم جواز را حمل بر عدم إذن می‌کنند».

۴۴۳۸- و در روایتی که محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام نقل کرده امام فرمود: با دختر برادر زوجه و یا دختر خواهر زوجه بدون إذن عمّه و یا خاله‌شان ازدواج نمیشود کرد، ولی با عمّه زوجه و یا خاله وی بدون إذن زوجه میتوان ازدواج نمود.

ص:۵۰

۴۴۳۹- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام پرسید: آیا شخصی که قصد ازدواج دارد میتواند بموی زنی که میخواهد با او نکاح کند نظر کند؟ فرمود: آری چرا که وی را با مبلغ گزافی بدست می‌آورد.

شرح: «فقهاء جایز میدانند که شخص زنی را که اراده ازدواج با او دارد صورت و دستهای وی را تا مچ دست بنگرد، و راجع به سایر اندام اختلاف دارند پاره‌ای گویند نظر کردن بموی او و محلّ زینتش در صورتی که قصد ازدواج داشته باشد و احتمال قبولی زوجیّت را از ناحیه زن بدهد إشکال ندارد».

۴۴۴۰- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: با زوجه دختر تا نه سال یا ده سالش تمام نشده همبستر مشو.

شرح: «چون رشد انسانها در مناطق مختلف فرق دارد، در بعضی از جاها دختران در نه سالگی تمام، رحمشان قابل بارداری شده و باصطلاح عادت ماهیانه می‌شوند ولی در بعضی از سرزمینها تا سنّ بیست سالگی حائض نشده و قابل بارداری نیستند، لذا اگر حکم نه سال را بر هر منطقه که دختر از همبستری آسیب نمی‌بیند حمل کنیم و تخصیص دهیم به صواب نزدیکتر و از

تقوّل و افترا بر شارع دورترشده‌ایم و چنانچه از قواعد اصولی استفاده کرده و به اطلاق و عموم تمسّک کنیم و حکم نه سال را برای همه ربع مسکون با هر شرائط تجویز نمائیم از حقّ دور رفته و به خطا و تقوّل و افترا بر خدا نزدیکترشده‌ایم».

۴۴۴۱- و روایت شده است که هر کس با دختری که هنوز نه سالش تمام

نشده یا به نه سال نرسیده همبستری کند و دختر آسیبی ببیند و معیوب شود ضامن خواهد بود. و این خبر را حمّاد از حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

۴۴۴۲- عبد اللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی کنیز خود را آزاد کرد و آزاد کردن او را مهریّه ازدواجش با خود قرار داد، و پیش از آنکه با او همخوابگی کند ویرا طلاق داد حکم چیست؟ حضرت فرمود: کنیز آزاد است و مولایش نیم قیمت او را از وی طلبکار می‌شود و باید کار کند و آن را بپردازد، و عدّه هم ندارد.

۴۴۴۳- یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام در باره مردیکه کنیز خود را آزاد و با او ازدواج کرد و مهریّه او را آزادی او قرار داد، و پیش از آنکه با وی همبستری کند او را طلاق گفت، فرمود: مولا کنیز را وادار کند که بکاری مشغول شود و از درآمد آن نیمی از قیمت خود را به مولا بپردازد، و چنانچه بدین کار تن در نداد یک روز کنیز برای خود کار کند و یک روز برای مولا خدمت نماید، فرمود اگر او را پسری بوده که آن فرزند نیم قیمت مادر را به صاحبش بپردازد کنیز آزاد خواهد بود.

۴۴۴۴- علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده

که پرسیدم مردی به کنیزش گوید: تو را آزاد ساختم و با تو ازدواج میکنم و مهریّه‌ات را آزادی تو قرار دادم؟ حکم چیست فرمود: کنیز آزاد شده و خود اختیار خویش را دارد میتواند ازدواج را بپذیرد یا ردّ کند، پس اگر مرد او را بزنی گرفت چیزی بعنوان مهریّه باو بدهد، و اگر گوید من با تو ازدواج کردم و مهریّه‌ات را آزادی تو قرار دادم در این صورت نکاح واقع شده و لازم نیست چیزی به زن بدهد.

۴۴۴۵- عبد اللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم (زن مطلّقه) که وضع حمل کند میتواند پیش از آنکه از نفاس پاک شود شوهر کند؟

فرمود: آری و شوهر او نمیتواند با او همبستر شود تا اینکه پاک گردد، و در بعضی از نسخه‌ها تا زمانی است که غسل کند.

۴۴۴۶- محمّد بن قیس از امام باقر علیه السّلام روایت کرده در مورد مردیکه دختری را به همسری گرفته بنا بر اینکه وی آزاد است، سپس شخصی آمده و ثابت کرده که آن دختر کنیز وی بوده است فرمود: کنیز را می‌ستاند و همچنین قیمت فرزند را.

۴۴۴۷- و در روایتی جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق علیه السّلام

ص:۵۳

پرسیدند: مردی زنی را بهمسری گرفته و قبل از اینکه با او همبستر شود وی را طلاق داده است، آیا بر او حلال است که دختر آن زن را بزوجیّت بگیرد؟ فرمود: مادر و دختر در این مسأله حکمشان یکی است هر کدام را به همسری گرفت و با او دخول نکرد و طلاقش داد دیگری را می‌تواند بگیرد.

شرح: «این خبر بدون دقّت نقل بمعنی شده و لا جرم حکمش با حکم قرآن مخالف گشته، و اصل خبر چنان که کلینی و شیخ در تهذیب نقل کرده‌اند چنین است: «الام و البنت سواء إذا لم یدخل بها- یعنی اذا تزوج المرأة ثم طلقها قبل أن یدخل بها فانّه إن شاء تزوّج امّها و إن شاء تزوّج ابنتها» و صدوق علیه الرّحمه مدلول آن را نقل کرده است. و ترجمه آن چنین است که مادر و دختر هر گاه مدخول بها واقع نشدند فرق ندارند، هر کدام را که تزویج کرده و بدون دخول طلاق داده باشد دیگری را می‌تواند به زوجیّت خود در آورد، و این معنی که میتواند دختر را طلاق دهد و مادر را بهمسری بگیرد مخالف صریح قرآن است که میفرماید: «حرّمت علیکم امّهاتکم و بناتکم- تا اینکه میفرماید:- و أُمَّهاتُ نِسائِکُمْ- تا آخر آیه در سوره نساء: آیه ۲۳-» و ازدواج با مادر زن را بدون قید و شرط حرام می‌داند، و در همین آیه شریفه دختر زن مدخول بها را حرام و دختر زن غیر مدخول بها را حلال میداند، پس باید گفت: خبر بدون توجّه به مقام حکم نقل بمعنی شده است و اصل آن در مورد کنیز و ملک یمین است بدین معنی که اگر شخص مادر و دختر را مالک شود هر کدام را که بخواهد میتواند اختیار کند پس اگر با مادر همبستر گشت دختر بروی حرام خوانده بود، و اگر از دختر کام گیرد مادر بروی حرام خواهد شد و دلیل بر این حدیثی است که احمد بن محمّد بن یحیی در کتاب نوادر الحکمه در مسأله جمع میان مادر و دختر در ملک آورده، و خبری که از کافی و تهذیب نقل کردیم لفظ «یعنی- تا آخر-» از راوی است که خبر را به گمان نادرست خود تفسیر کرده و موجب اشتباه دیگران شده است و مطلبی که مربوط به ملک یمین است به مورد ازدواج برده، و در تهذیب خبری از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که فرمود: هر گاه مردی زن

ص:۵۴

بیوه‌ای را به عقد زوجیّت خویش در آورد و با وی همبستر شود دختر آن زن بر او حرام می‌شود، و چنانچه با مادر همبستر نشد اشکالی ندارد که او را طلاق داده دخترش را به زوجیّت خود در آورد، و اگر با دختر ازدواج کرد چه از وی کام گیرد و چه نگیرد مادر بر او حرام مؤبّد خواهد بود و خبر بعد مضمون همین حدیث است».

۴۴۴۸- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دختر زوجه بر انسان حرام است چه در کفالت انسان باشد و چه نباشد.

شرح: «مراد دختر زوجه مدخول بها است نه معقوده تنها».

۴۴۴۹- و محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه مردی زنی را به نکاح خود درآورد و تعیین مهریّه را به او واگذارد، آنگاه یکی از آنها قبل از دخول فوت کند فرمود: نصیبی از مال مرد به او میدهند و ارث هم میبرد لکن مهر معیّنی ندارد، و چنانچه مرد او را طلاق گفته بود، در حالی که تعیین مهریّه با زوجه بوده باشد زن نمیتواند از مهر السّنة که پانصد درهم است تجاوز کند و مهریّه زنان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله همین مقدار می‌باشد.

۴۴۵۰- صفوان بن یحیی از ابو جعفر نامی روایت کرده که گفت: من به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی زنی را به زوجیّت خود در آورد و تعیین

ص:۵۵

مهریّه را به عهده او گذاشت ولی قبل از کامیابی از دنیا رفت حکم آن چیست؟ فرمود:

مهر معیّنی ندارد ولی ارث می‌برد.

۴۴۵۱- علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام نقل کرده گوید: پرسیدم: مردی زنی را تزویج کرد و پیش از آنکه با او همبستر شود مرتکب زنا شد حکمش چیست؟ فرمود: مرد را حدّ شرعی میزنند و سرش را می‌تراشند و میان او و زوجه‌اش جدائی میاندازند و تا یک سال او را تبعید می‌کنند.

۴۴۵۲- طلحة بن زید از حضرت صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که فرمود: در کتاب امیر المؤمنین علیه السّلام خواندم: مردیکه زنی را به عقد نکاح خود در آورده و قبل از کامیابی از او با دیگری زنا کرد، زوجه‌اش بروی حلال نیست چون زنا کار است و آن دو را از هم جدا سازند و نیم مهر را باید به زوجه بپردازد.

شرح: «عدم حلیّت زوجه حمل بر کراهت شده، و وجوب جدائی حمل بر استحباب».

۴۴۵۳- و در روایت سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهما السّلام فرمود:

امیر المؤمنین علیه السّلام در مورد زنی که پیش از دخول و همبستری با شوهر خود مرتکب زنا شود فرمود: میان او و همسرش جدائی اندازند و مهری ندارد زیرا گناه از ناحیه

ص:۵۶

اوست.

۴۴۵۴- فضل بن یونس گوید: از موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسیدم:

مردی زنی را تزویج کرده و هنوز با وی همبستر نشده زن زنا داد حکم چیست؟، فرمود:

میان او و زوجش جدائی افکنند و حدّ شرعی بر او جاری سازند و صداق و مهر ندارد.

۴۴۵۵- عبد اللَّه بن سنان گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: اگر مردی با خواهر زنش زنا کند آیا زوجه‌اش بر او حرام می‌شود؟ فرمود: حرام حلال را فاسد نمی‌کند و حلال حرام را مباح میکند.

شرح: «یعنی هر کدام از زن یا شوهر پس از اینکه بر یک دیگر حلال شدند اگر کار حرامی مرتکب شوند موجب حرمت زناشوئی ایشان نمی‌شود، و نیز زن اجنبیّه‌ای که بر انسان حرام است با عقد ازدواج که حلال است بر شخص حلال می‌شود».

۴۴۵۶- و زراره از امام باقر علیه السّلام نقل کرده گوید: از آن حضرت پرسیدند: اگر مردی که زنی در حباله نکاح اوست با مادر آن زن یا دختر او یا خواهر او زنا کرد حکم آن چیست؟ فرمود: حرام هرگز حلال را حرام نمی‌کند زنش بر او حلال است، و نیز فرمود: اشکالی ندارد مرد زنی را که با او زنا کرد بحباله نکاح خود درآورد، و

امام علیه السّلام در اینجا مثالی زده فرمود: مانند آنست که شخص از خرمای درختی بدزدد بعد آن را بخرد، و همچنین اشکالی ندارد که پس از اینکه با مادر یا دختر یا خواهر زنی که با او زنا کرده، ازدواج کند، و چنانچه زنی در نکاح اوست و بدون توجّه و آگاهی، مادر یا دختر یا خواهر او را تزویج کند و با او دخول کند آنگاه متوجّه و آگاه شود که او بروی حرام بوده از آن زن که آخر گرفته جدا شود و اوّلی بزوجیّت او باقی است، و با زوجه خویش همبستر نشود تا اینکه پاکی رحم آن دوّمی معلوم گردد، و اگر با زن فرزند یا زن پدر یا با کنیز فرزند یا کنیز پدر خود زنا کند این موجب حرمت آن با شوهر یا مولای خویش نمی‌شود، و همانا این آنگاه است که مرد با زنی کنیز که بر او حلال است همبستری کند در این صورت آن زن بر پسر آن مرد و نیز پدرش حلال نیست، و همین طور اگر با زنی تزویج کند بحلالی، آن زن بر فرزند و پدر آن مرد حلال نخواهد بود.

شرح: «حکم زنی که مرد با او زنا کرده و بعد تصمیم بگیرد که با مادر یا دختر یا خواهر او ازدواج کند جایز می‌باشد، اختلافی است چه در اخبار و چه در فتاوی و شرح آن نیز مفصّل است و در این مختصر مجال بحث آن نیست و عدم جواز اقوی است».

۴۴۵۷- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی بحرامی از

زنی کام گرفت سپس خواست با وی تزویج کند حکمش چیست؟ فرمود اگر زن توبه کرده برای او حلال است، گوید: عرض کردم: از کجا توبه او را کشف شود؟ فرمود او را بکاری که قبلا مرتکب شده بودند بخواند چنانچه امتناع ورزید و از خداوند پوزش خواست توبه‌اش را شناخته است

۴۴۵۸- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم: مردی در عراق زنی را بهمسری گرفت، سپس بشام مسافرت کرد و در آنجا نیز با زنی دیگر تزویج کرد بعد معلوم شد که وی خواهر زن عراقی اوست اکنون چه کند، فرمود: میان او و زنی که در شام گرفته جدا کنند و با زن عراقی همخوابگی نکند تا عدّه زن شامی بپایان رسد، گوید: عرض کردم اگر دختری را بزنی گرفت و بدون اینکه بداند، با مادر او تزویج کرد حکمش چیست؟ فرمود: خداوند عقوبت ندانستن را از وی برداشته، سپس فرمود: اگر فهمید که وی مادر زن اوست با وی نزدیکی نکند و همچنین با دختر او همبستر نشود تا عدّه مادر تمام شود و چون عدّه مادر بآخر رسید همبستری با دختر بر او حلال می‌گردد، عرض کردم اگر از مادر دارای فرزند شده باشد حکم آن فرزند چیست؟ فرمود: آن

ص:۵۹

فرزند اوست و از وی ارث می‌برد و برادر زن اوست.

۴۴۵۹- ابو عبیده گوید: در مورد مردیکه دیگری را وکیل کرده که برای او از زنان بنی تمیم بصره زنی را نکاح کند و وکیل زنی را از بنی تمیم کوفه برایش عقد نمود امام صادق علیه السّلام فرمود: وکیل مخالفت امر موکّل را کرده و باید نیم مهریّه زن را به خویشان وی بدهد و زن عدّه ندارد و میان آن دو میراث نباشد، سپس یکی از حاضران عرض کرد اگر موکّل فقط گفته باشد وکیل، زنی را برای او تزویج کند و نام از جایی نبرده و قبیله‌ای را ذکر نکرده باشد، و بعد از عقد موکّل انکار کند که چنین وکالتی را داده است حکم چیست؟ فرمود: چنانچه وکیل شاهد و گواه دارد که او چنین مأموریّتی را به وی داده مهریّه به عهده موکّل است و اگر بیّنه و شاهد ندارد صداق را به عهده او است که به أهل زن برساند، و میان آن دو میراث نیست و زن عدّه ندارد و چنانچه صداق تعیین شده باشد نیم مهریّه را طلبکار است و اگر صداقی معیّن نکرده باشند چیزی بر عهده او نیست.

شرح: «در این مسأله سه قول است: ۱- لزوم تمام مهر بر وکیل، ۲- لزوم نصف مهر بر وکیل، ۳- بطلان نکاح و انتفاء مهر».

ص:۶۰

۴۴۶۰- و جمیل بن درّاج گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد مردیکه دو خواهر را در یک عقد با هم به زوجیّت خود در آورده بود فرمود: هر یک را که بخواهد نگهدارد و دیگری را رها سازد، و در مورد مردیکه پنج زن را در یک صیغه به عقد خود در آورده بود فرمود: هر کدام را که خواهد رها کند (یکی را به انتخاب خود رها کند).

۴۴۶۱- محمّد بن قیس گوید: امام باقر علیه السّلام در مورد شخصی که دارای چهار زن عقدی دائمی بود و یکی از آنها را طلاق داد، سپس پیش از آنکه عدّه او بسر آید با زنی دیگر تزویج کرد حکم فرمود که آن زن آخر بخویشان خود بپیوندد تا زمانی که زن مطلّقه عدّه خود را تمام کند و آن زن جدید نیز پس از وی عدّه نگهدارد و چنانچه مرد با وی همبستری کرده تمام صداق را طلبکار است، و اگر از وی کام نگرفته صداق ندارد و عدّه‌ای بر او نیست، سپس اگر خانواده‌اش پس از اتمام عدّه خواستند میتوانند ویرا بعقد جدید بمرد دهند و اگر صلاح ندانستند ندهند.

شرح: «در صدر خبر جمله «عن امیر المؤمنین علیه السّلام» افتاده است. بقرینه «قضی».

۴۴۶۲- سنان بن طریف گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد: مردی

ص:۶۱

که دارای سه زوجه دائمی است با زنی دیگر ازدواج کرد ولی همبستر نشد، سپس خواست کنیزی را آزاد سازد و با او تزویج کند آیا میتواند؟ فرمود: اگر آن زنی را که با او همبستر نگشته طلاق گوید مانعی ندارد که با زنی در همان روز ازدواج کند، و اگر از آن سه زن دیگر که از همه کام گرفته یکی را طلاق گوید جایز نیست تا عدّه او تمام نشده با زن دیگر نکاح کند.

۴۴۶۳- عنبسة بن معصب گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم:

مردی دارای سه زن دائمی بود و در یک صیغه واحد دو زن را با هم به عقد نکاح خویش در آورد و با یکی نزدیکی کرده و از دنیا رفت حکمش چیست؟ فرمود: اگر با آن زن که در هنگام عقد ابتدا به اسم او کرده نزدیکی نمود نکاحش صحیح و بر آن زن نگهداشتن عدّه واجب است و میراث نیز میبرد، و چنانچه با آن دیگر همبستر شده باشد که نامش در صیغه عقد بعدا گفته شده، پس نکاحش باطل است و میراث نمی‌برد و باید عدّه نگهدارد.

شرح: «این خبر با خبری که از جمیل برقم ۴۴۶۰ گذشت منافات ندارد زیرا

ص:۶۲

در آنجا تقدیم و تأخیر نبود بخلاف این خبر».

۴۴۶۴- ابو عبیده گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال شد: مردیکه با یک زن آزاد و دو کنیز در یک عقد واحد ازدواج کرد حکمش چیست فرمود: امّا زن آزاد نکاحش صحیح است پس اگر مهریّه را معیّن کرده است همان مهریّه اوست، و امّا عقد آن دو کنیز که با زن آزاد در یک صیغه عقد واقع شده‌اند باطل و باید میان آنان و مرد جدائی افتد.

۴۴۶۵- طلحة بن زید از جعفر بن محمّد از پدرش علیهما السّلام از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل کرده که فرمود: هر گاه کنیزی را بغضب گرفتند و با او نزدیکی کرده پرده بکارت او را دریدند غاصب یک دهم قیمت او را باید بپردازد و چنانچه آزاد باشد باید مهریّه‌اش را بدهد.

۴۴۶۶- و امام صادق علیه السّلام در مورد شخصی که اقرار کرد کنیز مردی را غصب کرده و از وی دارای فرزندی شده، فرمود: کنیز با فرزند بصاحب کنیز باز می‌گردد اگر غاصب اقرار کند، و یا او با بیّنه ثابت کند.

ص:۶۳

۴۴۶۷- محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم دو نفر مرد با دو تن زن ندیده ازدواج کردند و به اشتباه زن هر یک را بدیگری دست بدست دادند و دخول واقع شد، اکنون ظاهر شد که اشتباه شده است چه کنند؟، فرمود: هر یک از همبستر خود عدّه نگهدارد و پس از انقضای عدّه هر کدام بشوهر حقیقی خود باز گردند.

۴۴۶۸- ابو عبیده (زیاد بن عیسی الحذّاء) گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی دارای سه دختر است و یکی از آن سه را بدون اینکه نامی ببرد به مردی تزویج کرد، و شوهر برای او مهری معیّن نمود پس از اینکه آنان را دست بدست دادند بمرد خبر رسید که آن دختر بزرگ است، مرد به پدر زوجه گفت: من از تو کوچکترت را خواستگاری کرده‌ام، اکنون چه باید بکنند؟ امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر شوهر هر سه را قبلا دیده است و نام هیچ کدام را نبرده، گفتار پدر صحیح است و باید میان خود و خدا هر کدام را که در هنگام عقد نیّت داشته بمرد تحویل دهد و اگر شوهر در هنگام عقد هیچ کدام را ندیده و نام کسی را نبرده پس این ازدواج بکلّی باطل و فاسد است. (زیرا پدر قصد کسی را داشته و شوهر قصد دیگری را).

۴۴۶۹- جمیل بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد دو خواهر که به دو برادر تزویج کرده بودند و زوجه این یک را بدیگری و زوجه دیگری را به این یک داده بودند و هر دو بدون توجّه نزدیکی کردند فرمود: هر کدام از این دو شوهر صداق را بسبب همخوابگی مدیون است و اگر ولیّ دختران چنین کاری را کرده او ضامن صداق است و باید تاوان دهد، و شوهر هیچ کدام نباید با زوجه حقیقی خود همبستر شود تا عدّه استبراء رحم سر آید و چون مدّت گذشت هر یک بشوی خویش باز می‌گردد با همان صیغه عقد اوّل، کسی پرسید اگر زنها پیش از آنکه عدّه‌شان سر آید وفات کردند چه؟ فرمود: شوهران هر کدام نیم صداق را از ورثه آنها میستانند و نیز ارث هم میبرند، پرسیدند: اگر در ایّام عدّه شوهران از دنیا رفتند چه؟ فرمود: زنانشان ارث می‌برند و نیمی از مهریّه‌شان را میستانند و پس از اتمام عدّه استبراء رحم عدّه وفات نگه می‌دارند.

۴۴۷۰- محمّد بن شعیب گوید: نامه‌ای به حضرت رضا علیه السّلام نوشتم و طیّ آن عرض کردم: مردی دختر عموی خود را خواستگاری کرد و به یکی از

برادرانش گفت که آن دختر را برایش عقد کند، آن شخص نیز اشتباه کرد و نام آن دختر را که فاطمه بود اسم دیگری برد در حالی که پدر زوجه دختری بدان نام ندارد که عقدکننده نام برده است حکم چیست؟ در پاسخ نامه امام علیه السّلام فرمودند:

اشکالی ندارد.

شرح: «این خبر دلالت دارد که مراد، نیّت و قصد است و چنانچه فراموش کند، یا اشتباها نام دیگری به جای اسم زوجه برد به صحّت عقد ضرر نمیرساند زیرا که:

العقود بالقصود».

۴۴۷۱- سکونی از جعفر بن محمّد از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: در اسلام جایز نیست مهریّه زوجه را اجیر شدن به عملی برای پدر زوجه یا برادرش قرار داد، و فرمود: این حرام است زیرا مهر قیمت زوجیّت اوست و مربوط به خود زوجه است نه دیگری. و در حدیثی دیگر آمده که: همانا موسی علیه السّلام که چنین کرد (یعنی مهریّه زوجه‌اش را هشت یا ده سال چوپانی برای پدر همسر قرار داد) از طریق وحی می‌دانسته که آیا آنقدر عمرش هست که به عهد وفا کند یا نه، و خود به مدّت بیشتر وفا کرده است.

۴۴۷۲- ابو عبیده حذّاء گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدند: هر گاه مرد

ص:۶۶

اخته‌شده‌ای با زنی که بداند او اخته شده است ازدواج کند حکم چیست؟ فرمود:

جایز است. پرسیدند: اگر مرد مدّتی با آن زندگی کرد بعد او را طلاق گفت آیا زن باید عدّه نگهدارد؟ فرمود: آری، آیا از یک دیگر لذّت نبرده‌اند، پرسیدند: آیا در همخوابگی و خلوتی که با یک دیگر انجام میدهند غسل جنابت بر ایشان واجب می‌شود؟

فرمود: اگر انزال منی شود، آری. پرسیدند: اگر زن را طلاق داد میتواند چیزی از صداق را باز پس گیرد (چون دخول واقع نشده است)؟ فرمود: نه.

۴۴۷۳- عبد اللَّه بن بکیر از یکی از دو امام صادق یا باقر علیهما السّلام روایت کرده که آن حضرت در مورد مرد اخته‌ای که تدلیس کرده و بعنوان مرد سالم با زن مسلمانی ازدواج کرده است فرمود: اگر زن درخواست کند آن دو را از هم جدا می‌کنند و سر مرد را داغ مینمایند، و چنانچه زن راضی بود و با وی ساخت بعد از آن نمیتواند اظهار عدم رضایت کند.

شرح: «شیخ طوسی- رحمه اللَّه- در کتاب خلاف و مبسوط از پاره‌ای از فقهاء نقل کرده است که گویند: اخته بودن عیب نیست زیرا أخته می‌تواند دخول کند و کام گیرد جز اینکه منی از او خارج نمیشود و عدم خروج منی عیب نیست».

۴۴۷۴- ابو جریر قمّی گوید: از امام کاظم علیه السّلام پرسیدم: آیا میتوانم

ص:۶۷

خواهری که از پدر دارم برای برادری که از مادر دارم تزویج بکنم؟ فرمود: آن دختر را برای این پسر تزویج کن- یا فرمود: برای آن پسر این دختر را تزویج کن.

۴۴۷۵- محمّد بن قیس از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود: امیر- مؤمنان علیه السّلام در باره مردیکه با زنی ازدواج کرده و مهریّه را زن بعهده گرفته بود بشرط آنکه اختیار کامگیری و طلاق با او باشد فرمود: که زن با سنّت مخالفت نموده و

متولّی امری گشته که أهلش نبوده بعد حکم فرمود: که صداق بعهده مرد است و جماع و طلاق نیز بدست اوست و این سنّت است.

شرح: «خبر دلالت دارد که شرط فاسد مفسد عقد نیست».

۴۴۷۶- و نیز امیر مؤمنان در باره دو خواهر که مردی یکی از آن دو را بزنی گرفت و در حالی که زن حامله بود او را طلاق داد و پیش از وضع حمل او بدون توجّه بحکم با خواهرش ازدواج کرد حکم فرمود: که از یک دیگر جدا گردند تا زمانی که زن مطلّقه فرزندش بدنیا آید و عدّه‌اش تمام گردد بعد زن دوّم را بعقد خویش در آورد، و نیز باید دو صداق بپردازد (یکی برای وطی بشبهه و یکی برای نکاح صحیح).

ص:۶۸

۴۴۷۷- و نیز امیر مؤمنان علیه السّلام حکم فرمود: که زن آزاد را میتوان بر روی کنیز گرفت (مراد کنیزیست که بعقد نکاح خویش در آورده) ولی بعکس آن جایز نیست، (یعنی کنیز را نمی‌توان بر سر زن آزاد هوو آورد) و هر کس زن آزاد را با کنیز جمع کند باید نفقه آزاد را دو چندان کنیز دهد و دو شب نزد آزاد و یک شب نزد کنیز باشد، و برای کنیز یک سوّم از مال و از نفس است (یعنی از نفقه و قسمت شبها).

۴۴۷۸- و هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام در باره شخصی که زنی ذمّی (از اهل کتاب) را هووی زن مسلمان قرار داد فرمود: میان او و زن کتابی جدائی افکنند و ۸/ ۱ حدّ را که ۵/ ۱۲ ضربه است باید به او بزنند، و اگر زن مسلمان راضی بود فقط ۵/ ۱۲ ضربه را به او زده و کتابی را از او جدا نسازند، گوید: پرسیدم نیم ضرب را چگونه جاری سازند؟ فرمود: کمر تازیانه را گرفته یک بار به او بزنند.

۴۴۷۹- و محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مرد بیابان‌نشین با زن شهری ازدواج نکند که او را از شهر بیرون برده و با مردم بی‌اطّلاع بیابانی و چادرنشین محشور کند.

شرح: «اعرابی مفرد أعراب است و أعراب مردم دور از تمدّن را گویند و

ص:۶۹

حدیث میفرماید زن تحصیل کرده و آگاه به احکام دین را به مکانهائی که از تمدّن و دانش و آگاهی دورند شوهر ندهید که وی را مانند خودشان دور از فرهنگ کنند و مراد از نهی تعرّب بعد الهجرة همین است».

۴۴۸۰- محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی که دارای همسر است اگر با زن دیگری ازدواج کند آیا می‌تواند در تقسیم اوقات به همسر جدید امتیاز دهد؟ فرمود: اگر بکر باشد تا هفت روز و اگر بیوه باشد تا سه روز اوّل می‌تواند نزد او باشد.

۴۴۸۱- ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی دارای چهار زوجه آزاد است و هر شب را با یکی از آنان بسر میبرد و از سه تن ایشان در نوبت همخوابگی کام برمیگیرد و با یکی فقط در نوبت نزد او بسر می‌آورد و از وی کام نمیگیرد آیا این برای او گناه است؟ فرمود: بر او واجب است که شب را تا روز نزد او سرکند هر چند مایل نباشد ولی واجب نیست که با وی نزدیکی نماید.

۴۴۸۲- محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردی دارای دو زوجه آزاد است و یکی را بیش از دیگری دوست دارد چه حکمی دارد؟

فرمود: میتواند سه شب نزد او باشد و یک شب نزد دیگری، و چنانچه بخواهد چهار زن اختیار کند هر یک بیش از یک شب نوبت ندارد، و از این جهت مادامی که چهار زن عقدی در حباله نکاح ندارد حقّ دارد که یکی را بر دیگری ترجیح دهد.

شرح: «مراد آنست که از هر چهار شب زن حقّ یک شب را دارد و مردی که دارای دو زوجه است میتواند یک شب را که حقّ شرعی است با زن ایفاء کند و دو شب دیگر را به یکی از آن دو اختصاص دهد یا ندهد و در مسجد یا جای دیگر بخواهد».

۴۴۸۳- و امام باقر علیه السّلام فرمود: کنیز را می‌توان بر سر کنیز آورد و بر سر زن آزاد نمیشود آورد امّا زن آزاد را می‌توان بر سر کنیز آورد و در صورت اخیر نوبت زن آزاد دو برابر کنیز است یعنی او دو سوّم و کنیز یک سوّم.

شرح: «این حکم را فقهاء مشروط به عدم إذن زن آزاد می‌دانند و در صورتی که زن آزاد إذن دهد کنیز را می‌توان بعد از او به همسری گرفت».

۴۴۸۴- زراره گوید: ضریس با دختر حمران ازدواج کرد و قرار گذاشتند که ضریس زوجه دیگری- آزاد یا کنیز- اختیار نکند چه در حیات زوجه‌اش و چه پس از مرگ او، و در مقابل زوجه او دختر حمران پس از مرگ وی شوهر نکند و هر دو

به نذر بر خود واجب کردند که اگر تخلّف ورزند از حجّ و قربانی و نذرهای دیگر انجام دهند، و در صورت عدم وفای به شرط تمام ما یملک ایشان صدقه بر مساکین باشد و هر بنده‌ای که در ملک ایشان باشد آزاد گردد، سپس ضریس خدمت امام صادق علیه السّلام رسید و قضیّه را گفت؛ حضرت فرمود: هر چند دختر حمران بر ما حقّی دارد لکن مانع این نمی‌شود که من حقّ را نگویم، برو و زن بگیر و کنیز اختیار کن که این شرط فاسد است و نذر نیز منعقد نیست و ضریس از آن پس زنی گرفت و دارای فرزند گشت.

۴۴۸۵- عبد اللّه بن هلال گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی با دختری که از راه زنا تولّد یافته ازدواج میکند حکمش چیست؟ فرمود: هیچ إشکال ندارد مگر بیم ننگش، و فرزند مربوط به نطفه مرد است و زن ظرف است، گوید:

عرض کردم، مردی دختر از راه زنا زاده‌شده‌ای خریداری میکند و با او نزدیکی میکند فرمود: اشکال ندارد.

۴۴۸۶- هشام بن ابراهیم مشرقی گوید بامام هشتم علیه السّلام عرض کردم:

مردی زنی را خواستگاری میکند به مزاح و شوخی وی را برای خود عقد مینماید و زن با وی مزاح میکند و از زن می‌پرسند تو به عقد او درآمدی بشوخی میگوید: آری؟

ص:۷۲

فرمود: چیزی نیست و با مزاح و بدون قصد عقد واقع نخواهد شد، گوید: پرسیدم: با آن زن مرد میتواند ازدواج کند؟ فرمود: آری.

۴۴۸۷- حمّاد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام پرسید: برده و غلام چند زن میتواند بزوجیّت بگیرد؟ فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام بر دو تن نمی‌افزود.

شرح: «حمّاد از اصحاب امام کاظم علیه السّلام است و مع الواسطه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند، شاید واسطه در اینجا حذف شده باشد».

۴۴۸۸- و در خبر دیگری آمده که عبد و برده میتواند دو زن آزاد یا چهار کنیز و یا دو کنیز و یک آزاد بزنی بگیرد و مرد آزاد میتواند چهار زن به عقد دائم بگیرد و پس از آن کنیز یا زن آزاد به عقد موقّت هر چند که خواهد اختیار کند و اشکالی ندارد که مرد خواهر زنش را که بطلاق خلع از وی جدا شده فوری بدون اینکه عدّه خواهرش تمام شود بزوجیّت بگیرد.

شرح: «طلاق خلع آنست که زن مهرش را بشوهر ببخشد یا مبلغی باو بدهد و او را حاضر کند که طلاق دهد».

۴۴۸۹- ابو ولّاد حنّاط گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد که مردی

ص:۷۳

که در عراق میزیست دیگری را مأمور کرد که زنی را که در مدینه مقیم است برای او عقد کند، و مأمور رفت و کار خود را انجام داد، به عراق که بازگشت مرد از دنیا رفته بود حکم چیست؟ امام علیه السّلام فرمود: بنگرند اگر موت قبل از تزویج باشد مبلغی که از مهر باید پرداخت شود در میراث وی ثابت و مانند دین است، و اگر تاریخ تزویج پس از مرگ متوفّی باشد بر عهده موکّل و وکیل چیزی نخواهد بود و نکاح باطل است.

۴۴۹۰- زید بن جهم هلالی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی با زنی که از شوهر قبل دارای دختری است ازدواج کرد آیا میتواند آن دختر را بزوجیّت پسری که خود از زن دیگر دارد درآورد؟ فرمود: اگر آن دختر از شوهر قبل باشد مانعی ندارد و اگر از شوهری باشد که پس از جدائی با پدر آن پسر اختیار کرده نمی‌تواند.

شرح: «فقهاء حکم أخیر این خبر را حمل بر کراهت می‌کنند و ازدواج این پسر را با دختر نامادری خود که از شوهری پس از پدر او پیدا کرده مکروه میدانند».

۴۴۹۱- حمّاد بن عثمان از أبی بصیر روایت کرده که گفت: از امام صادق

ص:۷۴

علیه السّلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج کرده و مهریّه او را بوستانی که درآمد بسیار دارد قرار داده و چند سال گذشته و با وی عروسی ننموده و بعد او را طلاق داده حکم مهرش چیست؟ فرمود: نیمی از درآمد بوستان در این مدّت و نیمی از قیمت بوستان را بزوجه دهد مگر اینکه زن خود ببخشد، و اگر نوعی صلح کنند و رضایت دهند به تقوی نزدیکتر خواهد بود.

۴۴۹۲- اسحاق بن عمّار گوید: از موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسیدم:

مردی زنی را برای خویش تزویج کرد و صداق او غلام خود و زوجه غلام که کنیز وی بود قرار داد و هر دو را بتصرّف زن داد، و بعد زوجه غلام فوت شد و مرد هنوز با زن نزدیکی نکرده او را طلاق داد، حکم مهریّه چیست؟ فرمود اگر در روز تزویج وی زن را، کنیز را تقویم کرده و قیمت را معلوم داشته، پس غلام را قیمت کند و بنگرد از مبلغ مهر چقدر باقی مانده زن آن مقدار را بزوج باز می‌گرداند و شوهر نیم آنچه باو بازگشته بزوجه مطلقه خود باز می‌دهد.

شرح: «ظاهر خبر آنست که غلام از آن هر دو است و کنیز وفات یافته از مال هر دو».

ص:۷۵

۴۴۹۳- حمران بن اعین گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مردی با دختری نابالغ ازدواج کرد و با او نزدیکی کرد و بکارت او را برداشت و او را بپاره نمودن پرده فاصل دو مخرج معیوب کرد؟ فرمود: اگر دختر نه سالش شده بود حکمی بر او نیست و اگر نشده یا کمی به نه سال مانده بوده در هنگام همبستری او را ناقص ساخته بود پس ویرا تباه کرده و از شوهر کردن محروم ساخته و بر امام وقت است که دیه آن دختر را از او بستاند، یا اینکه خود همان مرد تا آخر عمر دختر مخارج نفقه او را متکفّل گردد که در این صورت نیز چیزی بر ذمّه او نخواهد بود.

۴۴۹۴- و محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام از حکم عزل (که ریختن نطفه بیرون از رحم زن است) پرسید: امام علیه السّلام فرمود: نطفه از آن مرد است هر کجا که خواهد مصرف کند.

شرح: «عزل آنست که مرد پس از دخول خود را کنار کشیده و نطفه را بیرون از رحم زن بریزد و این کار را فقهاء نسبت به کنیز جایز می‌دانند ولی نسبت بزن آزاد اختلاف کرده‌اند، ولی با اذن و اجازه او همه در جواز متّفقند، و بدون إذن وی پاره‌ای حرام و پاره‌ای مکروه دانند».

ص:۷۶

(آنچه سبب جواز فسخ عقد نکاح است)

۴۴۹۵- عبد الرّحمن بن أبی عبد اللّه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

چهار مورد است که مرد میتواند عقد زناشوئی خود را فسخ کند: ۱- زن مبتلا بمرض برص و پیسی باشد. ۲- مبتلا به بیماری جذام باشد، ۳- دیوانه باشد. ۴- رحمش دارای غدّه‌ای باشد که مانع از کامگیری شود، و مرد در صورتی حقّ فسخ نکاح را در این مورد دارد که با زوجه دخول حاصل نشده باشد، که هر گاه دخول نموده باشد حقّ فسخ ساقط می‌شود.

شرح: «مشهور هفت چیز را موجب خیار فسخ برای زوج می‌دانند، و کوری و عدم حیض و یکی بودن مخرج بول و غائط را می‌افزایند بحسب روایاتی که رسیده است و هر یک از این عیوب را در صورتی موجب خیار میدانند که پیش از عقد نکاح بوده باشد نه آنکه پس از عقد پیدا شده باشد و در موجب بودن خیار اگر پس از عقد عیب پیدا شده باشد اختلاف دارند، و اگر دخول پیش از حدوث عیب باشد آن را نیز موجب خیار ندانند، و نیز باید دانست که خیار فسخ غیر از طلاق است که مرد بدون این سببها باز میتواند طلاق دهد».

۴۴۹۶- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام پرسید: مردی زنی را از خانواده‌ای خواستگاری کرد و پس از انجام عقد او را «اعور» یعنی از یک چشم کور یافت در حالی که برای او توضیح نداده بودند که آن زن معیوب است آیا میتواند عقد را فسخ نماید؟ امام علیه السّلام فرمود: او را ردّ نکند و همانا فسخ نکاح در مورد دیوانگی و

ص:۷۷

بیماری جذام و پیسی است، گوید پرسیدم: اگر با وی نزدیکی کرده باشد چه کند؟

فرمود زن مهریّه‌اش را طلبکار است چون از او کام گرفته است، و مرد میتواند نکاح را فسخ کند و از ولیّ زوجه که بدون ذکر عیب او را بنکاح مرد داده غرامت گیرد بهمان مقدار که پرداخته است.

شرح: «ظاهر خبر آنست که خیار فسخ زوج در مورد جذام و پیسی و دیوانگی بوطی ساقط نمی‌شود».

۴۴۹۷- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر زوجه کور و یا مبتلا به بیماری پیسی و یا جذام و یا لنگ باشد و مرد آگاهی نداشته و پس از عقد فهمیده است مرد میتواند نکاح را فسخ کند.

۴۴۹۸- حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد مردیکه از خاندانی دختری بزوجیّت گرفته و آن زن از یک چشم نابینا بود و بوی نگفته بودند که معیوب است فرمود: مرد حقّ فسخ نکاح را در این مورد ندارد، و اختیار فسخ نکاح در موردی است که زن مبتلا به پیسی و یا جذام و یا دیوانگی و یا غدّه رحمی باشد، عرض کردم در این موارد اگر با زن نزدیکی کرده بود

مهریّه‌اش را چه کند؟ فرمود: زن مهریّه را برای کامیابی که از او شده طلبکار است، و البتّه ولیّ زن که بدون اطّلاع زوج از عیب با دانائی او را بحباله نکاح مرد در آورده باید غرامت کشد و هر مقدار که مرد به

ص:۷۸

زوجه‌اش بعنوان مهر داده بپردازد.

۴۴۹۹- حسن بن صالح گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم:

مردی با زنی ازدواج کرد بعد او را مبتلا به بیماری قرن (نوعی ورم رحمی) یافت؟

فرمود: این زن حامله نخواهد شد به خانواده‌اش باز می‌گردد، (یعنی مرد حقّ دارد نکاح را فسخ کند)، گوید: عرض کردم اگر با او مجامعت کرده باشد چه؟ فرمود: اگر از عیب آگاه شده و بعد از او کام گرفته پس به بقای زوجیّت راضی شده و حقّ فسخ ساقط می‌شود، و چنانچه پس از مجامعت عیب را فهمیده میتواند او را نگاه دارد و میتواند رها کند و بخانواده‌اش باز گرداند، و آن مهری که دریافت کرده مالک است چون مرد از وی کام گرفته است.

* (باب جدا کردن دو همسر بدرخواست مهر)*

۴۵۰۰- حسن بن مالک گوید: بحضرت هادی علیه السّلام طیّ نامه‌ای نوشتم و پرسیدم مردی دختر خود را به شخصی که او را پسندیده بود تزویج کرد بعد پشیمان شد و از داماد خوشش نیامد و خواست تا دختر را از او جدا کند درخواست طلاق کرد، داماد حاضر نشد، پدر دختر مهریّه‌اش را از وی مطالبه کرد و نظرش این

ص:۷۹

بود که وی بطلاق تن دردهد و داماد حاضر شد دختر را طلاق دهد این کار چه صورت دارد؟، امام علیه السّلام در پاسخ نامه مرقوم فرمودند: اگر ناخشنودی بجهت امر مذهبی باشد مانعی ندارد که بدین کار اقدام کند، ولی اگر جهت دنیائی دارد حقّ ندارد برای جدائی میان دو حلال اقدامی بنماید.

* (فرزند از میان پدر و مادر بکدام یک میرسد)*

۴۵۰۱- داود بن حصین گوید: امام صادق علیه السّلام در بیان گفتار خداوند در این آیه شریفه «وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ» فرمود: تا زمانی که طفل پسر شیرخوار است حقّ نگهداری میان هر دو همسر بطور مساوی است و چون او را از شیر باز گیرند پدر به حضانت و نگهداری او أحقّ از مادر است، و چنانچه پدر از دنیا برود مادر از همه فامیل پدری به نگهداری فرزند اولی‌تر است، و اگر پدر از دنیا رفته و طفل شیر خوار است و دایه‌ای آمده به پدرش بگوید من به چهار درهم

فرزند را شیر میدهم، و مادر طفل بگوید: من او را بکمتر از پنج درهم شیر نخواهم داد، پدر میتواند از مادر طفل را بستاند و به دایه دهد لکن برای او بهتر است که او را نزد مادر بگذارد که اگر چنین کند بلطف نزدیکتر است.

ص:۸۰

شرح: «در اینکه در مدّت رضاع مادر بفرزند اولیتر از پدر است در میان فقهاء ما اختلافی نیست در صورتی که در دادن شیر اجرتی نخواهد یا افزون نخواهد، ولی پس از گذشتن مدّت رضاع کدامیک به نگهداری و حضانت طفل سزاوارترند اختلاف کرده چون اخبار آن نیز مختلف است پاره‌ای مادر را ترجیح داده و پاره‌ای پدر را و پاره‌ای مادر را تا هفت سال یا نه سال احقّ دانسته مادامی که شوهر اختیار نکند، و البتّه این در موردیست که طلاق واقع شود، اما اگر یکی از والدین از دنیا برود دیگری از همه کسان طفل به حضانت او سزاوارتر است چنان که فقهاء عظام همگی بدان فتوا داده و عمل کرده‌اند».

۴۵۰۲- سلیمان بن داود منقری بواسطه حفص بن غیاث یا دیگری از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که گفت: از آن حضرت پرسیدم: مردی زوجه خود را طلاق گفته و دارای فرزندی هستند کدام یک به نگهداری فرزند سزاوارند؟ فرمود:

مادر: مادامی که شوهر نکرده است.

۴۵۰۳- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر زن آزادی که با بنده‌ای تزویج کند و از آن بنده دارای فرزندانی شود او بفرزندان أحقّ و اولی است و آنان نیز آزادند، و چنانچه مرد از بردگی آزاد شود آنگاه او بفرزندان نزدیکتر از زوجه‌اش خواهد بود برای مقام پدری.

ص:۸۱

۴۵۰۴- ایّوب بن نوح گوید: یک تن از یاران امام هادی علیه السّلام بآن حضرت نوشت: من زوجه‌ای داشتم که از او دارای فرزندی هستم و او را طلاق گفته‌ام فرزند نزد کدامیک از ما بماند؟ امام در پاسخ نامه مرقوم فرموده بودند که زن به حضانت فرزندش تا هفت سال سزاوارتر است مگر خود بخواهد فرزند را نپذیرد.

❊ (پسر یا دختر را تا چند سالگی میتوان به بغل گرفت)❊❊ (و واجب می‌شود بسترشان را جدا کرد)❊

۴۵۰۵- غیاث بن ابراهیم از جعفر بن محمّد از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: امیر مؤمنان صلوات اللَّه علیه فرمود: شستن مادر عورتین دختر شش ساله خود را بخشی از زنا محسوب می‌شود.

۴۵۰۶- احمد بن نعمان از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که من دخترکی را نگهداری می‌کنم که با او خویشی ندارم و شش سال دارد؟ فرمود: او را

ص:۸۲

بر زانو و دامان خویش منشان.

۴۵۰۷- احمد بن محمّد بن أبی نصر گوید: حضرت رضا علیه السّلام فرمود:

پسر را در سنّ هفت سالگی به نماز و وامی‌دارند و او را بخواندن نماز تکلیف میکنند، و لازم نیست زن موی خود را از او بپوشاند تا زمانی که باحتلام بالغ گردد.

۴۵۰۸- و روایت است که بستر خواب کودکان شش ساله را جدا از هم قرار دهند.

۴۵۰۹- عبد اللّه بن میمون از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: بستر پسر را با پسر و پسر را با دختر و دختر را با دختر بسن ده سالگی که رسیدند از یک دیگر جدا سازید.

۴۵۱۰- زکریّای مؤمن با وسائطی که نام نبرده، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: دختری که سنّش به شش سالگی رسیده پسر بچه او را نبوسد، و پسر بچه که از هفت سال گذشته است زن نامحرم را نبوسد.

ص:۸۳

❊ (باب پاسداری عفّت)❊

۴۵۱۱- محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم آیا کنیز مرد آزاد را محصن میگرداند؟ فرمود: نه، کنیز موجب احصان مرد آزاد نیست و همچنین غلام، زن آزاد را محصن نمی‌گرداند، و أمّا نصرانی زن یهودیّه را و یهودی زن نصرانیّه را احصان می‌کند.

شرح: «احصان خود را از بی‌عفّتی حفظ کردن است و کسی که خود را بوسیله ازدواج از ارتکاب عمل منافی عفّت حفظ کند محصن گویند، و مشهور میان متأخّرین آنست که فرقی میان کنیز و زن آزاد در احصان نیست همین که شخص بضعی بطریق شرعی در اختیار داشته باشد که هر گاه بخواهد بتواند اطفاء شهوت کند و با این حال بدان بسنده نکرده مرتکب زنا شود زنایش محصنه است چه دارای زن آزاد باشد و چه دارای کنیز، ولی متعه را استثناء می‌کنند».

۴۵۱۲- و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند از گفتار خداوند که فرموده «و المحصنات من النّساء» فرمود: اینان زنان شوهردار باشند، عرض کردم:

«و المحصنات من الّذین أوتوا الکتاب من قبلکم»؟ فرمود: اینان زنان پارسا و با عفّت‌اند.

شرح: «آیه اوّل در سوره نساء آیه ۲۴ است و عطف بر آیه ۲۳ است که «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ» باشد و معنایش (و حرام است بر شمار زنانی که دارای

ص:۸۴

شوهرند) میباشد، و آیه اخیر در سوره مائده آیه چهارم است که به «الْیَوْمَ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ» آغاز می‌شود، و محصنات که در آیه اوّل، ازدواج با آنها حرام شده غیر از محصناتی باشند که در آیه دوّم ازدواج با آنها حلال است و غرض از ذکر خبر در اینجا این است که احصان در قرآن باین دو معنی آمده است».

* (باب حقّ شوهر بر همسر دائمی خود)*

۴۵۱۳- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: زنی به نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول اللّٰه حقّ مرد بر زوجه‌اش چیست؟ فرمود: آنکه او را فرمان ببرد و از نافرمانیش بپرهیزد و از مال شوهر (بدون رضای او) چیزی بفقیر ندهد، و نیز بدون اجازه او روزه مستحبّی نگیرد، و او را از کامیابی مانع نشود هر چند بر جهاز شتری سوار باشد، و از خانه‌اش بدون رخصت وی خارج نشود که اگر بدون اجازه از منزل بیرون رفت فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان غضب و رحمت همگی او را لعنت کنند تا بخانه‌اش باز گردد، زن عرض کرد: ای پیامبر خدا حقّ چه کسی بر مرد افزونتر است؟ فرمود: پدر و مادرش، پرسید:

چه کسی حقّش بر زن بیشتر است؟ فرمود: شوهرش، زن عرضکرد: همان مقدار که من

ص:۸۵

بر شوهر حقّ دارم شوهر نیز بر من همان حقّ دارد؟ رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: نه تو از هر صد حقّی که شوهر بر تو دارد یکی نخواهی داشت، زن گفت: سوگند بآن کس که تو را بحقّ و راستی به پیغمبری برانگیخت هرگز گریبانم را بچنگ شوهری نخواهم سپرد. (یعنی شوهر اختیار نخواهم کرد).

۴۵۱۴- عبد اللّٰه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: زن شوهردار در مال شخصی خویش بدون إذن شوهر اختیار آزاد کردن بنده و دادن صدقه مستحبّ و تدبیر برده، و بخشیدن مالی یا نذری را ندارد، مگر اینکه در حجّ واجب یا دادن زکات مال یا بخشش بپدر و مادر یا بخویشان و ارحامش باشد.

شرح: «مشهور در غیر نذر إذن شوهر را مستحبّ میدانند».

۴۵۱۵- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: جماعتی نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آمده عرض کردند: ای پیامبر خدا ما مردمی را دیده‌ایم که پاره‌ای بر پاره دیگری سجده می‌کنند، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمودند: اگر من امرکننده بودم- بفرض محال- که کسی بدیگری سجده کند هر آینه امر می‌کردم که زن بشوهر خود سجده کند.

ص:۸۶

۴۵۱۶- جابر جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ جهاد را هم بر مردان و هم بر زنان واجب ساخته، امّا جهاد مرد بذل مال و جانش تا حدّ کشته شدن در راه خداست، ولی جهاد زن شکیبائی در برابر ناملایماتی است که از همسر خویش میکشد و بردباری در این قسمت و نیز توجّه کامل به انحصارطلبی شوهر نسبت به او.

۴۵۱۷- و نیز آن حضرت (رسول خدا) علیه و آله السّلام فرمود: نجات یافتگان از مردان اندک باشند و از زنان اندکتر و اندکتر.

شرح: «در کافی در ذیل خبر آمده که از آن حضرت پرسیدند: چرا زنان اندکترند فرمود: چون هنگام غضب نمی‌توانند خودداری کنند».

۴۵۱۸- و در خبری دیگر (از امیر مؤمنان علیه السّلام) نقل شده که فرمود:

جهاد زن نیکو شوهرداری است.

۴۵۱۹- سعد بن عمر جلّاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر زنی که بخسبد در حالی که شویش از وی در موردی بحقّ ناراضی است نماز و عبادتش مقبول درگاه الهی نیست مگر اینکه رضای شوهر حاصل شود.

ص:۸۷

۴۵۲۰- سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرموده است: هر بانوئی که بدون إذن همسرش از منزل بیرون رود نفقه و مخارج او با شوهر نیست تا زمانی که باز گردد.

شرح: «مشهور بدون إذن شوهر از خانه بیرون رفتن زوجه را نشوز دانند و زن ناشزه نفقه ندارد».

۴۵۲۱- و نیز فرمود: هر زن شوهر داری که برای غیر شوهر خویش خود را معطّر سازد نمازش بدرگاه خدا پذیرفته نگردد تا اینکه مانند غسل جنابت خود را بشوید و بوی آن عطر را از خود بزداید.

۴۵۲۲- و امام صادق علیه السّلام فرمود: صحیح نیست زن هنگام از خانه بیرون رفتن لباس خود را بخور معطّر دهد.

۴۵۲۳- و نیز فرمود: هر بانوئی که در غیر خانه شوهر، یا بدون اجازه شوهر لباس از تن بیرون کند پیوسته مورد لعن و نفرین خداوند است تا هنگامی که بمنزل خود باز گردد.

۴۵۲۴- و جمیل بن درّاج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بانوئی که

ص:۸۸

بشوهر خویش بگوید: هرگز من از روی تو خیر ندیدم، بدون تردید همه اعمال نیکش تباه می‌شود.

* (باب حقّ زن بر همسرش)*

۴۵۲۵- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: جبرئیل علیه السّلام مرا آنقدر راجع به زنان سفارش کرد که گمان بردم نمیتوان آنان را طلاق گفت جز اینکه مرتکب کار زشت زنا شوند زنای آشکار.

۴۵۲۶- اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السّلام پرسید حقّ زن بر شوهرش چیست؟ فرمود: آنکه او را سیر گرداند و پیکرش را بپوشاند، و اگر خطائی از او سرزد بر وی ببخشد.

۴۵۲۷- همانا ابراهیم خلیل علیه السّلام بخداوند عزّ و جلّ از تندخوئی ساره شکایت کرد، خداوند عزّ و جلّ باو وحی کرد که مثل زن مثل استخوان دنده است که اگر بخواهی آن را راست کنی خواهد شکست و چنانچه بهمان حال رهایش کنی از آن بهره‌بری، اسحاق گوید پرسیدم: این را چه کسی گفته است؟ حضرت بر آشفت،

آنگاه فرمود: این بخدا سوگند سخن رسول خداست صلّی اللَّه علیه و آله.

۴۵۲۸- و امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم زوجه‌ای داشت که او را می‌رنجانید و پدرم او را می‌بخشید.

۴۵۲۹- أبو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که میفرمود:

هر آن کس که زوجه‌ای دارد و بحال او رسیدگی نمی‌کند با لباس مناسبی او را نمی‌پوشاند و خوراک درستی باو نمی‌دهد بر حاکم است که طلاق او را از مرد بگیرد، و از یک دیگر جدایشان سازد.

۴۵۳۰- ربعیّ بن عبد اللَّه و فضیل بن یسار گویند: امام صادق علیه السّلام در معنی سخن خداوند عزّ و جلّ که میفرماید: «وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ سوره طلاق: ۷» فرمود خوراک او را بدهد چندان که کمر راست کند و نیز او را بپوشاند (وظیفه خود را انجام داده) و الّا باید میان آن دو را جدا ساخت (بطلاق).

۴۵۳۱- ابو الصّبّاح کنانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه زن نماز پنجگانه خود را بجای آورد و روزه ماه رمضانش را بگیرد، و حجّ خانه خدا را انجام

دهد، و از شوهر خویش اطاعت کند و دارای ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام باشد، پس از هر کدام در بهشت که بخواهد داخل آن شود.

۴۵۳۲- عبد اللّه بن سنان گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: در زمان رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله مردى از انصار بطلب حاجتى از خانه‌اش بيرون شده بمسافرت رفت و با زوجه‌اش پيمان بسته بود كه در نبودن وى از منزل خارج نشود تا مرد باز گردد، و اتّفاقا پدرش مريض شد، زن كسى را نزد رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرستاد و گفت شوهرم بسفر رفته و با من پيمان بسته كه از خانه‌ام خارج نشوم تا باز گردد، و اكنون پدرم مريض شده شما اجازه مى‌فرمائيد بعيادتش روم؟ فرمود: نه، در خانه‌ات بنشين و بفرمان شوهرت عمل كن، فرمود: پدرش از دنيا رفت باز از رسول خدا سؤال كرد پدرم وفات كرد شما اجازه ميدهى در نمازش شركت كنم، فرمود: نه، در منزل خود بمان و اطاعت امر شوهر نما، فرمود: پدر را دفن كردند رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله كسى را نزد زن فرستاد و پيغام داد كه خداوند عزّ و جلّ بدون شك تو و پدرت هر دو را بجهت اطاعتى كه از فرمان شوهر بردى بيامرزيد.

۴۵۳۳- و از امام صادق عليه السّلام در مورد معنى سخن خداوند كه فرمود:

«خود و خاندان خويش را از آتش دوزخ حفظ كنيد- تحريم: ۶» پرسيدند كه چگونه آنان را حفظ كنيم؟ فرمود: بكارهاى نيك امرشان كنيد و از اعمال زشت نهيشان نمائيد، گفتند: ما ايشان را امر و نهى مى‌كنيم ولى آنان نمى‌پذيرند، فرمود: اگر شما آنان را امر و نهى كنيد وظيفه خود را انجام داده‌ايد و ديگر چيزى بر عهده شما نخواهد بود.

۴۵۳۴- و عبد اللّه سنان گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: به زنان خود حبّ امير المؤمنين را بياموزيد و آنان را رها كنيد و لازم نيست دقائق دين و ولايت را بدانند.

۴۵۳۵- سكونى از امام صادق عليه السّلام از پدرش از پدرانش عليهم السّلام روايت كرده كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرموده‌اند زنانتان را در طبقات فوقانى جاى ندهيد و نويسندگى بآنان نياموزيد و نيز سوره يوسف را تعليمشان نكنيد، و بافندگى و سوره نور را بآنان بياموزيد.

شرح: «سكونى از اهل تسنّن است و در سلسله سند مؤلّف باو حسين بن يزيد نوفلى است كه او را رمى بغلو كرده‌اند، و بجز اين، خبر واحد است و بغير از سكونى كسى آن را روايت نكرده است، و نهى از آموختن سوره يوسف تنزيهى است و هنگامى

عملى است كه قرآن را از حفظ تعليم دهيم و الّا از روى مصحف پرهيز از آموختن آن امكان عمل ندارد، و هر كس از روى قرآن سوره نور را آموختن خود سوره يوسف را نياموخته قراءت مى‌كند و اگر آن را خواند مجالى براى نهى باقى نمى‌ماند، و ميتوان گفت:

حاصل از كلام مروى آنست كه زنان را در مواردى كه گمان خطر انحراف اخلاقى موجود است مواظبت كنيد و از تأييدشان در آن موارد بخصوص پرهيز نمائيد».

۴۵۳۶- ضریس کناسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: زنی برای نیازی خدمت رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله رسید، حضرت باو فرمود: شاید تو از آن بتأخیر اندازان باشی، زن پرسید: تأخیر اندازان کیانند؟ فرمود: آنکه شوهر از وی حاجت خواهد و او پیوسته از فرمانش سر پیچد و حاجتش را روا نسازد تا خواب او را برباید (یعنی مرد را) و این چنین زن را فرشتگان لعنت کنند تا همسرش از خواب برخیزد.

۴۵۳۷- و امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که به نیکی با زوجه‌اش رفتار کند زیرا که خداوند عزّ و جلّ اختیار زن را بدست او سپرده و او را نفقه خور مرد قرار داده است.

۴۵۳۸- و نیز رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: بهترین شما مردان کسی است که خیر دنیا و آخرتش برای همسرش بیشتر باشد، و من خیرم برای زنانم بیش از

ص:۹۳

شما خواهد بود نسبت بهمسرانتان.

شرح: «در طریق عامّه این حدیث بلفظ «خیارکم خیارکم لنسائه» آمده است، و در خبری دیگر «خیارکم خیارکم لأهله» آمده و مراد از اهل زن و فرزند و خویشانست».

(باب حکم عزل)

شرح: «عزل آنست که مرد پس از کامیابی خود را کنار کشد و نطفه را در خارج رحم ریزد».

۴۵۳۹- یعقوب جعفی گوید: از امام کاظم علیه السّلام شنیدم که میفرمود:

در شش صورت عزل اشکالی ندارد: ۱- زنی که یقین داری حامله نمی‌شود، ۲- زنی که یائسه گشته، ۳- زن دریده، ۴- زن بد زبان و فحّاش، ۵- زنی که فرزندش را خود شیر نمی‌دهد. ۶- کنیز.

شرح: «فقها در جایز بودن و حرام بودن عزل اختلاف دارند، و بعضی آنان آن را مکروه دانند البتّه با زنان آزاد که عقد دائم باشد. و در پاره‌ای از روایات زن حامل و شیرده را بر آن شش که ذکر شد اضافه نموده است».

(باب غیرت و رشک)

۴۵۴۰- رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: پدرم ابراهیم خلیل سخت

ص:۹۴

غیرتمند بود و من در این صفت از وی پیشم، و خداوند بینی آنکه از مؤمنان در مورد ناموسش غیرت نورزد و انحصارطلبی ننماید بخاک مذلّت ساید.

۴۵۴۱- و نیز رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: غیرت از صفات و شروط ایمان است.

۴۵۴۲- و فرمود: بوی بهشت از مسافت پانصد سال راه بمشام میرسد ولی عاقّ والدین و دیّوث آن را نیابد، پرسیدند یا رسول اللَّه دیّوث که باشد؟ فرمود: مردیکه زوجه و همسرش با مردان دیگر راه دارد و او میداند و اهمیّت نمی‌دهد.

۴۵۴۳- جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام بمن فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای زنان غیرت نصیب نکرد و آن را برای مردان خواست و بآنان داد زیرا او برای مردان چهار زن آزاد بعقد دائمی را حلال فرمود و هر چه از کنیز مالک شوند، ولی برای زنها بیش از یک همسر قرار نداده، و اگر کسی را انباز شوهر خود گیرد خداوند عزّ و جلّ او را زانیه خواند، و جز این نباشد که زنانی که ایمان استواری به صحّت احکام اسلام ندارند بتعدّد زوجات مردان غیرت ورزند، و أمّا زنان مؤمنه رشک نبرده بحکم راضی هستند.

ص:۹۵

(کیفر کسی که شوهر خود را افسون کند)

۴۵۴۴- سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله به بانوئی که از وی سؤال کرده بود که شوهرم تندخوست و من برای اینکه او را بخود جذب کنم عملی انجام داده و او را سحر کردم فرمود: افّ بر تو باد آب دریاها را تیره ساختی و گل را سیاه نمودی و کر و بیان و فرشتگان آسمان و زمین تو را لعنت کردند، فرمود: چون زن این سخنان را از رسول خدا شنید روزها را بگرفتن روزه پرداخت و شبها بنماز و بیداری و سر خویش را بتراشید و لباس زبر و پشمینه در بر کرد (شاید که خداوند توبه‌اش بپذیرد) خبرش برسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله رسید، فرمود: توبه‌اش پذیرفته نگردد.

شرح: «ظاهرا مبالغه از آن جهت است که کسی جرأت این کار را نکند، و ممکن است قبل از نزول آیه توبه بوده باشد، و إلّا سحر از ارتداد عملش سخت‌تر نیست و توبه مرتدّه بی‌شک و لو فطری باشد پذیرفته خواهد بود و رحمت الهی شامل حال توبه‌کنندگان خواهد گشت إن شاء اللَّه».

❊ (باب استبراء کنیزان)❊

۴۵۴۵- عبد اللَّه بن سنان گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم:

ص:۹۶

کنیزی از شخصی که مورد اطمینان و اعتماد بود خریداری کردم و بمن گفته است که پس از پاک‌شدنش از حیض با وی نزدیکی نکرده است؟ فرمود: جایز نیست با وی همبستر شوی تا اینکه یک حیض ببیند و پاک شود تا مطمئن گردی رحمش باربر نداشته است لکن میتوانی بغیر از دخول از وی کام یابی، همانا کسانی که کنیز خریداری میکنند و پیش از آنکه آنان را به استبراء رحم بیازمایند یعنی تا دیدن یک حیض درنگ کنند با ایشان همبستر شده و نزدیکی میکنند اینان با کنیزان زر خرید خود زناکارانند.

شرح: «مشهور در میان فقهاء آنست که در صورت عادل بودن فروشنده و اخبارش بپاکی رحم او بر مشتری واجب نمی‌دانند استبراء رحم او را بدلیل روایات صحیحه بسیاری که رسیده است و این خبر را با اینکه راوی از عبد اللّه بن سنان ضعیف است آن را حمل بر کراهت کرده‌اند تا جمع میان اخبار جواز و منع کرده باشند».

۴۵۴۶- و امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر شخص کنیزی که کمتر از سنّ بلوغ دارد یا یائسه شده است خریداری کند (لازم نیست تا مدّت یک حیض درنگ کند بعد با او نزدیکی کند.) اشکالی ندارد بی‌درنگ همبستری با او.

۴۵۴۷- محمّد بن مسلم گوید: از آن حضرت علیه السّلام پرسیدم: مردی کنیزی خرید و فروشنده با وی نزدیکی نکرده بود آیا باز باید تا دیدن یک حیض درنگ کند؟

ص:۹۷

گفت: آری، عرض کردم کنیزی حیض نمی‌بیند با او چه کند؟ فرمود: کارش مشکل است، اگر با وی همبستر می‌شود نطفه‌اش را در رحم او فرو نریزد تا روشن شود آیا حامله بوده یا نه، پرسیدم: تا چه مدّت درنگ کند تا آشکار شود حامله است یا نه؟

فرمود: چهل و پنج شب. (در کافی چهل پنج روز است) و مراد چهل و پنج شبانه روز باشد.

❊ (باب ازدواج برده بدون اجازه صاحبش)❊

۴۵۴۸- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم غلام مردی بدون إذن مولایش با زنی ازدواج کرده، سپس مولایش آگاه شده، حکم آن چیست؟ فرمود:

اختیار با مولای اوست چنانچه بخواهد میتواند میان آن دو جدائی افکند و یا نکاحشان را تنفیذ کرده باقی گذارد، و اگر آنان را جدا ساخت و نکاح را بر هم زد زن صداق خود را مالک است مگر در تعیین آن اجحاف کرده باشد و بیش از معمول گرفته باشد، و اگر نکاح را پذیرفت همان صیغه نکاح اوّل کافی و باقی است، زراره گوید: عرض کردم:

غلام در اصل ازدواج معصیت کار است، امام باقر علیه السّلام فرمود: غیر این نبوده که عملی حلال انجام داده و نافرمانی خداوند را نکرده بلکه نافرمانی مولای خود را نموده، و

ص:۹۸

این مانند آن نیست که مرتکب حرامی چون نکاح زنی در عدّه و از این قبیل محرّمات شده باشد.

۴۵۴۹- أبان بن عثمان گوید: مردی که وی را ابن زیاد طائی میگفتند نقل کرده گفت: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: من غلام زر خرید بودم و بدون إذن اربابم با زنی ازدواج کردم، و بعد خداوند بر من منّت گذارد و آزادم کرد، آیا صیغه نکاح را تجدید کنم، امام علیه السّلام پرسید: آیا اربابت آگاه از ازدواج تو بودند؟

عرض کردم: آری میدانستند ولی ساکت بودند و کلامی نمی‌گفتند، فرمود: این سکوت خود اقرار است براضی بودن، تو بر نکاح خود باقی باش.

❊ (باب مردیکه کنیزی باردار خریده و با او مجامعت کند)❊

۴۵۵۰- اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم علیه السّلام پرسیدم مردی کنیزی باردار خریداری کرده است که حملش ظاهر بوده و با وی همبستر شده حکم چیست؟ فرمود: بسیار بد کاری کرده، عرض کردم: شما در باره حکمش چه میفرمائید؟ امام علیه السّلام پرسید: نطفه را در خارج رحم ریخته یا نه؟ عرض کردم بهر دو صورت حکمش را بیان کنید، فرمود: اگر نطفه را بیرون ریخته پس از خشم

ص:۹۹

خداوند بترسد و دیگر مرتکب آن عمل نشود، و چنانچه نطفه را در رحم ریخته پس آن فرزند را نفروشد و ارث وی هم باو نمیرسد و لکن او را آزاد کند و سهمی از مالش برای او قرار دهد که با آن زندگی کند، زیرا با نطفه خود آن طفل را تقویت کرده است.

❊ (باب حکم جمع میان دو خواهر کنیز)❊

۴۵۵۱- محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم: مردی دارای دو کنیز است که خواهرند و با یکی از آن دو همبستر شده و کام گرفته بعد نزد دیگری رفته و از او نیز کام گرفته حکم چیست؟ فرمود: چنانچه با دوّمی نزدیکی کرده ناگزیر اوّلی بر او حرام گشته و نمیتواند با او نزدیکی کند تا اینکه دوّمی از دنیا برود، گوید: عرضکردم بفرمائید اگر دوّمی را بفروشد آیا اوّلی بر او حلال می‌شود؟ فرمود:

اگر از روی نیاز او را بفروشد و توجّهی به موضوع اوّلی نداشته باشد اشکالی در آن نمی‌بینم، و چنانچه برای بازگشت باوّلی او را بفروشد نه، نمیتواند و صورت خوشی هم ندارد.

۴۵۵۲- و حلبی گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم مردی دو

ص:۱۰۰

خواهر کنیز را خریداری کرده است و با یکی نزدیکی کرده بعد با دیگری حکم چیست؟ فرمود: اگر از روی جهل بحکم با دیگری همبستر شده اوّلی بر او حرام نشده است و اگر با علم بحرمت با دیگری نزدیکی کرده هر دو بر او حرام شده‌اند.

❊ (باب چگونگی تزویج شخص کنیز خود را بغلام خویش)❊

۴۵۵۳- محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم چگونه شخص کنیز خود را برای غلامش تزویج کند؟ فرمود: کافی است به بنده‌اش بگوید «أنکحتک فلانة» و نام کنیز را ببرد و همین که بغلام گفت فلان کنیز را بزوجیّت تو در آوردم آن دو با یک دیگر محرم شده و غلام باید از مال خود یا مولایش چیزی بزن هدیّه دهد، یک وعده خوراک یا یک درهم پول و مانند این دو، و نیز اشکال ندارد که مولا به غلام اجازه دهد که از اندوخته خود، اگر داشته باشد، کنیزی یا کنیزانی بخرد و از آنان کام گیرد.

❊ (باب حکم زن آزادی که با غلامی بدون اجازه مولایش ازدواج کند)❊❊ (و حکم ازدواج با کنیزی که میان دو تن مشترک است)❊

۴۵۵۴- سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم دو تن دارای

ص:۱۰۱

کنیزی هستند و او را بمردی بزوجیّت دهند، آنگاه آن شخص سهم یکی از دو شریک را خریداری کند، چه صورت دارد؟ امام فرمود: همین که بخشی از کنیز را از مالکش خرید و طی آن بر او حرام می‌شود مگر اینکه سهم هر دو را بخرد که مالک تمام کنیز شود.

شرح: «حرمت از جهت آنست که عقد با ملک در حلیّت و طی جمع نمی‌شود زیرا آن به دو امر نباید حاصل شود، و چون سهم یکی را خرید عقد نسبت به آن باطل می‌شود و کنیز نیمی به عقد و نیمی بملک در اختیار شوهر میماند و این باطل است».

۴۵۵۵- سکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السّلام نقل کرده که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر زن آزاد که با غلامی بودن إذن مولایش پیمان زناشوئی بندد، بضع و لذّت جنسی خود را برایگان در اختیار او گذارده و مهری نخواهد داشت.

شرح: «مراد این نیست که حرامی مرتکب نشده بلکه اینست که حقّ خود را تباه ساخته، البتّه باید دانست این در وقتی است که با علم برقّیت و آگاهی از تحریم ازدواج با غلام، بدون إذن مالکش اقدام کرده باشد».

❊ (احکام بردگان غلام و کنیز)❊

۴۵۵۶- داود بن فرقد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی از شخصی کنیز بالغه‌ای را خریده و کنیز تا شش ماه نزد وی بوده نه حیض دیده و نه

ص:۱۰۲

حامله است، فرمود: در صورتی که همسالان او حیض می‌بینند و از جهت کبر سنّ هم نیست این عیب است و بعنوان (خیار) عیب خریدار میتواند او را بصاحب اوّلش (فروشنده) باز گرداند.

۴۵۵۷- حسن بن زیاد صیقل گوید: شنیدم از آن حضرت (امام صادق علیه السّلام) سؤال می‌کردند که مردی کنیزی را خریداری کرده و بدون اینکه درنگ کند تا یک بار حیض شده پاک شود با او نزدیکی کرده، فرمود: بسیار بد کاری کرده است از خداوند طلب آمرزش کند و دیگر مرتکب آن نشود، سائل پرسید: او را بدیگری فروخته و او نیز بدون استبراء رحم با او همبستر شده، و او را به شخص سوّمی فروخته و شخص أخیر نیز بی‌درنگ استبراء با وی مجامعت کرده و نزد او آثار حمل ظاهر گشته، فرزند متعلّق بکدام یک از آنان است؟ امام علیه السّلام فرمود: طفل از آن صاحب فراش (یعنی خریدار اخیر) است و کسانی که مدّعی پدری آن فرزندند سهمشان سنگ است (کنایه است از بی‌بهره بودن یعنی سهمشان پوچ است).

۴۵۵۸- ابو البختری (قاضی سنّی مسلک) گوید: جعفر بن محمّد از پدرش علیهما السّلام روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هر کس بیش از مقداری

ص:۱۰۳

که از عهده‌اش ساخته است برای خود یا مباح کردنش بدیگران کنیز اختیار کند چنانچه آنان بفساد گرایند گناهشان بر اوست.

۴۵۵۹- مسعدة بن زیاد از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: ده گروه از کنیزانند که همبستری با ایشان جایز نیست: جمع میان مادر و دختر، جمع میان دو خواهر، و کنیزی که از دیگری بار برداشته و تو او را خریده‌ای و هنوز وضع حمل نکرده است، و کنیزی که عمّه رضاعی تو است، و آنکه خاله رضاعی تو باشد، و آنکه خواهر رضاعی تو محسوب شود، و آن کنیزی که برادرزاده رضاعی تو می‌شود، و آن کنیزی که مالکش تو هستی ولی او شوهر دارد، و آنکه در عدّه دیگری است و بالاخره کنیزی که با دیگری شریک هستی.

شرح: «حصر در ده اضافی است و با دختر خواهر رضاعی و دختر رضاعی و مادر رضاعی و کنیزی که حائض است نزدیکی و مجامعت حرام است».

۴۵۶۰- فضل بن عبد الملک بقباق گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم مردی با کنیزی بدون آگاهی و اجازه اربابش ازدواج کرد، فرمود: این در حکم زنا است زیرا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ» (با کنیزان نکاح کنید با اجازه اربابشان- نساء: ۲۵).

ص:۱۰۴

۴۵۶۱- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: در کتاب- امیر المؤمنین علیه السّلام است که پسر از مال پدر (بدون اجازه او) چیزی برنگیرد، ولی پدر هر گاه بخواهد میتواند از مال فرزند هر چه را تصرف کند، و نیز حقّ دارد از کنیز فرزند در صورتی که پسر با او نزدیکی نکرده باشد کام گیرد.

شرح: «صدر این خبر را مشهور حمل بر حال اضطرار یا صغیر بودن فرزند می‌کنند».

۴۵۶۲- و در خبر دیگر: جائز نیست پدر با کنیز دختر خویش بدون اجازه او مجامعت کند. (در بعض نسخه‌ها بجای کنیز دختر «کنیز پسر» ثبت شده است، و در صورت صحّت نسخه دوّم باید بگوئیم با إذن پسر و عدم مجامعت او میتواند و الّا نه».

۴۵۶۳- عبد الرّحمن بن حجّاج، و حفص بن البختریّ از امام صادق علیه السّلام پرسیدند مردی دارای کنیزی است آیا بر پسر او جائز است از آن کنیز کام گیرد؟ فرمود: در صورتی که پدر با او نزدیکی یا همخوابگی نکرده باشد (با إذن و تحلیل پدر) اشکالی ندارد.

۴۵۶۴- و نیز فرمود: پدرم علیه السّلام دو کنیز داشت که پرستاری او را می‌کردند یکی را بمن بخشید.

ص:۱۰۵

۴۵۶۵- و از آن حضرت علیه السّلام سؤال شد بنده چند زن حرّه و آزاد میتواند با هم بعقد دائم بگیرد؟ فرمود: دو آزاد یا چهار کنیز.

۴۵۶۶- محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی کنیزی داشته که با او همبستر می‌شده و کام میگرفته و او را فروخته و کنیز بعدا آزاد شده و شوهر کرده و دختری آورده است آیا این دختر ممکن است با آن مولای اوّل ازدواج کند، فرمود: این دختر بر او حرام است (زیرا ربیبه اوست).

۴۵۶۷- و نیز در باره کنیز مردی که با وی همبستر می‌شده و پس از سه ماه فرزندی سقط کرده فرمود: این کنیز امّ ولد محسوب می‌شود.

شرح: «امّ ولد حکمش با کنیز بی‌فرزند فرقهائی دارد، و شاید در این خبر از نظر نگهداشتن عدّه یا از جهت مورد بودن وصیّت برای امّهات اولاد و امثال این دو باشد نه از حیث منع فروش».

۴۵۶۸- و باز محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم زنی آزاد بتصوّر اینکه مردی آزاد است با او ازدواج کرد بعد دانست که برده است حکم آن چیست؟ فرمود: او اختیار خود را دارد اگر خواست نکاح را امضا میکند و با او

ص:۱۰۶

زندگی مینماید، و اگر خواست از وی جدا می‌شود و در این صورت چنانچه غلام از وی کام گرفته مهریّه مستقر شده و مالک آن است، و هر گاه با او نزدیکی نکرده نکاح از اصل باطل است، و در صورتی که پس از آگاهی از بنده بودن شوهر حاضر شد بزناشوئی با وی ادامه دهد مرد مانند آزادگان مالک بضع او خواهد بود. (یعنی مالک جماع و طلاق او است).

۴۵۶۹- أبو بصیر از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت کند در باره مردی که کنیز خود را بمردی آزاد بمهریّه چهار صد درهم تزویج کرد دویست درهم نقد و دویست درهم بر ذمّه و پس از أدای دویست درهم نقد مرد با کنیز زفاف کرد آنگاه مالک کنیز را بدیگری فروخت، دویست درهم باقی مانده از آن کدامیک از این دو است؟ فرمود: چنانچه پیش از فروش نپرداخته حقّ مطالبه ساقط شده و داماد چیزی بدهکار نیست نه باوّلی و نه بدوّمی، و چون مولا کنیز را فروخت از شوهر جدا می‌شود مانند طلاق اگر بداند که فروش کنیز مانند طلاق اوست. و قبلا گذشت که فروش او طلاق اوست.

شرح: «و در صورت عدم علم بحکم اختیار با خریدار دوّم است یا عقد شوهر اوّل را تنفیذ می‌کند یا فسخ».

ص:۱۰۷

۴۵۷۰- محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم: غلام از آن شخصی بود و فرار کرد و بجائی رفت و خود را مردی آزاد معرّفی کرد که از فلان قبیله است و در آنجا با زنی از اهالی آن سرزمین ازدواج کرد و دارای فرزندانی گشت و زن از دنیا رفت و مال و ثروتی با چند فرزند در دست شوهر باقی گذارد، سپس مولای غلام گریخته آنجا آمد و غلام را دستگیر کرد با آنچه از مال در دست داشت و غلام نیز اقرار ببردگی او نمود، فرمود: امّا بنده از آن مولایش میباشد و امّا اموال و اثاثیه همه از آن فرزندان زوجه است، و بنده از آزاد ارث نمی‌برد، گوید: عرضکردم قربانت گردم: اگر زن در روز وفات فرزند و وارثی نداشت حکم اموال و اثاثیه چیست؟

فرمود: تمامی آنچه زن باقی گذاشته از آن امام مسلمین بخصوص است.

۴۵۷۱- عمّار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی اجازه داد غلامش با زنی آزاد ازدواج کند پس از تزویج غلام گریخت و از نزد اربابش دور شد، زوجه بنده نزد مولای غلام آمد و مطالبه نفقه خود را نمود، امام فرمود: نفقه

ص:۱۰۸

زوجه بر عهده مولای عبد نیست و آن زن حکم مطلقه را دارد زیرا فرار برده بمنزله طلاق زوجه اوست، و حکم ارتداد از اسلام را دارد، عرض کردم، اگر غلام مراجعت کرده نزد مولایش آمد آیا زوجه‌اش باو باز می‌گردد؟ فرمود: چنانچه عدّه‌اش تمام شده و شوی دیگر اختیار کرده نه، راه باو ندارد، و اگر همان طور باقی مانده و شوهر نکرده بهمان نکاح اوّل زوجه اوست.

۴۵۷۲- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السّلام در باره زنی آزاد که دارای غلامی بود و خود را در اختیار غلام نهاده تا از وی کام گیرد و غلام با او مجامعت نموده بود حکم فرمود: که زن را یک صد تازیانه زنند و غلام را پنجاه تازیانه، و با عدم رضایت زن غلام را بفروشند و مسلمانان بعد از آن حق ندارند به آن زن غلام بالغی بفروشند.

۴۵۷۳- عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السّلام در باره غلامی که در او دو تن شرکت داشتند و یکی از آن دو بدون اعلام بدیگری زنی برای غلام گرفت، سپس آن شریک از ماجرا آگاه شد آیا میتواند میان آن بنده و زوجه‌اش جدائی افکند؟ فرمود: آن شریکی که خبر نداشته حقّ دارد نکاح را امضا نکند و میان آن دو

ص:۱۰۹

جدائی افکند و میتواند امضا کند و نکاح را بحال خود باقی گذارد.

۴۵۷۴- علی بن ابی حمزه بطائنی گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام در باره مردیکه برای غلامش زنی آزاد بمهریّه یک صد درهم تزویج کرد و پیش از آنکه غلام با زوجه‌اش زفاف کند او را فروخت، فرمود: مولا باید نیم از مهر معیّن را بزن بپردازد زیرا این بمنزله قرضی است که غلام در عهده مولا و بإذن او گرفته است.

شرح: «بیع غلام در چنین صورتی بمنزله فسخ نکاح او است و مانند طلاق قبل از دخول عمل باید بشود».

۴۵۷۵- محمّد بن اسماعیل بن بزیع از حضرت رضا علیه السّلام سؤال کرد:

زنی دارای کنیزی بود و بضع او را بشوهر بخشید حکم چیست؟ فرمود: بر مرد حلال می‌شود، عرض کردم اگر بیم آن داشته باشد که مزاح کرده، فرمود: اگر بداند از روی مزاح و شوخی تحلیل کرده نه از روی جدّ بر او مباح نخواهد بود.

۴۵۷۶- فضیل بن یسار گوید: با امام صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم پاره‌ای از همسلکان ما از شما روایت کرده‌اند که فرموده‌اید: اگر شخصی لذّت جنسی کنیز خود را ببرادر مؤمنش حلال کند بر او مباح می‌شود؟ فرمود: آری ای فضیل

ص:۱۱۰

چنین است، عرض کردم: نظر شما در باره مردیکه کنیز بکر و زیبای خود را بر برادر خود مباح کند بشرط آنکه با او نزدیکی و مجامعت نکند وی میتواند با کنیز همبستر شده و بکارت او را بردارد؟ فرمود: نه حق ندارد جز آنچه بر او مباح کرده، و اگر تنها یک بوسه را حلال کرده نمی‌تواند از آن تجاوز کند، عرض کردم: اگر همه نوع لذّتی را بر او حلال کرده بغیر از مجامعت و بر آن شخص شهوت غالب شود و بکارت کنیز را بر دارد، فرمود: درست نیست این کار را مرتکب شود، عرض کردم چنانچه مرتکب شود آیا زنا کار محسوب می‌شود؟ فرمود: نه و لیکن خیانتکار است، و عشر قیمت کنیز را بعنوان غرامت بر داشتن بکارت باید به صاحبش بپردازد.

۴۵۷۷- ضریس بن عبد الملک گوید: در باره شخصی که کامیابی از کنیز خود را به برادر خویش حلال کرده و بحاجتی بسفر رفته بود امام صادق علیه السّلام فرمود: بر آن برادر کنیز حلال است، گوید: عرض کردم: اگر کنیز از آن شخص دارای فرزند شد حکم کودک چیست؟ فرمود: فرزند از آن صاحب کنیز است مگر اینکه هنگام واگذاری و بخشش مرد شرط کرده باشد که اگر فرزند پدید آمد آزاد است، اگر چنین شرطی کرده است فرزند آزاد است، گوید: عرض کردم (در صورت

ص:۱۱۱

عدم شرط) فرزندش را صاحب کنیز مالک می‌شود؟ فرمود: اگر ثروتی دارد فرزند را بقیمت از صاحب کنیز خریداری کند.

۴۵۷۸- حریز از زراره نقل کرده که گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی کنیز خود را به برادرش حلال می‌کند چه صورت دارد؟ فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم: اگر دارای فرزند بشود چه؟ فرمود: فرزند را نزد خود نگه می‌دارد و کنیز را بصاحبش مسترد میدارد، عرض کردم: مالک کنیز اجازه فرزنددار شدن از او را نداده است، فرمود: إذن مجامعت باو داده در حالی که اطمینان نداشته دارای اولاد نمی‌شوند.

مؤلّف این کتاب- رحمه اللّه- گوید: این دو حدیث موافق یک دیگرند و اختلافی ندارند، و خبر حریز که گوید: فرزند را نزد خویش نگهدارد یعنی اگر شرط حرّیت نکرده باید قیمت فرزند را بصاحب کنیز بدهد و او را نزد خود نگه دارد.

۴۵۷۹- محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: کنیزی که دو صاحب دارد و با او تدبیر کرده‌اند (یعنی قرار کرده‌اند تا آخر عمر آن دو خدمت ایشان را بکند و بعد از مرگ اوّلی نیمی از او آزاد شود و پس از مرگ دویمی نیم دیگر او) و یکی

ص:۱۱۲

از دو شریک انتفاع جنسی او را بر دیگری حلال کرد حکم چیست؟ فرمود: برای وی حلال می‌شود، و هر کدام پیش از دیگری وفات کند نیمی از کنیز آزاد می‌شود و نیم دیگری بحال تدبیر باقی میماند، عرض کردم: نظر شما چیست اگر شریکی که زنده است بخواهد با او نزدیکی کند حقّ دارد؟ فرمود: نه مگر اینکه اگر بخواهد او را آزاد کند و سپس تزویجش نماید با تعیین مهر و رضایت کنیز، باو عرض کردم: آیا نیمی از او آزاد نشده و مالک نیم خود نیست و نیم دیگر از آن شریک زنده؟ فرمود: آری، عرض کردم: اگر خود با رضایت خاطر برای مولایش تصرّف بضع خویش را مباح گرداند چه؟ فرمود: این جایز نیست، پرسیدم چرا جایز نباشد؟ و چگونه برای آن شریک که سهم خود را به شریک دیگر مباح کرد اجازه فرمودی؟ حضرت فرمود: برای اینکه زن نمی‌تواند بضع خود را ببخشد یا عاریه دهد یا برای کسی اباحه کند، لکن پس از مردن یکی از دو شریک یک روز خود اختیار خود را دارد و روز دیگر باید خدمت کسی را انجام دهد که او را تدبیر کرده، و آن مرد اگر بخواهد با او ازدواج موقّت کند بمبلغ معیّنی در روزی که نوبت خود کنیز مدبّر است و مالک نفس خویش است میتواند از وی تمتّع برد بهمان مبلغی که معیّن کرده‌اند کم باشد یا بسیار.

۴۵۸۰- و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مرد آزادی که با کنیز

ص:۱۱۳

خانواده‌ای ازدواج کرده است اولادهایش بنده‌اند یا آزاد؟ فرمود: فرزندان آزاد باشند، سپس فرمود: هر گاه یکی از پدر و یا مادر آزاد بودند فرزند آزاد خواهد بود.

۴۵۸۱- و جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی با کنیزی ازدواج کرده و فرزندی آورده، فرمود: فرزند متعلّق بپدر است (چه پسر و چه دختر) عرضکردم: بنده‌ای با زنی آزاد تزویج کرده (و فرزند آورده) فرمود: فرزند متعلّق بمادر خواهد بود.

شرح: «این خبر دلالت دارد که فرزند متعلّق بکسی از پدر یا مادر است که آزاد است».

❊ (دو زن و شوهر ذمّی که اسلام اختیار کنند)❊

۴۵۸۲- عبید بن زراره گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی نصرانی با زنی نصرانی بمهریّه سی خمره شراب و سی رأس خوک ازدواج کردند، و پیش از اینکه عروسی کنند اسلام آوردند با مهریّه چه کنند؟ فرمود: معیّن کند در نزد ترسایان قیمت خوک چقدر است و بهای شراب چه مقدار، قیمت هر دو را برای زن بفرستد و هر دو بهمان صیغه نکاح که خوانده شده باقی بمانند.

❊ (باب ازدواج موقّت)❊

۴۵۸۳- امام صادق علیه السّلام: فرموده است: از ما نیست هر کس برجعت ما ایمان نیاورد و نیز به حلّیت ازدواج موقّت ما.

۴۵۸۴- و حضرت رضا علیه السّلام فرمود: ازدواج موقّت برای کسی که آن را بشناسد حلال است، و برای کسی که آن را نفهمد حرام است.

شرح: «نکاح متعه نکاحی است که در آن شرط مدّت شود و چون ازدواج دائمی و همیشگی نیست قهرا احکامش با نکاح دائم تفاوت دارد، مثلا در نکاح دائمی زن نفقه خور مرد می‌شود و مخارج خوراک و پوشاک و مسکن او با شوهر است و هر دو از یک دیگر ارث می‌برند و پاره‌ای امور بدون إذن شوهر برای زن جائز یا صحیح نیست، و از این نوع تفاوتها که به ذکر آن در این مختصر نیازی نیست، و در نکاح موقّت زن نفقه خور شوهر نیست مخارجش بعهده خود اوست چون نظر آن ندارند که خانواده‌ای تشکیل دهند و چون نظر انتفاع و لذّت جنسی بردن از یک دیگر مقصود بالأصاله است لذا فقط زن اجرتی را که قرار کرده از شوهر می‌ستاند و بس، و بنظر میرسد این حکم برای کسانی است که قدرت ازدواج دائمی را ندارند و ممکن است به ارتکاب اعمال منافی عفّت دست یازند، شارع برای جلوگیری از این فساد ازدواج موقّت را تجویز فرموده تا به بهانه عدم قدرت مالی کسانی خود را آلوده زشتکاری و عمل خلاف قانون نکنند، و این یکی از روشن بینی‌های اسلام است.

در قانونی که این خصیصه را ندارد نقص آشکار است، و مردان و زنان در آن دین باید یا همیشه از إعمال غریزه جنسی و اشباع آن محروم باشند یا اگر قدرت ازدواج

دائم ندارند با هر بدبختی و تهی دستی و فقر خود را دست بگریبان کنند و به ازدواج تن‌دردهند و همه عمر محرومیّتهای ناشی از عدم قدرت مالی را بکشند. و البتّه این نوع ازدواج فسادش بمراتب از فساد متصوّر در عقد انقطاعی بیشتر است و نیز کمتر کسی بدان تن در میدهد، و لذا متخلّفین از قانون در آن نوع آئین‌ها که ازدواج موقّت ندارد بسیارند، چون بر آنان تحمیل شده است، ولی در متعه بر کسی تحمیلی نیست میتواند دارای فرزند بشود و میتواند جلوگیری کند و نشود، و در مسافرتهای طولانی که ناچار است و باید پس از مدّتی بوطن خود مراجعت کند آزاد است میتواند با ازدواج موقّت غرائز خود را کنترل کرده از تعطیل آن یا گرایش به فساد آن جلوگیری کند.

امّا باید این نکته را در نظر داشت که اساس ازدواج برای بقای نسل است نه برای هرزگی و عشقبازی و در مواردی که مرد دارای زن و فرزند است و زن دائمی در اختیار اوست اگر بزن دائمی خود قناعت نکند و در پی یافتن متعه باشد او متعه را نشناخته و معلوم نیست شارع مقدّس، متعه را برای او حلال و مباح دانسته باشد زیرا با این طرز تفکّر همیشه با خانواده اصلی خود با سردی و کم مهری رفتار نموده و فکرش پیوسته بدنبال هوسبازی است و متعه برای او متزلزل سازنده اساس و ریشه خانواده اوست، و اگر پناه بخدا چنین باشد شارع آن را مباح نمی‌داند. و تنها برای کسانی حلال میداند که بعنوان ادای وظیفه شرعی ازدواج موقّت نمایند».

۴۵۸۵- عبد الغفّارین قاسم ابو مریم انصاری گوید: امام باقر علیه السّلام را از متعه پرسیدند فرمود: در این زمان ازدواج موقّت آن طور نیست که از پیش بوده، زیرا زنان در آن زمان مورد اطمینان و اعتماد بودند (و پس از انقضاء مدّت عقد عدّه‌ای که واجب است نگهدارند و شوهر نکنند نگه می‌داشتند) ولی امروزه مورد اعتماد نیستند، بنا بر این شما هر گاه بخواهید متعه کنید قبلا از اخلاق و ایمان زن تحقیق و جستجو کنید.

و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله متعه را حلال کرد و تا آخر عمر آن را حرام

ص:۱۱۶

نفرمود.

شرح: «اینکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله متعه را حلال فرموده اجماعی همه امّت است چنان که کلام خلیفه دوّم «متعتان محلّلتان كانتا على عهد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله- الخ» بر آن دلالت دارد».

و ابن عبّاس این آیه شریفه را چنین قراءت میکرد: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَ- إلى أجل مسمّى- فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ....» (پس چنان که از آنان کام گرفتید- تا زمان معیّن- آن اجرت معیّن را که مزد ایشانست به آنان بپردازید).

شرح: «جماعتی از صحابه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مانند ابیّ بن کعب و عبد اللّه بن عبّاس و عبد اللّه بن مسعود آیه شریفه را با زیادتی جمله «إلى أجل مسمّى» قراءت کرده‌اند یعنی از آیه، نکاح موقّت را فهمیده‌اند».

و من ادلّه اباحه متعه را در ردّ منکرین آن در کتاب اثبات متعه آورده‌ام.

۴۵۸۶- محمّد بن فیض گوید: از امام صادق علیه السّلام از متعه پرسیدم که آیا حلال است یا نه؟ فرمود: آری امّا با زنی عارفه (یعنی امامی مذهب که متعه را بشناسد)، عرض کردم: قربانت گردم: اگر عارفه نبود چه؟ فرمود: ایمان و یا متعه را باو عرضه کن و به او بگو اگر پذیرفت پس با وی ازدواج کن و اگر نپذیرفت و بسخن تو راضی نشد رهایش کن، و زنهار از فاش‌کنندگان، و بخود خوانندگان، و زنان معروفه، و شوهر داران، عرض کردم مقصود از فاش‌شدگان کیانند؟ فرمود: آنان که

ص:۱۱۷

کارشان علنی شده و خانه‌هایشان دارای علامت است، و مردم آنجا می‌روند، عرض کردم خوانندگان بخود کدامند؟ فرمود: زنانی که مردان را بخود دعوت کنند و به تبهکاری معروفند، عرض کردم زنان معروفه کدام باشند؟ فرمود: آنان رسما فاحشگی کنند، عرض کردم: مراد از زنان شوهردار چیست؟ فرمود: زنان مطلّقه‌ای که به غیر از دستور شرع طلاق گفته شده‌اند.

۴۵۸۷- محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید: مردی از حضرت رضا علیه السّلام پرسید: مردی زنی را متعه کرده و با وی شرط کرده که از وی فرزند نخواهد، سپس زن فرزندی آورد و مرد فرزندی او را انکار کرد بر امام علیه السّلام سخت گران آمد و فرمود: انکار می‌کند و چگونه انکار میکند- از بس بر او این انکار گران بود- مرد گفت. اگر زن را متّهم کند، امام فرمود: شایسته نیست با زنی ازدواج کنی جز آنکه زنی مورد اطمینان و اعتماد باشد، زیرا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً، وَ الزَّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» (مرد زنا کار جز با زن زنا کار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زنا کار جز با مرد زنا کار یا مشرک پیمان زناشوئی نمی‌بندد و این کار (نکاح با مشرک و زنا کار) بر مؤمنان حرام است- سوره نور: ۳) شرح: «در عدم جواز نفی فرزند متعه خلافی میان فقهاء ما نیست، و لو اینکه

ص:۱۱۸

مرد خود را هنگام ریختن نطفه کنار کشیده و باصطلاح عزل کرده باشد، و یا اینکه زن را متّهم کند، بلکه بقول بعض از فقهاء با علم بانتفاء فرزند، نیز جایز نیست، لکن اگر فرزند را از خود ندانست نیازی به لعان نیست».

۴۵۸۸- أبو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که زن مسلمان آزاد در حباله نکاح دارد نمی‌تواند با زن یهودیّه یا نصرانیّه ازدواج کند، چه ازدواج موقّت چه غیر آن.

۴۵۸۹- ابو محمّد حسن تفلیسیّ از حضرت رضا علیه السّلام سؤال کرد: آیا مسلمان میتواند زن یهودیّه یا نصرانیّه را متعه کند، حضرت رضا علیه السّلام فرمود: با زن مؤمنه (یعنی امامی مذهب) آزاد ازدواج موقّت کند، و این حرمتش بزرگتر از او است (یعنی برای وی محترم‌تر است).

۴۵۹۰- علیّ بن رئاب گوید: به امام کاظم علیه السّلام نوشتم و سؤال کردم مردی زنی را عقد انقطاع کرده و مدّت را پیش از آنکه از وی کام گیرد باو بخشیده، یا پس از نزدیکی کردن با او مدّت را بخشیده آیا میتواند از بخشش رجوع کند و مدّت را نبخشیده انگارد؟ فرمود. (بخشش) باز نمی‌گردد.

شرح: «این خبر دلالت دارد بر اینکه بخشش مدّت، خود طلاق متعه است و حقّ رجوع ندارد مانند طلاق بائن و محتاج به عقد جدید است».

ص:۱۱۹

۴۵۹۱- محمّد بن مسلم گوید: از آن حضرت سؤال کردم: آیا کسی دختر را میتواند متعه کند؟ فرمود: آری مگر اینکه کوچک باشد و فریب خورد، عرضکردم:

خداوند شما را بسلامت دارد حدّ بلوغی که فریب نمی‌خورد چقدر است؟ فرمود: ده سالش تمام شده باشد.

شرح: «ملاک سنّی است که دیگر دختر در آن سنّ بعید است فریب خورد و در مناطق گرمسیر مانند حجاز دختر رشدش زیاد است و در سنّ ده سالگی رحمش قابلیّت بر داشتن حمل را دارد و خود حیض می‌بیند، ولی در مناطق سردسیر دختر ده ساله حیض نمی‌بیند و رحمش قابلیّت حمل ندارد و چون رشد عقلی بستگی مسلّم با رشد جسمی دارد لذا نمیتوان ده سال را مناط حکم گرفت، بلکه حکم همان رشدی است که فریب خور نباشد».

۴۵۹۲- حفص بن البختری گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد اینکه آیا مرد میتواند دختر باکره را متعه کند فرمود: مکروه است چون این کار برای خانواده‌اش موجب سر شکستی است.

۴۵۹۳- عبد الغفّار بن قاسم ابو مریم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

دختر باکره‌ای که پدرش حیات دارد نمی‌تواند ازدواج موقّت کند مگر به اذن پدرش.

شرح: «گویند روایاتی که منع از ازدواج موقّت دختر باکره کرده با روایات تجویز مخالفتی ندارد و در صورتی که پدرش در قید حیات باشد بدون إذن پدر جائز نیست متعه گردد، و چنانچه پدرش از دنیا رفته جایز است متعه شود، و حق آنست که گاهی

ص:۱۲۰

دختری در خانه مانده و شوهری برای او نیامده و سنّش بالا رفته و شوهری حاضر شده بعقد انقطاع با وی ازدواج کند و دختر مصلحت خود را میشناسد در اینجا إذن پدر چندان تأثیری ندارد، ولی گاهی دختری جوان مورد طمع مردی هوسباز و بی‌قید واقع شده که با او بفریب طرح دوستی ریخته و تنها نظرش کامیابی از اوست و نظر واقعی بازدواج با او را ندارد و فقط برای ارضای غرائز جنسی خویش اقدام باین کار کرده است در این صورت حتما باید با إذن پدر باشد چون داماد آبروی پدر زن است و هر کس را بی‌اختیار او نمیتوان داماد او کرد، و منع از تمتّع با دختر ناظر باین نوع است».

۴۵۹۴- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام در مورد متعه پرسیدند که آیا از جمله چهار زن عقدی که شخص حقّ دارد یکزمان در حباله نکاح داشته باشد محسوب می‌شود؟ فرمود: نه و نه از هفتاد متعه یکی عقدی حساب نمی‌شود.

۴۵۹۵- فضیل بن یسار از آن حضرت علیه السّلام در باره متعه پرسید (که تا چند تن میتوان متعه کرد حکم آن چیست؟) فرمود: متعه حکمش مانند کنیزان تو است.

۴۵۹۶- عمر بن حنظله گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: زنی را یک ماهه بمبلغی صیغه می‌کنم و زن بعض از ماه را نزد من می‌آید و وفا بهمه مدّت نمی‌کند، فرمود: اجرت او را بهمان مقدار نگهدار مگر روزهای حیضش زیرا آن روزها از آن خود اوست.

۴۵۹۷- و محمّد بن نعمان أحول از آن حضرت (امام صادق) علیه السّلام پرسید: کمتر چیزی که می‌توان بآن زنی را متعه کرد چیست؟ فرمود: مشتی گندم بزن دهد و باو بگوید: «زوّجینی نفسک متعة- تا آخر آنچه در متن ذکر شده» (خویشتن را بزوجیّت من درآور در مدّتی که نامبرده شد بحکم کتاب خداوند و سنّت پیامبرش بزناشوئی قانونی نه بر سبیل بی‌عفّتی و زنا بشرط آنکه نه من از تو میراث برم و نه تو از من و نیز از تو فرزند نخواهم، و چنانچه این بنظرم رسید من بر مبلغ بیفزایم و تو بر مدّت.

شرح: «مشهور برآنند که بر آن مدّت که در صیغه عقد ذکر شده نمیتوان با توافق افزود لذا گویند در خبر مراد آنست که پس از تمام شدن مدّت مذکور در عقد دو باره اگر بخواهیم با اجرتی بیشتر و مدّتی زیادتر عقد ازدواج می‌بندیم، و یا بقیّه مدّت را می‌بخشم و از نو قرارداد دیگری با اجرت و مدّت بیشتری می‌بندیم».

۴۵۹۸- جمیل بن صالح گوید: یکتن از شیعیان بامام صادق علیه السّلام گفت: از متعه چیزی در دل من میخلد، لذا سوگند یاد کرده‌ام که هرگز ازدواج مدّت‌دار نکنم، حضرت صادق علیه السّلام باو فرمود: هر گاه تو فرمان خداوند را نبری پس معصیت او را کرده باشی.

۴۵۹۹- یونس بن عبد الرّحمن گوید: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم:

مردی با زنی از شیعیان دور از نظر خویشان مخالفش ازدواج موقّت کرد، خویشانش با

خبر شدند و زن را بزوجیّت دائمی مرد دادند، و آن زن دیانتش راسخ است اکنون چه باید بکند؟ فرمود: خود را در اختیار شوهر دوّم نگذارد تا از وی کام گیرد تا مدّتش سرآید و عدّه‌اش تمام گردد، عرض کردم: اگر مدّت یک سال باشد و مرد صبر نیاورد؟

فرمود: باید مرد اوّل از خدا پروا کند و بر زن رحم آرد و مدّت را بر او ببخشد چون زن بینوا اکنون مبتلا گشته است، و زمان زمان مصالحه است و شیعیان در تقیّه باشند، عرض کردم: اگر شوهر اوّل مدّت را بخشید و أیّام عدّه نیز منقضی شد آن وقت چه کند (چون عقد دوّمی باطل بوده) فرمود: بشوهر کنونیش هنگامی که بر وی وارد شود بگوید:

ای مرد خویشان من بر من هجوم کردند و بدون مشورت و صلاحدیدم من را بازدواج تو در آوردند، و اکنون من بازدواج راضی شدم امّا شما صیغه تزویج را تجدید کنید و از تو صیغه عقد ازدواج صحیح شرعی را میان من و خود بخوانید. یونس گوید: و بآن حضرت علیه السّلام عرض کردم: زن متعه انسان می‌شود و مدّت که تمام شد بی‌آنکه عدّه نگه دارد شوی دیگری میگیرد، فرمود: بر تو حکمی نیست بلکه گناهش بر اوست.

۴۶۰۰- صالح بن عقبه از پدرش نقل کرده که گفت: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم آیا کسی که متعه کند بثواب میرسد؟ فرمود: چنانچه قصدش

ص:۱۲۳

تقرّب به پروردگار متعال باشد و مخالفت با کسانی که آن را انکار دارند پس کلامی نگوید جز اینکه خداوند متعال بدان حسنه‌ای در نامه عملش بنویسد، و دست بسوی همسرش نگشاید مگر اینکه خداوند برای او حسنه‌ای ثبت کند، و چون با او نزدیکی کند خداوند تعالی گناهی از او بیامرزد، و چون غسل کند بتعداد هر موئی از بدنش که آب غسل بر آن بگذرد خداوند او را مورد عفو قرار دهد، عرض کردم بعدد هر مو؟

فرمود: آری بعدد هر مو.

۴۶۰۱- و امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله را هنگامی که بآسمانها سیر میدادند فرمود: جبرئیل بمن رسید و گفت: یا محمّد همانا خداوند تبارک و تعالی میفرماید: من براستی زنانی را که ازدواج موقّت کنند از امّت تو بخشیدم.

۴۶۰۲- بکر بن محمّد گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره متعه پرسیدم، فرمود: من خوش ندارم که مرد مسلمانی از دنیا برود و یکی از خصلتهای رسول خدا را که دستور داده انجام نداده باقی گذارد.

۴۶۰۳- علیّ بن أبی حمزه بطائنی گوید: در نامه‌ای که شخصی به امام کاظم علیه السّلام نوشته بود، پرسیده بود مردی زنی را بمدّت معیّنی بزوجیّت خویش

ص:۱۲۴

در آورده است، پس از تمام شدن مدّت آیا برای او جایز است که با خواهر او ازدواج نماید؟ امام در پاسخ فرموده بود: نه جایز نیست تا اینکه عدّه آن زن تمام شود.

۴۶۰۴- و احمد بن محمّد بن أبی نصر از حضرت رضا علیه السّلام پرسید: مردی زنی را متعه کرده میتواند بعدا دختر او را بنکاح دائمی خود در آورد؟ فرمود: نه جایز نیست.

۴۶۰۵- زراره گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام فرمود: عدّه زنی که به عقد انقطاعی تزویج کرده چهل و پنج روز است و چون عدّه سر آمد این جدائی میان آن دو خواهد بود.

شرح: «این حکم در صورت دخول است و اگر نزدیکی نکرده باشند عدّه ندارد، و نیز مسأله عدّه زن که به صیغه مدّت‌دار ازدواج کرده و با شوهر زفاف نموده در روایات و میان فقها اختلافی است پاره‌ای دیدن یک حیض را دانند و جماعتی دو حیض و جماعتی مدّت یک حیض و نیم آن مانند صدوق- رحمه اللّه- که بروایت چهل و پنج روز فتوای داده است و احتیاط آنست که مدّت بیشتر را عمل کنند، و اگر زنی باشد که حیض نبیند ولی در سنّ کسانی باشد که حیض می‌بینند باتّفاق فقها باید چهل و پنج روز عدّه نگهدارد».

و اگر مرد بخواهد مدّت را بیفزاید ناچار باید مبلغ مهر را افزون کند کم باشد

ص:۱۲۵

یا بسیار.

شرح: «سابقا گذشت که در میان مدّت حق ندارد عقد را بهم زند و مدّت و مبلغ را بیفزاید بلکه میتواند بقیّه مدّت را ببخشد و از نو صیغه عقد انقطاعی را با مبلغ و مدّت بیشتر اجرا کند».

و صداق هر چیزی است که طرفین بدان رضا دهند چه در عقد انقطاع چه در عقد دائم، و در متعه میراث میان آن دو نیست چنانچه در حین مدّت یکی از زن یا شوهر از دنیا بروند.

و مرد با اینکه زن دائمی دارد و در شهر و دیار خود با اوست میتواند زنی را متعه کند.

شرح: «از پاره از اخبار استفاده می‌شود که برای کسی که بی‌نیاز باشد مکروه است مثل خبر علیّ بن یقطین که در کافی باب «إنّه یجب ان یکفّ عنها من کان مستغنیا» (یعنی واجب است آنان که نیازی ندارند از متعه اجتناب نمایند) آمده که گفت: «از موسی بن جعفر علیهما السّلام راجع به متعه پرسیدم، فرمود: تو را با متعه چه کار خداوند که تو را از متعه بی‌نیاز کرده است، عرض کردم میخواستم حکم را بدانم، فرمود: در کتاب علی علیه السّلام هست- تا آخر خبر». و در خبری دیگر فتح بن یزید جرجانی گفت: امام هفتم علیه السّلام را از متعه سؤال کردم، فرمود: حلال است برای کسی که خداوند قدرت گرفتن زوجه دائمی را باو نداده است تا با اختیار متعه عفّت و آبروی خود را نگهدارد (و بفساد نیفتد)، آری اگر زن دائمی داشت و از نزد او غائب بود و دسترسی به او نداشت باز میتواند از متعه استفاده کند. و در خبر سوّم محمّد بن حسن شمّون گوید: «امام هفتم به برخی از شیعیانش نوشت: اصراری بر متعه گرفتن نورزید، و خود را به اشتغال به آن از خانواده و زن و فرزند خود باز ندارید تا سبب آن شود که زنان دائمی شما بکفر گرایند و از حقّ بیزاری جویند، و به آن کس را که بمتعه

ص:۱۲۶

فرمان داد نفرین و ما را لعن کنند»، و بالاخره از مفضّل بن عمر روایت کرده که گفت: «از امام صادق علیه السّلام شنیدم که در باره متعه میفرمود: رها کنید آن را، آیا شخص شرم نمی‌کند که مردم (منکر متعه) وی را درگیر مسائل جنسی ببینند و آن را بر همسلکان او که بمتعه معتقدند خورده گیرند»، این اطاله مطلب از آن جهت است که پاره‌ای از خوانندگان بدانند که ثوابی که برای شخص متعه‌کننده ذکر شد اطلاق ندارد و همه کس را شامل نمی‌شود و تنها کسانی را که بجهتی شرعی بدان اقدام کرده‌اند یا خواهند کرد در بر می‌گیرد نه هر هوسباز شهوتران که جز برای ارضای غرائز جنسی نظری دیگر ندارد و با این عمل بسا می‌شود که اساس زندگی چندین ساله خود را متزلزل بلکه نابود میکند».

۴۶۰۶- عبد الرّحمن بن حجّاج گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم زنی به ازدواج موقّت به مردی شوهر کرده و مرد از دنیا رفته است آیا زن باید عدّه وفات نگهدارد؟ فرمود: چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد، چنانچه أیّام موقّت تمام شد در حالی که مرد حیات دارد عدّه‌اش مانند عدّه کنیز چهل و پنج روز است یک ماه و نیم گفت، پرسیدم: در مورد فوت شوهر باید ترک زینت نیز بکند؟ فرمود: آری چنانچه یک روز یا دو روز یا یک ساعت از روز نزد او بوده واجب است عدّه نگهدارد ولی ترک زینت لازم نیست.

شرح: «این خبر گویا ساقطی دارد و در تهذیب در باب عدة النساء برقم ۱۴۵- شیخ رحمة اللّه- آن را این چنین نقل کرده است: «گفت: باید ترک زینت نیز بنماید؟ فرمود: آری هر گاه چند روز نزد مرد بوده باید هم عدّه نگهدارد هم در آن مدّت ترک زینت کند و اگر یک روز یا دو روز یا یک ساعت از روز نزد او بوده به او واجب

ص:۱۲۷

است عدّه نگهدارد ولی ترک زینت لازم نیست». و فقها گویند مراد از زینت لباس فاخر پوشیدن اوست و خود را روغن زدن و عطریّات استعمال کردن و سرمه یا سایه چشم کشیدن و حنّا بستن یا ناخن و ابرو را رنگ کردن و سفیداب مالیدن بر صورت امثال اینها است که عرفا بدان زینت گویند و منحصر بآنچه گفته شد نیست بلکه در هر سرزمینی آنچه را که زینت زن گویند از نوع آنها که گذشت مانند لباس رنگی پوشیدن همه بر متوفّی عنها زوجها یعنی زن شوهر مرده تا چهار ماه و ده روز حرام است چه مدخول بها باشد چه نباشد، چه به عقد دوام باشد یا بعقد انقطاع البتّه در صورتی که آزاد باشد نه بنده و بنده حکم دیگر دارد».

۴۶۰۷- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم عدّه متعه که شوهرش از دنیا برود چه مقدار است؟ فرمود: چهار ماه و ده روز، گوید: امام اضافه کرده فرمود. ای زراره در هر نوع نکاح شوهر که از دنیا برود بر زن است که چهار ماه و ده روز عدّه وفات نگهدارد خواه آزاد باشد خواه کنیز، و نکاح هر نوع باشد خواه دائم، خواه منقطع، و خواه ملک یمین، در هر صورت عدّه وفات چهار ماه و ده روز است، و عدّه زن مطلّقه آزاد سه ماه است، و عدّه کنیز در طلاق نیم عدّه زن آزاد است و همچنین عدّه متعه زن آزاد نیم عدّه می‌باشد.

۴۶۰۸- و بحضرت صادق علیه السّلام گفتند: چرا اثبات زنا چهار شاهد میخواهد ولی در قتل دو شاهد کافی است؟ فرمود: خداوند متعال متعه را بر شما حلال

ص:۱۲۸

فرمود و میدانست بزودی دیگران بر شما انکار میکنند و آن را مانند زنا می‌انگارند لذا برای شما احتیاط کرد، که اگر این نبود شما گرفتار می‌شدید (و هر بار شما را بزنا متّهم کرده میزدند) و سخت می‌شود که چهار شاهد به یک امر شهادت دهند.

۴۶۰۹- بکّار بن کردم کوفی گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم:

مردی بانوئی را ملاقات کرده گوید: یکماه متعه من شو و زن پذیرفته است ولی ماهی را مشخص نکرده و پس از چند سال او را یافته تکلیف چیست؟ فرمود: چنانچه وقت را معیّن کرده و گفته است کدام ماه آن ماه از آن اوست، و اگر ماه را نام نبرده و به اجمال یک ماه معیّن کرده راهی بر آن زن ندارد.

۴۶۱۰- سماعه گوید: از آن حضرت (صادق) علیه السّلام سؤال کردم مردی بانوئی را بسرای خویش آورد که او را متعه کند و فراموش او شد که صیغه بخواند و با او نزدیکی کرد آیا واجب است بر او حدّ زنا کار اجرا شود؟ فرمود: نه و لیکن پیش از اجرای صیغه عقد آمیزش نکنند و برای آن بار هم از خداوند طلب آمرزش کند.

۴۶۱۱- محمّد بن عذافر از یکتن که نامش را نبرده نقل کرد که گفت: از امام

ص:۱۲۹

صادق علیه السّلام پرسیدم میتوان دختر باکره را عقد انقطاع کرد؟ فرمود: آیا جز برای آنان این حکم مقرّر شده ولی باید سخت پنهان کنند و نیز بکارت خود را حفظ نمایند.

شرح: «یعنی با شرط عدم دخول و حفظ بکارت مانعی ندارد».

۴۶۱۲- اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مردی دختری جوان و کم سنّ را متعه کرده و با وی شرط کرده که بکارت وی را بر ندارد، و بعد بدان رضایت داد حکم چیست؟ فرمود: هر گاه رضایت دهد مانعی ندارد.

۴۶۱۳- و روایت شده است که مؤمن بکمال نمی‌رسد تا اینکه متعه کند.

شرح: «این گونه روایات از آن جهت صادر شده که مؤمنان متعه را چون مخالفین مانند زنا ندانند و بصحّت و برجائی و استواری این حکم ایمان آرند، نه آنکه اگر کسی متعه نگیرد ایمانش ناقص است و چون زنی را صیغه کند ایمانش کامل می‌شود، البتّه کسانی هستند که چنین میاندیشند و بسیارند و طرفدار زیاد دارند».

۴۶۱۴- و از جابر بن عبد اللّه انصاری نقل شده که گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در یک سخنرانی فرمود: ای مردم خداوند تبارک و تعالی مباشرت با زنان را از سه راه و به سه معنی بر شما حلال ساخته است ۱- نکاحی که از یک دیگر ارث برند.

و آن عقد دائم است، ۲- نکاحی که ارث در آن نیست و آن متعه و عقد انقطاعی

است. ۳- کنیز زرخریدتان.

۴۶۱۵- و امام صادق علیه السّلام فرمود: من خوش ندارم که یکی از شما از دنیا برود و یکی از خصال رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را ترک کرده و عمل نکرده باقی گذارده باشد، من پرسیدم آیا رسول خدا زنی را متعه کرد؟ فرمود: آری و این آیه را خواند «وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلى بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِيثاً- إلی قوله تعالی:- ثَيِّباتٍ وَ أَبْكاراً» و چون رسول خدا با بعض زنهای خود سرّی گفت (تحریم: ۳).

شرح: «وجه استدلال بآیه ظاهرا این است که رسول خدا ماریه قبطیّه را که کنیز بود آزاد ساخت و سپس به عقد انقطای او را متعه کرد و این ماجرا را پنهانی به حفصه گفت و حفصه بعائشه گفت و او سرّ را فاش ساخت، ولی این توجیه بسیار از حقیقت دور است و تاکنون در جایی از کتب دیده نشده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ماریه را آزاد و سپس متعه کرد و معنی خبر واضح نیست چنان که راوی آن معلوم نیست چه کسی است و این جمله که گوید: «من پرسیدم» در میان خبر از کیست شناخته نشد، و اگر گویند سند متعلّق است گوئیم در خبر قبل جابر انصاری از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل می‌کند و این خبر از امام صادق علیه السّلام نقل شده است، و سائل پرسیده که آیا رسول خدا متعه کرده است یا نه در جواب آری گفته شده و بآیه شریفه «إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ- الآية» تمسّک گردیده، و وجه استدلال ظاهر نیست و اعتاق ماریه و عقد انقطاعی با او از آیه فهمیده نمی‌شود، واحدی از مفسّرین چه امامی و چه عامّی چنین مطلبی نگفته بلکه موافق ظاهر آیه برخی گفته‌اند ماریه را بر خود حرام کرد نه اینکه با عقد تمتّع حلال، بنظر میرسد چون مخالفین متعه بطرفداری امامشان سخت متعه را انکار می‌کرده‌اند و آن را نوعی زنا میدانسته‌اند پاره‌ای ساده اندیشان برای تقویت جانب حقّ این مطالب را از خود گفته و بمعصوم علیه السّلام

نسبت داده‌اند، و العلم عند اللّه الّذی أباح المتعة و حرّم السّفاح، و دلیلی بر جواز متعه بهتر از خود قرآن نیست که فرموده «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَ» که از لفظ استمتاع با قرینه اجر جز نکاح موقّت چیزی فهمیده نمی‌شود».

۴۶۱۶- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی نوشیدنیهای مسکر را بر مؤمنان حرام ساخت و در عوض متعه را حلال.

* (باب نوادر)*

۴۶۱۷- سکونی از جعفر بن محمّد از پدرش از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: جایز نیست زن شوهردار زمانی که حائض می‌شود موی سر و گیسوی خویش را بیاراید.

۴۶۱۸- و نیز آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند زنانی که پای خود را با پوشیدن شلوار درست می‌پوشانند.

۴۶۱۹- و نیز فرمود: هر گاه زن از مکانی که نشسته است برخیزد مردی در جای او ننشیند تا اینکه آن مکان سرد شود.

۴۶۲۰- و محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا خداوند

ص:۱۳۲

عزّ و جلّ شهوت را ده جزء قرار داده، نه جز آن در مردان است و یک جز در زنان.

و این خصوصا برای بنی هاشم و طرفدارانشان گفته شده، ولی در زنان بنی امیّه و طرفدارانشان بعکس شهوت ده جزء است و نه جزء در زنان آنها و یک جزء در مردانشان.

۴۶۲۱- و جابر روایت کند که امام باقر علیه السّلام در مورد زنان فرمود: در امور مستور و پنهان با زنان شور نکنید، و در باره بستگان خود گفتار آنان را نپذیرید (چون در اثر عدم فرهنگ صحیح احتمال دشمنی ایشان با خویشان شوهر میرود، و دور نیست با شوهر سخنی بگوید و ویرا از پاره‌ای از بستگانش دل چرکین کند و سبب تیرگی میان ایشان گردد) و فرمود: چون زن به پیری رسد نیمه خیر وجودش بسر آید، و نیمه شرّش باقیماند: جمال و طراوت رویش برود و زبان تیزش بجا ماند، و از زاد و ولد بیفتد و عقیم گردد، مرد چون رو به سالخوردگی رود نیمه شرّ عمرش گذشته است و نیمه خیرش باقی ماند. خرد و عقلش پا بر جا شود و اندیشه و فکرش استوار گردد و نادانیش اندک شود.

۴۶۲۲- امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود: مردیکه امور زندگیش را زنی اداره کند وی از رحمت خداوند دور خواهد بود.

۴۶۲۳- و نیز آن حضرت فرمود: به خواهش همسران (بانوان) رفتار نکردن

ص:۱۳۳

موجب خیر و برکت باشد.

۴۶۲۴- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه قصد جنگیدن با قومی را داشت زنان همسر خود را می‌خواند و از آنها نظر خواهی مینمود، سپس خلاف نظر آنان را بکار می‌بست.

۴۶۲۵- و نیز نهی میفرمود از اینکه عورتی را بر زین نشانند یعنی زنی را بر اسب سوار کنند.

۴۶۲۶- و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: زنان را بر اسب سوار نکنید چرا که غریزه جنسی آنان را بدریدگی تهییج می‌کنید.

۴۶۲۷- و فضیل گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردم کلامی را میگویند و آن اینست که گویند: بیشتر اهل دوزخ در روز قیامت زنان هستند، حضرت فرمود: از کجا چنین باشد در حالی که مرد در آن روز با هزار تن از زنان دنیا تزویج خواهد کرد در قصری که از درّ یکپارچه است.

۴۶۲۸- و عمّار ساباطی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بیشتر جمعیّت بهشت از زنان مستضعفند خداوند عزّ و جلّ نارسائی اندیشه و بر کوتاه فکری آنان آگاه

ص:۱۳۴

است از این جهت بر ایشان رحم نموده است.

۴۶۲۹- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: دبر زنان امّت من بر مردان امّتم حرام است.

۴۶۳۰- و امام صادق علیه السّلام فرمود: شرم دارای ده بخش است نه سهم آن در زنان و یکی در مردهاست، پس هر گاه زن خون بیند (حائض شود) یک جزء از شرمش برود، و چون بهمسری مردی در آید بخشی دیگر از حیای او برود و چون بکارتش برداشته شد جزئی دیگر از او برود، و چون دارای فرزند شود و بزاید جزئی دیگر، تا پنج جزء برای او باقی ماند، و اگر بی‌عفّتی و دریدگی نماید جملگی شرم از او برود، و اگر بر حال اوّل بماند و عفّت ورزد آن پنج جزء برای وی باقی ماند.

۴۶۳۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: خیرات حسان (زنان نیکو و زیبا روی) که خداوند در قرآن خبر داده است زنان دنیائی هستند که زیباترند از حوران بهشتی.

و نیز فرمود: اشکالی نیست در نظر کردن مرد بزوجه خود در حالی که سراپا برهنه باشد (یعنی زن).

۴۶۳۲- اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضکردم: آیا

ص:۱۳۵

غلام میتواند بموی زنی که صاحب او است نظر افکند؟ فرمود: آری و به ساق پای او نیز.

۴۶۳۳- و از محمّد بن اسحاق بن عمّار نقل شده است که گفت: به امام کاظم علیه السّلام عرض کردم: غلامی اخته شده (خواجه) از آن مردیست و بر زنان و محرمان آن مرد وارد می‌شود و آب وضو بدست آنان میدهد و بر موی سر ایشان نظر می‌کند آیا این جایز است؟ فرمود: نه.

۴۶۳۴- و در روایت ربعی بن عبد اللّه آمده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که با زنان مهاجره بیعت میکرد و از آنان پیمان میگرفت ظرف آبی طلبید و دست مبارک خویش در آن آب فرو برده سپس بیرون آورد، آنگاه زنان را امر فرمود تا دستهای خود را در آن فرو برند (به این نحو از ایشان بیعت گرفت). و آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله بر زنان سلام میکرد و آنان پاسخ میگفتند، و نیز امیر مؤمنان علیه السّلام بر زنان سلام میکرد ولی خوش نداشت بر زنان جوان سلام کند و میفرمود: ترس دارم که آهنگ صدایشان مرا خوش آید و بیش از آنکه امید ثواب دارم در گناه افتم.

مؤلّف این کتاب که خدایش رحمت کند گوید: این سخن را حضرت برای

ص:۱۳۶

تعلیم دیگران گفت هر چند بخود نسبت داد، و نیز میتوان گفت مرادش از این ترس آنست که مبادا فردی چنین پندارد که آن حضرت صوت زن جوان را خوش میداشت و از این رو کافر گردد؛ و سخن امامان صلوات اللّه علیهم را جهات و گذرگاههائی است که جز دانشمندان ندانند.

۴۶۳۵- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام پرسید آیا مرد میتواند با زنی نامحرم دست بدهد؟ فرمود: نه مگر از پس پارچه‌ای.

(توضیح آنکه در روایت سماعة بن مهران که کلینی- رحمه اللّه- در کافی آورده است در صورتی که از پس پارچه دست میدهد نباید دست او را بفشارد).

۴۶۳۶- سرّاد گفت عبّاد بن صهیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: نظر کردن به موی زنان عرب تهامه (بیابان عربستان) و زنان روستائی و بادیه‌نشین از اهل کتاب که در ذمّه اسلام‌اند اشکالی ندارد، زیرا که هر چند نهی شوند نپذیرند، و نیز فرمود: نظر کردن بر موی زن دیوانه و عقب افتاده اشکالی ندارد و همچنین نظر کردن بر بدن او در صورتی که بقصد بردن لذّت نباشد.

شرح: «این حکم میان فقهاء مشهور است، و گویند تنها محمّد بن ادریس

ص:۱۳۷

صاحب السرائر نظر کردن بر زنان اهل ذمّه را جائز ندانسته است».

۴۶۳۷- و عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: زنان چگونه بر جماعت مردان سلام کنند؟ امام فرمود: زن می‌گوید علیکم السّلام، و مرد می‌گوید:

سلام علیکم.

شرح: «گفته‌اند این حکم شاید مخصوص باشد بمورد ورود بر جماعت، نه آنکه بطور مطلق باشد».

۴۶۳۸- و أبو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت در مورد مردیکه بی‌خبر با زنی که در عدّه بوده ازدواج کرده فرمود: اگر به امام گزارشش نرسید بر اوست که پنج صاع (۱۵ کیلوگرم) آرد تصدّق دهد و باید این کار پس از مفارقت از او باشد. (زیرا مفارقت امر فوری است).

۴۶۳۹- و در روایت جمیل بن درّاج آمده: اگر مردی با زنی که در عدّه شوهر خویش است تزویج کرده باشد. فرمود: میان آن دو جدائی افکنند، و زن از آن روز برای یکی از آن دو عدّه نگهدارد، و چنانچه پس از شش ماه یا بیشتر فرزندی بیاورد از آن شوهر أخیر است، و اگر پیش از تمام شدن شش ماه باشد فرزند از آن شوهر اوّل خواهد بود.

۴۶۴۰- أبو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردیکه بانوئی را بهمسری گرفته و زن اظهار میکند که من حامله‌ام یا اینکه من خواهر رضاعی تو

ص:۱۳۸

میباشم، و یا گوید: من هنوز در عدّه شوهرم هستم، حکم آن چیست؟ حضرت فرمود:

چنانچه با زن همبستر گشته و نزدیکی کرده ادّعاء او را نپذیرد، ولی چنانچه با وی نزدیکی نکرده است احتیاط کند، و از حال او پرسش و تحقیق بعمل آورد- البتّه اگر قبلا سؤال نکرده و او را نمی‌شناخته است- و در صورت صحّت گفتار یا عدم آن تکلیفش معلوم خواهد شد.

۴۶۴۱- عبد اللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره مردیکه به مادر خود گفته است هر زوجه‌ای که برای خود بهمسری گیرم بر من مانند تو حرام باشد پرسیدم؟ امام علیه السّلام فرمود: این هیچ نیست (یعنی این نه طلاق است و نه ظهار و نه عهد زیرا طلاق و ظهار مربوط به اصل زوجیّت است و باید پس از آنها باشد نه قبل، و عهد نیست زیرا پیداست که برای رعایت حال مادر و آرامش خاطر او گفته نه آنکه قصد داشته است).

۴۶۴۲- از ابان بن تغلب روایت است که گفت از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی بانوئی را بهمسری گرفته و از شب یا روز زفاف چهار ماه پیش نگذشته که دختری زائیده، و مرد فرزندی کودک را انکار میکند، و زن فرزند را از وی میداند؟ امام علیه السّلام فرمود: قول زن پذیرفته نیست، و اگر مرافعه را بحاکم برند،

ص:۱۳۹

ملاعنه کنند و میانشان را جدا سازند، و زن مزبور بر آن مرد برای همیشه حرام خواهد بود.

شرح «چنانچه زن اعتراف کند که از مدّت زفاف بیش از چهار ماه نمی‌گذرد، ملاعنه لازم نیست و باید از یک دیگر جدا شوند و فرزند از آن ناکح پیش است».

۴۶۴۳- محمّد بن حکیم گوید: از موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کردم:

مردی کنیز خویش را بهمسری مردی در آورده است و بآن زن گفته است: هنگامی که شوهرت وفات کند تو آزاد خواهی بود، و بعد مرد (شوهر) فوت کرد حکم چیست؟

امام علیه السّلام فرمود: هر گاه شوهر از دنیا برود کنیز آزاد خواهد شد، و باید عدّه وفات را مطابق عدّه زن آزاد نگهدارد، و از شوهر ارث نمی‌برد زیرا آزادی او پس از فوت شوهر بوده است.

۴۶۴۴- و ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی را با زنی در خانه‌ای دستگیر کردند (یافتند- ل) و زن اظهار کرد من همسر اویم و مرد گفت من شوی او هستم، حضرت فرمود: چه بسا مردی این چنین را که نزد من آرند و من تصدیق او کنم، و چه بسا شخصی را آورند که حدّش زنم.

شرح: «یعنی تا ثابت نشود که آن دو اجنبی هستند نمی‌توان آنان را مجرم دانست، و افعال مسلمین را باید حمل بر صحّت کرد».

ص:۱۴۰

۴۶۴۵- عبد الرّحمن بن الحجّاج گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم از مردیکه کنیز خود را بزوجیّت غلام خویش در آورده آیا کنیز میتواند همان طور که قبلا با مالک خود بوده اکنون همان گونه باشد و بعورت او نظر افکند یا مالک بدن او را برهنه ببیند، حضرت را این کار ناپسند آمد و آن را ناروا دانست و فرمود: پدرم مرا از اینکه کنیزم را به پاره‌ای از غلامانم تزویج کنم منع فرمود.

۴۶۴۶- علاء بن رزین از امام باقر علیه السّلام بپرسید حال این مردم- با اختلاف عقائد و دوری ایشان از صراط حقّ، از نظر معاملات و مناکحات و امثال این امور در این زمان- چگونه است؟ فرمود: زمان زمان هدنه و غیر ولیّ امر خدائی است لذا اشیاء گم‌شده آنان را باید بآنان بازگردانند، و امانت ایشان را بخودشان باز سپرند، و جانشان در امان است و نکاح کردن با آنان جایز و ارث بردنشان از یک دیگر مباح و حلال است.

شرح: «سؤال از این جهت بود که پاره‌ای از مسلمین دارای عقیده‌ای هستند که اگر دقّت شود خود نوعی کفر یا الحاد یا شرک است، مثلا خداوند را در دنیا یا در آخرت قابل رؤیت با چشم ظاهری دانستن که این خود مستلزم جسم بودن حضرت باری و محتاج بودن او بمکان و زمان است و مخالف صریح آیه شریفه «لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ» است، و بالاخره نوعی انکار و کفر است، و یا عقیده‌ای مانند عقیده غلات یا نواصب داشتن و مانند اینها که الحاد یا در حکم الحاد و شرک میباشد».

۴۶۴۷- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: از خوشبختی مرد آنست که

ص:۱۴۱

دخترش در خانه‌اش حائض نشود. (یعنی تا حیض ندیده بخانه شوهر برود).

۴۶۴۸- یحیی بن عمران حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

شجاعت و دلیری در خراسانیها است و شهوت و غریزه جنسی بسیار در سودانیها، وجود و کرم، و رشک و حسد در اعراب، پس توجّه کنید برای داشتن فرزندان چه ظروفی را انتخاب می‌کنید.

شرح: «این گونه اخبار بیشتر ناظر بخریداری کنیزان می‌باشد که در آن زمان مرسوم می‌بوده است».

۴۶۴۹- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش از امیر مؤمنان علیهم السّلام آمده است که موی بدن کسی بسیار و انبوه نباشد جز آنکه شهوت غریزی او اندک باشد.

۴۶۵۰- عبد العزیز بن مهتدی گوید: از امام ابی الحسن الرّضا علیه السّلام پرسیدم و عرض کردم قربانت گردم: برادرم از دنیا رفت و من با زوجه او ازدواج کردم، و عمویم آمد و ادّعا کرد که من در پنهانی او را تزویج کرده‌ام، من از زن سؤال کردم انکار نمود و گفت میان من و او هیچ گونه صحبتی نبوده حکم چیست؟ حضرت

ص:۱۴۲

فرمود: تو بموجب اقرار آن زن رفتار کن و عمویت بر حسب انکار وی.

شرح: «مراد آنست که در این گونه موارد قول زن حجّت است و بنا بر بعض از نصوص با قسم وی، مگر اینکه مدّعی اقامه بیّنه کند و شاهد آورد».

۴۶۵۱- و سلیمان بن صالح گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد از مردیکه با کنیز زوجه خویش (بدون إذن زن) همبستر گشت سپس از وی درخواست کرد که او را حلال کند و زوجه نپذیرفت، مرد گفت در این صورت مرد میگوید: تو را طلاق خواهم داد و از همبستری وی دوری گزید بناچار زن او را حلال کرد، حضرت فرمود: این مرد غاصب و زورگو است، چرا بمهربانی و ادب و احترام او را ببخشش وادار نساخت؟.

۴۶۵۲- ابو العبّاس البقباق، و عبید بن زراره گویند امام صادق علیه السّلام در باره بانوئی که شوهرش غلام بود و بمیراث مالک شوهر گشت و او را آزاد ساخت آیا بر نکاح اوّل باقی هستند یا نه فرمود: نه باید صیغه نکاح را تجدید کنند.

شرح: «مدلول اخبار آنست که ملک و عقد با یک دیگر جمع نشوند و همین که مالک شد عقد باطل می‌شود و همان دم که آزاد شد ملکیّت زائل میگردد پس ناچار برای مباح شدن همبستری عقد جدید باید انجام شود».

۴۶۵۳- امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: مستحبّ است که مرد شب اول ماه رمضان با زوجه‌اش همبستر شود زیرا که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ

ص:۱۴۳

الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ و مراد به «رفث» مجامعت است.

شرح: «چون قبلا همبستری با زوجه در شبهای ماه رمضان حرام بوده و خداوند به فرستادن این آیه آن را حلال فرموده لذا بسیار بجا است که انسان این مرحمت الهی را بپذیرد و بکار بندد و در آثار آمده است که «إنّ اللّه یحبّ أن یعمل برخصه کما یعمل بعزائمه» خداوند دوست دارد که آنچه را که برای بنده‌اش اجازه داده بمانند آنچه امر فرموده عمل شود» و معنی آیه آنست که «مباح گشت اکنون برای شما در شبهای ماه رمضان مجامعت کردن با همسرانتان».

۴۶۵۴- حریز از محمّد بن اسحاق نقل کرده است که گفت: امام باقر علیه السّلام به من فرمود: آیا میدانی از کجا مهریّه زنان چهار هزار درهم شد؟ عرض کردم: نمیدانم فرمود: آری، امّ حبیبه دختر أبو سفیان در حبشه بود، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از نجاشیّ (پادشاه حبشه) خواست که وی را برای او تزویج کند، و نجاشیّ مهریّه را چهار هزار درهم فرستاد، علماء عامّه یا بنی امیّه آن را ملاک کرده و بدان عمل کنند امّا در اصل مهر السّنة دوازده أوقیّه و نیم است (که پانصد درهم می‌باشد).

شرح: «هر أوقیه چهل درهم است و ۵/ ۱۲* ۴۰ پانصد درهم تمام خواهد بود، و باید دانست که عمل نجاشی پادشاه حبشه حجیّت ندارد و ملاک عمل نیست هر چند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آن را بپذیرد، بلکه ملاک آنست که رسول خدا (ص) خود آن را ملاک قرار دهد، و امّا اگر شخصی مهریّه زوجه یا دخترش را بیش از مهر السّنه قرار دهد و زوج پذیرفت در صحّت آن کلامی نیست».

ام حبیبه دختر ابو سفیان است و با شوهر اوّلش عبید اللّه بن جحش همراه با

ص:۱۴۴

جعفر بن ابی طالب به حبشه مهاجرت کرد، و چندی که در آنجا بودند عبید اللّه به می‌گساری پرداخت و هر چه او را منع کردند سود نبخشید تا بالاخره نصرانی شد و گویند آنقدر شراب نوشید تا مرد، چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آگاه شد نامه‌ای به نجاشی پادشاه حبشه نوشت و در آن دستور داد تا امّ حبیبه را اگر مایل باشد بعقد آن حضرت در آورد، نجاشی توسط شخصی این پیام را به ام حبیبه رسانید، وی با کمال میل این پیشنهاد را پذیرفت و مجلسی تشکیل شد و جعفر بن ابی طالب صیغه عقد را با مهری که نجاشی تعیین کرده بود اجرا کرد».

۴۶۵۵- و در روایت سکونی آمده که امیر مؤمنان علیه السّلام از محلی می‌گذشت حیوان نری را بر مادّه‌ای جهیده بود، آن حضرت روی بگردانید، یاران پرسیدند: یا علی از چه روی چنین کردی؟ فرمود: این عمل که اینان در حضور مردم انجام میدهند ناروا و از منکرات است، جز آنکه آنها را از دیده پنهان کنند تا چشم کسی از مرد یا زن بر آنها نیفتد.

شرح: «خبر دلالت بر کراهت این عمل در معرض عام و حضور مردم دارد».

۴۶۵۶- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس دیده‌اش بر زنی افتد و چشم بسوی آسمان بالا برد و یا آن را رویهم گذارد، دیده بر هم ننهد مگر آنکه خداوند یکتن از حوران بهشتی را به همسری وی در آورد.

۴۶۵۷- و در خبر دیگر آمده که دیده نگرداند مگر آنکه خداوند ایمانی به او

ص:۱۴۵

اعطا کند که شیرینی آن را در کام دلش بیابد.

۴۶۵۸- و نیز فرمود: دیدن اوّل (چون عمدی نبوده) به نفع تو، ولی نظر دوّم (چون ارادی است) به ضرر تو خواهد بود، و نظر سوّم تو را به هلاکت خواهد افکند (مراد دیدن نامحرم و زنان اجنبی است).

۴۶۵۹- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السّلام است که فرمود: اشکالی ندارد که مرد به موی سر مادر یا خواهر یا دختر خود نظر افکند.

باب دعای درخواست فرزند از خداوند

۴۶۶۰- امام چهارم علی بن الحسین علیهما السّلام به یکتن از یاران خود فرمود: برای درخواست فرزند از خداوند این دعا را بخوان (و با این کلمات از خدا فرزند بخواه): «ربّ لا تذرنی فردا و أنت خیر الوارثین، و اجعل لی من لدنک ولیا یرثنی فی حیاتی و یستغفر لی بعد موتی و اجعله لی خلقا سویّا، و لا تجعل للشّیطان فیه نصیبا، اللّهمّ إنّی أستغفرک و اتوب إلیک إنّک أنت الغفور الرّحیم» هفتاد بار این دعا را تکرار کن زیرا هر کس آن را بسیار بخواند هر چه از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت از خداوند طلب کند خدای تعالی وی را نصیب گرداند، چون خود در قرآن میفرماید:

اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً. یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً، وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ

ص:۱۴۶

وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً» (نوح ۱۰- الی ۱۲) (از خداوندتان آمرزش طلبید زیرا که او پوزش پذیر است و باران پی در پی برای شما همی فرستد، و شما را بمال و فرزند مدد کند و شما را بوستانها دهد و آبهای جاری.

ترجمه دعا: «بار الها مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی، پروردگارا مرا فرزند از جانب خود عطا فرما تا در حیات من ولیّ من باشد و پس از مرگم برایم آمرزش طلبد، و خداوندا او را از هر جهت کامل و سالم گردان، و شیطان را در انعقاد نطفه‌اش دخالتی مده، بار الها من از تو پوزش می‌طلبم و بسوی تو بازمی‌گردم چرا که تو خود آمرزنده و مهربانی».

باب «رضاع» بمعنی شیر دادن بطفل نوزاد

۴۶۶۱- سماعة بن مهران گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: مدّت زمانى كه لازم است نوزاد را با شير پرورش داد بيست و يكماه است، هر چه از اين مدت كم شود در حقّ كودك ستم شده است.

شرح: «در قرآن در سوره بقره: ۲۳۳ فرموده: الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ (مادران دو حول كامل نوزادان خود را شير ميدهند) و در آيه ديگرى در سوره احقاف ۱۵ فرموده «وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً» (مدّت حمل تا بازگيرى از شيرش سى ماه خواهد بود) از اين دو آيه شريفه چنين استفاده مى‌شود كه مراد از دو حول بيست و يک ماه است چون بطور عادى مدّت حمل نه ماه است و چون از سى ماه نه ماه كسر شود بيست و يكماه باقى خواهد ماند، و شايد ناروا نباشد اگر بگوئيم اطفالى كه شش ماهه بدنيا مى‌آيند مدّت شيرشان بايد دو سال تمام يعنى بيست و چهار

ص:۱۴۷

ماه باشد و چنانچه زودتر از شير باز گرفته شوند در حقّشان ستم رفته است، و آيه ديگر در سوره لقمان كه ميفرمايد: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِي عامَيْنِ» اين مطلب را تأييد ميكند كه حمل و بازگرفتن از شير بايد دو سال باشد».

۴۶۶۲- سعد بن سعد گويد: از حضرت رضا عليه السّلام پرسيدم: آيا نوزاد را ميتوان بيش از دو سال شير داد؟ فرمود: خداوند دو سال گفته است، عرض كردم چنانچه از دو سال افزون گشت آيا پدر و مادر وى خلافى مرتكب شده‌اند؟ فرمود: نه.

۴۶۶۳- امير مؤمنان عليه السّلام فرمود: هيچ شيرى كه نوزاد از آن استفاده كند با بركت‌تر از شير مادرش نيست.

۴۶۶۴- امام صادق عليه السّلام بر امّ اسحاق (مادر وليد بن صبيح) نظر افكند در حالى كه يكى از دو فرزند خود: محمّد يا اسحاق را زير پستان داشت و فرمود:

او را از يک پستان تنها شير مده بلكه از هر دو پستان او را سير كن يكى بمنزله طعام و ديگرى بمنزله نوشابه باشد.

۴۶۶۵- بريد عجلى گويد: به امام باقر عليه السّلام عرض كردم: آگاه كنيد مرا از گفتار رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله كه فرموده است: «شير حرمت مى‌آورد چونان كه نسب» معنى و مراد و شرح آن چيست؟ فرمود: هر بانوئى كه از شير حاصل‌شده

ص:۱۴۸

از شوهر خويش بفرزند آوردن، طفلى غير فرزند آن مرد را شير دهد چه دختر باشد و چه پسر اين شير حرمت مى‌آورد همانند اينكه نسب حرمت مى‌آورد، و اين آنست كه رسول خدا فرموده است، و آن بانوئى كه از شير دو شوى يكى پس از ديگرى فرزندى را چه دختر چه پسر شير دهد آن نيست كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله فرموده است كه شير مانند نسب حرمت آرد.

شرح: «مراد آنست که اطفالی که شیر حاصل‌شده زنی از یک شوهر را خورده‌اند با یک دیگر محرمند، و این کودکان با تمام اولاد آن مرد صاحب شیر و خود او محرم هستند، چه اولاد نسبی مرد چه اولاد رضاعی او از زنان دیگر، و نیز آن زن شیر دهنده و فرزندان نسبی وی با نوزادی که شیر کامل از او خورده محرم خواهند بود، و هر گاه از شیر یک شوهر اطفالی را شیر داده، و از شیر شوهری دیگر اطفالی دیگر را این دو گروه با هم محرم نخواهند بود».

۴۶۶۶- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرموده: پس از مدّت بازگیری طفل از شیر دیگر آن حرمت نیاورد. و معنی آن اینست که هر گاه کودک دو سال تمام شیر زنی را، و بعد شیر زنی دیگر را بخورد این شیر دوّم موجب حرمت نخواهد شد هر قدر باشد، زیرا پس از مدّت شیر، دیگر رضاعی نخواهد بود.

۴۶۶۷- و داود بن حصین گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیر پس از

ص:۱۴۹

حولین (بیست و یکماه) و پیش از تمام شدن دو سال حرمت می‌آورد.

۴۶۶۸- ایّوب بن نوح گوید: علی بن شعیب به امام هفتم علیه السّلام طیّ نامه‌ای نوشت: بانوئی یکی از فرزندان مرا شیر کامل داده آیا من میتوانم با فرزندی از او ازدواج کنم، امام علیه السّلام در پاسخ مرقوم فرمودند: جایز نیست زیرا فرزندان آن زن شیرده همانند فرزندان تواند.

شرح: «خبر دلالت دارد که پدر نسبی طفل شیرخوار نمی‌تواند با فرزندان نسبی زن شیر دهنده نکاح کند».

۴۶۶۹- و عبد اللَّه بن جعفر حمیری نامه‌ای بامام عسکری علیه السّلام نوشت و پرسید: زنی فرزند مردی اجنبی را شیر کامل داده آیا آن مرد میتواند دختر آن زن را برای خود تزویج کند یا نه؟ امام علیه السّلام در پاسخ نوشتند که این کار برای او جائز نیست.

۴۶۷۰- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر دختر نوزادی را تزویج کند و آن دخترک را زوجه آن مرد شیر دهد نکاح هر دو زنش باطل گردد.

شرح «این بدان جهت است که پس از دادن شیر زوجه‌اش مادر عیالش خواهد شد، و دخترک فرزند رضاعیش گردیده است».

ص:۱۵۰

۴۶۷۱- مالک بن عطیّه گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره شخصی که همسری اختیار کرده و زن از وی حامله گشته و پسری آورده و از شیرش دختری را شیر کامل داده بود پرسیدم که: آیا پسر مرد صاحب شیر که از همسر دیگر او است میتواند

با آن دختر که زن پدرش شیر داده تزویج کند، فرمود: نه، زیرا وی بمنزله خواهر رضاعی او است، چون شیر از یک مرد حاصل شده است.

شرح: «این خبر دلالت دارد بر اینکه شیری که از یک شوهر حاصل شده است در ایجاد محرمیّت کافی است هر چند زنان شیر دهنده متعدّد باشند».

۴۶۷۲- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حرمت نیاورد هیچ شیری جز آنچه مجبور باشد، گوید: پرسیدم: مجبور چیست؟ فرمود: مادری که بپروراند، یا دایه‌ای که اجیرش کرده باشند، و یا کنیزی که خریداری شده باشد.

شرح: «کلمه «مجبور» در روایت تهذیب با تاء تأنیث «مجبورة» آمده است و در پاره‌ای از نسخ «محبورة» با حاء بی‌نقطه، و در برخی «مخبورة» با خاء ذکر شده است، و به صورتی که در متن آمده است صفت شیر خواهد بود، و أما در تهذیب بهر سه صورت ذکر شده صفت زن شیر دهنده است، و نیز حصر را فقهاء اضافی دانسته‌اند، و چنانچه زنی تبرّعا طفلی را شیر دهد و شرائط دیگر موجود باشد گویند حرمت می‌آورد».

۴۶۷۳- علاء بن رزین گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیر حرمت

نیاورد مگر اینکه تا یک سال از پستان بنوشد.

شرح: «ظاهر لفظ دلالت دارد که مدّت رضاع یک سال تمام است و نیز اشعار دارد که باید از پستان بمکد نه آنکه شیر دوشیده را بطفل بخورانند، و ظاهرا این خبر خود فتوای صدوق باشد، ولی دیگران کمتر از یک سال را تا حدّ یک وعده کامل گفته‌اند مانند ابن جنید».

۴۶۷۴- علاء بن رزین گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیر حرمت نیاورد جز اینکه از یک پستان و در مدّت یک سال باشد.

۴۶۷۵- زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم از مدّت شیری که حرمت آورد فرمود: حرمت نیاورد مگر دو سال تمام.

۴۶۷۶- و در روایت سکونی چنین است که امیر مؤمنان علیه السّلام می‌فرمود: زنانتان را از شیر دادن فرزندان این و آن منع کنید چرا که ممکن است فراموش کنند (و اسباب گرفتاری و زحمت شود).

۴۶۷۷- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بر شما باد که دایه زیبا و پاکیزه و سالم برای نوزادتان اختیار کنید زیرا که شیر اثر دارد.

۴۶۷۸- علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسید: زنی

ص:۱۵۲

مرتکب عمل منافی عفّت شده است او را برای شیر دادن نوزاد روا و جایز است انتخاب کنیم؟ فرمود: نه روا نیست و همچنین شیر دختری که او از راه غیر قانونی بدست آورده است.

شرح: «نهی تنزیهی است و مراد کراهت است، و البتّه شیری که از راه خلاف شرع پیدا شده محرمیّت نمی‌آورد».

۴۶۷۹- محمّد بن قیس گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: که زنان کوتاه فکر و کم عقل را برای دایگی نگزینید، چرا که شیر تأثیر دارد و کودک (در اخلاق و ملکات) میل بشیرده خود می‌دارد و از او این امور را ارث می‌برد، یعنی سستی و کم‌خردی را.

۴۶۸۰- حلبی گوید: از امام علیه السّلام پرسیدم صحیح است که شخصی فرزند خود برای شیر به دایه یهودیّه یا نصرانیّه یا مجوسیّه داده تا در خانه دایه یا منزل خود او را شیر دهد؟ امام فرمود: کودک را در منزل تو شیر دهد چه یهودیّه باشد چه نصرانیّه، و او را از آشامیدن مسکرات و خوردن هر چه حرامست مانند گوشت خوک جلوگیری کن و مگذار کودک را با خود بخانه خویش برند، و زن زناکار (را بشیردهی مگزین)

ص:۱۵۳

فرزند تو را شیر ندهد چون برای تو جایز نیست، و زن مجوسیّه نباید فرزند تو را شیر دهد مگر آنکه ناچار شوی».

شرح: «خبر دلالت بر جواز اختیار دایه یهودی و نصرانی دارد، و مورد را پاره‌ای از فقها حالت اضطرار دانند، و شرط نخوردن حرام و مسکر را لازم شمرند».

۴۶۸۱- و محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: شیر زن یهودیّه و یا زن نصرانیّه و یا زن مجوسیّه (در حالت اضطرار) نزد من بهتر است از شیر زن زناکار یا شیر زنی که خود از زنا متولّد گشته است، و نیز اشکالی نمی‌دید در شیر کنیزی که زنا داده و صاحبش مرد زانی را حلال کرده است.

۴۶۸۲- یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: زنی پستانش بدون اینکه فرزندی نهاده باشد پر از شیر گشت، و با آن شیر دختر و پسری را شیر کامل داد آیا این گونه شیر (مانند تبار) حرمت می‌آورد؟ فرمود: نه.

۴۶۸۳- و امام صادق علیه السّلام فرمود: ریختن شیر در گلوی نوزاد خود مانند مکیدن او از پستان حرمت می‌آورد.

شرح: «فقها این خبر را حمل بر تقیّه کنند، زیرا موافق فتوای ابو حنیفه و شافعی است».

۴۶۸۴- و آن حضرت علیه السّلام نیز فرمود: همسر آزاد را بدادن شیر بنوزادش

ص:۱۵۴

مجبور نکنند، ولی کنیزی که از صاحبش دارای فرزند گشته است مجبورش می‌نمایند.

شرح: «خداوند می‌فرماید: وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَ (بر پدر کودک است خوراک و پوشاک فرزند بطور متعارف) و اجرت رضاع را باید وی بدهد، و مادر میتواند در مقابل دادن شیر بفرزندش اجرت مطالبه نماید».

و هر گاه پدر طفل دایه‌ای یافت که به چهار درم حاضر بود نوزاد را شیر دهد، و مادر کودک گفت: من او را شیر نمی‌دهم مگر به پنج درم، پدر حقّ دارد فرزند را از او بازستاند و به دایه دهد، امّا اگر نوزاد را بمادر واگذارد آن بهتر و نرمتر است برای او، و خداوند عزّ و جلّ فرموده است «وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرى» و چنانچه تنگدست بودید (و مادر رضا داد) دیگری را برای شیر دادن بطلبید.

شرح: «این فتوای مؤلّف مضمون خبری است که کلینی و شیخ روایت کرده‌اند و استشهاد بآیه در خبر نیست و از مؤلّف کتاب است».

۴۶۸۵- امیر مؤمنان علیه السّلام در مورد مردیکه از دنیا رفته بود و فرزند شیر خواری داشت که برای او دایه گرفته بودند حکم فرمود اجرت دایه از مالی که نوزاد از پدر و مادر ارث برده است داده می‌شود.

۴۶۸۶- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السّلام آمده که مردی نزد امیر مؤمنان علیه السّلام آمد و عرض کرد که کنیز من پسرم را شیر کامل داده

ص:۱۵۵

است، و آهنگ فروش او کرده‌ام؟ حضرت فرمود: دست او را بگیر و بگو: چه کسی خریدار این مادر فرزند من است؟.

شاد باش به کسی که دارای فرزند شده است

۴۶۸۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: شخصی به مردی که دارای فرزند گشته بود به این لفظ تهنیت گفت «این سوار را بتو شادباش می‌گوئیم» حسن بن علی علیهما السّلام وی را گفت از کجا دانستنی که سوار باشد بهتر است یا پیاده، مرد عرضکرد: قربانت گردم چه بگویم؟ فرمود میگوئی: سپاس خداوندی را که او را بتو ارزانی داشت و او مبارک باد برای تو و برشد خویش برسد و تو از او خیر بینی.

برتری فرزند

۴۶۸۸- در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام آمده که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: فرزند صالح ترکه‌ای است از شاخه ریحان‌های بهشت.

۴۶۸۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: میراث خداوند از بنده مؤمن خود،

ص:۱۵۶

فرزند صالح است که برای او از خداوند طلب آمرزش کند.

شرح: «ممکن است «میراث اللَّه» را میراث الهی مؤمن معنی کنیم».

۴۶۹۰- امام هفتم علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر گاه بخواهد به بنده‌اش خیر و نیکی کند او را نمی‌میراند تا اینکه فرزند و جانشین وی را بدو بنماید.

۴۶۹۱- و در خبر است که هر کس از دنیا بدون فرزند و جانشین برود مانند آنست که هرگز در میان خلق نبوده، و هر کس دارای فرزند بوده باشد و از دنیا برود گوئیا نمرده است.

۴۶۹۲- أبان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: دختران حسنات باشند و پسران، نعمت، و حسنات را ثواب باشد، و نعمت را بازخواست.

۴۶۹۳- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را بشارت دادند که خداوند بشما دختری عطا فرموده، حضرت در چهره یاران نگریست و آنان را ناخشنود یافت، فرمود:

شما را چه می‌شود؟ شاخه ریحانی است که می‌بویمش و روزیش بعهده خداوند عزّ و جلّ است، و آن حضرت علیه السّلام پدر دخترانی بود.

۴۶۹۴- امیر مؤمنان علیه السّلام در باره بیماریی که فرزند بدان مبتلا گردد

ص:۱۵۷

فرمود: آن کفّاره گناهان پدر و مادر است.

۴۶۹۵- و امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ البتّه رحم کند بر شخص بجهت شدّت محبّت او بفرزندش.

۴۶۹۶- عمر بن یزید گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: من دارای چند دختر هستم، حضرت فرمود: شاید انتظار مرگشان را می‌کشی، بدان که چنانچه آرزوی مردن ایشان داشته باشی و بمیرند در آخرت پاداشی نخواهی داشت و با حالت عصیان و گناه خداوند را ملاقات کنی.

شرح: «مراد از ملاقات پروردگار روز مرگ و فرا رسیدن آنست».

۴۶۹۷- حمزة بن حمران با سند خود نقل کرده که مردی خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمد و به شخصی که در حضور حضرت بود خبر داد خداوند بتو فرزند عطا فرمود، مرد از شنیدن این خبر رنگ رخسارش دگرگون شد، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بوی گفت: تو را چه شد؟ آن مرد گفت: یا رسول اللّه خیر است، حضرت فرمود:

بمن بگو چه شده؟ عرض کرد از خانه که بیرون می‌آمدم همسرم درد زائیدن داشت.

اکنون خبردار شدم که دختری زائیده است (ناراحت شدم از اینکه او دختر است) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: سنگینیش بر گرده زمین، و زیر سایه آسمان خدا

ص:۱۵۸

زندگی خواهد کرد. و خداوند روزی او را خواهد داد، و خود شاخه گلی است که او را می‌بوئی (ناراحتی دیگر برای چه) سپس رو به یاران نمود، فرمود: هر کس دارای یک دختر است بار سنگینی بعهده‌اش افتاده، و یا رنج کشی باید بکند، و هر کس را دو دختر است خداوند بفریادش برسد، و هر کس دارای سه دختر است جهاد و هر کار دشواری از عهده او برداشته شده است، و هر کس دارای چهار دختر باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید، ای بندگان خدا به او (در صورت حاجت) وام دهید، ای بندگان خدا بر او رحم آرید.

۴۶۹۸- و فرمود: هر کس نفقه سه دختر را بدهد بهشت بر وی واجب شود عرض کردند یا رسول اللّه دو دختر چه؟ فرمود: آن نیز همین طور، عرضکردند یک دختر چه؟ فرمود: آن نیز همچنین.

۴۶۹۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس دو دختر یا دو خواهر یا دو عمّه و یا دو خاله را نفقه دهد حجابی باشند وی را از آتش دوزخ.

۴۷۰۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مردی را دختری رسد خداوند

ص:۱۵۹

فرشته‌ای را برگمارد تا بال خویش بر سر و روی و سینه آن دختر کشد. و گوید:

موجودی ضعیف و ناتوانست که از ضعف و ناتوانی بوجود آمده (یعنی خمیر مایه‌اش سستی و ناتوانی، یا نرمی و لطافت است) هر کس که نفقه او را بعهده گیرد (تا روز باز پسین) یاری خواهد شد.

شرح: «از این احادیث برآید که از نظر حقّ و واقع وظیفه انسان نسبت به دخترش دشوارتر است تا نسبت به پسر، و شاید این بدان جهت باشد که دختران در غرایز بشری از پسران حسّاس‌تر و لطیف‌ترند، و اقتضای انحراف از نظام فطرت و آئین آن در آنها از پسران بیشتر است و چون تمایلات غریزی در آنان بیش از پسران است از این رو تربیت و تعلیم آنان باید بسیار دقیقتر و صحیحتر انجام شود، تا نهال وجود آنان از صراط فطرت منحرف نگردد و به فساد و تباهی نگراید، خصوصا هنگامی که تمایلات جنسی ایشان شکفته می‌شود و قهرا تحت فشار جاذبه این غریزه قرار می‌گیرند بحکم لطافت طبع و حسّاسیّت مشاعر و ضعف قوای دماغی و اندیشه، ممکن است در معرض خطا کاری و ناپاکی و بی‌عفتی قرار گیرند، و در این هنگام مراقبت و تحفّظ ایشان برای پدران و مادران بسیار دقیق و سخت است لذا رسول خدا برای آنها از دیگران استمداد و استنصار فرموده است».

۴۰۷۱- و رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: بدانید که هر که از شما فرزندی سقط شده دارد او را در روز رستاخیز با حالتی خشمگین کنار درب بهشت ایستاده دیدار می‌کند و همین که پدر را دید دست او را گرفته و به بهشت می‌برد، و براستی که فرزند هر یک از شما که بمیرد پاداش خواهید داشت و چنانچه پس از پدر باقی ماند برای او آمرزش طلبد.

ص:۱۶۰

۴۷۰۲- و فرمود: فرزندانتان را دوست بدارید و با آنها مهربانی کنید. و چنانچه وعده‌شان دادید بوعده خود عمل کنید زیرا آنان جز شما را روزی ده خود نمی‌دانند.

۴۷۰۳- رفاعة بن موسی از امام هفتم علیه السّلام روایت کرده گوید: از آن حضرت پرسیدم مردی دارای پسرانی است که از یک مادر نیستند آیا میتوانند (در محبّت) بعضی را بر بعضی ترجیح دهند؟ فرمود: اشکالی ندارد، پدرم مرا بر عبد اللّٰه ترجیح می‌داد. (یعنی عبد اللّٰه افطح) شرح: «از حدیث بعد استفاده می‌شود که مراد از تفضیل در این خبر صرف محبّت قلبی است و این چون اختیاری نیست مانعی ندارد، امّا از نظر ظاهر تفضیل و امتیاز دادن بعضی از فرزندان بر بعض دیگر غالبا مصیبت و ناراحتی ایجاد میکند و بسا می‌شود که موجب قتل میگردد لذا باید والدین رعایت این جهت را بنمایند و مساوات را میان فرزندان در ظاهر أمر از دست ندهند تا سبب اختلاف نگردند».

۴۷۰۴- و در روایت سکونی آمده که امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله مردی را دید که دارای دو کودک بود و یکی از آنان را در حضور دیگری بوسید و آن دیگری را رها کرد، حضرت صلّی اللّٰه علیه و آله بعنوان اعتراض فرمود: پس چرا آن یک را نبوسیدی و با آنان یک نواخت رفتار ننمودی!؟.

ص:۱۶۱

۴۷۰۵- و آن حضرت علیه السّلام فرمود: پدر و مادر را در بی‌مهری با فرزند همان گریبان‌گیر شود که فرزند را نسبت به نافرمانی و بی‌مهری با پدر و مادر.

۴۷۰۶- و امام صادق علیه السّلام فرمود: نیکوئی نمودن شخص بفرزند خود مانند نیکوئی کردن به پدر و مادر خویش است.

۴۷۰۷- و در خبر دیگری آمده که فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس را کودکی در کنار است باید با وی چون کودکان همبازی شود.

۴۷۰۸- و آن حضرت علیه السّلام فرمود: از نعمت خداوند بر شخص اینست که فرزندش مانند او باشد.

۴۷۰۹- و امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر گاه بخواهد بنده بیافریند شکل و شمایل تمام پدران او را گرد آورد و او را بصورت یکتن از آنان در آورد، پس در این صورت کسی نباید در باره فرزندش بگوید که این پسر شکل من و هیچ یک از پدران من نیست.

بابی در باره عقیقه و برداشتن کام نوزاد و نام و کنیه او و تراشیدن موی وی و سوراخ کردن گوشها و ختنه او

۴۷۱۰- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود:

هر کس در قیامت گرو عقیقه‌ای است که برای فرزندش باید انجام میداده، و عقیقه کردن برای فرزند از قربانی در عید اضحی واجب‌تر است.

شرح: «مراد از عقیقه گوسپندی است که در روزهای اوّل برای نوزاد قربانی می‌کنند، و مراد از گرو بودن آنست که بسبب فرزند نفعی از ثواب باو ندهند جز اینکه برای وی عقیقه‌ای کرده باشد و خبر در کتب عامّه بدین صورت آمده که فرمود:

«الغلام مرتهن بعقیقته» و ابن اثیر در نهایه اللّغه گوید: معنی این خبر اینست که پدر نوزاد از شفاعت او در قیامت محروم است جز اینکه برای او عقیقه‌ای کرده باشد، و در جای دیگر گوید: «کلّ غلام رهینة بعقیقته» معنیش اینست که عقیقه برای فرزند نوزاد لازم است و از جهت لزوم و عدم جدائی از آن برهن تشبیه شده است».

۴۷۱۱- و در روایت ابی خدیجه (سالم بن مکرم) از امام صادق علیه السّلام (لفظ خبر) چنین است: هر انسانی گرو فطریّه است و هر مولودی گرو عقیقه. (مراد از فطریه زکاة فطره است).

۴۷۱۲- عمر بن یزید گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: نمی‌دانم پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه؟ امام مرا فرمود: برای خود عقیقه کن و من خود

ص:۱۶۳

برای خویش گوسفندی عقیقه کردم در حالی که پیر و سالخورده بودم.

۴۷۱۳- و در روایت علی بن الحکم از علی بن ابی حمزه از امام هفتم علیه السّلام آمده است که فرمود: هنگامی که انسان دارای فرزند می‌شود عقیقه سنّت است، و اگر بخواهد همان روز او را نام‌گذاری کند این کار مانعی ندارد.

شرح: «فقهاء وقت عقیقه را برای نوزاد آخر هفته اوّل معیّن کرده‌اند، و پاره‌ای آن را واجب شمرده‌اند مانند سیّد مرتضی و ابن جنید و شیخ طوسی، و فقهای پس از او آن را سنّت مؤکّد و مستحب دانند».

۴۷۱۴- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود:

عقیقه در صورتی که شخص توانگر باشد واجب است، و هر کس که تهی دست است هر گاه که توانائی یافت انجام دهد، و چنانچه هیچ گاه توانگر نشد بر او چیزی نیست و اگر عقیقه نکرد تا عید اضحی شد و قربانی نمود این خود برای او کافی است و هر مولودی گرو عقیقه خود است، و در عقیقه فرمود گوسفندی فربه قربانی کنند، چنانچه نیافتند هر چه در أضحی قربانی بتوان کرد آن را عقیقه کنند و اگر آن میسّر نشد برّه‌ای چاق که در همان سال بدنیا آمده کفایت می‌کند.

۴۷۱۵- و در روایت محمّد بن مارد از امام ششم علیه السّلام گوید از

ص:۱۶۴

حضرتش در مورد عقیقه پرسیدم فرمود: گوسفند یا گاو یا شتر عقیقه کنند، آنگاه نوزاد را نامگذاری کرده، و روز هفتم سر او را بتراشد و بوزن موی او طلا یا نقره تصدّق کنند، و چنانچه نوزاد پسر بود عقیقه نر ذبح کنند و اگر دختر بود ماده.

۴۷۱۶- و ابو طالب- رحمه اللّه- برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در روز هفتم میلاد آن حضرت عقیقه کرد و فرزندان خود را بدان دعوت کرد، پرسیدند این چه چیز است؟ پاسخ داد، این عقیقه احمد است، گفتند: از چه رو نام او را احمد نهادی؟

فرمود: او را احمد خواندم برای ستودن أهل آسمان و اهل زمین او را.

شرح: «ابو طالب عموی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است و پدرش عبد المطّلب هنگام ولادت رسول خدا حیات داشته و وی او را بحلیمه سعدیة برای پرورش و شیر بدایگی داد، لذا بنظر میرسد ابو طالب مصحّف عبد المطّلب باشد، یا باید گفت بدستور عبد المطّلب که ولیّ طفل بوده او را نام نهاده است، و پاره‌ای از علماء انساب گویند: «کان (ص) إذا مات أبواه فی حدّ الطّفولیّة» یعنی در سنین کودکی پدر و مادر را از دست داد و از این کلام چنین استفاده می‌شود که هنگام ولادت آن حضرت عبد اللّه نیز حیات داشته است. در کافی کتاب عقیقه بابی است که باین مطلب پرداخته و با سند متّصل از امام صادق علیه السّلام تمام آنچه صدوق نقل کرده آورده است». و میتوان برای پسر حیوان ماده و برای دختر نر عقیقه کرد.

و روایت است که برای پسر دو حیوان ماده عقیقه کنند و برای دختر یک

ص:۱۶۵

حیوان، و هر کدام که عمل شود بی‌اشکال است، و پدر و مادر کوشش کنند که از عقیقه نخورند هر چند حرام نیست بر آنها، و چنانچه مادر از گوشت عقیقه خورد سعی کند فرزند را شیر ندهد، و ران گوسفند را بقابله دهند، و در صورتی که مادر بزرگ پدری نوزاد قابله باشد یا از نفقه‌خوران پدر کودک باشد سهم و بهره‌ای از عقیقه نبرد، و ولیّ اگر بخواهد عقیقه را نپخته تقسیم کند میتواند و اگر بخواهد آن را پخته و با نان و شوربای آن قسمت کند، و نباید بغیر اهل ولایت (یعنی طرفداران اهل البیت و شیعیان) بدهد.

۴۷۱۷- و در روایت عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: چنانچه قابله یهودیّه بود و از ذبیحه مسلمین نمی‌خورد با یک چهارم قیمت گوسفند آن را از وی بخرند.

۴۷۱۸- و نیز در روایت عمّار است که یک چهارم گوسفند را به قابله دهند، و اگر فرزند بدون قابله بدنیا آمد، آن یک چهارم را به مادر نوزاد دهند تا بهر کس خواهد بدهد، و یا ده تن از مسلمانان را با آن اطعام کند، و اگر بیشتر شدند بهتر است.

۴۷۱۹- و در روایت است که از همه چیز بهتر آنست که گوشت عقیقه را با آب

ص:۱۶۶

و نمک بپزند و تقسیم کنند.

۴۷۲۰- و عمّار گفت از امام علیه السّلام پرسیدند: پس از ذبح عقیقه آیا میتوان استخوانهایش را شکست؟ فرمود: آری بشکنند و گوشتش را قطعه قطعه کنند و هر کار خواستی میتوانی با آن برای تقسیم انجام دهی.

۴۷۲۱- و ادریس بن عبد اللّه قمّی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مولودی که روز هفتم بمیرد آیا برای او هم عقیقه کنند؟ فرمود: اگر قبل از ظهر فوت کرده نه، و اگر بعد از ظهر از دنیا رفته برای او عقیقه کنند.

۴۷۲۲- و نیز عمّار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون خواستی عقیقه را سر ببری میگوئی: «یا قَوْمِ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ، إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً مسلما، وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ و أنا من المسلمین، اللّهمّ منک و لک، بسم اللّه و اللّه أکبر، اللّهمّ تقبّل من- و نام نوزاد را ببر-» آنگاه عقیقه را سر می‌بری.

ترجمه دعا: «ای گروه مشرکان من از آنچه برای خدا انباز میگیرید بیزارم و

ص:۱۶۷

روی خود را یک جا بسوی آن معبودی که آسمانها و زمین را سرشت، می‌گردانم در حالی که رو بسوی حقّ و تسلیم اویم و از گروه مشرکان نیستم، و همه نیایش و عبادت و زندگی و مردنم برای خداوند پروردگار عالمیان است که انبازی ندارد، و به این دستور مأمورم و از زمره مسلمانان میباشم، پروردگارا همه از جانب تو است و برای تو، بسم اللّٰه و اللّٰه اکبر، پروردگار این عقیقه را از این نوزاد قبول فرما».

۴۷۲۳- در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السّلام چنین است که هنگام سر بریدن حیوان این کلمات را گویند: «اللّهمّ منک و لک ما وهبت و أنت أعطیت، اللّهمّ فتقبّله منّا علی سنّة نبیّک» (بار الها از سوی تو است و برای تو و تو خود آن را بما بخشیده‌ای، پروردگارا از ما بپذیر بر همانسان که دستور رسول تو است) و بر خداوند از شرّ شیطان رانده شده پناه بر، و آنگاه نام خدا بر زبان جاری ساز و حیوان را سر ببر و بگو: «لک سفکت الدّماء، لا شریک لک، و الحمد للّه ربّ العالمین، اللّهمّ اخسأ عنّا الشّیطان الرّجیم» خداوندا برای تو قربانی شده است همتائی برای تو نیست. ستایش تنها مخصوص خداوند جهانیان است، پروردگارا شیطان از رحمت دور را، از ما بران».

أمّا ختنه نسبت به پسران واجب و برای دختران حسن و سربلندی است.

۴۷۲۴- غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السّلام نقل کرده که فرمود: علیّ علیه السّلام فرموده: ختنه نکردن زنان مانعی ندارد ولی مردان چاره

ص:۱۶۸

از آن ندارند (یعنی بر مردان واجب است).

۴۷۲۵- عبد اللّٰه بن جعفر حمیری طیّ نامه‌ای به امام عسگری نوشت: از پدران شما حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت کنند که فرموده‌اند فرزندان خود را روز هفتم میلادشان ختنه کنید تا پاکیزه گردند زیرا که زمین از بول ختنه ناکرده در رنج است و بسوی خدا مینالد، و در شهر و دیار ما حجامت‌گران را در فن ختنه مهارتی نیست و لذا در روز هفتم ختنه نمی‌کنند، و یهودانی نزد ما هستند که در این کار مهارت دارند آیا جایز است آنان نوزادان مسلمانان را ختنه کنند یا نه؟. امام علیه السّلام در پاسخ نامه مرقوم فرمودند: روز هفتم با سنّتها مخالفت نکنید. (یعنی مهمّ ختنه نمودن در روز هفتم است، مسلمان نبودن حجامت‌گر، امر مهمّی نیست).

۴۷۲۶- مرازم بن حکیم گوید: امام صادق علیه السّلام در دعاء ختنه کردن نوزاد فرمود: شخص می‌گوید: «اللّهمّ هذه سنّتک و سنّة نبیّک صلواتک علیه و آله، و اتّباع منّا لک و لنبیّک بمشیّتک و بارادتک و قضائک لأمر انت اردته، و قضاء حتمته و امر انفذته، فأذقته حرّ الحدید فی ختانه و حجامته لأمر أنت أعرف به منّی، اللّهمّ فطهّره من الذّنوب و زد فی عمره، و ادفع الآفات عن بدنه، و الأوجاع عن جسمه، و زده من

ص:۱۶۹

الغنی، و ادفع عنه الفقر، فإنّک تعلم و لا نعلم» (بار الها این فرمان تو است و روش پیامبر تو صلوات اللّه علیه، و پیروی ما است از تو و رسولت بخواست و اراده‌ات، و انجام امری که تو آن را خواسته و ناگزیر فرموده و آن را اجرا ساخته‌ای، پس سوزش تیزی آهن را بدو چشانیدی در ختنه کردنش و حجامت نمودنش برای امری که تو خود از من بدان داناتری، پروردگارا وی را از پلیدیهای اخلاقی و روانی پاک گردان و بر عمرش بیفزا، و آفات را از بدنش دور ساز و دردها را از پیکر وی بگردان، و بی‌نیازی او را افزون کن، و ناداری را از او دور بنما، آری تو میدانی و ما نمی‌دانیم). آنگاه امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این کلمات را هنگام ختنه فرزندش نگفت پس پیش از آنکه فرزندش بالغ شود بر او بخواند، و چنانچه خواند از تیزی و برندگی اسلحه و کارد در قتل و غیر آن در امان باشد.

و مستحب است که چون فرزند بدنیا آمد همان دم در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفته شود و سقّش را با آب فرات اگر ممکن باشد بردارند.

شرح: «استجباب اذان و اقامه در دو گوش نوزاد شاید بدان جهت باشد که قبل از شنیدن هر چیز ابتداء سیم‌های گیرنده صوت مغز او با ندای تکبیر و توحید و عقائد حقّه آشنا شود و در بزرگی هیچ چیز را بر نماز مقدّم ندارد».

۴۷۲۷- هارون بن مسلم گوید: طیّ نامه‌ای بامام عسگری علیه السّلام نوشتم که دارای فرزندی گشتم و سر او را تراشیده، با درهم وزن کرده آن را تصدّق

ص:۱۷۰

دادم، امام علیه السّلام فرمود: درست نیست با چیزی غیر از طلا و نقره وزن شود، سنّت بر این جاری است.

شرح: «ظاهرا مراد آنست که با طلا و یا نقره غیر مسلوک وزن می‌شود نه با مسلوک، و ممکن است پاسخ امام تصحیح عمل هارون باشد و امضای آن».

۴۷۲۸- و از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند به چه جهت سر نوزاد را میتراشند؟ فرمود: از موئی که در رحم مادر روئیده او را تطهیر می‌کنند.

۴۷۲۹- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسید با مولودی که هفت روزش بگذرد و سر او را نتراشند تا هموزنش طلا یا نقره تصدّق دهند چه کنند؟ فرمود: هر گاه هفت روز گذشت تراشیدن سر وقتش گذشته و دیگر لازم نیست.

۴۷۳۰- و در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام آمده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بدخترش فاطمه سلام اللّه علیها فرمود: گوش حسن و حسین را علی رغم یهود سوراخ کن.

شرح: «مؤلّف- محترم- رحمة اللّه- در عنوان باب نامگذاری و کنیه را ذکر کرده و اخبار آن را نیاورده است و کسانی که مایل باشند میتوانند به کتاب کافی یا وسائل الشّیعة باب مربوط به آن مراجعه نمایند».

ص:۱۷۱

سرنوشت كودكان مسلمانان كه در كودكى بميرند

۴۷۳۱- أبو بصير گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: چون كودكى از مؤمنان بميرد نداكننده‌اى در آسمانها و زمين فرياد كند كه فرزند فلان مرد جان سپرد، پس اگر پيش از وى پدر و مادر يا يكى از اين دو يا ديگرى از خويشان مؤمن او از دنيا رفته باشد آن طفل را بدو سپارند و اگر كسى را در آن دنيا نداشته باشد سرپرستى او را به فاطمه زهرا واگذارند و تحت نظر او پرورش يابد تا پدر و مادر يا يكى از ايشان يا بعض ديگر از خويشاوندانش باو ملحق شود و آنگاه باو بسپارندش.

۴۷۳۲- و عبيد اللّه حلبى گويد: امام صادق عليه السّلام: فرمود: خداوند تبارك و تعالى ابراهيم و ساره زوجه‌اش را سرپرست اطفال متوفّاى مؤمنين فرموده و در بهشت درختى است كه داراى پستانهائى همانند پستان گاو و آن درخت در كاخى است كه از درّ ساخته شده، و چون روز رستاخيز شود آن كودكان را لباس نو بپوشانند و معطّرشان سازند و بپدر و مادرشان بازگردانند، و اينان فرمانروايان بهشتند و با پدرانشان ميباشند و اين است معنى گفتار خداوند عزّ و جلّ كه فرموده: وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

ص:۱۷۲

اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ (و آن كسان كه ايمان آورده‌اند و فرزندانشان پيروى آنان را در اعتقاد و عمل نموده‌اند آن فرزندان را بآنان ملحق خواهيم گردانيد).

۴۷۳۳- و در روايت ابى بكر حضرمى است كه امام صادق عليه السّلام در مورد آيه بالا فرمود: رفتار فرزندان از اعمال پدران كوتاه آيد و خداوند فرزندان را به پدران ملحق سازد تا ديده پدرها روشن گردد (يعنى اين در حقيقت جزاى اعمال پدران است).

۴۷۳۴- جميل بن درّاج از امام صادق عليه السّلام در باره فرزندان پيامبران در عالم آخرت پرسش كرد، امام عليه السّلام فرمود: حكم آنها با فرزندان مردم تفاوت دارد و با حكم آنها يكسان نيست.

شرح: «شايد مراد اين باشد كه از پيامبر زاده انتظار ديگرى است تا شخص عادى كه از خاندان نبوّت نيست لذا حسابش دقيقتر كشيده مى‌شود، نه آنكه او را بى‌حساب مقامى عالى دهند چون پيغمبر زاده است، زيرا اين با اعتقاد به عدل خداوند منافات دارد».

۴۷۳۵- و نيز از آن حضرت عليه السّلام پرسيد كه اگر ابراهيم فرزند رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله پس از آن حضرت زنده مى‌ماند آيا يكى از صدّيقين و انبيا بود؟ امام

ص:۱۷۳

علیه السّلام فرمود: اگر زنده میبود بر روش و آئین پدرش (ص) میزیست.

۴۷۳۶- و در روایت عامر بن عبد اللّه آمده است که گفت از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: بر مزار ابراهیم نهال روئیده بود که بر آن از هر سو سایه می‌افکند، از هنگامی که آن نهال خشکید اثر آن قبر نابود شد و معلوم نیست که در کدام مکان بود.

۴۷۳۷- و نیز فرمود: إبراهیم هجده ماهه بود که جان سپرد. و خداوند بقیّه مدّت شیرخوارگی او را در بهشت جبران کرد.

۴۷۳۸- و نیز فرمود: در گفتار خداوند عزّ و جلّ: وَ أَمَّا الْغُلامُ فَکانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَیْنِ فَخَشِینا أَنْ یُرْهِقَهُما طُغْیاناً وَ کُفْراً، فَأَرَدْنا أَنْ یُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَیْراً مِنْهُ زَکاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً کهف: ۸۰ (امّا آن کودک دارای پدر و مادر مؤمنی بود و بیم آن بود که محبّت وی آنان را گرفتار کفر و طغیان کند، و ما بدین کار خواستیم که خداوند بجای او فرزندی صالح و مهربانتر بآنان عطا فرماید) فرمود: خداوند عزّ و جلّ بجای آن پسر، دختری بدیشان داد که هفتاد پیامبر از او بدنیا آمد.

ص:۱۷۴

سرنوشت اطفال مشرکان که در کودکی بمیرند

۴۷۳۹- وهب بن وهب (ابو البختری) از امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: اولاد مشرکان با پدرانشان در دوزخ باشند، و أولاد مسلمان با پدران خود در بهشت.

شرح: «وهب بن وهب را علماء رجال کذّاب دانند، و تعذیب غیر مکلّف را علماء کلام قبیح و ستم و ناروا می‌شمارند».

۴۷۴۰- عبد اللّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم حکم اولاد مشرکین که پیش از بلوغ بمیرند چیست؟ فرمود: حکمشان حکم کفّار است غسل و کفن و نماز نمی‌خواهند و خداوند خود بهتر میداند که آنان چه کرده‌اند، اکنون حکم کفّار را در تجهیز دارند.

۴۷۴۱- و فرمود: آتشی برای ایشان برافروزند و گویند که بآن درآئید، پس اگر اطاعت کردند و بآتش درشدند، آن بر ایشان سرد و سلامت گردد، و چنانچه امتناع ورزیدند خداوند عزّ و جلّ آنان را گوید: چنین است اینک من شما را فرمان دادم و شما نافرمانی نمودید، پس أمر کند آنان را بسوی دوزخ برند.

ص:۱۷۵

۴۷۴۲- زرارة گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: چون روز رستاخیز آید خداوند بر هفت گروه حجّت آورد: ۱- کودکان که پیش از بلوغ از دنیا رفته‌اند.

۲- کسانی که در زمان فترت یعنی میان دو رسول بوده و از دنیا رفته‌اند. ۳- پیران سالخورده که پیغمبر را درک کرده ولی عقل خود را از دست داده بوده‌اند ۴- بیخردان یا عقب افتادگان روانی. ۵- دیوانگان که دارای عقل نبوده‌اند. ۶- کران که حسّ شنوائی نداشته‌اند. ۷- گنگ‌ها و لال‌های مادر زاد، هر کدام از این طوائف با خداوند عزّ و جلّ احتجاج نماید، فرمود: آنگاه خداوند عزّ و جلّ فرستاده‌ای بسوی آنان گسیل دارد و آتشی برای امتحان ایشان برافروزد پس بآنان فرمان دهد و گوید: پروردگار شما امر فرموده که خود را در این آتش افکنید، پس هر کس در آتش جست آن آتش بر وی سرد و سلامت شود، و هر کس نافرمانی نمود بسوی آتش دوزخ رهسپارش کنند.

مؤلّف این کتاب- رحمه اللّه- گوید: این اخبار با هم سازگار است و اختلافی ندارد، و اطفال مشرکان در عالم برزخ با پدرانشان در آتشند، ولی حرارت آتش بآنان آزار نمیرساند، و برای اینکه حجّت بر ایشان تمامتر باشد آنجا که در قیامت مأمور شوند بآتش در روند همان که برای آزمایش ایشان افروخته گشته با تضمینی که از

ص:۱۷۶

سلامت ایشان قبلا شده است چنان که مثل آن را در عالم برزخ مشاهده کرده‌اند، اگر اطمینان حاصل نکردند و از رفتن بآتش در آن روز خودداری کردند حجّت تمام باشد.

شرح: «باید دانست که ثواب و عقاب بر اساس تکلیف است و تکلیف خود دائر مدار عقل است و اختیار، چنان که اگر هر دوی اینها یا یکی از این دو نبود تکلیف معنی ندارد، لذا فرزندان مشرکین یا فرزندان مؤمنین که غیر مکلّف از دنیا رفته‌اند در آن عالم شرائط تکلیف برای آنان جمع می‌شود و بنوعی تکلیف مکلّف می‌گردند و چنانچه از عهده آن بر آمدند اهل نجات و اگر نافرمانی را برگزیدند گرفتار خواهند شد و مدلول روایات چندان روشن نیست تا ما خوب بدانیم ولی میدانیم که خداوند ستم نخواهد کرد که فرمود: إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً و إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ.

تربیت و تعلیم و آزمایش کودک

۴۷۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: کودک خود را تا هفت سال ببازی رها کن، و هفت سال دیگر او را تحت تربیت و آموزش قرار ده، و هفت سال با خود همدم و همراز ساز پس اگر در صراط حقّ بود و از باطل گریزان و سعادت خود را دریافت که بسیار خوب و اگر نه چنین شد امید خیری در وجودش نخواهد بود.

شرح: «ظاهرا مراد از آزمایش، آزمایش در محبّت و ولاء امیر مؤمنان یا او و اولاد طاهرینش علیهم السّلام باشد، چنان که از روایات آتیه معلوم می‌گردد».

۴۷۴۴- جابر بن عبد اللّه انصاری در کوی و برزن مدینه می‌گشت و این جمله را مکرّر میگفت «علیّ خیر البشر فمن أبی فقد کفر» (علی علیه السّلام بهترین مردم جهان است و هر کس منکر باشد کافر است) ای مردم مدینه و ای انصار فرزندان

ص:۱۷۷

خود را بدوستی علی علیه السّلام تربیت کنید، و هر کدام نپذیرند به حال مادر او نظر کنید.

۴۷۴۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس لذّت دوستی ما را در سینه خود احساس کند پس در حقّ مادرش دعای خیر کند چرا که به پدرش خیانت نکرده است.

در حیات رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هر کودک که در صحّت نسبش تردید میشد دوستی علی علیه السّلام را باو عرضه می‌کردند اگر می‌پذیرفت او را ملحق بپدر خود میدانستند و اگر انکار می‌نمود او را از پدر نفی می‌کردند.

شرح: «این گونه روایات از آن جهت صدور یافته که آن زمان در اثر تبلیغات ناروای دستگاه حکومت جائرانه اموی علیّ علیه السّلام که اوّلین مرد موحّد و مؤمن بخدا است دشمن دین و خدا معرّفی شده بوده و مردم ابله و مقدّس مآب بی‌بهره از دانش دشمنی آن سرور را یکی از مقرّبات بدرگاه خداوند می‌پنداشتند، و لعن آن وجود مبارک و بیزاری از وی را جزء بهترین عبادات می‌شمردند و چون فطرت پاک و پاک زاده نمی‌تواند با حقّ و حقیقت دشمن باشد و علی علیه السّلام آئینه تمام نمای حقّ بوده لذا کسی که با چنین شخصیّتی دشمن باشد و او را دشنام دهد بسیار بعید است نطفه‌اش دچار انحراف از طریق صحیح نشده باشد».

۴۷۴۶- امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کودک را تا هفت سال بپرورند، و

ص:۱۷۸

هفت سال آموزش دهند و هفت سال بکار و فعّالیّت وادارند، و تا بیست و پنج سالگی قامتش بلند گردد و تا سی و پنج سالگی عقل غریزیش کامل گردد و از آن پس تجربه آموزد.

۴۷۴۷- و در روایت حمّاد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام آمده است که کودک هر سال باندازه چهار انگشت خود قد می‌کشد.

۴۷۴۸- صالح بن عقبه گوید: از امام هفتم علیه السّلام شنیدم که میفرمود:

تندخوئی کودک و میل بسیار او ببازی و ناخوش داشتن او مکتب و مدرسه را خوب است زیرا این علامت عقل و متانت و پختگی او در بزرگی است. و شاید معنی این باشد که بکار سخت و دشوار واداشتن کودک چون موجب کارآزمودگی او در بزرگی است مستحسن و نیکو است.

۴۷۴۹- مردی از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله پرسید: چرا ما بناراحتی فرزندمان ناراحت می‌شویم و امّا آنان چنین نیستند و با ناراحتی ما ناراحت نمی‌شوند؟

فرمود: چون ایشان از شمایند ولی شما از ایشان نیستید.

۴۷۵۰- و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: چرا خداوند پیامبرش محمّد صلّی اللّه علیه و آله را یتیم نمود؟ فرمود: تا کسی را بر او فرمان نباشد، یعنی برای او واجب الإطاعه غیر خدا نباشد.

ص:۱۷۹

کتاب طلاق

باب أقسام طلاق و رها کردن زوجه

طلاق چندین قسم است و هیچ یک از اقسام آن بدون شرائطی که اکنون ذکر می‌شود صورت و انجام نپذیرد: زن در حال پاکی که در آن مجامعتی واقع نشده، بوده باشد، و در حضور دو شاهد عادل صیغه طلاق جاری شود، و مرد با اختیار خود بدون اجبار طلاق دهد. و یک نوع طلاق را طلاق سنّت گویند، و دوّم: طلاق رجعی، سوم: طلاق غائب، چهارم: طلاق نابالغ، پنجم: طلاق بی‌عقل، ششم: طلاق زوجه‌ای که هنوز همبستری با او واقع نشده است، هفتم: طلاق زوجه باردار، هشتم:

طلاق زوجه غیر بالغه، نهم: طلاق زن یائسه، دهم: طلاق مردیکه لال است و نمی‌تواند سخن بگوید، یازدهم: طلاق پنهانی، و از انواع طلاق و جدائی و رها ساختن زن تخییر یعنی اختیار طلاق را بزن سپردن و دیگر بیزاری جستن زوجین از یک دیگر، عدم تمکین زوجه و ناسازگاری کردن یکی از زوجین، و یا ناسازگاری هر دو با هم، و طلاق خلع، و ایلاء و ظهار و لعان، و طلاق بنده زر خرید زوجه‌اش را، و طلاق مریض و طلاق زنی که شویش مفقود الأثر گشته، و طلاقی که: بغیر لفظ «طلّقت» باشد مانند اینکه زوج بهمسر خود بگوید: «أنت خلیّة» أو بریئة، أو بتّة، أو بائن، أو حرام. و حکم مردیکه عنّین است و شهوت زن ندارد.

ص:۱۸۰

طلاق سنّت

از امامان معصوم علیهم السّلام چنین رسیده است که طلاق سنّت آن باشد که مردیکه میخواهد زوجه خود را بطلاق رها کند باید بنگرد اگر از زمانی که از حیض پاک شده با وی همخوابگی کرده درنگ کند تا خون ببیند و ایّام حیضش سپری شود و در این پاکی با او مجامعت نکند آنگاه در حضور دو شاهد عادل در یک مجلس با یک صیغه طلاق او را رها کند، که اگر در دو مجلس در هر یک حضور یک شاهد باشد آن طلاق باطل است. و چون زن سه بار پس از طلاق پاکی دید علاقه زوجیّت بریده شود، و مرد اگر پس از تمام شدن عدّه بخواهد با او مزاوجت نماید مانند دیگران باید به عقد جدید و مهر تازه باشد و زن اختیار دارد بپذیرد یا نپذیرد و چنانچه مرد بمهر جدید با او از نو ازدواج کرد و بعد بمثل اوّل او را طلاق داد باز میتواند بکابین معیّن و عقد جدید با او ازدواج نماید، و این نوع طلاق را طلاق هدم گویند زیرا پس از تمام شدن عدّه او را به عقد جدید بزوجیّت خویش در آورده است و این عقد طلاق پیش را منهدم کرده، و هر طلاقی که مخالف با سنّت باشد باطل است، و هر آن کس که زوجه

ص:۱۸۱

خویش را طلاق سنّت دهد پیش از اینکه عدّه او بسر آید میتواند رجعت کند و با او بسر برد، و چون عدّه زن تمام شود میان آن دو جدائی افتد و چنانچه بخواهد بزندگی با او ادامه دهد باید از نو او را به عقد جدید و مهر معیّن بزوجیّت خود در آورد، و شهادت زنان در طلاق فائده‌ای ندارد، (و حتما باید در حضور دو شاهد عادل مرد باشد) و کسی که زوجه خود را بسنّت طلاق گفته مخارج أیّام عدّه زن و سکنای او بر او واجب است، و در أیّام عدّه هر یک از زوجین فوت کنند دیگری از او ارث میبرد.

۴۷۵۱- علیّ بن ابی حمزه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: طلاقی صحیح نیست مگر طلاق سنّت، زیرا عبد اللّه بن عمر زوجه‌اش را در یک مجلس واحد در حالی که زن حائض بود طلاق گفت و سه بار صیغه آن را جاری کرد، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آن طلاق را باطل دانست و ردّ کرد، و فرمود: هر چیز که با کتاب خدا ناساز باشد باید بکتاب باز گردد و همساز شود.

۴۷۵۲- عبید اللّه حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مردی بزوجه خویش بشرط گفته است اگر همسری جز تو اختیار کنم یا شبی را بی‌تو صبح کنم یا با دیگری غیر تو باشم تو مطلّقه باشی؟ فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله

ص:۱۸۲

فرموده‌اند: هر کس سوگندی خورد یا قراری بندد به چیزی که مخالف دستور کتاب خداست نافذ نیست و صحیح نخواهد بود بضرر او یا بنفع او باشد.

و سؤال شد از مردی که گفته است: تا مادرم در قید حیات است هر زوجه‌ای که اختیار کنم او مطلّقه است، امام فرمود: طلاق نمیشود مگر پس از نکاح و همچنین عتق نیست مگر پس از ملک.

۴۷۵۳- عبد اللّه بن سنان گوید: در باره مردیکه سوگند یاد کرده بود که هر نوشابه‌ای از آب انگور چه حلال باشد و چه حرام اگر نوشیدم همسرم بر من بطلاق بریده باشد و همه بردگانم آزاد باشند از امام صادق علیه السّلام پرسیدند، آن حضرت فرمود: امّا حرام را هرگز گردش نگردد چه سوگند یاد کرده باشد چه نکرده باشد. و امّا آب انگور حلال را، بر او نیست که هر چه را خداوند حلال دانسته او حرام کند، چرا که خداوند برسولش میفرماید: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللّهُ لَکَ (ای پیامبر چرا بر خود حرام کنی آنچه را که خداوند بر تو حلال ساخته است) تحریم: ۲- پس روا نباشد سوگند در حرام کردن چیز حلال و یا حلال کردن چیز حرام و یا بقطع رحم.

۴۷۵۴- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام نقل کند که فرمود: مردی در مجلس امیر مؤمنان علیه السّلام بپا خاست و عرض کرد: من زوجه‌ام را در حال پاکی که در آن

ص:۱۸۳

مجامعتی واقع نشده بود بدون شاهد طلاق گفتم حضرت فرمود: طلاقت صحیح نیست بزندگی خود با وی باز گرد.

و طلاق به اکراه و اجبار که شخص را وادار کنند بگفتن طلاق و او خود نخواهد، صورت نبندد، و در حالت مستی نیز صحیح نیست، و نیز در حال غضب و خشم، و همچنین بسوگند و شرط.

۴۷۵۵- بکیر بن أعین گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که میفرمود:

هر گاه مردی همسر خود را در حضور دو عادل طلاق داد در أیّام عدّه نمی‌تواند طلاق دیگر دهد جز آنکه عدّه‌اش تمام شود یا رجوع کند و بعد طلاق دوّم را بدهد.

۴۷۵۶- مردی نزد امیر مؤمنان علیه السّلام آمده گفت: من همسر خود را طلاق دادم، حضرت فرمود: آیا شاهدی داری؟ عرض کرد: نه، فرمود: پی کار خویش رود (کنایه از اینکه طلاقت باطل است).

۴۷۵۷- و امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر کار مردم بدست من بیفتد البتّه طلاق صحیح را بآنان خواهم آموخت و اینکه چگونه میتوانند طلاق دهند، آنگاه فرمود: چنانچه مردی را بیاورند که با دستورم مخالفت کرده او را سیاست خواهم کرد، و هر کس طلاق دهد بدون شرائط کتاب و سنّت ناگزیر باید بکتاب و سنّت باز

ص:۱۸۴

گردد، هر چند ناخوش دارد.

۴۷۵۸- سماعة بن مهران از امام صادق علیه السّلام در موضوع زن مطلّقه که کجا باید ایّام عدّه را بسر برد پرسید حضرت فرمود: در خانه‌ای که زندگی میکرده، و چنانچه بخواهد بزیارت رود پیش از نیمه شب برود و بعد از نیمه شب باز گردد، و در روز از خانه بیرون نشود، و نمیتواند بحج رود تا عدّه‌اش تمام شود.

شرح: «حدیث در کافی با اندک فرقی نقل شده و آن فرق اینست که فرموده «و ان أرادت زیارة خرجت بعد نصف اللّیل» یعنی چنانچه بخواهد بزیارت رود پس از نیمه شب برود» و در آخر خبر اضافه‌ای راجع به حکم زنی که شوهرش از دنیا رفته است دارد».

۴۷۵۹- و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند از معنی آیه وَ اتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ لاٰ تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لاٰ يَخْرُجْنَ إِلاّٰ أَنْ يَأْتِينَ بِفٰاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ (و از پروردگار خود پروا کنید و همسر مطلّقه خود را (در ایام عدّه) از خانه‌ای که در آن سامان داشته بیرون نکنید و او برون نشود جز آنکه کار زشتی از او سرزند) فرمود: مگر اینکه بی‌عفتی و کار نامشروع جنسی از او سر زند که بر او حدّ شرعی جاری میگردد.

شرح: «یعنی مطلّقه را در ایّام عدّه از خانه نمیتوان بیرون کرد مگر آنکه زنا دهد که در این صورت برای اجرای حدّ شرعی از خانه‌اش بیرون برند و حدّ را جاری سازند و سپس بخانه‌اش بازگردانند، و بدین معنی خبر دلالت دارد بر اینکه زنای مطلّقه در عدّه زنای محصنه نیست ولی خبر از باز گرداندن بخانه ساکت است».

ص:۱۸۵

۴۷۶۰- و محمّد بن حسن صفّار قمی- رضی اللّه عنه- طیّ نامه‌ای بامام عسکری علیه السّلام نوشت که زنی را شوهرش طلاق گفته و از دادن نفقه أیّام عدّه دریغ و خودداری نموده و آن زن محتاج است آیا حقّ دارد برای تحصیل روزی از منزل بیرون رود و برای کار و رفع نیاز بخانه باز نگردد؟ امام علیه السّلام در پاسخ نامه مرقوم داشتند: اگر واقعا چنین است و خداوند براستی آن را میداند اشکالی ندارد.

طلاق عدّه

طلاق عدّی آنست که هر گاه مرد بخواهد همسرش را طلاق گوید در حالت پاکی زن که در آن مجامعتی صورت نگرفته است در حضور دو شاهد عادل طلاق دهد.

سپس در همان روز یا پس از آن، پیش از آنکه زن حائض شود رجوع کند و بر آن شاهد گیرد، و پس از آن صبر کند تا حیض بیند و پاک شود، آنگاه وی را در حضور دو شاهد عادل طلاق دهد در آن پاکی بدون اینکه با وی همخوابگی کند، سپس هر گاه بخواهد قبل از اینکه زن حائض شود رجوع کند و بر آن رجوع شاهد گیرد و با زن همبستر شود و با وی باشد تا حیض دوّم را ببیند، و چون از حیض پاک شد در حالی که پاک

ص:۱۸۶

شده و در آن پاکی مضاجعتی واقع نگردیده او را طلاق سوّم دهد در حضور دو شاهد، و چون چنین کند زن از وی بکلّی جدا شده است

و بر وی حلال نخواهد شد مگر آنکه با مردی دیگر به عقد دائم ازدواج کند و با وی همبستر شود (و شوهر دوّم یا از دنیا برود و یا او را طلاق دهد که در این صورت بر شوهر أوّل حلال خواهد شد و او را بار دوّم بزوجیّت اختیار کند). و کمترین عمل رجوع آنست که پس از طلاق أوّل یا دوّم او را ببوسد یا طلاق را انکار کند (مثلا بگوید من قصد طلاق نداشتم). و جایز است رجوع بدون شاهد باشد چنان که در اصل تزویج لازم نیست حتما شاهد داشته باشد، داشتن شاهد برای جلوگیری از تهمت زنا است که موجب حدّ است و نیز مسأله ارث اگر مرگی واقع شود، و همچنین حکم دولت وقت که بتواند شخص اثبات کند که رجوع کرده، و هر کس زوجه خود را سه بار طلاق رجعی دهد یکی پس از دیگری چنان که گفته شد و زن شوی دیگری اختیار کرد و مرد با وی همخوابگی نکرده او را طلاق داد یا از دنیا رفت پیش از آنکه با وی نزدیکی کند و زن عدّه نگهداشت و فارغ شد، برای شوهر اوّل جایز نیست با او تزویج کند مگر اینکه مردی او را بزنی بگیرد و با او همخوابگی کند و کام گیرد

آنگاه او را (مطابق شرائط) طلاق دهد یا اینکه عمرش بسر آید و از دنیا برود و زن عدّه نگهدارد، سپس اگر شوهر سابق (که او را سه طلاقه کرده) بخواهد با او تزویج کند میتواند، و اگر مردی آن زن را پس از اینکه سه طلاقه شده به عقد انقطاع و مدّت معیّن به ازدواج خویش در آورد و همبستر شود و مدّت تمام شود یا مرد در

ایّام مذکوره بمیرد ازدواجش برای شوهر اوّل حلال نیست

مگر اینکه مرد دوّم او را بزوجیّت دائمی گرفته باشد و با او همبستری کرده و کام گرفته باشد و بعد طلاق داده یا مرده باشد، و زن عدّه نگهدارد در این صورت است که بر شوهر اوّل حلال می‌شود و میتواند او را بزنی بگیرد، و اگر شوهر دوّم برده بود نیز حکم آزاد را دارد و در این خصوص وی با مرد آزاد فرقی ندارد زیرا خود شوهری است، و هر کس همسر خویش را بطلاق رجعی سه طلاقه کرد و زن شوهری دیگر اختیار کرد (و آن شوی دوم او را رها کرد یا بمرد) سپس شوهر اوّل او را بعقد ازدواج خویش در آورد و بعد بطلاق رجعی او را سه طلاقه کرد، آنگاه زن شوهر سوّمی اختیار کرد (و او نیز او را طلاق داده یا بمرد) و باز شوهر اوّل او را تزویج کرد و بعد طلاق رجعی سه طلاقه کرد، دیگر پس از نه بار طلاق ازدواج آن زن با او بهیچ صورت حلال نخواهد بود.

شرح: «ظاهرا فتوای مؤلّف- رحمه اللّه- مأخوذ از خبری است که مرحوم کلینی در کافی آورده است از زراره از امام باقر علیه السّلام، و در آن رجوع اوّل را پیش از حائض شدن زن بعد از طلاق ذکر کرده و لفظ آن چنین است «و یراجعها من یومه ذلک ان أحبّ، أو بعد ذلک قبل أن تحیض- الخبر»، ولی مشهور وقت رجوع را در ایّام عدّه دانند و شرط آنکه در پاکی متّصل بطلاق باشد نکنند، دیگر اینکه مؤلّف گویا همبستری را در رجوع أوّل معتبر ندانسته، و مشهور معتبر دانند، و آنچه در اینجا لازم بتذکّر است این است که بحکم آیه شریفه که فرموده است فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ بقره: ۲۲۹. (پس اگر بار سوّم او را طلاق داد دیگر پس از آن بر وی حلال نباشد جز اینکه شوهری دیگر کند) و روایات بسیاری که وارد شده است زن را که مرد بطلاق رجعی سه طلاقه کرد بر او حلال نیست مگر آنکه آن زن با مردی دیگر ازدواج دائم کند و مرد از او کام گیرد آنگاه

چنانچه او را طلاق دهد یا خود از دنیا برود پس از تمام شدن عدّه چه عدّه طلاق و چه فوت آن زن بر شوهر اوّل ازدواجش بلا مانع خواهد بود، و شوهر اوّل میتواند از نو با او ازدواج کند و شوهر دوّم قهرا محلّل واقع شده است، و باید دانست که محلّل عنوان مستقلّی نیست که انسان باختیار خویش خود را محلّل قرار دهد، زیرا باید بقصد ازدواج دائمی و همیشگی با وی پیمان زناشوئی بندد، و بعدا چنانچه پیش آمدی کرد یا از نظر اخلاق همساز نبودند و مرد ناچار بطلاق شد، یا اینکه عمرش بسر آمد و از دنیا رفت قهرا و خودبخود محلّل واقع شده است، نه آنکه در حین عقد ازدواج شرط لفظی یا ضمنی بطلاق شود، یا مرد خود قاصد آن باشد، و زن نیز چون مرد این نیّت را دارد حاضر شود با وی ازدواج کند و الّا نه، و این امر مسلّم است که عقد تابع قصد است که «العقود تابعة للقصود» پس با داشتن قصد طلاق در حین عقد ازدواج نیّت دوام ممکن نیست و اجتماع

نقیضین است و محال خواهد بود، و چون ازدواج دائم محقّق نگردد تحلیل حاصل نشده، و زن با مرد اوّل ازدواجش جایز نیست، و این معنی هر چند مخالف دارد لکن حقّ است و تذکّرش ضروری است. و الحقّ أحقّ أن یتّبع».

۴۷۶۱- عبید اللّه حلبی گوید: از امام صادق راجع به آیه وَ لا تُمْسِکُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا (زنانتان که قصد زندگی با آنان را ندارید معطّل نگاه ندارید تا در حقّشان ناروائی کنید) بقره: ۲۳۱. فرمود: مراد آنست که مرد زوجه‌اش را طلاق میدهد و صبر می‌کند هنگامی که نزدیک تمام شدن عدّه اوست رجوع میکند سپس طلاق میدهد و این کار را سه بار تکرار می‌کند، پس خداوند عزّ و جلّ از چنین عملی بفرستادن این آیه نهی فرموده است.

۴۷۶۲- حسن بن زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سزاوار نیست

ص:۱۸۹

برای مرد که زوجه خود را طلاق گوید و با اینکه به او میلی ندارد رجوع کند سپس طلاق دیگر دهد، و این همان ضرار و زیان رساندنی است که خداوند عزّ و جلّ از آن نهی فرموده است، مگر اینکه طلاق دهد و برای زندگی کردن با زن رجوع کند.

۴۷۶۳- محمّد بن سنان گوید: امام هشتم علیّ بن موسی الرضا علیهما السّلام در جواب یکی از سؤالاتی که کتبا خدمت آن حضرت فرستاده بود فرموده است: علّت سه طلاق آنست که در مهلت و فاصله‌ای که میان هر یک از آنها است رغبتی و خواهشی از سوی مرد پدید آید، یا خشم او فرو نشیند اگر موجب طلاق خشم بوده، و این برای زنان ترس و تنبیهی باشد و مانعی باشد از اینکه مخالفت امر شوهرانشان را بکنند، و زن مستحقّ جدائی و دوری از شوی شود برای کاری که سزاوار نبوده انجام دهد مانند اطاعت نکردن از همسر خود، و علّت اینکه پس از نه بار طلاق بر شوهرش حرام میگردد آنست که عقوبت و زجری باشد تا طلاق را کوچک و امر متعارفی نپندارند و زن را ضعیف و اسباب بازی و آلت دست نشمارند که هر وقت بخواهند طلاق دهند و هر گاه بخواهند رجوع کنند، و زن نیز ناظر و مدبّر زندگانی خویش باشد و بیدار و هشیار امور

ص:۱۹۰

خویش را اداره کند، و دیگر اینکه پس از نه بار طلاق از زندگی کردن با یک دیگر ناامید باشند.

۴۷۶۴- علیّ بن فضّال گوید: از امام هشتم علیه السّلام پرسیدم علّت اینکه زن سه طلاقه بر شوهر خویش دیگر حلال نیست تا شوی دیگر کند چیست؟ فرمود:

خداوند عزّ و جلّ اذن و رخصت داده است مرد دو بار طلاق گوید، و فرموده: الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ بقره: ۲۲۹ (طلاق دو بار است و بعد یا باید درست با زن سلوک کند و زندگانی خویش بسر برد، و یا او را نیکو رها کند) یعنی بطلاق سوّم، و چون مرد بکاری که خداوند آن را ناخوش داشته که آن طلاق سوّم باشد اقدام کرده خداوند او را عقوبت کرده و زوجه‌اش را بر او حرام نموده تا با مردی دیگر ازدواج و همخوابگی کند و مردم ببینند و طلاق را سبک نشمارند و بهمسران خویش زیان نرسانند.

و مطلّقه رجعیه در بار سوّم بمجرّدی که حائض شد از شوهرش جدا گشته و بر او حلال نیست تا اینکه شوهری دیگر کند.

۴۷۶۵- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: زن سه طلاقه شده حقّ نفقه و سکنی بر زوج ندارد، و آن برای کسی است که شوهر حقّ رجوع باو را داشته

ص:۱۹۱

باشد.

طلاق غائب

۴۷۶۶- ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی بدیگری گوید بهمسر من که در شهر دیگر است بنویس که مطلّقه است، یا بغلام من بنویس که آزاد است آیا این طلاق یا این عتق درست است؟ امام فرمود: نه طلاق و نه عتق صحیح نیست جز آنکه بر زبان جاری شود و شخص نیّت آن را داشته باشد و باید حساب چند ماه غیبت را نسبت بزن داشته، و در حضور دو شاهد عادل انجام شود، و این در صورتیست که مرد در شهری، و زن در شهر دیگر باشد.

و هر گاه شخص دور از همسر بخواهد او را طلاق دهد، اندازه و حدّ مدّتی که از وی غائب است تا بتواند طلاق غائب دهد اکثرش پنج ماه یا شش ماه است، و میانه‌اش سه ماه، و کمترش یک ماه است.

۴۷۶۷- آری صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمّار روایت کرده که بامام هفتم علیه السّلام عرض کردم: غائبی که میتواند در غیاب زوجه‌اش را طلاق گوید مدّتش

ص:۱۹۲

چقدر است؟ فرمود: پنج یا شش ماه، عرض کردم بجز این هم حدّی دارد؟ فرمود:

سه ماه (یعنی اگر سه ماه غائب باشد میتواند طلاق غائب دهد).

۴۷۶۸- و محمّد بن أبی حمزه نقل کرده که اسحاق بن عمّار گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: شخص غائب هر گاه بخواهد زوجه‌اش را طلاق گوید باید یکماه درنگ کند.

شرح: «در اینکه طلاق شخصی که از زوجه خود دور است و نمی‌تواند حال او را از حیث پاکی و حیض بداند در هر حال صحیح است کلامی نیست هر چند زن در حال حیض باشد در صورتی که مرد علم بآن نداشته باشد، امّا آیا مجرّد غیبت در جواز طلاقی این چنین کافی است یا اینکه امور دیگری مثلا مدّت غیبت شرط است؟

بیشتر متأخّرین از فقهاء ما گویند: مدّتی را که مرد علم پیدا کند که زن از طهری که در آن مواقعه حاصل شده بطهر و پاکی دیگری انتقال یافته کفایت می‌کند بحساب عادتی که زن داشته، و مدّت معیّنی ندارد».

طلاق کودک

۴۷۶۹- سماعة بن مهران گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم طلاق پسری که بسنّ بلوغ نرسیده و نیز صدقه دادن وی چه صورت دارد؟ فرمود: چنانچه طبق موازین سنّت طلاق دهد و صدقه و زکات را در جای خود و بحقّ مصرف کند و بمستحقّ آن برساند اشکالی ندارد و آن جائز است.

ص:۱۹۳

طلاق ناقص العقل

۴۷۷۰- حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: طلاق ناقص العقل و کسی که دیوانه است چه صورت دارد آیا صحیح است؟ فرمود: نه، و باز پرسیدم زن اگر چنین بود خرید و فروش و صدقه دادن وی چگونه خواهد بود آیا درست است؟

فرمود، نه.

۴۷۷۱- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند ناقص العقل و دیوانه طلاقش صحیح است؟ فرمود: چگونه است؟ عرض کردم احمق و بی‌عقل است. فرمود: آری.

مؤلّف این کتاب- رحمه اللَّه- گوید: مراد آنست که ولیّش از جانب او طلاق بدهد، امّا اگر خود شخص بیعقل طلاق گوید درست نیست و دلیل آن روایتی است که ذکر می‌شود:

۴۷۷۲- صفوان بن یحیی از أبی خالد قمّاط نقل کرده که گفت بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی گاهی می‌فهمد چه میگوید و گاهی نمی‌فهمد آیا جایز

ص:۱۹۴

است ولیّش از جانب او طلاق دهد؟ فرمود: او را چه می‌شود که خود طلاق نمیدهد؟

عرضکردم حدود طلاق را نمی‌داند و مطمئن نیستیم که امروز طلاق دهد و فردا انکار کند و بگوید: من طلاق ندادم، فرمود: ولیّ او را نمی‌بینم جز بمنزله امام و حاکم.

شرح: «در صورتی که ثابت باشد امام حقّ دادن طلاق از برای چنین شخصی را داراست ولیّ میتواند طلاق دهد ولی ثابت بودن این حقّ برای امام نسبت به چنین کسی دلیل میخواهد».

طلاق زوجه‌ای که هنوز نزدیکی با او حاصل نشده است و حکم زنی که شوهرش قبل از دخول مرده است

۴۷۷۳- ابو الصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مردی زوجه‌اش را پیش از اینکه از وی کام گیرد طلاق دهد، نیم مهریّه را زن طلبکار است، و چنانچه مهر تعیین نشده باشد بطور متعارف حساب کنند و نیم آن را بزن بدهد «بر کسی که وسعت دارد مطابق وضعش و بر کسی که تهی دست است مطابق توانائیش» و آن زن لازم نیست عدّه نگهدارد، هر وقت میتواند بازدواج کسی که بخواهد درآید از همان دم که طلاق جاری شود.

۴۷۷۴- جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام در معنی این آیه که

ص:۱۹۵

خدا میفرماید ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِيلًا احزاب: ۴۹ (و چون زنانتان را پیش از اینکه با آنها همبستر شوید طلاق گفتید دیگر حقّ عدّه ندارید که آنان برای شما مدّتی صبر نمایند پس مالی بایشان بپردازید و روانه خانه پدرشان کنید با کمال آراستگی و خرسندی) فرمود؟ با نیکوئی با آنان رفتار کنید بقدر وسع و طاقت مالی خود به آنها بابت مهریه بدهید زیرا با کمال سرشکستگی و رنج و ناراحتی و اندوه بسیار و سرزنش دشمنان باز میگردند بخانه پدران خود، و براستی که خداوند عزّ و جلّ کریم است و حیا می‌کند و شخص باحیا را دوست دارد و آری چنین است که کریمترین شما جوانمردترین شما است نسبت بزنان که در حباله نکاح او در آمده‌اند.

۴۷۷۵- و در روایت بزنطی آمده «بخشیدن چیزی بزوجه مطلّقه واجب است».

شرح: «زوجه مطلّقه اگر بحال او باقی بود و مرد با وی همبستر نشده بود نیم مهر معیّن شده را حقّ دارد و چنانچه مهر تعیین نشده بود باید مرد بقدر استطاعت خود بطور متعارف چیزی بزوجه مطلّقه‌اش بابت مهر بپردازد و این فتوای همگان است».

۴۷۷۶- و روایت شده است که مرد ثروتمند خانه‌ای یا غلامی بزوجه مطلّقه غیر مدخوله بپردازد و مرد کاسب لباسی بوی بابت مهر بدهد، و فقیر یکدرهم یا یک انگشتری بوی بابت مهر دهد.

ص:۱۹۶

۴۷۷۷- و روایت است که کمتر چیزی که میتوان در این مورد داد یک روسری و مانند آن باشد.

۴۷۷۸- حلبی و ابو بصیر و سماعه هر سه از امام صادق علیه السّلام در مورد این آیه وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ (و چون طلاق دادید ایشان را پیش از اینکه از آنان کام گیرید و برای آنها مهریّه معین کرده‌اید پس نیم آنچه معیّن کرده‌اید مهر می‌برند مگر آنکه ببخشند یا کسی که اختیار عقد بدست او بوده ببخشد) فرمود: آن کس که اختیار عقد زن بدست او بوده یا پدر است، یا برادر یا وصی پدر، و یا آن

کس که از جانب زن یا ولیّ زن وکیل است و اموال زن اختیارش بدست او است و برای او می‌فروشد و تجارت می‌کند، پس اگر یکی از اینان مهر را بخشید حلال است.

۴۷۷۹- و در خبر دیگر چنین است که کسی که اختیار عقد زن در ید او بوده بعضی را بستاند و بعضی را ببخشد (یعنی مبلغی را بگیرد و مبلغی را عفو کند) و نمی‌تواند از همه مهر صرف نظر کند و نستاند.

۴۷۸۰- و عبید بن زراره از امام صادق علیه السّلام پرسید: زنی شوهرش مرده است و با او همبستر نشده حکم آن چیست؟ فرمود: ارث می‌برد و عدّه وفات را بتمام و

ص:۱۹۷

کمال باید نگهدارد، و چنانچه مهری برای او تعیین کرده است نیم آن را می‌برد، و اگر مهر معیّن نیست و قراری نداده چیزی نمی‌برد.

و زنی که شوهر او از دنیا رفت حقّ نفقه و سکنی ندارد.

۴۷۸۱- شهاب بن عبد ربّه از امام صادق علیه السّلام پرسید: مردی زنی را بمهریّه یک صد هزار درهم برای خود تزویج کرد، و زن مهریّه را بمرد بخشید و گفت: من بتو مایلتر بودم، و مرد پیش از آنکه با وی نزدیکی کند او را طلاق داد؟ امام فرمود:

پانصد درهم را از او باز پس گیرد.

۴۷۸۲- زرارة از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود: دادن مهریّه بزوجه بر مرد واجب است چه با وی نزدیکی بکند چه نکند، و زن فائده‌ای پیش از آنکه طلاق داده شود ببرد.

۴۷۸۳- امیر مؤمنان علیه السّلام زنی را که شوهرش قبل از کامیابی از وی از دنیا رفته بود دستور داد که با کسی ازدواج نکند و چهار ماه و ده روز عدّه زن شوهر مرده را صبر کند.

و زن مطلّقه عدّه‌اش را از روزی که طلاق گفته شده حساب می‌کند، و شوهر

ص:۱۹۸

مرده از روزی که خبر فوت شوهر باو رسیده است.

۴۷۸۴- محمّد بن حسن صفّار طیّ نامه‌ای بامام عسکری علیه السّلام نوشت:

زنی شوهرش از دنیا رفته و خود در عدّه وفات بسر میبرد، و نیازمند است و کسی که مخارج و هزینه او را در این مدّت بپذیرد نمی‌یابد و خود کارگر است آیا میتواند از خانه برای رفع نیاز و کار بیرون رود و در ایّام عدّه در جای دیگر بماند؟ حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند: اشکالی نخواهد داشت إن شاء اللَّه.

شرح: «قسمتی از این حدیث تحت رقم ۴۷۶۰ گذشت».

۴۷۸۵- عمّار ساباطیّ از امام صادق علیه السّلام پرسید: زنی شوهرش مرده است در ایّام عدّه میتواند از خانه‌اش خارج شود؟ فرمود: آری، خضاب کند، و روغن زند، و سرمه کشد، و شانه زند و رنگ بندد، و لباس رنگین پوشد، و هر کار از این نوع که خواهد انجام دهد جز اینکه زینت زن شوهردار که برای شوی کنند نکند.

شرح: «احادیث عمّار ساباطی شاذّ و نادر بسیار دارد و فقهاء اخبارش را بیشتر توجیه کنند بمعنائی که با اخبار دیگران همساز باشد».

۴۷۸۶- و در خبری دیگر فرمود: اشکالی نیست که زن شوهر مرده در ایّام

ص:۱۹۹

عدّه بحجّ رود و از منزلی بدیگر منزل انتقال یابد.

طلاق حامل

۴۷۸۷- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: طلاق زن باردار یکی است و چنانست که چون بار بنهد (عدّه‌اش تمام شده) و از مرد جدا گشته است و بائن شود.

شرح: «این حکم ظاهرا مربوط به طلاق سنّت است نه طلاق رجعی».

و خداوند متعال فرموده است: وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ (زنان باردار عدّه طلاقشان تا وقتی است که فارغ شوند) پس چون مرد او را طلاق داد و همان روز یا فردای آن روز از حمل فارغ شد عدّه‌اش تمام شده و میتواند شوهر کند لکن شوهر با وی همبستری نکند تا از نفاس پاک شود.

و زن باردار مطلّقه از میان دو عدّه گذشتن (سه ماه، یا بار نهادن) کوتاهترین را اختیار کند و چنانچه سه ماه گذشت و نزائید عدّه‌اش از آن مرد، تمام گشته و لکن حقّ ندارد شوهر کند تا بزاید، چنانچه فارغ شد از آنچه در شکم داشت قبل از سه ماه نیز عدّه‌اش تمام شده است.

شرح: «این فتوای صدوق و برخی دیگر است، یعنی مرد حقّ ندارد رجوع کند

ص:۲۰۰

چون عدّه‌اش تمام شده به سه ماه هر چند که زن نیز حق ندارد شوهر کند تا بزاید و قول مشهور آنست که زن مطلّقه باردار بمجرّدی که فرزندش بدنیا آمد عدّه‌اش تمام شده طول کشد یا نکشد و مرد تا مادامی که زن از حمل فارغ نشده حقّ رجوع دارد اگر چه پس از سه ماه باشد».

و زن باردار که شوهرش از دنیا رفته (میان چهار ماه و ده روز و فارغ شدن از حمل) باید هر کدام که مدّت آن بیشتر است عدّه نگهدارد، اگر پیش از تمام شدن چهار ماه و ده روز فارغ شود عدّه‌اش تمام نگشته و باید تا چهار ماه و ده روز تمام صبر کند، و چنانچه این مدّت تمام شد و هنوز فارغ نشده عدّه‌اش تمام نگشته و باید درنگ نماید تا از حمل فارغ شود.

شرح: «عدّه زن باردار شوهر مرده آخر مدّت دو عدّه است بدین معنی که هم باید چهار ماه و ده روز را در عدّه باشد و هم مدّت حمل را، و هر کدام زودتر تمام شد صبر کند تا آن دیگر نیز انجام شود».

۴۷۸۸- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: زن مطلّقه باردار نفقه‌اش را می‌دهند تا بار بنهد، و خود نیز سزاوارتر است به آنکه فرزندش را شیر دهد بمبلغی که دیگری برای رضاع می‌گیرد، خداوند عزّ و جلّ فرموده: لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِه وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ (نباید مادر در باره

ص:۲۰۱

فرزندش بزیان و زحمت افتد و نیز پدر بیش از متعارف برای کودک متضرّر شود، و اگر پدر نبود وارث باید در نگهداری کودک بطور متعارف رفتار کند بقره: ۲۳۳) نباید مرد بسبب فرزند زیان بیند و یا بسبب شیر دادن مادر بفرزند، و زن حقّ ندارد بیش از دو دور کامل سال حقّ رضاع گیرد و چنانچه مرد خواست فرزندش از شیر باز گرفته شود قبل از تمام شدن دو حول با رضایت مادر نیک است و مراد از فصال از شیر بازگیری است.

۴۷۸۹- ابو الصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السّلام در باره زنی که حامله است و شوهرش از دنیا رفته فرمود: از سهم میراث فرزند که در شکم دارد هزینه زندگی او را میدهند.

۴۷۹۰- و در روایت سکونی است که گفت: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:

هزینه زندگی زن حامله شوهر مرده را از اصل ترکه میدهند تا فارغ شود. ولی آنچه من بدان فتوی می‌دهم روایت کنانی است (که گذشت).

شرح: «زن شوهر مرده که بار ندارد به اجماع نفقه ندارد، و زن باردار شوهر مرده نیز در مال شوهرش که از دنیا رفته نفقه ندارد، و آیا از نصیب فرزندش که در شکم دارد نفقه‌اش را میتواند بردارد یا نه میان روایات اختلاف است، و میتوان جمع میان روایات کرد باینکه اگر زن محتاج است باید از مال فرزندش بدو داد که هزینه کند و

ص:۲۰۲

چنانچه محتاج نبود نمی‌تواند از مال فرزندی که در شکم دارد هزینه کند».

۴۷۹۱- محمّد بن قیس گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام در مورد زنی که در حال حمل شوهرش را از دست داده بود و پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز از حمل فارغ گشته و شوهر کرده بود، حکم فرمود: مرد زن را رها کند تا مدّت تمام شود، آنگاه اگر اختیار داران خواستند میتوانند آن زن را بزوجیّت آن مرد به عقد جدید در آورند و اگر نخواستند وی را نگهدارند و بوی ندهند، و چنانچه مرد مهری پرداخته است بدو بازگردانند.

شرح: «این خبر دلالت دارد که این چنین عقدی در عدّه موجب حرمت دائمی نخواهد بود البتّه در صورتی که جاهل بحکم حرمت باشند و دخول واقع نشده باشد».

۴۷۹۲- عبد الرّحمن بن حجّاج از امام هفتم علیه السّلام پرسید، حامله‌ای را که شویش طلاق داده است اگر زن حمل را سقط کند یا در حال مضغه‌گی طفل ساقط شود آیا عدّه‌اش تمام است؟ فرمود: از هر راه که روشن باشد که آن سقط حمل بوده است، عدّه‌اش بدان تمام گردد هر چند خون بسته و مضغه باشد، گوید: و از آن حضرت شنیدم که میفرمود: هر گاه مردی زوجه‌اش را طلاق داد و زن ادّعاء کرد که حامله است باید نه ماه درنگ نماید چنانچه حمل ظاهر شد و فارغ گشت عدّه‌اش تمام

ص:۲۰۳

است، و الّا سه ماه صبر کند بعد شوهر اختیار کند.

۴۷۹۳- غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش از جدّش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت کرده که آن حضرت فرموده: کمترین مدّت حمل شش ماه است و بیشترش دو سال. در پاره‌ای از نسخ «یک سال است».

شرح: «باید دانست که غیاث امامی مذهب نیست ولی توثیق شده است».

۴۷۹۴- منصور صیقل گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی همسرش را در حال حمل طلاق می‌دهد؟ حکمش چیست؟ فرمود: طلاق بدهد، عرض کردم بعد می‌تواند رجوع کند؟ فرمود: مانعی ندارد رجوع کند، عرض کردم: پس از رجوع می‌تواند تصمیم بطلاق بگیرد؟ فرمود: نه، تا زمانی که فارغ شود صبر کند.

شرح: «بدین خبر اشکالاتی شده و شرحش در کتاب مسالک الافهام شهید علیه الرّحمة ذکر شده است بدان جا مراجعه شود».

۴۷۹۵- از امام صادق علیه السّلام سؤال شد: زنی دارای حمل را، شوهرش طلاق داد و بعد رجوع کرد، بار دوّم طلاق داد و بعد رجوع کرد، بار سوّم نیز طلاق داد؟ فرمود: از مرد جدا شده و حق رجوع تمام گشته است و بر وی حلال نیست، تا با

ص:۲۰۴

دیگری ازدواج کند و وی بمیرد یا او را طلاق دهد آنگاه پس از گذشتن عدّه بر شوهر اوّل حلال می‌شود.

شرح: «شیخ طوسی- علیه الرّحمه- فرموده: این خبر با اخباری که گوید طلاق زن باردار یکی است منافات ندارد زیرا در آنها مراد طلاق سنّت است نه طلاق رجعی».

طلاق غیر بالغه و طلاق زن یائسه و طلاق زن در حال استحاضه و طلاق آنکه سه ماه خون نمی‌بیند و سه ماه می‌بیند

۴۷۹۶- محمّد بن حکیم گوید: به امام هفتم علیه السّلام عرض کردم: زن جوانی را که خون نمی‌بیند و همسالان او حائض میشوند شوهرش طلاق گفته است عدّه‌اش چه مدّت است؟ فرمود: عدّه‌اش سه ماه است.

۴۷۹۷- و محمّد بن حکیم از محمّد بن مسلم بازگو کرده گفت: شنیدم امام باقر علیه السّلام در باره زن یائسه که شوهرش او را طلاق داده فرمودند: عدّه ندارد و میان او و شوهرش جدائی حاصل گشته است یعنی طلاق بائن است.

۴۷۹۸- عبید اللّه حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عدّه زن مطلّقه

یائسه و مستحاضه‌ای که مرتّب خون می‌بیند، و زن جوانی که سه ماه پی در پی خون نمی‌بیند سه ماه خواهد بود، و آنکه حیضش بطور عادی است عدّه‌اش سه حیض است.

۴۷۹۹- و در روایت جمیل بن درّاج از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام آمده است در باره مردیکه زن غیر بالغه خود را که با وی همبستری کرده است طلاق گفته و زن در سنّی است که امثال او آبستن نمی‌شوند، و در باره زنی که دیگر حیض نمی‌بینند و یائسه شده و همسالان او حامله نمی‌شوند فرمود: هیچ کدام عدّه ندارند.

۴۸۰۰- زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام: پرسیدم زنی که سه سال یا چهار سال یک بار حیض می‌بیند عدّه‌اش چیست؟ فرمود: سه ماه عدّه نگهدارد، بعد اگر خواست شوهر کند.

۴۸۰۱- محمّد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمود: زنی که در هر سه ماه یا یک سال یک بار حائض می‌شود، و مستحاضه آنکه مرتّب خون می‌بیند و زوجه‌ای که بحدّ بلوغ نرسید و آنکه گاهی حائض می‌شود و عادت ماهانه می‌بیند و گاهی نمی‌بیند، و زنی که از زائیدن و حاملگی مأیوس شده با اینکه سنّش مقتضی حمل است، و زنی که بکلّی از عادت افتاده ولی سنّش به یائسگی

نرسیده، و زنی که گاهی خون کم رنگی مشاهده می‌کند در باره تمامی این زنان فرمود:

عدّه ایشان سه ماه است.

۴۸۰۲- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: زن مطلّقه که حیضش عادی نیست بیکی از دو امر عدّه‌اش تمام می‌شود، اگر سه ماه تمام خون ندید و حائض نشد عدّه‌اش تمام است و از شویش جدا گشته و اگر سه بار حیض دید که میان دو حیض سه ماه فاصله نشده بود عدّه‌اش تمام است.

ابن أبی عمیر گوید: جمیل بن درّاج این خبر را چنین تفسیر کرد و گفت:

چنانچه سه ماه یک روز کم بر این زن بگذرد و خون ببیند، سپس پس از پاکی سه ماه یک روز کم بگذرد و آنگاه خون ببیند، و باز پس از پاک شدن سه ماه یک روز کم بگذرد آنگاه خون ببیند این زن باید این ایّام همگی را عدّه نگهدارد و ایّام عدّه‌اش به سه ماه اوّل تمام نمی‌شود، و چنانچه سه ماه تمام بگذرد و خون نبیند عدّه‌اش بهمین سه ماه تمام شده و از شوهر جدا گشته و حقّ رجوع تمام شده است.

۴۸۰۳- ابو الصباح کنانی از امام صادق علیه السّلام از زنی که هر سه سال

ص:۲۰۷

یک بار حیض می‌بیند سؤال کرد که عدّه طلاقش چگونه است؟ حضرت فرمود: بنگرد آن زمان که حیضش مستقیم بود و در هر ماه عادت مخصوص داشت سه بار آن زمان عادت را طیّ کند بعد اگر خواست شوهر اختیار نماید.

۴۸۰۴- محمّد بن مسلم از امام علیه السّلام از عدّه زن مطلّقه مستحاضه پرسید، امام فرمود: باندازه ایّام پاکیش با یک روز کم یا زیاد صبر می‌کند اگر حائض نشد، بزنهای قبیله‌اش می‌نگرد و مانند آنها ایّام عدّه خود را محسوب میدارد.

۴۸۰۵- و روایت شده است که زن چون بسنّ پنجاه سالگی رسید دیگر خون نمی‌بیند مگر آنکه زنی از قبیله قریش باشد.

طلاق مردیکه لال است

۴۸۰۶- احمد بن محمّد بن أبی نصر بزنطی از امام هشتم پرسید: مردی دارای همسر است و زبان خود را بسته و سخن نمی‌گوید فرمود: آیا لال است؟ عرض کردم:

آری و از وضعش میدانیم که زوجه‌اش را دشمن دارد و زندگی با او را خوش ندارد آیا ولیّ او میتواند از برای او زوجه‌اش را طلاق دهد؟ فرمود: نه، و لیکن خود بنویسد و شاهد نیز بگیرد، عرض کردم خداوند شما را سالم نگهدارد این شخص نمی‌تواند بنویسد

ص:۲۰۸

و خود نمی‌شنود چگونه طلاق دهد؟ فرمود: بهمان طریق که امور دیگرش را می‌فهماند مثل همین که گفتی زوجه‌اش را ناخوش دارد و با او در ستیز است.

و پدرم- رضی اللّه عنه- در رساله‌ای که برای من فرستاد فرموده شخص لال هر گاه بخواهد همسرش را طلاق دهد روسری او را برگیرد و بر سرش اندازد و بنماید که تو بر من حرام شدی، و هر گاه بخواهد رجوع کند روسری از سر وی برگیرد و بنماید که بر من حلال گشتی.

شرح: «این فتوا مضمون خبریست که در کتاب کافی از سکونی از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: شخص لال مقنعه و معجر زن را بردارد و بر سر او افکند و از وی جدائی و کناره گزینند».

طلاق پنهان

۴۸۰۷- عبد الرّحمن بن حجّاج گوید: از امام هفتم علیه السّلام پرسیدم:

مردی با زنی پنهان از خویشانش ازدواج کرده و زن در خانه خویشان خود می‌باشد و در منزل شوهرش نیست، و مرد تصمیم گرفته است او را طلاق دهد امّا دسترسی باو ندارد تا بداند چه وقت ناپاک می‌شود و همچنین چه زمانی پاک می‌گردد؟ فرمود: این شخص مانند شخص دور از اهل خود است و طلاقش مانند طلاق غائب، بحساب ماه

طلاق دهد، و شاهد نیز بگیر، گوید: عرض کردم بفرمائید اگر بعض اوقات بوی دسترسی داشت و بعضی اوقات نداشت تا وضعش را بداند چه کند؟ فرمود: هر گاه یک ماه تمام بگذرد و وی را ملاقات نکند صبر کند تا اوّل ماه آینده آنگاه با شاهد او را طلاق دهد و بعد آن ماهی که در آن طلاق واقع شده بنویسد و دو مرد شاهد گیرد، و چون سه ماه تمام گذشت پس فراق میان آن دو حاصل شده و زمان رجوع گذشته و مرد مانند دیگران است، و بر او نفقه این سه ماه که زن در عدّه بوده واجب است.

زنانی را که در هر حال میتوان طلاق داد

۴۸۰۸- اسماعیل بن جابر خثعمی (که بتصحیف در متن نسخه‌ها جعفی ثبت شده است) گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود پنج گروه از زنان را در هر حال میتوان طلاق داد ۱- حامله‌ای که حملش آشکار است ۲- آنکه شوهرش از او کام نگرفته است. ۳- آنکه شوهرش از او دور است و در شهر دیگر بسر میبرد. ۴- زنی که حیض ندیده است. ۵- آنکه بسنّ یأس رسیده و دیگر حامله نخواهد شد.

۴۸۰۹- و در خبر دیگر «و آنکه از حیض مأیوس شده است».

ص:۲۱۰

باب اختیار طلاق را بزوجه دادن

پدرم- رضی اللّه عنه- در رسالهای که برای من فرستاد فرموده ای فرزند عزیزم بدان که اصل در اختیار طلاق بزن دادن این بود که خداوند متعال در مورد سخنی که یکی از همسران پیغمبرش صلّی اللّه علیه و آله بر زبان رانده بود و آن سخن بر خداوند گران آمده بود رسولش را دستور فرمود که از زنان خود کناره گیرد تا نزدیک یکماه، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بیست و نه روز گوشه‌گیری نمود و در مشربه امّ ابراهیم (که در حوالی مسجد قبا است) منزل کرد و بشهر نیامد سپس این آیه نازل شد یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَراحاً جَمِیلًا، وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً (ای پیامبر ما با زنان خود بگو اگر شما زندگانی و زر و زیور دنیا را طالبید بیایید تا من مهر شما را پرداخته شما را رها کنم بخوبی و خرسندی و اگر طالب خدا و رسول او و مشتاق سرای آخرت هستید همانا خداوند نیکوکاران شما را در قیامت أجر بزرگ عطا خواهد فرمود) احزاب: ۲۹. و آن زنان خدا و رسولش را اختیار کردند و طلاق واقع نشد، و چنانچه میل خود را بر خدا و رسول ترجیح میدادند البتّه فراق حاصل می‌شد و مطلّقه می‌شدند.

شرح: «این کلام مضمون حدیثی است که کلینی- رحمه اللّه- در کتاب

ص:۲۱۱

طلاق کافی از عیص بن القاسم از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است».

۴۸۱۰- و در روایت أبی الصباح کنانی چنین است که یکی از زوجات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بنام زینب اعتراضا بآن حضرت گفت: به عدل رفتار نمی‌کنی با اینکه پیامبر خدائی، و دیگری بنام حفصه گفت: اگر او ما را طلاق دهد در قوم خود همشأنان خود را از قریش خواهیم یافت، این مطالب موجب شد که تا مدّت بیست و نه روز جبرئیل نازل نگردد و وحی الهی نازل نشود و بر خداوند این گونه سخنان نسبت برسول گران آمد و بعد این آیه یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ تا آخر را فرو فرستاد، و زنان، خدا و رسول را پسندیدند طلاق واقع نگردید و چنانچه خود را اختیار می‌کردند البتّه مطلّقه بودند.

۴۸۱۱- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر مرد زن را مخیّر بطلاق کند و امر طلاق را بدو سپارد و این در حال پاکی زن که در آن با وی نزدیکی نکرده است نباشد و در حضور دو شاهد عادل صورت نگیرد و زن طلاق اختیار کند فائده‌ای ندارد و میان آن دو فراقی حاصل نشده است، و اگر او را در حال طهر غیر مواقعه و حضور شاهدین مخیّر سازد پس زن مخیّر است و چنانچه رهائی خود را اختیار

ص:۲۱۲

کند یک طلاق واقع شده و مرد حقّ رجوع دارد و اگر شوهر را اختیار کند طلاق واقع نشده است.

شرح: «علماء اهل سنّت چنین امری را که تفویض امر طلاق به زوجه باشد و مرد نیّت طلاق کند جائز و نافذ شمرده‌اند و گویند: اگر زن گفت من رهائی را می‌خواهم طلاق واقع شده است، أمّا از فقهای مذهب امامیّه پاره‌ای آن را با شرائطی جائز دانند و پاره‌ای نه، و جهت اختلاف فتاوی اختلاف روایات است».

۴۸۱۲- حسن بن زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: طلاق چنین است که مرد بزوجه خود بگوید یکی از دو امر را اختیار کن یا بقای زناشوئی یا طلاق، پس اگر زن طلاق را اختیار کرد میان آن دو فراق حاصل شده (و طلاق بائن است و مرد حقّ رجوع ندارد) و اگر بخواهد باید مانند مردان دیگر او را به عقد جدید در آورد، ولی اگر زن شوی را اختیار کرد طلاقی واقع نشده، یا مرد به زوجه‌اش بگوید تو را طلاق دادم، هر کدام از این دو قسم را انجام دهد زن بر وی حرام است، و هیچ طلاقی یا خلعی یا مباراتی یا تخییری واقع نشود مگر در حال طهر غیر مواقعه زن و در حضور دو شاهد عادل.

شرح: «خلع و مبارأة نوعی طلاق است و بعدا شرحش خواهد آمد».

۴۸۱۳- عبید اللّه حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد مردیکه اختیار طلاق را بزوجه یا پدر زوجه یا برادر زوجه‌اش و یا ولیّ زوجه بسپارد، همه در یک

ص:۲۱۳

پایه‌اند اگر زن راضی باشد.

۴۸۱۴- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی بزوجه‌اش گفته است اختیار طلاق را بتو دادم، و همسرش در همان دم رهائی خود را اختیار کرده؟ حکم چیست فرمود: این کار جایز است و زن رها است، گوید: عرض کردم آیا اگر شوهر در ایّام عدّه عمرش بسر آمد و از دنیا رفت زن از وی ارث می‌برد؟

فرمود: آری و همچنین اگر زن از دنیا رفت مرد از وی ارث می‌برد.

۴۸۱۵- محمّد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: زن را مخیّر بطلاق ساختن کاریست که خداوند در باره رسولش و خصوص او صلّی اللّه علیه و آله فرموده و عمومی نیست.

مبارات

شرح: «مبارات اصلش در لغت از برأ میباشد و بمعنی مفارقت و جدائی می‌آید، و در شرع نوعی طلاق بائن است و هنگامی است که زوجین هر دو از یک دیگر بیزار باشند در مقابل طلاق خلع که تنها زن اظهار بیزاری میکند و مبلغی می‌پردازد و شوهر وی را طلاق می‌دهد، ولی در مبارات، مرد تنها مهری که پرداخته است یا باید بپردازد میتواند بگیرد و طلاق دهد و آن بائن است و مرد حق رجوع ندارد».

۴۸۱۶- حمّاد از حلبی نقل کرده که گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود:

ص:۲۱۴

مبارات آنست که زن بشوهر بگوید آنچه مهر است از آن تو و مرا رها کن و مرد او را رها کند جز اینکه مرد بگوید: چنانچه از چیزی از بخشش خود بازگشتی من مالک همسری تو هستم کنایه از اینکه رجوع خواهم کرد.

و روایت است که مرد نمی‌تواند بیش از مهری که معیّن کرده از زن بستاند اگر کمتر بستاند اشکالی ندارد، و در مبارات مرد حقّ رجوع ندارد (و از این نظر طلاق بائن محسوب می‌شود).

باب نشوز

شرح: «نشوز از بار وظیفه شانه خالی کردن و اطاعت نکردن زن از شوهر و اداء حق نکردن مرد نسبت بهمسر خود می‌باشد».

نشوز ممکن است از جانب زن باشد و ممکن است از ناحیه مرد، و امّا آنچه از جانب مرد است چنانست که خداوند عزّ و جلّ در کتاب خود فرموده وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ (و هر گاه زنی بیم داشت که شویش با وی بد سلوکی کند یا از وی دوری گزیند عیب ندارد که هر دو با هم از سر صلح و سازش درآیند زیرا صلح بهر حال بهتر از نزاع و کشمکش است) (نساء: ۱۲۸) و آن چنانست که زنی شوهری دارد

ص:۲۱۵

که او را خوش ندارد و میخواهد وی را طلاق دهد، پس زن شوهر را گوید: مرا طلاق مده و مهریّه‌ام را از تو نمی‌خواهم و حقّ شبانه روز خود را بتو بخشیدم این برای مرد گوارا و بی‌اشکال خواهد بود،

و این مطلب را مفضّل بن صالح از زید شحّام از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است.

و هر گاه زن اطاعت ننمود مانند مرد، پس این خلع باشد، و اگر نشوز از جانب زن شد و در بستر از اطاعت امتناع ورزید این همانست که خداوند عزّ و جل فرموده:

وَ اللَّاتِي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَ (و آن زنانی که میترسید از اینکه نافرمانی کنند پس پندشان دهید، و از آنها دوری گزینید در بستر و همخوابگی، و بزنیدشان) نساء: ۳۵، و هجران آن باشد که در رختخواب بدو پشت کنید، و ضرب آن باشد که با چوب مسواک یا شبیه آن بزنیدشان زدنی آرام و نرم فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً (پس اگر مطیع شدند مجوئید بر ایشان راه آزاری زیرا خداوند برتر و بزرگ است).

شرح: «خطاب در «و اللّاتی تخافون» با محکمه است چنان که در آیه بعد می‌فرماید فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها و چون خطاب با حاکم باشد حقّ او است و در شأن او است که زن را نصیحت کند تا از همسرش اطاعت نماید و چنانچه

تمکین نکرد، بمرد دستور دهد که از او در بستر کناره گیرد تا شاید این بی‌اعتنائی سبب بخود آمدن زن شود، و اگر از این راه توفیقی حاصل نشد محکمه حقّ دارد دستور دهد زن را برای عدم تمکین بزنند، و زدن حقّ شوهر نیست و اگر کسی بظاهر

ص:۲۱۶

آیه تمسّک نمود و گفت: ظاهر آیه خطاب با مسلمانان زن دار است، گوئیم در آیه حدّ سرقت و زنا و قذف نیز خطاب با جمیع مسلمانان است چنان که فرموده: «السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما» و نیز «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ» و هکذا «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا- الی- فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِينَ جَلْدَةً» آیا در این گونه موارد خود انسان بدون إذن حاکم میتواند حدّ جاری کند؟ یا هر کجا که منافق و یا مشرکی یافت گردنش را بزند و بگوید قرآن می‌فرماید اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ و پر واضح است که خطاب با اولیاء امر است، و مرد باید در صورت نشوز زن بمحکمه شکایت برد و مسئولین امر بدادخواهی او رسیدگی کنند و زن را بخواهند و طبق آیه شریفه عمل کنند، و حدیث زدن با چوب مسواک را در کتب معتبره حدیث مانند کتب اربعه نیافتم تنها کتاب وسائل الشیعه از تفسیر مجمع البیان نقل کرده بدون ذکر سند و معلوم نیست با چوب مسواک یا ریحان زدن و أمثالهما اگر در پنهانی و نیم شب انجام شود اثری در جسم یا روح ناشزه بگذارد، بنظر میرسد چون مورد خطاب آیه بر ایشان روشن نبوده ناچار شده‌اند که چنین خبری را از قول معصوم نقل کنند، اگر نگوئیم بیشتر و کلیه آیاتی که خطابش بصیغه جمع است اگر دقّت شود خطاب بمسئولین دولت اسلامی است نه به فرد فرد مسلمانان، و أساسا زدن شوهر زوجه‌اش را، که از او نشوز دیده و از اطاعت او سرپیچی نموده است زن ناشزه را اصلاح نمی‌کند، ولی کار را بمحکمه کشاندن و زن را در محکمه مورد عتاب قرار دادن چون با حیثیّت وی سر و کار دارد او را میترساند و از نافرمانی باز میدارد نه با چوب مسواک در پنهانی او را زدن و یا با چوب ریحان نوازش کردن».

باب شقاق

شقاق از سوی زن و مرد هر دو صورت می‌گیرد و آن چنانست که خداوند عزّ و جل میفرماید: وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً

ص:۲۱۷

مِنْ أَهْلِها (و اگر بترسید از ناسازگاری میان زن و شوهرش پس دو داور بفرستید یکی از سوی مرد و دیگری از جانب زن) (نساء: ۳۵) یکی را مرد بپذیرد و دیگری را زن، و این دو شور کنند، تصمیم بطلاق گیرند یا صلح، هر چه باشد، پس اگر رأیشان بصلح قرار گرفت لازم نیست از زوجین نظر خواهی کنند، ولی اگر خواستار طلاق شدند باید از زن و مرد هر دو نظر خواهی کنند و آنان شرائط را امضا نمایند.

۴۸۱۷- عبید اللّه حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام معنی این آیه را پرسیدم فَابْعَثُوا حَكَماً تا آخر» فرمود: حکمین حق ندارند بدون امضای زن و مرد طلاق را اجرا کنند و اگر آنان پذیرفتند هر شرط شرعی را که حکمین مینمایند لازم الوفا است، و اگر خواستند وفاق ایجاد کنند یا فراق هر دو جایز خواهد بود.

مؤلّف اين كتاب- رحمة اللَّه عليه- گويد: بدينجا كه رسيدم يادم آمد از مباحثه‌اى ميان هشام بن حكم با يكى از مخالفين در مورد حكمين در وقعه صفّين، عمرو بن عاص و ابو موسى اشعرى و خوشم آمد كه آن را در اينجا ذكر كنم هر چند از موضوعات اين باب كتاب نيست كه عنوان كرده‌ام، مخالف گفت حكمين همين كه قبول حكميّت كردند دليل است كه ميخواستند ميان دو طائفه مسلمان را اصلاح

ص:۲۱۸

كنند، هشام گفت: چنين نيست بلكه اراده و قصد اصلاح را در ميان آن دو گروه نداشتند، مخالف گفت: اين سخن را از چه روى مى‌گوئى؟ هشام پاسخ داد از كلام خداوند عزّ و جلّ در باره حكمين آنجا را كه مى‌فرمايد إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما اگر راستى قصد اصلاح داشتند خداوند ميان آنها آشتى مى‌انداخت، اكنون كه اختلاف كردند و بر يک امر تصميم نگرفتند و خداوند ميان آن دو همرأيى ايجاد نكرد دانستيم كه آنها قصد اصلاح نداشتند. و اين مطلب را ابن أبى عمير از هشام نقل كرده است.

۴۸۱۸- علىّ بن أبى حمزه گويد: از امام هفتم سؤال كردند: زنى داراى شوهر است و مرد پس از ازدواج عقلش صدمه ديده و يا ديوانه گشته است (زن چه كند)؟

فرمود زن ميتواند اگر بخواهد خود را از وى جدا سازد و رها شود.

شرح: «مراد آنست كه زن حقّ دارد عقد را فسخ كند، نه آنكه خود را طلاق دهد چون جنون يكى از موارد جواز فسخ عقد ازدواج است».

۴۸۱۹- و در خبرى ديگر آمده كه جنون اگر بحدّى رسيد كه اوقات نماز را نمى‌شناخت بفسخ ميانشان جدائى حاصل مى‌شود، ولى اگر اوقات نماز را مى‌شناسد زن بايد صبر كند و گرفتار شده است.

ص:۲۱۹

باب طلاق خلع

شرح: «خلع آنست كه زن شوهر را نمى‌پسندد و حاضر نيست با وى سلوک و زندگى كند، لذا مالى به شوهر مى‌بخشد مهريّه‌اش يا چيز ديگرى- و طلاق مى‌گيرد، و شرط آن تنفّر زن از مرد است و اگر بجهت و مصلحت ديگرى باشد خلع نيست.

و نيز شرطست كه زن برضا و رغبت مالى را ببخشد نه اينكه بر وى تنگ گيرند تا بدادن مال راضى شود زيرا خداوند از اين نهى فرموده است».

۴۸۲۰- یعقوب بن شعیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در طلاق خلع هر گاه زن بمرد گفت: از ناحیه تو هیچ وقت غسل جنابت نکنم (کنایه از اینکه با تو همبستر نشوم) و سوگندت را ترتیب اثر ندهم (یعنی اگر مرا سوگند دهی که فلان عمل را انجام ده نخواهم کرد) و ممکن است مرد دیگری را در بستر تو بخوابانم که از آن ناراحت شده و رنج بری پس اگر چنین کلماتی را بر زبان جاری کرد بر مرد جایز است که او را رها کند و هر چه زن بدو بخشیده بستاند.

۴۸۲۱- و در روایت حمّاد از حلبی آمده که امام صادق علیه السّلام فرمود:

عدّه زنی که بخلع جدا گشته عدّه مطلّقه است، و لفظ آن کفایت از طلّقت می‌کند بدون اینکه لفظ طلاق را بیاورد، و مختلعة (زنی که بطلاق خلع رها شده) خلعش صحیح نیست مگر اینکه بشوهر خویش بگوید: سوگندت را انجام نمی‌دهم و فرمانت را

ص:۲۲۰

اطاعت نمی‌کنم، با تو خود را جنب نمی‌سازم تا غسل بر من واجب شود، و در رختخواب تو مرد دیگری را می‌آورم، و بدون إذن تو هر کس را بخواهم بخانه‌ات راه می‌دهم، و مردم قبل ازین بکمتر از این کلمات او را رها می‌کردند، و چون زن چنین سخنانی را بگوید بر مرد حلال است هر چه از او بگیرد و او را رها کند، و البته حقّ دو طلاق دیگر برای مرد باقی است و خلع یک طلاق محسوب می‌شود، و نیز آن حضرت فرمود: زن باید شروع بکلام کند که دلیل باشد او ببقاء زناشوئی حاضر نیست، بدون اینکه خود متوجّه باشد، یا شوهر باو بیاموزد.

۴۸۲۲- رفاعة بن موسی از آن حضرت علیه السّلام پرسید: آیا زن مختلعه حقّ نفقه و سکنی در أیّام عدّه دارد یا نه؟ فرمود: نه حقّ سکنی دارد و نه حقّ نفقه، و نیز پرسیدند زن مختلعه را چیزی می‌دهند و رها می‌کنند؟ فرمود: نه.

۴۸۲۳- محمّد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که زن بشوهر خود گفت: دیگر فرمانت را اطاعت نخواهم کرد چه توضیح دهد چه ندهد برای مرد حلال است آنچه را که زن برای دادن طلاق به او می‌بخشد، و مرد حقّ رجوع نخواهد داشت.

و برای شوهر جایز است بیش از مبلغی که بصداق بزوجه‌اش داده از وی

ص:۲۲۱

بگیرد او را طلاق دهد برای اینکه خداوند فرموده: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ (اگر بیم آن دارید که حدود الهی را بر پا ندارند پس گناهی بر آن دو نیست در آنچه زن برای رهائی خود می‌پردازد) بقره: ۲۳۰.

ولی در مبارات چنین نیست و مرد نمی‌تواند بیش از آن صداقی که پرداخته باز گیرد زیرا در طلاق خلع زن بکلام آغاز کرده و ناخواهانی خود را ابراز نموده است.

باب ایلاء

شرح: «إیلاء در لغت سوگند یاد کردن است مطلقا، و در اصطلاح شرع آنست که مرد بهمسر دائمی خود بقسم جلاله بگوید: و اللَّه تا فلان مدّت با تو همبستر نخواهم شد، و اگر مدّت بیش از چهار ماه بود شرعا آن را ایلاء گویند و احکامی دارد که ذکر خواهد شد».

۴۸۲۴- عبید اللَّه حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی یک سال ترک فراش زوجه خود کرده بدون اینکه او را طلاق دهد یا سوگند یاد کند، و با وی همبستر نشده است، فرمود: نزد همسرش رود (یعنی اگر سوگند نخورده اشکالی ندارد). و نیز فرمود: هر مردی که سوگند یاد کند که با همسرش همخوابگی نکند و آن چنانست که میگوید: «و اللَّه تا فلان مدّت با تو در یک بستر نخسبم» یا بگوید: «و اللَّه کاری کنم که تو را بخشم آرم» و آن کار را انجام دهد- پس باید چهار ماه درنگ

ص:۲۲۲

کنند، سپس نزد حاکم شکایت برده و او را گرفته توقیف و بازداشت نمایند چنانچه از رأی خود بازگشت یعنی با زوجه‌اش آشتی نمود مطلب تمام است و خداوند غفور و رحیم، و اگر از سوگندش باز نگشت او را مجبور بطلاق کنند، و تا وقتی که او را بازداشت نکرده‌اند طلاق واقع نمی‌شود هر چند پس از چهار ماه باشد، و پس از بازداشت او را مجبور کنند یا آشتی کند یا طلاق دهد.

و روایت شده است که اگر وی بازگشت یعنی حاضر شد با زوجه در بستر رود و از او کام گیرد، مراد حاصل شده، و إلّا در بازداشتگاهی که از نی ترتیب داده باشند او را زندانی کنند و در آب و غذا بر وی سخت گیرند تا طلاق دهد.

و نیز روایت شده که اگر امام مسلمانان ویرا بطلاق دادن همسرش فرمان داد و او اطاعت ننمود گردنش را بزنند چون اطاعت امام را نکرده است.

شرح: «در کافی و تهذیب روایتی از خلف بن حمّاد از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمود: «شخصی که سوگند خورده با عیالش همبستر نشود یا باید از رأیش باز گردد و یا باید طلاق دهد، اگر چنین کرد که وظیفه‌اش را انجام داده، و إلّا گردنش را میزنند». در این روایت و آنچه گذشت اختیار مردیکه با زوجه خود نشوز و بد سلوکی نموده بدست حاکم سپرده شده و حاکم میتواند او را بزندان اندازد تا حاضر شود با همسرش آشتی کند، یا او را امر بطلاق کند تا زن را رها کند، و اگر امتناع ورزید گردنش را بزند در صورتی که اگر نشوز از سوی زن بوده در عقوبت حاکم تنها حقّ داشت او را بزند، از اینجا معلومست که با زن بیشتر مدارا شده تا با مرد».

ص:۲۲۳

۴۸۲۵- و در روایت ابان بن عثمان از منصور بن حازم آمده که گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی با زوجه‌اش ایلاء کرده و چهار ماه گذشته چه باید کرد؟ فرمود: مرد را بازداشت کنند اگر بطلاق تصمیم گرفت و طلاق داد زن از وی جدا گشته و فراق حاصل شده و زن باید عدّه طلاق را نگهدارد و اگر بطلاق حاضر نشد کفّاره سوگند دهد و با زن زندگی کند.

و ظهار و ایلاء نیست مگر پس از آنکه مرد از زن کام گرفته باشد.

باب ظهار

شرح: «ظهار نوعی قهر کردن شوهر بود که مردم زمان جاهلیّت میان خود انجام می‌دادند، و به این صورت بود که مرد به همسر خود می‌گفت «تو بر من مانند پشت مادر من، یا خواهر منی» و آن زن بدین کلام بر مرد حرام می‌شد، و این کار در دین اسلام حرام است و کفّاره دارد».

۴۸۲۶- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی مالک بضع زنی گشته (یعنی او را عقد کرده) و بعد از او ظهار کرد، فرمود: ظهار و ایلاء درست نیست مگر پس از دخول و نزدیکی کردن مرد با زن.

۴۸۲۷- و نیز آن حضرت فرمود: ظهار محقّق نمی‌شود مگر با همان شرائطی که

ص:۲۲۴

در طلاق است مانند اینکه با قصد باشد، و در حضور عدلین انجام شود، و زن در حال پاکی بدون مجامعت باشد، و مرد در حال غضب و خشم این کلام را بر زبان جاری نساخته باشد، و قصد او تحریم باشد.

۴۸۲۸- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام از ظهار و لفظش پرسیدم، فرمود: ظهار از هر محرمی که نامبرد منعقد می‌شود از مادر یا خواهر یا عمّه یا خاله (یعنی چه بگوید: «تو مانند مادر منی بر من» یا مانند خواهر منی، یا عمّه منی، یا خاله منی هر کدام را که بگوید ظهار واقع شده است. و ظهار با سوگند واقع نگردد، پرسیدم پس آن چگونه باشد؟ فرمود: مرد بزوجه‌اش در حالی که از حیض پاک شده و در آن پاکی همبستر نشده‌اند می‌گوید: تو بر من مانند پشت مادر من حرامی، یا مانند خواهرم. و با این کلام اراده و نیّت ظهار دارد، نه اینکه بقصد احترام زوجه این سخن را بگوید.

۴۸۲۹- محمّد بن أبی عمیر از ابان و غیره او نقل کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی در زمان رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله که به او اوس بن صامت می‌گفتند دارای زوجه‌ای بود بنام خوله دختر منذر، روزی بهمسرش گفت: «تو بر من چون پشت مادرم هستی» و فوری از این سخن پشیمان گشت و رو بزوجه کرده گفت:

می‌پندارم که تو دیگر بر من حلال نباشی، زن نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آمد، و

ص:۲۲۵

عرض کرد شوهرم بمن گفته است تو مانند پشت مادرم بر من حرامی.- و این کلام در زمان بیش از اسلام زن را بر مرد حرام می‌ساخت- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود:

ای زن فکر نمی‌کنم، جز اینکه، تو بر او حرام شده باشی، زن دست بسوی آسمان برد و گفت: خداوند این مصیبت جدائی از شوهر را بتو شکایت می‌کنم، پس خداوند عزّ و جلّ این آیه را بر پیغمبر نازل فرمود: که ای محمّد «قد سمع اللّه قول الّتی تجادلک فی زوجها و تشتکی إلی اللّه- تا آخر آنچه که در متن ذکر شده که اواسط آیه ششم سوره مجادله است» (یعنی براستی که بشنید خدای تعالی گفتار زنی را که با تو (ای پیغمبر ما) مجادله میکرد و سخن می‌گفت در حقّ شوهر خویش و با خدای شکایت میکرد از بدی حال خود و خداوند می‌شنید سخن گفتن وی را با تو و جواب تو را در پاسخ او، آری خداوند شنوا و بینا است (گفتار مردم را می‌شنود و کردار ایشان را می‌بیند) آنان که ظهار می‌کنند از زنان خویش و میگویند که شما مانند پشت مادر ما هستید؛ زنان در حقیقت مادر ایشان نیستند، مادران ایشان جز همانها که ایشان را زائیده‌اند نباشند، و این کلام ایشان تشبیهی باطل و ناسزاست و خداوند متعال بخشنده گناه و آمرزنده است، سپس خداوند حکم آن را نازل فرمود بدادن کفّاره و

ص:۲۲۶

فرمود: آنان که ظهار می‌کنند از زنان خود سپس تصمیم به بازگشت می‌گیرند از آنچه بر خود حرام کرده‌اند و میخواهند تدارک و تلافی آن کنند، اصلاح کردن آن بآزاد کردن یک بنده است پیش از آنکه بهم رسند و از هم کام گیرند، و خداوند شما را باین حکم موعظه کرده پند می‌دهد (تا از آن بپرهیزید و ظهار نکنید) و خداوند بآنچه رفتار می‌کنید کاملا آگاه است، پس هر کس توانائی آزاد کردن برده را نداشت باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد پیش از همبستری با زوجه‌اش و چنانچه این را هم نتوانست شصت مسکین را طعام دادن کفّاره آنست).

و ظهار بر دو قسم است: یکی آنکه مرد بزوجه‌اش بگوید که وی بر او مانند پشت مادر اوست، و ساکت بماند پس بر اوست که کفّاره دهد پیش از آنکه با زن همبستری کند، و چنانچه کفّاره نداده با زن مقاربت کرد کفّاره دیگری نیز بر او لازم خواهد شد، و دیگر اینکه گفته باشد وی مانند پشت مادرش میباشد اگر چنین و چنان کند در این صورت چیزی بر او نیست مگر اینکه آن کار را انجام دهد، و با زوجه نزدیکی هم بکند در این صورتست که کفّاره بر او واجب می‌شود هر گاه بشرطی و سوگندی معلّق کرده باشد.

و کفّاره آزاد کردن یک بنده است، اگر نتوانست روزه گرفتن دو ماه پی در پی است پیش از اینکه همخوابگی کند، و اگر این را هم نتوانست طعام دادن شصت بینوا است بهر کدام یک مدّ طعام، و اگر قدرت این را هم نداشت هجده روز روزه بگیرد.

ص:۲۲۷

۴۸۳۰- و در خبر است که چنانچه توانائی اطعام شصت مسکین را نداشت بقدر توانش تصدّق دهد. و ظهار در حال غضب واقع نشود، و نیز بصرف گفتن لفظ بدون قصد تحریم، حاصل نگردد.

و غلام و برده اگر ظهار کند از زن خود، کفّاره‌اش نیم کفّاره آزاد باشد در روزه، و بر او آزاد کردن بنده و دادن صدقه به مساکین نیست زیرا بنده مالک چیزی نیست و مالی ندارد.

و هر گاه مردی در ظهار بهمسر خود گفت: تو بر من مانند یکی از محارم من هستی و (مادر یا خواهر یا عمّه یا خاله را مثلا نام برد) این خود ظهار است و کفّاره دارد.

و اگر مردی بزوجه‌اش گفت: تو بر من مانند پشت یا شکم یا دست یا پا یا پاشنه پا یا موی مادرم هستی یا یکی از اعضای جسد او را نام برد و بدین سخن قصد تحریم کند این خود ظهار محسوب می‌شود و کفّاره دارد؛ این را ابراهیم بن هاشم در کتاب نوادر خود روایت کرده است.

۴۸۳۱- برید بن معاویه گوید: از امام باقر علیه السّلام در مورد مردی که از

زوجه‌اش ظهار کرده و بعد او را یک طلاق داده بود پرسیدم، فرمود: اگر او را یک طلاق بدهد ظهار باطل شده است، و طلاق حکم ظهار را برداشته، عرض کردم میتواند باو رجوع کند؟ فرمود: آری وی زوجه اوست امّا اگر رجوع کند بر وی لازم شود آنچه بر شخصی که ظهار کرده لازم است (از کفّاره) و ادا کند پیش از آنکه با همسر خود نزدیکی کند، عرض کردم: اگر او را رها کرد تا عدّه‌اش سرآمد و مالک بضع خود گشت، سپس مرد بعقد جدید او را تزویج کرد آیا آن ظهار حکمش باقی است و باید پیش از تماس گرفتن و نزدیکی با زن کفّاره دهد؟ فرمود: نه، زیرا فراق حاصل گشته و زن از او جدا شده است و اختیار خود را بدست گرفته. عرض کردم: اگر از وی ظهار کرد و با وی نزدیکی ننمود و او را بکلّی رها کرد جز اینکه تن برهنه او را می‌بیند ولی دست نمی‌آزد آیا کفّاره‌ای باو تعلّق می‌گیرد؟ فرمود: زوجه اوست و بر او حرام نیست که با او نزدیکی کند و لیکن کفّاره‌ای بر او واجب شده است که قبل از مقاربت بپردازد ولی همسر او خواهد بود، عرض کردم اگر شکایت به حاکم برد و گفت این شوهر من از من ظهار کرده و مرا معلّق نگاهداشته با من همخوابگی نمی‌کند از ترس آنکه کفّاره باید بدهد مانند کسی که ظهار کرده حکمش چیست،؟ فرمود:

حاکم نمی‌تواند او را در صورت عدم تمکن وادار به آزاد کردن بنده و روزه و صدقه

کند، و چنانچه میتوانست بنده آزاد کند امام و حاکم میتواند او را به آزاد کردن بنده یا دادن صدقه مجبور سازد قبل از نزدیکی با همسر و بعد از آن چنانچه قبلا نپرداخته باشد.

۴۸۳۲- حسن صیقل گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی از زنش ظهار کرده حکمش چیست؟ فرمود: کفّاره دهد، عرض کردم اگر کفّاره نداده همبستر شد چه؟ فرمود: حریم خدا را شکسته پس باید از خداوند طلب آمرزش کند و دیگر نزدیکی نکند تا کفّاره دهد.

شرح: «این خبر را حمل بر جهل و نادانی ظهارکننده بر وجوب أداء کفّاره پیش از مجامعت کرده‌اند».

مؤلّف کتاب- رحمه اللَّه- خبر را چنین معنا کرده که مراد ظهاریست که معلّق بشرط باشد، و امّا ظهاری که معلّق بشرطی نباشد هر گاه مجامعت کرد پیش از آنکه کفّاره دهد ادای کفّاره دیگر نیز بر او واجب خواهد، چنان که قبلا تذکر دادم.

و هر گاه ظهارکننده زوجه خود را طلاق دهد کفّاره از وی ساقط می‌شود و

ص:۲۳۰

چنانچه رجوع کند کفّاره بر او لازم می‌گردد، و اگر وی را رها کند تا عدّه‌اش تمام شود، و مرد دیگری ویرا تزویج کند و بعد طلاق گوید: یا از دنیا برود، سپس شوهر اوّل او را تزویج کند و با وی همبستر شود کفّاره بر او لازم نمی‌گردد.

و در کفّاره ظهار، عتق کودکی که در محیط اسلام بدنیا آمده باشد کافی است.

۴۸۳۳- عبید اللَّه حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی سه بار از همسرش ظهار کرده، فرمود سه بار کفّاره میدهد، عرض کردم چنانچه با زوجه‌اش پیش از اداء کفّاره همبستر شود چه؟ فرمود: از خداوند طلب آمرزش کند و دیگر خودداری نماید تا کفّاره‌ها را ادا کند.

۴۸۳۴- محمد بن مسلم از آن حضرت پرسید: مردی پنج بار از زوجه‌اش ظهار کرده یا بیشتر؟ فرمود علی علیه السّلام فرموده است برای هر بار یک کفّاره بدهد.

۴۸۳۵- جمیل بن درّاج از آن حضرت پرسید: کفّاره ظهار چه وقتی بر ظهارکننده واجب می‌شود؟ فرمود: آن وقت که بخواهد از همسرش کام گیرد، عرض کردم: اگر پیش از اینکه با وی مقاربت کند طلاقش داد آیا کفّاره‌ای بر عهده اوست؟ فرمود: نه، کفّاره ساقط می‌گردد، عرض کردم اگر در ادای کفّاره روزه گرفت و مریض شد و

ص:۲۳۱

نتوانست ایّام را پی در پی روزه گیرد و افطار کرد آیا پس از بهبودی ایّام را از سر گیرد یا ما بقی را تمام کند؟ فرمود: اگر یکماه تمام روزه گرفت و مریض شد باید تجدید کند ولی اگر یک روز یا دو روز بیش از یکماه شد بقیّه را پس از حصول بهبود روزه می‌گیرد، و فرمود: آزاد و بنده حکمشان یکی است جز آنکه بنده کفّاره‌اش (که فقط روزه است) نیم آزاد است.

۴۸۳۶- محمّد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام نقل کرده گوید: بآن حضرت عرض کردم: اگر مردی در ماه شعبان ظهار کرد و برده‌ای نیافت تا کفّاره دهد چه کند؟ فرمود: صبر کند تا روزه ماه رمضان را انجام دهد، آنگاه دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و چنانچه در حال سفر ظهار کرد درنگ نماید تا بوطنش باز گردد آنگاه روزه بگیرد و اگر بروزه شروع کرد و مالی بدست آورد که متمکّن از تحریر رقبه گردید همان که شروع کرده است تمام کند.

۴۸۳۷- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: مردی نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول اللّٰه من از زوجه‌ام ظهار کرده‌ام، حضرت فرمود: برو و بنده‌ای آزاد کن، مرد گفت: چیزی نزد من نیست،

فرمود: باز گرد و دو ماه متوالی روزه بگیر، مرد گفت توان روزه گفتن ندارم، حضرت فرمود: برو و شصت بینوا را طعام ده مرد گفت: ندارم، پس رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: من از جانب تو تصدّق میدهم و مقداری خرما باو داد که به شصت مسکین برساند و فرمود: این را بستان و مساکین را اطعام کن، مرد گفت: سوگند بآن کس که تو را بحقّ فرستاد در میان مشرق و مغرب مدینه از خود و عیالم محتاج‌تر سراغ ندارم، فرمود: برو و خود بخور و خانواده‌ات را از آن اطعام کن.

مؤلّف این کتاب- رحمه اللّٰه- گوید: این حدیث در مسأله ظهار غریب و نادر است زیرا مشهور در این معنی در کفّاره کسی است که روزی از ماه رمضان را افطار کرده است.

۴۸۳۸- و در روایت حسن بن علی بن فضّال است که مردی گوید: بامام ابی الحسن علیه السّلام عرض کردم به زوجه‌ام گفتم اگر از در حجره بیرون شوی بر من مانند پشت مادرم حرام گردی و او از حجره بیرون شد،؟ فرمود: چیزی بر عهده تو نیست، عرض کردم من میتوانم کفّاره بدهم؟ فرمود: چیزی بر تو واجب نیست عرضکردم من توانائی آن دارم که یک بنده یا دو بنده آزاد کنم، فرمود: چیزی بر عهده تو

نیست چه بتوانی چه نتوانی.

شرح: «علماء ما، در اینکه ظهار اگر معلّق بشرط بود آیا واقع می‌شود یا نه مختلفند و ظاهر این خبر آنست که واقع نمی‌شود، ولی گذشت که مؤلّف از آن دسته است که ظهار مشروط را در صورت وجود شرط واقع می‌داند مانند شیخ طوسی و ابن حمزه و علامه حلّی، ولی صاحب شرایع و جماعتی گویند واقع نخواهد شد».

۴۸۳۹- در روایت سکونی آمده است که امیر مؤمنان علیه السّلام در مورد مردیکه با یک لفظ سوگند خورده و ظهار کرده بود که زوجه‌اش بر او حرام شود، فرمود:

یک کفّاره باید بدهد.

شرح: «این خبر دلالت دارد که کفّار ایلاء و ظهار با هم یکی واقع شده و آن را تداخل دو کفّاره دانند که فقهاء ما نپذیرند و گویند برای هر کدام باید یک کفّاره بدهد و پیش از دادن دو کفّاره مجامعت را جایز ندانند».

۴۸۴۰- حمران بن أعين گويد: بامام صادق عليه السّلام عرض كردم: مردى به كنيز خود گفته است «تو بر من مانند پشت مادرم ميباشى» و در اين سخن نظرش اين بوده كه زن عقدى آزادش از وى راضى گردد. فرمود: اشكالى ندارد كه با كنيز همبستر شود و كفّاره‌اى بر او تعلّق نگرفته است.

شرح: «چون بايد با نيّت تحريم ظهار كند و در اين سخن نيّت ديگر داشته است نه ظهار».

۴۸۴۱- ابن عيينه گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: شخص مظاهر در

ص:۲۳۴

كفّاره اگر يک ماه تمام باضافه يک روز از ماه بعد روزه بگيرد اين دو ماه پى در پى كه بر او واجب شده وصل كرده و ما بقى را ميتواند در پى هم و يا متفرّق روزه بگيرد، و چنانچه بخواهد ميتواند بابت هر روزى از بقيّه يک مد طعام بفقير دهد.

۴۸۴۲- ابو الورد گويد: من در حضور امام باقر عليه السّلام بودم از آن حضرت پرسيدند مردى با همسرش گفته تو بر من مانند پشت مادر من هستى و اين كلام را صد بار تكرار كرده حكم چيست؟ حضرت فرمود: آيا اين شخص مى‌تواند براى هر بار يک بنده آزاد كند؟ سائل گفت: نه، فرمود: مى‌تواند براى هر بار شصت مسكين را اطعام كند؟ گفت: نه، فرمود: مى‌تواند يک صد بار دو ماه پى در پى روزه بگيرد؟

گفت نه، فرمود: آن دو را بايد از يک ديگر جدا سازند (يعنى حاكم شرع او را بطلاق مجبور سازد).

۴۸۴۳- غياث بن ابراهيم از جعفر بن محمّد از پدرش عليهما السّلام روايت كرده كه امير مؤمنان در باره مرديكه از چهار زن عقدى خود ظهار كرده بود بيک لفظ فرمود: بر او يک اداء كفّاره واجب است.

شرح: «اين خبر معارض است با اخبار ديگر كه با سند صحيح نقل شده است مانند خبر صفوان كه گويد: حسين بن مهران از حضرت رضا عليه السّلام پرسيد:

مردى از چهار زن خود ظهار كرده است؟ فرمود: براى هر يک كفّاره‌اى بر عهده

ص:۲۳۵

اوست، و نيز پرسيد مردى از زوجه آزاد و كنيز خود ظهار كرده است، فرمود: براى هر يک يک كفّاره عتق رفته يا روزه دو ماه پى در پى يا اطعام شصت مسكين بايد بدهد.

۴۸۴۴- امام صادق عليه السّلام فرمود: با لفظ و صيغه ظهار طلاق واقع نمى‌شود، و با صيغه طلاق نيز ظهار صورت نمى‌بندد.

شرح: «در پاره‌ای از نسخه‌ها بجای «عن ظهار و عن طلاق» «علی ظهار و علی طلاق» ثبت شده و معنایش اینست که این دو با هم جمع نمی‌شوند هر کدام حکم خود را دارند.

۴۸۴۵- حمران بن أعین گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ظهار در یمین واقع نشود و همچنین در اضرار بدیگری و در حال غضب، و درست نباشد مگر در حال پاکی زوجه که در آن جماعی حاصل نشده باشد و در حضور دو شاهد از مسلمانان.

شرح: «در کتاب وافی مرحوم فیض ظهار در یمین را بدین معنی ذکر کرده که شخص بگوید زوجه‌ام بر من مانند پشت مادرم باشد اگر من چنان کار را بکنم، و ظهار را بجای سوگند بخدا و لفظ جلاله قرار دهد چنان که مخالفان عمل می‌کنند- انتهی حاصل آنکه ظهار را در عوض قسم بخدا آورد، و آن منعقد نشود چنان که اگر متعلّق شرط اضرار بدیگری بود منعقد نگردد».

۴۸۴۶- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام در مورد ظهار پرسید که کدام قسم آن موجب کفّاره است؟ فرمود: آن قسم که خود ظهار را نیّت کند نه چیز

ص:۲۳۶

دیگر را.

۴۸۴۷- و در روایت سکونی از امیر مؤمنان علیه السّلام است که آن حضرت فرمود: اگر زن بگوید: شوهرم بر من مانند پشت مادر من است، کفّاره‌ای بر او لازم نیاید.

شرح: «این خبر دلالت دارد که ظهار مربوط به زن نیست کار مرد است و از زن اثری ندارد.»

۴۸۴۸- اسحاق بن عمّار از امام هفتم علیه السّلام پرسید: مردی از کنیزش ظهار کرده: فرمود: زن آزاد و کنیز در مسأله ظهار هر دو مساویند.

۴۸۴۹- محمّد بن حمران از امام صادق علیه السّلام پرسید: آیا اگر غلام ظهار کند کفّاره دارد؟ فرمود: نیم آنچه روزه بر آزاد واجب می‌شود، و بر او آزاد کردن بنده و دادن صدقه و اطعام مساکین نیست.

۴۸۵۰- و در روایت سکونی است که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: که در کفّاره ظهار میتوان کنیز دارای فرزند را آزاد کرد.

ص:۲۳۷

باب لعان

شرح: «لعان در اصل بمعنی طرد و دور کردن است، و در شرع مباهله میان زن و شوهر است، و وقتی اجرا می‌شود که مرد همسرش را متّهم بزنا کند و بگوید بچشم خود دیدم و گواه نداشته باشد، یا طفلی را که همسرش در شکم دارد یا زائیده است بگوید از من نیست».

۴۸۵۱- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: لعان واقع نمی‌شود مگر پس از همبستر شدن زن و مرد و کام گرفتن.

و لعان نمی‌شود مگر اینکه مرد فرزندش را نفی کند و بگوید این فرزند از آن من نیست.

و هر گاه مرد زن خویش را متّهم ساخت ولی فرزند را نفی نکرد هشتاد تازیانه او را می‌زنند و چنانچه زوجه‌اش را بزنا نسبت داد و گفت: من مردی را میان دو لنگ او دیدم و فرزند را نیز انکار کرد، پس اگر بتواند اقامه شهود چهارگانه کند (یعنی چهار تن شاهد آورد که هر یک شهادت دهند که ما در یک آن با هم مردی را میان لنگ آن زن در حال جماع دیدیم، قاضی حکم کند و او را رجم و سنگسار کنند و اگر چنین شاهدانی نیاورد، باید به لعان پردازد و اگر از لعان نیز سر باز زد حدّ قذف که هشتاد تازیانه باشد بر او جاری شود، و چنانچه به لعان تن در داد و لعان انجام شد حدّ

از وی بگردد.

۴۸۵۲ و ۴۸۵۳- بزنطی از حضرت رضا علیه السّلام پرسید و گفت: خداوند شما را بسلامت بدارد کیفیّت لعان چیست؟ حضرت فرمود: امام پشت بقبله می‌نشیند و مرد را در جانب راست و زن و فرزند را در جانب چپ خود می‌نشاند

. و در خبر دیگر: سپس مرد برمی‌خیزد و چهار بار بخدا سوگند یاد می‌کند بلفظ جلاله که در این ماجرا که بزنش نسبت داده، راست می‌گوید، آنگاه امام به او خطاب کرده می‌گوید:

ای مرد از خدا بترس لعنت خداوند بسیار سخت و دشوار است، سپس مرد می‌گوید:

لعنت خدا بر من اگر از دروغگویان باشم در آنچه با زن بسته‌ام، بعد زن برمی‌خیزد و بلفظ جلاله یعنی «اللّه» سوگند یاد می‌کند چهار بار که این مرد دروغ می‌گوید در آنچه بوی نسبت داده، آنگاه امام باو خطاب کرده: ای زن از خداوند بترس زیرا غضب و خشم خداوند شدید است، پس زن میگوید: غضب خداوند بر من باد اگر این مرد در سخنش راست گفته باشد بآنچه مرا متّهم ساخته است.

پس اگر زن به لعان حاضر نشد رجم می‌شود و از پشت سر او را سنگسار می‌کنند نه از پیش رو زیرا ضرب و رجم نباید بصورت رسد بلکه به بدن و جاهای دیگر

اعضاء بدن است، و صورت و عورتین را مستثنی دانند و نزنند، و زن حامله رجم نمی‌شود، و چنانچه زن به لعان حاضر شد حدّ آن که رجم است از او برداشته می‌شود و میان آن زن و شوهر برای همیشه جدائی می‌افتد و دیگر بر او حلال نخواهد شد.

شرح: «باید دانست که حدّ رجم هرگز ثابت نخواهد شد، زیرا هیچ انسان با شعوری در مقابل چهار شاهد عادل نمی‌تواند مرتکب این عمل شود، و شخص عادل نیز بعورت زن و مرد بیگانه نمی‌نگرد تا بتواند شهادت دهد که من مانند میل در سرمه‌دان آلت فلانی را در فرج فلان زن دیدم و دیگران با من بودند و دیدند، و در اداء شهادت باید همه متّفق القول تفصیل واقعه گویند که اگر در زمان یا مکان یا وضع دیدن اختلاف کنند خود باید تازیانه بخورند و تنها شهادت به در آغوش یک دیگر دیدن و یا شهادت به بوسه رجم را موجب نمی‌شود، و اقرار مرتکب چهار بار موجب حدّ است یعنی صد تازیانه نه موجب رجم و روایاتی که اقرار را موجب رجم دانسته غالبا مخدوش است و از نظر سند قابل اعتبار نیست و شرح مفصّل آن إن شاء اللَّه در کتاب حدود خواهد آمد».

و اگر شخصی به فرزندش ابن زانیه خطاب کند باید حدّ قذف بخورد.

و اگر مرد پس از لعان ادّعا کند که فرزند از آن اوست او را نسبت به وی می‌دهند ولی زوجه‌اش را باو باز نمی‌گردانند، پس اگر پدر بمرد فرزند این چنین از وی ارث می‌برد ولی اگر فرزند از دنیا رفت و پدر زنده بود ارث نمی‌برد و میراث او بمادرش میرسد، و چنانچه مادر نداشت میراثش بخویشانی که از طرف مادر با وی بستگی

ص:۲۴۰

دارند مانند دائی‌ها و یا خاله‌ها میرسد و خویشان پدری از او ارث نمی‌برند.

و اگر مردی همسرش را که لال است متّهم بزنا کند میان آن دو جدائی حاصل شود.

و اگر بنده زوجه خود را بزنا نسبت دهد باید مانند آزادان ملاعنه کنند.

و لعان میان مرد و زن آزاد، و میان بنده و زن آزاد، و مرد آزاد و کنیز، و میان غلام و کنیز، مسلمان و یهودی یا نصرانی نیز هست.

۴۸۵۴- و محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم مرد آزاد با کنیز ملاعنه می‌کند؟ فرمود: آری، در صورتی که مالک کنیز او را بازدواج آن مرد آزاد داده باشد.

۴۸۵۵- و امّا در خبری که حسن بن محبوب از عبد اللَّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: مرد آزاد با کنیز و زن کتابی که در ذمّه اسلام است و نیز زنی که عقد موقّت است ملاعنه نمی‌کند. مرادش آنست که: کنیزی که مالک اوست و از او کام می‌گیرد، و نیز ذمیّه‌ای که کنیز او است و مسلمان نگشته است، و حکم حدیث مفصّل را بر حدیث مجمل جاری میکنند.

ص:۲۴۱

و هر گاه مردی با زوجه‌اش ملاعنه کرد و زوجه حامله بود، پس از آنکه کودک بدنیا آمد آن را از خود دانست و فرزند خویش خواند و ادّعا کرد که این از آن من است، فرزند را باو دهند و تازیانه‌اش نزنند چون وقت ملاعنه گذشته است، و این معنی را بزنطی از عبد الکریم از حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

۴۸۵۶- زید بن علیّ بن الحسین علیهما السّلام از پدرانش روایت کرده که مردی زوجه‌اش را به زنا متّهم ساخت و از خانه بیرون رفت چون باز آمد زن از دنیا رفته بود امام فرمود: از دو کار یکی را باید بپذیرد، یکی آنکه باو گفته می‌شود گناه خود را در قذف قبول کن تا حدّ قذف بر تو جاری شود و میراث زن را ببر، و یا اینکه بر کلام خود باقی میمانی و با یک تن از خویشان زن ملاعن می‌کنی و ارث نمی‌بری.

۴۸۵۷- محمّد بن سلیمان گوید: به امام جواد علیه السّلام عرض کردم فدایت شوم چگونه است که اگر شوهر زن خویش را تهمت زنا زند باید بجای چهار شاهد خود چهار بار شهادت با سوگند دهد، ولی اگر غیر شوهر تهمت زند پدر باشد یا برادر یا پسر یا بیگانه باید اقامه بیّنه کند بچهار شاهد یا حدّ قذف خورد؟ فرمود: از

ص:۲۴۲

جعفر بن محمّد علیهما السّلام این مسأله را سؤال کردند فرمود: مرد هنگامی که این تهمت را میزند می‌گوید: بچشم خویش دیدم لذا باید چهار بار قسم یاد کند بلفظ جلاله، و هر گاه گوید: من خود ندیدم باو گفته می‌شود اقامه بیّنه کن بچهار شاهد عادل که بر آن شهادت دهند، (چون چنین است حکم او با دیگران فرق دارد) و إلّا او مانند دیگران و در حدّ آنها است، و این تفاوت برای اینست که خداوند عزّ و جلّ راه ورود را بر زن برای شوهرش باز گذاشته که هر وقت بخواهد بر او وارد شود ولی برای دیگران چنین نکرده نه برای پدر و نه برای فرزند، و شوهر شب یا روز بر او بدون مانع وارد می‌شود و حقّ دارد بگوید من بچشم خود دیدم و اگر دیگری بگوید من دیدم، گویند: به چه سبب تو تنها بخانه أجنبی وارد شدی و چنین دیدی، اکنون خود متهم هستی و ناچار باید حدّی که خداوند مقرّر فرموده بر تو جاری شود.

۴۸۵۸- عبد الرّحمن بن حجّاج گوید: عبّاد بصری از امام صادق علیه السّلام پرسید- و من حضور داشتم-: ملاعنه شوهر با زوجه‌اش چگونه است؟ امام علیه السّلام فرمود: مردی از مسلمانان نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللَّه بفرمائید چنانچه مردی بخانه‌اش رود و مردی را با زوجه‌اش در حال مقاربت ببیند با آن دو چه کار باید انجام دهد؟ حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

ص:۲۴۳

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از شنیدن این کلام روی برگردانید، و مرد منصرف شد و آن مرد خود بدین مصیبت از سوی زوجه‌اش مبتلا شده بود، فرمود: وحی از جانب خداوند عزّ و جلّ. بر حکم آن دو نازل شد، و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله

بسوی آن مرد کسی فرستاد و وی را خواست و پرسید آیا تو آن کس هستی که با زوجه‌ات چنین ماجرا دیدی؟ عرض کرد آری، فرمود: برو و همسرت را نزد من بیاور زیرا خداوند عزّ و جلّ حکم تو و آن دو را نازل فرموده، مرد همسر خویش را حاضر کرد و حضرت زن را بازداشت و به مرد فرمود: چهار بار بخدا سوگند یاد کن که تو در آنچه به این زن نسبت دادی راست میگوئی مرد شهادت داد، سپس رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: آرام باش و او را نصیحت کرد و فرمود: ای مرد از خداوند بترس، لعنت خداوند بسیار سخت است، آنگاه فرمود: برای پنجم بار شهادت ده و بگو لعنت خداوند بر من اگر از دروغگویان باشم، مرد شهادت پنجم را انجام داد چنان که فرموده بود، رسول خدا فرمود: ویرا به کناری بردند، آنگاه رو بزن کرده فرمود: تو نیز چهار بار بلفظ جلاله سوگند یاد کن که شوهرت در آنچه بتو نسبت داده، از دروغگویان است زن شهادت

را اجرا کرد. سپس باو فرمود: آرام گیر و او را موعظه فرمود، و گفت: از خدا بترس زیرا خشم و غضب خداوند شدید است، بعد فرمود: شهادت پنجم را چنین ادا کن و بگو: که غضب خداوند بر من اگر شوهرم از راستگویان باشد در آنچه بمن نسبت می‌دهد، و زن شهادت داد، آنگاه رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله میان آن دو را جدائی انداخت و فرمود شما هیچ گاه نمی‌توانید پس از این ملاعنه با یک دیگر ازدواج کنید.

طلاق بنده

۴۸۵۹- محمّد بن الفضیل از امام هفتم علیه السّلام نقل کرده گوید: اگر برده زن آزادی را تزویج کرده باشد یا با کنیزی از طائفه دیگر ازدواج کرده باشد طلاق با خود اوست (یعنی طلاق بدست اوست) ولی اگر با کنیز مالک خود ازدواج کرده باشد مالک می‌تواند میان آن دو بی‌طلاق جدائی اندازد یا اگر بخواهد علقه زوجیّت، و اگر خواست از هم جدایشان کند بدون طلاق می‌تواند.

۴۸۶۰- زرارة بن اعین گوید: امام باقر و امام صادق علیهما السّلام فرمودند:

برده طلاق و نکاحش بدون إذن مولایش جایز نیست، گوید: پرسیدم اگر مولا برای غلامش زنی عقد کرده طلاق در اختیار کیست؟ فرمود: در دست مولای اوست، بعد

به این آیه اشاره فرمود ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى شَيْءٍ (خداوند مثال میزند بنده خریداری‌شده‌ای که بر هیچ چیز خود قادر نیست) و فرمود: «شیء» در اینجا طلاق است.

۴۸۶۱- ابو بصیر اسدی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی کنیز خود را بمردی آزاد یا به بنده دیگران، تزویج کرده است، فرمود: آن مرد نمی‌تواند میان آن دو را جدا کند و کنیز را از شوهرش بگیرد، و اگر کنیز را فروخت مشتری میتواند او را از شوهرش بازستاند.

۴۸۶۲- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: برده‌ای بدون اجازه مالکش با زنی ازدواج کرده، فرمود: اختیار بدست مالک است اگر خواست این تزویج را اجازه می‌دهد و اگر نخواست از هم جدایشان میکند، عرض کردم- خداوند شما را بسلامت دارد- حکم بن عتیبه و ابراهیم نخعی و یاران آن دو می‌گویند: اصل نکاح فاسد بوده و اجازه سیّد و مالک آن را حلال نمی‌کند، فرمود: برده معصیت مولایش را کرده نه معصیت خدا را، پس هر گاه مولا اجازه دهد نکاح جایز می‌شود.

ص:۲۴۶

۴۸۶۳- حمّاد بن عیسی گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم:

چنانچه زنی آزاد زوجه بنده‌ای بود طلاقش چند بار است، فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است طلاق و عدّه باعتبار زنها است.

شرح: «یعنی حکم زن ملاک است اگر آزاد است سه طلاق و در عدّه سه حیض و اگر غیر آزاد است حکم کنیز را دارد و در خبر بعد توضیح داده شده است».

۴۸۶۴- عبید اللّه حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: طلاق زن آزاد که شوهرش بنده است سه طلاق است، و طلاق کنیز که شوهرش آزاد است دو طلاق می‌باشد.

۴۸۶۵- ابو الصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه شوهری آزاد و همسرش کنیز بود طلاق آنان دو طلاق است، و اگر بعکس مردی برده و زوجه‌اش آزاد بود طلاق آن زن سه طلاق میباشد.

۴۸۶۶- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه مرد آزادی زوجه خود را که کنیز بود طلاق داد و بخشی از زمان عدّه خود را طی کرد و هنوز

ص:۲۴۷

عدّه‌اش تمام نشده آزاد شد وی باید عدّه کنیزه را نگهدارد.

شرح: «شیخ طوسی علیه الرّحمة این خبر را حمل کرده است بر طلاق بائن زیرا در خبر صحیح از جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که اگر کنیز شوهری داشت و وی او را طلاق داد و بعد کنیز آزاد شد باید عدّه آزاد را نگهدارد. و اخباری که با آن خبر معارض است حمل بر طلاق رجعی کرده است».

۴۸۶۷- و در خبر سماعة بن مهران از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: عدّه کنیزی که حیض نمی‌بیند چهل و پنج روز است: یعنی هر گاه طلاق داده شود.

۴۸۶۸- محمّد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمود: طلاق کنیز فروش او یا شوی اوست، و نیز در باره مالکی که کنیز خود را بمردی آزاد شوهر داده سپس آن کنیز را فروخته فرمود آن طلاق میان آنها است مگر اینکه مشتری بخواهد آنان بحال خود باقی مانند.

شرح: «از این خبر چنان استفاده می‌شود که بیع کنیز مزوّجه حقّ فسخ نکاح را بمشتری میدهد و اگر او خواست فسخ نکاح می‌کند و اگر نخواست بحال خود میگذارد».

۴۸۶۹- ابو الصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه کنیز فروخته شد و شوهر داشت آنکه خریداری کرده مختار است میتواند فسخ کند و میتواند

بحال خودشان ترک کند و کنیز را نزد شوهر گذارد، و چنانچه نزد شوهر رهایش کرد دیگر حقّ جدا کردن آنها را بفسخ ندارد چون ابتداء رضایت داده، و فرمود: اگر غلام فروخته شد چنانچه خریدار بخواهد همانند صاحب کنیز رفتار کند مختار است، و اگر پذیرفت که بحال خود باقی باشد دیگر حقّ ندارد میان آن دو را به فسخ نکاح جدائی اندازد.

شرح: «این خبر دلالت دارد بر اینکه حقّ فسخ فوری است و باید ابتدا باشد».

۴۸۷۰- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی پدری دارد بنده و آن پدر با کنیزی مکاتبه ازدواج کرده و پاره‌ای از اقساط خود را پرداخته، پس پسر آن مرد بآن زن پدر خود که کنیز مکاتب است می‌گوید: آیا با تو کمک بکنم که بقیّه بدهی خود را بپردازی و کاملا آزاد شوی بشرط آنکه اگر مالک خود گشتی برای تو اختیار طلاق یا فسخ عقد نباشد که از پدرم جدا شوی؟ و زن قبول نماید و آن فرزند بقیّه وجه مکاتبه را بدهد آیا برای آن زن اختیاری هست که خود را بعدا رها کند فرمود: نه اختیاری برای او نخواهد بود، «المسلمون عند شروطهم» یعنی مسلمانان در مقابل شرطی که کرده‌اند متعهّدند و حق تخلّف ندارند.

۴۸۷۱- عبید اللّه حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه غلامی همسری کنیز داشت و او را یک طلاق داد، آنگاه هر دو آزاد شدند، یک طلاق دیگر زن نزد مرد باقی دارد.

۴۸۷۲- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام در باره کنیزی که طلاق داده شد و پیش از آنکه عدّه‌اش تمام شود آزاد گردید، فرمود: به سه حیض عدّه نگهدارد، و اگر شوهرش از دنیا برود و پیش از تمام شدن عدّه، آزاد گردد، عدّه او چهار ماه و ده روز خواهد بود.

شرح: «در مورد کنیز مطلّقه حکم مربوط به مطلّقه رجعیه است».

۴۸۷۳- محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم کنیزی همسر غلامی است و آزاد می‌شود چه کند؟ فرمود: مختار است میتواند با شوهرش بماند و میتواند از وی جدا شود.

۴۸۷۴- محمّد بن قیس گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام در باره مردیکه کنیزی داشت و برای او فرزند آورده بود سپس آن مرد کنیز را که از او صاحب فرزند شده

ص:۲۵۰

بوصیّت آزاد شد و فرزند مالک شوهر مادر خود را ارث برد سپس فرزند نیز از دنیا رفت و آن زن شوهر خود را (به ارث از پسر) مالک شد، و هر دو (یعنی کنیز آزاد شده و شوهرش که برده است) نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمده و شکایت کردند مرد می‌گفت که این زوجه من است و زن می‌گفت که این غلام من است و نباید با من جمع شود، از زن سؤال شد از آن هنگام که برده تو شد با تو مقاربت کرده است یا نه؟ زن پاسخ داد:

نه، حضرت فرمود: اگر از آن هنگام که بنده تو شده، با تو همبستری کرده باشد تو را عقوبت خواهم کرد، باز گرد، او بنده تو است و راهی بر تو ندارد خواهی او را بفروش و خواهی بحال بردگی باز نگهدار و خواهی آزادش کن.

شرح: «لفظ این خبر متضمّن اغلاطی است در همه نسخه‌ها و از روی کافی تصحیح و ترجمه شد».

طلاق مریض

۴۸۷۵- ابو العبّاس بقباق گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردی در حال بیماری همسر خود را طلاق داده است حکم چیست؟ فرمود: از او تا یک سال اگر بدان مرض بمیرد زن ارث می‌برد، و از روزی که مطلّقه شده عدّه طلاق نگهدارد و

ص:۲۵۱

میتواند اگر عدّه‌اش تمام شد شوهر کند، و از شوهر تا مدّت یک سال بعد از طلاق ارث می‌برد اگر شوهر بدان مریض بمیرد (و زن شوهر اختیار نکرده باشد) و چنانچه در همان مرض باقی بود و پس از یک سال که از طلاق گذشته از دنیا رفت زن ارث نمی‌برد.

۴۸۷۶- عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم شخصی زوجه خود را در حال مریضی طلاق میدهد حکمش چیست؟ فرمود: این کار را نکند، ولی اگر بخواهد میتواند همسری اختیار کند، پس اگر توانست از او کام گیرد نکاح صحیح است، و اگر نزدیکی نکرد اصل نکاح باطل است.

۴۸۷۷- ابو عبیده حذّاء و مالک بن عطیّه هر دو از امام باقر علیه السّلام روایت کرده‌اند که فرمود: هر گاه شخصی در مرضی که منتهی بموت او می‌شود زوجه‌اش را یک طلاق داد، سپس زن عدّه نگهداشت و پس از تمام شدن عدّه مرد بهمان مرض از

دنیا رفت آن زن در صورتی که شوهر نکرده باشد، از وی ارث می‌برد، لکن اگر پس از انقضاء عدّه شوهر کرده باشد آن زن ارث نخواهد برد.

۴۸۷۸- و در روایتی سماعة بن مهران گوید: از حضرت سؤال کردم مردی زوجه‌اش را طلاق داده و پیش از اینکه عدّه طلاق زن بسر آید از دنیا رفته است،

ص:۲۵۲

فرمود: زن عدّه وفات نگهدارد و از شوهرش ارث میبرد.

شرح «ظاهرا مراد از طلاق در اینجا طلاق رجعی است».

۴۸۷۹- و در روایت ابان بن عثمان از امام صادق علیه السّلام در باره مردیکه در حال صحّت و سلامتی همسرش را دو طلاق داده است و در مرضی که منتهی بمرگ او می‌شود طلاق سوّم را داده، فرمود: آن زن مادامی که مرد مریض است حتی اگر یک سال طول کشد از شوهرش که او را طلاق داده ارث خواهد برد.

۴۸۸۰- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مریض (مشرف بموت) حق ندارد همسر خویش را طلاق دهد ولی میتواند با زنی ازدواج کند.

شرح: «خبر دلالت دارد بر کراهت طلاق مریض و جواز نکاح او».

۴۸۸۱- سماعة بن مهران گوید: از آن حضرت پرسیدم مردی در حال مرض زنش را طلاق داده است حکم او چیست؟ فرمود: زن مادامی که در عدّه است از وی ارث می‌برد، و چنانچه بقصد زیان رساندن بزوجه و او را از میراث محروم کردن طلاق دهد تا یک سال زن وقت دارد که ارث برد و اگر بر این مدّت یک روز اضافه شود دیگر ارث نخواهد برد.

۴۸۸۲- عبید اللّٰه حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند مردی

ص:۲۵۳

مرگش فرا رسیده و او همسرش را طلاق می‌دهد آیا جایز است، فرمود: آری و اگر از دنیا رفت زن از وی ارث می‌برد ولی اگر زن از دنیا رفت مرد از او ارث نمی‌برد.

شرح: «مراد آنست که مرد در مرض موت اگر زن خود را طلاق دهد زن تا در عدّه است بلا تردید از وی ارث می‌برد، و اگر عدّه‌اش تمام شده ولی زن شوهر نکرده و مرد بقصد محروم ساختن او از ارث ویرا طلاق داده زن تا یک سال مهلت دارد که شوهر نکند و ارث ببرد. ولی اگر آن زن در ایّام عدّه مرد، اگر طلاق بائن بوده مرد از وی ارث نمی‌برد، یعنی طلاقی که مرد حقّ رجوع نداشته، و اگر پس از تمام شدن ایّام عدّه‌اش از دنیا رفت مرد از وی ارث نمی‌برد طلاق چه بائن باشد چه رجعی».

طلاق گم شده

۴۸۸۳- برید بن معاویه گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردیکه گم شده است زنش چه باید بکند؟ فرمود: تا مادامی که ساکت است و صبر می‌کند که کاری با وی ندارند، و چنانچه شکایت به محکمه برد، قاضی او را تا چهار سال امر بصبر می‌کند و خود به اطراف سرزمین که مرد در آنجا مفقود شده توسط نوشتن نامه بمأمورینش و دستور پی‌جوئی از حال او پرسش می‌کند، چنانچه در این مدّت خبر دادند زنده است زن صبر می‌کند، و اگر خبری از او و زنده بودنش نشد و چهار سال گذشت، قاضی ولیّ آن مرد را احضار کرده و می‌پرسد آیا این شخص گم شده مالی دارد، پس

ص:۲۵۴

اگر دارای ثروتی بود از آن نفقه زن را می‌پردازد تا اینکه خبر مرگ یا حیات او معلوم شود، و چنانچه ثروتی نداشت به ولیّ او دستور می‌دهد که مخارج این زن را بدهد و اگر ولی بدان نفقه حاضر شد زن راهی جز صبر ندارد و تا زمانی که نفقه‌اش را آن شخص میپردازد نمیتواند تقاضای طلاق کند، و اگر از دادن نفقه دریغ نمود حاکم یا قاضی او را وادار می‌کند که از جانب شوهر آن زن را در حال پاکی طلاق دهد، و این طلاق بمنزله طلاق شوهر محسوب می‌شود، پس اگر پیش از تمام شدن ایّام عدّه از روزی که ولیّ آن گمشده زن را طلاق داده شوهر پیدا شد و بخاطرش رسید که رجوع کند میتواند چنین کند و دو طلاق دیگر زن نزد آن مرد باقی است، و اگر زمان عدّه پیش از آنکه شوهر بیاید و رجوع کند گذشت برای زن حلال می‌شود که هر شوهری را بخواهد اختیار و ازدواج کند، و چنانچه شوهر اوّل باز آید راهی بآن زن نخواهد داشت.

۴۸۸۴- و در روایت دیگر آمده: که اگر شخص گمشده ولی نداشت، حاکم شرع او را در حضور دو شاهد عادل طلاق می‌دهد و طلاق او همانند طلاق شوهر است، و زن چهار ماه و ده روز عدّه وفات نگه می‌دارد و بعد اگر خواست شوهر می‌کند.

۴۸۸۵- عبد الکریم خثعمی و موسی بن بکر از زراره نقل کرده‌اند که گفت:

ص:۲۵۵

امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه به زنی خبر دادند که شوهرت از دنیا رفته است یا تو را طلاق داده، و زن طبق وظیفه عدّه نگهداشت، بعد شوهر کرد، آنگاه شوهر أوّل آمد (و خبر دروغ یا خلاف بود) او شوهر بحقّ زن خواهد بود، چه شوهر دوّمی با او نزدیکی کرده باشد یا نکرده باشد، و آن زن مهری برای کامیابی قانونی که از وی شده از شوهر دوّم طلبکار است. و در نقلی، که عبد الکریم از زراره کرده اضافه‌ای دارد که «برای آن شوهر دوّم، آن زن برای همیشه حرام است و نمی‌تواند با وی پس از شوهر اوّل ازدواج کند».

شرح: «ظاهرا زیادتی در روایت موسی است نه عبد الکریم».

۴۸۸۶- محمّد بن قیس گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: خانواده مردی پنداشته‌اند او مرده یا کشته شده است، و زوجه‌اش شوهر کرد و کنیزش را مردی تزویج کرد و هر کدام فرزندی آوردند، و مرد (مالک کنیز) بعدا آمد (در حالی که زنش شوهر

کرده و کنیزش از دیگری دارای فرزند شده) چه کند إمام علیه السّلام فرمود: زن از آن اوست و کنیز و فرزندش نیز متعلّق به او، ولی میتواند بجای فرزند مبلغی که راضی است بستاند.

۴۸۸۷- ابراهیم بن عبد الحمید گوید: از امام صادق علیه السّلام است که

ص:۲۵۶

فرمود: در باره دو تن شاهد که در نزد زنی شهادت داده بودند که شوهرت تو را طلاق داده، و زن پس از عدّه شوهر کرده بود، آنگاه شوهر اوّل آمد و ثابت شد که شاهدها دروغ گفته بودند و او طلاق نداده بود: فرمود. بر آن دو تن که بدروغ شهادت داده‌اند حدّ جاری می‌شود و مهریّه زن را که از شوهر دوّم گرفته یا طلبکار بود ضامنند و باید بپردازند، و زن برای شوهر دوّم باید عدّه نگهدارد و پس از ایّام عدّه بخانه شوهر اوّل باز میگردد.

۴۸۸۸- زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: خبر فوت شوهری را بزوجه‌اش دادند و زن عدّه وفات نگهداشت و سپس شوهر کرد، بعد شوهر اوّل آمد و این وضع را که دید، زن را طلاق داد، و شوهر دوّم نیز او را طلاق داد، این زن برای شوهر کردن باید چه مدت عدّه نگهدارد؟ فرمود: سه طهر و رجمش به سه حیض پاک می‌شود و برای دیگران حلال خواهد شد.

زراره گوید: این از آن جهت است که اشخاصی گفته‌اند: این زن باید دو بار عدّه نگهدارد یکی برای اوّلی و یکی برای دوّمی، و امام باقر علیه السّلام این را نپذیرفته و میفرماید: زن سه طهر که دید عدّه‌اش تمام است و میتواند بهر کس که طالب بود شوهر کند.

شرح: «تداخل عدّه و طی بشبهه و عدّه نکاح صحیح را مشهور علمای امامیّه

ص:۲۵۷

مخالفند و گویند برای هر یک، عدّه‌ای لازم است و از ظاهر پاره‌ای کلماتشان چنین پیداست که در این مسأله خلافی میانشان نیست، ولی از ظاهر این خبر چنان معلوم می‌شود که قائلین بعدم تداخل از عامّه باشند».

باب طلاق بلفظ تو از سوی من بی‌شوهری یا شوهر نداری یا وصلت زناشوئی نداری یا جدا گشته‌ای یا حرامی

۴۸۸۹- عبید اللَّه حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم: اگر مردی در مقام طلاق زوجه‌اش بگوید: تو همسر من نیستی یا بی‌شوهری یا بعربی «أنت منّی خلیّة» یا «بریئة» یا «بتّة» یعنی میان من و تو وصلت قطع شد، یا بگوید: «أنت بائن منّی» یعنی تو از من جدا شدی، یا بر من حرامی چگونه است؟ فرمود: هیچ یک طلاق نیست.

شرح: «در شرع مقدّس اسلام برای طلاق و نکاح لفظ مخصوصی تعیین شده و از آن نباید گذشت و با لفظی دیگر ادا کرد چون غالبا الفاظ دیگر مفاهیمی غیر از طلاق یا نکاح دارد و مثلا اگر در مقام طلاق بفارسی بگوید تو رها ویله هستی یا اینکه تو آزادی به هر کجا که میخواهی برو من نظری ندارم، ممکن است مقصودش طلاق باشد لذا در مقام اختلاف مرد میتواند طلاق را انکار کند و بگوید مرادم آزادی همسرم از رفتن بخانه پدرش و یا خویشانش بود نه طلاق، شارع لفظ طلاق را به جمله «انت طالق» بصیغه جمله اسمیّه معیّن فرموده و غیر این لفظ را طلاق نمی‌داند هر چند همه شرائط صحّت طلاق موجود باشد».

۴۸۹۰- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی به زوجه

ص:۲۵۸

خویش گفته است: تو بر من حرامی چه کند؟ فرمود: اگر من بر وی قدرتی داشتم او را بدین کار عقوبت میکردم، و باو میگفتم: خداوند متعال او را بر تو حلال کرده چه کسی او را بر تو حرام کرده است؟ و او کاری انجام نداده جز پندار دروغی که گمان کرده آنچه خداوند آن را حلال کرده حرام است، و این نه طلاق برای او شده و نه کفّاره دارد، به آن حضرت عرض کردم پس با گفتار خداوند عزّ و جلّ که به پیغمبرش فرموده يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضاتَ أَزْواجِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِكُمْ.

(ای پیامبر چرا بر خود حرام کنی چیزی را که خداوند بر تو مباح نموده برای خشنودی برخی از همسرانت و خداوند آمرزنده و مهربانست، آری خداوند برای گشادن سوگندهای شما کفّاره قرار داده است) چه باید کرد که رسما کفّاره برای قسم معیّن کرده است، امام علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله همخوابگی با ماریه را بر خود با خوردن سوگند حرام کرده بود، و کفّاره برای شکستن سوگند بود نه تحریم مقاربت با ماریه.

شرح: «یعنی این کفّاره مذکوره در آیه برای مخالفت با سوگند است نه برای اینکه ماریه را حرام کرد چنان که خود می‌فرمایند «تحلّة أیمانکم».

ص:۲۵۹

حکم آنکه از تناسل عاجز است

۴۸۹۱- عبد اللَّه بن فضل هاشمی از امام صادق علیه السّلام نقل کرده گوید: من یا دیگری از آن حضرت پرسیدیم مردی را زوجه‌ایست و ادّعا می‌کند که شوهرش عنّین و از نزدیکی کردن با او عاجز است و مرد انکار می‌کند، فرمود: قابله در رحم زن خلوق (عطری که از زعفران سازند) داخل کند و مرد متوجّه آن نباشد و نداند، آنگاه اگر مقاربت کرد و آلت تناسلیش رنگین بود مرد راست می‌گوید و اگر نبود زن راست گفته است و مرد دروغ.

۴۸۹۲- و در خبری دیگر امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه زن مدّعی شد که شوهرش از نزدیکی کردن عاجز است و مرد این را انکار داشت، چاره آنست که مرد در آب سرد بنشیند اگر آلتش کشیده و سرازیر شد عنّین (یعنی از مجامعت عاجز) است و اگر آلت او خود را قبض کرد عنّین نیست.

۴۸۹۳- و در خبری دیگر آمده که تا سه روز ماهی تازه باو بخورانند، سپس بگویند بر خاکستر بول کن چنانچه بولش خاکستر را سوراخ کند سالم است و اگر نه عنّین است.

ص:۲۶۰

۴۸۹۴- و أبان از غیاث (یا عباد بصری) روایت کند که امام صادق علیه السّلام در مورد عنّین فرمود: اگر ثابت شد که مرد عنّین است و نمیتواند با زن نزدیکی کند میان آن دو بفسخ نکاح جدائی افکنند، لکن اگر یک بار با زن نزدیکی کرده بود نمی‌شود آنان را جدا کرد، و مرد بعیب ردّ نمی‌شود یعنی نمیتوان بصرف عیب که در مرد مشاهده شود نکاح را فسخ کرد.

شرح: «علماء گویند نکاح مرد را بعیوبی مانند جذام و برص و امثال این دو فسخ نمی‌توان کرد لکن چهار عیب موجب جواز فسخ است که یکی از آنها نامزدی است».

۴۸۹۵- ابو الرّبیع شامی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد: مردی همسری گرفته و مدّتی با او بوده و نتوانسته است در او تصرف کند تنها همین بوده که پیکر و اندام او را که دیگران حقّ دیدنش را نداشتند دیده است و او را طلاق داده، آیا میتواند دختر آن زن را بزوجیّت بگیرد؟ فرمود: نه برای او درست نیست زیرا از مادرش آنچه را که نباید، دیده است.

۴۸۹۶- و در روایت سکونی آمده است که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:

ص:۲۶۱

هر کس یک بار با زوجه‌اش نزدیکی کرد و بعد او را طلسم کردند و عاجز شد، زن خیار فسخ ندارد.

۴۸۹۷- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام پرسید: مردی را جادوگران طلسم کردند و از نزدیکی با همسرش عاجز ساخته‌اند و قدرت بر مجامعت ندارد فرمود:

اگر با غیر همسر خود هم قدرت مجامعت ندارد زن را معطّل نگذارد و او را طلاق دهد مگر اینکه زن خود رضایت دهد، و چنانچه میتواند از غیر او کام گیرد او را نگهدارد و لازم نیست طلاق دهد.

۴۸۹۸- و در خبر دیگر روایت شده که هر گاه زنی با شوی خویش مدّتی زندگی کرد در حالی که میدانست او عنّین است و راضی بود، دیگر حقّ فسخ ندارد چون قبلا میدانسته و راضی بوده است.

شرح: «از این روایات معلوم می‌شود خیار فسخ برای زن در این موارد فوری است اگر فسخ کرد نکاح باطل می‌شود و اگر صبر کرد حقّ فسخ باطل خواهد شد».

باب نوادر

۴۸۹۹- أبو سعید خدری گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله سفارشاتی به امیر مؤمنان علیه السّلام کرد و فرمود: یا علی هنگامی که عروس را بخانه خود می‌آوری

ص:۲۶۲

کفش او را از پای بدر آور تا بنشیند (یا هنگامی که می‌نشیند) و پای او را با آب بشوی و آن آب را از در خانه تا آخرین نقطه حیاط خانه بریز، زیرا اگر چنین کنی خداوند هفتاد هزار نوع تنگدستی را از آن خانه ببرد، و هفتاد هزار نوع برکت وارد کند، و هفتاد رحمت نازل کند که بالین سر عروس بگردند تا اینکه برکتش بهمه زوایای خانه تو برسد، و عروس از دیوانگی و مرض جذام و برص ایمن باشد تا آن برکات و رحمت‌ها در خانه هست، و عروس را از خوردن دوغ و سرکه و خیار یا گشنیز و سیب ترش این چهار چیز باز دار، امیر مؤمنان علیه السّلام عرض کرد یا رسول اللَّه برای چه از اینها او را منع کنم؟ فرمود: برای اینکه رحم از این چهار چیز عقیم و نازا و رطوبتی می‌شود و سبب نزائیدن و بار بر نداشتن رحم است، در حالی که حصیری در گوشه‌ای از خانه باشد بهتر است از زنی که نزاید، علی علیه السّلام پرسید دریغ داشتن سرکه برای چه؟

فرمود: با خوردن سرکه اگر حائض شود هیچ وقت درست از خون پاک نمی‌شود، خیار یا گشنیز در شکم او مبدّل به خون حیض می‌شود و درد زایمان را بر او سخت می‌گرداند، و سیب ترش نیز خون حیض را قطع کرده و خود موجب مرض می‌شود.

ص:۲۶۳

بعد فرمود: یا علی در اوّل و وسط و آخر ماه با همسرت نزدیکی مکن زیرا در این اوقات جنون و جذام و فلج اعضا یا ناقص العقلی بر همسر و فرزندش هجوم کند، یا علی بعد از ظهر نیز با همسرت مقاربت نکن زیرا اگر فرزند نصیبتان شود چپ چشم باشد و شیطان را خوش آید که فرزندان آدم چپ چشم باشند. یا علی در حین مقاربت سخن مگو زیرا ممکن است فرزندی که بوجود آید لال باشد، و فرمود: بفرج زنش کسی نظر نکند، و هنگام مواقعه دیده خود را ببندد زیرا نظر کردن آن هنگام بعورت زن موجب کوری فرزند باشد، یا علی بعشق و هوای زن غیر خودت با همسرت میاویز چرا که من میترسم اگر فرزندی پسر نصیبتان شود مخنّث و خود فروش و زن مآب باشد و یا دیوانه و ناقص العقل، یا علی هر کس در رختخواب با حالت جنابت با عیالش بود قرآن نخواند زیرا من میترسم آتشی از آسمان بیاید و هر دو را بسوزاند.

مؤلّف این کتاب- رحمة اللَّه- گوید: مرادش از قراءت قرآن سوره‌های سجده است یا آیات سجده نه جای دیگر قرآن.

ص:۲۶۴

یا علی با همسرت مجامعت مکن مگر تو دستمالی داشته باشی و او دستمالی و پارچه‌ای دیگر، و هر دو با یک پارچه خود را پاک نکنید که نطفه روی نطفه واقع شود و موجب دشمنی و عداوت میان شما گردد و کار را بجدائی و طلاق کشاند.

یا علی در حال ایستادن با همسرت نزدیکی مکن زیرا این عمل کار الاغ است و اگر فرزندی میان شما تولید شود در بستر بول کند چنان که حمار در هر کجا بول کند، یا علی در شب عید قربان با زنت همخوابگی مکن زیرا اگر فرزندی پیدا شود شش انگشتی باشد یا چهار انگشتی، یا علیّ با همسرت در زیر درخت میوه مجامعت مکن زیرا اگر دارای فرزند شوی او مردی جلّاد آدمکش و جاسوس خواهد شد، یا علیّ در مقابل خورشید با زنت همبستر مشو مگر اینکه پرده‌ای بیاویزی تا شما را پنهان کند، زیرا اگر دارای فرزند شوید آن فرزند همیشه با فقر و تنگدستی دست بگریبان است تا روز مرگش، یا علی میان اذان و اقامه مؤذّن با همسرت مقاربت مکن زیرا اگر فرزند بهمرسانید خونریز خواهد گشت و بدان حریص باشد، یا علی در حالی که زنت حامله است با او مواقعه مکن مگر اینکه قبلا وضو بسازی زیرا اگر در آن حال دارای فرزند

ص:۲۶۵

شوید کور باطن و بخیل باشد،

یا علی در نیمه شعبان با زوجه‌ات نزدیکی نکن زیرا اگر فرزندی برایتان پیدا شود شوم و بد فال و نامبارک و نحس باشد و نحسیش در چهره‌اش هویدا باشد. یا علی در اواخر ماه شعبان یا یکی دو روز بآخر مانده با همسرت نزدیکی مکن زیرا اگر فرزندی نصیبتان شود گمرکچی یا از اعوان ظلمه شود و در خدمت حکومت ظالم باشد و کشتار جماعت بسیاری از مردم بدست او انجام گیرد، یا علیّ در بام خانه‌ها با همسرت همخوابگی مکن زیرا اگر فرزندی برایتان آید منافق و ریا کار و بدعت گذار باشد، یا علی هر گاه بسفری از منزل خارج شدی در آن شب با عیالت نزدیکی مکن زیرا اگر فرزند بهمرسانید مال را در راه نادرست خرج خواهد کرد و این آیه را رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قراءت فرمود إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ (بیهوده مصرف‌کنان مال، برادران دیوان باشند).

یا علی اگر در سفری از شهر خارج شدی تا سه شبانه روز با عیالت همبستر مشو چرا که اگر فرزندی برایتان آید دستیار ظالمان خواهد شد بر علیه تو. یا علی بر تو باد که در شب دوشنبه از زوجه‌ات کام گیری زیرا اگر فرزندی آید حافظ قرآن گردد، و

ص:۲۶۶

راضی باشد بآنچه خداوند عزّ و جلّ نصیبش فرموده است،

یا علی اگر در شب سه شنبه با عیالت مواقعه کنی و دارای فرزند شوی آن فرزند شهادت در راه خدا پس از گواهی او بتوحید و کلمه لا اله إلّا اللّه و أنّ محمّدا رسول اللّه نصیبش خواهد شد، و خداوند او را در زمره مشرکین عذاب نکند، و نیز بوی دهانش خوش باشد، و رحیم دل و با سخاوت و از غیبت و تهمت و دروغ و بهتان پاک زبان باشد. یا علی اگر با عیالت در شب پنج

شنبه همبستری کنی و خداوند فرزندی بشما عنایت کند او یکی از رؤسا یا علما خواهد گشت و اگر در روز پنجشنبه باشد نزدیک زوال ظهر که خورشید در وسط آسمان است و دارای فرزند شوید شیطان تا زمان پیری او باو نزدیک نگردد و مدیریّت دیگران را کند و خداوند او را سلامتی در دین و دنیا عطا فرماید یا علی اگر کامیابیت از او در شب جمعه باشد و فرزندی بیاید آن فرزند خطیب دهن‌دار و خوش بیان شود. و اگر در روز جمعه مجامعت کنی بعد از نماز عصر و فرزند نصیبتان شود او مردی مشهور و معروف و دانشمند شود. و اگر در شب جمعه بعد از نماز عشا مجامعت کنی امید است که اگر فرزند بهمرسد از ابدال و رجال الهی باشد إن شاء اللّه تعالی.

ص:۲۶۷

یا علی با همسرت در اوّل ساعت شب مقاربت مکن زیرا اگر فرزنددار شوید اطمینان نیست که ساحر نباشد و دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد، یا علی این سفارشات را بگوش بسپار چنان که من از جبرئیل بخاطر گرفتم.

۴۹۰۰- مردی از یاران امیر مؤمنان علیه السّلام از زنهایش شکایت داشت، امیر علیه السّلام بپا خواست و خطاب بمردم فرمود: ای گروه مردم بهیچ وجه از همسرانتان پیروی نکنید (و لو در کارهای خیر تا در کار شرّ توقّع نکنند) و مالی بآنها نسپارید، و اختیار امور زندگی را بایشان ندهید تا آنان مدیریّت خانواده را در دست گیرند، زیرا اگر آنها را با مرادشان آزاد گذارید خود و خانواده خود را بهلاکت اندازند، و از دستور خداوند تجاوز نمایند، آری ما آنها را در هنگامی که بچیزی نیاز دارند بی‌پروا یافتیم، در مقام طغیان شهوت کم صبر و ناپایدار، تکبّر و خود را بزرگ دانستن خوی آنها است تا پیر و سالخورده باشند، و خود پسندی و خود خواهی هماهنگ ایشانست هر چند عاجز باشند، اگر از چیز اندکی منع شوند از آن بسیار که منع نشده‌اند قدر دانی نکنند، نیکی‌ها را فراموش کنند، و شرّها را بیاد بسپارند، به بهتان زدن خود را ساقط کنند، و در فساد و ستم سرکشی و ترک تازی نمایند، و خود را در اختیار شیطان نهند به سبب کارهائی که در سر هوس آن دارند، پس شما ای شوهران با آنان همیشه بمدارا

ص:۲۶۸

رفتار کنید، و با زبان نرم با ایشان سخن گوئید، شاید اصلاح شده کارهایشان را نیکو و با دقّت انجام دهند.

شرح: «مؤلّف- رحمه اللّه- این خطبه را در کتاب علل الشرائع با سندی قوی از ابن ابی عمیر از بیش از یک نفر از روات امام صادق علیه السّلام از آن حضرت از پدرانش علیهم السّلام نقل کرده است، و حاصلش اینست که زن غالبا در اثر ضعف قوای دماغی رنگ پذیر است، و در جامعه‌های عقب مانده که فساد بسیار است نباید زن را بخود واگذاشت بلکه نیاز بکمک و اعانت دارد، و باید با خوشخوئی و نرم زبانی فکر او را قوی و مستقیم کرد، و نیز باید دانست که این مطالب در مورد زوجه صادر شده نه در مورد مادر یا خواهر یا دخترانشان زیرا مخالفت با مادر شرعا جایز نیست، اطاعت فرمان مادر بر فرزند واجب است مگر اینکه به خلاف رضای حقّ امر کند، و همچنین واجب نیست انسان با خواهرش در هر امری ستیز و مخالفت کند، مسأله زناشوئی احکام خاصّی دارد و مصالح ویژه‌ای و عمومیّت ندارد، و در این خبر حکم روی عموم رفته، و إلّا بسیاری از زنها

عقل و اندیشه و ایمانشان از مردهایشان بمراتب بیشتر و بالاتر است و مخالفت با آنها مخالفت با حقّ و واقع است، امّا عدد این گونه زنها در اجتماع اندک است و لذا باید گفت این صفاتی که ذکر شد صفت غالب زنهای بی‌فرهنگ است نه همه بانوان».

۴۹۰۱- عبد اللَّه بن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال پیغمبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله را به مکارم اخلاق ممتاز ساخت، و اینک شما خود را بیازمائید اگر از آن صفات کریمه چیزی در شما بود خداوند را شک کنید و از او

ص:۲۶۹

در آن صفات افزونی طلبید، و آنها را بر شمرد:- یقین، و قناعت، و پایداری، و شکیبائی، و نیک خوئی، و جوانمردی، و غیرتمندی، و مردانگی و دلیری، و مردمی و انسانیّت-.

۴۹۰۲- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس طول عمر و بقاء خواهد- در حالی که بقا برای کسی در دنیا نیست- پس در بامداد غذائی بخورد، و کفش را خوب و نیکو پوشد، و عبا و بالاپوش را سبک کند، و کمتر از زنان کام گیرد، پرسیدند یا رسول اللَّه مراد از سبکی عبا چیست؟ فرمود: بدهکاری را اندک کردن.

۴۹۰۳- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه زن از محلّی برخاست کسی در آنجا ننشیند تا آن محلّ سرد شود.

۴۹۰۴- و امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز بدن را نابود میکند و بسا باشد که انسان را بکشد: رفتن حمّام با شکم پر، و نزدیکی کردن با زنان با شکم پر، و همخوابگی با زنان سالخورده.

۴۹۰۵- سه چیز است که اگر انسان بدان عادت کرد هرگز دست بر ندارد.

کوتاه کردن موی سر و روی، پوشیدن لباسی که بر زمین کشیده نشود، و کامیابی از کنیزکان.

ص:۲۷۰

۴۹۰۶- برای صاحبان مروّت از بین بردن شخصیّت و آبرو است که شخص در شهر و در دیار خود که منزل و خانواده دارد در جای دیگر (مسافر خانه یا کاروانسرای یا امثال آن) شب را بصبح آورد.

۴۹۰۷- ملعون است کسی که زن و فرزند خود را بدون هزینه زندگی و مخارج واگذارد.

۴۹۰۸- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: بهترین شما نیکو رفتارترین شما است نسبت به خانواده، و من از حیث رفتار با خانواده‌ام خود بهترین شما هستم.

۴۹۰۹- و فرمود زن و فرزند مرد در خانه او مانند اسیرند، و بهترین بندگان خداوند عزّ و جلّ آن کس باشد که رفتارش با اسیران خود بهتر باشد.

۴۹۱۰- و موسى بن جعفر عليهما السّلام فرمود: زن و فرزند شخص اسيران او هستند، و هر كس را كه خداوند نعمتى بخشيد بر عيال خود توسعه دهد، و اگر چنين نكند چيزى نگذرد كه آن فراخى از وى روى برتابد.

۴۹۱۱- امير مؤمنان على عليه السّلام در وصيّت و سفارشى كه بفرزندش محمّد

ص:۲۷۱

حنفيه كرد فرمود: اى فرزند عزيزم اگر قدرتى در تو هست آن را در طاعت و فرمان خدا بكار بر، و اگر ناتوانى در معصيت خداوند ناتوان باش، و چنانچه بتوانى همسرت را جز در امور مربوط به خودش اختيار ندهى همين كار را بكن، زيرا اين براى جمال و بزرگوارى او بهتر است و هم براى آسودگى خاطرش و هم براى راحتى حالش، چون زن شاخه ريحان را ماند بسيار لطيف و زود رنج است، قهرمان و دلاور نيست هميشه با او بمدارا و نرمى رفتار كن، و با زبان خوش و روى باز با وى بياميز تا زندگيتان با آرامش و صفا بگذرد.

۴۹۱۲- خالد بن نجيح گويد: در حضور امام صادق عليه السّلام گفتگو از شومى و نحوست بميان آمد، حضرت عليه السّلام فرمود: نحوست و شومى در سه چيز ممكن است در زوجه و حيوان سوارى و خانه، امّا شوم بودن زن در افزونى مهريّه و نافرمانى شوهر است، و امّا شومى حيوان سوارى در بد خوئى و چموشى و عدم انقياد اوست در سوارى، و امّا شومى خانه در كم وسعتى و تنگى و بد بودن همسايگان و نواقص وسائل آن است.

۴۹۱۳- جابر بن عبد اللّه أنصارى گويد: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: مادر سليمان بن داود به سليمان گفت: اى فرزند عزيزم كوشش كن كه شب

ص:۲۷۲

بسيار نخسبى زيرا بسيارى خواب شب در قيامت شخص را تهى دست رها مى‌كند.

۴۹۱۴- عبد اللّه بن الحسين علوى از پدرش از امام صادق از پدرانش عليهم السّلام نقل كرده كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: خداوند متعال بيست و چهار خصلت را براى شما امّت ناخوش داشته و شما را از آن نهى فرموده و آنها عبارت است از: بخود مشغول بودن و عدم توجّه بخدا در نماز، و در دادن صدقه منّت نهادن، و ميان قبرستان خنديدن، و بدرون خانه‌هاى مردم نظر افكندن، و به آلت تناسلى همسر نگريستن- و فرمود: موجب كورى است- و در هنگام مجامعت سخن گفتن، و فرمود:

موجب لالى است (ظاهرا كورى و لالى مربوط به فرزند باشد) و خوابيدن پيش از نماز عشا، و شب‌نشينى پس از خواندن نماز عشا، و زير آسمان عور و بدون لنگ غسل كردن، و زير آسمان و جايى كه سقف ندارد مجامعت نمودن، و در نهر و رودخانه بدون لنگ و پوشش عورت رفتن، و فرمود: نهرها و رودخانه‌ها خود از فرشتگان، اهل و ساكنين دارد- و بحمّام بدون لنگ و ساتر عورت وارد شدن، و ميان أذان و اقامه نماز صبح تا

ص:۲۷۳

انجام نماز سخن گفتن، و در طوفان دریا بکشتی نشستن، و بر بام بی‌حفاظ و نرده خسبیدن-

و فرمود: هر کس بر بامی که حائل ندارد بخوابد خونبها ندارد و کسی ضامن خون او نیست، و نیز در خانه تنها خوابیدن شخص، و در حال حیض از زن کام گرفتن زیرا اگر فرزندی بهمرسد و پیس یا جذامی باشد جز خود کسی را مقصّر نداند، و در حال احتلام و جنابت با زن نزدیکی کردن چه اگر فرزندی آورد و دیوانه باشد موجبش او بوده و کسی را ملامت نکند مگر خود را و از جنابتی که دارد ابتدا غسل کند سپس با زن مجامعت نماید، و با شخص مجذوم از نزدیک سخن گفتن جز اینکه میان او و مجذوم ذراعی فاصله باشد، و فرمود: از شخص جذامی بگریزید چنان که از شیر درنده، و در کنار نهر آب جاری بول کردن، و زیر درخت میوه‌دار یا خرمای هسته بسته باستنجا نشستن، و در حال ایستادن کفش بپا کردن، و در اطاق یا خانه تاریک بدون چراغ رفتن، و در موضع سجده پف کردن.

۴۹۱۵- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: جایز نیست برای احدی که در

ص:۲۷۴

این مسجد (مسجد مدینه) خود را جنب کند مگر من و علی و فاطمه و حسن و حسین و هر کس اهل بیت من باشد که او نیز از منست.

شرح: «مؤلّف- رحمه اللَّه- این حدیث را با سند آن در کتاب عیون اخبار الرّضا علیه السّلام نقل کرده و در کتاب علل الشرائع خبری مؤیّد معنی آن آورده است، و محب الدّین طبری در ذخائر العقبی ص ۱۷۷ از ابی سعید خدری نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «یا علیّ لا یحلّ لأحد یجنب فی هذا المسجد غیری و غیرک» گوید علی بن المنذر گفت: بضرار بن صرد گفتم: معنی این حدیث چیست، پاسخ داد مراد آنست که «حق گذشتن از داخل مسجد را احدی با حال جنابت ندارد مگر من و تو یا علی»، و ترمذی این حدیث را ذکر کرده و گفته است سند آن حسن است، و از علمای شیعه امامیه سلطان العلماء گوید: مراد به «اجناب» اجتیاز است یعنی از دری وارد شدن و از در دیگر خارج گشتن نه عملی که انسان جنب شود. و فاضل مراد علیخان تفرشی گفته است: مراد آنست که از دری داخل و از در دیگر بیرون رود، و ظاهرا مراد مسجد النبی است نه مسجد الحرام یا مساجد دیگر زیرا مساجد دیگر برای همه با حالت جنابت عبورش جایز است و اختصاص برسول خدا و اهل بیتش علیهم السّلام ندارد، و مسجد الحرام در لفظ خبر نیامده بلکه ظاهرش که فرموده «مسجدی» یا «هذا المسجد» دلالت بر اختصاص آن بمسجد النّبی دارد، و حملی که علماء عامّه و سلطان العلماء و مولی مراد تفرشی کرده‌اند هر چند با لفظ خبر چندان موافق نیست ولی تأمّل در حدیث سدّ ابواب مؤیّد آنست و العلم عند اللَّه».

۴۹۱۶- و امام صادق علیه السّلام فرمود: بعیسی بن مریم علیه السّلام گفتند:

چرا همسر اختیار نمی‌کنی؟ در جواب گفت: «و ما اصنع بالتّزویج» یعنی برای چه تزویج کنم؟ گفتند: برای فرزند، فرمود: با فرزند چه خواهم کرد اگر زنده بمانند فریب

ص:۲۷۵

دنیا خورند و اگر بمیرند محزونم سازند و اندوهشان را خورم.

۴۹۱۷- و رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در دعایش می‌گفت: «پروردگارا من براستی بتو پناه می‌برم از فرزندی که بر من سروری کند، و از مالی که در راه غیر حقّ صرفش کنم، و از همسری که مرا قبل از اینکه پیر شوم پیر سازد، و از دوستی و رفیقی مکّار که با دیده‌اش بمن بنگرد و در دلش بر ضرر و نابودی من بیندیشد، اگر از من خیری ببیند او را پنهان کند و دفن نماید، و اگر کار نادرستی دید آن را به دیگران برساند و مرا رسوا کند، و پناه میبرم بتو ای خدا از درد شکم.

هنگامی که خیری از دیگران در باره من شنوند کر باشند، و وقتی بزشتی و فساد یاد شوم یکپارچه گوش باشند.

۴۹۱۸- و امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که در هر کس نباشد هرگز امید خیری به او نیست: کسی که در نهانی از خداوند نهراسد، و در هنگام سالخوردگی از جهالت و کار زشت دست بردار نباشد، و از عیب داشتن باکی نداشته باشد.

۴۹۱۹- و امام صادق علیه السّلام فرمود: براستی که برخی از شما با همسرتان چنان نزدیکی می‌کنید که چون از بستر شما برخیزد و به شخصی زنگی رسد بر وی

ص:۲۷۶

درآویزد، پس هر گاه یکی از شما با عیال و همسرتان همبستر شدید قبلا با وی ببازی و شوخ و شنگی بپردازد بعد کام گیرد که این شیرین‌تر است.

۴۹۲۰- و سماعة از ابی بصیر روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: در کامیابی لذّت زن نود و نه برابر مرد است، و لیکن خداوند عزّ و جلّ پرده حیا را بر او افکنده، و اظهار نمی‌کند.

۴۹۲۱- و رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرموده: انجام ندهد اولاد آدم عملی زشت‌تر و بدتر نزد خدای عزّ و جلّ از کشتن مردی پیغمبری را، یا خراب کردن کعبه را که خداوند قبله‌گاه بندگانش قرار داده، یا ریختن نطفه‌اش در رحم زنی که بر او حرام بوده.

۴۹۲۲- معاویة بن وهب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از جنگی که جمع بسیاری از مسلمانان کشته و یا زخم دیده بودند بازگشت و زنان باستقبال آمدند و از کشتگانشان سراغ میگرفتند، که زنی پیش آمد و عرض کرد یا رسول اللّٰه فلانی چه شد؟ حضرت فرمود: او با تو چه

ص:۲۷۷

خویشی دارد؟ عرض کرد: برادر من است، حضرت فرمود: خدا را شکر کن و بگو:

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ بله او کشته شد، زن خدا را سپاس گفت و استرجاع کرد یعنی آیه را بخواند، آنگاه پرسید یا رسول اللّه فلان کس چه شد؟ رسول خدا فرمود:

او با تو چه بستگی دارد؟ عرض کرد: شوهر من است، رسول خدا فرمود: خدا را سپاس گوی و استرجاع کن براستی که شهید گشته است، زن گفت: ای وای به چه بدبختی و ذلّتی دچار شدم، پس حضرت فرمود: من تاکنون نمی‌پنداشتم زن برای مرگ همسرش این قدر ناراحت و مصیبت‌زده گردد تا اینکه این بانو را این چنین دیدم.

۴۹۲۳- و یکی از یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله عرضکرد: یا رسول اللّه چه شده است که ما برای فرزندانمان محزون میشویم آنقدری که آنها برای ما محزون نمی‌شوند؟ فرمود: زیرا آنان از شمایند ولی شما از آنان نیستید، (این خبر سابقا گذشت در باب تأدیب و امتحان اولاد).

۴۹۲۴- مسعدة بن صدقه از امام ششم از پدرش علیهما السّلام نقل کرده که از آن حضرت پرسیدند: چه شده است که مؤمن از هر چیز تیزتر است (یا بنا بر ضبط پاره‌ای از نسخه‌ها: عزیزتر است)؟ فرمود: زیرا عزّت قرآن در دل و حقیقت ایمان در

ص:۲۷۸

سینه اوست، و او بنده‌ای است مطیع و فرمانبر خدا و تصدیق‌کننده پیامبرش؛ پرسیدند: چه می‌شود که گاهی مؤمن از هر چیز بخیل‌تر و تنگ چشم‌تر می‌شود؟ فرمود:

زیرا روزی را از راه درست و سالم و حلال بدست می‌آورد و راه پیدا کردن روزی حلال بسیار کم است، لذا دوست ندارد چیزی را بیهوده از دست بدهد زیرا از سختی بدست آوردنش آگاه است، و اگر سخاوت ورزد جز در محلّ صحیحش خرج نمی‌کند، پرسیدند: چطور می‌شود که مؤمن گاهی به همبستری با همسر خویش بیش از هر چیز حریض می‌شود؟ فرمود: برای حفظ عفّت خویش از اینکه رغبت بچیزی که بر وی حرامست پیدا کند و نفس سرکش، او را باین سو و آن سو کشاند، و چون بحلال خویش دسترسی دارد از غیر آن خود را بی‌نیاز می‌کند، و نیز حضرت فرمود: قدرت و توانائی شخص مؤمن در دل اوست مگر نمی‌بینید که بدنش ضعیف و جسمش لاغر با این حال شب بنماز با خدا می‌پردازد و روز را روزه می‌گیرد.

۴۹۲۵- و در روایت سکونی از جابر از امام باقر علیه السّلام آمده که فرمود:

علیّ بن الحسین علیهما السّلام هنگامی که موقع وضع حمل زن می‌شد میفرمود: همه زنان را از اطاق بیرون کنند تا اوّل کسی که چشم او بعورت نوزاد می‌افتد زن نباشد.

شرح: «مراد آنست که زنهائی که وجودشان لازم نبود بیرون روند».

ص:۲۷۹

۴۹۲۶- و در روایت زید بن علی از پدرانش از امیر مؤمنان علیهم السّلام گوید:

رسول خدا در موضوع جهاد سخن می‌گفت، زنی برخاست و گفت: یا رسول اللَّه برای زنها هم نصیبی از جهاد هست؟ حضرت فرمود: آری از آن وقت که باردار می‌شود تا زمانی که بزاید و فرزند را از شیر باز گیرد در تمام این مدّت ثواب کسی را دارد که شبانه روز در مرز از سرزمین اسلام برای خدا پاسداری میکند، و چنانچه در این بین از دنیا برود برای او أجر شهید و مقام و منزلت شهید خواهد بود.

۴۹۲۷- و سخن از زنان نزد حضرت کاظم علیه السّلام بمیان آمد، فرمود:

ناروا است که زن از میان جادّه عبور کند، و بهتر است از کنار جادّه حرکت کند.

۴۹۲۸- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سزاوار، یا درست نیست زن مسلمان تن خود را در مقابل زن یهودیّه یا زن نصرانیّه برهنه کند زیرا آنها برای شوهرانشان وصف می‌کنند.

۴۹۲۹- و امام صادق علیه السّلام فرمود: بمرد احمق زن بدهید ولی بزن احمق

ص:۲۸۰

شوهر ندهید زیرا ممکن است مرد احمق نجیب و سالم باشد ولی زن احمق سالم نمیشود.

۴۹۳۰- علیّ بن رئاب بواسطه زراره و یا غیر او از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شود: زمین از باران، زن از شوهر، چشم از دیدن، دانشمند از دانش.

باب شناخت معاصی کبیره که خداوند عقوبت آنها را آتش دوزخ گفته است

۴۹۳۱- علی بن حسّان از عمویش عبد الرّحمن بن کثیر نقل کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا معاصی کبیره هفت است و حکم آن برای ما خانواده پیغمبر (ص) و در ما نازل گشته و مردم همه آنها را نسبت بما حلال شمردند، اوّل آنها شرک بخداوند بزرگ است، و کشتن کسی که خداوند قتل او را حرام کرده است، و خوردن مال یتیم، و عقوق والدین، نسبت بد و فحش بپاکدامنان، و فرار از میدان جنگ، و انکار حقوق اهل بیت، امّا شرک بخداوند بزرگ، پس خداوند در باره ما نازل فرمود آنچه را که نازل کرده است و رسول خدا در باره ما سفارش کرد آنچه

ص:۲۸۱

سفارش فرمود، و این قوم در باره ما خدا و رسول او را در باره سفارشی که نسبت بما کردند عملا تکذیب نمودند. و امّا قتل نفسی که خداوند آن را حرام کرده است در باره حسین بن علی علیهما السّلام و یارانش اجرا کردند، و امّا اکل مال یتیم، حقّ ما را در بیت المال بردند و بدیگران دادند، و امّا عقوق والدین پس خداوند در کتاب خود فرموده النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ پس اینان رسول خدا را در باره اولادش بخشم آوردند و ناراضی و رنجیده‌اش ساختند و نیز زوجه‌اش خدیجه را در باره ذریّه‌اش ناراحت و خشمگین کردند، و امّا نسبت زشت و فحش رسما در منابر فاطمه علیهما السّلام را تکذیب کردند، و امّا فرار از جنگ، با علی علیه السّلام از روی طوع و رغبت بیعت کردند سپس او را رها کرده و با دشمن تنها گذاشتند، و امّا انکار حقّ ما پس این چیزی نیست که در باره آن اختلاف کرده باشند.

۴۹۳۲- و عبد العظیم بن عبد اللَّه حسنی از امام جواد از پدرش علی بن- موسی الرّضا علیهما السّلام روایت کرده است که فرمود: از پدرم موسی بن جعفر علیهما السّلام شنیدم میفرمود: عمرو بن عبید بصری (عامّی مذهب) بر امام صادق علیه السّلام وارد شد و سلام کرده نشست و شروع کرد بخواندن این آیه الَّذِینَ

یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ* (کسانی که دوری می‌جویند از گناهان بزرگ) (شوری: ۳۷) و سپس ساکت شد و خاموش ماند،

پس امام صادق علیه السّلام پرسید چه چیز تو را ساکت کرد؟ گفت: دوست دارم کبائر را از کتاب خدا بدانم و آنها را بشناسم، حضرت فرمود: آری ای عمرو بزرگترین کبائر شرک بخداست، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ* (خداوند نمی‌بخشد آنکه برای او انباز گیرند) (نساء: ۴۷ و ۱۱۵) و نیز میفرماید: إِنَّهُ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ (همانا که هر کس شرک بخدا آورد خداوند بهشت را بر وی حرام ساخته و جایگاه او دوزخ است و این ظالمان یار و یاوری- که آنها را نجات دهد- ندارد) (مائده: ۷۲). و پس از آن یأس و نومیدی از رحمت خدا است زیرا خداوند عزّ و جلّ میفرماید: إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ (براستی که از زحمت خداوند نومید نباشند مگر گروه کافران) (یوسف ۸۷)؛ سپس ایمنی از عقوبت خدای زیرا خدا میفرماید: فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ (و از کیفر خداوند خود را در امان ندانند مگر گروه زیانکاران) (اعراف: ۹۸)؛ و از آنها است عقوق پدر و مادر و عدم رضایت آنها از فرزند زیرا خداوند عزّ و جلّ «عاقّ» را جبّار و بد بخت خوانده است آنجا که نقل فرموده وَ بَرًّا بِوالِدَتِی وَ لَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّاراً شَقِیًّا (و مرا نیکی‌کننده بمادرم قرار داده و جبّار (ستمکار) و شقیّ و بدبخت نکرده

است) (مریم: ۳۲)؛ و قتل نفس که حرام کرده است خدای آن را مگر در موردی که بجا و حقّ است

چنان که میفرماید: وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها تا آخر آیه» (و هر کس مؤمنی را از روی عمد (برای اینکه مؤمن است) بکشد سزای او دوزخ است که در آن همیشه بماند) (نساء: ۹۲)؛ و نسبت ناروا بپاکدامنان دادن، زیرا که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (همانا آنان که

نسبت ناروا به پاکدامنان بی‌خبر و مؤمن میدهند در این جهان و جهان آخرت مورد لعن و نفرین باشند و برای آنها عذاب بزرگی در کمین است) (نور:

۲۳)؛ و خوردن مال یتیم به ستم، چه قول خداوند است که إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً (آری آن کسانی که اموال یتیمان را بستم و زور تصرّف می‌کنند اینان چنانست که در شکمهای خود آتشی را انباشته می‌سازند و بزودی به آتشی که در دوزخ برای ایشان مهیّا شده خواهند رسید) (نساء: ۹)؛ و فرار و گریختن از میدان نبرد با دشمنانی که برای مبارزه با مسلمانان برخاسته‌اند، زیرا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلی فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (و هر که در روز جنگ به آنها پشت نموده و بگریزد- مگر اینکه از میمنه به میسره یا از قلب به جناح یا از فرقه‌ای بیاری گروهی دیگر از مسلمین رود- به طرف خشم و غضب پروردگار فرار کرده و جایگاهش دوزخ است و بد منزلگاهی است) (انفال: ۱۶)؛ و خوردن ربا زیرا که خدای تعالی میفرماید: الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا

لا یَقُومُونَ إِلَّا کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِ (آنان که ربا میخورند در قیامت از گور برنخیزند مگر مانند کسی که بوسوسه و فریب شیطان عقل خود را از دست داده است) (بقره: ۲۷۵)

و نیز فرموده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند پروا کنید و زیادی بعنوان ربا را رها کنید و از بدهکار نگیرید اگر راستی بخدا ایمان دارید و اگر چنین نکردید پس رسما با خدا و رسولش اعلان جنگ دهید) (بقره: ۲۷۹)، و سحر، زیرا خدای عزّ و جلّ میفرماید: وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ (و محقّقا میدانستند که هر کس که چنین کند در سرای دیگر وی هرگز بهره‌ای نخواهد یافت) (بقره: ۱۰۲)، و زنا کاری، زیرا خداوند عزّ و جلّ میفرماید: وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً. یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً. إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ الآیة ([و زنا نمی‌کنند] و هر کس این عمل را انجام دهد کیفرش را خواهد دید، عذابش در قیامت دو چندان گردد و با کمال خواری و ذلّت در دوزخ مخلّد بماند، مگر آنکه توبه کرده و از گناه این چنین دست بردارد) (فرقان: ۶۸)، و سوگند دروغ زیرا خداوند عزّ و جلّ فرموده إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ- الآیة (آری آنان که پیمان با خدا و سوگندهای خود را به

بهائی اندک بفروشند، اینان را در آخرت (از بهشت و نعیم آن) بهره‌ای نباشد) (آل عمران: ۷۷)، و دزدی و خیانت در بیت المال یا غنائم جنگی مسلمانان،

خداوند متعال می‌فرماید: وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ (و هر کس از بیت المال چیزی برباید روز رستاخیز با آن چیز محشور شود یا کیفر آن را در قیامت ببیند) (آل عمران:

۱۶۱)، و نپرداختن زکات واجب، زیرا خداوند عزّ و جلّ فرموده: یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ (روزی که آن سکّه‌های طلا و نقره و ذخائرشان در آتش دوزخ گداخته شود، و پیشانی‌ها و پهلوها و پشتهای آنان را به آن داغ کنند، (و نمایندگان حقّ و فرشتگان ایشان را مخاطب ساخته گویند:) این همانست که شما برای امروز خود ذخیره کرده‌اید اکنون بچشید آنچه را که خود برای خود اندوخته‌اید) (توبه: ۳۶)، و شهادت بدروغ و کتمان شهادت زیرا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید:

وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ (و هر کس کتمان شهادت کند البتّه دلش گناهکار است) (بقره ۲۸۳)، و میگساری، زیرا خداوند عزّ و جلّ آن را معادل پرستش بتها شمرده است، (آنجا که فرموده: إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ (و انصاب بتها باشند چنان که مفسّران گفته‌اند)، و ترک نماز از روی عمد یا ترک یکی از آنچه خداوند عزّ و جلّ واجب ساخته است، زیرا که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرموده‌اند: «من ترک الصّلاة متعمّدا فقد برئ من ذمّة اللَّه عزّ و جلّ و ذمّة رسوله» (هر کس نماز را عمدا ترک کند از ذمّه خدا و رسول و امانشان بیزاری جسته است)، و پیمان‌شکنی، و قطع رحم زیرا خداوند عزّ و جلّ فرموده است:

أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ([آنان که پیمان خدای بشکنند پس از پیمان بستن با او و ببرند آنچه را که خداوند امر بوصل آن کرده است] اینان را لعن مدام و بدی جایگاه یعنی دوزخ نصیب خواهد بود) (رعد: ۲۵) راوی گفت: عمرو بن عبید برخاست و خارج شد و با صدای بلند می‌گریست و میگفت: نابود شد هر کس برأی خود متّکی شد و با شما هماوردی در دانش و علم جست.

شرح: «عمرو بن عبید بصری رئیس فرقه معتزلیان است از وابستگان بنی تمیم می‌باشد و عرب اصیل نیست، چنان که گویند بسیار مرد زاهدی بوده است و در سنه ۱۴۴ هجری قمری از دنیا رفته است».

۴۹۳۳- و در خبر دیگر آمده است که ظلم و ستم کردن در مورد وصیّت خود از معاصی کبیره محسوب است.

شرح: «حیف یا جنف در وصیّت آنست که انسان نوعی وصیّت کند که بورثه ستم شود مثلا بدون جهت خود را به غیر ورثه بدهکار بداند و وصیّت کند که فلان مبلغ به فلان کس بدهکارم باو بدهید و نظرش ضرر به ورثه باشد».

۴۹۳۴- و حضرت رضا علیه السّلام در پاسخ سؤالاتی که محمّد بن سنان طیّ نامه‌ای از آن حضرت کرده بود فرمود: خداوند قتل نفس را حرام کرده است برای اینکه اگر حلال کرده بود بشری باقی نمی‌ماند و همه در کوچکترین ناسازگاری یک دیگر را

می‌کشتند و تدبیر او ناصواب و فاسد میبود،

و ناراضی کردن پدر و مادر را حرام فرموده برای اینکه در عقوق رعایت فرمان خدا باحترام فرزند از پدر و مادر خویش نشده و نیز بزرگداشت والدین از بین میرود و نعمت خداوند کفران می‌شود و شکرگزاری اساسش نابود میگردد و آنچه را که میخواند بسوی کمی نسل و بلکه انهدام آن، چرا که در عقوق والدین احترامی برای والدین نمی‌ماند و حقّشان شناخته نمی‌شود و خویشی قطع می‌شود، و پدر و مادر رغبتی به فرزند، نخواهند داشت، و در تربیت او کوششی نخواهند کرد برای آنکه امیدی به نیکوئی او در عوض ندارند. و خداوند زنا را حرام کرده بجهت فسادی که در آن پیدا می‌شود از کشتار یک دیگر و در آمیختن و بهم خوردن نسل و تبار و ترک تربیت فرزندان، و بر هم خوردن میراث و آنچه از این قبیل از اقسام فساد و تباهی است، و خداوند تهمت و ناروا و نسبت دادن به پاکدامنان کار زشت را، حرام فرموده برای اینکه نسب‌ها تباه می‌شود و فرزند از پدر واقعی خود جدا می‌گردد و مسأله ارث و میراث بهم میخورد، و کسی رغبت بتربیت فرزند پیدا نمی‌کند، و تعالیم معارف ترک خواهد شد، و آنچه در آن از ارتکاب گناهان کبیره است، و اسبابی که موجب فساد و تباهی مردم می‌گردد، و خوردن مال یتیم را به ستم حرام فرموده بجهات بسیاری از وجوه فساد که اولّین آن اینست که هر گاه انسان مال یتیمی را بناروا تصرّف کند بحقیقت که

ص:۲۸۸

بر کشتن او اعانت کرده

زیرا یتیم نیازمند است و خود نمی‌تواند کار خویش را انجام دهد و روزی خود را کسب کند و کسی را هم ندارد که مانند پدر و مادر برای او دلسوزی کنند و نفقه‌اش را کفایت نمایند، پس اگر کسی مال او را بخورد این همانند آنست که براستی او را کشته است و او را بسوی فقر و تنگدستی کشانیده، با ارتکاب آنچه را که خداوند بر او حرام کرده است، و عقوبتی را که در دنیا برای او مقرّر فرموده در گفتار خود که میفرماید: وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً (و باید بندگان از مکافات عمل خویش بیم داشته باشند (و با یتیمان نیکو رفتار کنند) مبادا پس از خود فرزندانی صغیر و ضعیف و ناتوان باقی گذارند بر حال آنها بترسند و باید از خداوند پروا کنند و سخن از روی صلاح و درستی گویند (راه عدالت پویند) (نساء: ۹) و سخن امام باقر علیه السّلام که فرموده است: «خداوند به دو کیفر در خوردن مال یتیم مردمان را تهدید فرموده، یکی در دنیا و دیگری در عالم آخرت» پس در تحریم مال یتیم نگهداری ثروت یتیم و مستقل بودن او و نسبت بخویش و سلامت بازماندگان قیّم یتیم که گرفتار شوند بهمان که یتیم گرفتار شد از جهت همان تهدیدی که خداوند بعقوبت دنیوی کرده، و اضافه بر آن آنکه یتیم بزرگ خواهد شد و کمر انتقام خواهد بست، و کینه‌توزی و دشمنی و خصومتی به میان آنها ببار خواهد آورد تا همگی نابود گردند، و خداوند فرار از میدان نبرد با دشمن مهاجم را

ص:۲۸۹

حرام فرموده:

برای آن سستی که در دیانت پدید می‌آید و استخفافی که به پیمبران الهی و سروران و امامان عادل علیهم السّلام می‌شود و یاری نکردن آنها در مقابل دشمنان، و کیفری که برای آنها است در انکار دعوت بإقرار بخداپرستی و آشکار نمودن عدالت اجتماعی و برکنار کردن جور و ظلم، و از میان بردن فساد و تباهی، و آنچه در آن از تجرّی دشمن و جسارتش بر مسلمانان

است و آنچه در پی دارد از اسارت و کشتار مردم و از میان بردن دین خداوند عزّ و جل و غیر اینها از فساد و تباهی، و خداوند تعرّب بعد از هجرت را حرام فرموده برای اینکه آن بازگشت است از دین به بی‌دینی و یاری نکردن پیمبران و حجّتهای خدا علیهم السّلام، و آنچه در آن از فساد بوقوع می‌پیوندد، و نابود کردن حقّ هر صاحب حقّی (چون قانون جنگل) [نه] برای بیابان‌نشینی تنها، و لذا اگر شخص با حقّ و حقوق آشنا شد و دین را کاملا دانست و شناخت حقّ ندارد با مردم جاهل و بی‌فرهنگ و عوام آمیزش کند، و این کار برای او بیمناک است، زیرا اطمینان نیست که کارش بدان جا کشد که آنچه می‌داند زیر پا نهد و مانند جهّال و مردم دور از فرهنگ عمل نماید و در آن افراط ورزد، و علّت تحریم ربا نهی خداوند است از آن، برای آن فسادی که نسبت به اموال در آنست، زیرا انسانی چنانچه یکدرهم را به دو درهم بخرد قیمت یکدرهم یکدرهم است و درهم دیگر تباه شده،

ص:۲۹۰

پس خرید و فروش و معاملات ربوی همه خسارت و ضرر است در هر حال، برای خریدار و فروشنده،

پس از این رو خداوند عزّ و جلّ آن را (ربای معاملی را) بر بندگان حرام فرموده است برای فساد و تباهی ثروت و اموال همچنان که منع فرموده که اموال سفیه و کم عقل و یا دیوانه را در اختیار او قرار دهند زیرا خوف آنست که همه را نابود کند، تا زمانی که در او رشد عقلی مشاهده شود (که منع برداشته شده و امر شده است که مالشان را بآنها باز گردانید) و برای این علّت خداوند عزّ و جلّ ربا را حرام کرده است، و معامله ربوی فروختن یک درهم بدو درهم است، و راز تحریم ربا بعد از بیّنه (یعنی دانستن حکم خداوند در باره آن) آنست که در آن کوچک شمردن حرامی که خداوند آن را حرام فرموده است میباشد و این خود از کبائر است پس از فهمیدن حکم تحریم آن از جانب حق تعالی و این نیست مگر سبک شمردن حرامی که عقلا و شرعا حرمتش معلوم شده است، و کوچک شمردن آن دخول در کفر است (نه تنها معصیت)، و سرّ تحریم ربای قرضی آنست که کار خیر از میان میرود و اموال تلف می‌شود، و مردم ببردن منفعت مایل می‌شوند و دادن قرض الحسن از بین میرود، و قرض دادن از کارهای پسندیده و نیک است، و از برای فساد و ستمی که بقرض‌گیرنده می‌شود و مالی که نابود می‌گردد.

ص:۲۹۱

۴۹۳۵- هشام بن سالم گوید که: امام صادق علیه السّلام فرمود: جز این نیست که خداوند ربای قرضی را حرام فرموده تا اینکه مردم از کار خیر سرباز نزنند و از آن دریغ نکنند.

۴۹۳۶- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ فقط برای اینکه کار خیر و نیکی کردن بمردم در جامعه از بین نرود ربای قرضی را حرام فرمود.

۴۹۳۷- و هشام بن حکم از امام صادق علیه السّلام پرسید: علّت تحریم ربا چیست؟ حضرت فرمود: اگر ربا حلال میبود مردم تجارت و کسب را ترک می‌کردند و در پی تولید ما یحتاج زندگی خود نمی‌رفتند پس خداوند ربا را حرام فرمود تا مردم از مفت‌خوری و حرام بسوی کسب حلال و تجارت و خرید و فروش بشتابند، و قرض بی‌بهره میانشان باقی ماند.

۴۹۳۸- و در روایت سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهما السّلام است که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده‌اند: مسلمان ساحر را می‌کشند (یعنی حدّش کشتن است) امّا کافر ساحر را نمی‌کشند، پرسیدند یا رسول اللّه چرا ساحر کافر

را نباید کشت؟ فرمود: زیرا شرک بخدا بزرگتر از سحر است (و کافر مشرک است در واقع از حیث طاعت) و برای اینکه سحر و شرک با همند (لذا مسلمان ساحر یعنی کسی که از ایمان بشرک گرائیده پس قتلش واجب است).

۴۹۳۹- و امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند خمر (شراب) را حرام فرمود:

برای آن مستی که می‌آورد و فساد و تباهی که در پی آنست.

شرح: «در خبر علّت حرمت را مستی دانسته، و مستی حالتی است که عقل انسان کار خود را نمی‌تواند انجام دهد و شخص مست فهم خود را از دست داده و کارهائی انجام می‌دهد که به شخصیّت و آبروی او صدمه میزند، و هر چیز که عقل را از کار باز دارد برای انسان مضرّ است و در شرع مقدّس منع شده است و در فرهنگ انسانیّت خبیث است و خبائث بطور کلّی در کتاب خدا حرام گشته آنجا که فرموده است: ... وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ- الآية (رسولی که هر پاکی را حلال و هر پلیدی را بر آنها حرام می‌کند) (اعراف ۱۵۷) و موسیقی اگر مخمّر عقل باشد یعنی باز دارنده عقل از کار خویش بدون تردید حرام است چون علّت و مناط حکم خمر را فعل خمر دانست و فعل آن مستی آوردن است و مستی بازماندگی عقل از وظیفه خویش، پس هر چیز که این عمل را انجام دهد و دارای این گونه خاصیت باشد حکمش حکم خمر است و این اگر قیاس باشد که مسلما نیست، قیاس عقلی جاری است که جائز است، نه قیاس شرعی است که مذهب امامیّه مخالف آنست».

۴۹۴۰- اسماعیل بن مهران از احمد بن محمد، از جابر از زینب دختر امیر المؤمنین علیهما السّلام روایت کرده است که گفت: (مادرم) فاطمه علیهما السّلام

در خطبه‌ای که در موضوع فدک ایراد فرمود: چنین گفت: «خدا را در میان شما عهدی است که بسوی شما از پیش فرستاده (یعنی قرآن) و بقیّه‌ای جانشین رسولش که بر شما مردم گمارده است (یعنی عترت) کتاب خدا که روشن است بینشهای آن، و آیاتی که نمایانست اسرار و حقایق آن، و برهانی که آشکار است ظواهر آن، استماعش برای خلق همیشگی است، و پیشوائی است که بسوی بهشت میکشد تابعین خود را، پیروان خود را بسوی نجات میبرد، و در آن گزارش واضح حجّت‌های روشن خداوند است و بیان‌گر حرامهای معیّن و منهیّات اوست، و نیز توضیح دهنده امور واجب و مستحب است که بآن مردم را خوانده است، و دستورات کلّی که از آن بسیاری از احکام فهمیده می‌شود، و اذن و اجازه‌ای که در پاره‌ای از امور مرحمت فرموده، و قوانینی که مسجّل کرده است، و گزارش معجزاتی که از پیمبران گذشته بوقوع پیوسته، پس خداوند ایمان را برای پاک‌کنندگی

از شرک و بت‌پرستی مقرّر فرمود، و نماز را برای دوری از کبر و نخوت، و زکات را برای فراوانی و افزونی روزی دستور داد، و روزه را برای آشکار شدن اخلاص شخص، و حجّ را برای ترفیع یا تشدید و محکم ساختن دیانت و آئین، و عدل را برای آرامش دلها، و طاعت حقّ و قانون را برای انتظام یافتن امور مردم، و امامت را برای یکپارچه کردن جمعیّت و عدم پراکندگی آنها، و جهاد را سبب عزّت و شوکت اسلام، و پایداری را در مواقع سخت برای یاری و ظفر و غلبه بر هدف، و أمر بمعروف را

ص:۲۹۴

برای مصلحت و خیرخواهی امّت و همه مردم، و نیکی به پدر و مادر را برای جلوگیری از خشم، و صله رحم را برای نموّ و بیشتر گشتن جماعت، و قصاص را برای جلوگیری از خون‌ریزی، و وفای بنذر و عهد را بمنظور مورد غفران و آمرزش واقع شدن، و کامل و تمام میزان کردن و پیمانه لبریز دادن را برای جلوگیری از ننگ و رسوائی کم‌فروشی، و حرمت قذف پاکدامنان را برای ایجاد موانع لعنت، و ترک دزدی را برای نگهداری عفّت نفس، و حرمت خوردن مال یتیمان را بجهت رهائی یافتن از ستمکاری، و عدل در قضا و داوری را برای قبول معاشرت مردمان، و خداوند شرک و بت‌پرستی را حرام فرمود برای اینکه تنها او را ربّ و مالک بشناسند، پس از خداوند پروا کنید حقّ و شایسته پروا در آنچه شما را بدان امر فرموده، و دست بدارید از هر چه شما را از آن نهی کرده است». و این خطبه بسیار طولانی است و آنچه در اینجا باید ذکر شود و نیاز بآن بود آوردیم.

۴۹۴۱- و در روایت سالم بن مکرّم جمّال از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: دروغ بستن بر خدا و بر پیامبرش و بر اوصیاء علیهم السّلام از جمله گناهان کبیره است.

۴۹۴۲- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس بر من ببندد سخنی

ص:۲۹۵

را که من نگفته باشم خانه‌ای و مسکنی برای خود در آتش دوزخ اتّخاذ نماید.

۴۹۴۳- عبد اللّه بن سلیمان گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام میفرمود:

هر کس به شخصی امان دهد که خونش را نریزد و سپس او را بکشد روز رستاخیز با بیرقی که در آن علامت نیرنگ و فریب است به محشر وارد شود.

۴۹۴۴- کثیر نوّاء گوید: از امام باقر علیه السّلام از معاصی کبیره پرسیدم، فرمود: هر گناهی است که در قرآن، خداوند عقوبت و کیفر آن را آتش دوزخ مقرّر فرموده است.

۴۹۴۵- سماعة بن مهران گوید: از امام علیه السّلام شنیدم میفرمود: خداوند تبارک و تعالی در خوردن مال یتیم دو عقوبت مقرّر فرموده، امّا یکی از آن دو کیفر أخروی است که آتش دوزخ باشد، و امّا دیگر عقوبت دنیائی است که در این آیه آن را فرموده: وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً (باید بندگان از مکافات

عمل خویش بیم داشته باشند (و با یتیمان مردم نیکو رفتار کنند) مبادا پس از خود فرزندان صغیری باقی گذارند، بر حال آنها بترسند، و از خدا باید پروا کنند و سخن از روی صدق و عدالت و

ص:۲۹۶

راستی گویند (نه بنفع خویش و ضرر ضعفا) و مرادش آنست که مبادا همان کاری که او با یتیمان مردم کرد با ذرّیّه او دیگران همان کنند.

۴۹۴۶- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود، سبّ و ناروا گفتن به مؤمن فسق و هرزگی و تباهی است، و جنگ با او کفر است، غیبتش را کردن معصیت و نافرمانی خداست، و حرمت مالش مانند حرمت خون اوست.

۴۹۴۷- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که با یک میل از سرمه‌ای که از مسکرات تهیّه شده چشم خود را سرمه کشد، خداوند در قیامت با میلی از آتش دیده او را کیفر کند.

۴۹۴۸- اسماعیل بن سالم گوید: شخصی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرده عرض کرد: خداوند شما را بسلامت دارد شرب خمر و میگساری بدتر است یا ترک صلاة؟ فرمود: شرب خمر، سپس فرمود: آیا میدانی برای چه، عرض کرد: نه، حضرت فرمود: از این رو که در اثر مستی چنان از خود بیخود میگردد که خداوند عزّ و جلّ خویش را نمی‌شناسد.

۴۹۴۹- و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: میگساران در دنیا آنان که از

ص:۲۹۷

مسکرات خود را سیراب می‌کنند در هنگام مرگ تشنه از دنیا میروند، و روز رستاخیز تشنه از گور بر می‌خیزند و بمحشر می‌آیند و با لب تشنه بدوزخ وارد می‌شوند.

۴۹۵۰- فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام می‌فرمود: هر کس یک بار «می» خورد و مست شود از آن، نمازش تا چهل روز مقبول درگاه خداوند واقع نگردد، و چنانچه نماز را ترک کند در آن أیّام عذابش دو چندان شود برای ترک نماز.

۴۹۵۱- و در خبر دیگری است که: نمازش میان آسمان و زمین معلّق ماند، چنانچه توبه کند از وی قبول گردد و رحمت خداوند باو باز گردد.

۴۹۵۲- اسماعیل کاتب گوید: امام محمّد بن علیّ علیهما السّلام بمسجد الحرام وارد شد، پاره‌ای از سادات گفتند: ای کاش کسی را نزد او فرستیم و از وی سؤال کند، جوانی را فرستادند و نزد حضرت آمد، و عرض کرد یا عمّ بزرگترین معاصی کدامست؟ فرمود: شرب خمر، جوان بازگشت و آنان را خبر داد، گفتند: باز گرد و بپرس و اصرار کردند تا بازگشت و همان

سؤال را تکرار کرد، حضرت فرمود: ای برادرزاده مگر برای تو نگفتم شرب خمر است، همانا میگساری مرد را بزنا و دزدی و قتل نفس

ص:۲۹۸

حرام از جانب خدا و بشرک با خدا میکشاند، و کارهائی که خمر انجام می‌دهد بر همه گناهان فزونی دارد همچنان که درخت آن بر همه درختان در کشیدگی برتری دارد.

۴۹۵۳- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس خودکشی کند از روی عمد، وی برای همیشه در آتش دوزخ معاقب خواهد بود.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً (خود را مکشید همانا خداوند بشما مهربان است، و هر کس چنین کند از روی دشمنی و ستم پس بزودی او را در آتش افکنیم و این کار بر خدا آسان است) (نساء: ۳۴).

۴۹۵۴- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر بدعتی ضلالت و گمراهی است هر گمراهی راهش بسوی دوزخ است.

شرح: «بدعت» «ادخال ما لیس من الدّین فی الدّین» است: داخل نمودن چیزی در دین که در کتاب و سنّت دستورش نبوده باشد و افترا بستن بر خدا و رسول و ائمّه اطهار علیهم السّلام است، مانند بسیاری از امور که امروز قاطبه مسلمانان عوام آن را دین می‌پندارند و آن از دین نیست بلکه نهی از آن هم شده است، ولی چون جماعتی از آن بهره مادّی می‌برند و طرفداران زیادی از عوام النّاس دارند که غالبا مردمی ثروتمند هستند کسی را یارای گفتن آن نیست حتّی دانشمندان و علماء جرأت گفتن

ص:۲۹۹

اینکه اینها بدعت است ندارند، چون مردم عامی بعنوان دین و سنّت با آن خو گرفته‌اند و مخالف را کافر می‌دانند، همان طور که قریب یک قرن بلکه بیش از یک قرن دشنام بأمیر المؤمنین علیه السّلام را- العیاذ باللَّه- جماعتی بسیار از مردم عامی و مقدّس مآب از مستحبّات و امور مقرّبه بپروردگار می‌دانستند و عمل می‌کردند، و کسی را قدرت جلوگیری از آن نبود، و اساسا بدعت یعنی دین سازی، و بسیار دیده شده است که هر بدعتی سنّت مسلّمی را از میان برده و خود جانشین آن گشته است، و نتیجتا مردم را بسوی نفاق و شقاق و بدبختی و بی‌حرمتی کشانیده و در عالم آخرت بجهنّم موعود و آتش دوزخ تحویل داده است، و همیشه کار شیطان لعین همین بوده که از راه دین نادرست و بدعت مردم را از راه حقّ منحرف ساخته و بدرک واصل گرداند».

۴۹۵۵- محمّد بن مسلم گوید امام باقر علیه السّلام فرمود: کمترین شرک آنست که مردی در دین دارای رأیی باشد نوظهور که مستند بکتاب و سنّت نباشد و روی آن با مردم دوستی و دشمنی بورزد.

۴۹۵۶- ابو حمزه گويد: بامام باقر عليه السّلام عرض كردم: «كمترين دشمنى با اولياء خدا چيست؟ فرمود: آنكه شخص مطلبى را بر آنان (اولياء حقّ) ببندد و روى آن ايستادگى كرده دوستى و دشمنى كند.

۴۹۵۷- و امير مؤمنان عليه السّلام فرمود: هر كس نزد صاحب بدعتى يعنى بدعتگزارى برود و او را احترام كند، خود براى از ميان بردن اسلام كوشش نموده است (يعنى با بدعتگزار كه تباه‌كننده آئين حقّ است همكارى نشان داده و او را بزرگ

ص:۳۰۰

دانسته است).

۴۹۵۸- هشام بن حكم و ابو بصير از امام صادق عليه السّلام روايت كرده‌اند كه فرمود: مردى در قديم الأيّام دنيا را از راه حلال طلب كرد بدست نياورد و نتوانست بدان برسد، و از راه حرام طلب كرد باز نتوانست بدست آورد، پس شيطان نزد او آمده گفت: اى مرد تو دنيا را از راه حلال خواستى بدست نياوردى، از راه حرام كوشش نمودى بدست آرى موفّق نگشتى، اكنون تو را بكارى دلالت كنم كه دنيا بتو رو آورد و ثروتى بدست آرى و مريدانت فراوان شوند؟ مرد گفت: آرى، شيطان گفت دينى مى‌آورى و مردم را بدان دعوت ميكنى مرد سخن شيطان را بكار بست و مردم از وى پذيرفتند و گرد او جمع شدند و اطاعتش نمودند، و از اين راه ثروتى بدست آورد و دنيايش آباد شد، سپس با خود انديشيد، و گفت: اين چه عمل زشتى بود كه انجام دادم، دين اختراع كردم و مردم را بدين دروغين خواندم و گمان نمى‌كنم توبه‌ام پذيرفته شود مگر آنكه بروم و هر كس را كه دعوت كردم و او پذيرفته از آن دين افترائى بازگردانم، پس شروع كرد و نزد اتباع خود آمد. و مى‌گفت: آنچه من شما را بدان خواندم باطل و نادرست بود و من از پيش خود ساخته بودم، آنان در پاسخ وى مى‌گفتند: دروغ مى‌گوئى آن حقّ است، و ليكن تو خود در دينت بشك افتاده‌اى و از آن رجوع كرده‌اى،

ص:۳۰۱

پس مرد چون چنين ديد زنجيرى برگرفت و يكسر آن را بجائى كوبيد و سر ديگر را به گردن خود بست و گفت: اين زنجير را از گردن باز نگيرم تا اينكه خداوند مرا ببخشد و از سر گناهم بگذرد، پس خداوند عزّ و جلّ بيكى از پيمبرانش وحى فرستاد كه بفلان كس بگو: سوگند به عزّت و جلالم اگر آنقدر مرا بخوانى كه همه رگهايت از هم بگسلد، عذرخواهى تو را نپذيرم جز آنكه آنان كه بدين تو مرده‌اند زنده كنى و آنها از آن دين برگردند.

۴۹۵۹- بكر بن محمّد ازدى گويد: امام صادق عليه السّلام روايت كرد كه امير مؤمنان عليه السّلام فرمود: همانا صاحب شكّ و معصيت در آتش است نه از ما است و نه بازگشتنش بسوى ما خواهد بود.

شرح: «شک در اينجا مقابل يقين است يعنى ياران ما همه باصول و فروع ما يقين دارند و در هيچ كدام مردّد نيستند، و آنان كه چنين هستند (يعنى با ترديد و شک دين را پذيرفته‌اند) نه از ما هستند نه در قيامت با مايند».

۴۹۶۰- عبد اللّٰه بن میمون از امام صادق از پدرانش علیهم السّلام نقل کرده که فرمود: زناکار را شش خصلت است، سه در این دنیا، و سه در عالم آخرت، امّا آن سه خصلت که در دنیا است نور چهره را میبرد و فقر و تنگدستی را بارمغان می‌آورد، و در نابودی انسان میشتابد یعنی مرگ زودرس که نتیجه دنیائی آنست، و امّا آن سه که

مربوط بعالم دیگر است: خشم پروردگار، و سخت شدن حساب، و جاوید ماندن در دوزخ است.

۴۹۶۱- اسحاق بن [ابی] هلال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

امیر مؤمنان علیه السّلام بیاران فرمودند: آیا شما را خبر ندهم به بزرگترین زناها؟ عرض کردند: بفرمائید، حضرت فرمود: زنای آن زنیست که مرد دیگری را به بستر شوهرش آورده و از وی دارای فرزند گشته و آن فرزند را بشوهر واقعی خود بسته، این زن همانست که خداوند در قیامت با او سخن نگوید و بدو نظر رحمت نیفکند، و او را نیامرزد، از گناه پاک نسازد، و برای او عذاب و کیفری بسیار دردناک در پی خواهد بود.

۴۹۶۲- سعید ازرق گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد مردیکه مؤمنی را کشته بود فرمود: او را گویند بمیر بهر مردنی خواهی یهودی و خواهی نصرانی و خواهی مجوسی.

شرح: «مراد آنست که کسی مؤمنی را برای ایمانش بکشد همان طور که در اوائل اسلام شیعیان علیّ علیه السّلام را بعنوان طرفداری علیّ علیه السّلام بقتل می‌رساندند، و کسی که باین عنوان کسی را بکشد مسلما کافر است حال هر نوع از کفر که باشد».

۴۹۶۳- و رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: شفاعت من تنها برای کسانیست که مرتکب معاصی کبیره شده‌اند از امّتم.

شرح: «ظاهرا این حدیث ردّ آنها است که معتقدند شفاعت پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله برای کسانیست که به بهشت میروند برای ترفیع درجات آنها است نه معصیتکاران امّت».

۴۹۶۴- و امام صادق علیه السّلام فرمود: شفاعت ما برای شیعیانی است که مرتکب کبائر شده‌اند، و امّا توبه‌کاران را خداوند در باره‌شان فرموده: «ما علی المحسنین من سبیل» یعنی بر نیکوکاران مؤاخذه‌ای نیست (و توبه کار نیکوکار خواهد بود).

۴۹۶۵- امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: هیچ شفیعی بهتر و حاجت دهنده‌تر از توبه نخواهد بود.

۴۹۶۶- و از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند از معنی گفتار خداوند عزّ و جلّ إِنَّ اللّٰهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذٰلِکَ لِمَنْ یَشاءُ (همانا خداوند نخواهد آمرزید اینکه برای او انباز گیرند و غیر آن هر چه باشد می‌آمرزد برای هر که را که

بخواهد) (نساء: ۱۱۶) آیا اهل کبائر درخواست خداوند داخلند (یعنی چون فرمود «لمن یشاء» هر که را که بخواهد آیا اینان را میخواهد یا نه) حضرت فرمود:

ص:۳۰۴

آری این بدست اوست، اگر بخواهد آنان را عقوبت می‌کند بر آن معاصی، و اگر بخواهد عفو می‌فرماید.

۴۹۶۷- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از گناهان بزرگ دوری جوید خداوند همه گناهان او را می‌پوشاند و عفو می‌کند. و این گفتار خود او عزّ و جلّ است که فرموده است: إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیماً اگر پیرامون گناهان بزرگ نگردید از آنها که از آن نهی شده‌اید کنارگیری گزینید ما از همه گناهانتان در می‌گذریم، و شما را در محلّی بسیار گرامی در می‌آوریم). (نساء: ۳۶).

ص:۳۰۵

ستایش خاصّ خداوندیست پروردگار جهانیان، و درود خدا بر محمّد خاتم پیغمبران، و بر اهل بیت او طیبان و طاهران و سلام و تحیّات او بر ایشان.

باب ذکر پاره‌ای از آنچه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از آن نهی فرموده

ابو جعفر محمّد بن بابویه قمّی ساکن ری نویسنده این کتاب که خداوند از وی خشنود باشد و او را خشنود سازد گوید:

۴۹۶۸- شعیب بن واقد از حسین بن زید نقل کرده که امام صادق علیه السّلام از پدرانش از امیر مؤمنان علی بن أبی طالب علیهم السّلام نقل کرده که فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از خوردن در حال جنابت نهی فرمود، و گفت این کار موجب فقر و تهی‌دستی است، و از گرفتن ناخن با دندانها، و از مسواک کردن در حمّام، و اخلاط سینه در مساجد افکندن، و نیز نهی فرمود از خوردن نیم خورده موش، و فرمود: مساجد را محل عبور و مرور نکنید مگر اینکه در هنگام گذشتن دو

ص:۳۰۶

رکعت نماز (تحیّت مسجد) بگزارید، و نهی فرموده از اینکه کسی زیر درخت میوه یا در میان راه عبور مردم بول کند، و نهی کرد از اینکه انسان با دست چپ و یا در حال تکیه کردن غذا بخورد، و نیز نهی فرمود که قبور را چون عمارات گچ‌کشی کنند و یا در میان گورستان نماز بگزارند، و گفت: هر گاه یکی از شما در مکان بی‌در و دیوار غسل می‌کند باید عورت خویش را از چشم نامحرمان حفظ نماید، و هیچ یک از شما از سمت دسته ظرف چیزی نیاشامد زیرا همواره آن طرف کاسه با دست بسیار در تماس است و منبع چرک و پلیدی است.

و همچنین نهی فرمود: از اینکه کسی در آب راکد بول کند، و این را موجب تباهی عقل فرمود، و نهی نمود از اینکه شخص یک پا در کفش و پای دیگر برهنه راه رود، و یا در حال ایستادن موزه در پای کشد، و نهی فرمود از اینکه شخص رو به خورشید یا ماه به بول کردن نشیند و عورتش عریان دیده شود، و فرمود: هر گاه به قضاء حاجت در محلّش در آئید از نشستن رو به قبله یا پشت به قبله اجتناب کنید.

و نیز نهی فرمود: در هنگام مصیبت شیون کشیدن را، و از نوحه‌گری و استماع و گوش دادن به آن، و از اینکه زنان تشییع جنازه کنند.

شرح: «در زمان جاهلیّت رسم بود که هر کس از دنیا میرفت نوحه‌گرانی حرفه‌ای بودند و در مراسم دفن حضور یافته و در برابر مبلغی که از صاحب عزا دریافت میکردند اشعاری از پیش ساخته مرثیه‌وار در مصیبت فقدان متوفّی و مدح و ثنایی او بدروغ و خلاف واقع خوانده، و از این راه ارتزاق میکردند و راه درآمدشان جز این نبود و این کار شغلشان شده بود، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله این عمل را نهی فرمود، و فقهاء ما رضوان اللّه تعالی علیهم این نهی را یا حمل بر کراهت می‌کنند و یا حمل بر مدح و منقبت بدروغ و کذب و آن را حرام میدانند، و محتمل است علّت نهی، عمل بی‌فائده و بدون نتیجه آنان است که هیچ سودی از آن عائد اجتماع نمی‌گردد حتّی دروغ هم نگویند چون نوعی مفت خواری است و اکل بباطل و مشمول حکم آیه مبارکه الّذین لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ و بنا بر این نهی محمول بر حرمت خواهد بود».

و نهی فرمود: از اینکه کلمه‌ای از کتاب خدا عزّ و جلّ را با آب دهان بزدایند یا با آن کلمه‌ای بنویسند.

و نهی فرمود: از اینکه شخصی بدروغ بگوید چنین و چنان خواب دیده‌ام، و فرمود خداوند در روز قیامت او را مکلّف سازد به امری محال و نشدنی مانند اینکه دانه جو را گره زند و او نخواهد توانست، و نهی کرد از تصویر صورت حیوانات و جانداران، و فرمود: هر کس صورتی نقش کند خداوند وی را در روز قیامت مکلّف سازد که در آن روح بدمد و او نتواند.

و نهی کرد از اینکه حیوانی را بآتش بسوزانند، و نهی فرمود از لعن کردن به خروس و فرمود: همانا او برای نماز انسان را بیدار میکند. و نهی فرمود از اینکه کسی در

معامله دیگری چه خرید و چه فروش داخل شود. و نهی نمود از پرگوئی هنگام مقاربت، و فرمود: موجب لالی فرزند است.

و فرمود: زباله جاروب را شب در اطاق نگذارید و در همان روز از خانه خارج کنید زیرا آن محلّ و جایگاه شیاطین است.

و فرمود: شب با دست آلوده به غذا یا چیز دیگری که چرب است نخوابید، و اگر کسی چنین کند، و به عقلش آسیب رسد کسی را جز خود سرزنش نکند، و نهی فرمود از استنجا با سرگین و استخوان پوسیده. و نهی فرمود از اینکه زن بدون إذن شوهر از

منزل بیرون رود، و چنانچه بیرون رفت، همه فرشتگان آسمان و هر چه در گذرگاه اوست تا باز گردد از جنّ و انس همگی او را لعن و نفرین کنند، و نیز نهی فرمود از اینکه زن، خود را برای مردی غیر شوهر خویش بیاراید، که اگر چنین کند بر خداوند است که او را بآتش بسوزاند، و نهی فرمود که زن نزد غیر همسرش یا خویشان محرمش بیش از پنج کلمه در صورت ناچاری و لا بدّی سخن بگوید، و نهی فرمود از اینکه دو زن برهنه در زیر یک لحاف بخسبند و میانشان حاجبی از پارچه و غیر آن نباشد، و نهی فرمود از اینکه زن وصف کیفیّت همخوابگی خود را با همسرش برای زنی دیگر بگوید.

ص:۳۰۹

و نهی فرمود از اینکه مردی با زوجه‌اش رو بقبله مجامعت کند، یا در کنار جادّه عبور و مرور عمومی که محلّ آمد و شد است، و هر کس چنین کاری کند لعنت خدا و فرشتگان و مردم همه بر او باد.

و نهی کرد از اینکه مردی بدیگری پیشنهاد کند که خواهرت را بهمسری من در آور تا من خواهرم را به زوجیّت تو آورم.

و نهی فرمود از مراجعه به کاهنان و ستاره‌شناسان (برای رفع یا کشف مهمّی مانند پیدا کردن متاع یا چیزی که گم شده است تا او پیدا کند) و فرمود: هر کس او را تصدیق کند (یعنی طالع بین و ستاره‌شناس را) بتحقیق بیزاری جسته است از آنچه بر محمّد (ص) نازل شده است.

و نهی فرمود از بازی با نرد و شطرنج و ورق، و استفاده بردن از تار و سه تار و ساز، و نیز از غیبت کردن مردمان و گوش فرا دادن به آن، و از سخن چینی و شنیدن آن، و فرمود: به بهشت نرود- یعنی شخص سخن‌چین-، و نهی فرمود: از پذیرفتن دعوت مردمان فاسق و تبهکار بطعام (زیرا غالبا از حرام نمی‌پرهیزند).

و نهی فرمود: از سوگند دروغ، و فرمود براستی که این سرزمینهای معموره و آباد

ص:۳۱۰

را بدون سکنه باقی میگذارد- یعنی اهل آن بلاد هلاک میشوند-، و هر کس در مرافعات نزد قاضی سوگند بدروغ خورد تا مال مسلمانی را بناروا برباید، مرگش در حالی فرا رسد که خداوند بر او خشمگین باشد، مگر آنکه توبه کند، و دست از مال مردم باز داشته و بصاحبش باز گرداند.

و نهی فرمود: از نشستن سر سفره یا میزی که در آن مسکر نیز باشد، (و هر چه در آن سفره هست از چیزهای حلال آنها نیز خوردنش از آن سفره حرام خواهد بود).

و نهی فرمود از آنکه مرد همسر خود را بحمّامهای عمومی (که افراد بدون ستر عورتین خود و برهنه وارد می‌شوند) بفرستد، و فرمود: هیچ یک از شما بدون لنگ و ساتر وارد حمّام عمومی نشود، و نهی فرمود از همصحبتی با شخصی که انسان را بسوی غیر حقّ جلّ و عزّ می‌خواند.

و نهی فرمود از زدن سیلی بر روی (چه در مصیبت و چه در غیر آن، و چه بروی خود و چه دیگران-)، و نیز از خوردن یا آشامیدن در ظرفهای طلا و نقره و از پوشیدن لباس حریر و دیبا و ابریشم خالص برای مردان، و امّا زنان را از پوشیدن این نوع لباسها (نهی نفرمود) و لذا اشکالی برای ایشان ندارد.

و نهی فرمود از فروختن میوه بر درخت تا آنکه زرد یا سرخ شود، و نهی فرمود از

ص:۳۱۱

فروختن گندمی که هنوز هنگام دروی آن نشده بمقداری از خود همان گندم که آن را «محاقله» گویند و ظاهرا راوی که گفته است یعنی فروختن خرمای خشک به خرمای تازه اشتباه کرده است و معنا همانست که ذکر شد و بعلاوه رطب را میتوان بر درخت فروخت و بجای آن نقد خرمای خشک شده گرفت، ولی بعکس آن مرسوم نیست» و نیز نهی فرمود: از مبادله کشمش با انگور و آنچه مانند اینها است.

و نهی فرمود از فروش تخته نرد و از اینکه مسکر را بخرد و یا آنکه بدیگران بخوراند، و فرمود: خداوند لعن کرده است شراب را و کسی که کارنده درخت آن بدین قصد است، و سازنده شراب، و خورنده آن و خوراننده آن و هم فروشنده و خریدار آن را، و خورنده قیمت آن را، و باربر و تحویل‌گیرنده آن را، و نیز فرمود: هر کس می بنوشد تا چهل روز نماز او پذیرفته درگاه الهی نشود، و اگر در این میان مرگش فرا رسد و قطره‌ای از شراب (یا هر مسکر دیگر) در اندرون او باشد، بر خداوند عزّ و جلّ حقّ است که او را از چرکابه و زرداب قعر جهنّم- که خارج‌شده از فرج زنان تبهکار و جمع آمده در دیگهائی است در ته دوزخ- سیراب سازد همان آبی که اهل جهنّم از آن میخورند، و گداخته می‌شود بدان، آنچه در شکم دارند و پوستهایشان.

و نهی فرمود: از خوردن ربا، و شهادت دادن بدروغ، و نوشتن قبض یا سفته معامله ربوی، و فرمود. خدای عزّ و جلّ خورنده ربا، و دهنده آن را، و نویسنده قبض و

ص:۳۱۲

چک «فتح طلب» آن را، و (در صورت گرفتن شاهد) دو شاهد آن، همه را لعن و از رحمت خویش دور کرده است.

و نهی فرمود از نقد و نسیه فروختن با یک ایجاب، و نیز دو معامله متفاوت در قیمت را بیک ایجاب، و فروختن متاعی که قادر بر تحویل دادن آن نباشی، و از فروختن آن مالی که هنوز در تصرّف تو نیامد و باصطلاح قبض نکرده‌ای، و نهی فرمود از مصافحه کردن با اهل کتاب که در پناه اسلامند.

و نهی فرمود از خواندن شعر، یا جار زدن برای گمشده در مسجد و از اینکه در مسجد شمشیر کشیده شود از غلاف. و نهی فرمود: از زدن شلّاق یا ترکه بروی چهارپایان.

و نهی فرمود از اینکه مسلمانی به عورت مسلمانی دیگر نظر افکند، و فرمود:

هر کس بعورت برادر مسلمانش چشم دوزد او را هفتاد هزار فرشته لعن کنند، و نهی فرمود از اینکه زنی بعورت زن دیگر بنگرد.

و نهی فرمود از دمیدن با دهان بغذا یا نوشیدنی گرم یا دمیدن بر موضع سجده، و نهی فرمود از خواندن نماز در گورستان و جادّه‌ها و آسیاها (یا میادین) و رودخانه‌ها،

ص:۳۱۳

یا طویله شتران، و بر بام کعبه، و از کشتن زنبوران عسل، و از داغ کردن صورت چهارپایان برای نشان.

و نهی فرمود از اینکه شخص در نذر و عهد با محکمه بغیر خداوند و أسماء مخصوصه‌اش سوگند یاد کند، و فرمود: هر کس چنین سوگندی (یعنی بچیزی غیر خداوند) یاد کند از رحمت خداوند نصیبی ندارد، یا نذرش منعقد نگشته و چیزی از جانب خداوند وجوبا بر او تعلّق نگیرد، و نهی فرمود از اینکه شخص به سوره‌های قرآن سوگند یاد کند، و فرمود: هر کس بسوره‌ای از قرآن سوگند یاد کرد بعدد هر آیه‌ای کفّاره قسم بر او لازم آید اگر تخلّف کند، اکنون هر کس خواهد بعهدش عمل نماید و هر کس خواهد بشکند و کفّاره دهد.

شرح: «بیشتر فقها- رضوان اللّٰه تعالی علیهم- سوگند بغیر خداوند و اسماء خاصّه‌اش را مکروه می‌دانند و بعضیها حرام، و گویند یمین بدان منعقد نگردد».

و نهی فرمود از اینکه مسلمانی به دیگری بگوید: نه بجان تو قسم یا بجان فلانی قسم.

و نهی فرمود از سخن گفتن در روز جمعه هنگامی که امام جماعت مشغول خطبه نماز جمعه است، و مأمومین مأمور بفرادادن گوش به سخنان او، و هر کس در حین خطبه امام سخن گوید: پس بی‌شک هرزه‌درائی کرده، و هر کس هرزه‌درائی کند نماز جمعه او

ص:۳۱۴

باطل است. و نهی کرده است از بدست کردن انگشتری از مس یا آهن، و آنکه بر انگشتری، صورت حیوان نقش کنند.

و نهی کرد از خواندن نماز هنگام طلوع آفتاب و هنگام غروب آن، و هنگام بالا آمدن آن در آسمان. و نهی فرمود از گرفتن روزه در شش روز معیّن: عید فطر، یوم الشّک، عید قربان، و سه روز أیّام تشریق ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی حجّه که حاجیان در منی هستند برای رمی جمار.

و نهی کرد از آشامیدن آب همانند آشامیدن بهائم که سر در آب کنند و آن را بمکند، و فرمود: در نبودن ظرف مناسب از دستهای خویش استفاده کنید که آن بهترین ظرفها است برای شما، و نهی فرمود از افکندن آب دهان در چاه آبی که مورد استفاده مردم است.

و نهی فرمود از اینکه کارگر را پیش از آنکه اجرتش را تعیین کنند بکار گمارند، و نهی فرمود از قهر کردن، و فرمود هر کس ناگزیر از آن گردد پس بیش از سه روز با برادر دینی خویش قهر و دوری نکند، و هر کس بیش از سه روز از برادرش بقهر و غضب دوری گزیند آتش برای او سزاوارتر است.

و نهی فرمود از فروختن طلا با طلا بزیاده، مگر آنکه هموزن باشند (طلا و نقره موزون است و هر چیز که با کیل یا وزن معامله می‌شود باید سر بسر باشد، و بزیاده یکی

ص:۳۱۵

بر دیگری معامله باطل و حرام است).

و نیز نهی فرمود از مدّاح این و آن شدن، و فرمود: بروی این مدّاحان خاک بپاشید (یعنی صله بایشان ندهید و اجرشان بی‌بهره‌گی است).

و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس وکیل مدافع ستمکاری شود و یا ستمکاری را در ستم یاری کند آنگاه که فرشته مرگ بر بالین او سایه گسترد، باو گوید: مژده باد ترا بلعنت و نفرین خدا و آتش دوزخ و آن بسیار بد سرانجامی برای او خواهد بود، و فرمود: هر کس حاکم ستمکاری را بستاید و نزد او خود را کوچک کند و فروتنی نماید، بامید بهره‌ای که از وی بدو رسد او همدم همان حاکم ستمکار است در آتش، و آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند عزّ و جلّ فرموده: وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ به ظالمان و ستمکاران خود را نزدیک نکنید و بر ایشان اعتماد ننمائید که آتش آنها شما را نیز خواهد گرفت) (هود: ۱۱۳) و فرمود: هر کس از حاکم جائر پستی را در جور بپذیرد وی با هامان در قیامت همدم خواهد بود. (هامان وزیر فرعون است).

و هر کس بنا و ساختمانی را برای خودنمائی و شهرت برای خویش بالا برد، روز قیامت آن بنا را از قعر هفتمین طبقه زمین بر دوش کشد در حالی که آتشی باشد شعله‌دار، سپس چون طوق بر گردن او افکنند، سپس وی را با آن طوق در آتش دوزخ بیندازند، و هیچ چیز مانع او از این عذاب نباشد تا بقعر جهنّم رسد جز اینکه توبه کند

ص:۳۱۶

(و آن را با صاحبش باز گرداند) پرسیدند: یا رسول اللّه چگونه ساختمان ریائی و برای شهرت بنا می‌کند، فرمود: بنائی بسازد که از اندازه احتیاجش بیش باشد برای برتری جستن بر همسایگان و فخر فروختن به آنان که همگنان و برادران دینی اویند.

و فرمود: هر کس بکارگری در اجرتش ستم کند، خداوند عملش را نابود کند یعنی اعمال خیر او را بی‌نتیجه سازد بقسمی که حتّی بوی بهشت که از مسافت پانصد سال راه بمشام میرسد، بر وی حرام گرداند. و هر کس بتصرف یک وجب از زمین همسایه‌اش باو خیانت کند، خداوند آن یک وجب زمین را تا قعر طبقه هفتیمن چون طوقی بگردن او افکند که از دم مرگ تا روزی که در قیامت خداوند را دیدار کند با آن طوق باشد، مگر اینکه توبه کرده، و آن را بصاحبش باز پس دهد. و هر کس

قرآن را بیاموزد و سپس هنگام عمل آن را فراموش کند، خدا را دیدار کند در قیامت غل بگردن و خداوند بعدد هر آیه از آن ماری همدم او کند تا بآتش رسد مگر اینکه خداوند او را بیامرزد، و فرمود: هر کس قرآن را بخواند و پس از آن حرامی بنوشد، یا دوستی دنیا و زر و زیور آن را بر قرآن و عمل بدستوراتش مقدّم دارد خشم خداوندی را برای خود واجب ساخته، جز اینکه توبه کند، آری اگر بدون توبه از دنیا برود، روز قیامت قرآن با وی بمحشر آید و

ص:۳۱۷

محاجّه کند و دست از او بر ندارد تا آنکه او را لغزانیده بدوزخ افکند،

و هر کس با زنی مسلمان، یا یهودی، یا نصرانی، یا مجوسی- آزاد باشد یا کنیز- زنا کند، و بعد توبه نکند و با اصرار باین عمل خلاف بمیرد، خداوند سیصد هزار در بقبرش بگشاید که از آنها مارها و کژدمها و شرارهای آتش بگورش هجوم کنند، و او بدین وضع تا روز قیامت بسوزد، و چون از گور برخیزد از بوی بد و عفونت او همه مردم محشر در عذاب باشند، و بدان شناخته شود و بعملی که در این دنیا مرتکب می‌شده تا اینکه امر شود او را بدوزخ برند.

آری خداوند محرّمات را حرام فرمود و حدّ و عقوبت و کیفری برای مرتکب آن مقرّر فرمود، پس کسی از خداوند غیرتش بیش نیست و از غیرت او است که کارهای زشت و تبهکاری‌ها را حرام فرموده است.

و نهی فرمود از اینکه کسی بخانه همسایه‌اش سرکشد، و فرمود: هر کس بعورت برادر مسلمانش نظر افکند یا بعورت غیر همسرش از روی عمد بنگرد، خداوند وی را داخل در زمره منافقین کند آنان که جستجو می‌کنند از عیوب مردم، و از دنیا بیرون نرود تا اینکه خداوند او را رسوا و مفتضح سازد مگر اینکه توبه کند.

و فرمود: هر کس بآنچه خداوند نصیبش کرده است از روزی، قناعت نکند و

ص:۳۱۸

ناراضی باشد و شکایت باین و آن برد و شکیب نکند و بحساب خداوند نگذارد، عمل نیکی از وی بالا و بآسمان نرود، و خداوند عزّ و جلّ را دیدار کند در حالی که بر وی خشمگین باشد، مگر اینکه توبه کند.

و نهی فرمود از آنکه مرد در راه رفتن بخود ببالد و با تبختر گام بردارد، و فرمود:

هر کس لباسی بپوشد و در آن بخود بالیدن گیرد، خداوند او را بکنار دوزخ فرو برد آنگاه همدم قارون گردد، چرا که قارون اوّل کسی بود که تبختر کرد و فخر فروخت پس خدای متعال او و سرایش را بزمین فرو برد، هر کس تکبّر کند پس بتحقیق با خداوند در کبریائیش ستیز نموده است.

و فرمود: هر کس در باره پرداخت مهریّه و صداق همسرش بدو ستم کند، وی در نزد خداوند زانی محسوب می‌شود، و خداوند عزّ و جلّ در روز قیامت او را گوید:

بنده من جاریه‌ام را بتو با پیمانی بهمسری دادم، و تو پیمان را وفا ننمودی و به آن جاریه ستم کردی، پس از حسنات و اعمال نیک که آن مرد داشته باندازه طلب آن زن برگیرند و بآن جاریه دهند، و هر گاه عمل خیری برای او باقی نماند، امر فرماید او را بدوزخ برند بسبب پیمانی که آن را شکسته و وفا ننموده، و در مقابل عهد و پیمان

ص:۳۱۹

شخص مؤاخذه خواهد شد.

و نهی فرمود: از کتمان شهادت، و فرمود: هر کس آن را کتمان کند، خداوند در حضور مردم گوشت تن او را بخوردش میدهد، و این گفتار خداوند عزّ و جلّ است که فرموده: وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ (و شهادت را کتمان مکنید، و هر کس آن را کتمان کند قلبش نیز بعلاوه خودش گنه‌کار است، و خداوند بآنچه میکنید دانا است) (بقره: ۲۸۳).

و فرمود: هر کس به همسایه‌اش آزار رساند خداوند بوی بهشت را هم بر وی حرام سازد، و جایگاهش دوزخ باشد، و بد سرانجامی است برای او، و هر کس حقّ همسایه را ضایع کند از ما مسلمین نیست، و پیوسته مکرّر در مکرّر جبرئیل علیه السّلام بمن سفارش همسایه میکرد تا بآن حدّ که پنداشتم که او را میراث برقرار می‌دهد، و نیز همیشه مرا نسبت برفتار با بردگان سفارش میکرد تا آن حدّ که گمان کردم برای خدمت آنها زمانی معیّن میکند که پس از گذشتن از آن آزاد میشوند، و همچنین مرا بمسواک کردن سفارش میکرد تا اندازه‌ای که فکر میکردم واجبش کند، و باز در مورد نماز شب بسیار تأکید مینمود و مکرّر تذکّر میداد تا آنجا که گمان کردم افراد برجسته امّت من شبها نخسبند و عبادت کنند.

آری متوجّه باشید که هر کس بمسلمان فقیری کم اعتنائی کند و او را کوچک

ص:۳۲۰

و حقیر شمرد، بحقّ خداوند استخفاف کرده است، و خداوند در روز قیامت او را کوچک و بی‌ارزش شمرد مگر اینکه توبه کند و از او عذرخواهی نماید،

و فرمود:

هر کس به تهیدست مسلمانی اکرام و احترام کند خداوند را در روز رستاخیز ملاقات کند در حالی که از وی راضی باشد.

و فرمود: هر كس برايش مورد عملى منافى عفّت، و شهوترانى پيش آيد و خودداری كرده از آن دوری گزيند برای ترس از نافرمانى خداوند عزّ و جلّ، خدا حرام گرداند بر او آتش دوزخ را، و او را از فزع أكبر كه ترس و هول قيامت است ايمن دارد و وعده‌ای كه در كتابش قرآن باو داده و فرموده است كه: وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ (هر كس از مقام خداوند بهراسد دو باغ باو دهند) (الرّحمن: ۴۶) در مورد او اجرا فرمايد.

ألا، و هر كس اختيار يكى از دنيا يا آخرت باو پيشنهاد شود، و او دنيا را بر آخرت برگزيند، خداوند را در قيامت ديدار كند در حالى كه حسنه‌ای در ديوان عملش نباشد تا بدان از آتش خود را نگهدارد، و هر كس آخرت را بر دنيا ترجيح داد و آن را پذيرفت خداوند از او راضى گردد، و از اعمال ناشايسته‌اش درگذرد.

و هر كس بچيزی كه ديدنش بر او حرام است چشم خيره كند، خداوند ديدگان

ص:۳۲۱

او را در روز قيامت از آتش پر سازد، مگر اينكه توبه كرده باز گردد.

و نيز آن حضرت عليه السّلام فرمود: هر كس با زنى كه بدو محرم نيست دست بدهد، بدون ترديد بغضب و خشم خداوند عزّ و جلّ رو كرده و آن را برای خود خواسته است، و هر كس زنى نامحرم را در آغوش كشد، در رشته زنجيری از آتش با شيطان همقطار شده است، و هر دو را در آتش دوزخ افكنند.

و هر كس با مسلمانى دغلى كند در خريد و فروش او از ما مسلمين نيست، و روز رستاخيز با يهوديان محشور گردد، زيرا آنها دغلكارترين مردمند با مسلمانان.

و رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله نهى فرمود از اينكه كسى از عاريه دادن اشيائى كه هميشه در همه خانه‌ها لازم نيست و در هر محلّه يكى دو خانوار تهيّه می‌كنند، بهمسايه دريغ نمايد، و فرمود: هر كس از عاريه دادن اين گونه چيزها بهمسايگانش دريغ كند، خداوند نيز خير خود را در قيامت از وی دريغ دارد و او را بخود واگذارد، و هر كس را خداوند بخود واگذاشت پس چه حال بسيار بدی پيدا كرده است.

و نيز او عليه السّلام فرمود: هر زنى كه با زبان شويش را بيازارد، خداوند از او نه توبه و نه كفّاره و نه عمل خير ديگری را نپذيرد تا آنكه شوهر را راضى كند، اگر چه

ص:۳۲۲

روزها را روزه گيرد و شبها را بعبادت پردازد، برده‌ها در راه خدا آزاد كند، و سوارانى در راه حق به جبهه‌ها يا مرزها مسلمين فرستد، و اوّل كسى باشد كه بآتش داخل شود، و همچنين مرد اگر بزوجه‌اش ستم كند،

ألا (متوجّه باشید) و هر کس سیلی بگونه یا بصورت مسلمانی زند خداوند استخوانهای او را در قیامت پراکنده کند، و با غل و زنجیر محشور گردد تا وارد بآتش دوزخ شود، مگر اینکه توبه کند.

و هر کس شب بیارامد و در دلش نسبت به برادر مسلمانش قصد نیرنگی باشد، در خشم و غضب الهی شب را بصبح آورده و روز را به شام، مگر اینکه توبه کند. و نهی فرمود: از غیبت کردن مسلمان، و فرمود: هر کس مسلمانی را غیبت کند ثواب روزه‌اش باطل شود، و وضویش بی‌اجر و ثواب ماند، و روز قیامت بابوئی بدتر از بوی مردار گند گرفته وارد محشر شود به حدّی که اهل محشر از بوی گند او در آزار باشند، و چنانچه بمیرد قبل از آنکه توبه کند، در حالی مرده است که بحریم الهی تجاوز نموده و حرام او را حلال شمرده است.

و آن حضرت علیه السّلام فرمود: هر کس خشم خود را فرو برد با اینکه قدرت انتقام داشته باشد ولی خودداری کرده و شکیب نماید خداوند باو پاداش یک شهید خواهد داد. آری، و هر کس برادر دینی او را در مجلسی غیبت کنند و بد او را گویند، و او بزرگواری کند و از وی دفاع نماید، خداوند هزار نوع شرّ دنیا و آخرت را از او دور

کند، و اگر شنید و ردّ نکرد با اینکه میتوانست از او حمایت کند، بر او گناهیست هفتاد برابر گناه آنکه غیبت آن شخص را کرده است.

و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نهی فرمود از خیانت، و فرمود: هر کس در دنیا به امانتی خیانت کند، و آن را به صاحبش باز نگرداند و در آن حال از دنیا برود بر غیر ملّت من (که اسلام و دین حنیف است) مرده، و خدا را دیدار کند حالی که بر وی خشمگین باشد.

و آن حضرت علیه السّلام فرمود: هر کس شهادتی بر علیه شخصی بدروغ دهد، او را با منافقان بزبانش در درک أسفل یعنی طبقه زیرین از دوزخ بیاویزند، و هر کس مال غصبی و دزدی را با آگاهی به دزدی بودن آن بخرد، او همانند کسی باشد که آن مال را دزدیده است.

و هر کس حقّ یکی از برادران مسلمانش را نزد خود نگهدارد و تحویل صاحبش ندهد، خداوند برکت روزی را بر وی حرام کند، مگر اینکه توبه کند، هان، و هر کس کار ناشایسته و خلاف عفّت را بشنود و آن را به این و آن بگوید، همانند آن کس باشد که خود مرتکب آن تباهی شده است.

و هر کس برادر مسلمانش بدریافت وامی از او نیازمند شود، و او قادر بر رفع نیاز او باشد و دریغ دارد، خداوند بوی بهشت را هم بر وی حرام کند.

و هر کس بر ناسازگاری، و بدخوئی همسرش صبر کند و به امید أجر بردبار باشد، خداوند ثواب شاکران را باو عطا فرماید. و هر بانوئی که به شوهر خود آسان نگیرد، و چیزی را که در توان او نیست بر او تحمیل کرده و از وی بخواهد، خداوند هیچ کار نیکی را از وی نپذیرد، و او خدا را دیدار کند در حالی که بر او خشمگین باشد.

آری، و هر کس برادر مسلمان خود را احترام کند، بی‌شک خداوند عزّ و جلّ را گرامی داشته است.

و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نهی فرمود از اینکه شخصی امامت کند در نماز بر مردم مگر با خواست خود مردم، و فرمود: هر کس امامت کند بر قومی و آنان به او راضی باشند، و وی در حضور بجماعت رعایت وقت کند و نماز را از حیث قراءت و رکوع و سجود و نشستن نیکو انجام دهد، پس برای او مانند ثواب نماز همه مأمومین خواهد بود، بی‌آنکه از اجر آنان چیزی کاسته شود.

ص:۳۲۵

و فرمود: هر کس بسوی یکی از خویشاوندانش برای صله رحم کردن بشخص یا مال خویش گامی بردارد، خداوند عزّ و جلّ اجر صد شهید باو عطا فرماید، و برای او بهر قدمی چهل هزار حسنه باشد، و چهل هزار گناه از دیوان عملش زائل گردد، و چهل هزار درجه پایه‌اش بالا رود، و گوئیا یک صد سال با پایداری و پشتکار و قصد قربت خدای عزّ و جلّ را پرستیده باشد، و هر کس حاجتی از حاجات دنیای نابینائی را برآورد، و در این امر اقدام نماید و پی آن را بگیرد، تا حاجتش را بیاری خداوند بر آورد، خداوند بیزاری از دوروئی و نفاق و از آتش دوزخ را باو عطا فرماید، و هفتاد حاجت از نیازهای دنیوی او را روا کند، و پیوسته در دریای رحمت خداوند غوطه‌ور باشد تا باز گردد. و هر کس یک شبانه روز در یک بیماری درد کشد، و رنج خود را به عیادت‌کنندگان شکایت نکند، پروردگار در روز باز پسین وی را با ابراهیم [خلیل الرّحمن] علیه السّلام مبعوث فرماید، تا از پل صراط بگذرد همانند برقی جهنده و هر کس برای قضای حاجت بیماری کوشش کند، و آن را بتواند بانجام رساند یا نتواند، از گناهانش پاک شده همچون روزی که مادرش او را زائیده است، در اینجا مردی از انصار گفت:

یا رسول اللَّه پدر و مادرم بفدایت اگر مریض از بستگان و خانواده خود باشد، آیا اجرش

ص:۳۲۶

بیش‌تر نخواهد بود هر گاه در رفع نیاز آنان بکوشد؟ فرمود: آری.

هان، و هر کس یک گرفتاری از گرفتاریهای دنیائی مؤمنی را برطرف کند، خداوند سبحان هفتاد و دو گرفتاری و رنج آخروی او را برطرف سازد، و هفتاد و دو ناراحتی از رنجهای دنیائی او را که سبکتر از همه آنها بیماری قولنج است برطرف نماید.

و فرمود: هر کس در أدای حقّ صاحب حقّی با توانائی اداء، مماطله و امروز و فردا کند، و اداء حقّ را بعقب اندازد، پس بر او در هر روز گناه گمرکچی و باج‌گیر خواهد بود.

هان، و هر کس تازیانه‌ای را در اطاق حاکم ظالمی بیاویزد، خداوند آن تازیانه را در قیامت چون ماری که طول آن هفتاد ذراع است بنماید، و در دوزخ بر آن شخص مسلّط سازد، و این بد سرانجامی برای وی خواهد بود.

و هر کس به برادر همکیش خود احسانی کند، و سپس بر او منّت بنهد، خداوند عمل او را که آن احسان باشد نابود کند، و وزر آن منّت نهادن را بر او بنویسد، و سعی او را مشکور ندارد، سپس فرمود: خداوند عزّ و جلّ فرموده: حرام است بهشت بر منّت‌گذار، و بخیل، قتات و نمّام که همان سخن‌چین باشد.

ص:۳۲۷

هان، و هر کس صدقه‌ای دهد، برای او بوزن هر درهمی همانند کوه احد از نعمتهای بهشت خواهد بود، و هر کس واسطگی کند و صدقه شخصی را بمحتاج برساند، برای او نیز پاداشی همانند پاداش صدقه دهنده است، بدون اینکه از اجر صاحب صدقه کاسته شود.

و هر کس بر میّتی نماز گزارد، هفتاد هزار فرشته بر او نماز گزارده یا درود فرستند، و خداوند گناهان او را همگی قدیم و جدید بیامرزد، پس اگر بماند تا میّت دفن شود و خاک بر او ریزند، برای او بهر گامی که در این راه برداشته قیراطی از اجر باشد که هر قیراط بسان کوه احد است.

هان، و هر کس از خشیت الهی از دیدگانش اشک فرو ریزد (یعنی از هیبت و عظمت خداوند بزرگ) برای او بهر قطره‌ای که از دیده‌اش فرو چکد از اشک، قصری در بهشت باشد که مزیّن به قطعات درّ و گوهر است، در آن نعمتهائیست که دیده‌ای آن را ندیده، و گوشی آن را نشنیده، و بقلب هیچ بشری نگذشته است.

هان، و هر کس برای درک جماعت بسوی مسجدی برود، برای او بهر گامی هفتاد هزار حسنه باشد، و بهمین قدر درجات او بالا رود، و چنانچه در این حال از دنیا

ص:۳۲۸

برود، خداوند بزرگ هفتاد هزار فرشته را مأمور سازد تا او را در قبرش عیادت کنند، و مژده دهند و با او در تنهائیش انس گیرند، و برای او طلب آمرزش کنند تا روزی که از قبر برخیزد و بمحشر آید.

هان، و هر کس بقصد قربت اذان بگوید و تنها رضای خدا را طلب کند، خداوند ثواب چهل هزار شهید، و چهل هزار صدّیق باو عطا فرماید، و بشفاعت او چهل هزار تن از امت من که گنهکار باشند بسوی بهشت روند، هان، همانا اذان‌گو هنگامی که گوید: «أشهد أن لا اله إلّا اللّٰه» هفتاد هزار فرشته بر او درود فرستند و برای او طلب مغفرت کنند، و او در روز قیامت در سایه عرش بیارامد تا خداوند از حساب خلایق فارغ گردد، و بنویسند برای او ثواب «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّٰه» گفتن او را چهل هزار فرشته.

و هر کس کوشش کند که در نماز جماعت صف اوّل را اختیار کند و تکبیر اوّل امام جماعت را درک نماید بدون اینکه آزارش بمسلمانی برسد، خداوند آنچه را پاداش به اذان گویان میدهد باو خواهد داد، هم در این جهان و هم در جهان دیگر.

و هر کس کدخدائی و ریاست قومی را بگردن گیرد، با دستهای غل شده

ص:۳۲۹

بگردن در قیامت حاضر آید، پس اگر با رعایت امر خدا بدین کار اقدام کرده باشد.

خداوند دستهای او را بگشاید، و اگر ستمکار باشد، بدوزخ افکنده شود، و آن بد سرانجامی است.

و آن حضرت علیه السّلام فرمود: هیچ شرّی را هر چه کوچک باشد حقیر و ناچیز نشمارید هر چند بدیده شما نیاید، و هیچ کار نیک و خیری را بزرگ نشمارید هر چند بدیده شما بزرگ نماید، همانا گناه کبیره با استغفار کبیره نباشد و گناه صغیره با إصرار صغیره نباشد.

شرح: «جمله اخیر توضیح جمله اوّل حدیث است که فرمود هیچ شرّی را کوچک نشمارید و مناسبتی با جمله وسط ندارد. و ظاهرا جابجا شده و آن پیش از جمله وسط بوده است، و یا «فإنّه» تصحیف شده، و در اصل «و قال» بوده است».

شعیب بن واقد راوی خبر- گوید: به حسین بن زید گفتم این حدیث بسیار طولانی بوده، وی گفت: جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السّلام برای من نقل کرد که این حدیث از روی آن کتاب که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله برای امیر المؤمنین املا کرد و وی بخطّ خود نوشت جمع آوری شده است.

ص:۳۳۰

باب آنچه در مورد نظر کردن بزنان آمده است

۴۹۶۹- عقبة بن خالد- یا علی بن عقبه- گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: چشم‌چرانی یکی از تیرهای شیطان است و آن مسموم است، و هر کس برای خداوند عزّ و جلّ آن را ترک کند نه برای غیر خدا، خداوند ایمانی که مزه آن را شخص درک کند جایگزین آن ترک نظر خواهد فرمود.

شرح: «در کتاب شریف کافی خبر از ابن فضّال از علی بن عقبه است، و ممکن است «عن أبیه» در کافی افتاده باشد».

۴۹۷۰- عبد اللَّه بن یحیای کاهلی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

چشم‌اندازی و نگاه کردن بار دوّم در دل انسان تأثیر بدی باقی میگذارد که برای فریفتن شخص همان کافی است.

۴۹۷۱- اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل کرده که فرمود:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند ای علی برای تو دیدن اولّ است (آنکه چشمت بدان افتاد) و امّا دیدن دوّم بضرر تو است نه بنفعت.

۴۹۷۲- و ابو بصیر بامام صادق علیه السّلام عرضکرد: اگر در راه زنی از کنار مردی بگذرد آیا جایز است به پشت او بنگرد؟ حضرت فرمود: آیا کسی از شما دوست

ص:۳۳۱

دارد مردی اجنبی بهمسر او، یا زنی از بستگانش نظر افکند؟ عرضکردم: نه، فرمود:

برای مردم همان را بخواه و بهمان راضی باش که برای خود می‌خواهی و راضی هستی.

۴۹۷۳- هشام و حفض و حمّاد بن عثمان هر سه روایت کردند که امام صادق علیه السّلام فرمود: چه اطمینان و چه امانی دارند آنان که به پشت زنهای مردم چشم میدوزند و نگاه می‌کنند از اینکه نسبت به همسران خود ایشان، دیگران چنین نکنند.

۴۹۷۴- و صفوان از امام هفتم علیه السّلام راجع به گفتار خداوند عزّ و جلّ که گوید: یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (ای پدر بمزدوری گیر ویرا که بهترین فرد را بمزدوری گرفتی که نیرومند و امین است قصص: ۲۷) فرمود: شعیب علیه السّلام از دختر پرسید ای دختر جانم او نیرومند است، از برداشتن او آن سنگ را از در چاه دانستی، از کجا دانستی که او امین است؟ دختر گفت ای پدر من پیش روی او حرکت کردم، گفت در پی من بیا، و اگر راه را گم کردم مرا آگاه کن و راه را بگو زیرا ما جماعتی هستیم که به پشت زنان ننگریم.

۴۹۷۵- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ای گروه مردم، نگاه کردن به

ص:۳۳۲

نامحرمان از وسوسه‌های شیطان است، پس برای هر کس چنین وضعی پیش آید، نزد همسرش برود و از او کام گیرد.

۴۹۷۶- ابو بصیر- مکفوف- گوید: از امام صادق علی السّلام پرسیدم:

شخص میتواند کنیزی را برای خریداری کردن وارسی کند؟ فرمود: باکی نیست که باو بنگرد و محاسن او را (از قبیل موی و روی و قواره اندام) ببیند، و یا دست بر پوست او کشد، در صورتی که بجائی از بدن او که روا نیست بنگرد، نظر نکند.

باب آنچه در باره زنا آمده است

۴۹۷۷- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: فرزند آدم کاری نکند سخت‌تر و سنگین‌تر و بزرگتر در نزد خداوند عزّ و جلّ از اینکه یا شخص پیغمبری را بکشد، یا خانه کعبه که خداوند آن را قبله‌گاه بندگانش قرار داده است خراب کند، و یا نطفه خود را در رحم زنی که باو حرام است بریزد.

۴۹۷۸- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: زنا موجب فقر و تنگدستی است و آبادیها را بدون سکنه باقی میگذارد.

ص:۳۳۳

۴۹۷۹- و نیز فرمود: زمین فریادش به ضجّه بلند نشود و ناله نکند بسوی خداوند بزرگ مانند ناله و شیونی که از سه چیز کند: ۱- خون ناحقّی که بر روی آن ریخته شود، یا آب غسلی که از جنابت از حرام بر روی آن ریزد، یا خوابی که قبل از طلوع آفتاب در پشت آن صورت گیرد.

۴۹۸۰- و در روایت عبد اللَّه بن میمون از جعفر بن محمّد از پدرش امام باقر علیهما السّلام آمده است که فرمود: یعقوب پیغمبر به فرزندش یوسف علیهما السّلام فرمود: ای پسر جانم زنا مکن که اگر پرنده‌ای زنا کند بال و پرش خواهد ریخت.

۴۹۸۱- ابو المقدام گوید: امام باقر (علیه السّلام) فرمود: در آن مطالبی که خداوند متعال به موسی وحی فرستاد، یکی این بود که ای موسی هر کس زنا کند با وی همان کار را دیگران انجام دهند هر چند در فرزندان نسل او باشد، ای موسی عفّت پیشه خود کن تا در مورد محارمت دیگران عفّت ورزند، ای موسی هر طور عمل کنی همان طور جزا بینی.

۴۹۸۲- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بمنبر رفت، و فرمود: سه طائفه را خداوند

ص:۳۳۴

در قیامت مورد رحمت قرار ندهد، و با ایشان سخن نگوید و بدیشان نظر نیفکند و آنان را از آلودگی بگناه پاک نسازد و برای آنها عذاب و کیفری دردناک باشد، پیر زناکار، و پادشاه جبّار، و تهی‌دست فخر فروش و متکبّر.

۴۹۸۳- و در روایت ابن مسکان از محمّد بن مسلم آمده است که امام صادق علی السّلام فرمود: سه گروه را خداوند مورد لطف قرار ندهد و با ایشان در قیامت سخن نگوید، و بایشان نظر رحمت نیفکند، و آنان را پاکیزه از گناه نسازد و برای ایشان عذاب و کیفری سخت در کمین باشد، پیر زناکار، و آنکه نسبت به همسر خود غیرت نورزد، و آن بانوئی که مرد اجنبی را در بستر شوهر خویش نزد خود بخواباند. (کنایه از زنا است).

۴۹۸۴- بشیر گوید: در پاره‌ای از کتب خواندم که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: برحمت خود نائل نسازم کسی را که مرا مورد قسمهای دروغ خود قرار دهد، و برحمت خود نزدیک نکنم آن کس را که زناکار باشد.

۴۹۸۵- و امام صادق علیه السّلام فرمود: با پدران خود بنیکی رفتار کنید تا فرزندانتان با شما بنیکی رفتار نمایند، و نسبت بزنان مردم به عفّت و پاک نظری رفتار کنید تا با همسران و محارم شما دیگران عفّت ورزند و پاکدامنی کنند.

ص:۳۳۵

۴۹۸۶- و در روایت ابراهیم بن أبی البلاد آمده است که فرمود: در زمان داود پیغمبر علیه السّلام زنی بود که مردی پیوسته متعرّض او می‌شد و از او کام میخواست و زن امتناع می‌ورزید و او بعنف او را مجبور می‌کرد، تا اینکه خداوند بر دل او انداخت، و بآن مرد گفت هیچ گاه تو نزد من نیائی مگر اینکه نزد عیال تو دیگری باشد، گوید: مرد بسوی خانه خود رفت و مردی را در کنار همسر خود دید، او را نزد داود علیه السّلام آورد و شکایت کرده گفت ای پیامبر خدا بلائی بسرم آمده که بر سر احدی نیامده است، پرسید آن چیست؟ مرد گفت: این شخص را در کنار همسرم در خانه‌ام یافتم، پس خداوند متعال بداود علیه السّلام وحی فرستاد که باو بگو همان که تو خود در باره دیگران کردی بسرت آمد.

۴۹۸۷- محمّد بن مسلم گوید: امام محمّد باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که زانی مشغول زناکاری است حقیقت و روح ایمان از دل او بیرون شده است، پس اگر آمرزش طلبد، آن روح باو باز گردد، و گفت: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: زناکار در حین زنا ایمان نخواهد داشت و مؤمن نیست، و می‌گسار در حین شرب مؤمن نیست، و سارق (دزد) حین سرقت مؤمن نخواهد بود، و امام باقر علیهم السلام فرمود پدرم

ص:۳۳۶

علیه السّلام می‌فرمود: هر گاه زناکار مشغول عمل شود روح ایمان از او مفارقت کند، گوید: پرسیدم: آیا از ایمان اندکی در قلب او میماند یا اینکه جملگی از او کناره می‌جوید؟ فرمود: نه بلکه علاقه‌اش باقی است چون برخیزد- یا توبه کند- باز خواهد گشت.

کتاب حدود

باب آنچه در زنا موجب تعزیر و حدود و رجم و قتل و نفی بلد است

۴۹۸۸- سلیمان بن هلال گوید: یکی از همکیشان ما از امام صادق علیه السّلام پرسیده گفت: بفدایت شوم مردی با مردی دیگر در زیر یک لحاف میتوانند بخسبند؟ فرمود: خویشاوند یک دیگرند؟ گفت: نه، فرمود: آیا ناچارند؟ گفت: نه، فرمود: هر یک را سی تازیانه می‌زنند، گفت: با یک دیگر جمع شده‌اند. فرمود: اگر دخول واقع نشده هر یک یک صد تازیانه میخورند، و چنانچه دخول شده باشد، وی را حال ایستاده یک ضربت شمشیر میزنند بهر کجا که بینجامد انجامیده، گفت: پرسیدم: آیا

ص:۳۳۷

این بمعنی قتل است؟ فرمود: آری بهمین معنی است، گفتم: اگر زنی با زنی در یک بستر زیر یک لحاف بخسبند؟ فرمود: خویشاوندند؟ گفتم: نه، فرمود: ناچار بوده‌اند؟

گفتم: نه، فرمود: هر یک سی ضربه تازیانه میخورند، گفتم: اگر با هم مساحقه کرده باشند، گوید: این سؤال بر او سخت آمد، و فرمود: افّ افّ، افّ- سه بار- و فرمود یک صد تازیانه باید بهر کدام زد.

۴۹۸۹- حریز از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام مردی را با زنی نامحرم در زیر یک لحاف یافت بهر کدام نود و نه تازیانه زد.

۴۹۹۰- ابو الصباح کنانی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مرد و زنی أجنبی در زیر یک لحاف دیده شدند فرمود: هر کدام را یک صد تازیانه بزن.

مؤلّف این کتاب- رحمه اللَّه- گوید: این اخبار همگی با هم از نظر معنی سازگارند بدین صورت که اگر مردی با مردی دیگر، یا زنی با زنی دیگر، یا مردی را با

ص:۳۳۸

زنی در زیر یک لحاف یافتند اگر بناچاری (مثلا از سرما یا بی‌جائی) چنین کرده‌اند باکی بر آنها نیست، و اگر از روی ناچاری نبوده و چیزی جز این از آنها دیده نشده هر کدامین را سی تازیانه میزنند، و تعزیر میشوند، و اگر زنائی واقع شده و هیچ کدام دارای همسر نیستند، هر کدام را یک صد تازیانه میزنند، و این در صورتیست که به عمل اقرار کنند یا چهار تن مرد عادل شهادت دهند که وضع را دیده‌اند، و هر گاه در زیر یک لحاف دستگیر شوند و امام خود آگاه باشد که موجب حدّی از ایشان سر زده است ولی آن دو اقرار نمی‌کنند و شاهدان چهارگانه‌ای نباشد امام آنها را نود نه تازیانه میزند- یکی از حدّ کمتر- زیرا اقرار نکرده‌اند و بیّنه هم نبوده، لذا یک تازیانه کم میکند بدین جهت تا تعزیر باشد، کمتر از حدّ که مقدار آن یک صد تازیانه در زنا است.

۴۹۹۱- محمّد بن قیس از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود:

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی را حدّ نزنند، نه مرد را و نه زن را، مگر اینکه چهار شاهد شهادت دهند بر اینکه آلت آن دو را در حال کذا و کذا دیده‌اند. و نیز فرمود من حاضر نیستم که اوّلین شخص شهود باشم خوف آن دارم که بعضی از شهود نکول

ص:۳۳۹

کنند و من تازیانه قذف بخورم.

شرح: «قسمت اوّل این خبر در کافی و تهذیب در یک جا نقل شده و بخش دیگرش در جای دیگر، و نیز عبارت متن در بخش اوّل ظاهرا تصحیف شده و بجای «لا یرجم» «لا یجلد» آمده است و در کافی و تهذیب «لا یرجم» است، و معنی و مفاد حدیث این است که رجم تنها به بیّنه (یعنی چهار شاهد عادل که در حین عمل، ایلاج و اخراج را دیده باشند) ثابت می‌شود، نه به اقرار مرتکب گناه چهار بار، بلکه اقرار موجب حدّ است یعنی صد تازیانه، نه سنگسار.

۴۹۹۲- داود بن أبی یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: اصحاب پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله بسعد بن عباده گفتند: بگو بدانیم اگر همسرت را با مردی در حال مواقعه یافتی چه خواهی کرد؟ سعد گفت: با شمشیر او را می‌کشم، گوید: در این موقع رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله بیرون آمد و پرسید ای سعد گفتگو در چیست؟ سعد گفت: اینان مرا گفتند: اگر مردی را روی شکم همسرت بیابی چه خواهی کرد، من پاسخ داده گفتم او را با شمشیر خواهم کشت، حضرت فرمود: ای سعد پس چهار شاهد چه می‌شود، سعد گفت: یا رسول اللّٰه بعد از دیدن با چشم خویش و دانستن خداوند باینکه او مرتکب گناه شده است، شاهد برای چه، فرمود: همین طور است بخدا سوگند، پس از اینکه با چشم خویش دیدی و خداوند میداند او مرتکب گناه شده است حکم همین است، زیرا خداوند بزرگ برای هر چیز

حدّی قرار داده، و برای هر کس که از حدود الهی تجاوز کند و به حریم دیگران دست اندازی نماید حدّ مقرّر فرموده است.

شرح: «در اینجا باید دانست که ضارب باید بتواند در محکمه ثابت کند که مرد را با عیال خود در چنین حالی دیده است، و إلّا هر کس می‌تواند ادّعا کند مقتول را در چنین شرایطی دیده است».

۴۹۹۳- عبید اللّٰه حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مرد همسرداری با زنی زنا کرده و سه مرد و دو زن به آن شهادت داده‌اند، فرمود: رجم بر وی واجب می‌شود، و چنانچه دو مرد و چهار زن شهادت دهند، شهادتشان نافذ نخواهد بود و رجم نمیشود، لکن شهادتشان موجب حدّ است و حدّ زانی بر او جاری می‌شود.

۴۹۹۴- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام در باره مردی که با همسر شخصی ازدواج کرده بود، حکم فرمود: زن را رجم کنند و مرد را یک صد تازیانه زد، و حضرت علیه السّلام به مرد فرمود: اگر میدانستم تو آگاه بودی که این زن دارای شوهر است هر آینه سرت را با سنگ می‌شکستم.

شرح: «این خبر نسبت به مرد بی‌اشکال نیست زیرا یا مرد میدانسته که زن دارای شوهر بوده، یا نمی‌دانسته، در صورتی که میدانسته حدّش را که یک صد تازیانه است در باره او جاری گردید، و در صورت عدم علم به موضوع نباید حدّ بر او جاری شود، و اگر میدانسته و محصّن بوده باز باید رجم شود، نه آنکه صد تازیانه بخورد و چنانچه از حکم خبر نداشته حدّی بر او نیست یا خبر داشته و حدّش اگر غیر محصّن بوده صد

تازیانه است دیگر شکستن سر با سنگ که کنایه از رجم است برای چه؟ و اگر به بیّنه بوده رجم است، صد تازیان برای چه؟ این از نظر متن، امّا از نظر سند، پس چنان که از مشیخه استفاده می‌شود صدوق- رحمه اللّه- از حمزة بن محمّد علوی و او از عبد العزیز بن محمّد بن عیسی أبهری و او از محمّد بن زکریّای جوهری غلابی و او از شعیب بن واقد و وی از حسین بن زید نقل کرده، و حمزة بن محمّد علوی مهمل است و در سلسله روات در کتب رجال نامش مذکور نیست، و عبد العزیز بن محمّد أبهری نیز مهمل است و مذکور نیست، و شعیب بن واقد همچنین مهمل است».

۴۹۹۵- و امیر المؤمنین علیه السّلام برای رجم شراحه همدانیّه حاضر شد، مردم بسیاری گرد آمده بودند و ازدحام بقسمی بود که نزدیک بود پاره‌ای پاره دیگر را از فشار هلاک کنند، حضرت چون چنین دید فرمان داد او را بخانه باز گردانیدند، تا وقتی که جمعیت متفرّق گشتند و ازدحام فرو نشست، او را بصحن خانه بیرون آوردند، و در خانه را ببستند و او را سنگسار کردند تا جان سپرد، بعد فرمود: در را باز کردند، و مردم وارد شدند و هر کس میرسید زبان بلعن مرجوم می‌گشود، چون آن حضرت چنین دید منادی را فرمان داد ندا کند: ای گروه مردم زبان سوء را از این شخص برگیرید، چرا که هر کس بر او حدّ الهی جاری شود، همان حدّ کفّاره گناه اوست در دنیا همچنان که بدهی در برابر بدهی است.

شرح: «این خبر در تهذیب از کتاب حسین بن سعید اهوازی از فضالة بن- أیّوب، از أبان بن عثمان از حسین بن کثیر کلابی- مجهول الحال- از پدرش کثیر- مجهول الشخص- نقل شده است. و در کتاب قاموس اللّغة در مادّه «شرح» گوید:

«شراحة- کسراقه-: امرأة همدانیّة أقرّت بالزّنا عند علیّ کرّم اللّه وجهه»، و از

ص:۳۴۲

این کلام پیداست که خبر از طریق عامّه است هر چند در کتب رجال چه از طریق خاصّه چه از طریق اهل سنّت نامی از کثیر کلابی نیست، و مؤیّد آنکه خبر عامّی است همان کلامیست که از قاموس نقل کردیم که گفت: «او اقرار بزنا کرد» و زنای محصنه حکمش رجم است، و مذهب امیر المؤمنین علیه السّلام چنان که از روایات متعدّد استفاده می‌شود و پاره از آن روایات هم گذشت آنست که رجم تنها به بیّنه (چهار شاهد) ثابت می‌شود، نه به اقرار، و چون این خبر عامّی است و با اخبار امامیّه معارض است و بنا بر قول شیخ طوسی حجیّت ندارد، باید طرح شود، و اگر کسی احتمال دهد که مراد از کثیر، کثیر النّواء معروف است و حسین پسر اوست، گوئیم این مشکلی را حلّ نمی‌کند چون کثیر النّواء خود عامّی و بتری مذهب است. و من در کتابهائی از کتب حدیث اهل سنّت این خبر را دیده‌ام ولی اکنون بخاطر ندارم جز عمدة القاری ج ۲۳ ص ۲۹۱

۴۹۹۶- و زرعه از سماعة بن مهران روایت کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مردی زنا کند و امام حدّ الهی را بر او جاری کند، سزاوار نیست او را از سرزمینی که در آن او را حدّ زده است به شهر معین دیگر تبعید کند، بلکه وظیفه امام آنست که او را از آن شهر بیرون کند (و خود هر کجا که خواهد برود).

شرح: «این خبر در کافی و تهذیب نقل شده و لفظ آن چنین است «ینبغی للامام» و «لیس» در هیچ یک از آن دو کتاب نیست، و ظاهرا ساقط شده باشد زیرا بدون «لیس» خبر ناقص و بدون معنی است».

۴۹۹۷- عبید اللّه حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مرد سالخورده یا زن سالخورده اگر زنا کنند هم یک صد تازیانه میخورند و هم سنگسار می‌شوند، و پسر یا

دختر: یک صد تازیانه و نفی بلد تا یک سال، و تبعید از شهری بشهر دیگر است، و امیر المؤمنین علیه السّلام دو تن را از کوفه به بصره تبعید کرد.

شرح: «خبر دلالت دارد که پیره مرد و پیر زن اگر محصن باشند، هم جلد است و هم رجم، و فقهای قدیم امامیّه، بکر آن کس را می‌گفتند که تزویج کرده ولی دخول نکرده باشد، و امّا متأخّرین بکر آن را دانند که غیر محصن باشد».

۴۹۹۸- سلیمان بن خالد گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا در قرآن رجم ذکر شده است؟ فرمود: الشیخ و الشّیخة فارجموهما البتّة فإنّهما قضیا الشّهوة (پیر مرد و پیر زن را رجم کنید چرا که زمان شهوتشان گذشته است).

شرح: «خبر از نظر سند صحیح است، و مثل آن در کافی و تهذیب از عبد اللّه بن سنان نقل شده است، ولی از نظر متن مورد بحث که اکنون چنین آیه‌ای در قرآن نیست، گویند: این آیه بوده ولی تلاوتش منسوخ شده است، و پاره از علماء اهل سنّت گفته‌اند از قلم کاتب وحی ساقط شده است، بهر حال با اعتقاد مؤلّف که گوید: «آن قرآن که جبرئیل بر پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله نازل کرد همین قرآن موجود در میان مسلمین است، نه یک حرف زیاد و نه یک حرف کم» سازگار نیست، و این کلام نقل قول امامیّه است نه اجتهاد صدوق علیه الرّحمة، بهر حال نسخ تلاوت آیه اگر بدستور رسول خدا (ص) بوده است باید موجبی داشته باشد و إلّا چگونه میتوان گفت:

حکم آن باقیست ولی تلاوتش منسوخ است، و اگر کسی را اندک ذوقی باشد خود می‌داند که جمله «الشّیخ و الشّیخة فارجموهما البتّة فإنّهما قضیا الشّهوة» از نظر فصاحت همساز با آیات قرآن نیست، و معلوم نیست امام علیه السّلام آن را از روی تقیّه فرموده یا نه، زیرا از عمر بن الخطاب چنین مطلبی نقل شده است بخاری در الجامع

الصحیح و مسلم در صحیح خود و دیگران در سنن در حدّ زنا مسندا از عبد اللّه بن عبّاس روایت کرده‌اند که گفت: «عمر در حالی که بر منبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و سلّم نشسته بود گفت: همانا خداوند براستی محمد صلّی اللّه علیه و سلّم را بحقّ فرستاد، و بر او کتاب (قرآن) را نازل کرد، و جزء آنچه نازل کرد آیه رجم بود، و ما آن را خواندیم و حفظ کردیم و معنیش دانستیم، پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و سلّم خود رجم کرد و ما نیز پس از او رجم کردیم، من میترسم که اگر زمانی بگذرد مردم فراموش کنند و کسی بگوید ما آیه رجم را در کتاب خدا نیافتیم، و این سبب گمراهی آنان بشود و فریضه‌ای از فرائض خداوند که نازل فرموده ترک گردد، و رجم در کتاب خدا حقّ است بر هر کس که محصن باشد و زنا کند چه از مردان و چه از زنان، هر گاه شهود چهارگانه شهادت دهند، یا اینکه زن از غیر شوهر حامله شود، یا خود اقرار کند». و سیره أئمه طاهرین

علیهم السّلام چنین بوده که در مقابل کارهائی که شیخین بخصوص ثانی فرمان داده تقیّه می‌کردند، هر چند راوی از شیعیان باشد، مبادا در مجلسی حقّ را بگویند و موجب گرفتاری آنان شود».

۴۹۹۹- و علاء بن رزین از محمّد بن مسلم از یکی دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام نقل کرده که فرمود: هر گاه مردی از کنیز زوجه‌اش بدون اذن او کام گیرد بر او حدّ زانی است (یعنی صد تازیانه).

۵۰۰۰- عبید اللَّه حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام در باره مردیکه کنیزش را بشوهر داد، سپس با آن کنیز مجامعت نموده بود فرمود: او را حدّ باید زد (یعنی یک صد تازیانه).

ص:۳۴۵

۵۰۰۱- و عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام در باره زنی که بکارت دختری را با انگشت خود برداشته بود، فرمود: مهر المثل او را باید بپردازد، و یک صد تازیانه هم بعنوان حدّ باو بزنند.

۵۰۰۲- و در خبری دیگر آمده است که هشتاد تازیانه باو بزنند.

۵۰۰۳- و در خبر عبید اللَّه حلبی از امام صادق علیه السّلام آمده که آن حضرت در مورد مردیکه با کنیز مکاتبش همبستری کرده بود، فرمود: اگر یک چهارم از وجه مبلغ مکاتبه پرداخته باشد، مرد را حدّ باید زد، و اگر محصّن است رجم باید بشود، و اگر هیچ نپرداخته حدّی بر او نیست.

شرح: «توضیح این خبر بعد از این خواهد آمد تحت رقم ۵۰۵۶».

۵۰۰۴- محمد بن قاسم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که با زن مطلّقه‌اش پس از تمام شدن عدّه او همبستر شود، حدّ زنا خواهد خورد، و اگر قبل از تمام شدن عدّه همخوابگی کند، همان رجوع او محسوب می‌شود.

۵۰۰۵- سلیمان بن خالد گوید: در مورد پسر بچّه‌ای که بسنّ بلوغ نرسیده و ده سال عمرش بود و با زنی زنا کرده بود امام صادق علیه السّلام فرمود: آن پسر را کمتر

ص:۳۴۶

از یک حدّ که یک صد تازیانه است میزنند، و زن را حدّ تمام یعنی یک صد تازیانه، گوید:

عرض کردم: اگر محصّن بود؟ فرمود: نباید رجم شود زیرا آن کس که از او کام گرفته بالغ نبوده است، اگر بالغ بود زن رجم می‌شد.

۵۰۰۶- و در روایت یونس بن یعقوب از ابی مریم آمده که گوید: از امام صادق علیه السّلام در آخرین ملاقاتم پرسیدم: پسری که هنوز بسنّ بلوغ نرسیده با زنی مواقعه کرد، یا عمل زشتی انجام داد، با آن دو چه باید کرد، فرمود: پسر را بکمتر از میزان حدّ زنا تازیانه میزنند، و بر زن حدّ تمام جاری می‌کنند (یعنی یک صد تازیانه)، عرضکردم: دختری بحدّ بلوغ نرسیده با مردی عمل زشت انجام دادند؟ فرمود: دختر را (که اکنون بیوه شده) به کمتر از حدّ عقوبت می‌کنند و مرد را حدّ تمام میزنند.

۵۰۰۷- عبّاد مکّی- یا یحیی بن عبّاد- گوید: سفیان ثوری مرا گفت: تو نزد جعفر بن محمّد [علیه السّلام] موقعیّتی داری از او بپرس مردی مریض زنا کرده است اگر حدّ بر او جاری شود ترس آن دارند تلف شود، میفرمائید با او چه کنند، گوید: من از او پرسیدم، در پاسخ فرمود: آیا این سؤال را از جانب خود میکنی یا کسی بتو گفته

است آن را سؤال کنی؟ گفتم: آری سفیان ثوری بمن امر کرده است از شما بپرسم آن را، فرمود: همانا نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله مردی را آوردند که مبتلا بمرض استسقاء بود و رگهای رانهای او همه آشکار شده بود، و با زنی بیمار زنا کرده بود، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله دستور داد خوشه خرمائی آوردند که صد شاخه داشت، با آن یک ضربت بمرد زد و یک ضربت بزن و رهاشان کرد، و این گفتار خداوند بزرگ است:

وَ خُذْ بِیَدِکَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لاٰ تَحْنَثْ (پس بگیر بدستت دسته (از آن را) پس بزن بآن و خلاف سوگند مکن) (ص: ۴۴)
شرح: «آیه مبارکه در قصه ایّوب پیغمبر است که سوگند خورده بود که زوجه‌اش را یک صد ترکه بزند، و خداوند این راه را برای او باز کرد که یک صد ترکه نازک را دسته کرده و یک بار باو بزند».

۵۰۰۸- زرارة گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه شخصی یک دسته از شاخه‌های نازک یا یک خوشه که دارای صد شاخه باشد برگیرد (و در مورد حدّ به مریض) یک بار بزند آن حدّ انجام شده و تمام است.

۵۰۰۹- عبد اللّٰه بن مغیره، و صفوان و چند تن دیگر که خبر را به امام

می‌رسانند از امام صادق علیه السّلام بروایت نقل کردند که فرمود: هر گاه زانی محصن اقرار کند اوّل کسی که برجم آغاز کند امام است سپس مردم، و اگر به بیّنه ثابت شد اوّل آن چهار شاهد شروع می‌کنند و بعد از آنها امام و سپس مردم.

شرح: «این خبر مرسل است و راوی که از امام نقل می‌کند معلوم نیست ولی وجود صفوان و عبد اللّٰه بن مغیره در سند جبران نقص را مینماید. لکن متن آن با روایت امیر المؤمنین علیه السّلام که فرموده: لا یرجم إلّا بشهادة أربعة شهود معارض است و بعلاوه بر شهود واجب نیست هنگام اجرای حدّ حضور داشته باشند تا شروع بحدّ نمایند».

۵۰۱۰- و عبید اللّه حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام مردی را که در حال نفاس عدّه تزویج کرده، و صبر نکرده بود تا از آن حال پاک شود، یک صد تازیانه زد.

مؤلّف گوید: اگر در نفاس تزویج کرده و صیغه عقد را خوانده باشند ولی دخول بعد واقع شود حدّ واجب نیست، و جز این نبود که حدّ را برای دخول در حال نفاس جاری فرموده است.

۵۰۱۱- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت کرد که فرمود: مرد را در حال ایستادن تازیانه میزنند، و زن را در حال نشستن، و همه جای بدن را میتوان زد جز سر و

صورت و آلات تناسلی و بیضه‌ها.

۵۰۱۲- و در روایت سماعة بن مهران است که امام صادق علیه السّلام فرمود: حدّ زنا کار را از دیگر حدّها سخت‌تر اجرا می‌کنند.

۵۰۱۳- طلحة بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده است که فرمود: که در اجراء حدّ مجرم را برهنه نمی‌کنند و تخت نمی‌خوابانند- یعنی دراز نمی‌کنند- و نیز فرمود: مرد را بهر حالی که یافتند حدّ میزنند اگر برهنه بود (در حال زنا) عریان، و اگر لباس به تن داشت از روی لباس تازیانه میزنند.

۵۰۱۴- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی را نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آوردند که او را زیر لحاف مردی دیده بودند، حضرت فرمان داد او را با نجاست مستراح بیالودند.

۵۰۱۵- ابو بصیر- مکفوف- گوید: از امام باقر علیه السّلام راجع به مردیکه در یک روز چند بار زنا کرده پرسیدم: فرمود: اگر با یک زن این کار را مکرّر

کرده، یک حدّ واحد بر او است، و اگر با زنهای متعدّد در یک روز یا در یک ساعت انجام داده برای هر زنی یک حدّ بر او است.

شرح: «مشهور میان فقهاء آنست که برای زنای مکرّر قبل از اقامه و اجرای حدّ یک حدّ بیش نیست، ولی مؤلّف در کتاب مقنع و ابن جنید در مختصر خود بمضمون خبر فتوی داده‌اند».

۵۰۱۶- و یونس بن یعقوب از ابی مریم از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود: زنی نزد امیر المؤمنین آمد، و گفت: من عملی زشت زنا انجام داده‌ام، حضرت از وی روی بگردانید، زن بدان سو رفت و در مقابل آن حضرت شد و گفت: من مرتکب

زنا شده‌ام، باز حضرتش روی از او بگردانید، زن نیز بآن سو شد و گفت: من زنا کرده‌ام، این بار نیز حضرت روی بگردانید، و زن بآن سو شده و گفت: من مرتکب عمل قبیح شده‌ام، پس حضرت فرمان داد او را بازداشت کردند و زن حامله بوده و درنگ کردند تا وضع حمل کرد، سپس امر فرمود برای او حفره‌ای در رحبه کوفه کندند، و لباسی جدید برای او دوختند، و زن را تا سینه درون آن حفره کردند و دروازه رحبه (میدان) را بستند، و با سنگ او را هدف قرار داد و گفت: بسم اللّه اللّهمّ علی تصدیق کتابک و سنّة نبیّک» سپس بقنبر فرمان داد او را سنگ زند، بعد بمنزل

ص:۳۵۱

رفت، و فرمود: قنبر اجازه ده اصحاب محمّد صلّی اللّه علیه و آله درآیند و او را سنگسار کنند و داخل شدند و هر یک با سنگی او را هدف قرار داد و سنگها تمام شد و آنان ندانستند همان سنگها را بار دوّم باو بزنند یا نه، و در زن رمقی باقیمانده بود، به قنبر گفتند: ما او را با سنگهایمان زدیم ولی هنوز زنده است: از امام بپرس اکنون چه کنیم، فرمود: با سنگهایتان دوباره شروع کنید، از نو سنگسار کردند تا جان سپرد، گفتند:

وی بمرد اکنون با او چه کنیم، فرمود: او را بصاحبانش بسپارید و بگوئید با او همانند مردگانشان رفتار کنند.

شرح: «در طریق مؤلّف بیونس بن یعقوب، ابان بن عثمان احمر است و وی ناووسی مذهب است، و ناووسی کسانی را گویند که معتقد هستند امام صادق علیه السّلام آخرین امام است، نمرده و نخواهد مرد تا روزی که بیاید و عالم را پر از عدل و داد کند، و فخر المحققین گوید: از پدرم (یعنی علامه حلّی) پرسیدم از حال أبان فرمود:

«الأقرب عندی عدم قبول روایته» نزدیکتر بحقّ آنست که روایاتش را نپذیریم. و متن روایت دلالت دارد که امیر المؤمنین علیه السّلام با قرار چهار بار او را رجم کرد و این موافق با فتاوی اهل سنّت و دستور عمر بن الخطاب است، و معارض با اخباریست که فرموده: «لا یرجم إلّا بشهادة أربعة شهدوا علی الایلاج و الاخراج».

۵۰۱۷- و سعد بن طریف از اصبغ بن نباته روایت کرده است که مردی نزد امیر مؤمنان علیه السّلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین براستی که من زنا کرده‌ام مرا باجراء حدّ الهی پاک کن، حضرت از وی روی بگردانید، سپس وی را گفت بنشین، پس

ص:۳۵۲

روی بمردم کرده فرمود: آیا شما عاجزید از اینکه یکی از شما اگر مرتکب عمل ناشایسته‌ای شد بر خود بپوشد همچنان که خداوند از دیگران آن را مستور داشته، آن مرد برخاست و گفت: یا علی من زنا کرده‌ام مرا پاک ساز، حضرت پرسید: چه تو را وادار کرد که این کلام را در این جمع بگوئی؟ گفت: طلب پاک شدن از گناه، حضرت فرمود: چه طهارتی بالاتر از توبه است، سپس روی بیاران کرده مشغول به سخن شد، مرد برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین من براستی که زنا کرده‌ام مرا پاک ساز، حضرت فرمود: آیا چیزی از قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری، فرمود: بخوان، مرد شروع کرد و درست خواند، پرسید آیا مبتلا به بیماری یا ناراحتی عصبی هستی که گاهی تو را فرا می‌گیرد، یا بسردردی گرفتاری یا چیزی در بدن تو است، یا در سینه تو

اندوهی است و تو را ناراحت ساخته، مرد گفت: یا امیر المؤمنین نه، فرمود: خدایت ببخشد برو تا از دیگران سرّی از وضع تو سؤال شود چنان که از تو آشکارا پرسش شد، و اگر باز نگردی ما نیز با تو کاری نخواهیم داشت، و در باره او از دیگران سؤال شد، گفتند سالم و تندرست است و چیزی که انسان را در مورد او بشک اندازد در او سراغ نداریم، گوید:

سپس مرد آمد نزد امام و باو گفت: یا امیر المؤمنین من زنا کردم مرا پاک ساز، حضرت

ص:۳۵۳

باو فرمود:

چنانچه تو نزد ما نمی‌آمدی تو را احضار نمیکردیم ولی دست از تو بر نخواهیم داشت همانا جرمت ثابت شد و حکم خداوند بزرگ در باره تو مورد پیدا کرد، سپس فرمود: ای مردم برای رجم این مرد حاضران شما از کسانی که غائبند کفایت می‌کنند، پس بخدا سوگند می‌دهم که نباید یکی از شما فردا مگر اینکه با عمامه‌اش رویش را پوشانیده باشد تا اینکه دیگران او را نشناسند، و صبح تاریک بیائید تا یک دیگر را درست نبینید زیرا ما نمی‌نگریم در چهره مردیکه او را رجم می‌کنیم با سنگریزه یا پاره سنگ، گوید: فردا بامدادان همان طور که امام فرموده بوده پیش از اینکه هوا روشن شود گرد آمدند، و امیر مؤمنان علیه السّلام بآنان رو کرده فرمود: شما را بخدا سوگند هر کدام از شما حدّی این چنین خدا بر او واجب کرده است در این مورد شرکت نکند زیرا حقّ خدا را نگیرد آن کس که خداوند از او حقّی مانند آن طلبکار است، فرمود:

بخدا مردمی رفتند که اکنون ندانستیم چه کسانی بودند، سپس با چهار سنگ او را سنگسار کرد.

شرح: «سعد بن طریف قاضی سنّی است و علماء رجال او را توثیق نکرده‌اند، و خبر دلالت دارد که امام علیه السّلام اقرار را موجب رجم دانست و مردی را به اقرار رجم کرد، با اینکه وی قبل از ثبوت حکم به اقرارش، بارها خود گفته بود: «طهّرنی» که این اگر توبه صریح نباشد، لا اقلّ شبهه آن هست، و حدّ چه جلد باشد چه رجم قبل از توبه است، و اگر توبه‌اش قبل از ثبوت حکم باشد درء حدّ می‌کند، چنان که

ص:۳۵۴

شبهه نیز درء حدّ مینماید. که «الحدود تدرأ بالشّبهات».

۵۰۱۸- و بهمان سند پیش گوید: زنی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین من زنا کرده‌ام مرا از گناه پاک ساز خداوند شما را پاک دارد زیرا عذاب دنیا آسانتر است از عذاب آخرت که هرگز بریده نخواهد شد، فرمود: از چه چیز تو را پاک کنم؟ گفت: از زنا، فرمود: آیا شوهر داری یا نه؟ گفت: شوهر دارم، فرمود: شویت در اینجا است، یا غائب و در شهر دیگر است؟ گفت: در اینجا است، پس آن حضرت فرمود: تو اکنون منتظر باش تا از حمل فارغ شوی آنگاه خود بمن مراجعه کن، پس چون زن دور شد آنقدر که دیگر کلام آن حضرت علیه السّلام را نمی‌شنید، گفت: خدایا این یک اقرار، بمنزله یک شاهد، طولی نکشید که زن باز آمد و گفت: من حملم را گذاردم مرا پاک کن، امیر المؤمنین علیه السّلام تجاهل نموده فرمود:

تو را از چه پاک سازم؟ زن گفت: من زنا کرده‌ام و اکنون حملم را هم گذارده‌ام و کودک بدنیا آمده، حضرت باز پرسید آیا تو شوهر داشتی و این کار از تو سر زد یا نداشتی؟ گفت: بلی، شوهر داشتم، فرمود: آیا شوهر نزد تو بود یا بمسافرت رفته بود؟ زن گفت: نه، حاضر بود، فرمود: برو و فرزندت را شیر ده تا وقت باز گرفتن از شیر، و چون زن چند قدمی دور شد که صدای امیر المؤمنین را دیگر نمی‌شنید حضرت گفت: خدایا

ص:۳۵۵

این دو اقرار بمنزله دو شاهد،

چون زن طفل را از شیر باز گرفت نزد آن حضرت آمد و گفت: یا امیر المؤمنین من زنا کرده‌ام و مرا پاک ساز، حضرت پرسید شوهر داشتی و این کار را کردی؟ گفت آری، فرمود: شوهرت حاضر بود یا مسافر؟ گفت: حاضر بود، فرمود: برو و کودک را مواظبت و پرستاری کن تا بعقل رسد و بتواند خود بخورد و بیاشامد، و از بام و بلندی نلغزد و در چاه و امثال آن نیفتد، پس آن زن بازگشت در حالی که میگریست، و چون مقداری که دیگر کلام امام را نمی‌شنید دور شد حضرت گفت: خدایا این سه اقرار، بمنزله سه شاهد، عمرو بن حریث در این حال زن را دید که میگرید، سبب گریه را پرسید؟ زن گفت: نزد امیر المؤمنین علیه السّلام رفتم که مرا از گناه زنا پاک کند، بمن فرمود: برو و کودکت را پرستاری کن تا بتواند خود بخورد و بیاشامد و از بام سقوط نکند و در چاه نیفتد، و من میترسم که مرگم فرا رسد و ناپاک از دنیا بروم، عمرو بن حریث: گفت: باز گرد من کفالت این طفل را خواهم کرد.

زن نزد علی علیه السّلام بازگشت و قول عمرو را باز گفت، امام از وی پرسید برای چه عمرو فرزندت را کفالت کند؟ زن گفت: من زنا کرده‌ام مرا پاک کن،

ص:۳۵۶

فرمود: آیا شوهر داشتی و چنین کردی گفت: آری،

پرسید شوهرت حاضر بود یا مسافر؟ گفت حاضر، آنگاه امیر المؤمنین سر بسوی آسمان کرده گفت: بار الها براستی که من با گرفتن چهار بار اقرار حدّ را بر او ثابت کردم و تو خود برسولت صلوات اللّٰه علیه و آله از جمله آنچه باو از دین و آئینت وحی کرده‌ای این است که ای محمّد هر کس حدّی از حدود مرا تعطیل کند پس بی‌شک با من ستیز کرده و از فرمان من سر پیچید و در برابر قدرت من ایستاده، پروردگارا من حدود تو را تعطیل‌کننده نیستم و طالب مخالفت با تو نیستم و ستیزه‌کننده با تو و ضایع‌کننده احکامت نخواهم بود، بلکه مطیع فرمان تو هستم و تابع سنّت رسولت، و عمرو بن حریث نگاه بحضرت کرده گفت: یا امیر المؤمنین جز این نبود که من می‌پنداشتم تو دوست داری که کسی او را کفالت کند، اگر میدانستم تو خوش نداری کفالت فرزند او نمی‌کردم، حضرت فرمود:

پس از چهار بار شهادت او؟ بخدا باید او را کفالت کنی، بی‌چون و چرا بدون أجر، سپس برخاست و بمنبر رفت و فرمود: ای قنبر مردم را خبر کن تا حاضر شوند، جمعیّت آمدند و مسجد از کسان پر شد، امام فرمود: ای مردم پیشوای شما فردا با این زن به

ص:۳۵۷

میدان کوفه می‌آید تا بیاری خدا حدّ الهی را بر او جاری سازد،

سپس از منبر فرود آمد، و چون صبح شد با زن خارج گشت و مردم در حالی که با دستار خویش رویهای خود را پوشیده بودند، و پاره‌هایی سنگ را در دست و در آستین و در دامن عبا برگرفته بسوی میدان رهسپار شدند، پس أمر فرمود برای او گودالی آماده کردند و آن زن را تا سینه در آن پنهان کردند، آنگاه بر قاطر خود سوار گشت و پا در پنجه رکاب نمود و دو انگشت سبّابه خود را در گوش نهاد و با صدای بلند آواز داد: ای گروه مردم براستی که خداوند تبارک و تعالی دستوری و قراری را بسوی پیامبرش صلّی اللّه علیه و آله فرستاد، و رسولش نیز با من این قرار را گفته است که هر کس حدّی از حدود الهی بگردن دارد در اجرای حدّ اقدام ننماید، پس هر کس حدّی بر عهده اوست همانند حدّی که بر این زن است، او حقّ ندارد در این کار شرکت کند، پس همگی مردم در آن روز بازگشتند بجز امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهم السّلام و اینان حدّ را بر او جاری کردند در حالی که با آنان کسی از مردم نبود.

شرح: «گذشت که سعد بن طریف راوی این قصّه از قضات اهل سنّت است، و هدف آنان آنست که چون عمر بن الخطاب خلیفه ثانی را عقیده این بوده که رجم با بیّنه (یعنی چهار شاهد) و حبل (یعنی حاملگی) و اقرار متّهم چهار بار ثابت می‌شود، و بعکس علیّ بن ابی طالب علیه السّلام را عقیده آن بود که رجم بجز با بیّنه

ص:۳۵۸

ثابت نمیشود، بکوشند تا طرفداران نظر علیّ علیه السّلام را بدون توجّه، در عمل موافق رأی عمر کنند، لذا این گونه قصّه‌ها را جعل میکردند، و امیر المؤمنین علیه السّلام را نوعی جلوه می‌دادند که زنی تائبه و حامله و مرضعه را، با کمال هشیاری از راه حیله و صحنه سازی وادار به چهار بار اقرار میکند، و بعد بهمه اصحاب و طرفداران و یاران خود می‌فهماند که «جملگی حدّ!. زنای محصنه بگردن دارید، همچنین فردی که پنج بار گفته است «طهّرنی»، و بالأخره زاری کرده و اشک ریخته است عمل او را توبه نمیداند، و زن را با اجرای رجم بقتل میرساند، و این را بحساب خدا می‌گذارد.

با اینکه بسیاری از موارد که عمر خود تصمیم برجم کسی میگرفت چنان که در بسیاری از کتب ذکر شده علی علیه السّلام بصورتی لطیف دریء حدّ میکرد و بیچارگان را از این عذاب خزی دنیائی میرهانید، باری این خبر در کافی و تهذیب از علی بن ابی حمزه بطائنی از ابو بصیر از عمران بن میثم، یا صالح بن میثم اسدی نقل شده است، و از معصوم علیه السّلام نیست، و علی بن أبی حمزه نه تنها واقفی مذهب است بلکه از سران آن فرقه ضالّه است، و علاوه بر اینکه توثیق نشده، در باره او «کذّاب ملعون» نیز گفته‌اند، و در روایت او اقرار آن زن پنج بار است، نه چهار بار، و نمی‌توان بخبر او تمسّک کرد و اقرار را موجب

رجم دانست چون معارض دارد، و در أخبار اهل بيت عليهم السّلام اقرار موجب جلد (تازيانه يک صد بار) است و لو مجرم محصّن باشد، و رجم باقرار سنّت عمر است نه مذهب على عليه السّلام كه فرموده است: «لا يرجم رجل و لا امرأة حتّى يشهد عليه أربعة شهود على الايلاج و الإخراج» كه ظهور در حصر دارد، و ظاهرش ليس الّا است و در كتاب شريف كافى در كتاب حدود باب ما يوجب الرّجم پنج خبر ذكر شده كه همگى چهار شاهد را موجب سنگسار گفته‌اند، و در طرق عامّه ابن عبّاس بسندى كه هيثمى آن را صحيح دانسته و بخارى و مسلم و ابن ماجه نقل كرده‌اند از رسول خدا صلّى اللَّه عليه و سلّم روايت كرده كه فرمود: «لو كنت راجما أحدا بغير بيّنة، لرجمت فلانه فقد ظهر منها الرّيبة» (اگر بغير بيّنة كسى را رجم ميكردم هر آينه فلان زن را سنگسار مينمودم). و نيز براى جلوگيرى هر چه بيشتر از

ص:۳۵۹

اجراى حدّ رجم در چهار شاهد عادل شرط است كه همه از هر جهت يک طور شهادت دهند و يكى پس از ديگرى بدون فاصله زمانى اداى شهادت كنند، و اگر در تفصيل واقعه باختلاف سخن گويند، جرم ثابت نمى‌شود، و نيز بايد خود با چشم خويش ايلاج و اخراج را ديده و شهادت دهند، و اگر غير اين باشد مانند در آغوش يک ديگر ديدن، يا بوسيدن، يا دست بگردن يک ديگر داشتن و امثال اين امور رجم ثابت نمى‌شود، بلكه اين شهادات موجب تعزير است (يعنى تازيانه‌اى چند براى تأديب)، و اگر بجاى چهار مرد، دو مرد و چهار زن شهادت به ايلاج و اخراج دهند متّهم يک صد تازيانه ميخورد نه آنكه سنگسار شود، و بقسمى سخت جرم موجب سنگسار ثابت مى‌شود كه گوئى محال است، و بقول مرحوم استعاد شعرانى- قدّس سرّه- حدّ سنگسار براى زنا هيچ وقت ثابت نمى‌شود، و عادل نظر بعورت زن و مرد بيگانه نميكند، و اگر كمتر از چهار مرد يا بدل آن (سه مرد و دو زن) شهادت دهند شهادتشان پذيرفته نيست، بلكه شهود خود حدّ قذف و افترا ميخورند، و نزد آنان كه خود اقرار را موجب رجم مى‌دانند اگر مقرّ پشيمان گردد و انكار كند، انكار او را مى‌پذيرند، ولى اگر اقرارى كرده باشد كه جلد را بر او لازم كند و بعد پشيمان شده انكار كند، انكار وى را نمى‌پذيرند و تازيانه‌اش مى‌زنند، اين امور دلالت دارد كه حكم رجم، حكم آسانى نيست، بخصوص كه قرآن علاوه بر اينكه نصّى در رجم ندارد آيه‌اى دارد كه از آن چيز ديگرى غير از رجم فهميده مى‌شود، و آن آيه اين است فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ (پس اگر مرتكب فحشاء شوند بر آنها نيم عذاب زنان آزاد شوهر دار است كه زنا دهند- نساء: ۲۵) البتّه جماعتى گفته‌اند محصنات در آيه زنان پارسا و عفيف هستند، نه زنان آزاد شوهر دار كه حدّشان در زنا رجم است زيرا رجم قابل تنصيف نيست، ولى عدم صحّت اين كلام واضح است، زيرا زن عفيف و پارسا عذابى ندارد تا نيم آن را بر كنيز بى‌عفّت مسلّم داريم، و اين از تنگى قافيه است كه چنين كلامى را بدون توجّه گفته‌اند. و نيز زن شوهردار كه زنا دهد پارسا نيست و عفت ندارد، بارى اين آيه مطلب را در حكم رجم دشوارتر مى‌كند، و وجود رجم را در قرآن نه

ص:۳۶۰

تنها مورد ترديد، بلكه فى الجملة نفى مى‌كند، ولى بحسب روايات مأثوره در سنّت يا عمل رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله رجم بوده است، و چنان كه در اخبار هست چند تن را آن حضرت رجم فرموده كه از جمله آنان ماعز بن مالک است و در كتب فريقين با اختلاف در لفظ و معنى قضيّه نقل شده است. و اگر گويند رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله ماعز را به اقرار رجم

فرمود، گوئیم: ثابت نیست و این روایت ابو هریره و سلمة بن عبد الرّحمن بن عوف از جابر، و سلیمان بن بریده و برادرش عبد اللّٰه بن بریده از بریده است، ولی بروایت ابن عبّاس که در صحیح مسلم است لفظ آن چنین است «قال صلّی اللّٰه علیه و سلّم لما عز بن مالک الأسلمی: احقّ ما بلغنی عنک قال: و ما بلغک عنّی؟ قال بلغنی أنّک وقعت بجاریة آل فلان؟ قال: نعم- الخ» (آیا راست است آنچه از تو بمن گزارش داده‌اند؟ گفت: بشما چه گزارش داده‌اند؟ فرمود: تو با کنیز فلان قبیله زنا کرده‌ای، گفت: آری» و این گزارش به چه صورت بوده معلوم نیست و در خبری ذکر نشده، ولی این روشن است که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله اگر شهادت شهود در نزد او تمام نبود متعرّض وی نمی‌شد، و طیّبی که یکی از علماء اهل سنّت است گوید: «لا یبعد أنّ رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم بلغه حدیث ماعز فاحضره بین یدیه فاستنطقه لینکر ما نسب الیه لدرء الحدّ» (دور نیست که به رسول خدا حدیث ماعز رسیده، و آن حضرت برای رفع تهمت او را مورد بازپرسی قرار داده باشد- بامید آنکه راهی برای درء حدّ پیدا کند) و بهر حال ثابت نیست که ماعز باقرارش مأخوذ شده باشد، و او را به اقرار سنگسار کرده باشند، و پسران بریده اسلمی خود از قضات عامّه‌اند، و همچنین ابو سلمة بن عبد الرّحمن از طرفداران عمر است و بعید نیست این خبر را موافق نظر عمر بن خطّاب جعل کرده باشند، باری حقّ آنست که رجم در اسلام بشهادت چهار شاهد عادل- با شرائطی که در جای خود مذکور است- و از آن به بیّنه تعبیر میکنند باید اجرا شود، و چنانچه با اقرار متّهم بثبوت رسد موجب جلد یعنی صد تازیانه است نه سنگسار، و آنهم در

ص:۳۶۱

صورتی که مسبوق بتوبه نباشد و إلّا توبه خود از اجرای حدّ مانع می‌شود، و غالب مواردی که قضات عامّه از رسول خدا یا از امیر المؤمنین علیّ علیهما صلوات اللّٰه نقل کرده‌اند بلفظ «طهّرنی» است که یا توبه صریح است و یا شبهه توبه دارد، و حدّ نیز به شبهه‌ای متوقّف می‌شود، و حال اینکه گویند حدّ رجم را جاری کردند و توبه را اعتنا ننمودند، و این قطعا خلاف حقّ است و چنین نبوده است، و اللّٰه یقضی بالحقّ و هو یهدی السّبیل».

۵۰۱۹- و امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی نزد عیسی ابن مریم علیه السّلام آمد و باو گفت: یا روح اللّٰه من زنا کرده‌ام مرا پاک کن، عیسی علیه السّلام امر کرد: کسی در جایی نماند بلکه همه بیرون آیند برای پاک ساختن فلان کس، پس هنگامی که وی با مردم گرد آمدند و مرد برای سنگسار در حفره شد، فریاد زد: مرا حدّ نزند آن کس که حدّی بگردن دارد، پس همه مردم رفتند جز یحیی و عیسی علیهما السّلام، پس یحیی علیه السّلام بوی نزدیک شد و گفت ای گنهکار مرا موعظه کن، مرد گفت: نفس خود را در کارها رها نکن که آزادانه هر چه هوا کند آن را انجام دهد زیرا این موجب سقوط تو باشد، یحیی علیه السّلام فرمود: بیشتر برایم بگو: مرد گفت: خطا کار را به خطایش ملامت و سرزنش نکن، گفت برایم بیشتر بگو، مرد گفت:

سعی کن غضب نکنی، یحیی علیه السّلام گفت: مرا بس است.

ص:۳۶۲

۵۰۲۰- و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند اگر مجرمی که باید سنگسار شود هنگام رجم فرار کرد حکم چیست؟ فرمود: اگر خود اقرار کرده بازش نگردانند ولی اگر به بینه ثابت شده باشد او را بازگردانند و حدّ را جاری کنند.

شرح: «از این روایت وجوب رجم باقرار فهمیده نمی‌شود بلکه عدم وجوب آن بیشتر احساس می‌شود».

و روایت شده است که چنانچه درد یک پاره سنگ را چشیده باشد و بعد فرار کرده او را باز نگردانند، ولی اگر اصلا سنگی باو برخورد نکرده فرار کند او را باز می‌گردانند، و این مطلب را صفوان از بیش از یکتن از روات از ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

۵۰۲۱- و در روایت سکونی (از امام صادق علیه السّلام) آمده است که سه تن بر علیه شخصی بزنا نزد امیر المؤمنین علیه السّلام شهادت دادند، حضرت فرمود: چهارمی کجا است؟ گفتند: اکنون می‌آید، حضرت فرمان داد آن سه شاهد را حدّ قذف زدند و فرمود: در حدّ درنگ نیست.

شرح:- «امکان دارد از آن جهت باشد که مبادا نحوه شهادت سه تن را شخصی بچهارمی برساند و او حاضر شود و همان طور شهادت دهد، و ممکن است برای هر چه سختر شدن اثبات جرم زنای محصنه باشد».

ص:۳۶۳

۵۰۲۲- اسماعیل بن جابر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضکردم:

محصن کیست؟ خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد، فرمود: هر کس را همسری باشد که صبح و شام بتواند از او کام گیرد او محصّن خواهد بود.

۵۰۲۳- در روایت وهب ابو البختری از امام صادق از پدرانش علیهم السّلام آمده است که مردی را که از کنیز همسرش بدون اجازه کام گرفته و او را حامله کرده بود نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آوردند، مرد گفت: یا امیر المؤمنین همسرم این کنیز را خود بمن بخشیده بود، و همسرش انکار میکرد، امام علیه السّلام بمرد گفت: تو خود باید شاهد بیاوری که کنیز را بتو هبه کرده است و الا تو را با سنگ رجم کنم، زن چون چنان دید اعتراف کرد که باو بخشیده است، پس حضرت زن را حدّ فریه و تهمت زد.

مؤلّف این کتاب- رحمه اللَّه- گوید: این حدیث این چنین از وهب بن وهب نقل شده و او ضعیف است، و آنچه من بدان فتوی میدهم و در این خصوص بآن اعتماد میکنم این خبر است که:

۵۰۲۴- حسن بن محبوب از علاء بن رزین از محمّد بن مسلم از امام باقر

ص:۳۶۴

علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: بر کسی که با کنیز همسرش بدون إذن او همبستر شده است همان کیفر است که بر زانی است و آن یک صد تازیانه باشد، فرمود: اگر با یهودیّه یا نصرانیّه یا کنیزی زنا کند رجم نمیشود، ولی اگر با زنی آزاد عمل فحشاء بجا آورد و خود زوجه‌ای آزاده در حباله نکاح داشته باشد، بر او حدّ رجم است، و گفت:

و همچنان که کنیز و یهودیّه و نصرانیّه او را به زنای با زنی آزاده محصن نمی‌کنند، همین طور حدّ محصن بر او نیست چنانچه با یکی از این سه زنا کند و همسرش آزاد باشد.

شرح: «شیخ طوسی- رحمه اللّٰه- گوید: احتمال دارد که مراد از این سه که او را محصن نمی‌کنند این باشد که آنان را بعقد انقطاع صیغه خوانده باشد نه عقد دوام، زیرا عقد دوام با یهودیّه و نصرانیّه جایز نیست، ولی متعه جائز است و متعه احصان نمی‌آورد- انتهی، و منکوحه‌ای که با او احصان متحقّق می‌شود اگر حرّ باشد یا کنیز باید بعقد دوام باشد، اگر کنیز هم بعقد دوام در حباله نکاح او باشد در حکم حرّ است».

۵۰۲۵- محمّد بن عمرو بن سعید با وسائطی نقل کرده که زنی نزد عمر آمد و گفت: یا امیر المؤمنین من کار زشت کرده‌ام حدّ الهی را بر من جاری کن، عمر امر کرد او را رجم کنند، و امیر المؤمنین علیه السّلام حضور داشت، فرمود: از وی بپرس چگونه این عمل از وی سر زده است، عمر پرسید؟ زن گفت من در صحرا بودم و تشنگی بر من

ص:۳۶۵

غالب شد سخت، از دور خیمه‌ای دیدم بدان جا رفتم در آن خیمه مردی بیابانی بود از او آب خواستم، وی دریغ کرد بمن آب دهد جز آنکه در برابر آب خود را در اختیار او نهم، من امتناع نموده فرار کردم، تشنگی سخت مرا تحت فشار قرار داد چندان که چشمانم به کاسه نشست و زبانم از کار بیفتاد، و چون تشنگی کار مرا بدینجا کشانید ناچار به سوی او شدم و وی مرا سیراب و خود را کامیاب نمود، زن که این بگفت: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: این زن مشمول قول خدا است که فرموده: فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ (پس هر کس ناچار شد و ستمکار و متجاوز نبود گناهی بر او نیست) (انعام: ۱۴) این زن نه ستمکار است و نه متجاوز، عمر چون چنین دید او را رها کرد و گفت: اگر علی نبود عمر هلاک میشد.

شرح: «این خبر دلالت دارد که عمر اقرار را و لو یک بار موجب حدّ رجم میدانسته است، و علی بن أبی طالب علیه السّلام با کمال فطانت درء میکرده، به نوعی که خلیفه ناچار به قبول آن میشده است.

۵۰۲۶- و ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد: اگر با بیّنه ثابت شود که مردی زنا کرده است و او هنگام اجرای حدّ فرار کرد حکم چیست؟، فرمود: اگر قبلا توبه کرده بود حکمی بر او نیست و اگر پیش از آنکه توبه کند بدست

ص:۳۶۶

حاکم گرفتار شد امام حدّ را بر او جاری می‌کند و اگر فرار کرد یا غایب بود و مکانش را می‌شناخت او را برای اجرای حدّ احضار می‌کند.

۵۰۲۷- و در روایت مرفوعه صفوان، و عبد اللّٰه بن مغیره از حضرت صادق علیه السّلام: هر گاه- تا تمام آنچه تحت رقم ۵۰۰۹ گذشت- که تکرارش از مؤلّف اشتباه بوده است.

۵۰۲۸- حسن بن محبوب از یزید کناسی نقل کرده گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: زنی در عدّه بوده و شوهر کرده است حکمش چیست؟ فرمود: اگر در عدّه وفات شوهرش پیش از تمام شدن چهار ماه و ده روز بوده حکم او رجم نیست بلکه یک صد ضربه تازیانه است، و اگر در عدّه طلاق شوهرش بوده که حقّ رجوع داشته، حکمش رجم است، و اگر طلاق بائن بوده از احصان خارج شده و حدّش حدّ زانیه است که یک صد تازیانه باشد.

شرح: «حسن بن محبوب بواسطه ابو أیّوب از یزید کناسی روایت کرده چنان که در کافی و تهذیب است و ظاهرا واسطه در سند سقط شده است».

و هر گاه مردی نصرانی با زن مسلمانی زنا کند و چون دستگیر شود تا حدّ بر او

ص:۳۶۷

جاری کنند اظهار اسلام کند حکمش آنست که آنقدر او را بزنند تا جان سپارد، زیرا خداوند میفرماید: فَلَمّٰا رَأَوْا بَأْسَنٰا قٰالُوا آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ وَ کَفَرْنٰا بِمٰا کُنّٰا بِهِ مُشْرِکِینَ فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمٰانُهُمْ لَمّٰا رَأَوْا بَأْسَنٰا سُنَّتَ اللّٰهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ فِی عِبٰادِهِ وَ خَسِرَ هُنٰالِکَ الْکٰافِرُونَ. (چون کیفر شدید ما را دیدند آنگاه گفتند: ما بخدای یکتا ایمان آوردیم و به همه بتهائی که انباز خدا گرفتیم کافر شدیم، أمّا ایمانشان پس از دیدن عقاب و سختی عذاب ما بر ایشان سودی نبخشید، سنّت و روش الهی از ازل در میان بندگان چنین حکمفرما بوده است، و آنجاست که کافران زیانکار شده‌اند) (مؤمن: ۸۵) این آیه را امام هادی علیه السّلام در پاسخ متوکّل گفت، هنگامی که کسی را برای سؤال از مسأله‌ای که گذشت نزد آن حضرت فرستاده بود، و جعفر بن رزق اللّٰه این خبر را از او نقل کرده است.

۵۲۰۹- علی بن رئاب گوید: امام صادق علیه السلام در مورد بنده‌ای که زن آزادی را بهمسری گرفته، و سپس آزاد شده و با زنی زنا کرده بود، فرمود: رجم نمی‌شود مگر اینکه با زن آزادش همبستری کرده و پس از آن آزاد شده باشد، عرضکردم آن زن آزاد حقّ دارد آنگاه که وی آزاد شد عقد را فسخ کند؟ فرمود: نه، زیرا هنگامی که برده بوده بدان راضی شده بوده است، و اکنون بر همان عقد نکاح اوّل باقیست.

ص:۳۶۸

۵۰۳۰- و در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام چنین آمده است که: مردی را که گناه موجب حدّی از وی سر زده بود نزد امیر مؤمنان علیه السلام آوردند در حالی که بدنش از آبله زخمهائی داشت، امام علیه السّلام فرمود: او را بازداشت کنید تا زخمهای بدنش بهبود یابد، و در این حال بضرب تازیانه زخمهایش را مجروح نکنید که تا او را بکشید.

۵۰۳۱- محمد بن قیس گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: بانوئی شوهردار زنا داد و رحمش بار برداشت، و پس از وضع حمل، طفل را پنهان بقتل رسانید، با او چه باید کرد؟ فرمود: او را یک صد تازیانه برای زنایش میزنند، و یک صد تازیانه برای کشتن فرزندش، آنگاه رجمش می‌کنند- برای زنای محصنه گوید:

رسیدم اگر شوهر نداشت و زنا داد و حامله شد و پس از وضع حمل، طفل را نهانی کشت، چه میکنند؟ فرمود: یک صد تازیانه برای زنا می‌خورد، و یک صد تازیانه برای کشتن فرزندش.

شرح «در این مورد مادر قصاص نمی‌شود نه از آن جهت که مادر است، بلکه از بابت که ولیّ دم معیّنی ندارد تا درخواست قصاص کند یا عفو نماید، هر چند زانی در واقع پدر اوست أمّا «لا حرمة لماء الزّانی»، و أساسا روایت بر خلاف معمول است، زیرا مورد زنای محصنه هم جلد و هم رجم هر دو را واجب می‌داند در حالی که در روایات فتوای فقهاء حکم، یکی از این دو است».

۵۰۳۲- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مرد پیر یا زن پیر زنا کنند یک صد تازیانه بخورند و سپس سنگسار شوند، اینست کیفر آنان، و اگر میانسال که نه پیر و نه جوان باشد تنها سنگسار شود اگر محصن یا محصنه باشد، و اگر جوان زنا کند یک صد تازیانه بخورد و یک سال تبعید شود.

شرح: «در مورد جوان اطلاق دارد و قید احصان و عدم آن را ندارد بر خلاف نصوص دیگر.

و نیز «عبد اللَّه بن سنان» در سند اشتباهی است که از مؤلّف یا ناسخ روی داده است و صواب آن «عبد اللَّه بن طلحه» است و وی توثیق نشده است».

۵۰۳۳- اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: زنا زشتتر است یا شرب خمر؟ و چگونه حدّ شرب خمر هشتاد تازیانه است ولی حدّ زنا یک صد تازیانه؟ امام علیه السّلام فرمود: ای اسحاق حدّ یک اندازه است، لکن در زنا بیست تازیانه برای از بین بردن نطفه و در ظرف ناسالم و ناحق قرار دادن آنست نه آنجا که خداوند بزرگ فرموده است.

شرح: «بعدا خواهد آمد که دیه نطفه بیست دینار است، و در برابر هر دیناری یک تازیانه در زنا اضافه شده است».

۵۰۳۴- ابو شبل عبد اللَّه بن سعید أسدی گوید: به امام صادق علیه السّلام

عرض کردم: مردی مسلمان با کنیز برادرش زنا کرده توبه آن چیست؟ فرمود آنست که نزد او رود و او را خبر دهد و از او بخواهد که وی را حلال کند، و دیگر چنین کاری نکند، گوید: عرضکردم: اگر برادرش او را نبخشید و بر او حلال نکرد، فرمود:

در حال مرگ یا روز محشر زانی و خائن بمیرد یا محشور شود، عرضکردم: سرانجامش آتش است؟ فرمود: ای گروه شیعیان هر چند شفاعت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و شفاعت ما گناهان شما را فرا گیرد، ولی به عمل فحشا باز نگردید و به شفاعت ما نیز اعتماد نکنید، چرا که بخدا سوگند کسی که چنین عملی انجام دهد شفاعت ما بدو نرسد و او را در نیابد مگر پس از آنکه عذاب باو برسد و هول جهنّم را ببیند.

۵۰۳۵- عمّار ساباطی گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی را سه شاهد شهادت دادند که او با فلان زن زنا کرده، و چهارمی گفت: نمی‌دانم با چه کسی زنا میکرد یعنی زن را نشناختم، فرمود: او نه تازیانه میخورد و نه رجم می‌شود (چنانچه محصن بود). و پرسیدند: زن شوهرداری زنا داد و حامله شد، فرمود او را باز دارند تا فارغ شود و بزاید و فرزندش را شیر دهد، سپس او را رجم کنند.

۵۰۳۶- حارث بن المغیرة گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی

همسری در عراق دارد و در حجاز زنا کرده است؟ فرمود: او را حدّ زانی یک صد تازیانه میزنند و رجم نمی‌کنند.

گوید: پرسیدم: اگر مرد با همسرش در یک شهر بودند ولی مرد زندانی بود و دسترسی به همسرش نداشت و با یک دیگر رفت و آمد نداشتند، بفرمائید اگر در زندان زنا کند حکمش چیست؟ فرمود: او نیز بمنزله کسی است که از همسرش دور میباشد و حدّش یک صد تازیانه است.

مقدار مسافرتی که رجم را به عذر مبدّل به جلد می‌کند

مترجم گوید: این عنوان در اکثر نسخه‌ها نبود و با اینکه حذفش اولی بود برای رعایت امانت آن را ذکر کردیم.

۵۰۳۷- محمّد بن حسین بن سندی که آن را ذکر نکرده از امام که ظاهرا حضرت صادق علیه السّلام است روایت کرده امام در این مورد که: اگر مسافر با وجود داشتن همسر در شهر خود، زنا کند او را نباید رجم کرد، فرمود: هر گاه نماز را قصر بخواند و روزه را افطار نماید محصن نیست.

۵۰۳۸- طلحة بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بر عهده مرد زانی مهری نیست، و اگر زن به عنف وادار به زنا دادن شده باشد حدّی بر او نیست.

۵۰۳۹- محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی که همسر اختیار کرده ولی هنوز زفاف ننموده است اگر زنا کند آیا محصّن است؟ فرمود:

نه، و نه آن کس که همخوابه‌اش کنیز است (محصن نیست).

۵۰۴۰- و رفاعة بن موسی از امام صادق علیه السّلام پرسید: مردی که دارای همسری است و با وی زفاف ننموده است اگر زنا کند رجم می‌شود؟ فرمود: نه، گوید: عرض کردم: آیا میان او و زوجه‌اش را جدائی اندازند (اگر قبل از دخول زنا کند)؟ فرمود: نه، و در حدیث دیگری فرمود: بر او حدّ است.

۵۰۴۱- و زراره از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السّلام روایت کرد در باره مردی که به عنف با زن مسلمانی زنا کند حکمش چیست؟ فرمود: او را می‌کشند.

۵۰۴۲- برید بن معاویه گوید: امام باقر علیه السّلام در باره مردی که با اکراه زنی را وادار به زنا کرده و از او کام گرفته است فرمود: او را می‌کشند چه محصن

باشد و چه نباشد.

۵۰۴۳- ابو ایّوب گوید: از [ابن] بکیر شنیدم که از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرد که فرمود: هر کس با یکی از محارم خود زنا کند و دخول نماید، یک شمشیر آخته بر او زنند هر کجای او را که گرفت بگیرد، پرسیدند چه کسی این ضربت را بر او زند و او مدّعی عرضی ندارد؟ فرمود: این کار با امام میباشد هر گاه به او شکایت برند.

شرح: «لفظ «ابن» زیادی است و مراد از آن (بکیر بن أعین) است نه پسرش زیرا او از امام باقر علیه السّلام نقل نمی‌کند، و اگر ابن صحیح باشد مراد از یکی از دو امام یعنی حضرت صادق یا موسی بن جعفر علیهما السّلام است».

۵۰۴۴- و در روایت جمیل از امام صادق علیه السّلام آمده است که: گردن او را با شمشیر بزنند یا فرمود: رقبه او را. (و رقبه بن گردن است).

۵۰۴۵- و در روایت سکونی آمده است که مردی را نزد امیر المؤمنین علی علیه السّلام آوردند و شکایت کردند که وی با زن پدر خود زنا کرده است، حضرت او را رجم کرد و آن مرجوم محصن نبود.

۵۰۴۶- أبو عبیده گوید: امام باقر علیه السّلام در باره مردی که حدّی به

گردن داشت و هنوز حدّ اجرا نشده دیوانه شد، فرمود: اگر هنگامی که حدّ را بر خویش واجب کرده سلامت بوده و علامتی از دیوانگی یا مریضی نداشته، هر کس که باشد حدّ را در همان حال دیوانگی بر او جاری میسازند.

حدّ لواط و همجنس بازی

۵۰۴۷- حمّاد بن عثمان گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:

مردی با مرد دیگر عمل فحشاء انجام داد حکمش چیست؟ فرمود: اگر دارای همسر باشد حکمش کشتن است، و اگر محصن نیست یک صد تازیانه، عرض کردم: حکم مفعول چیست؟ فرمود: باید کشته شود چه محصن باشد چه غیر محصن؟

شرح: «نزد فقهای امامیّه حدّ لاطی قتل است ولی امام در کیفیت قتل مخیّر است به هر قسم که خواهد با شمشیر، یا فرو افکندن از بلندی- کوه یا عمارات بلند- یا سوزانیدن او به آتش و یا رجم و سنگسار»

۵۰۴۸- و در روایت هشام و حفص بن البختری آمده است که زنانی چند بر امام صادق علیه السّلام وارد شدند و یکی از ایشان از آن حضرت در باره «سحق» یعنی طبق زدن پرسید فرمود: حدّش حدّ زانی است، یکی از زنها گفت: ذکر آن را خداوند در

قرآن نیاورده است؟ فرمود: آری، پرسید: آن کجاست؟ فرمود: آنان اصحاب رسّ بودند.

۵۰۴۹- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السّلام آمده است که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر میشد که مجرمی را دو بار رجم کنند هر آینه لاطی دو بار رجم میشد.

۵۰۵۰- ابو خدیجه سالم بن مکرم از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: کار درستی نیست که دو زن برهنه زیر یک لحاف بخسبند مگر اینکه میان آن دو حاجز و مانعی باشد، و چنانچه این کار را بکنند نهیشان باید کرد، و اگر پس از نهی بار دیگر زیر یک لحافشان یافتید. هر کدام را (اندکی کمتر از) یک حدّ بزنند، و اگر بار سوّم دیده شدند یک صد تازیانه بخورند، و در مرتبه چهارم که زیر یک لحاف دیده شوند آنان را باید کشت.

و هر گاه مردی با همسرش مواقعه کرد و زن نطفه را با طبق زنی در رحم کنیز او ریخت و او حامله شد، زن را رجم کنند، و کنیز را یک صد تازیانه زنند، و طفل را ملحق به پدرش کنند، و این مطلب را علی بن أبی حمزه از اسحاق بن عمّار، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

شرح: «اصل خبر در کافی چنین است که اسحاق بن عمّار گفت: امام صادق

علیه السّلام فرمود: حاکم مدینه زیاد بن عبد المدان مرا طلبید و گفت: امیر (منصور عبّاسی) بمن نامه‌ای نوشته و خواسته است از شما این مسأله را بپرسم، گفتم آن چیست؟ گفت: مردی- تا آخر حدیث، و اضافه دارد که فرمود: خود خلیفه مبتلا باین قضیّه شده بود».

حدّ بردگان در زنا

۵۰۵۱- مروان بن مسلم از عبید بن زراره یا از برید بن معاویه نقل کرده است که گفت: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: بنده زر خریدی زنا کرده است حکمش چیست؟ فرمود: نیم حدّ را بر او اجرا کنند، گفتم: بار دوّم زنا کرد چه؟ فرمود:

مانند همان را بر او جاری کنند. گفتم: بار سوّم تکرار کرد چه؟ فرمود: بیش از نیم حدّ بر او اجرا نمی‌شود، گوید: عرضکردم: آیا رجم بر او در عملی که انجام دهد واجب می‌شود؟ فرمود: آری در بار هشتم اگر مرتکب زنا شود او را باید کشت، گوید:

عرضکردم: چه فرقی میان او و شخص آزاد است در حالی که هر دو یک عمل مرتکب شده‌اند؟ فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی بر او رحم آورده است که هم بند بندگی و هم کیفر آزاد را برای او جمع کند، سپس فرمود: بر پیشوای مسلمانان است که قیمت

او را بصاحبش از بودجه سهم الرّقاب بپردازد.

شرح: «سهم الرّقاب: سهمی است که در قرآن ذکر شده جزء مصارف زکات است که بر هشت گروه میرسد».

۵۰۵۲- برید عجلی گوید: امام باقر علیه السّلام در باره کنیزی که زنا داده است فرمود نیم حدّ باید بخورد، چه دارای زوج باشد چه نباشد.

شرح: «چنان که در قرآن است که فرموده فَإِذا أُحْصِنَّ ... فَعَلَیْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ.

۵۰۵۳- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: کنیز دارای فرزند حکمش در زنا همان حدّ کنیز بی‌فرزند میباشد.

۵۰۵۴- ابو سیّار مسمع بن عبد الملک گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

اگر از کنیز صاحب فرزند نسبت به حقوق مردم جنایتی سرزند (یعنی که عضوی از کسی بشکند یا کسی را بقتل رساند، ضرری مالی به کسی وارد کند) أرش و غرامت آن با مولایش میباشد، ولی در حقوق خداوند (شراب خورد یا زنا کند) باید خود در بدنش جریمه آن را بدهد یعنی حدّ الهی را بر او جاری کنند، و اگر برده‌ای را کشت او را قصاص کنند، و میان آزاد و برده قصاص نباشد.

ص:۳۷۸

شرح: «یعنی آزاد را در مقابل برده قصاص نکنند».

۵۰۵۵- عنبسة بن مصعب گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: اگر کنیزم زنا مرتکب شد او را خود میتوانم حدّ بزنم؟ فرمود: آری، لکن این کار پنهانی انجام شود، زیرا میترسم مورد مؤاخذه حکومت واقع شوی.

شرح: «اجرای حدّ بدست قاضی شهر یا بفرمان او و بدست اعوان اوست و کسی حقّ ندارد از پیش خود حکم کند و حدّ بزند، لکن در دوران جور و حکومت غاصب اگر از امام حقّ اذن بگیرد میتواند شخص خود اجرای حدّ کند، و این خبر مربوط بزمان تقیّه است نه حکم اولیّه اسلام».

۵۰۵۶- حسین بن خالد گوید: از امام ابو الحسن الرضا علیه السّلام سؤال شد از مردیکه کنیزی داشت و آن کنیز باو گفت: من حاضرم قیمت خودم را باقساط بتو بپردازم و هر مقدار پرداختم بسهم همان قدر آزاد شوم، مالک پذیرفت، و کنیز مقداری از مبلغ را پرداخته بود، که مالک با او مواقعه کرد حکم چیست؟ فرمود: اگر با زور از او کام گرفته باندازه‌ی که از مبلغ مکاتبه دریافت کرده است حدّ میخورد، و هر قدر طلبکار است به نسبت همان قدر از خوردن حدّ معاف است، و اگر کنیز خود حاضر بوده که از او کام گیرد، او در جرم شرکت داشته و نیز مانند مالک خود حدّ میخورد.

شرح: «این خبر سابقا با تفصیل و توضیح گذشت و نیازی بتکرار ترجمه هم

ص:۳۷۹

نبود».

۵۰۵۷- و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مردی با کنیزی که جزء بیت المال بوده و هنوز تقسیم نشده بود همبستر شد و از او کام گرفت حکم چیست؟

فرمود: کنیز را قیمت میکنند و بحساب سهم او میگذارند و آن مقدار که از بیت المال سهم داشته کسر می‌کنند بعد حدّ را بر او جاری میکنند باندازه ما زاد از نصیبش از بیت المال، پرسیدند: چرا از انواع موجودی بیت المال تنها کنیز را باو می‌دهند و از چیزهای دیگر نصیب ندارد؟ فرمود: برای اینکه مبادا کنیز را حامله کرده باشد.

۵۰۵۸- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام در باره برده‌ای که دو تن مالک داشت و یکی از آن دو سهم خود را آزاد کرد، سپس آن بنده مرتکب عملی شد که موجب حدّ الهی بود فرمود: اگر هنگامی که آزاد شد قیمت شود که غرامت نیمه او را آزادکننده به دیگری بپردازد، پس نیم وی آزاد است، و نیم حدّ را باید حدّ آزاد و نیم دیگر را باید باندازه حدّ برده تازیانه بخورد، و اگر قیمت نشده باشد پس برده است و حدّ عبد را باید در باره او اجرا کرد.

۵۰۵۹- عبّاد بصری از جعفر بن محمّد علیهما السّلام نقل کرده در باره دو مرد

ص:۳۸۰

و زن برده که مکاتب‌اند (معنی مکاتب در مجلّد قبل گذشت) اگر مرتکب عمل فحشاء شدند بقدری که از اقساط مکاتبه داده‌اند بحساب آزاد و بقیّه را بحساب برده تازیانه میخورند.

باب حدّ آنکه از بهائم کام جوید

۵۰۶۰- سدیر صیرفی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده: در موضوع مردیکه با بهیمه‌ای جماع بکند فرمود: کمتر از یک حدّ او را تازیانه میزنند، و قیمت آن بهیمه را از وی گرفته بصاحب آن میدهند زیرا آن حیوان را فاسد کرده است، و آن حیوان را ذبح کرده می‌سوزانند و استخوان باقیمانده را دفن می‌کنند این در صورتیست که گوشت او خوراکی باشد، و اگر (از گوشت او استفاده نمی‌کنند) از پشت او برای سواری و بار استفاده میکنند، قیمت آن را از فاعل میستانند و بصاحبش میدهند و کمتر از یک حدّ تازیانه به فاعل میزنند و حیوان را بشهر دیگر که خبر از واقعه ندارند برده می‌فروشند تا صاحبش را سرزنش نکنند.

باب حدّ دلّال زنا و لواط

۵۰۶۱- عبد اللّه بن سنان گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:

ص:۳۸۱

بفرمائید حدّ واسطه زنا چیست؟ فرمود: حد بر او نیست آیا اجرت نمی‌گیرد واسطه‌گری کند؟ عرض کردم: فدایت شوم، میان دو تن را به حرامی جمع می‌کند. فرمود: کسی که میان دو تن را به حرامی جمع می‌کند؟ عرض کردم: آری، همو فدایت شوم، فرمود:

سه چهارم حدّ زانی که هفتاد و پنج تازیانه باشد حدّ میخورد و از شهری که در آن زندگی می‌کند تبعید می‌شود.

۵۰۶۲- و در خبر دیگری آمده است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله واصله و موتصله (زانیه و واسطه آن) را در این خبر لعن فرموده است.

باب حدّ ناسزا گفتن به دیگری

۵۰۶۳- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام در باره مردی که به زوجه خود فحش عرضی (ناموسی) دهد، فرمود: باید حدّ قذف بخورد (هشتاد تازیانه)، گوید: عرض کردم اگر زن عفو کند چه می‌شود؟ فرمود: نه، جوانمردی نیست که از او بگذرند و تازیانه‌اش نزنند.

ص:۳۸۲

۵۰۶۴- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد مردیکه بعد از زفاف به زوجه خود بگوید: من دختر و بکر بودن ترا نیافتم، فرمود: بر او حدّ نیست.

شرح: «فقهاء ما گویند: مراد کمتر از حدّ است یعنی حدّ تمام نیست و تعزیر باید بشود در صورتی که دروغ گفته باشد».

۵۰۶۵- و در خبر دیگر آمده است که بکارت گاهی بدون مواقعه برداشته می‌شود، گاهی به یک حادثه یا پرت شدن یا افتادن از بلندی برداشته می‌شود.

۵۰۶۶- و در روایت وهب بن وهب از امام صادق از پدرش علیهما السّلام آمده است که امیر المؤمنین علیه السّلام در تعریض (یعنی به اشاره و کنایه) کسی را حدّ نمی‌زده تا اینکه به افترا تصریح کند، مانند اینکه بگوید: ای زناکار، و یا ای پسر زانیه، یا بگوید: تو فرزند پدرت نیستی.

شرح: «راوی این خبر بسیار پلید است لکن این خبرش با اخبار دیگر موافق و مورد تأیید است».

۵۰۶۷- عبّاد بن صهیب گوید: در باره یک نصرانی که به مسلمانی گفته است: ای زناکار از امام صادق علیه السّلام پرسیدند، فرمود: هشتاد تازیانه برای

ص:۳۸۳

هتک ناموس یک مسلمان، و هفتاد و نه تازیانه برای حرمت اسلام میخورد، و سرش را میتراشند و میان همکیشانش مگردانند تا دیگران عبرت گیرند و چنین نکنند.

۵۰۶۸- ابو بکر حضر می‌گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی به دیگری ناسزا گفت و او را به نکاح زمان جاهلیّت که نکاحی باطل بوده نسبت داد حکمش چیست؟ فرمود: حدّ باید در باره او اجرا شود، عرض کردم: حدّ می‌خورد؟

فرمود: آری این سخن طعن بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نیز میباشد، و او را هم فرا می‌گیرد.

۵۰۶۹- ابو مخلّد سراج از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام در باره کسی که به دیگری گفته بود: «ای دیوانه زاده»، و او نیز در پاسخ گفته بود: پدر خودت دیوانه بود، امر فرمود اوّلی را که بیست تازیانه به طرف مقابلش بزند و او را گفت: که بدان او بیست تازیانه را بتو باز خواهد گردانید، و چون اوّلی فرمان را اجرا کرد، تازیانه را از وی گرفت و بدست دوّمی داد و او نیز بیست تازیانه به همکارش زد، و این کار سزای هر یک از آن دو هرزه‌گو بود.

۵۰۷۰- عقبة بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی که به

ص:۳۸۴

همسر خود گفته است: ای زناکار، پرسیدم، فرمود: یک حدّ تمام به مرد می‌زنند و میان آن دو را پس از اجرای حدّ جدا می‌کنند، و آن زن دیگر عیال و همسر او نیست، و اگر کلامی از روی غضب از دهانش پریده، و نظری به واقع و معنی کلام نداشته و تنها مقصودش به غیظ آوردن زوجه‌اش بوده است آنان را از یک دیگر جدا نکنند.

۵۰۷۱- و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر در مورد موجب حدّ «شاید» یا «باشد» که آمد حدّ معطّل و مهمل گذارده می‌شود.

۵۰۷۲- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که طفل سر راهی را که یافته شده و پدر و مادرش معلوم نیست قذف کند و فحش عرضی دهد باید او را حدّ قذف زنند.

و زن اگر شوهر خود را قذف کرد، و شوهر کر بود و نشنید، باید میان آن دو جدائی انداخت و آن زن برای همیشه بر شوهرش حرام است.

شرح: «سند این فتوا خبری است که کلینی و شیخ طوسی آن را از ابن محبوب از بعضی از اصحابش از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند، و مؤلّف بدان خبر فتوا داده است ولی دیگران به آن عمل نکرده‌اند زیرا معارض بسیار دارد و اصحاب ما غیر از صدوق علیهم الرّحمه به خبر معارض آن فتوا داده‌اند».

۵۰۷۳- أبو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مردی همسر خود

ص:۳۸۵

را به زنا متّهم کرد و زن هم کر بود و هم لال، و نشنید که مرد چه گفت. حکمش چیست؟ فرمود: اگر زن بیّنه‌ای دارد که نزد امام شهادت می‌دهند که او وی را قذف کرده، امام مرد را حدّ میزند و میانشان را جدا می‌کند، و پس از آن، زن برای همیشه بر او حرام می‌شود، و اگر زن شاهدی نداشت پس بر وی تا ابد حرام می‌شود و تا زمانی که مرد با اوست زن گناهی ندارد.

۵۰۷۴- و در روایت سکونی آمده است که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

هر کس به فرزندی طفلی اقرار کرد و سپس آن را نفی نمود، باید بر او حدّ جاری شود و فرزند مربوط به او خواهد بود.

۵۰۷۵- یونس بن عبد الرّحمن از پاره‌ای از اصحاب خود نقل کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: هر انسان بالغی چه مرد و چه زن اگر افترا بندد بر صغیر یا کبیر- چه مرد باشد چه زن، چه مسلمان چه نامسلمان، و چه آزاد باشد چه بنده- باید حدّ تهمت (هشتاد تازیانه) بخورد، و اگر بالغ نبود حدّ تأدیب یعنی تعزیر شود.

۵۰۷۶- و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بر دیوانه حدّ نیست مگر آنکه عاقل شود، و بر کودک حدّ نیست مگر آنکه بالغ شود، و بر شخص خواب نیز نیست تا اینکه بیدار گردد.

ص:۳۸۶

۵۰۷۷- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام در مورد مردیکه بهمسر خود گفته است: ای زناکار، من خود با تو زنا کردم، فرمود: باید حدّ قذف بر او جاری کنند چون افترا بسته است، و امّا اینکه گفته من با تو زنا کردهام، حدّی ندارد مگر آن که چهار بار نزد حاکم اقرار کند که حدّ زنا خواهد خورد.

۵۰۷۸- مسمع بن عبد الملک گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد چهار شاهد که شهادت دادند زنی زنا داده است، و یکی از آنان شوهر آن زن بود، فرمود: آن سه تن باید حدّ قذف بخورند و شوهر باید با همسرش ملاعنه کند، و پس از انجام لعان از یک دیگر جدا شوند و آن زن هرگز برای او حلال نمیشود.

۵۰۷۹- و روایت است که خود شوهر میتواند یکی از چهار شاهد باشد.

مؤلّف این کتاب- رحمه اللّه- گوید: این دو حدیث با یک دیگر سازگارند و مخالفتی ندارند، و مطلب چنین است که اگر چهار تن شهادت دادند که زنی مرتکب زنا شده و یکی از آنان شوهر آن زن بود، و فرزند را نفی نکرد پس زوج میتواند یکی از شهود باشد. هر گاه فرزند را هم با اینکه شاهد بود نفی کرد، آنگاه آن سه تن دیگر حدّ

ص:۳۸۷

افترا میخورند، و آن شوهر باید با زوجهاش به لعان پردازد، و از یک دیگر مفارقت کنند و دیگر آن زن بر او حلال نخواهد شد، زیرا لعان وقتی است که شوهر فرزند را نفی کند و بگوید: این فرزند از من نیست.

شرح: «این فتوای مؤلّف را دیگران نپذیرفتهاند و هم عقیدهای با او دیده نشده است».

و هر گاه بندهای، آزادی را قذف کند هشتاد تازیانه او را بزنند زیرا این از حقوق مردم است، (نه حقّ اللّه) شرح: «این فتوی مضمون خبریست که کلینی آن را در کافی از حلبی از امام صادق نقل کرده است».

۵۰۸۰- عبید بن زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: اگر مردی را نزد من آرند که بنده مسلمان زرخریدی را به زنا قذف کرده باشد و ما از او جز خوبی چیزی ندیده باشیم همانا او را همان حدّ هشتاد تازیانه بزنم جز یکی.

۵۰۸۱- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند عبد مکاتبی بر مرد مسلمانی افترا بست فرمود: هشتاد تازیانه باید باو زده شود، چه از اقساط مکاتبه چیزی پرداخته باشد یا نه، پرسیدند: اگر زنا کرد در حالی که مکاتب بود و چیزی از مبلغ نپرداخته بود، حکم چیست؟ فرمود: این حقّ خداست عزّ و جلّ، پنجاه

ص:۳۸۸

ضربه از او کم می‌شود و پنجاه ضربه شلاق میخورد.

۵۰۸۲- و ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام در باره زنی که مردی را قذف کرده بود، فرمود: به او باید هشتاد تازیانه زد، (یعنی حدّ تمام).

۵۰۸۳- علاء فضیل بن یسار گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم مردی پس از اینکه اقرار کرده است بفرزندی طفلی، او را از خود نفی میکند حکم چیست؟ فرمود: اگر فرزند از همسر آزاد است، پدر را پنجاه تازیانه میزنند مطابق حدّ زنای برده، و اگر فرزند از کنیزش باشد حدّ ندارد.

شرح: «چون قذف آزاد طبق قرآن هشتاد تازیانه است و در این حدیث پنجاه تازیانه ذکر شده است آن را حمل بر تقیّه کرده‌اند و گفته‌اند مخالفین گفتن پدر بفرزندش که تو اولاد من نیستی و او را نفی کند قذف نمی‌دانند، بلکه بتعزیر قائلند و پاره‌ای حمل کرده‌اند که پنجاه تازیانه در جاییست که تصریح بنفی نکرده است بلکه کلامی گفته که از آن این معنی فهمیده می‌شود، و شیخ طوسی در استبصار فرموده که راوی اشتباه کرده است».

و هر گاه مردی بدیگری بگوید: تو عمل قوم لوط را مرتکب میشوی و با مردان آمیزش جنسی داری هشتاد تازیانه حدّ اوست که بر او اجرا می‌شود، و همچنین اگر باو

ص:۳۸۹

بگوید: ای ما تحت پاره، یا ای مفعول، به او نیز حدّ قذف که هشتاد تازیانه است میزنند.

و اگر کسی با یک کلام جماعتی را قذف کند اگر نام آنان را تک تک نبرد یک حدّ بیشتر بر او نیست. و اگر نام ایشان را ببرد، بر او بعدد افرادی که نامبرده است حدّ قاذف تکرار می‌شود، این مطلب را برید بن معاویة عجلی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است.

و روایت است که اگر آن قوم و جماعت بطور پراکنده از او نزد قاضی شکایت برند بعدد هر تنی او را یک حدّ تمام بزنند. و اگر یک جا شکایت کنند، یک حدّ بیشتر بر او نباشد.

شرح: «این دو روایت را باین طریق میتوان توفیق داد که بگوئیم سبب تعدّد دو چیز است: یکی بردن نام، و دیگری تفرّق شکایت».

و اگر کسی دیگری را قذف کند و حدّش زنند و بار دیگر او را قذف کند، اگر بگوید: آن را که بتو گفتم حق بود، حدّ ندارد، و اگر او را بزنا متّهم کند پس از اینکه تازیانه خورده است پس بر او حدّ است، و چنانچه او را قبل از اینکه حدّ قذف بر او جاری شود ده بار قذف کند، جز یک حدّ تنها بر او نخواهد بود.

۵۰۸۴- و امام صادق علیه السّلام فرمود: حدّ ندارد آنکه حدّی بر او نیست،

ص:۳۹۰

یعنی اگر دیوانه‌ای کسی را قذف کند او را حدّ نزنند، و اگر کسی هم او را قذف کرد و گفت: ای زناکار بر او نیز حدّی نیست، این را ابو ایّوب از فضیل بن یسار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

۵۰۸۵- عمّار ساباطی گوید: امام صادق علیه السّلام در باره مردیکه بدیگری گفته بود ای پسر زن زناکار، فرمود: اگر مادرش در قید حیات است و خود شاهد گفتار آن مرد بود سپس آمد و بقاضی شکایت کرد، هشتاد تازیانه میخورد، و چنانچه غائب بود منتظر میمانند تا او بیاید و خود حقّ عرضی خود را مطالبه کند، و اگر از دنیا رفته است و جز خوبی از وی دیده نشده بود، قاذف را هشتاد تازیانه میزنند.

شرح: «البتّه این در صورتیست که حاکم شرع مصلحت بداند یا وارث مطالبه حقّ کند».

۵۰۸۶- حریز گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: زنی را که بعنف به او تجاوز شده است اگر کسی به فرزندش بگوید: ای زنازاده یا ای فرزند زن زناکار چه؟ فرمود: آری، بر او هشتاد تازیانه باید زده شود، و توبه نماید و از خداوند آمرزش طلبد از آنچه گفته است.

ص:۳۹۱

۵۰۸۷- از ابی ولّاد حنّاط روایت است که گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: دو تن را نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آوردند که هر کدام دیگری را قذف کرده بود در پیکرش، حضرت هر دو را از حدّ شرعی معاف دانست، و آنان را تعزیر فرمود.

شرح: «در پیکرش» یعنی خود او را متّهم بعمل نامشروع کرده بود نه مادرش را».

باب حدّ میگساری و آنچه راجع به غنا و ادوات موسیقی است

۵۰۸۸- حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: چنانچه فردی اسلام بیاورد و اقرار بحقّانیت اسلام کند، سپس می بنوشد و مرتکب زنا شود و ربا خورد، و حکمی را از حلال و حرام اسلام برای او روشن نگفته باشند، هنگامی که جاهل باحکام اسلام است من او را حدّ نمی‌زنم، مگر اینکه به بیّنه ثابت شود که سوره‌ای که در آن حکم زنا و شراب و خوردن ربا است

قراءت کرده است، و چون جاهل بدان باشد آگاهش می‌کنم و بدو خبر میدهم، و چنانچه بعد از آن مرتکب شد تازیانه میزنم و حدّ را بر او اجرا میکنم.

۵۰۸۹- و در روایتی عمرو بن شمر از جابر جعفی و او بی‌ذکر سند روایت کرده است گوید: براستی که نزد امیر المؤمنین علیه السّلام شاعری را آوردند بنام نجاشی

ص:۳۹۲

حارثی و وی در ماه رمضان شراب نوشیده بود، حضرت او را هشتاد تازیانه بزد، و یک شب او را بازداشت کرد و صبح فردایش او را بخواند و بیست تازیانه دیگر او را بزد، مرد گفت: یا امیر المؤمنین دوش هشتاد تازیانه مرا بزدی در شرب خمر این بیست ضربه دیگر برای چه؟ فرمود: برای این جسارت که در ماه رمضان مرتکب این عمل حرام و ناشایسته شده‌ای.

شرح: «فقهاء ما حدّ شرب خمر را همان هشتاد تازیانه گفته‌اند، ولی اگر در ماه رمضان یا موضع شریفی چنین عملی کند برای تأدیب، او را امام آنقدر که خود صلاح بداند بیشتر زند».

و هر گاه شخصی شراب یا هر مست‌کننده‌ای را بنوشد هشتاد تازیانه بخورد، و هر چیز که بسیار آن مستی آورد کم و اندک آن (و لو مستی نیاورد) و بسیار آن حرام است، و آب جو نیز همین طور، و خورنده شراب یا هر مست‌کننده‌ای هشتاد تازیانه حدّ میخورد، و اگر تکرار کند حدّ نیز تکرار می‌شود و در بار سوّم او را اعدام باید کرد، و در روایتی آمده است که در بار چهارم او را میکشند.

و برده هر گاه شراب نوشد هشتاد تازیانه میخورد، و در بار هشتم کشته می‌شود.

شرح: «باید دانست که غالب فتاوی مؤلّف که حدیث آن را ذکر نکرده است مضمون حدیث یا احادیثی است که دیگران مانند کلینی و شیخ طوسی- رحمهما اللّه- در کافی و تهذیبین روایت کرده‌اند و یا خود صدوق علیه الرّحمه در جای دیگر یا کتاب

ص:۳۹۳

دیگر آورده است، و چون میخواسته است بصورت فتوا کلام خود را بگوید در لفظ خبر اندک تصرّفی کرده و لذا بصورت خبر نیاورده است، و ما در پاورقیهائی که بر اصل کتاب در نسخه عربی زده‌ایم غالب آن نصوص را با تعیین مصدر ذکر کرده‌ایم طالبان بدان جا میتوانند مراجعه کنند».

و پدرم- رضی اللّه عنه- در رساله‌ای که بمن فرستاده است گفته: بدان که اصل خمر آب انگور است هنگامی که به آتش یا بدون آن و بگرمی هوا جوش آید، و چنانچه غلیان پیدا کند و زیر و رو شود آن خمر است و نوشیدن آن حرامست مگر اینکه آنقدر بجوشد که دو سوّم آن بخار شود و یک سوّم باقی ماند، پس اگر بجوش افتاد آن را بگذار تا خود بخود سرکه شود بدون اینکه چیزی از خارج در آن بریزی (مانند نمک و امثال آن) پس چون سرکه شد بخودی خود خوردنش جایز می‌شود، و

چنانچه بعد از آن برگشت و خمر شد، اشکال ندارد که در آن نمک یا چیز دیگر ریخته و بماند تا سرکه شود، و اگر در سرکه خمر ریخته شود خوردن آن سرکه جائز نیست مگر اینکه آن را در ظرفی کنار گذاشته تا خمر نیز سرکه شود، و چون سرکه گشت آن سرکه که در آن خمر ریخته شده خوردنش حلال می‌شود، و خداوند تبارک و تعالی (در قرآن) تنها خمر را حرام فرموده است، و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله هر نوشیدنی مست‌کننده‌ای را حرام کرده است و خمر و کارنده و چیننده و حمل‌کننده و آن کس که برای او میبرند و فروشنده و خریدار و

ص:۳۹۴

خورنده قیمت و خمرگیرنده (سازنده آن) و ساقی و نوشنده همه را لعن فرموده است، و آن دارای پنج اسم است، عصیر، که از انگور است، و نقیع، که از کشمش است و بتع، که از عسل است، و مرز، که از جو باشد، و نبیذ که، از خرما است، و شراب کلید هر شرّی است، و نوشنده آن چون پرستنده بت است، و هر کس آن را بنوشد تا چهل روز نمازش محبوس باشد، و اگر در این أیّام توبه کند توبه‌اش را نپذیرند، و چنانچه بمیرد بدوزخ رود.

۵۰۹۰- و امام صادق علیه السّلام فرمود: با میگساران منشینید زیرا چون لعنت خدا فرود آید، همه اهل مجلس را فرا می‌گیرد.

و جایز نیست نماز گزاردن در خانه‌ای که در آن جام و پیاله‌ای از خمر است، و اشکال ندارد با لباسی که خمر بر آن ریخته است نماز گزاردن، زیرا خداوند عزّ و جلّ خوردن آن را حرام کرده است، و حرام نکرده با لباسی که خمر بر آن ریخته است نماز بخوانند.

(بیان این قسمت در مجلد اوّل کتاب ذیل حدیث ۱۶۷ گذشت).

۵۰۹۱- و امام صادق علیه السّلام فرمود: شرابخوار را اگر مریض شد عیادت نکنید، و اگر بمرد بجنازه‌اش حاضر نشوید، و اگر شهادت داد آن را نپذیرید، و اگر

ص:۳۹۵

خواستگاری کرد دختر باو ندهید زیرا هر کس دختر به میگسار دهد همانند آنست که او را بسوی زنا کشانیده است، و هر کس دختر خویش را بهمسری مخالف دین خود دهد پس بدون تردید رحمش را با او قطع نموده است، و هر کس بشرابخواری اعتماد کند خداوند متعال هیچ گونه از او حمایت نکند.

۵۰۹۲- و امام صادق علیه السّلام فرمود: پنج چیز از پنج کس محال است، احترام از شخص فاسق، و مهربانی از دشمن، و دلسوزی و یگانگی از حسود، و وفاداری از زن، و مهابت از فقیر تهی دست.

و ساز و آواز از کارهائیست که خداوند عزّ و جلّ بر آن وعده بعذاب آتش داده است، و آن قول خداوند بزرگ است که فرموده «و از مردمان کسی باشد که خریدار یاوه و باطل است تا از راه حق گمراه کند مردم را به بیدانشی و آن را به استهزا و مسخره گرفته است، و اینان راست عذابی خوار و ذلیل‌کننده» (لقمان: ۵)

۵۰۹۳- و امام صادق علیه السّلام را از این آیه پرسیدند فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (از پلیدی پرستیدن بتها دوری گزینید و نیز از قول

ص:۳۹۶

زور (که همان باطل و دروغ و شهادت ناحق و سخنان لهو و غنا باشد) اجتناب و دوری کنید) (الحجّ: ۳۰) فرمود: رجس از اوثان شطرنج است، و قول زور آواز لهوی با ساز.

و نرد پلیدتر از شطرنج است، امّا شطرنج تهیّه کردنش کفر است، و بازی کردن با آن شرک بخدا، و آموختن آن گناهیست بزرگ و هلاک‌کننده، و سلام کردن بکسی که شطرنج بازی میکند گناه است، و آنکه اوراق بازی را زیر و رو کند گوئیا گوشت خوک را برای خوردن زیر و رو میکند، و کسی که بازی شطرنج را تماشا میکند مانند آنست که کسی بفرج مادرش بنگرد، و کسی که با تخته نرد قمار بازی میکند مثلش مثل کسی است که گوشت خوک بخورد، و مثل کسی که تنها برای تفریح نرد بازی میکند و برد و باخت و قمار نمی‌کند، مانند کسی است که دست خویش در گوشت یا خون خنزیر فرو برده است.

شرح: «ابن ادریس حلّی در مستطرفاتی که در آخر کتاب سرائرش آورده است این کلام را از احمد بن محمد بن أبی نصر بزنطی که روایت کرده از امام علیه السلام آورده است».

و انگشتر بازی جایز نیست اگر برد و باخت مالی در آن باشد، و بازی مهره و هر چه مانند اینها است قمار است حتّی بازی کودکان با گردو.

شرح: «از کلّ روایات چنین استفاده می‌شود که بازی با آلاتی که برای قمار

ص:۳۹۷

ساخته شده مثل نرد و تاس و شطرنج چه برای تفریح باشد، چه برای برد و باخت حرام است، و آلاتی که برای قمار ساخته نشده مثل توپ فوتبال و یا والیبال چنانچه بقصد برد و باخت بازی کنند حرام است و بدون قصد برد و باخت مکروه» و بپرهیز از سنج زنی زیرا شیطان با تو همعنان شود و فرشتگان از تو بگریزند، و هر کس چهل روز سازی در خانه نگهدارد، بی‌شک بسوی غضب و خشم خداوند گرائیده است.

۵۰۹۴- و امام صادق علیه السّلام فرمود: براستی که فرشتگان بیزاری جویند از شرطبندی مگر در مسابقه اسب یا شتر دوانی و تیر اندازی و نیزه بازی، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با اسامة بن زید، به شتر و یا اسب دوانی مسابقه داد.

۵۰۹۵- و روایت شده است که شتر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله پس ماند، و رسول خدا فرمود: این از حدّ خود تجاوز کرد و بخود بالیده و گفت رسول خدا بر پشت من است و این منم که چنینم، و بر خداوند بزرگ حقّ است که هیچ کس بر چیزی نبالد و ننازد جز اینکه خدا او را خوار گرداند، و چنانچه کوهی بر کوه دیگر ستم کند آن کوه ستمکار را خداوند دستخوش نابودی و فرو ریختگی سازد.

۵۰۹۶- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نهی فرمود از به جان هم انداختن

ص:۳۹۸

حیوانات با هم (مانند قوچ بازی و خروس بازی که دو قوچ یا دو خروس را شاخ بشاخ کنند) جز سگ شکاری که آن را استثنا کرد.

۵۰۹۷- و شخصی از امام علی بن الحسین علیهما السّلام پرسید از خرید کنیزی که آوازی خوش دارد، فرمود: چه بر تو باشد که آن را خریداری کنی و او تو را بیاد بهشت آرد، یعنی با قراءت قرآن و اشعار زاهدانه و فضائلی که از حکم غنا خارج است، امّا غنا ممنوع است.

باب حدّ سرقت و دزدی

۵۰۹۸- از امام هشتم علیه السّلام روایت شده است که فرمود: دزد پیوسته میدزدد تا بمقدار دیه دستش برسد و چون مبلغ را پر کرد، خداوند عزّ و جلّ او را رسوا کند و دستگیر شود.

۵۰۹۹- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السّلام آمده است که فرمود: دست دزد را در سال قحط نمی‌برند- یعنی در دزدی خوراکی نه هر چیز.

۵۱۰۰- و در روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام از پدرش

ص:۳۹۹

صلوات اللَّه علیه است که در کوفه مردی را نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آوردند که کبوتری دزدیده بود و دست او را نبرید، و فرمود: در دزدی پرندگان قطع نمی‌کنم.

۵۱۰۱- و سعد بن طریف (قاضی سنّی) از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السّلام در کلاهخودی آهنین و در سپری که وزن آن سی و هشت رطل بود دست را قطع کرد.

شرح: «رطل کمتر از نیم کیلوگرم است».

۵۱۰۲- و عبید اللّٰه حلبی گوید: در باره مردیکه نزد شخصی آمده گفت: مرا دوستت فلانی فرستاده و گفته است که فلان چیز و فلان مال را بمن بدهی تا برای او ببرم مرد او را تصدیق کرده آنچه خواسته بود بوی تسلیم کرد، بعد مرد آن دوست را دید و گفت: فرستاده‌ات آمد و آنچه خواسته بودی برایت فرستادم آن مرد گفت: من کسی را نزد تو نفرستادم و کسی برای من چیزی نیاورده است، در حالی که فرستاده مدّعی بود که فرستاده اوست و نیز مال را باو تحویل داده است، امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر آن شخص دلیلی دارد که او را نفرستاده است دست فرستاده را میبرند، و اگر دلیلی ندارد باید سوگند خورد بخدا که او را نفرستاده است و آن دهنده مال هر چه داده است از آن واسطه میستاند. عرضکردم اگر واسطه گوید: بدبختی و نیاز مرا

بدین کار واداشت و چاره نداشتم چه؟ فرمود: دست او را قطع می‌کنند چون مال دیگری را بسرقت برده است.

شرح: «این حدیث متضمّن حکمی نادر است، و مشهور بر خلاف آن فتوا داده‌اند، و نیز معارض خبر زراره که تحت رقم ۵۱۱۰ خواهد آمد میباشد، و دست خیانت کار را نمی‌برند بلکه دست دزد که مالی را پنهان از صاحبش از محلّ امن ربوده با شرائطی میبرند».

۵۱۰۳- و از یکی از دو امام علیهما السلام بسند نامعلوم روایت است که فرمود: دست سارق را نمی‌برند مگر آنکه خود دو بار بسرقت اقرار کند، پس اگر توبه کرد مالی را که دزدیده ضامن است، و دستش را نمی‌برند چنانچه به بیّنه دزدیش ثابت نشده باشد.

۵۱۰۴- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السّلام آمده است که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هر گاه دزد از جایی که همگان می‌توانند بدون اجازه وارد شوند چیزی برباید دستش بریده نمی‌شود، مانند حمّام‌ها و کاروانسراها، و آسیابها و مسجدها.

۵۱۰۵- محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم اگر کودک نابالغی دزدی کرد چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر هفت سال یا کمتر دارد از او قلم

برداشته شده، و چنانچه تکرار کند سر انگشتان او را میبرند تا حدّی که خون جاری شود و اگر بار سوّم دزدی کرد و او نه سال داشت انگشتانش را قطع می‌کنند، و حدّی از حدود الهی را تعطیل نباید کرد.

شرح: «مشهور میان علمای پس از شیخ طوسی آنست که مطلقا دست کودک نابالغ را بدزدی نمیبرند، و شهید ثانی- رحمه اللّٰه- فرموده است این گونه روایات با وضوح سند و فراوانی آن مختلف است در دلالت و همی سزد که حمل شود بر تأدیب کودک سارق و باختیار امام و قاضی نه بعنوان تعیین حدّ، امّا شیخ بمضمون همین روایت با اندکی تفاوت فتوا داده و در نهایه گوید: «بر کودک قطع نباشد اگر چه نقب کند و قفل بشکند اگر کودک بود عفوش کنند یک بار، و اگر تکرار کند ادبش کنند،

بار سوّم انگشتانش بسایند تا اینکه خون جاری شود، اگر بار چهارم دزدی کند سر انگشت‌های او را ببرند و اگر بار پنجم دزدی کرد انگشتانش را می‌برند».

۵۱۰۶- و مردی بنزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و اقرار کرد که دزدی کرده است، حضرت از وی پرسید آیا چیزی از قرآن میتوانی بخوانی گفت: آری سوره بقره را از حفظ میخوانم، فرمود: تو را بآن سوره بخشیدم، اشعث بن قیس پرسید: آیا حدّی از حدود الهی را معطّل میگذاری؟ فرمود: تو چه میدانی که این چه باشد، هر گاه بیّنه قائم شود که او دزدی کرده یعنی بشهادت شاهدان جرم ثابت شود امام حق بخشش ندارد ولی اگر خود اقرار کند، این وابسته بنظر امام است اگر بخواهد می‌بخشد و اگر نخواهد

قطع میکند.

شرح: «قدما به این خبر عمل کرده‌اند و مشهور خلاف آنست».

۵۱۰۷- و در روایت سکونی آمده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: در دزدی میوه آنچه بدرخت آویزان است از خرما یا امثال آن قطع نیست، و همچنین در بر درخت خرما و آن پیه درخت است که از آن کافور گیرند و بآن جمّار گویند، قطع نباشد.

شرح: «از این خبر استفاده می‌شود که شرط است در قطع، که مال را از محلّ در بسته و حرز، بر دو چون نخل و کثر در حرز نیست از این جهت دزدی آن موجب قطع نیست مگر چنان باشد که در حیاط دربسته باشد که حکم آن فرق میکند».

۵۱۰۸- و محمّد بن قیس از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول- خدا صلّی اللّه علیه و آله در باره جماعتی که شتری را نحر کردند و آن را خوردند فرمود:

تحقیق کنید کدامیک آنها شتر را نحر کرده است، همگی بر علیه خود شهادت دادند و گفتند ما آن را کشتیم همه با هم و بخصوص کسی را معرّفی نکردند، حضرت حکم کرد انگشتان همه را بریدند.

شرح: «ظاهر این خبر با قواعد سازگار نیست زیرا دست سارق را باید برید، نه ذابح را و نیز شهادت به نحر بود نه بسرقت، و معلوم نیست اصل حکم چه بوده و در چه شرائطی امام علیه السّلام چنین حکمی فرموده است لذا نباید به خبر تمسّک کرد در حکمی از احکام سارق، و بیش از یک حکایت ارزش فقهی نخواهد داشت، و بقول فقهاء اگر صحیح باشد از حیث صدور قضیّة فی واقعة میباشد».

۵۱۰۹- عبد اللّه بن سنان گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی

ص:۴۰۳

از بیت المال مقداری دزدید که موجب قطع بود، فرمود: بنگرند چه مقدار نصیب او در آن است، پس اگر از نصیبش در بیت المال کمتر بود تعزیر می‌شود و بقیّه سهمش را میپردازند، و اگر همان قدر که نصیب داشته برداشته چیزی بر او نیست، و چنانچه بیشتر برداشته و آن زیادی بقدر قیمت سپری چهار دینار است دست او را از بن انگشتان (به استثنای ابهام و شست) میبرند.

شرح: «در صورت دوّم که بمقدار سهمش دزدیده تعزیر ذکر نشده است ولی بقرینه تعزیر کمتر از سهم واضح است که او نیز باید تعزیر بشود».

۵۱۱۰- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی چهار پائی کرایه کرد و بسوی لباس فروشان رفت و لباسی خرید و چهار پا را بگرو گذاشت و رفت، فرمود: حیوان را بصاحبش دهند و خریدار لباس را دنبال کنند تا او را بیابند، لکن این خیانت است نه سرقت و حکم آن قطع نیست.

۵۱۱۱- و امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام هر گاه دزدی شخصی ثابت می‌شد و اوّل بار او بود انگشتان دست راست او را قطع می‌کرد، و اگر تکرار میکرد پنجه پای چپش را، و اگر بار سوّم دزدی می‌کرد او را بزندان می‌افکند و

ص:۴۰۴

مخارجش را از بیت المال تأمین مینمود.

۵۱۱۲- و روایت شده است که اگر در زندان آن شخص دزدی کرد او را می‌کشند.

۵۱۱۳- و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: کمترین چیزی که انگشتان دزد را بدان از نظر قیمت ببرند چقدر است؟ فرمود: یک چهارم دینار.

۵۱۱۴- و در خبری دیگر: یک پنجم دینار.

و هر گاه دزدی وارد خانه شخصی شود و لباسها را گرد آورد و در آن حال دستگیر شود با متاع، حکم آن چیست؟ امام فرمود: اگر آن را بصاحبش واگذارد، قطع بر او نیست، و اگر مال را از خانه بیرون برده باشد، دست او را میبرند، یا اینکه باید برای جلوگیری از قطع دلیلی اقامه کند، یا شخصی که مال را از خانه بیرون آورده معرّفی نماید.

شرح: «این مطلب با اندک اختلافی حدیثی است که کلینی در کافی آورده است و راوی آن سکونی است که از امام صادق علیه السّلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است».

و هر گاه امام امر کند که دست راست سارق را قطع کنند، و باشتباه دست چپ او را قطع کنند، دیگر لازم نیست دست راست او را قطع کنند همان دست چپ

ص:۴۰۵

کفایت می‌کند.

۵۱۱۵- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام در مورد مردیکه دزدی کرد و دست راست او را از انگشتان بریدند، باز دزدی کرد پای چپ او را از کعب بریدند، بار سوّم دزدی کرد فرمود: در این مورد امیر مؤمنان علیه السّلام وی را حبس ابد میکرد و میفرمود: هر آینه من از خداوند خود شرم دارم که او را بدون دست که با آن خود را نظافت میکند و پا که بسوی حاجت میرود رها کنم، و نیز فرمود: آن حضرت هر گاه دست دزد را میبرید پائین مفصل را میبرید، و چون پا را میبرید از کعب میبرید، و فرمود: او چنین عقیده داشت که از حدود الهی چیزی نباید فرو گذاشت.

۵۱۱۶- عبید اللّه حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بر سارق اقامه حدّ شد او را نفی بلد و تبعید بشهر دیگر می‌کنند.

شرح: «ظاهرا مؤلّف و کلینی- رحمه اللّه- در میان متقدّمین برای سارق بنفی بلد بدلیل این خبر فتوا داده‌اند و دیگران حرفی از نفی نمی‌زنند».

و چنانچه شخص دزدی کرد، و نتوانستند باو دست یابند، و بار دیگر سرقت کرد و این بار دستگیر شد، و کسانی آمدند و شهادت دادند بدزدی بار اوّل و بار دوّم او،

ص:۴۰۶

پس دست او را بجهت بار اوّل قطع می‌کنند، و پای او را برای سرقت دوم نمی‌برند، زیرا شاهدان شهادت دادند بهر دو بار دزدی در یک جا پیش از اجرای حدّ برای بار اوّل، و اگر شهادت برای بار اوّل میدادند و حدّ جاری میشد، و پس از اجرای حدّ برای بار دوم شهادت میدادند، آن وقت پای او را نیز میبریدند.

شرح: «این مطلب از حدیث بکیر بن اعین از امام باقر علیه السّلام که کلینی آن را روایت کرده است استفاده شده».

۵۱۱۷- و علی علیه السّلام فرمود: حکم قطع در ربودن علنی که اختلاس است نیست، لکن من او را تعزیر کنم، و آن کس که بدزدد و پنهان کند او را قطع میکنم.

و بر آن کس که لباس میرباید قطع نیست، و نیز بر جیب‌بر که از لباس رو بدزدد قطع نیست و چنانچه از جیب لباس زیرین چیزی بدزدد حکمش قطع است.

و کارگر و میهمان اگر دزدی کنند (هر چند خائنند) ولی حکمشان قطع نیست، زیرا بآنها اعتماد شده، و روایتی هست که اگر میهمان میهمان دیگری بیاورد و او دزدی کند حکمش قطع است.

و كسى كه دستش معيوب است اگر دزدى كند دست راستش را قطع مى‌كنند

ص:۴۰۷

در هر حال شل باشد يا سالم، و اگر تكرار كرد، پاس چپش را ميبرند، و اگر بار سوّم دزدى كند حبس ابد مى‌شود و از بيت المال مسلمانان هزينه‌اش را مى‌پردازند، و مردم را از شرّ او ايمن ميدارند، و اين مطلب را حسن بن محبوب از علاء بن زرّين از محمّد بن مسلم، از زراره از امام باقر عليه السّلام، و نيز حسن بن محبوب از عبد اللّٰه بن سنان از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است.

و بر بنده اگر از مال مولايش سرقت كند قطع نيست، زيرا او خودش مال اوست كه بعض مال ديگر او را ربوده است.

۵۱۱۸- و كفن دزد، اگر معروف به اين كار شده است دستش را ميبرند.

۵۱۱۹- و روايت است كه على عليه السّلام كفن دزد را دست بريد، او را گفتند: آيا در مال مردگان دست ميبرى؟ فرمود: ما البتّه براى اموات و مردگانمان دست مى‌بريم همچنان كه براى زندگانمان.

۵۱۲۰- و روايت است كه نزد امير المؤمنين عليه السّلام كفن دزدى را آوردند، حضرت موى پيش سر او را گرفت و او را بر زمين زد، و فرمود: اى مردم او را زير پا گيريد و مردم از روى او گذشتند تا جان سپرد.

ص:۴۰۸

و بنده گريخته اگر دزدى كند دستش را نمى‌برند، و همچنين مرتد را اگر دزدى كند، و لكن از بنده فرارى ميخواهند كه بمولايش باز گردد، و از مرتد ميخواهند كه باسلام رجوع كند، پس هر كدام كه نپذيرفتند ابتدا دستش را مى‌برند و سپس گردنش را ميزنند.

۵۱۲۱- و از امام صادق عليه السّلام از قول خداوند عزّ و جلّ سؤال كردند كه فرموده: إِنَّما جَزاءُ الَّذِينَ يُحارِبُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ- تا آخر آيه» (همانا كيفر آنان كه با خدا و رسول او به جنگ برخيزند و در زمين بفساد و تباهى كوشند جز اين نباشد كه آنها را بقتل رسانده يا بدار آويزند، و يا دست و پايشان بخلاف يک ديگر ببرند، يا آنان را تبعيد و نفى بلد كنند) (مائده: ۳۳) آن حضرت در پاسخ اين چنين فرمود: اگر بكشد و نجنگد و مال نبرد او را بكشند، و هر گاه بجنگد و بكشد او را بكشند و بدار آويزند، و هر گاه بجنگد و مال بستاند و كس را نكشد، دست راست او را قطع كنند و پاى چپش را، و اگر بجنگد و كسى را نكشد و مالى را نبرد او را نفى بلد و تبعيد كنند.

و سزاوار است كه نوعى نفى بلد شود كه شبيه دار آويختن و كشتن باشد، پاى او را چيز سنگينى بندند و او را بدريا اندازند.

شرح: «اين توضيح براى نفى خلاف مشهور است، ولى مؤلف محارب را سارق

ص:۴۰۹

مسلح میداند، کسی که امنیّت را از مردم سلب کرده است و او را به هر کجا که تبعید کنند همین شیوه را دنبال خواهد کرد و نفی بلد اگر در خشکی باشد مشکلی را حل نمیکند لذا گفته است معنی نفی آنست که چیزی همانند قتل و صلب باشد و نفی از خشکی بدریا تبعیدیست که مشابه قتل یا صلب است و نتیجه‌اش ایجاد امنیّت است در همه جا».

۵۱۲۲- و امام صادق علیه السّلام فرمود: بدار آویخته را پس از سه روز بزیر می‌آورند و او را غسل داده دفن میکنند، و جایز نیست بیش از سه روز بدار آویخته بماند.

۵۱۲۳- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام آمده است که علیّ علیه السلام در حیره مجرمی را سه روز بدار آویخت و روز چهارم به زیرش آورد و بر او نماز گزارد و دفنش کرد.

۵۱۲۴- ضریس کناسی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس بهنگام شب با اسلحه بگردد محارب محسوب می‌شود مگر آنکه از اهل ریبه نباشد (یعنی هویّتش روشن باشد یا پاسبان و شبگرد که سر و کارشان با اسلحه است).

۵۱۲۵- سورة بن کلیب گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم:

ص:۴۱۰

شخصی بقصد مسجد یا بحاجتی از منزلش بیرون آمد و مردی او را دید یا سر راه او را گرفت و ضربتی بر او زد و جامه‌اش را ربود چه کند؟ فرمود: علمای بلد شما چه نظر میدهند؟ عرضکردم: گویند این راهزنی و اختلاس است نه سرقت و عامل را محارب ندانند، و گویند محارب در بلاد شرک است، فرمود: کدامین احترامشان بیشتر است دار الاسلام یا دار الشرک، گوید: عرض کردم: دار الاسلام، فرمود: اینان (یعنی دزدان مسلح) از اهل این آیه باشند: إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یُحارِبُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ- الخ».

۵۱۲۶- از طریف بن سنان ثوری نقل کرده‌اند که گفت: از جعفر بن محمّد علیهما السّلام پرسیدم: حکم مردیکه زن آزادی را بدزدید و او را بفروخت چیست؟ فرمود: در اینجا چهار حدّ باید اجرا شود، امّا اوّل آنها: سارق را بدین سرقت باید انگشتان دستش را ببرند، دوم چنانچه از زن کام گرفته باشد یک صد تازیانه نیز باو بزنند، و بر آن کس که او را خریده است اگر از قضیّه آگاه بوده و محصن است او را سنگسار کنند، و اگر غیر محصن است یک صد تازیانه زنند، و اگر با خبر از دزدی نبوده چیزی بر او نیست و زن حدّی ندارد، و نیز اگر از زن بعنف کام گرفته است زن حدّی ندارد ولی اگر خود تمکین کرده و حاضر شده یک صد تازیانه حدّ اوست و باید بر او

ص:۴۱۱

اجرا کنند.

۵۱۲۷- عبد اللّه بن هلال گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:

برای من توضیح دهید چرا انگشتان دست راست، و پای چپ دزد را قطع میکنند، و انگشتان دست راست و پای راست را نمی‌برند؟ فرمود: چه سؤال خوبی کردی، پاسخش اینست که اگر دست راست و پای راست او را ببرند موازنه و تعادل پیکرش بهم میخورد و ناچار از سوی چپ بر زمین ساقط می‌شود و نمی‌تواند بر پا خیزد، و چنانچه دست راست و پای چپش را قطع کنند تعادلش را از دست نمی‌دهد و میتواند راست بایستد، راوی گفت: پرسیدم فدایت شوم چگونه میتواند بر پا خیزد و حال آنکه پایش بریده شده است، فرمود: از اینجا که دیده‌ای اینان قطع می‌کنند نباید قطع کرد، بلکه از برآمدگی روی پا قطع میکنند و آن را کعب گویند، و قدم و پاشنه پا باقی می‌ماند که با آن بتواند برخیزد و روی پا بایستد، و نماز بگزارد، عرض کردم: دست را از کجا جدا می‌کنند؟ فرمود: چهار انگشت را می‌برند و شست را میگذارند که بآن در نماز تکیه کند و برخیزد و با آن وضو بسازد و روی خود را بشوید.

۵۱۲۸- اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد مردی که از

بستانی خوشه خرمائی که قیمت آن دو درهم است سرقت کرده بود فرمود: انگشتانش باید قطع شود.

شرح: «این خبر مجمل است و خوشه خرما را معلوم نیست که از درخت چیده یا از انبار دربسته بستان سرقت کرده و دو درهم معادل یک پنجم دینار است نه یک چهارم، و روایت نادری است که قیمت آن جنس سرقت شده اگر خمس دینار بود حکمش قطع است ولی مشهور بدان عمل نکرده‌اند و ربع دینار را ملاک عمل دانند».

۵۱۲۹- و ضریس کناسی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: بنده و عبد اگر یک بار در حضور حاکم اقرار کرد که دزدی کرده است امام دست او را قطع می‌کند، و کنیز نیز اگر در حضور امام اقرار بسرقت کند دست او را نیز میبرد.

مؤلّف این کتاب- رحمه اللّه- گوید: هر گاه از مردمی بود که شناخته شده که نظرش ضرر و زیان رساندن به صاحب خود است، دست او را نمی‌برند با قراری که بر علیه خود بسرقت کرده است، و اگر دو شاهد بر علیه او شهادت دادند دستش را می‌برند چنان که:

۵۱۳۰- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه عبد اقرار بدزدی کند دستش بریده نمی‌شود، و هر گاه شاهدان بدزدی او شهادت دهند

دستش قطع می‌شود.

شرح: «این دو خبر اخیر فی الجمله تعارض دارد و از این رو مؤلّف خبر اوّل را توجیه می‌کند، و مطلب قابل توجّه اینست که اقرار شخص بر علیه نفس خود نافذ است نه بر علیه دیگری، و اقرار عبد اقرار بضرر و زیان رساندن بمالک است چون عید جزء اموال مولا است و اگر ناقص شود مال مالک و مولا از بین رفته و یا ناقص شده و نمی‌توان اقرار عبد را مانند اقرار آزاد دانست و این اخبار عموما یا مجمل است و یا معارض دارد و خوشبختانه در زمان ما موضوعش که برده باشد از میان رفته است».

باب اجراء حدّ بر لال و کر و کور

۵۱۳۱- اسحاق بن عمّار گوید: از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام از حدّ لال و ناشنوا و نابینا پرسیدند، فرمود: هر گاه میدانستند چه میکنند حدّ بر آنها اجرا می‌شود.

باب حدّ رباخوار بعد از دانستن حکم آن

۵۱۳۲- اسحاق بن عمّار و سماعه از ابو بصیر نقل کرده‌اند که گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: حدّ رباخوار بعد از دانستن حکم چیست؟ فرمود: باید او را تازیانه زنند تا ادب شود و آن را رها کند، و چنانچه پس از تعزیر دست برنداشت و باز برباخواری ادامه داد باز او را تازیانه زنند، و بار سوّم اگر تکرار کند او را بکشند.

باب حدّ آنکه گوشت میته خورد یا خون یا گوشت خنزیر

۵۱۳۳- اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خورنده خون و گوشت مردار و خوک برای تأدیب تازیانه میخورد، و اگر تکرار کند باز تازیانه میخورد تا ادب شود و رها کند، و چنانچه ادامه دهد هر بار تازیانه خواهد خورد و کشتن برای او نیست.

باب واجب شدن اجرای چند حدّ مختلف بر یک شخص

۵۱۳۴- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر فردی که چند حدّ بر او واجب شود که یکی از آنها قتل باشد ابتدا بآن حدّهائی می‌شود که کمتر از کشتن است، و پس از انجام اجرای آنها او را میکشند.

باب نوادر حدود

۵۱۳۵- حفص بن غیاث (که از قضات اهل سنّت است) گوید: از جعفر بن محمّد علیهما السّلام پرسیدم: اجرای حدّ بدست کیست؟ حاکم بلد یا قاضی

شهر؟ فرمود: اجرای حدود بدست کسی است که حکومت در دست اوست.

۵۱۳۶- و روایت است که شخصی مردی را بنزد امیر المؤمنین علیه السّلام آورد، و اظهار داشت این مرد مدّعی است دوش در خواب با مادر من همبستری کرده و جنب شده است، حضرت فرمود: خواب بمنزله سایه است، اگر خواهی سایه او را تازیانه زنم، سپس فرمود: امّا من او را بدین عمل عقوبت میکنم تا این گفتار را که موجب آزار مسلمانانست تکرار نکند.

شرح: «شیخ طوسی و کلینی این روایت را نقل و در آخرش اضافه کرده‌اند که او را چند ضربه دردناک بزد».

۵۱۳۷- و روایت است که دو کودک به امیر مؤمنان نزدیک شدند که در دست هر یک لوحی بود، و گفتند: یا امیر المؤمنین میان این دو لوح نوشته بهتر را برای ما اختیار فرما، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: حکم جور میان این دو مانند جور در دیگر احکام است، بعد فرمود: معلّم خود را از قول من بگوئید: اگر در هنگام تأدیب شما بیش از سه ترکه بزنند آن در روز رستاخیز قصاص خواهد داشت.

۵۱۳۸- یونس (بن عبد الرّحمن) گوید: امام کاظم علیه السّلام فرمود:

صاحبان گناهان کبیره که حدّ دو بار بر آنها جاری شده است در دفعه سوّمین اگر

ص:۴۱۶

مرتکب آن گناه شدند حکمشان قتل است.

۵۱۳۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس را که ما بر او حدّ الهی را جاری کردیم و وی جان سپرد دیه‌ای بر عهده ما نخواهد داشت، و هر کس را یکی از حدود مردم مثل حدّ قذف بر او اجرا کردیم و محدود در اثر آن جان داد دیه او بر ما است.

۵۱۴۰- عبد اللّٰه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آمد و گفت: مادرم هیچ کس را در کام گیری از خود محروم نمی‌کند، حضرت فرمود: او را در خانه زندانی کن، عرض کرد این کار را کرده‌ام ولی فائده نبخشیده، فرمود: مگذار کسی نزد او برود، گفت: این کار را نیز کردم اثری نداشت، فرمود: او را در زنجیر کن که خدمتی نیکوتر از این در باره او و از اینکه او را از حرامهای الهی بازداری نخواهی کرد.

۵۱۴۱- ضریس کناسی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: در حدودی که مربوط بخداوند عزّ و جلّ است، هیچ کس حقّ ندارد مجرم را عفو کند مگر امام (مانند حدّ شرب خمر و زنا و لواط) و امّا در حدودی که مربوط بمردم است، باکی نیست که

ص:۴۱۷

غیر امام مجرم را عفو کند مانند حدّ قذف، پیش از آنکه بامام برسد.

۵۱۴۲- و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مردی بهمسر خود گفته است:

یا زانیه، و زن بدو گفته است: تو از من زناکارتری؟ فرمود: زن در این قذفی که کرده مستوجب حدّ است، و امّا اقرارش بر علیه خود حدّی ندارد مگر اینکه چهار بار در حضور امام إقرار کند.

شرح: «مراد از حدّ قذف در اینجا بقرینه، تعزیر است، و گذشت که در تقابل قذف حکم چیست، و سؤال اساسش حکم اعتراف زن بوده است نه مسأله تقاذف، لذا می‌بینیم که از قذف مرد پاسخی نفرموده است».

۵۱۴۳- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: برای والی اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارد جایز نیست (در تعزیر) بیش از ده تازیانه بزند، مگر اینکه حدّی از حدود معیّن الهی را بخواهد اجرا کند.

شرح: «ظاهر است که مراد تأدیب است و مبالغه در تخفیف، و در کافی بسند صحیح از اسحاق بن عمّار نقل کرده گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم تعزیر چقدر است؟ فرمود: چند ضربه از ده، زیادتر ما بین ده و بیست تازیانه».

و در تأدیب مملوک یعنی برده و کنیز از سه تا پنج ضرب، و هر کس غلام خود را حدّی بزند که مستوجب آن نبوده است، کفّاره آن جز آزاد کردن او نیست.

ص:۴۱۸

۵۱۴۴- و در روایت زیاد بن مروان قندی از کسی که نامش را ذکر کرده است از قول امام صادق علیه السّلام فرمود: سارق را در سال قحطی در دزدی چیز خوراکی مانند نان و گوشت و خیار یا خیار چنبر حدّ قطع نیست.

۵۱۴۵- عبد اللّه بن محمّد جعفی گوید: در حضور امام باقر علیه السّلام بودم نامه‌ای از هشام بن عبد الملک رسید که در آن سؤال کرده بود در باره مردیکه گور زنی را شکافته کفن او را ربوده و با جنازه او کار زشت انجام داده، و علماء آنجا در اینکه حکم این مرد چیست اختلاف کرده‌اند، پاره‌ای گفته‌اند: او را بکشید، و پاره دیگر گفته‌اند آتش بزنید؟ پس امام علیه السّلام در جواب مرقوم داشتند: احترام میّت مانند احترام انسان زنده است و حکم او آنست که یک حدّ که قطع ید باشد برای دزدی او که قبر را شکافته و کفن را سرقت نموده، و یک حدّ دیگر برای زنائی که با زن متوفّی مرتکب شده است، اگر محصن است سنگسار شود، و اگر محصن نیست یک صد تازیانه بخورد.

۵۱۴۶- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: حدود را حتّی الامکان با شبهه‌ها ردّ کنید، و شفاعت و میانجی‌گری و کفالت و ضمانت، و سوگند در حدّ

ص:۴۱۹

نیست.

شرح: «معنی شفاعت در حدّ معلوم است یعنی پس از اینکه جرم نزد امام ثابت شد و حدّ بر مجرم واجب گشت شفاعت کسی در باره او فائده ندارد، و همچنین کسی حقّ ندارد ضامن او شود و اجراء حدّ را بعقب اندازد، و نیز سوگند در اثبات جرم معنی ندارد، و آن چنین است که اگر کسی مثلا بر علیه دیگری ادّعا کند که مرا قذف کرده است و شاهد نداشته باشد و تقاضا کند که حاکم یا قاضی متّهم را وادار بدادن سوگند کند این سوگند موجب حدّ نمی‌شود».

۵۱۴۷- و در روایت سکونی از جعفر بن محمّد از پدرش علیهما السّلام آمده است که نزد علیّ علیه السّلام شارب خمری را آوردند، حضرت فرمود: قرآن بخواند، او بخواند امام عبای او را گرفت و داخل عباهای دیگران کرد و فرمود: عبای خویش را از میان این عباها برگیر، مرد از مستی نتوانست آن را تشخیص دهد، پس حدّ را بر او جاری کرد.

شرح: «این کار برای تحقیق در اصل جرم است نه برای حدّ سکر و مستی، و خوردن خمر و لو مست هم نکند موجب حدّ است، و بنظر میرسد آن حضرت برای اینکه مردم حالت وی را ببینند و از آن نفرت جویند این کار را انجام داده است».

۵۱۴۸- حلبی (عبید اللّه) گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: براستی که در کتاب علی علیه السّلام چنین است که او در تأدیب کودکان تمام تازیانه را و نیم آن را و بعض آن را بکار میبرد، و حدّ را اجرا میکرد هر گاه پسر یا دختر مجرم نابالغی را می‌آوردند، او حدّی از حدود الهی را معطّل نمی‌گذاشت. از وی پرسیدند: آن حضرت

ص:۴۲۰

چگونه با قسمتی از تازیانه میزد؟ فرمود: آن را از وسط میگرفت و میزد، یا دو بخش آن را از سه بخش رها میکرد و آنجا را میگرفت و با آن باندازه سنّشان آنها را میزد، این چنین حدود خداوند را بر آنان جاری میکرد و آن را عاطل نمی‌گذاشت.

۵۱۴۹- و امیر مؤمنان علیه السّلام برای مردم سخنرانی فرمود و خطبه‌ای خواند و در آن گفت: همانا خداوند تبارک و تعالی حدود را مقرّر فرموده از آن تجاوز نکنید، و کارهائی را واجب کرده آن را ناقص و ناتمام نگذارید، و اموری را بدون حکم واگذاشته و آن نه از روی فراموشی است بلکه از روی مصلحت است پس شما در آن خود را بزحمت نیندازید، و این را از سر رحمت و مهربانی بر شما بدون حکم رها کرده پس رحمتش را با آغوش باز بپذیرید، سپس امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: حلال آشکار، و حرام آشکار، و شبهاتی میان این دو هست، پس هر کس موارد شبهه حرمت را ترک کند از حرام بیّن گذشتنش مسلّم‌تر خواهد بود، و گناهان قرقگاه و مناطق ممنوعه خداوند عزّ و جلّ است، پس هر کس در حول و پیرامون آن به گشت و چرا بپردازد، ممکن است که بدون توجّه و قصد داخل و زیر پا گذارد و مرتکب حرام گردد.

ص:۴۲۱

کتاب دیات

دیه جوارح و مفاصل و نطفه و علقه و مضغه و استخوانها و پیکر

۵۱۵۰- ابن أبی عمر- یا عمیر- طبیب گوید: رساله‌ای که حاوی مطالب ذیل بود بامام صادق علیه السّلام عرضه نمودیم، حضرتش آن را تصدیق فرمود و آن را درست دانست، و امیر المؤمنین علیه السّلام کارگزاران دولت خود را در زمان خلافت بدان دستور میفرمود.

و فتوا داد هر استخوانی که دارای مغز و نخاع باشد اگر بشکند و بدون عیب و کجی اصلاح شود و التیام پذیرد دیه‌ای معیّن دارد، و شش قسم دیه مقرّر فرمود: در زخمها، و در جنین، و در پلکهای چشم، و در چلاقی و فلج اعضاء بدن بدست و پا و سایر عضوها، و در انگشت ابهام (شست)، برای هر کدام شش فریضه.

و دیه جنین را یک صد دینار مقرّر فرمود، و دیه منی را تا جنین شود به پنج بخش

ص:۴۲۲

تقسیم نمود،

چنانچه جنین شد پیش از آنکه روح در او دمیده شود، یک صد دینار، و برای نطفه بیست دینار و آن چنان است که مرد اگر هنگام کامگیری از همسر دائمی خود بدون رضایت او نطفه را در خارج رحم ریزد، دیه آن را امیر المؤمنین علیه السّلام بیست دینار که یک پنجم دیه جنین است مقرّر فرمود، و برای علقه دو پنجم آن، چهل دینار، و آن موقعی است که زن را بترسانند یا نوعی صدمه زنند که خونریزی کند و علقه بصورت خون خارج شود، سپس برای مضغه شصت دینار دیه معیّن فرمود هر گاه سقط کند، و برای حالت پس از مضغه‌گی که اندام رو باستخوان بندی مینماید، هشتاد دینار اگر زن آن را بیندازد، آنگاه برای جنین یک صد دینار، چنانچه دشمن حمله کند و زنان باردار در این حالات مختلف سقط کنند، یا اینکه خود کاری کنند با اختیار خود که آن سقط شود هر دو از جهت دیه مانند یک دیگرند. «۱»

---

(۱) باید دانست که فقهای ما- رضوان اللّه علیهم در باب دیات اصطلاحاتی دارند که دانستن آنها ضرور است، و ما در اینجا به پاره‌ای از آن اصطلاحات اشاره می‌کنیم: اوّل دیه نفس. دوم دیه أعضاء، سوّم دیه منافع، چهارم دیه جراحات و زخمها که آن را «شجاج» گویند، و مراد از منافع دیه نابینائی یا ناشنوائی یا گنگی و لال شدن، یا فلج یا دیوانگی است، و شجاج زخمهائی است که بر روی و صورت یا سر کسی وارد آورند، و آن هشت قسم است، خراش پوست تنها را «حارصه» گویند، و اگر زخم بگوشت رسد و خون ظاهر شود «دامیه» و چنانچه در گوشت فرو رود «ملتحمه» نامند، و اگر گوشت را شکافته و به لایه و پوست روی استخوان رسد آن را «سمحاق» و اگر استخوان آشکار شود «موضحه» خوانند، و اگر آن را بشکند «هاشمه» در صورتی که در سر و صورت باشد، ولی اگر در پیکر و دیگر اعضای بدن باشد «کسر» خوانند، و اگر زخم بغلاف دماغ یعنی پوست روی نخاع رسد «مأمومه» گفته‌اند، و اگر استخوان را جابجا کند «ناقل» یا «منقّلة» نامیده‌اند.

ص:۴۲۳

و هر گاه طفل بدنیا آید و بگرید و دشمنان شبیخون زنند و اطفال را بکشند در آنان برای پسر یک هزار دینار و برای دختر بنا بر همین حساب پانصد دینار و اگر خلقتش تمام نشده سقط شود بر تفصیلی که گذشت.

و امّا زن اگر در حال حمل و بارداری کشته شود و فرزندش در رحم پس از ایلاج روح با وی بمیرد، و دانسته نشود که پسر است یا دختر، نیم از تمام دیه پسر و نیم از تمام دیه دختر رویهم دیه اوست، و دیه مادر تمام دیه یک زن است.

شرح: «بر این حساب دیه فرزند در رحم بیش از دیه مادرش می‌شود».

و نیز فتوا داد به آنکه دیه نطفه که شوهر از زوجه دائمی خود هنگام انزال کنار کشد و آن را بیرون از رحم ریزد در حالی که زن بدین کار راضی نباشد، نصف یک پنجم دیه جنین است، و آن ده دینار خواهد بود «۱» و اگر در رحم ریزد و بعد کاری کنند که سقط شود بیست دینار است (در چنین حالتی دختر و پسر آن فرق ندارند). و در زخمی که بر طفل در رحم زده شود (مثلا بر شکم مادر صدمه‌ای زنند و یک دست طفل قطع شود، و همان طور زنده بدنیا آید) اگر روح در او حلول نکرده و این زخم را دیده، دیه آن

---

(۱) پیش از این در خبر گذشت که بیست دینار است.

ص:۴۲۴

نیم یک صد دینار است (چون در دو دست، تمام یک صد دینار باشد) یعنی پنجاه دینار، و اگر بخواهند قصاص کنند اگر جانی مرد بوده و طفل نیز پسر است همان دست جانی را قصاص کنند، و اگر جانی زن بوده و طفل نیز دختر همان دست او را بقصاص قطع کنند. و نیز در دیه زخم بر جنین همان بحساب اصل دیه آن که یک صد دینار است چه برای مرد و چه برای زن حکم فرمود، (زیرا زن و مرد تا ثلث دیه مساویند و از ثلث که گذشته دیه زن نیم مرد است، و جنین چون یک صد دینار است کمتر از ثلث دیه انسان است که هزار دینار باشد).

و برای نفس آدمی بفتوا شش فریضه مقرّر داشت ۱- نفس (قتل)، ۲- قوّه دیدن (اگر دیگر نبیند)، ۳- قوّه شنیدن (اگر ناشنوا شود)، ۴- کلام و عقل (اگر نتواند بفهمد)، ۵- گویائی (اگر نقص پیدا کند که از بینی یا با صدای گرفته سخن گوید) ۶- اگر شل یا چلاق شود و دست یا پا از کار بیفتد، برای هر کدام بحساب نفس و بقیاس آن دیه معیّن کرد.

و آنگاه برای هر یک از این مذکورات قسامه‌ای معیّن فرمود بر آنسان که به دیه تمام میرسد، و برای قتل عمد پنجاه تن مرد، و برای قتل خطا بیست و پنج مرد، و در اعضائی که دیه آن دیه تمام است، منافع یا اعضاء اگر ناقص یا نابود شود قسامه را شش تن قرار داد (یعنی اگر مثلا جانی کور کرده بود یا کر یا دستها را قطع کرده یا پاها را آنچه دیه آن دیه تمام است، در قسامه آن خود شخص صدمه دیده یا پنج تن دیگر

ص:۴۲۵

قسم یاد کنند، و مثلا اگر یک انگشت او قطع شده خود سوگند یاد کند، و بر این قیاس در موارد دیگر)

و قسامه «۱» در نفس و سمع و عقل و صوت (عیبی که در او پیدا شود از بینی سخن گوید یا صدایش خشن شود) و نقصی که در دستها یا پاها پیدا شود، پس این شش جزء انسان است.

و دیه کامل در نفس هزار دینار است، و در أنف (بینی) هزار دینار، و در صوت (آواز) اگر دچار عیب شود که از بینی سخن گوید یا صدا خشن شود هزار دینار، و در شل شدن دو دست هزار دینار، و در چلاق شدن پاها هزار دینار، و در جدا شدن دو لب بکلّی که دوختن و وصل کردن لازم آید هزار دینار، و در ستون فقرات که برآمدگی پیدا کند هزار دینار (بقول عامیانه قوز در آورد)، و آلت مردی اگر بریده شود هزار دینار، و در زبان اگر جدا گردد بکلّی هزار دینار، و در بیضه‌ها نیز هزار دینار.

و مقرّر فرمود دیه زخم زدن بر اعضاء را هر چه هست در سر و صورت و سایر قسمت‌های بدن از گوش و چشم و صوت و عقل و دستها و پاها در بریدن و شکستن و

---

(۱) قسامه آنست که قاتل معلوم نیست و لذا جماعتی باید سوگند یاد کنند که فلان کس فلان شخص را کشته است. و یا قسم یاد کنند که ما از قاتل خبر نداریم و نمی‌دانیم کیست.

ص:۴۲۶

شکافتن، و دریدگی که عفونت یابد،

و هویدا شدن استخوان از زیر گوشت، و خراشی که خون آید، و جابجائی استخوان، و سوراخ شدن آن در هر یک از اینها دیه معینی قرار داد. پس هر استخوانی که بشکند و التیام یابد بدون عیب و علّت و جابجاشدنی، پس دیه آن معلوم است، و چون استخوان بشکند ولی جابجا نشود، دیه شکستن و آشکار شدن آن نیز معلوم است، و معلوم است استخوان هر عضوی که بشکند و از جای خود بدر آید دیه آن چه مقدار آن عضو است «۱» و دیه جابجا شدن آن نیم دیه شکستن آنست، و دیه زخم که تا به استخوان برسد یک چهارم دیه شکستن آنست این مربوط به اعضائی است که لباس آن را میپوشاند، جز قلم دست و انگشتان، و در زخمی که بهبود نیابد یک سوّم دیه آن استخوانیست که آن زخم در آنجا است، و چون یکی از دو چشم کسی آسیب دید، برای تعیین مقدار آسیب‌دیدگی با پارچه و تخم مرغی دیده آسیب دیده او را محکم می‌بندند و با چشم سالم تا حدودی را که می‌بیند نظر کرده علامت میزنند، سپس دیده ناسالم او را باز کرده و چشم سالم او را همان طور می‌بندند و او مینگرد تا حدودی که دیگر آنجا را نمی‌بیند معیّن میکنند، سپس تفاوت را می‌سنجند و دیه را بدین حساب معیّن میکنند (و همه این امور در صورتیست که حدقه سالم مانده باشد) و قسامة و سوگند را هم با آن بر شش جزء و شش تن قرار می‌دهند بهمان مقدار و

---

(۱) در شکستن استخوان هر عضو یک پنجم دیه آن عضو است، و اگر بدون عیب اصلاح شود چهار پنجم دیه شکستن آن مثلا

اگر پا یا دست بشکند خمس دیه آن را ضارب باید بپردازد و اگر بی‌عیب التیام یابد چهار پنجم شکستن آن که هشتاد مثقال طلا یا ۸۰ دینار می‌شود باید بپردازید.

حساب که دیده‌اش آسیب دیده است،

پس اگر یک ششم دیدش را از دست داده است خود به تنهائی سوگند یاد می‌کند و دیه را میستاند، و اگر یک سوّم دید را از دست داده او و یک تن مرد دیگر سوگند یاد می‌کنند و اگر نیم دید خود را از دست داده او و دو تن دیگر سوگند یاد می‌کنند، و اگر دو ثلث دید را از دست داده او و سه تن دیگر سوگند میخورند، و چنانچه چهار پنجم دید را از دست داده او و چهار تن دیگر سوگند یاد می‌کنند، و اگر تمام دید را از دست داده و بکلّی چشم نابینا شده او و پنج تن دیگر سوگند میخورند که این مقدار آسیب‌دیدگی درست است از ضرب فلان.

و در مورد شخصی که کسی را ندارد تا برای او سوگند یاد کند و مورد اطمینان هم نیست که چه مقدار از دیده‌اش ناقص شده، او خود سوگند را مضاعف باید بکند، چنانچه یک ششم دید خود را از دست داده یک سوگند میخورد، و اگر یک سوّم دیدش رفته است دو بار سوگند یاد می‌کند، و اگر نصف دیدش رفته است سه بار سوگند، و اگر دو ثلث آن از دست رفته چهار بار قسم می‌خورد و اگر پنج ششم آن را از دست داده است پنج بار سوگند میخورد و اگر تمام شش دانگ بینائی را از دست داده شش بار سوگند یاد میکند آنگاه دیه را می‌ستاند، و اگر به سوگند حاضر نشد

چیزی از دیه به او ندهند مگر آنچه سوگند خورده و آنچه اطمینان پیدا کرده‌اند که راست می‌گوید. و والی و حاکم موظّف است که در اینجا با پرسش و تحقیق، و احتیاط کردن در قصاص و اجرای حدّ و دیه و اجرای حکم، او را یاری کند.

و اگر گوش یا قوّه شنوائی او آسیب دیده بود بر همین نحو عمل باید کرد، با زدن چیزی بر چیز دیگر در محلّی او را امتحان می‌کنند که تا چه بعدی میشنود و بر این قیاس نقص شنوائی او را معلوم میدارند، و قسامه و سوگند در این مسأله نیز مانند چشم باندازه آسیبی است که قوّه شنوائی او دیده، و اگر همه شنوائی را از دست داده بهمان طور که در دید سخن رفت، و اگر احتمال دروغ در وی بود و ترس اینکه مبادا بشنود و خود را به کری زند درنگ میکنند و منتظر وقتی که غافل است میشوند و در آن حال بانگی میزنند اگر شنید او را به محکمه باز می‌گردانند و شکایت را از نو می‌آورند و حاکم با رأی و نظر خود حکم می‌کند و مقداری از دیه پرداخت شده کسر می‌نماید و از او میستاند.

و اگر نقصی در ران یا بازو حاصل شده بود آن را با وسیله‌ای ریسمان یا هر چه مانند آن باران یا بازوی سالم آن شخص آسیب دیده می‌سنجند و میزان نقص را تعیین می‌کنند و بر حسب آن دیه را معلوم می‌کنند، و اگر ساق پا یا ساق دست آسیبی ببیند با همان میزان ران و بازو می‌سنجند، و حاکم خود باندازه ران می‌نگرد.

ص:۴۲۹

و نیز آن حضرت علیه السّلام در صدغ- که سفیدی ما بین گوش و چشم در صورت است- اگر آسیب ببیند و بقسمی باشد که شخص نتواند بدون گرداندن بدن چشم را بآن سو گرداند نصف دیه یعنی پانصد دینار دیه معیّن فرمود.

و در پلک زیرین چشم، اگر آسیب ببیند و برگشتگی یا شکافی پیدا کند، دیه‌اش یک سوّم دیه چشم است، یک صد و شصت و شش دینار و دو سوّم یک دینار، و اگر پلک زیرین آسیب این چنین ببیند، دیه‌اش نیم دیه چشم باشد، دویست و پنجاه دینار.

و اگر ابرو آسیب دید و موهایش بکلّی ریخت، دیه آن یک دوم دیه چشم است، یعنی دویست و پنجاه دینار، و ابرو هر مقدار آن آسیب دید بهمین مقیاس.

و اگر روثه بینی بریده و جدا شود (یعنی نرمه آن) پانصد دینار دیه دارد.

مؤلّف این کتاب- رحمه اللَّه- گوید: مراد از «روثة الأنف» قسمت بی‌استخوان و نرمه بینی می‌باشد.

و چنانچه بینی را چیز مانند تیر یا نیزه بدرد بقسمی که دیگر التیام نپذیرد،

ص:۴۳۰

دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و ثلث دینار است، و اگر التیام یابد، دیه آن یک پنجم دیه روثه بینی است، یک صد دینار، و هر آنچه از آن آسیب ببیند بهمین حساب معلوم دارند، و اگر یکی از سوراخهای بینی آسیب ببیند، دیه آن یک دهم دیه پرده بینی است زیرا آن نیم است، و پرده میان دو سوراخ پنجاه دینار، و اگر حربه از یک سوی به بینی فرو رود و وارد سوراخ آن شود و پرده را بدرد و بسوراخ دیگر برسد دیه آن شصت و شش دینار و دو سوّم دینار است.

و اگر لب بالا بریده و جدا شود، دیه آن نصف دیه نفس است، یعنی پانصد دینار، و هر مقدار که از آن جدا شود بهمین حساب سنجیده شود. و اگر لب زیرین چنان بشکافد که دندانها ظاهر شود، و مداوا شود و بهبود یابد، دیه آن و حکومت در آن بحساب یک پنجم دیه لب، یک صد دینار باشد، و هر مقداری که پاره شود دیه را بهمین قیاس معلوم دارند، و اگر چنان پاره گردد که عیب فاحشی کند، دیه آن یک صد و شصت و شش دینار و دو سوّم دینار است.

مؤلّف این کتاب- رحمه اللَّه- (خدایش بیامرزد) گوید: شتر: شکافی است

ص:۴۳۱

که لب از قسمت زیر برداشته است یا مادرزاد، یا بسبب ضرب و آسیبی که بعدا دیده است.

و دیه لب زیرین هر گاه پاره و جدا گردد، دو سوّم دیه تمام است، ششصد و شصت و شش دینار و دو ثلث دینار، و هر مقدار از لب که جدا شود، دیه‌اش بهمین مقیاس محسوب میگردد، و اگر بشکافد بقسمی که دندانها آشکار شود بعد اصلاح گردد، دیه آن یک صد و سی و سه و یک سوّم دینار است، و اگر آسیبی دید که سخت مجروح شد و زشت گردید، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم دینار است.

راوی گوید: از أبی جعفر علیه السّلام پرسیدم سبب اختلاف و بیشتر بودن دیه زخم لب زیرین بر لب زیرین چیست؟ فرمود: به ما چنین رسیده است که امیر المؤمنین علیه السّلام لب زیرین را در دیه بر لب زیرین تفضیل و برتری داد زیرا آب و طعام را لب زیرین به کمک دندانها نگه میدارد، و انسان بکمک آن میخورد و می‌آشامد.

و اگر گونه انسان زخمی خورد که دندانها و داخل دهان دیده شود، دیه آن یک صد دینار است و اگر معالجه شود و بهبود یابد ولی اثرش در صورت بماند و شخص را زشت نماید، پس دیه‌اش پنجاه دینار است، و اگر این زخم بر هر دو گونه وارد شود،

دیه‌اش یک صد دینار می‌باشد، و این نیم دیه، آن هنگامی است که دندانها و داخل دهان پدیدار شده و دیده بشود.

و اگر تیر و یا نیزه یا کارد و هر حربه نوک تیز دیگری بر گونه رسد و آن را پاره کرده به استخوان فک اصابت کند، دیه آن یک صد و پنجاه دینار است، که پنجاه دینار دیه موضحه آن کرد، و چنانچه به فکر نرسیده باشد یک صد دینار، و اگر در جای دیگر صورت، یعنی پوست و گوشت و پرده روی استخوان را درید، دیه‌اش پنجاه دینار است، پس اگر ناهمواری و زشتی در صورت بوجود آورد، دیه این نیز که ربع دیه موضحه آنست اضافه میگردد.

و چنانچه زخم اندکی در گوشت فرو رفت ولی معالجه شد و اثری کم در گونه‌ها باقی گذارد، دیه‌اش ده دینار است، و اگر در صورت استخوان صدغ (سفیدی ما بین دیده و گوش که آن را شقیقه گویند) شکست، یا «صدع» بخوانیم و بگوئیم استخوانی در صورت مو برداشت، دیه‌اش هشتاد دینار است، و اگر مقداری از گوشت را کند ولی موضحه نبود و زخم به قدر یک درهم و بیشتر بود، سی دینار.

و دیه زخم اگر در بدن باشد (نه در سر و صورت) دیه موضحه‌اش چهل دینار، و اگر در سر و صورت بود پنجاه دینار است، و دیه ناقله آن در سر (به اضافه موضحه

آن) یک صد و پنجاه دینار، و هر گاه زخم به امّ الدّماغ که پرده نخاع است رسید که آن را «مأمومه» گویند سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم دینار است.

و برای دندانها هر دندانی پنجاه دینار دیه قرار داد، و همه را در دیه مساوی شمرد، و پیش از این دندانهای پیشین را که ثنایا گویند، پنجاه دینار مقرّر داشته بود، و در غیر از آن چهار دندان پیشین رباعیات را که چهار دندان پس از ثنایا است هر یک را چهل دینار دیه، و چهار بعد از آن را که نیش گویند هر یک را سی دینار.

و در دندانهای کرسی (که چهارتای اوّل آن ضواحک و بقیه را طواحن گویند) هر یک بیست و پنج دینار، و اگر ضربه‌ای زند که دندان در مدّت یک سال سیاه شود ولی نیفتد دیه آن پنجاه دینار، دیه افتاده است و اگر بماند و بهبود یابد دیه‌اش بیست و پنج دینار، و هر چه بشکند از آن بهمین حساب از پنجاه دینار محسوب می‌شود، و اگر دندان که قبلا سیاه شده بوده بسبب ضرب بیفتد دیه‌اش بیست و پنج دینار است، و اگر دندان سیاه شده را از جا درآورند دیه‌اش دوازده و نیم دینار است، و هر چه بشکند از آن و بریزد بحساب بیست و پنج دینار می‌سنجند و دیه را معلوم می‌کنند.

و در مورد استخوان بالای سینه اگر بشکند و اصلاح شود بی‌عیب و علّت،

ص:۴۳۴

چهل دینار، و اگر مو بردارد، دیه‌اش چهار پنجم شکستن آنست، سی و دو دینار، و اگر گوشت بریده شود و زخم به پوسته روی استخوان برسد و آن را نیز بدرد که استخوان آشکار شود یعنی موضحه آن بیست و پنج دینار و این پنج جزء از هشت جزء دیه آنست اگر بشکند، و اگر استخوان را جابجا کند دیه‌اش نیم دیه شکستن آنست بیست دینار، و اگر گوشت را ببرد، دیه‌اش یک چهارم دیه شکستن آنست، ده دینار.

و دیه شانه و کتف اگر بشکند یک پنجم دیه دست است، یک صد دینار، و اگر استخوان کتف مو بردارد، دیه‌اش چهار پنجم دیه شکستن آنست، هشتاد دینار، و اگر استخوان پدید آید دیه‌اش یک چهارم دیه شکستن آنست، بیست و پنج دینار، و اگر استخوانش نیز جابجا گردد، دیه‌اش یک صد و هفتاد و پنج دینار است، یک صد دینار دیه شکستگی کتف و پنجاه دینار برای جابجا شدن استخوان و بیست و پنج دینار برای شکافته شدن گوشت تا روی استخوان، و اگر تنها گوشت آن مقداری دریده شده باشد بیست و پنج دینار دیه‌اش میباشد، و اگر استخوان کتف کوبیده و خرد شود و بی‌عیب و علّت جوش بخورد و اصلاح شود، دیه‌اش یک سوّم دیه انسان است،

ص:۴۳۵

سیصد و سی و سه دینار و ثلث دینار. «۱»

و در بازو هر گاه بشکند و التیام یابد، بدون کجی و عیب، دیه‌اش یک پنجم دیه دست است، یک صد دینار، «۲» و دیه موضحه (بریدن گوشت و پیدا شدن پوسته استخوان) آن یک چهارم دیه شکستن آنست، بیست و پنج دینار، و دیه جابجا شدن استخوان آن، نیم دیه شکستن آنست، پنجاه دینار، و دیه بریدن گوشت که باستخوان نرسد، یک چهارم دیه شکستن آنست، بیست و پنج دینار.

و در آرنج هر گاه بشکند و التیام یابد بی‌عیب و فلجی دیه آن یک صد دینار است، و این یک پنجم دیه دست است، و اگر مو بردارد، دیه آن چهار پنجم دیه کسر و شکستن آنست، هشتاد دینار، و اگر زخم به استخوان رسد، دیه‌اش یک چهارم دیه شکستن آنست، بیست و پنج دینار، و اگر استخوان جابجا گردد، دیه‌اش یک صد و هفتاد و پنج دینار است، و توضیحش آنکه: برای شکستن استخوان یک صد دینار و برای جابجاشدنش پنجاه دینار و برای بریدن گوشت تا باستخوان بیست و پنج دینار، و چنانچه اندکی در گوشت فرو رفته، بیست و پنج دینار، و اگر مرفق (آرنج) کوبیده

---

(۱) فقها عموما کوبیده شدن استخوان هر عضوی را اگر التیام یابد ثلث دیه آن عضو دانند، و اگر موجب از کار افتادن دست شود یک سوّم دیه تمام گفته‌اند.

(۲) این حکم بر خلاف مشهور است، و دیه آن را چهار پنجم دیه شکستن آن دانند.

ص:۴۳۶

شده و خرد گشته و دست فلج شده، دیه‌اش یک سوّم دیه تمام است، که سیصد و سی و سه دینار و ثلث دینار باشد، و اگر از جا در رفته دیه‌اش سی دینار است، و در آرنج دیگر نیز همین حساب باشد هر دو مانند یک دیگر.

و در ساعد و ساق دست (هر دو استخوان) هر گاه بشکند و التیام یابد بدون فلج و عیب، ثلث دیه تمام است که سیصد و سی و سه دینار و ثلث دینار باشد، و چنانچه یکی از استخوانهای ساعد بشکند، دیه آن یک پنجم دیه دست است، و در هر کدام از مچ‌های دست پنجاه دینار و در استخوان هر دو اگر بشکند یک صد دینار، و اگر یکی از استخوان‌های آن مو بردارد، دیه در آن چهار پنجم دیه شکستن استخوان ساعد است، چهل دینار، و دیه دریدگی گوشت ساعد یک چهارم دیه شکستن آنست که بیست و پنج دینار می‌شود، و دیه جابجائی استخوانش یک صد دینار و یک پنجم دیه دست است و چنانچه گوشت پاره شده و باستخوان رسیده باشد دیه‌اش یک چهارم دیه شکستن استخوان آنست که بیست و پنج دینار است، و دیه اندکی پاره شدن گوشت که باستخوان نرسد نصف دیه آن، دوازده دینار و نیم، و دیه آنکه کارد یا خنجر بشکافد و استخوان پدید آید، پنجاه دینار، و اگر زخمی که التیام نیابد در آن پدید

ص:۴۳۷

آید دیه آن ثلث دیه ساعد است سی و سه دینار و ثلث دینار، و این خود ثلث دیه آن عضو است که ساعد در آنست.

و دیه مچ و قوزک دست اگر بشکند و خرد شود و بعد اصلاح گردد بدون فلج و عیب، یک صد و شصت و شش دینار و دو سوّم دینار.

(و خلیل بن احمد (فراهیدی): گوید: رسغ: مفصّل میان ساعد و کف دست است، و (محمد بن عبد اللّٰه) تیرانی در کتاب «خلق الانسان» گوید: رسغ گردن دست [مچ] و جمع آن أرساغ است).

و کف دست هر گاه بشکند و اصلاح پذیرد بدون کجی و عیب، دیه‌اش یک پنجم دیه دست است، یک صد دینار، و اگر از مچ در رود و جدا شود، دیه‌اش یک سوّم دیه دست است، یک صد و شصت و شش دینار و دو ثلث دینار، «۱» و در موضحه آن (یعنی بریدگی که به استخوان رسد و استخوان آشکار شده) یک چهارم دیه شکستن آنست، بیست و پنج دینار، و در منقّله (استخوان شکسته از جای خود در آید) آن یک صد و هفتاد و هشت دینار، نیم دیه شکستن آن خواهد بود.

مترجم گوید: «این رقم اشتباه شده بقرینه «نیم دیه کسر» چون دیه کسر و شکستن یک صد دینار گفته شد، و نیم آن پنجاه دینار می‌شود، و در کافی نیز پنجاه دینار

---

(۱) چون مشهور دیه آن را دو ثلث دیه دست گفته‌اند، لذا باید حمل بموردی شود که به کف دست جز دررفتگی صدمه‌ای دیگر نخورده باشد.

ص:۴۳۸

است، و ظاهرا اشتباه از نسخه کتابیست که مؤلّف از آن نقل کرده یا از خود اوست».

و در نافذه (که با تیر یا نیزه یا حربه دیگر سوراخ شود و بهم نیاید) یک پنجم دیه دست دیه دارد، و آن یک صد دینار است، و اگر تنها درید و سوراخ نکرد، دیه‌اش ربع کسر آن، یعنی یک چهارم دیه شکستن آنست بیست و پنج دینار و دیه انگشتان و بندهای آن که بکف دست متّصل است: دیه انگشت شست اگر قطع شود یک سوّم دیه دست است، یک صد و شصت و شش دینار و دو ثلث دینار، و دیه آن بند انگشت که متّصل به کف است اگر عیب کند و اصلاح پذیرد بدون عیب و کجی یک پنجم دیه شست است، سی و سه دینار و ثلث دینار هر گاه درست شود و بهبود یابد، و دیه مو برداشتن استخوان آن بیست و شش دینار و دو سوّم دینار است، و دیه نقل استخوانش شانزده دینار و دو ثلث دینار است، و دیه سوراخ شدن آن، هشت دینار و یک سوّم، نیم دیه نقل استخوان آن، و دیه موضحه آن نیم دیه ناقله آن یعنی هشت دینار و ثلث دینار، و دیه جدائی آن (دررفتن) ده دینار.

ص:۴۳۹

و دیه مفصل بالای شست چنانچه بشکند و التیام یابد بی‌عیب و علّت، شانزده دینار و دو سوّم آن، و دیه موضحه آن اگر ایجاد شود، چهار دینار و یک ششم آن، و دیه نقب و دریدگی نیز همین مقدار، و دیه مو برداشتن استخوان آن، سیزده دینار و یک سوّم آن، و دیه جابجائی استخوان آن، پنج دینار، و هر مقدار از آن قطع شود بحساب اصل ابهام میسنجند.

و دیه انگشتان در هر انگشتی یک ششم دیه دست، هشتاد و سه دینار و یک سوّم، و در چهار انگشت دست بغیر از شست در هر بندی از آن بیست دینار و دو سوّم دینار، و دیه موضحه هر بندی از چهار انگشت، چهار و یک ششم دینار، و دیه جابجائی استخوانش هشت و یک سوّم دینار.

و دیه شکستن هر مفصل و بند از چهار انگشت که متّصل به کف می‌باشد، شانزده و دو سوّم دینار، و در مو برداشتن آن سیزده و یک سوّم دینار، و چنانچه در کف دست زخمی وارد آید که التیام نپذیرد، دیه آن سی و سه و یک سوّم دینار است، و در جابجا شدن استخوانش، هشت و یک سوّم دینار، و در موضحه‌اش، چهار و یک ششم

ص:۴۴۰

دینار، و در نقب آن، چهار و یک ششم دینار، و در فکّ آن پنج دینار. (یعنی جداشدنش از جای خود).

و دیه مفصل میانین از چهار انگشت هر کدام اگر قطع شود، پنجاه و پنج دینار و یک سوّم دینار، و در شکستن استخوان مفصل میانین آنها یازده و یک سوّم دینار، و در مو برداشتن استخوان آن، هشت دینار و نیم، و در موضحه‌اش، یک و یک سوّم دینار، و در جابجا شدن استخوانش، پنج و یک سوّم دینار، و در نقب آن، دو و دو سوّم دینار، و در جداشدنش از جا، سه دینار و دو سوّم دینار.

و در مفصل بالا (متّصل به ناخن) اگر از انگشت جدا گردد و قطع شود، بیست و هفت دینار و نیم به اضافه چهاردهم (۴/ ۰) دینار و در شکستن استخوان آن پنج و چهار پنجم دینار، و در نقب آن، یک و یک سوّم دینار، و در فکّ آن، یک و چهار پنجم دینار، و در ناخن هر انگشتی از انگشتان پنج دینار.

و در کف دست هر گاه بشکند و بدون کجی التیام یابد دیه‌اش چهل دینار است (مترجم گوید: بلکه یک صد دینار است چنان که گذشت) و دیه مو برداشتن استخوانش چهار پنجم دیه شکستن آنست که سی و دو دینار باشد، و دیه

ص:۴۴۱

موضحه‌اش، بیست و پنج دینار، و دیه نقل استخوان آن، بیست دینار و نیم، و دیه نقب آن یک چهارم دیه شکستن آن، ده دینار است، و دیه زخمی که ناهمواری ایجاد کند و جایش باقی بماند، سیزده دینار و یک سوّم است.

توضیح لازم: «عنوان کفّ و دیه اقسام جروح آن قبلا گذشت، و در اینجا با اختلاف مقادیر دیه، تکرار شده است و تکرار دلیلی ندارد جز اینکه بگوئیم سقطی رخ داده است و در اصل «الکفّ الزائدة» بوده و کلمه «الزائدة» افتاده باشد، ولی این احتمال بسیار ضعیف است، چون مثل همین تکرار با همه خصوصیّات در کافی نیز هست و سقط از دو کتاب بعید است و معنی ندارد مگر آنکه در اصلی که هر دو مؤلّف از آن نقل کرده‌اند سقط شده باشد».

و در سینه، اگر استخوانش بشکند و از دو سو روی هم آید، دیه‌اش پانصد دینار می‌باشد، و دیه یک سوی آن اگر فرو رود یا بتابد یا بشکند، دویست و پنجاه دینار، و اگر سینه و دو کتف بهم فرو رود، دیه‌اش با کتف رویهم هزار دینار است، و اگر از یک سوی بدن، استخوان کتف و سینه شکسته شود و رویهم آید، دیه‌اش پانصد دینار خواهد بود، و دیه موضحه سینه بیست و پنج دینار، و دیه موضحه کتفها و پشت نیز بیست و پنج دینار، و چنانچه موجب شود که نتواند گردن را به اطراف بگرداند و کجی و انحرافی در آن پدید آمده باشد دیه‌اش پانصد دینار است، و اگر پشت انسان بشکند

ص:۴۴۲

و بدون کجی و علّت التیام پذیرد، دیه‌اش یک صد دینار است، و اگر کج یا فلج بماند، هزار دینار.

و در دیه دنده‌ها، آنها که در جانب قلب است، دیه هر دنده‌ای که بشکند، بیست و پنج دینار است، و دیه مو برداشتن آن، دوازده و نیم دینار، و دیه جابجائی آن هفت دینار و نیم، و دیه موضحه آن یک چهارم دیه شکستن آنست و دیه نقب آن نیز مانند موضحه آن یک چهارم دیه شکستن، و دیه دنده‌هائی که در جانب بازوهاست، هر دنده‌ای ده دینار می‌باشد و این در صورتی است که بشکند و جدا شود، و اگر مو بردارد هفت دینار، و اگر استخوان شکسته از جایش در آید پنج دینار، و در پدیدار شدن هر دنده‌ای از زیر پوست و گوشت دو دینار و نیم، یک چهارم دیه شکستن آن، و چنانچه نقب در یکی از دنده‌ها حاصل آید، دیه‌اش دو دینار و نیم باشد، و اگر حربه‌ای بر پشت یا شکم یا پهلو زنند که بجوف انسان رسد (که آن را جایفه گویند) و دیه‌اش یک سوّم دیه نفس است، سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم، و اگر حربه از جانب دیگر بیرون آید، دیه‌اش چهار صد و سی و سه دینار و یک ثلث دینار، (یک صد دینار دیه نافذه و سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم دیه جائفه).

ص:۴۴۳

و دیه گوش اگر جدا شود، پانصد دینار، و هر چه از آن بریده شود نیز بهمین مقیاس حساب شود.

و اگر استخوانش خاصره (بالای ران) از دو سو قطع شود، و بی‌عیب و علّت اصلاح شود، دیه‌اش یک پنجم دیه هر دو پا است، دویست دینار، و اگر هر دو استخوان مو بردارد، دیه‌اش یک صد و شصت دینار، چهار پنجم دیه شکستن آن، و اگر استخوانها نمایان شود نیز یک چهارم دیه شکستن آن را دارد، پنجاه دینار، و دیه جابجائی استخوان شکسته‌اش یک صد و هفتاد و پنج دینار، و دیه از جا بیرون آمدنش، سی دینار، و چنانچه هر دو استخوان خرد شود و التیام پذیرد دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار، یک سوّم باشد.

و دیه رانها هر گاه بشکند و بی‌کجی و عیب معالجه شود، یک پنجم دیه هر دو پا باشد، دویست دینار و اگر اصلاح نشود و ناقص بماند، دیه‌اش یک سوّم دیه نفس، سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم است، و دیه مو برداشتنش در هر دو چهار پنجم دیه

ص:۴۴۴

شکستن آنها است، یک صد و شصت دینار، و اگر زخمی برداشت که آن معالجه نشد، دیه‌اش یک سوّم دیه شکستن، شصت و شش دینار و دو سوّم دینار، و دیه موضحه آن هر دو یک چهارم دیه شکستن، پنجاه دینار، و دیه جابجا شدن استخوانهای آن دو، نصف دیه کسر آن دو، یک صد دینار، و دیه نقب آن یک چهارم دیه شکستن آنست.

و در استخوان دو زانو اگر بشکند و بی‌عیب و علّت اصلاح شود، یک پنجم دیه هر دو پا، دویست دینار، و اگر مو بردارد، دیه‌اش چهار پنجم دیه شکستن آن یک صد و شصت دینار، و دیه موضحه آن هر دو، یک چهارم دیه شکستن آن، پنجاه دینار،

و دیه جابجا شدن استخوان هر کدام از آن دو یک صد و هفتاد و پنج دینار یک صد دینار دیه شکستن استخوان، و پنجاه دینار دیه جابجائی آن، و بیست و پنج دینار دیه موضحه آن، و دیه نقب (سوراخ شدن) آن، یک چهارم دیه شکستن، پنجاه دینار، و اگر استخوان خرد شود و عضو فلج گردد دیه‌اش یک سوّم دیه نفس، سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم است، و اگر از جای خود در آید دیه آن سه جزء از دیه شکستن آن، سی دینار است.

و در ساق پا هر گاه بشکند، و بعد بدون عیب و علّت اصلاح گردد دیه‌اش

ص:۴۴۵

یک پنجم دیه هر دو پا، دویست دینار است، و دیه مو برداشتن آن چهار پنجم دیه شکستن آنست، یک صد و شصت دینار، و موضحه آن یک چهارم دیه کسر است پنجاه دینار، و ناقله‌اش نیز یک چهارم، و نقب و سوراخ‌شدنش از یکسو نیم دیه موضحه بیست و پنج دینار، در اینکه عیب کند یا بنا بر نسخه کافی در بیرون رفتن حربه از جانب دیگر استخوان یک چهارم دیه کسر آن، و در اینکه ساق پا زخمی یابد که التیام نپذیرد سی و سه دینار، و اگر پا فلج شود دیه‌اش یک سوّم دیه نفس است که سیصد و سی و سه دینار و ثلث آنست.

و نیز استخوان قوزک‌های پا، اگر بشکند بقسمی که خرد شود و التیام یابد بدون عیب و علّت یک سوّم دیه هر دو پا دیه دارد، سیصد و شصت و شش دینار و یک سوّم دینار.

و در استخوان دو قدم و روی پاها، هر گاه بشکند و بدون عیب و علّت بهبود یابد دیه‌اش یک پنجم دیه دو پا است، و دیه فرو رفتن حربه در استخوان یک چهارم دیه شکستن آن پنجاه دینار است، و دیه انگشتان و بند انگشت متّصل به قدم، دیه شست پا یک سوّم دیه هر دو پا است سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم دینار.

و دیه شکسته شدن شست پا آن بند که به قدم وصل است یک پنجم دیه

ص:۴۴۶

شست است، شصت و شش دینار و دو سوّم، و در مو برداشتن آن بیست و شش دینار و دو سوّم، و در موضحه آن هشت دینار و یک سوّم، و در ناقله‌اش بیست و شش دینار و دو سوّم، و در نقب آن هشت دینار و یک سوّم، و در از جا در رفتنش ده دینار.

و دیه بند اوّل انگشتان پا آنکه بناخن وصل است، شانزده دینار و دو سوّم، و در موضحه آن چهار دینار و یک ششم، و در نقل استخوان (ناقله) هشت دینار و یک سوّم، و در نفوذش در استخوان بند، چهار دینار و یک ششم، و در مو برداشتن استخوان بند انگشت پا سیزده دینار و یک سوّم، و در از جا در آمدنش پنج دینار.

و دیه هر انگشت از پا یک ششم دیه پا است سی و هشت دینار و یک سوّم، و دیه هر بند از چهار انگشت آن غیر از شست اگر بشکند شانزده دینار و یک سوم، و دیه موضحه هر بندی از انگشتان چهارگانه یا چهار دینار و یک ششم، و دیه ناقله‌اش هشت دینار و یک سوّم، و دیه مو برداشتن استخوانش سیزده دینار و یک سوم، و دیه

سوراخ شدن استخوان هر بندش، چهار دینار و یک ششم، و دیه زخمی که التیام نیابد در قدم، سی و سه دینار و یک سوّم دینار است.

و دیه شکستن استخوان هر بندی که متّصل بروی پا است از انگشتان، شانزده دینار و یک سوّم، و دیه مو برداشتن استخوانش سیزده دینار و یک سوّم، و دیه ناقل استخوان هر بندی از آن، هشت دینار و یک سوّم، و دیه موضحه‌اش، چهار دینار و یک ششم، و دیه نقب آن، چهار دینار و یک ششم، و دیه از جا در آمدنش پنج دینار است.

و در مفصل وسط انگشتان چهارگانه، اگر قطع شود، دیه‌اش پنجاه و پنج دینار و دو سوّم، و دیه شکستن استخوانش یازده دینار و دو سوّم دینار، و دیه مو برداشتن استخوانش هشت و چهار پنجم دینار، و دیه موضحه آن دو دینار، و دیه نقل استخوانش پنج دینار و دو سوّم دینار، و دیه از جای در آمدنش سه و دو سوّم دینار، و دیه سوراخ‌شدنش دو دینار و دو ثلث دینار.

و در آن بندی که ناخن در آنست از چهار انگشت غیر شست، هر گاه قطع شود بیست و هفت و چهار پنجم دینار، و دیه شکستن آن، پنج و چهار پنجم دینار، و دیه مو

برداشتن استخوانش، چهار و یک پنجم دینار، و دیه موضحه‌اش یک و یک سوّم دینار، و دیه ناقله‌اش دو و یک پنجم دینار، و دیه نقب آن یک و یک سوّم دینار، و دیه از جای درآمدنش، یک دینار و چهار پنجم دینار (در نسخه کافی دو دینار و چهار پنجم است) و دیه هر ناخنی ده دینار.

و در دکمه سر پستان مرد، اگر ببرند یک هشتم دیه نفس، یک صد و بیست و پنج دینار مقرّر داشت، و در بیضه مرد پانصد دینار، و فرمود: اگر آسیبی بیند و هر دو بیضه او ورم نماید، دیه‌اش چهار صد دینار است، و چنانچه آسیبی باشد که پنجه‌های پا را بهم نزدیک و پاشنه‌ها را از یک دیگر دور سازد و شخص نتواند درست راه برود مگر مختصر حرکتی کند، دیه آن چهار پنجم دیه نفس است هشتصد دینار، و اگر مهره‌های پشت از جای خود بدر آید و ایجاد انحاء کند دیه آن دیه تمام است، یک هزار دینار.

و برای قسامه نیز در هر کدام از این موارد که مقدار دیه‌اش دیه نفس است، شستن تن باید باشند.

و در «وجیه» کوفتن رگهای بیضتین مقرّر داشت که چنانچه در پشت عورت عملی انجام شده باشد که موجب بیماری «ادره» (فتق) گشته (و آن شکافته شدن پرده

ص:۴۴۹

تنگ زیر پوست پشت عورت است که رگها در کیسه بیضتین ریزد) در این صورت دیه‌اش یک پنجم دیه تمام است، دویست دینار، و در موردی که حربه‌ای مانند نیزه یا خنجر به جایی از اعضای بدن انسان بخورد که سوراخ کند و از سوی دیگر درآید دیه‌اش یک دهم دیه انسان است، یک صد دینار.

و در مورد فرزندی که پدرش از او ناراحتی پیدا کرده، و به او صدمه‌ای زده که عیبی پیدا کرده باشد و یا جایی از بدنش قطع شده یا سایر مسائلی نظیر آن، حکم فرمود که قصاص ندارد و باید پدر دیه بدهد، و نیز بانوئی که همسرش او را کتک زده و معیوب شده است دیه‌اش بر شوهر واجب است، قصاص ندارد.

و در مورد زنی که شویش او را لگدی زده و موجب «عفل» (غدّه‌ای که از فرج بیرون آید) شود حکم فرمود: که نیم دیه تمام زن را یعنی دویست و پنجاه دینار باید به او بدهد.

و در باره کسی که بکارت دختری را با انگشت برگیرد و مثانه او سوراخ شود و نتواند بول خود را نگهدارد برای آن یک سوّم دیه زن مقرّر داشت، یک صد و شصت و شش دینار و دو سوّم دینار، و حکم فرمود که مرد باید مهریه او را مطابق مهر زنان

ص:۴۵۰

اقوامش بپردازد، و بیشتر روایات علمای ما در این مورد دیه کامل است.

باب حرمت ریختن خون و بردن مال مردم بناحق و نهی از پرداختن بکاری که حلال نیست، و وجوب توبه از قتل، چه عمد و چه خطا

۵۱۵۱- سماعة بن مهران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در حجّة الوداع پس از انجام مناسک منی (در روز عید) بپا ایستاد و رو بمردم کرده فرمود: ای مردم بشنوید چه می‌گویم و آن را درست دریابید، من نمیدانم، شاید شما را دیگر در چنین مکانی ملاقات نکنم پس از این سال که در آن هستیم، آنگاه فرمود: بگوئید کدامین روز از روزها حرمتش بیشتر است؟ گفتند: همین روز، فرمود: کدامین ماه در سال حرمت و احترامش افزون‌تر است؟ گفتند: همین ماه، فرمود: کدام بلد و شهر حرمتش بیش است؟ گفتند: همین شهر (مکّه) فرمود: پس براستی که خون شما و اموالتان همه محترم است مانند احترام این روزتان و این ماهتان، و

ص:۴۵۱

این سرزمینتان تا روزی که او را (خدا را) ملاقات کنید در قیامت، و از شما اعمالتان را بپرسد، بعد فرمود: آیا تبلیغ نمودم؟ گفتند: آری، گفت: بار الها شاهد باش، آنگاه فرمود: و هر کس امانتی نزدش هست آن را به کسی که او را بر آن امین داشته باز گرداند، زیرا حلال نیست ریختن خون مرد مسلمان و از بین بردن مال او مگر به طیب خاطرش، پس به خودتان ستم نکنید، و پس از مرگ من به کفر باز نگردید.

۵۱۵۲- أبو حمزه ثمالی (ثابت بن أبی صفیّه) گوید: امام سجّاد علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: شما را نفریبد کسی که دستش به ریختن خون بازو گشاده است، زیرا که وی نزد خداوند قاتلی خواهد داشت که نمی‌میرد، پرسیدند: یا رسول اللَّه، آن قاتلی که نخواهد مرد چیست؟ فرمود: آتش.

۵۱۵۳- و هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: تا هنگامی که مؤمن دست و دامنش به ریختن خون حرامی آلوده نشده در دینداری خویش در فسحت و فراخی است، و فرمود: توفیق توبه نیابد آن کس که مؤمنی را از روی عمد بکشد.

۵۱۵۴- حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در روز

ص:۴۵۲

قیامت هنگامی که همه خلائق به حساب خود مشغولند مردی سوی دیگری آید و سر و روی او را به خون بیالاید، وی به او گوید: ای بنده خدا مرا با تو چه کار است؟

گوید: تو در ریختن خون من به کمک دیگران سهیمی، زیرا کلمه‌ای گفتی و من به سبب گفتن آن کلمه کشته شدم.

۵۱۵۵- و در روایت علاء از ابو حمزه، فرمود: اگر مردی یک ضربه شلّاق به ناحق به دیگری بزند، خداوند نیز بی‌تردید شلّاقی آتشین بر وی خواهد زد.

۵۱۵۶- جمیل بن درّاج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله لعن کرد کسی را که در مدینه حادثه‌ای بپا کند، یا حادثه‌آفرینی را پناه دهد، پرسیدند آن حادثه چه باشد؟ فرمود: آدم‌کشی.

۵۱۵۷- ابن ابی عمیر از تنی چند از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت علیه السّلام فرمود: هر کس که مردی یا مردمی را در کشتن بی‌گناهی با نیم کلمه یاری کند، در روز باز پسین بیاید در حالی که مهر آیس من رحمة اللَّه بر پیشانیش خورده باشد (یعنی دیگر از رحمت خدا نومید گشته است).

۵۱۵۸- ابو اسحاق ابراهیم صیقل گوید: امام صادق علیه السّلام بمن فرمود:

ص:۴۵۳

نامه‌ای در ذؤابه (کیسه چرمی کوچک که بر بند دسته شمشیر می‌آویزند) شمشیر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله یافتند که در آن چنین نوشته بود: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، متجاوزترین مردم بر خداوند در روز قیامت کسی باشد که بی‌گناهی را که قصد سوئی باو نداشته بکشد، یا بزند، و هر کس غیر از اولیایی که خداوند برای او تعیین کرده مولا گزیند پس او بآنچه خداوند بر محمّد فرو فرستاده کفر ورزیده، و هر کس بدعتی گزارد، یا بدعت‌گزاری را در منزل بپذیرد، خداوند متعال در روز قیامت نه از او توبه پذیرد و نه جریمه و فدیه». سپس امام فرمود: آیا میدانی منظور او از جمله من تولّی غیر موالیه.

چیست؟ عرضکردم: چه معنائی منظورش بود؟ فرمود: اهل این دین. و در اکثر نسخه‌ها «اهل البیت» را نسخه بدل گذارده است.

راوی گوید: در گفتار امام صادق علیه السّلام مراد از «صرف» توبه است، و مراد از «عدل» فدیه است.

۵۱۵۹- حنان بن سدیر گوید: امام صادق علیه السّلام در گفتار خداوند عزّ و جلّ که فرموده است: أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ، أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً (مائده: ۳۳) فرمود: آن نام یک وادی است در دوزخ که

ص:۴۵۴

اگر تمام مردم را جملگی کشته بود در همان مکان بود، و اگر یک تن را کشته بود نیز در همان جا میبود.

۵۱۶۰- و روایت است که او را در مکانی از دوزخ نهند که شدّت عذاب اهل جهنم بدو منتهی می‌شود اگر همه مردم را هم کشته بود البتّه بهمان جایگاه داخل میشد، پرسیدند: اگر دیگری را نیز بکشد؟ فرمود: عذابش مضاعف می‌شود.

شرح: «ظاهر خبر در بدء نظر صدر و ذیلش با هم سازگار نیست، چون صدر کشتن یکتن را مساوی با کشتن همه مردم دانسته، و در ذیل کشتن دو تن را گوید:

عذاب مضاعف می‌شود، و این بظاهر تهافت دارد، ولی این طور نیست بلکه میگوید:

تمامی آدمکشان را چه یکتن کشته باشند چه بیشتر در یک مکان مخصوص از دوزخ که عذابش از همه جای آن افزونتر است خواهند برد، آنگاه هر کس را بقدر جنایتش عقوبت می‌کنند، و این معنی با لفظ «کأنّما» که در آیه مبارکه آمده است از هر معنای دیگر سازگارتر خواهد بود».

۵۱۶۱- و علاء بن رزین از محمّد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: هر کس در مقام دفع از ربودن مالش کشته شود ثوابش همانند شهید باشد، و نیز گفت که:

فرمود: اگر من باشم مال را رها کنم و با دزد و راهزن بجنگ نپردازم.

شرح: «لزوم دفاع از مال وقتی است که انسان گمان جان بسلامت بردن را داشته باشد، و از ذیل خبر استفاده می‌شود که حتّی اگر احتمال کشته شدن هم ندهد

ص:۴۵۵

واجب شرعی نیست. و این البتّه در موضوع مال شخصی است که جزئی است و صرف نظر کردن از آن مهمّ نیست، امّا در اموال عمومی مسلمین و بیت المال اگر بیغما ببرند و انسان بهر صورتی که مصیبتی بیش از ارزش مال پدید نیاورد دفاع کند، اگر هر آینه کشته شود باید گفت: اجرش کمتر از شهید نیست، زیرا از حوزه حق و خدا دفاع کرده است».

۵۱۶۲- عیسای ضعیف یا ضریر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی شخصی را کشته است توبه او چیست؟ فرمود: آنکه خود را در اختیار ولیّ دم گذارد، عرضکردم می‌ترسد او را بکشند، فرمود: دیه‌اش را به اولیاء مقتول بپردازد، عرض کردم: میترسد بدین کار آگاه شوند که او قاتل است، فرمود: زنی را از ایشان تزویج کند، عرضکردم: بیم آن دارد که بآنان اطلاع دهد، فرمود: دیه را معیّن کند که چه مقدار است در کیسه‌هائی کند، آنگاه درنگ کند تا هنگام نماز (که بنماز رفته یا در خانه مشغول بنمازند) در خانه‌شان اندازد.

شرح: «علماء فقه گویند: اختیار قصاص و اخذ دیه با اولیاء دم است یعنی ورثه مقتول و آن کس که جنایت در حقّ او انجام شده، نه با جانی، و در این خبر جانی را اختیار داده است».

۵۱۶۳- ابو ولّاد حنّاط گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود:

هر کس عمدا خودکشی کند، او همیشه در آتش دوزخ خواهد بود.

ص:۴۵۶

۵۱۶۴- عبد اللَّه بن سنان و عبد اللَّه بن بکیر هر دو از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که از آن حضرت پرسیدند: آیا مؤمنی که مؤمن دیگری را عمدا بقتل رساند تو به دارد (یعنی آیا توبه‌اش پذیرفته می‌شود؟) فرمود: چنانچه بجهت ایمانش (تشیّعش) او را کشته باشد، چنین کسی توبه نخواهد داشت، ولی اگر برای جهات دیگر، یا از روی غضب یا امری از امور دنیا باشد، توبه‌اش آنست که قصاص شود، و اگر کسی اطلاع ندارد که او قاتل است، خود نزد اولیاء مقتول برود و نزد آنان بقتل خویشاوندشان اقرار کند، پس اگر او را عفو کردند و او را قصاص نکردند، دیه مقتول را بایشان تسلیم کند، و برده‌ای هم (بعنوان کفّاره) آزاد نماید، و دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و شصت مسکین را هم سیر کند، و توبه نماید (برای عمل) قتل عمد بسوی خداوند عزّ و جلّ.

شرح: «این خبر دلالت دارد که اگر کسی شخصی را برای ایمانش بکشد، توبه ندارد، و از برای جهات دیگر نیز کفّاره جمع باید بدهد، و دیگر اینکه خود حقّ اختیار یکی از قصاص یا دیه را ندارد بلکه اختیار با اولیاء مقتول است».

۵۱۶۵- سعید ازرق گوید: امام صادق علیه السّلام در باره کسی که مؤمنی را بناروا می‌کشد، فرمود: هنگام مرگ او را گویند بمیر بهر مردنی که خواهی، خواهی یهودی بمیر، و خواهی نصرانی، و خواهی بدین مجوس.

ص:۴۵۷

۵۱۶۶- و جابر از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اوّلین امری که خداوند در روز قیامت در آن حکم می‌فرماید، ریختن خون آدمی است، پس پسران آدم را علیه السّلام نگه داشته ما بین آن دو حکم میکند، سپس کسانی که پس از قابیل بخون‌ریزی دست گشوده‌اند تا آنکه کسی از آن مردم باقی نماند مگر اینکه مقتول، قاتلش را بیاورد و در حالی که خون از رخساره‌اش فرو میریزد، مأمور خدا او را گوید: تو او را کشته‌ای، قاتل را توان آن نیست که کتمان نماید از خداوند چیزی را.

۵۱۶۷- حلبی (عبید اللّه) گوید: امام صادق علیه السّلام در باره کسی که برده‌ای را از روی عمد بکشد فرمود: قیمت برده را باید بغرامت دهد و ضرباتی چند تازیانه سخت بخورد، و نیز در باره کسی که مملوک خود را بکشد فرمود: باید یک بنده آزاد کند، و دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و شصت مسکین را طعام دهد، و سپس توبه کند. (و الّا عذاب آخرت برای او مسلّم خواهد بود).

۵۱۶۸- سماعة بن مهران گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد آیا توبه دارد؟ (یعنی توبه‌اش پذیرفته می‌شود یا

ص:۴۵۸

نه؟) فرمود: نه، مگر آنکه دیه‌اش را به اولیاء وی بدهد، و بنده‌ای را آزاد نماید، و دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و از خداوند عزّ و جلّ طلب آمرزش کند، و بسوی او توبه کند و زاری نماید، و من امیدوارم که خداوند توبه‌اش را بپذیرد اگر چنین که گفتم انجام دهد، عرضکردم: فدایت گردم اگر مالی نداشت که دیه او را بپردازد چه کند؟

فرمود: از مسلمانان بخواهد که باو کمک کنند تا دیه مقتول را به اهلش پرداخت کند.

شرح: «در متن خبر اطعام شصت مسکین ذکر نشده است، ولی قول مشهور آنست که کفّاره جمع باید بدهد چنان که در خبر عبد اللّه بن سنان گذشت».

۵۱۶۹- کلیب اسدی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی را در یکی از ماههای حرام کشته‌اند دیه آن چه مقدار است؟ فرمود: دیه تمام باضافه ثلث دیه.

شرح: «شهید- علیه الرّحمه- در مسالک فرموده: تغلیظ دیه در ماههای حرام مورد اتفاق فقهای ما است».

۵۱۷۰- ابو حمزه از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمود: بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خبر آوردند که جنازه کشته‌ای در قبیله جهینه پیدا شده، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برخاست و بسوی مسجد ایشان رفت تا

ص:۴۵۹

بمسجد رسید، مردم قبیله شنیدند و نزد آن حضرت همه گرد آمدند، آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از مردم پرسید: چه کسی این شخص را کشته است؟ گفتند: یا رسول اللّه ما نمی‌دانیم، فرمود: کشته‌ای از مسلمانان در میان مسلمانان کسی نمیداند که او را چه کسی کشته است؟ سوگند بآن کسی که مرا بحقّ برانگیخت اگر أهل آسمان و اهل زمین گرد آیند و در ریختن خون مسلمانی شرکت جویند و بدان راضی باشند هر آینه خداوند عزّ و جلّ آنان را واژگون و با سر بآتش اندازد- یا فرمود: با صورت‌هایشان-.

۵۱۷۱- و سماعة بن مهران از امام صادق علیه السّلام پرسید در باره گفتار خداوند عزّ و جلّ که فرموده است: «هر کس مؤمنی را عمدا بکشد پس جزایش جهنم است» (نساء: ۹۳) امام فرمود: مراد آنست که کسی مؤمنی را برای دینش بکشد، پس او را متعمّد گویند که خداوند بزرگ در کتاب خود ذکر کرده و عقوبتی بس بزرگ برای او آماده نموده است، عرض کردم: مرد گاهی میان وی با دیگری نزاعی می‌شود و او را با شمشیر میزند و می‌کشد؟ حکم چیست فرمود: این آن متعمّدی که خداوند در آیه فرموده است، نیست.

۵۱۷۲- و حمّاد بن عیسی از ابو السّفاتج نقل کرده که امام صادق

ص:۴۶۰

علیه السّلام در معنی گفتار خداوند که فرموده وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ فرمود: اگر بخواهد او را مجازات کند (جزایش خلود است).

شرح: «ظاهرا سؤال از خلود است که در ذیل آیه است که آن جمله «خالدا فیها» است، یعنی اگر بخواهد او را جزای تمام بدهد جاودان در آتش دوزخ بماند، و این یکی از تأویلاتی است که برای آیه شریفه کرده‌اند، و یک تأویل دیگر آن اینست که خلود بمعنی جاویدان نیست بلکه مراد دوام عذاب است».

۵۱۷۳- و در روایت ابراهیم بن ابی البلاد از کسی که نامش را برده آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: در زمان امیر مؤمنان علیه السّلام بانوئی بود که او را امّ فتّان می‌گفتند، مردی از اصحاب امیر علیه السّلام نزد او آمد و سلام کرد و او را سخت پریشان یافت، باو گفت: چرا تو را پریشان و غمگین می‌بینم؟ زن گفت:

کنیزی یا دوستی داشتم از دنیا رفت او را دو بار دفن کردم زمین جنازه‌اش را بیرون انداخت، گوید: پس بر امیر المؤمنین علیه السّلام وارد شدم و باو گزارش دادم، امام فرمود: زمین جنازه یهودی و نصرانی را می‌پذیرد، او را چه شده که به عذابی این چنین گرفتار شده است از جانب خداوند بزرگ، سپس فرمود: اگر از خاک قبر مرد مسلمانی بردارند و بر گور او ریزند زمین قرار گیرد و او را از خود دور نکند، گوید: نزد امّ فتان

ص:۴۶۱

بازگشتم و باو خبر دادم، وی مشتی خاک از قبر مسلمانی برگرفت و بر گور او ریختند زمین وی را بیرون نینداخت، گوید: من از وی پرسیدم این زن چه عملی داشت که این چنین با او می‌شد؟ گفت: این زن بسیار مرد دوست بود، و مرتّب حامله میشد و فرزند را پس از وضع حمل در تنور می‌انداخت.

۵۱۷۴- فضیل بن سعدان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در کیسه همراه بند شمشیر رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نامه‌ای بود که در آن نوشته شده بود «لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر آن کس که شخصی را که قصد سوئی باو نداشته بکشد، و یا بزند، یا حادثه‌ای بیافریند، یا حادثه‌انگیزی را پناه دهد، و کفر بخداوند بزرگ است که انسان از حسبی که دارد هر چند پست و کوچک باشد خود را جدا کند، و آن را انکار کند.

شرح: «مراد از حسب، اصل و خانواده و افتخارات نیاکان باشد».

باب قسامه

۵۱۷۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی در مورد خون جان شما حکمی فرموده بغیر آن حکمی که در مورد اموال شما فرموده

ص:۴۶۲

است، در مورد اموال فرموده: دلیل را باید مدّعی اقامه کند، و اگر نداشت، مدّعی علیه سوگند یاد کند، ولی در مورد جان شما سوگند را بر مدّعی قرار داده، و بیّنه را بر مدّعی علیه تا مبادا خون مسلمانی بهدر رود.

شرح: «برای ثابت شدن جرم قتل سه راه موجود است: اوّل اقرار قاتل و آن با شرائطی که دارد یک بار کافی است، دوّم بیّنه دو شاهد عادل مرد اگر موجب قصاص باشد، و دو زن و یک مرد اگر موجب دیه باشد، سوّم قسامه و آن در جاییست که قرائن و امارات دلالت کند که فلانی قاتل است، ولی متّهم اقرار نکند، و شاهدانی نیز نباشند که شهادت دهند، امّا سابقه دشمنی و ارعاب و بودن آلت قتل در دست متّهم و خون آلود بودن جامه او و مانند آن که در شرع آن را «لوث» گویند موجود باشد و برای ولی مقتول از آن قرائن علم حاصل شود که قاتل کیست، ولی قاضی نمی‌تواند حکم بقصاص کند مگر باقسامه و آن چنانست که از اولیاء مقتول در قتل عمد پنجاه و در خطا بیست و پنج نفر سوگند یاد کنند که قاتل همو است، آنگاه قاضی حکم را صادر میکند. و چون غالبا میان قاتل و مقتول دشمنی وجود داشته، و خویشاوندان اطّلاع از این دشمنی داشته‌اند، پس هر گاه قتل واقع شود قرینه‌ای هست که فلان کس او را کشته است. و نیز همه یا بیشتر فامیل و دوستان از دشمنی قاتل با مقتول کم یا بیش اطّلاعی دارند و در مقام اثبات جرم بر قاتل حاضرند سوگند یاد کنند، و قاتل را قصاص کنند، در این صورت کسی که بخواهد دیگری را بقتل رساند میداند که سابقه او با مقتول معلوم است، و این کار اگر عملی شود آن جماعت سوگند می‌خورند و او را محکوم و قصاص می‌نمایند، لذا این مسأله موجب می‌شود که اقدام بقتل نکند و مانع او باشد از ریختن خون».

۵۱۷۶- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عیسی بن-

ص:۴۶۳

موسی (والی مدینه) در حالی که ابن شبرمه (قاضی اهل سنّت) همراه او بود، از من سؤال کرد: کشته‌ای در سرزمین مخصوص بقومی پیدا شد چه باید کرد؟ من در پاسخ گفتم:

انصار کشته‌ای در نهری از نهرهای خیبر یافتند، و گفتند: یهودیان دوست ما را کشته‌اند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بآنان فرمود: آیا شاهدی بر این مدّعا دارید؟

گفتند: نه، فرمود: آیا حاضرید سوگند یاد کنید که آنان کشته‌اند، انصار گفتند:

چگونه سوگند یاد کنیم به چیزی که آن را خود ندیده‌ایم؟ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: پس یهودیان سوگند یاد کنند، انصار گفتند: یهودان برای دوست ما سوگند خورند؟ پس رسول خدا خود دیه آن را از کیسه خود پرداخت، آنگاه ابن شبرمه پرسید:

اگر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله این دیه را نمی‌پرداخت، فرمود: من گفتم: ما نمی‌گوئیم: اگر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله کاری انجام داده اگر انجام نمی‌داد چه؟. راوی گوید: من پرسیدم سوگند بر عهده کیست؟ فرمود: بر خویشان مقتول.

۵۱۷۷- محمّد بن سهل از پدرش و او از یکی از مشایخ خویش از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: همانا از امیر المؤمنین علیه السّلام پرسیدند: شخصی با جماعتی در مکانی نشسته بود از دنیا رفت، یا مردی جنازه‌اش را در قبیله‌ای یا کنار

ص:۴۶۴

خانه جماعتی یافتند، و اهل قبیله و یا جماعت را متّهم بقتل کردند، فرمود: بر ایشان قصاص نیست، ولی خون هم پایمال نمی‌شود، باید دیه او را بپردازند. (یعنی بعد از قسامه، و محمول است بر غیر عمد).

۵۱۷۸- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: جز این نباشد که قسامه برای تشدید امر در باره متّهمی که معروف به شرّ و فساد است مقرّر شده است، و اگر حاضر شدند و سوگند یاد کردند از آنها پذیرفته می‌شود.

۵۱۷۹- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که قسامه از کجا شروع شد و آغاز آن چه وقت بود؟ فرمود: از جانب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بود پس از فتح خیبر، و آن چنین بود که مردی از انصار از سپاه و یارانش عقب ماند، و چون بجستجوی او بازگشتند او را بحالی یافتند که در خون خود دست و پا میزد، انصار نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمده گفتند: یا رسول اللّه یهودیها دوست ما را کشتند، حضرت فرمود: باید پنجاه تن از شما حاضر شوند و سوگند یاد کنند که یهودیان وی را کشته‌اند، گفتند: یا رسول اللّه آیا سوگند به چیزی که ندیده‌ایم یاد کنیم؟ فرمود: پس

ص:۴۶۵

یهودیان سوگند یاد کنند، انصار گفتند: سوگند آنان را چه کسی باور می‌کند؟ فرمود:

پس من دیه دوستتان را می‌پردازم. گوید: عرضکردم کیفیّت و حکم آن چگونه است، فرمود: خداوند عزّ و جلّ در جان شما فرمانی دارد که آن را در هیچ حقّی از حقوق مردم نداد، برای بزرگ دانستن خون مردم، چنانچه مردی ادّعا کند که از او ده هزار درهم یا کمتر یا بیشتر بر عهده دیگری است، سوگندی بر ادّعاکننده نیست تا قسم یاد کند بلکه سوگند بر آن کس باشد که بر علیه او ادّعا شده است، ولی اگر شخصی بر جماعتی خونی را ادّعا کند و آنان را متّهم بقتل کند، سوگند با مدّعی دم است پیش از متّهمان، و بر مدّعی است که پنجاه تن بیاورد تا سوگند یاد کنند که فلانی فلان کس را کشت، در این صورت متّهم را در اختیار اولیاء مقتول گذارند، اگر میخواهند ببخشند، و اگر می‌خواهند بکشند، بکشند، و اگر خواستند دیه او را بستانند، و چنانچه سوگند نخورند، از جانب متّهم پنجاه تن سوگند یاد کنند که ما او را نکشتیم و قاتل را هم نمی‌دانیم چه کسی است، پس اگر چنین کردند اهل آن قریه که جنازه مقتول در آن یافت شده دیه او را می‌پردازند، و اگر در بیابان و صحرا جنازه را یافتند

ص:۴۶۶

دیه او از بیت المال مسلمین داده می‌شود، و همانا امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده‌اند: خون هیچ مسلمانی هدر نمی‌رود. (یا قصاص است و یا گرفتن دیه).

۵۱۸۰- و سماعة بن مهران از امام صادق علیه السّلام پرسید: مردی را در دهی یا در میان دو قریه کشته یافتند حکم آن چیست؟ فرمود: اندازه میگیرند میان او و دو ده را بهر کدام نزدیک‌تر بود اهل آن ضامن دیه او میباشند.

شرح: «فقهاء بسیاری این خبر را حمل بر لوث که قرینه و امارت بر صدق ادّعاء است می‌کنند، یعنی میگویند باید گمان قتل بآن قبیله یا اهل آن ده یا آن جماعت مورد اتّهام برود یا یک نفر مثلا بگوید: من شنیدم مقتول هنوز جان نسپرده بود اشاره بآن جماعت یا آن قبیله نمود».

۵۱۸۱- و زراره از امام صادق علیه السّلام فرمود: جز این نباشد که قسامه از جهت احتیاط و جلوگیری از ریختن خون مردم است، چرا که هر گاه تبهکاری قصد کشتن بی‌گناهی را کرد یا خواست کسی را به نیرنگ و خدعه نابود کند در جایی که کسی او را ببیند، بترسد از اینکه جماعت خویشان مقتول بشهادت سوگند یاد کنند که فلان مرد او را کشته و دستگیر شود و از این فکر باز گردد.

باب در باره آن کس که دیه ندارد نه در زخم و نه در قتل

۵۱۸۲- حمّاد بن عیسی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرموده است: هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در یکی از حجره‌های خود میبود ناگهان

ص:۴۶۷

مردی از شکاف در بدرون اطاق نگریست، و در دست رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله داس یا أرّه و علف‌بری بود و فرمود: چنانچه نزدیک بودی هر آینه دیده‌ات را با این آلت یا برای این کارت بیرون می‌آوردم.

۵۱۸۳- علی بن ابی حمزه از ابو بصیر نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم در باره مردیکه بمنزلی سرکشید تا بزنان و پرده‌گیان ایشان بنگرد، و آنان او را هدف تیر قرار دادند، یا کشتندش و یا مجروح کردند یا چشمش را از جای درآوردند، فرمود: او دیه ندارد، زیرا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را مردی از شکاف در بخانه‌اش سرکشید و حضرت با سر نیزه بسوی او آمد تا چشمش را بدر آورد، پس مرد را در حال فرار یافت او را با صدای بلند ندا کرده گفت: ای خبیث اگر ایستاده بودی چشمت را از کاسه بیرون می‌آوردم.

۵۱۸۴- و از دو امام باقر و صادق علیهما السّلام منقول است که هر کس بقصاص کشته شود، دیه ندارد.

۵۱۸۵- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آن کس که در نزاع زدن آغاز کرده باشد و دیگری در مقام دفع بوده باشد (اگر تعدّی نکند) آن کس که آغاز کرده زخمی یا کشته شود، دیه نخواهد داشت.

ص:۴۶۸

۵۱۸۶- محمّد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام نقل کرده که فرمود: اگر شخصی از بالا سقوط کند و بر دیگری افتاده و او را بکشد، چیزی بر عهده او نیست.

شرح: «این حکم در صورتی است که بدون اختیار سقوط کند، ولی اگر با اختیار فرود آید و یا کسی او را بروی بیندازد در صورت اوّل خود، و در صورت دوم، آنکه او را انداخته است به پرداخت دیه محکوم است، و نیز کفّاره قتل را باید بدهند».

۵۱۸۷- ابو الصّباح کنانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در زمان امیر المؤمنین علیه السّلام کودکانی مشغول بازی بودند و با دستمالهائی گره بسته بر شخص بازی باخته میزدند، و در این حال یکی از کودکان با همان دستمال گره کرده به دهان دیگری کوبید و یکی از دندانهای پیشین او افتاد، نزد امیر المؤمنین علیه السّلام به حکومت آمدند، آن کس که زده بود اقامه بیّنه کرد که من گفتم: دور شو، دور شو! امیر مؤمنان علیه السّلام قصاص را از او ردّ کرد و سپس فرمود: هر کس که قبلا گفته باشد بپرهیزد و کنار روید، عذر خود را آورده است.

۵۱۸۸- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام در باره اینکه مردی قصد تجاوز به زنی داشته و زن با پرتاب سنگی به او از خود دفاع کرده، ولی مرد در اثر

ص:۴۶۹

اصابت سنگ کشته شده فرمود: چیزی بر عهده آن زن میان او و خداوند عزّ و جلّ نیست، و چنانچه نزد امام عدل ببرندش خون آن مرد را هدر مینماید.

۵۱۸۹- حلبی (عبید اللّه) گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به قصد زدن دیگری دست گشاید و آن شخص از خود دفاع کرده و او را براند و متجاوز زخم دیده یا کشته شود، چیزی بر او تعلّق نخواهد گرفت (یعنی دفع‌کننده نباید دیه بپردازد).

۵۱۹۰- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی دیوانه‌ای را کشت حکم چیست؟ فرمود: اگر دیوانه قصد آزار او را داشته و وی از خود دفاع کرده و در نتیجه دیوانه کشته شده است، چیزی بر عهده او نیست، نه قصاص و نه دیه، و دیه دیوانه را از بیت المال به ورثه او میدهند، و فرمود: در صورتی که بدون اینکه دیوانه قصد آزار وی را داشته باشد کشته شده است، پس قصاصی نیست در مورد کسی که خود قصاص نمی‌شود و در نظر من حکم خدا آنست که: قاتل از مال خویش دیه را به ورثه مجنون بپردازد و خود از خداوند عزّ و جلّ طلب آمرزش کرده و به سوی او توبه نماید.

۵۱۹۱- معلّی ابو عثمان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم:

ص:۴۷۰

چهار پائی که سواری در پشت داشت مردی را زیر گرفت و خواست که او را لگدکوب کند مرد وحشت کرد و چهارپا را فراری داد، و سوار بر زمین خورد و مجروح شد یا صدمه دیگر دید چه حکمی دارد؟ فرمود: بر وی ضمانی نیست، و دشمن را از خود دفع نموده و این خود جبّار است. (یعنی قتلی که دیه ندارد و قصاص در آن نیست).

۵۱۹۲- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: نظر کردن بعورت مؤمن، بر مؤمن حرام است، و نیز فرمود: هر کس بخانه و کاشانه مؤمنی سر بکشد، دیده‌گانش بر آن مؤمن در آن حال مباح باشد (میتواند کورش کند)، و هر کس بی‌اجازه و اذن (بصورت حمله) بر خانه مؤمنی هجوم برد، در آنجا ریختن خونش بر آن مؤمن جایز باشد، و هر کس پیامبر مرسلی را از انبیاء (که در قرآن بنبوّت او تصریح شده یا در خبر متواتر) انکار کند و یا او را تکذیب نماید او نیز خونش مباح خواهد بود. راوی گوید:

عرضکردم: اگر کسی امام و پیشوائی که از شما خاندانست منکر شود حالش چگونه است؟ فرمود: هر کس امام حقّ را منکر شود او از خداوند بیزاری جسته و همین طور از او و از دین او، و او کافر است و از اسلام بازگشته و مرتد شده است. زیرا امام از جانب خداوند است، و دین او دین خداست و هر کس از دین خدا براءت جوید پس او کافر است، و خونش در چنین حالی مباح باشد مگر اینکه توبه کند و بسوی حق باز

ص:۴۷۱

گردد و از خداوند عزّ و جلّ معذرت خواهد از آنچه گفته است، و نیز فرمود: هر کس سوء قصد کند بمؤمنی برای بردن مالش یا ریختن خونش، کشتن او بر آن مؤمن در آنجا جایز باشد.

شرح: «مراد از انکار امام، انکار امام معصومی است که بظاهر، امر حکومت در دست اوست و رتق و فتق امور با اوست و در حال تقیّه نیست، مانند امیر المؤمنین علیه السّلام در زمان خلافت ظاهریّه‌اش و کسانی که او را می‌شناختند و مقام او را

می‌دانستند و مناقب او را از رسول خدا (ص) شنیده بودند و با او بمخالفت برخاستند، نه همه کسانی که در زمان او بودند و او را در اثر تبلیغات سوء دشمن نپذیرفتند، زیرا اثبات کفر در باره اینان بسیار مشکل است، بخلاف نواصب که کفر و ارتدادشان در غایت وضوح است».

۵۱۹۳- عبد اللَّه بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام در باره مردیکه بر روی دیگری سقوط کرده و کشته شده بود فرمود: بر عهده آن کس که در زیر قرار گرفته بود چیزی نیست.

باب قصاص و مقدار دیه

۵۱۹۴- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: کسی مردی را با عصا بزد و عصا را از وی برنگرفت تا مرد جان سپرد، آیا قاتل را میتوان به اولیاء مقتول تحویل داد؟ فرمود: آری، ولی چنان در اختیار آنان نمی‌گذارند که

هر بلائی خواستند بسر او بیاورند، فقط برای قصاص و فوری گردنش را از بدن جدا کردن.

شرح: «مشهور میان فقهای ما آنست که در قصاص نمیتوان قاتل را مثله کرد هر چند او دست و پا و گوش و بینی بریده باشد بتفریق، و ابن جنید تنها جایز میداند که بهمان طرز که قاتل مقتول را کشته است قصاص شود، و صاحب مسالک فرموده:

«این فتوا خالی از وجه نیست و تا حدّی درست است اگر اتّفاق فقها بر خلافش نبود» ولی این خبر خود، دلیل منع است».

۵۱۹۵- فضل بن عبد الملک گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه ضارب با حربه آهنین بر مضروب زند چنانچه بمیرد قتل، قتل عمد است، گوید:

پرسیدم از امام: قتل خطائی که در آن دیه و کفّاره است، آیا اینست که کس دیگری را بزند ولی قصد کشتن او را نداشته باشد؟ فرمود: آری، عرض کردم: اگر بسوی چیزی تیر اندازد و آن تیر بشخصی برخورد کند و او را بکشد چه؟ فرمود: این خطائی است که در آن تردیدی وجود ندارد و بر تیرانداز هم کفّاره است و هم دیه.

۵۱۹۶- عبد اللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام در باره قتل خطائی که شبیه بعمد است مانند آنکه کسی را با شلّاق یا سنگ یا عصا بکشد، فرمود: دیه این چنین قتل دیه مغلّظه باشد (یعنی شدیدتر و سخت‌تر) و آن یک صد شتر است که چهل عدد آن ناقه‌ای باشد که از

شش سال ببالا تا نه سال تمام داشته باشد، و سی ماده شتر که داخل سال چهارم شده باشد، و سی شتر جوان که داخل سال سوّم شده باشد، و دیه در قتل خطا، سی ناقه که وارد سال چهارم شده باشد، و سی ناقه جوان که داخل سال سوّم شده باشد، و

بیست ناقه کرّه که وارد سال دوم شده باشد، و بیست شتر نر که وارد سال سوم شده باشد است، و قیمت هر شتری یک صد و بیست درهم است (اگر بخواهد قیمت بعضی را بدهد) یا ده دینار، و از گوسفند قیمت هر شتری بیست گوسفند است.

۵۱۹۷- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام دیه قتل عمد را پرسید، فرمود: یک صد شتر نر که داخل سال ششم شده باشد، و اگر یافت نشد بجای هر شتر نری بیست گوسفند پروار می‌باشد.

۵۱۹۸- برید بن معاویه عجلی گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدند:

مردی کسی را کشت بعمد، و قصاص نشد و بیّنه بر او تمام نبود، دیوانه گشت و عقل خود را از دست داد، آنگاه جماعتی جز خویشان مقتول شهادت دادند که او قاتل است و آن شخص را کشته است حکم چیست؟ امام فرمود: اگر شهادت داده‌اند که او مقتول را کشته و در حین ارتکاب دارای عقل بوده و ناراحتی روانی نداشته، او را

قصاص میکنند، و اگر تنها بقتل شهادت دادند و بسلامت عقلش شهادت ندادند، پس اگر قاتل دارای مال و ثروتی است مشخّص و معلوم، دیه مقتول را از مال او استیفاء می‌کنند و بورثه مقتول میدهند، و چنانچه مالی ندارد، دیه را از بیت المال مسلمین می‌پردازند، و خون مسلمانی را بی‌قصاص و دیه هدر نمی‌دهند.

۵۱۹۹- سلیمان بن خالد گوید از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی برای کودک شیرخوارش دایه‌ای اجیر کرد و طفل را بوی سپرد، و دایه رفت و مرضعه دیگری برای او گرفت و آن دیگر کودک را برد و معلوم نشد با او چه کرد، و دایه را قصاص نکنند حکم چیست؟ فرمود: دیه تمام است.

شرح: «دایه دوّم او را برده و معلوم نشده با او چه کرده است، دایه اوّل را هم که نمیتوان قصاص کرد (چون او را که نکشته است) پس دیه را کامل میپردازد. و این خبر بار دیگر هم در آینده تحت رقم ۵۳۶۴ خواهد آمد».

۵۲۰۰- حسن بن صالح بن حیّ گوید: از ابو عبد اللّه علیه السّلام پرسیدم:

مردی را کشته یافتند و دو تن نزد ولیّ مقتول آمده اعتراف کردند یکی گفت: من او را عمدا کشتم، و دیگری گفت: من او را به خطا کشته‌ام، حکم چیست؟ فرمود: اگر بگفته آن کس که گفته است: من او را بعمد کشتم ترتیب اثر دهد، و او را قاتل گیرد، حقّ ندارد آن دیگر را مأخوذ دارد، و اگر بقول آنکه اظهار داشته من بخطا او را

کشته‌ام صحّه گذارد، دیگر بر آن کس که خود را قاتل عمدی معرّفی کرده است، چیزی نیست، و نمیتواند متعرّض او بشود.

۵۲۰۱- عبد الرّحمن بن حجّاج گوید: از ابن أبی لیلی (قاضی سنّی) شنیدم که میگفت: دیه نفس در زمان جاهلیّت یک صد شتر بوده. و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم همان را تثبیت فرمود، سپس بر گاوداران دویست گاو مقرّر فرموده، و بر گوسفندداران هزار گوسفند، و بر پارچه‌فروشان هزار حلّه، عبد الرّحمن گوید: من از امام صادق علیه السّلام روایت ابن أبی لیلی را پرسیدم، فرمود امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمود: دیه (نفس) هزار دینار و قیمت هر دینار ده درهم می‌باشد، و کسانی که سرمایه‌شان پول طلا است هزار دینار، و کسانی که سرمایه‌شان نقره است ده هزار درهم، و این برای ساکنان شهرها و قری است، ولی برای بادیه‌نشینان یک صد شتر است، و برای اهالی قری و دهات دویست گاو، و یا هزار گوسفند است.

۵۲۰۲- کلیب بن معاویه گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می‌فرمود: هر کس در ماه حرام کسی را عمدا بکشد، دیه مقتول یک و یک سوّم دیه

ص:۴۷۶

تمام است.

۵۲۰۳- أبان از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السّلام میفرمود: هر گاه کسی در ماه حرام مرتکب قتل خطا بشود کفاره آن دو ماه روزه پی در پی در ماههای حرام است.

۵۲۰۴- ابو ولّاد حنّاط گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم: مردی مسلمانی را عمدا به قتل رسانیده است، و مقتول ولیّ دم مسلمان ندارد، خویشانش همه اهل ذمّه‌اند حکم چیست؟ فرمود: بر امام مسلمین است که اسلام را بر آنان عرضه کند، پس هر یک از ایشان که مسلمان شد، او ولیّ دم خواهد بود، قاتل را بدو سپارند و او مختار است که بکشد یا آزاد کند یا دیه بگیرد، و چنانچه کسی از ایشان اسلام را نپذیرفت، امام مسلمین ولیّ اوست، چنانچه خواست میکشد و یا عفو می‌کند، و یا دیه او را گرفته و به بیت المال مسلمین میپردازد. عرض کردم: اگر امام قاتل را بخشید چه؟ فرمود: این حقّ همه مسلمین است، و امام تنها می‌تواند یا بکشد یا به حساب بیت المال دیه بستاند. و حق گذشت ندارد.

شرح: «از میان فقهای پیشین تنها ابن ادریس صاحب سرائر می‌گوید امام

ص:۴۷۷

میتواند عفو کند».

۵۲۰۵- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام در باره مردی که شخصی را دفع کرده و او روی کسی افتاده و آن شخص مرده است، فرمود: دیه بر آن کسی است که فرو افتاده و باید بورثه مقتول بپردازد، و بعد به آن کس که او را فرو انداخته مراجعه کرده مبلغ را دریافت می‌کند و اگر خود نیز صدمه‌ای دیده یا زخمی خورده دیه آن را نیز به دیه پرداختی اضافه نموده و بستاند.

۵۲۰۶- ابو ولّاد حنّاط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام میفرمود: دیه قتل خطا را در مدّت سه سال به اقساط باید بگیرند، و دیه قتل عمد را در مدّت یک سال.

شرح: «و مشهور است که دیه شبه عمد را در دو سال أخذ می‌کنند».

۵۲۰۷- معلّی بن عثمان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم در باره معنی این آیه که خدا میفرماید: فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ (هر کس تصدّق دهد [به گرفتن دیه] آن کفّاره گناه اوست) (مائده: ۴۵)، فرمود: از گناهان او به اندازه‌ای که مجرم را در قتل عمد قصاص نکرده بخشوده می‌شود.

شرح: «یعنی هر قدر که بخشیده از گناهانش بخشیده می‌شود، اگر نه قصاص

ص:۴۷۸

کند و نه دیه بستاند همه گناهان او، و اگر قصاص نکند و دیه بستاند بهمین اندازه گناه او بخشیده می‌شود، و اگر قسمتی از دیه را ببخشد قسمتی از گناه او را خداوند می‌بخشد».

و در قتل عمدی، مرد را بجای مرد قصاص کنند مگر آنکه ولیّ مقتول ببخشد و یا دیه بستاند، و نیز حقّ دارند مبلغ دیه را مصالحه کنند به کمتر از دیه، و در شبه عمد مغلّظه سی و سه شتر ماده که داخل سال چهارم شده باشد، و سی و چهار شتر که داخل سال پنجم شده باشد، و سی و سه ماده شتر که داخل سال ششم شده باشد، و از گوسفند یک هزار نر در جایی که شتر ماده نباشد.

۵۲۰۸- حریز گوید: از امام صادق علیه السّلام حکم مردی را پرسیدم که مرتکب قتل عمدی شده و او را به حاکم بردند، و والی او را به ورثه مقتول سپرد تا او را قصاص کنند، ناگهان جماعتی ریختند و او را از چنگ ایشان رها کردند و فرار کرد، امام در پاسخ فرمود: نظرم آنست که کسانی که او را رها کردند به زندان اندازند تا قاتل را بهر وسیله ممکن حاضر سازند و تحویل دهند، پرسیدند: اگر قاتل در این میان از دنیا رفت چه؟ فرمود: بر ایشان است که دیه مقتول را از کیسه خود به اولیاء او بپردازند.

ص:۴۷۹

۵۲۰۹- حکم بن عتیبه گوید: به ابو جعفر باقر علیه السّلام گفتم: نظر شما نسبت به قتل عمد و خطا و جراحات و دیه و قصاص چیست؟ فرمود: در خطا مانند عمد نیست، در عمد قصاص است، و در جراحات نیز قصاص هست و در قتل خطا و جراحات آن حکم دیه است، گوید: سپس بمن فرمود: ای حکم قاتل خطائی و جارح خطائی اگر از اهل بادیه و چادرنشینان باشند دیه را باید اهل بادیه به اولیاء مقتول بپردازند، آنان که خود نیز بادیه‌نشین هستند (در صورتی که عاقله از خویشان نسبی نداشته باشند) و اگر جارح اهل آبادی بود باید دیه جنایت را که از وی به خطا سر زده اولیاء اهل آبادی او بپردازند (در صورتی که عاقله از خویشان نسبی نداشته باشد).

۵۲۱۰- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام در باره کسی که دیگری را مأمور کرده بود که شخصی را بکشد و او آن شخص را کشته بود فرمود: مباشر قتل را میکشند، و آمر را زندان أبد می‌کنند.

۵۲۱۱- ابو عبید گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی مادر خود را

ص:۴۸۰

کشت حکمش چیست؟ فرمود: از او ارث نمی‌برد و با کمال خواری او را می‌کشند، و گمان ندارم این کفّاره گناه قتل مادر باشد.

شرح: «مشهور آنست که زن اگر کشته شود و قاتلش مرد باشد در قصاص باید ولیّ زن مقتول نصف دیه مرد قاتل را به ورثه او، بعد از کشتن او بقصاص، بپردازد.

ولی اگر زن، مادر قاتل باشد دادن نیم دیه به ورثه قاتل لازم نیست».

۵۲۱۲- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی در یکی از ماههای حرام شخصی را به خطا کشته است حکم چیست؟ فرمود: باید دیه تمام بپردازد، و دو ماه تمام پی در پی روزه بگیرد، عرض کردم این موجب می‌شود که روز عید قربان و أیّام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه) را روزه باشد، فرمود: مانعی ندارد چون حقّی است که بر عهده او لازم آمده است. «خبر مغایر فتاویست»

۵۲۱۳- و در روایت أبان از زراره آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: بر او یک و یک سوّم دیه است (یعنی یک هزار و سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم).

۵۲۱۴- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر شخصی با سفال یا آجر به دیگری زد و او را کشت قتلش قتل عمدی است.

ص:۴۸۱

۵۲۱۵- هشام بن سالم و دیگران گویند: از امام صادق علیه السّلام این مسأله را پرسیدند که مردی با تندی و خشونت با همسرش رفتار کرده یا از زوجه‌اش کام گرفته و زن در آن هنگام جان سپرده و گمان رفته است که از خشونت مرد از دنیا رفته باشد حکم چیست؟ فرمود: باید دیه کامل بپردازد، و نباید او را قصاص کرد، (قتل، قتل خطائی یا شبهه است لذا قصاص ندارد).

۵۲۱۶- و در نوادر ابراهیم بن هاشم آمده است که از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مردی با همسر خویش رفتار سختی کرد یا بانوئی با شوهر خود تندی و درشتی نمود و یکی دیگری را کشت، فرمود: چیزی بر عهده هیچ کدام نیست در صورتی که مورد اطمینان از دشمنی با یک دیگر باشند، ولی اگر متّهم به دشمنی بودند باید قاتل سوگند یاد کند که قصد کشتن او را نداشته است.

شرح: «یعنی قصاص بر هیچ کدام نیست، ولی دیه باید پرداخته شود تا خون مسلمانی هدر نرود».

۵۳۱۷- داود بن سرحان گوید: امام صادق علیه السّلام در باره دو تن که یکنفر را کشته بودند فرمود: اگر اولیاء مقتول بخواهند میتوانند دیه یکتن را بپردازند و هر دو را بکشند.

شرح: «این خبر ظاهرش با آیه مبارکه النَّفْسَ بِالنَّفْسِ اگر آن را مخصوص به

ص:۴۸۲

یهود ندانیم سازگار نیست و باید یکی را توجیه کرد».

۵۲۱۸- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام در قول خداوند عزّ و جلّ که فرموده است: فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْءٌ فَاتِّبٰاعٌ بِالْمَعْرُوفِ (البقره: ۱۷۸)- که مراد از این شیء چیست؟- فرمود: مراد شخص است که دیه را بپذیرد، پس خداوند عزّ و جلّ او را که حقّ از آن اوست امر فرموده که به نیکی با قاتل رفتار کند و او را تحت فشار برای اداء دین نگذارد، و همچنین آن کس را که اداء دیه بر عهده اوست امر فرموده ستم نکند و در پرداخت دیه اگر موجود دارد مماطله ننماید، و آن را به نیکی و خوشی بپردازد، گوید: عرضکردم بفرمائید معنی قول خداوند عزّ و جلّ که فرموده است:

فَمَنِ اعْتَدیٰ بَعْدَ ذٰلِکَ فَلَهُ عَذٰابٌ أَلِیمٌ* چیست؟ فرمود: اینست که مرد دیه را می‌پذیرد یا نوعی مصالح همی کند، سپس می‌آید و طرف خود را قطعه قطعه میکند یا می‌کشد، پس خداوند باو وعده عذاب دردناک داده است.

شرح: «ترجمه آیه اوّل چنین است: پس هر قاتلی که از سوی برادر دینیش باو چیزی ارفاق شد (یعنی از قصاص گذشت و به گرفتن دیه حاضر شد) باید او این عمل را به نیکی بدرقه کند (و با کمال جدّیت دیه را فراهم کرده بپردازد) و بنا بر این ترجمه با توضیحی که در حدیث آمده سازگار نیست مگر اینکه ضمیر بارز «عفی له» و «أخیه» را به ولی دم باز گردانیم و این بسیار از ظاهر کلام بعید است یا اینکه بگوئیم تأویل آیه را امام بیان فرموده است، و آیه بعد امری است کلّی و شامل هر دو طرف می‌شود، یعنی پس از موافقت با گرفتن دیه هر کدام از قول و قرار باز گردد و با دیگری بمخاصمه و قتال برخیزد عذاب دردناک در کمین اوست».

ص:۴۸۳

۵۲۱۹- داود بن سرحان از امام صادق علیه السّلام نقل کرده در باره مردیکه متاعی را بسر خویش حمل میکرد، بانسانی برخورد کرد و او بمرد یا جایی از بدن او صدمه دید و شکست، فرمود: او در امان است.

شرح: «سند تا بداود صحیح است و داود خود ثقه است، و کافی و تهذیب خبر را بسند ضعیف نقل کرده‌اند و در آن دو «فهو ضامن» بجای «فهو مأمون» ضبط شده است، و منافاتی ندارد زیرا «فهو مأمون» یعنی او قصاص ندارد، و از قصاص در امان

است، و حکم آن پرداخت دیه است، و «فهو ضامن» نیز همین معنی را داراست، یعنی قصاص ندارد و تنها ضامن دیه مقتول است».

۵۲۲۰- علی بن أبی حمزه گوید: بأبی الحسن موسی امام هفتم علیه السّلام عرضکردم: قربانت گردم: شخصی کسی را از روی عمد یا به خطا کشته است، و مقتول بمردم مدیون است و مالی از آنها بعهده اوست، و اولیاء او قصد دارند خون او را به قاتل ببخشند (در صورت عمد قصاص ننموده، و در صورت خطا نیز دیه نستانند) حکم چیست؟ فرمود: اگر خون او را به قاتل ببخشند ضامن دیه یا دین او هستند، عرضکردم: اگر او را بخواهند بکشند چه؟ فرمود: اگر عمدا مرتکب قتل شده قاتل کشته می‌شود، و دین مقتول را امام مسلمین از سهم غارمین (بدهکاران) که در زکات دارند ادا مینماید، عرضکردم: در صورتی که قتل عمدی باشد و اولیاء مقتول بگرفتن دیه صلح کرده باشند، دین بر عهده کیست؟ آیا بر عهده اولیاء اوست که از دیه بپردازند، یا

ص:۴۸۴

بر امام مسلمین است؟ فرمود: دین را باید از دیه او که اولیاء بر آن صلح کرده‌اند بپردازند، زیرا خود او بدیه خود از دیگران سزاوارتر است.

۵۲۲۱- و در روایت عبد اللّه بن بکیر است که گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس با هر چیز چه کوچک و چه بزرگ کسی را بعمد بکشد قصاص باید بشود.

شرح: «یعنی آلت قتل در موردی که قاتل قصد کشتن داشته ملاک نیست، و هر کس قصد کشتن کسی را داشته باشد و او را به نحوی بکشد قتل، قتل عمد است و باید قصاص شود، مگر اینکه ولی دم بدیه حاضر شود».

۵۲۲۲- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام در باره مردیکه با عصا بسر دیگری کوفته بود و آن شخص زبانش سنگین شده بود، فرمود: حروف معجم (ا ب ت ث- الخ) از او بخواهید تلفّظ کند، هر کدامیک را که صحیح ادا کرد، در آن دیه نیست، و هر کدام را نتوانست درست ادا کند، ضارب دیه باید بدهد، و آن بیست و هشت حرف است.

شرح: «چون دیه لسان (زبان) دیه کامل است، پس هزار دینار به بیست و هشت قسمت می‌شود، و عدد حروفی که مضروب نتوانست صحیح ادا کند در آن ضرب میکنند و دیه را معیّن مینمایند».

ص:۴۸۵

باب کسی که خطایش عمد است

۵۲۲۳- حسن بن محبوب از هشام بن سالم از ابو بصیر روایت کرده که: امام باقر علیه السّلام در پاسخ سؤالی که پرسیده بودند: پسری نابالغ بهمراهی زنی مردی را کشته‌اند فرموده است: همانا خطای زن و غلام چون عمد است پس اگر اولیاء مقتول بخواهند

هر دو را بكشند، مى‌توانند بكشند و پنج هزار درهم به ولى يا اولياء پسر بدهند، و اگر بخواهند پسر را بكشند ميتوانند، ولى بايد آن زن يک چهارم ديه پسر را به اولياء او بپردازد، و اگر اولياء مقتول بخواهند زن را قصاص كنند او را مى‌كشند و اولياء كودک يک چهارم ديه را به اولياء زن مى‌پردازند و اگر اولياء مقتول بخواهند هيچ كدام را قصاص نكنند و ديه بستانند نيم ديه را پسر و نيم ديه را زن بايد بپردازد.

شرح: «خداوند در قتل خطا از هر كس سر زند قصاص قرار نداده و فرموده است وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِه (و هر كس بخطا كسى را بكشد، بر اوست آزاد كردن بنده‌اى مؤمن، و دادن خونبها به نزديكان مقتول) (نساء: ۹۴) و در اين خبر كه نسبت آن را راوى به امام باقر عليه السّلام داده است چنين است كه: اگر از زن يا كودک نورس به خطا قتلى سرزند آن را عمدى تلقّى كرده و خون هر دو را مباح گردانند، و اين مخالف آيه و صريح روايات مأثوره از أئمّه و خود حضرت باقر عليهم السّلام است، و كلام شيخ طوسى را پس از نقل روايت بعد خواهيم آورد».

ص:۴۸۶

۵۲۲۴- و ابن محبوب به نقل از ابو ايّوب (ابراهيم بن عثمان خزّار) از ضريس كناسى گويد: بامام صادق عليه السّلام عرض كردم كه زنى و برده‌اى هر دو بمعيّت هم بخطا مردى را كشته‌اند، فرمود: حكم خطاى زن و برده مانند عمد است، پس اگر اولياء مقتول بخواهند هر دو را قصاص كنند ميتوانند، و فرمود: اگر قيمت برده بيش از پنج هزار درهم است پس اولياء مقتول بعد از قصاص بايد ما زاد قيمت را بمولاى عبد باز دهند، و اگر بخواهند زن را بكشند و برده را نيز تصاحب كنند ميتوانند در صورتى كه اگر قيمت عبد بيش از پنج هزار درهم بود ما زاد قيمت را به مولاى عبد بپردازند و او را براى خود برگيرند، يا صاحبش فديه او را بدهد، و او را رها كند، و اگر قيمتش كمتر از پنج هزار درهم بود چيزى براى ايشان جز او نيست.

شرح: «اين دو خبر را شيخ در استبصار و كلينى در كافى (در باب من خطاؤه عمد) آورده‌اند، و شيخ پس از نقل آن فرموده است: «من اين دو خبر را چون متضمّن احكام قتل عمد بود ذكر كردم، أما آنچه در اين خبر گفته است «خطاى زن و برده عمد است» و در خبر ابو بصير كه گويد: «خطاى زن و پسر عمد است» مخالف قول خداوند متعال است كه حكم قتل خطا را ديه گفته است نه قصاص، و درست نيست كه خطا را عمد بدانيم همچنان كه نمى‌توانيم عمد را خطا بدانيم مگر در باره كسى كه مكلّف نيست مانند ديوانگان و اطفال، و ما در كتاب تهذيب رواياتى را آورده‌ايم كه دلالت دارد برده اگر مرتكب قتل خطا شد خود او را بولى مقتول تسليم ميكنند يا

ص:۴۸۷

مولايش ديه مقتول را ميپردازد و او را رها ميكند، و حقّ ندارند او را قصاص كنند و همچنين بيان كرديم كه پسر تا مادامى كه بالغ نشده است در قتل عمد يا خطا، حكمش پرداخت ديه است نه قصاص، پس چگونه باين روايت تمسّک كرده بگوئيم خطايش عمد محسوب مى‌شود- تا آخر سخنش» و بنظر ميرسد كه كلام امام عليه السّلام تحريف و تصرّف و نقل بمعنى شده و آن لفظ محرّف بنظر راوى تفسير و بيان شده است، مثلا امام عليه السّلام فرموده: «عمد الصّبىّ و خطاؤه واحد» چنان كه تهذيب مسندا آن را از ابن ابى عمير از حمّاد بن عثمان از محمّد بن مسلم از امام صادق نقل كرده است، و يا در روايت ديگر

از اسحاق بن عمّار از امام باقر علیه السّلام است امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده: «عمد الصّبیان خطأ» و یا «المعتوه جنایته علی عاقلته خطأ کان او عمدا» و «المعتوه» در نسخه به «المرأة» تحریف گشته و بدین حساب شرح شده است و تصحیف معتوه به مرئة از حیث شباهت خط بعید نیست، باری این باب را هم مرحوم کلینی و هم شیخ در استبصار آورده و اخبارش را ذکر نموده‌اند و تنها شیخ- رحمه اللَّه- متعرّض نادرستی این دو خبر شده و دیگران ساکت مانده بلکه بدان فتوا داده‌اند در صورتی که متن خبر که گفته زن یک چهارم دیه را باید بپردازد دلیل است که خبر جعل است چون بنصّ ذیل خبر نیم دیه را زن بدهکار می‌شود».

۵۲۲۵- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد زنی که مردی را از روی قصد کشته بود فرمود: اگر اولیاء مقتول بخواهند زن را قصاص کنند میتوانند، و کسری و تفاوت دیه را نمی‌توانند مطالبه کنند زیرا کسی بیش از وجود خود در جنایت بدهکار نیست.

۵۲۲۶- سکونی از امام صادق علیه السّلام نقل کرده در باره مردی و پسری

ص:۴۸۸

که در کشتن یک مرد شرکت کرده بودند، فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام چنین فرمود که هر گاه پسر قامتش به پنج وجب رسیده باشد از او قصاص گیرند و برای او نیز قصاص کنند، و چنانچه به پنج وجب نرسیده باشد حکم بدیه می‌شود.

شرح: «مرحوم شهید در کتاب مسالک الافهام خود گوید: صدوق و شیخ مفید علیهما الرّحمة بمضمون این خبر فتوا داده‌اند لکن این گونه اخبار با سند ضعیف از اخبار شاذّ است و با اصول سازگار نیست و اجماع فقها بر خلاف آن فتوا داده‌اند- انتهی. و پر واضح است که نه امام صادق و نه امیر المؤمنین علیهما السّلام بلندی و کوتاهی را ملاک بلوغ نمی‌دانند اگر خبر مجعول نباشد حتما در موردی خاصّ بوده و بقول مشهور «قضیّة فی واقعة» بوده نه حکم عمومی».

باب آن کس که عمدش خطا شمرده می‌شود

۵۲۲۷- ابو عبیده گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم اگر شخص نابینا از روی عمد چشم بینائی را درید و کور کرد حکمش چیست؟ فرمود: ای ابا عبید در اینجا عمد کور مانند خطای بیناست باید دیه دهد (چون چشم ندارد تا قصاص شود) و چنانچه مالی ندارد تا دیه را بپردازد، امام مسلمین باید آن را بپردازد تا حقّ مسلمانی پایمال نشود.

شرح: «این حکم در صورتی است که نابینا چشم کسی را کور کند، و أمّا اگر گوش او را ببرد یا به عضو دیگر او صدمه‌ای زند قاعده همین باشد یا نه محلّ کلامست»

ص:۴۸۹

۵۲۲۸- و سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که محمّد بن ابی- بکر نامه‌ای به امیر المؤمنین علیه السّلام نوشت و از آن حضرت سؤال کرد: مردی دیوانه کسی را عمدا کشته است چه باید کرد، حضرت دیه را بر عاقله و میراث‌خواران نسبی او مقرّر فرمود، و عمد و خطای او را یکسان شمرد.

باب آنکه موجب حدّی را مرتکب شده و بحرم پناه جسته است

۵۲۲۹- هشام بن الحکم گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد کسی که در خارج از حرم (خانه خدا) جنایتی را مرتکب شده و سپس به حرم پناه برده است، فرمود: بر او تا زمانی که در آنجا است حدّ اجرا نمی‌شود، و طعام و آب از او بریده می‌شود، و کسی با او سخن نمی‌گوید و چیزی باو فروخته نمی‌شود و چون چنین عملی با او انجام شود زودتر از آن قرقگاه بیرون می‌آید آنگاه حدّ را بر او جاری می‌سازند، و چنانچه در حرم مرتکب جنایتی شد در همان جا حدّ را بر او جاری میکنند چون برای حرم الهی حرمت و احترامی نگاه نداشته است.

ص:۴۹۰

باب آنکه دو تن یا بیشتر را بکشد، و جماعتی که در قتل کسی شرکت جویند

۵۲۳۰- فضیل بن یسار گوید: بامام باقر علیه السّلام عرضکردم ده تن در قتل مردی شرکت کردند؟ چه حکمی دارد فرمود: اگر اولیاء مقتول بخواهند میتوانند هر ده تن را قصاص کنند و دیه نه تن را به ورثه آنان بدهند، و میتواند یکی را از میان آن ده تن انتخاب کرده او را قصاص کنند و آن نه نفر دیگر هر کدام یکدهم دیه تمام را به ورثه آنکه قصاص شده بپردازند، فرمود: آنگاه والی خود آنان را بزندان تأدیبی اندازد.

۵۲۳۱- عبید اللّه حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام در باره دو مردی که یکی فردی را گرفته و نگه داشته بود و دیگری او را بقتل رسانید حکم فرمود: قاتل را قصاص می‌کنند و آن دیگر را تا هنگامی که در رنج و اندوه جان بسپارد بزندان اندازند، همچنان که مقتول را نگاه داشت تا در غم و رنج کشته شد.

۵۲۳۲- و نیز آن حضرت (امیر المؤمنین علیه السّلام) در باره ده تن که در کشتن

ص:۴۹۱

مردی همدست بودند، فرمود: اولیاء مقتول میتوانند هر کدامیک از آنان را که بخواهند بکشند، و نه دهم دیه او را از نه تن دیگر گرفته باولیاء او بدهند.

۵۲۳۳- و نیز امیر مؤمنان علیه السّلام در باره شش تن که در استخر آبی بودند و یکی از آنها غرق شد، سه تن از آنان شهادت دادند که دو نفر دیگر او را غرق کرده‌اند، و آن دو تن شهادت دادند که آن سه نفر او را غرق کرده‌اند، حضرت هر پنج را بدادن

دیه ملزم ساخت سه سهم را بعهده دو تن گذارد، برای اینکه سه تن بر آنها شهادت دادند، و دو سهم را بر آن سه تن مقرّر ساخت چون دو تن بدان شهادت دادند.

شرح: «این خبر را کلینی بسند معروف که از سکونی است از وی نقل کرده البتّه نه در کتاب قصاص بلکه در کتاب روضه کافی و بدان فتوا نداده است که در آنجا نقل کرده، و خبر مخالف اصول مذهب است و «قضیّة فی واقعة» و آنچه موافق اصول مذهب ما است آنست که آنان که اوّل شهادت دادند اگر عادل بودند و بدرخواست ولیّ دم بوده شهادتشان پذیرفته است، و شهادت آن دو تن بسبب تهمت قابل پذیرش و قبول نیست، و چنانچه ولیّ دم بر علیه همه ادّعا داشت یا اینکه آنان متّهم بودند شهادت هیچ کدام پذیرفته نخواهد بود، و تنها قرینه بود که باید باقسامه مسأله را مشخّص کرد».

۵۲۳۴- و امیر المؤمنین علیه السّلام در مورد چهار تنی که به لانه شیری از بالا سر کشیدند و یکی از آنها فرو افتاد دامن دیگری را چنگ زد و آن دیگر سوّم را گرفت و سوّمی شخص چهارم را تا اینکه هر چهار یکی پس از دیگری بر روی شیر آمدند و

کشته شدند یا شیر همه را پاره کرد، حکم فرمود که نفر اوّل طعمه شیر شده بود و بازماندگانش باید یک سوّم دیه نفر دوّم را به ورثه او بپردازند، و بازماندگان دوّمی باید دو سوّم دیه شخص ثالث را بورثه‌اش بپردازند، و بازماندگان سوّمی باید به ورثه چهارمی تمام دیه یک نفس را پرداخت کنند.

شرح: «این نیز قضیّة فی واقعة است» زیرا حکم کسی که باعث قتل دیگری بخطا شده است دادن تمام دیه اوست باولیاء او، و چنانچه کسی او را بکشد دیه‌ای که او بدیگران مدیون است کمتر نمی‌کند، و در این قضیّه دیه چهارمی به تمام در عهده سوّمی است، و دیه سوّمی بر عهده دوّمی، و دیه دوّمی بر عهده اولی است، و دادن بازماندگان نفر اوّل یک سوّم دیه نفر دوّم را وجهی ندارد و همین طور در باقی افراد، و در کتاب دیات شرح لمعه این خبر را ذکر کرده، و مورد بحث قرار داده است و بدان اشکال می‌کند».

۵۲۳۵- عمرو بن أبی المقدام گوید: من خود در مسجد الحرام شاهد بودم که شخصی در هنگام طواف با صدای بلند منصور دوانیقی را می‌خواند و میگفت: ای امیر مؤمنین این دو نفر مرد (و آنان را نشان داد) شب هنگام در خانه برادرم را کوبیده‌اند و او را از خانه بیرون کرده و بهمراه خود برده و او بمنزل باز نگشته است، و بخدا سوگند نمی‌دانم با او چه کرده‌اند، منصور از آن دو پرسید: با او چه کردید؟ گفتند: ای امیر با او کلامی چند سخن گفتیم و او به منزل بازگشت، منصور گفت: فردا در همین مکان

وقت نماز عصر نزد من آئید، آنان وقت نماز عصر فردای آن روز حاضر شدند، منصور به امام صادق علیه السّلام- در حالی که او دست آن حضرت را گرفته بود- گفت: ای جعفر تو میان اینان حکم کن، حضرت فرمود: تو خود میان آنها داوری کن، منصور گفت: به حقّی که بر تو دارم چاره‌ای نیست جز آنکه تو حکومت کنی، گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام بیرون رفت و حصیر نمازی برای او گستردند و بر آن نشست، سپس شاکی و دو تن مخاصمش آمدند و در مقابل آن حضرت نشستند، حضرت به مدّعی فرمود: حرف تو چیست؟ مرد گفت: یا ابن رسول اللّٰه این دو مرد در تاریکی شب آمدند و درب منزل برادرم را کوفتند و او را از منزل خارج نمودند و بخدا سوگند تاکنون به سوی ما بازنگشته است و نمیدانم با او چه کرده‌اند، سپس حضرت از آن دو پرسید:

شما چه میگوئید؟ گفتند: یا ابن رسول اللّٰه با او چند کلامی گفتگو کردیم و بعد او به خانه بازگشت، امام صادق علیه السّلام فرمود: ای غلام بنویس: بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس بهنگام شب در خانه کسی را بکوبد و او را از منزل خود بیرون کشد، وی ضامن تن اوست مگر اینکه شاهد آورد که او را بمنزلش باز گردانیده است، ای غلام این شخص را ببر و گردنش را بزن، مرد گفت:

ای پسر پیغمبر خدا من او را نکشتم بلکه او را نگهداشتم و این شخص آمد و با حربه

بر او کوفت و او را بکشت، امام فرمود: من پسر پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله میباشم و ای غلام این دیگر را نیز ببر و سرش را از بدن جدا ساز، مرد گفت: یا ابن رسول اللّٰه من او را زجرکش نکردم بلکه یک ضربه باو زدم و او جان سپرد، پس حضرت اوّلی را فرمود:

رفیقت را گردن بزن، و او ضارب را کشت، و فرمان داد خود او را نیز تازیانه‌ای چند بر تهی‌گاه و پهلویش زدند و بر کلاهش نوشتند «زندانی ابد و سالی پنجاه ضربه شلاق».

۵۲۳۶- سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: تنی چند باده نوشیدند و مست گشتند و بجان هم افتادند و با کارد و چاقوئی که بهمراه داشتند شکم و یا بعض اعضای هم را دریدند، آنان را بنزد امیر مؤمنان علی علیه السّلام بردند، فرمان داد آنان را بازداشت کردند، و دو تن از ایشان در اثر زخمی که خورده بودند جان سپردند، و دو تن دیگر باقی ماندند، خویشان دو مقتول از آن حضرت علیه السّلام خواستند که آنها را قصاص کند، آن حضرت از حاضران پرسید: نظرتان چیست؟ گفتند: قصاص، فرمود:

احتمال نمی‌دهید که شاید آن دو تن متوفّی خود هر یک قاتل دیگری بوده است؟

گفتند: ما نمی‌دانیم، آنگاه امام علیه السّلام فرمود: بلی من دیه آن دو مقتول را بر طائفه همه چهار تن مینهم و از هر چهار قبیله بسهم می‌ستانم، و دیه زخمهای این دو تن زنده را

ص:۴۹۵

برای آنان کسر کرده باقی را بخویشان آن دو مقتول میپردازم.

۵۲۳۷- نزد امیر المؤمنین علیه السّلام مرافعه‌ای آوردند که سه تن همدست شده بقتل کسی اقدام کردند یکی آن کس را نگاه داشت و دیگری او را کشت و سوّمی دیده‌بانی میکرد، حکم فرمود: چشمان دیده‌بان را با میل گداخته از حدقه بیرون آورند، و نگهدارنده را بزندان برند تا عمرش سر آید (چنان که او با مقتول چنین کرد) و مباشر قتل را اعدام کنند.

۵۲۳۸- و نیز در باره شخصی که غلامش را فرمان داده بود که کسی را بکشد (و غلام فرمان او را اجرا کرده بود) فرمود: آیا برده شخص جز مانند شمشیر و تازیانه او بی‌اختیار است؟ بعد فرمود: مولا را می‌کشند و غلام را بزندان می‌افکنند تا عمرش بپایان رسد و درگذرد.

باب جراحات و قتل میان زنان و مردان

۵۲۳۹- أبان بن تغلب گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: چه می‌فرمائید در مورد اینکه مردی انگشتی از انگشتان زنی را قطع کند، دیه آن چه مقدار

ص:۴۹۶

است؟ فرموده: ده شتر، عرض کردم: چنانچه دو انگشت را ببرد چه مقدار می‌پردازد؟

حضرت فرمود: بیست ناقه، گفتم: سه انگشت؟ فرمود: سی شتر، گفتم اگر چهار انگشت او را ببرد؟ فرمود: بیست ناقه، گفتم: سبحان اللّه، سه انگشت را میبرد سی شتر، و چهار انگشت را میبرد بیست شتر!! چنین چیزی در عراق بودیم بگوش ما رسید از گوینده‌اش بیزاری جستیم، و می‌گفتیم این را شیطان گفته است، فرمود: آرام باش شتاب نکن ای أبان این چنین رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حکم خدا را بیان کرده است که زن دیه‌اش برابر مرد است تا به یک سوّم دیه کامل برسد، و چون بیک سوّم رسید، زن دیه‌اش به نصف مرد باز می‌گردد، ای أبان تو مرا با قیاس مأخوذ داشتی، در حالی که سنّت چنانچه با قیاس سنجیده شود دین نابود خواهد شد.

شرح: «ظاهر عبارت- چنان که فتوای مشهور فقها نیز همین است- دلالت دارد که تا قبل از یک سوّم دیه کامل، زن و مرد مساوی هستند، و چون دیه مبلغش یک سوّم دیه تمام شد، زن دیه‌اش نیم دیه مرد خواهد بود، و این در صورتیست که قطع یا ضرب در یک بار باشد، مثلا با یک ضربت خطائی سه انگشت زن قطع شود یا چهار انگشت او، نه اینکه در دو بار، باین معنی که یک بار اشتباه کند و به خطا سه انگشت زن قطع شود، و بار دیگر باز بخطا انگشتی دیگر را، که اگر چنین کند باید یک بار دیه سه انگشت و یک بار دیه یک انگشت را بدهد مگر آنکه چهار انگشت بیک ضرب قطع شده باشد که آنگاه نیم دیه مرد است».

۵۲۴۰- محمّد بن حمران و جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السّلام پرسیدند

ص:۴۹۷

که میان زن و مرد مسأله قصاص هست؟ فرمود: آری، و در جراحات زن را برای مرد و مرد را برای زن قصاص می‌توان کرد تا چون به ثلث رسید، دیه مرد رو به بالا میرود، و زن (به نیم دیه مرد) رو به پائین می‌آید.

۵۲۴۱- و ابو بصیر از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السّلام نقل کرده گوید: عرض کردم: مردی زنی را کشته است، حکم چیست؟ فرمود: اگر خویشان زن بخواهند قصاص کنند و مرد را به قصاص بکشند، نیم دیه مرد را به ورثه‌اش می‌پردازند و بعد او را قصاص می‌کنند، و اگر نمی‌پردازند پس باید دیه را قبول کنند.

۵۲۴۲- و امام صادق علیه السّلام در مورد زنی که همسر خود را به عمد کشته بود، فرمود: اگر از خویشان مرد بخواهند میتوانند زن را قصاص کنند، و کسی نمیتواند بیشتر از وجود خودش غرامت جنایتی را مرتکب شود.

۵۲۴۳- حسین بن مهران گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: زنی حامله بود و دزدی بر وی وارد شد، بروی او در افتاد و کودک در رحمش بمرد، زن بر دزد برجست و او را بکشت؟ حکم او چیست فرمود: زن که دزد را کشته است جرمی

ص:۴۹۸

ندارد و چیزی بر عهده او نیست، و دیه فرزندش که در شکم داشته بر عهده خویشان سارق است.

باب کسی که پسر یا پدر یا مادر خود را بقتل رساند

۵۲۴۴- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدر را در قتل فرزندش نمی‌کشند، ولی فرزند را به کشتن پدرش قصاص میکنند، و فرمود: دو تن که یکی دیگری را کشته است از هم ارث نمی‌برند.

۵۲۴۵- و محمّد بن قیس از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که در مورد مردیکه مادرش را کشته بود، فرمود: هر گاه او را به خطا کشته است، پس برای او سهمی از میراث هست، و چنانچه او را از روی عمد کشته است پس از او ارث نخواهد برد.

۵۲۴۶- عمرو بن شمر از جابر جعفی روایت کرده است که امام باقر علیه السّلام در باره مردیکه پسر یا غلامش را کشته بود، فرمود: او را قصاص نمی‌کنند و لکن سخت تازیانه میزنند، و از آن سرزمین که بدنیا آمده بیرونش می‌کنند (یعنی باید تبعید شود).

ص:۴۹۹

۵۲۴۷- و ابو عبید، گوید: از امام باقر علیه السّلام در باره مردیکه مادرش را کشته بود پرسیدم، فرمود: ارث نمی‌برد و با کمال ذلّت و خواری قصاص می‌شود، و فکر نمی‌کنم این قصاص کفّاره گناه او بشود.

باب مسلمانی که ذمّی یا بنده یا مدبر یا مکاتبی را بکشد و بالعکس

۵۲۴۸- محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مسلمان بکشتن ذمّی یا زخم زدن باو قصاص نگردد، و لیکن از او برای ذمّی بهمان مقدار که بر او زخم زده بحساب هشتصد درهم دیه او، دیه می‌ستانند.

۵۲۴۹- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام دیه یهودی و نصرانی و مجوسی را پرسیدم، فرمود: همه یکسانند، و هشتصد درهم دیه هر کدام است، عرضکردم قربانت گردم، اگر اینان بجرم فساد و تبهکاری در بلاد مسلمین، دستگیر شوند، آیا حدّ بر آنها جاری خواهد شد؟ فرمود: البتّه در باره آنان احکام مسلمین اجرا می‌شود.

۵۲۵۰- سماعة بن مهران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله خالد بن ولید را به بحرین به مأموریّت فرستاد، و وی جماعتی از یهود و نصاری و مجوس را کشت، و به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله طیّ نامه‌ای نوشت من در اینجا از یهود و نصاری کسانی را کشته‌ام و هر کدام را هشتصد درهم دیه پرداخته‌ام، ولی راجع به دیه مجوس از شما دستوری نداشتم، حضرت در پاسخ نامه او فرمود: همانا دیه آنان همانند دیه یهود و نصاری است، و فرمود: اینان خود اهل کتاب هستند.

۵۲۵۱- ضریس کناسی گوید: از امام باقر علیه السّلام در باره ترسائی که (بعمد) مسلمانی را کشته بود، و چون او را دستگیر کرده بودند اسلام آورده بود، پرسیدم آیا او را بقصاص بکشم؟ فرمود: آری، سؤال شد اگر اسلام نیاورد؟ فرمود: او را به اولیاء مقتول سپارند، چنانچه خواستند می‌کشند، و اگر خواستند می‌بخشند، و یا برده خود می‌کنند، و هر گاه مالی داشت آن را با خود او به اولیاء مقتول می‌دهند.

۵۲۵۲- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: دیه یهودی و نصرانی

هر کدام چهار هزار درهم است و دیه مجوسی هشتصد درهم، و نیز فرمود: همانا قوم مجوس دارای کتابی هستند که آن را «جاماسف» گویند.

شرح: «علماء فقه دیه همه را همان هشتصد درهم گفته‌اند، و این خبر را حمل به موردی که قاتل معتاد بکشتن آنها شده می‌کنند».

۵۲۵۳- و روایتی رسیده است که دیه یهودی و نصرانی و مجوسی، همه چهار هزار درهم است، زیرا همگی اهل کتابند.

۵۲۵۴- أبان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: دیه یهودی و نصرانی و مجوسی همان دیه مسلمان است.

نویسنده این کتاب- رحمه اللّه- گوید: اختلاف این اخبار بجهت تفاوت حالات و شرائط آنها است و حکم یک حال نیست، و هر گاه یهودی و نصرانی و مجوسی بر پیمان خود که با مسلمین بسته‌اند پایدار باشند و از آن سر بازنزنند و استوار باشند بر ترک شرابخواری علنی، و اعمال منافی عفّت، و نخوردن ربا و گوشت خوک، و نیز ازدواج با خواهران نکردن، و عدم روزه‌خواری آشکار در ماه رمضان، و اشراف

نداشتن بر مساجد مسلمین، و شبها از میان مسلمانان خارج شدن، و روزها برای کسب و رفع حوائج بمیان مسلمین آمدن، در چنین موقعیّتی اگر یکی از آنان را کسی به خطا کشت دیه‌اش چهار هزار درهم است، و مخالفان بظاهر همین حکم عمل می‌کنند و شرائط را در نظر نمی‌گیرند، و هر گاه امام به آنان پناه داد و آنها را در عهد و قرارداد خود درآورد و در امان خود خواند، و آنان نقض عهد نکردند و پیمان را نشکستند و شرائط آن را که ذکر کردیم ملتزم بودند و تخلّف ننمودند و دادن جزیه را پذیرفتند، پس بر کسی که یکی از ایشان را بخطا بکشد دیه مسلمان واجب می‌شود و دلیل این گفتار خبر بعد است:

۵۲۵۵- که زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر کس را که امان داد دیه‌اش (همانند دیه مسلمان) دیه کامل است. زراره گوید: اینان هستند آنچه امام صادق علیه السّلام فرمود، و ایشان کسانی باشند که آنها را امان داد و بر کسی که در کشتن یکی از ایشان از روی عمد با امام مخالفت کند عقوبتش اعدام است، برای مخالفتی که با امام مسلمانان کرده است، نه برای احترام آن

ذمّی، چنان که:

۵۲۵۶- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:

هر گاه مسلمانی شخصی از نصاری را عمدا بکشد، و اولیاء آن نصرانی بخواهند قصاص کنند میتوانند، لکن تفاوت دیه را باید بپردازند.

شرح: «چون اولیاء نصرانی نمی‌توانند از محکمه درخواست قصاص قاتل را بنمایند، بنا بر قول مشهور، چه «لَنْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِلْکٰافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا» لذا این خبر را حمل کرده‌اند بموردی که شخصی بکشتن ذمّی اعتیاد پیدا کرده است که در این صورت است که تفاوت دیه را باید بپردازد».

و همچنین هر گاه مسلمان بکشتن اهل ذمّه معتاد گشت او را می‌کشند، برای مخالفتش با امان امام مسلمین، هر چند اهل ذمّه دشمنی خود را آشکار کنند و دغلی با مسلمین نمایند.

۵۲۵۷- و اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السّلام در مورد ریختن خون مجوسی و یهودی و نصرانی پرسیدم که هر گاه با مسلمین دغلی کردند و آشکارا دشمنی نمودند، اگر کسی آنها را کشت، بر قاتل چیزی هست؟ فرمود: نه، مگر اینکه بکشتن آنها عادت کند، گوید: پرسیدم آیا مسلمان را برای ذمّی و اهل کتاب

ص:۵۰۴

می‌کشند اگر از آنها بکشد، فرمود: نه، مگر اینکه عادت به این کار داشته باشد و دست‌بردار نباشد که او را با کمال خفّت و خواری می‌کشند.

و هر گاه یهودی و نصرانی و مجوسی بر عهد و پیمان خود پایبند نبودند و شرایط ذمّه را که گفتیم بجای نیاوردند (آنچه گذشت) پس بر کسی که یکی از آنها را بکشد (بعمد) هشتصد درهم دادن دیه واجب می‌شود، و مسلمان را برای آنها قصاص نکنند نه در قتل، نه در جراحات و زخمها، همچنان که در اوّل این فصل ذکر کردیم، و مخالفت با امام و سرباز زدن از فرمان او است که موجب قتل است در چیزی که از این پست‌تر باشد، چنان که در مورد کسی که از همسر خود بخوردن سوگند دوری گزیند و چهار ماه بگذرد و امام او را برجوع یا طلاق امر کند و وی هر گاه امتناع ورزد نه باز گردد و نه طلاق دهد کشته شود، برای اینکه از فرمان امام سر باززده است.

۵۲۵۸- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس آنان که در ذمّه و امان منند بیازارد بی‌شک مرا آزرده است. و هر گاه در آزارشان آزار پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله باشد، پس چگونه است کشتن ایشان، و جز این نیست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بدین کلام نظر داشت به فاطمه صلوات اللّه علیها، و فرمود: هر گاه چنین باشد که هر کس، ذمّه مرا بیازارد مرا آزار رسانده چه من از ستم و اذیّت کردن به او منع کرده‌ام،

ص:۵۰۵

پس چگونه باشد حال کسی که دخترم را که تنها پاره جگر من است و بزرگ زنان اوّلین و آخرین عالم است بیازارد، و در پی آورد گفتار اوّل خود را، باین سخن که فرمود:

هر کس او را بیازارد مرا آزرده است، و هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین کرده است، و هر کس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است.

۵۲۵۹- برید بن معاویه گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: اگر مسلمانی چشم شخص ذمّی را از کاسه درآورد چه حکمی دارد؟ فرمود: دیه چشم ذمّی چهار صد درهم است- این برای آن کس از اهل ذمّه است که دیه‌اش هشتصد درهم باشد-
.

۵۲۶۰- سماعة بن مهران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: برده را در کشتن آزاد می‌کشند، و آزاد را در کشتن بنده نمی‌کشند، و لیکن قیمت بنده را از آزاد می‌ستانند و او را سخت تازیانه می‌زنند تا این کار را تکرار نکند.

۵۲۶۱- عبید اللّه حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود- در باره مردیکه غلام خود را عمدا کشته بود-: می‌پسندم که یک تن برده را آزاد کند و دو ماه

ص:۵۰۶

پی در پی روزه بگیرد، و به شصت مسکین طعام دهد، آنگاه به غیر از اینها توبه هم بکند.

۵۲۶۲- حمران بن اعین از امام باقر علیه السّلام پرسید: مردی غلام خود را چندان بزد که جان سپرد حکمش چیست؟ فرمود: یک بنده در راه خدا آزاد کند.

شرح: «ظاهر این خبر وجوب عتق رقبه است، چنان که ظاهر خبر پیش استحباب بود، میتوان گفت: خبر حمران تمامش ذکر نشده زیرا در کافی گرفتن روزه دو ماه پی در پی را با نمودن توبه اضافه دارد».

۵۲۶۳- یحیی بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده‌ای شخص آزادی را بکشد، اولیاء مقتول میتوانند او را بکشند و میتوانند او را به بندگی خود گیرند.

شرح: «ظاهرا مولی حقّ دارد که تمام دیه را بپردازد و او را بازپس گیرد».

۵۲۶۴- و امیر مؤمنان علیه السّلام در باره مکاتبی را که کشته بودند، حکم فرمود: بمقداری که از وجه مکاتبه پرداخته است دیه آزاد و بقیّه را دیه بنده بپردازند، و فرمود: برده بیش از وجود خود چیزی اضافه برای صاحب یا صاحبانش غرامت نمی‌آورد.

۵۲۶۵- و فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام در باره برده‌ای که

ص:۵۰۷

به شخص آزادی زخم زده بود، فرمود: اگر آن شخص بخواهد میتواند او را قصاص کند (یعنی همان قسم او را زخم زند) و اگر خواست میتواند او را به بردگی گیرد در صورتی که دیه زخم تمام قیمت او را پر کند، و اگر دیه زخم کمتر از قیمت عبد بود، صاحبش دیه‌اش را بپردازد، و اگر وی از دادن دیه سر باز زد، بقدر دیه زخم آن شخص زخم خورده در غلام شریک است، و باقی او از آن مولایش میباشد. برده فروخته می‌شود، و مجروح حقّ خود را بر گرفته، و ما زاد را به صاحبش میدهد.

۵۲۶۶- عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السّلام در باره مردیکه سر یا روی عبدی را زخم موضحه زد، فرمود: بر عهده او است نیم عشر قیمت آن غلام.

شرح: «زیرا دیه موضحه غلام نصف یک دهم تمام دیه غلام است.

۵۲۶۷- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام در باره غلامی که دو تن آزاد را زخم زده بود، فرمود: آن غلام میان آن دو تن بشرکت است اگر جنایت همه قیمت او را پر میکند، پرسیدند: اگر یکی را در اوّل روز زخم زده بود، و دیگری را در آخر آن روز حکم چگونه است؟ فرمود: تا مادامی که والی یا حاکم برای مجروح اوّل حکم صادر

ص:۵۰۸

نکرده، این غلام بطور شرکت متعلّق به آن دو مجروح است، و اگر محکمه در باره مجروح اوّل حکم صادر کرده و وی را بابت جنایت به اوّلی داده و پس از آن مرتکب جنایت دوّم شده، جنایت دوّم را صاحب دوّم غرامت می‌کشد.

۵۲۶۸- و عبید اللَّه حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه شخص آزادی بنده‌ای را بکشد، باید قیمت عبد را بصاحب او بپردازد، و تازیانه‌ای چند هم برای تأدیب بخورد، پرسیدند: اگر قیمتش بیست هزار بود چه؟، فرمود: قیمت عبد از دیه حرّ و آزاد افزون نگردد.

۵۲۶۹- و در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام است که فرمود:

امیر مؤمنان علیه السّلام: دیه جراحات بندگان را همانند دیه جراحات آزادان در قیمت محسوب میداشت.

۵۲۷۰- ابو محمّد عبد اللَّه بن سعید وابشی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردی بر علیه عبدی جنایتی را ادّعا کرد که همه قیمت عبد را فرا میگرفت، و خود عبد نیز اعتراف به جنایت داشت، فرمود: اقرار عبد بر ضرر و زیان مولایش نافذ نیست و فائده ندارد، اگر آن جماعت اقامه بیّنه و شاهد بر جنایت او که ادّعا می‌کنند کردند، برده را به غرامت جنایت می‌گیرند، و صاحبش مبلغ دیه را می‌پردازد و غلام را

ص:۵۰۹

میستاند.

۵۲۷۱- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم غلام مدبّری مردی را عمدا کشته است، فرمود: او را می‌کشند، عرضکردم: اگر بخطا او را کشته باشد چه؟

فرمود: وی را به اولیاء مقتول میدهند، و برده آنها است، چنانچه خواستند به بردگیش نگه می‌دارند، و اگر بخواهند او را می‌فروشند، و حقّ ندارند او را بکشند، سپس فرمود: أی أبا محمد مدبّر خود برده است.

شرح: «از این روایت و چند روایتی که گذشت اشتباهی را که در روایت ۵۲۲۴ (که خطای عبد را در حکم عمد می‌دانست) رخ داده است معلوم می‌شود».

۵۲۷۲- محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم: مکاتبی مردی را از روی خطا کشته است چه حکمی دارد؟ فرمود: چنانچه مولایش آن هنگام که با او عقد مکاتبه می‌بسته با او شرط کرده است که اگر از أدای وجه مکاتبه واماند برقّیت باز گردد پس او اینک بمنزله عبد است، او را به اولیاء مقتول می‌دهند، چنانچه خواستند ببردگی می‌گیرند و چنانچه خواستند می‌فروشند، و اگر مولایش با او چنین شرطی نکرده بود، و وی مبلغی از وجه مکاتبه را پرداخته است، که امیر مؤمنان علیه السّلام در اینجا می‌فرمود: از مکاتب بمقدار مبلغی که پرداخت کرده آزاد شده، و

ص:۵۱۰

بر امام مسلمین است که به اولیاء مقتول بقدر آن مقدار که مکاتب آزاد شده است بپردازد و خون مرد مسلمانی را پایمال نکند، و نظرم اینست که باندازه مبلغی که مکاتب هنوز نپرداخته است به سهم، برده اولیاء مقتول باشد او را بکار گمارند بهمان مقدار سهم و حقّ فروش او را ندارند تا زنده است.

۵۲۷۳- علی بن رئاب گوید: امام صادق علیه السّلام در باره مردیکه غلام خود را بر چهارپائی میبرد و کسی را زیر پا گرفت، فرمود: غرامت آن با مولای عبد است.

۵۲۷۴- ابو الورد گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم مردی برده‌ای را از روی خطا کشته است حکم چیست؟ فرمود: قیمت غلام را باید بپردازد، و از ده هزار درهم نباید تجاوز کند، عرضکردم او را چه کسی قیمت کند در حالی که مرده است؟

فرمود: اگر صاحبش شهودی دارد که روز قتل قیمتش چه مبلغی بوده، همان مقدار قاتلش مدیون است، و چنانچه مولایش چنین شهودی نداشت، قیمت را قاتل تعیین کند و سوگند یاد کند و چهار بار شهادت دهد که به خدا قیمت او بیش از این نبود که من قیمت گذاردم، و اگر از یاد کردن سوگند سر باز زد و قسم را بعهده مولا نهاد وی

ص:۵۱۱

سوگند یاد کند که قیمت آن چه مبلغی بود و حقّ ندارد از ده هزار درهم تجاوز کند، و اگر عبد مسلمان بوده و او وی را بخطا کشته است قیمت او را می‌پردازد و غلامی دیگر آزاد می‌کند و دو ماه پی در پی هم روزه میگیرد، و شصت مسکین را هم إطعام می‌کند، و بسوی خداوند عزّ و جلّ هم توبه می‌نماید (یعنی طلب آمرزش می‌کند از خطائی که از وی سرزده است).

۵۲۷۵- و باز أبو ولّاد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که: مکاتبی بمردی مسلمان آزاد زخمی زده است حکم چیست؟ فرمود: اگر از مبلغی که باید بابت مکاتبه بپردازد چیزی پرداخته بهمان اندازه باید مانند آزاد غرامت آن را بپردازد، و چنانچه از پرداخت آن عاجز است از مولایش می‌ستانند، عرض کردم اگر جنایت را به برده‌ای وارد آورده بود چه؟ فرمود: او را بمولای برده‌ای که زخم خورده می‌سپارند، و قصاص میان مکاتبی که مبلغی را پرداخته و بنده نمی‌باشد، و اگر چیزی از مبلغ نپرداخته، پس میتوان او را در برابر عبد قصاص کرد یا اینکه مولایش غرامت کشد

ص:۵۱۲

هر مقدار که او جنایت کرده زیرا برده اوست اگر چیزی نپرداخته، و نیز فرمود: فرزند کنیز مکاتب در حکم مادرش می‌باشد اگر او کنیز بماند او نیز برده است و اگر آزاد شود فرزند نیز آزاد است.

باب مواردی که در غیر نفس دیه تمام یا نصف است

۵۲۷۶- در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام است که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: در آلت تناسلی کودک تمام دیه است، و در آلت آنکه ناتوانی جنسی دارد (نامرد) دیه تمام است.

شرح: «مشهور در نامرد ثلث دیه را گویند، چون در حکم عضو فلج است و باین خبر عمل نکنند، ولی در مورد کودک مسأله ظاهرا اتّفاقی است، حتّی اگر اکنون که قطع شده کاری از آن بر نیاید ولی به آینده‌اش امید بوده است».

۵۲۷۷- عبد اللَّه بن میمون گوید: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که نزد امیر مؤمنان علیه السّلام مردی را آوردند که دیگری او را چنان زده بود که دید چشمش کم شده بود، حضرت از همسالان او چند تن را گرد آورد و دید او را با آنها مقایسه کرد و کم بود آن را نسبت بآنان معیّن فرمود و دیه آن نقص را چنین سنجید و معلوم فرمود.

۵۲۷۸- موسی بن بکر از امام هفتم علیه السّلام نقل کرده که در باره اینکه

مردی با عصا به جان دیگری افتاده و آنقدر او را کتک زده تا وی جان سپرده است فرمود: او را به اولیاء مقتول دهند تا قصاص کنند، ولی بحال خود نگذارند تا هر کاری خواستند با وی برای تشفّی قلب انجام دهند، و با غیر شمشیر نباشد.

شرح: «این خبر سابقا گذشت و با این باب هم مناسب نیست».

۵۲۷۹- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: دیه دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است، و هر چه را که بدون زخم و پارگی التیام پیدا کرد، یعنی تمام عضو قطع نشد، باید ارزش آن را دو عادل مسلمان معیّن دارند، و هر کس به غیر ما أنزل اللَّه حکم راند پس آنان کافران باشند.

۵۲۸۰- محمّد بن قیس از یکی از دو امام صادق یا باقر علیهما السّلام روایت کرده که ایشان در مورد شخصی که چشم مردی را در آورده و بینی و گوشهای او را بریده و سپس او را به قتل رسانده، فرمود: اگر هر کدام را در یک وقت بطور متفرّق انجام داده، ابتدا همان طور به ترتیب قصاص می‌شود، آنگاه او را می‌کشند، و چنانچه یک ضرب در یک بار زده و چنین جنایاتی به وقوع پیوسته تنها گردن او را میزنند و راجع به سایر جنایات که واقع شده قصاصش نمی‌کنند.

۵۲۸۱- برید بن معاویه عجلی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا زبان

لال و چشم کور و آلت تناسلی اخته آزاد و بیضه‌های او یک ثلث دیه است، و در آلت پسر بچّه، تمام دیه.

۵۲۸۲- اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام در مورد کسی که ضربه‌ای به میان دو مخرج او زده بودند و نمی‌توانست بول و غائط خود را نگهدارد به دیه کامل حکم فرمود.

شرح: «ممکن است «واو» را در «و لا بوله» بمعنی «أو» بگیریم که در این صورت برای هر کدام دیه تمام خواهد بود».

۵۲۸۳- ابو عبیده حذّاء گوید. از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی با دیرک چادر بر سر دیگری کوفته بنحوی که سر را شکافته و به مخ رسیده است و مضروب عقلش را از دست داده است، حکم چیست؟ فرمود: اگر مضروب نماز را نمی‌فهمد و آنچه می‌گوید و میشنود نمی‌فهمد، تا یک سال انتظار کشند، اگر در خلال این مدّت درگذشت، ضارب را قصاص می‌کنند، و اگر نمرد و عقلش بازنگشت ضاربش را به دادن دیه مأخوذ دارند برای آنکه مضروب عقلش را از دست داده است، گوید: به

ص:۵۱۵

آن حضرت عرض کردم راجع به دیه شکافی که در سر او ایجاد کرده چه می‌فرمائید؟

فرمود: دیه‌ای ندارد زیرا که او یک ضربت زده و آن یک ضربت دو جنایت ببار آورده است که من او را به جنایت بزرگتر ملزم ساختم و آن تمام دیه بوده، و چنانچه دو ضربت می‌زد و دو جنایت ببار می‌آمد من ناگزیر هر دو را بر او لازم میشمردم مگر اینکه در آنها مرگ بود که در آن صورت قصاص را معیّن می‌کردم و آن دیگری رها بود، و فرمود: اگر سه بار ضربت وارد آورده و سه جنایت ببار آورده بود، دیه هر سه را هر چه بود بر او لازم میدانستم مگر اینکه در آنها پیش آمد مرگ می‌شد که آنگاه قصاص را برای ضارب لازم میکردم، و فرمود: اگر ده ضربت می‌زد و همه یک جنایت ببار می‌آورد، همان یک جنایت را بر او لازم میدانستم که با ده بار زدن ایجاد کرده هر آنچه که بود تا مادامی که مرگ پیش نمی‌آید.

شرح: «این خبر با خبر محمّد بن قیس که تحت رقم ۵۲۸۰- گذشت و فرمود:

اگر متفرّق بود ابتدا قصاص هر کدام را انجام دهند سپس او را بکشند، منافات ندارد، چون در اینجا زدن زخمها بتدریج موجب مرگ شده و در آنجا مرگ نبوده بلکه قتل بوده است».

۵۲۸۴- حبیب سجستانی گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم مردی

ص:۵۱۶

دست راست دو تن را برید با او چه باید کرد؟ فرمود: ای حبیب دست راست او را بقصاص آن کس که اوّل دستش را قطع کرده می‌برند، و سپس دست چپش را بقصاص آن کس که بعدا قطع کرده است، زیرا دست دوّمی را هنگامی بریده که دست راستش در گرو قصاص اوّلی از آن دو بوده است. عرضکردم امیر مؤمنان علیه السّلام دست راست و پای چپش را می‌برید، فرمود: این

کار را در مورد حقوق خداوند عزّ و جلّ انجام می‌داد، و امّا ای حبیب در باره حقوق مردم مسلمان همانا حقوقشان را در قصاص دست را به دست می‌برید اگر ضارب دارای دست بود، و پای را بجای دست قصاص می‌کرد اگر دستی نداشت، پس گفتم: آیا دیه را بر او واجب نمی‌شود که پایش را رها ساخته نبرند؟ فرمود: جز این نباشد که دیه در موقعی است که جانی دست و پا نداشته باشد در چنین وقتی دیه بر او واجب است زیرا عضوی ندارد که آن در مقابل جنایتش قصاص شود.

۵۲۸۵- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در یک دست نصف دیه تمام است و در دو دست تمام دیه نفس، و در پاها نیز همچنین مانند دست، و در آلت تناسلی اگر حشفه (برآمدگی سر آن) یا بیشتر از آن از آلت قطع شود دیه کامل، و

ص:۵۱۷

در بینی اگر نرمی سر آن جدا شود نیز دیه کامل است. (نویسنده این کتاب گوید: در کتاب ابن اعرابی که در موضوع خلق انسان است یافتم که «مارن» آن قسمت نرم غضروفی بینی است، و غضروف خود استخوان نرم و سفیدی است که در بینی بکار رفته است) و در دو لب دیه کامل، و در دو چشم نیز دیه کامل و در یکی از آن دو نیم دیه کامل است.

۵۲۸۶- و أبان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در لب زیرین شش هزار درهم و در لب بالا چهار هزار درهم دیه است، زیرا لب زیرین آب را در دهان نگه می‌دارد.

۵۲۸۷- محمّد بن قیس گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام در باره مردیکه یکی از چشمانش آسیب دیده بود، دستور داد بیضه شتر مرغی را برگیرند و بروند و دیده سالم وی را کاملا ببندند تا هیچ نبیند و معلوم کنند تا چه حدّی با چشم آسیب دید میتواند بیضه شتر مرغ را ببیند (آنگاه دیده آسیب دیده را ببندند و همان کار را تکرار کنند) و معلوم دارند که آن تا چه حدّ میتواند ببیند، و تفاوت دو دیده را بدین حساب معیّن داشته و دیه را بپردازند. (خبر بدون سقط سابقا گذشت).

ص:۵۱۸

۵۲۸۸- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر عضو که در انسان جفت بود، در هر دو دیه کامل است، و در هر یک نیم دیه کامل، و هر کدام تک بود دیه کامل است.

شرح: «از این حکم عمومی بیضتین استثناء شده، زیرا در بعض روایات بیضه چپ دو سوّم دیه و بیضه راست را یک سوّم دیه معیّن کرده است».

۵۲۸۹- علی بن أبی حمزه از أبی بصیر نقل کرده که گفت: امام صادق علیه السّلام در باره مردیکه سیلی بگوشش نواخته بودند و مدّعی بود در اثر آن شنوائی یک گوشش کاهش یافته است، فرمود: آن گوش را که ضرب دیده محکم ببندند و گوش سالم را باز گذارند، آنگاه زنگی در برابر و روبروی او بصدا در آورند و باو بگویند گوش فرادار، تا آنجا که دیگر صدای زنگ را نشنود دور شوند آنجا را علامت گذارند، سپس به پشت سر او روند و همان عمل را تکرار کنند تا دیگر نشنود و آنجا را علامت

گذارند، پس اگر مسافت هر دو یک مقدار بود بدانند که راست می‌گوید و بار دیگر از جانب راست همین کار را انجام دهند و علامت گذارند، و سپس از جانب چپ تکرار کنند، اگر مساوی بود تصدیقش کنند، آنگاه گوش ناسالم را باز و گوش

ص:۵۱۹

سالم را ببندند و همین دستور را عملی کنند و تفاوت میان آن دو را بسنجند و مقدار دیه را از روی آن تعیین نمایند.

۵۲۹۰- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی با استخوان به گوش شخصی کوفته و مضروب مدّعی است که شنوائی‌اش بکلّی از بین رفته است حکم چیست؟ فرمود: یک سال صبر کنند و دو تن عادل بر وی بگمارند که وضع وی را زیر نظر بگیرند، پس اگر آمدند و شهادت دادند که او شنید، و شنیدن خود را پاسخ داد، پس ادّعایش باطل است و حقّی ندارد و چنانچه در طول این مدّت چیزی نشنید پس سوگندش دهند، بعد دیه او را بپردازند. گوید: عرض کردم اگر پس از گرفتن دیه گوشش شنید چه؟ فرمود: این چیزی است که خداوند متعال به بخشش به او باز گردانید است، گوید: و پرسیدم در باره چشم که صاحبش ادّعا می‌کند نمی‌بیند چه؟ فرمود: یک سال مهلت دهند و سپس او را سوگند دهند که نمی‌بیند، آنگاه دیه را به او بپردازند، عرض کردم: اگر پس از آن یک سال و گرفتن دیه چشمش دید پیدا کرد چه حکمی دارد؟ فرمود: این چیزیست که خداوند به او عطا فرموده است.

ص:۵۲۰

۵۲۹۱- و در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود:

همانا امیر مؤمنان علیه السّلام در استخوان کمر، هر گاه بشکند تمام دیه را حکم فرمود.

۵۲۹۲- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم از مردی که استخوان نشیمنش شکست و نمیتوانست خویشتن را نگه دارد دیه‌اش چیست؟

فرمود: دیه کامل است، گوید: سؤال کردم: مردی با دختری دخول کرد و افضاء شد (یعنی مجرای وسط از پائین شکافت و مخرج بول و غائط یکی گردید) و چون چنین شود دیگر نمی‌زاید حکم چیست؟ فرمود: دیه‌اش دیه کامل است.

۵۲۹۳- و عبید اللّه حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که مردی دختری را بهمسری گرفته و با او خلوت کرده و دختر را افضاء کرده است حکم چیست؟ فرمود: باید نفقه او را تا آخر عمر به او بدهد.

شرح: «ظاهر خبر وجوب دادن نفقه اوست لکن آن را مقیّد دانند به عدم ازدواج او با شوهر دیگری، زیرا وجوب نفقه بر هر دو شوهر معقول نیست».

۵۲۹۴- و در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام است که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: در روز ابری چشم آسیب دیده را با چشم سالم قیاس نکنند. (زیرا

چشم سالم در روزی که هوا ابر است درست دید ندارد).

باب دیه انگشتان و دندانها و استخوانها

۵۲۹۵- سماعة بن مهران گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم که آیا انگشتان از جهت دیه با یک دیگر تفاوت دارند بعضی کمتر و بعضی بیشتر؟ فرمود:

همه مساویند.

شرح: «گفته‌اند مراد غیر از شست است زیرا برای آن در اخبار دیه خاصّی معیّن داشته‌اند».

۵۲۹۶- أبو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: دندان یا بازو و استخوان ساعد اگر به عمد شکسته شود، آیا برای آنها أرش و تاوان است یا قصاص؟

فرمود: قصاص، گوید: عرض کردم: اگر بستگان ضارب دیه را دو چندان دهند چه؟

فرمود: اگر او را راضی کنند، به آنچه بخواهد خود داند.

شرح: «اینکه فرمود: قصاص، یعنی مقتضای عمد قصاص است، و دیه به جهت دیگری است».

۵۲۹۷- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در انگشت، اگر قطع شود یا نوعی فلج شود که بکلّی از کار بیفتد، ده شتر دیه است.

شرح: «شلّت را بمعنی فلج و از کار افتادن گرفتیم چون دیه شلل را ثلث دیه

عضو دانند».

۵۲۹۸- جمیل بن درّاج از یکتن از روات ما از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرده که در باره دندان کودک که در اثر زدن شخصی بصورت او بیفتد و باز بروید فرمود: قصاص ندارد، و می‌باید أرش بدهد، و نیز در باره مردی که

دستش را بشکنند و التیام یابد فرمود: مجرم قصاص نمیشود، لیکن تاوان آن را باید بپردازد و از جمیل پرسیدند که در دندان کودک و در شکستن دست أرش چقدر است؟ گفت:

چیزی اندک و در آن روایتی نقل نکرد که چقدر است.

شرح: «دیه‌هائی که اندازه آن در شرع معیّن نشده، فقهاء آن را أرش گویند و گاهی حکومت نامند، و در زمانهای پیش تفاوت قیمت بنده سالم و بنده‌ای که دارای آن شکستگی و عیب بود ملاک قرار میدادند و بهمان نسبت در آزاد می‌سنجیدند و دیه را معیّن میکردند».

۵۲۹۹- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: انگشتان دست و پا در دیه مساویند و در دندان اگر آسیب دید یک سال درنگ می‌کنند، و چنانچه بیفتد پانصد درهم ضارب باید دیه پردازد، و اگر نیفتاد ولی سیاه شد، ضارب دو ثلث دیه را غرامت می‌کشد.

شرح: «ظاهرا دندانها را مساوی گفته است، و دور نیست مراد از «سنّ»

دندانهای پیشین باشد، زیرا در عرف از دندانهای غیر پیشین به «ضرس» تعبیر می‌کنند».

۵۳۰۰- و امیر المؤمنین علیه السّلام در باره دندانها چنین دستور داد: آنها که دیه بر آن تقسیم می‌شود بیست و هشت عدد میباشد، شانزده عدد آنها در درون دهان، و دوازده عدد در جلوی دهان قرار گرفته‌اند، پس دیه هر یک از دندانهای پیشین چنانچه بشکند و بیفتد پنجاه دینار است، و بدین حساب جمله ششصد دینار می‌شود، و دیه هر یک از دندانهای درونی نیم دندانهای پیشین است و بدین حساب چهار صد دینار خواهد شد و رویهم هزار دینار، و اگر کمتر بود دیه ندارد و اگر بیشتر بود نیز دیه‌ای ندارد.

شرح: «ظاهرا خبر دلالت دارد که اگر تمامی دندانها بریزد دیه‌اش هزار دینار می‌باشد چه از بیست و هشت عدد بیش‌تر باشد چه نباشد، و چون در روایات دیگر دیه دندان زائد را ثلث دیه دندان اصلی قرار داده بهتر است خبر را بر دندان زائدی حمل کنیم که در سلسله دندانها نروئیده باشد بلکه پشت یا روی دندانهای اصلی باشد، یا چنان که مؤلّف اکنون بیان میکنند معنی کنیم».

و نویسنده این کتاب- علیه الرّحمة- گوید: هر گاه همگی دندانها آسیب ببینند، پس هر چه از خلقت معمولی- که بیست و هشت عدد است- افزون بوده، آن دیه ندارد، و اگر آن زائد بتنهائی آسیب دید پس در آن ثلث دیه آن دندانی است که در کنار

آنست.

۵۳۰۱- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: اگر ساق دست ضرب خورد، و مچ دست شکست دیه‌اش چیست؟ فرمود: هر گاه اگر دست بخشکید یا انگشتان همگی فلج گردید، پس در آن دو سوّم دیه دست است، و چنانچه پاره‌ای از انگشتان از کار افتاد و پاره‌ای سالم باقی ماند، پس در هر انگشتی که فلج گردیده، دو سوّم دیه انگشتان است، و نیز فرمود: همچنین است حکم در مورد ساق و انگشتان پا اگر فلج شود.

۵۳۰۲- غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السّلام در باره انگشت زائد اگر قطع شود فرمود: دیه‌اش یک سوّم دیه انگشت اصلی است.

۵۳۰۳- اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام در زخمی که به انگشتان رسد و استخوان نمایان شود، فرمود: یک دهم دیه انگشت است اگر مجروح نخواهد قصاص کند.

شرح: «خبر دلالت دارد که در موضحه قصاص میتوان کرد، و دیه‌اش یک دهم دیه انگشت است، ولی در کتاب ظریف دیه موضحه هر عضو را ربع دیه آن عضو نقل کرده که آن پنج دینار است، پس دیه موضحه نیم عشر می‌شود».

ص:۵۲۵

۵۳۰۴- حکم بن عتیبه گوید به أبو جعفر محمّد بن علی علیه السّلام گفته است: خداوند شما را موفّق بدارد پاره‌ای از مردم در دهانشان سی و دو دندان دارند، و پاره‌ای دیگر بیست و هشت دندان، اینک دیه بکدام حساب معیّن می‌شود؟ فرمود: در اصل خلقت، آنها بیست و هشت دندان باشند، دوازده عدد در جلوی دهان و شانزده عدد در درون آن که دندان کرسی خوانند، پس تقسیم دیه دندانها بنا بر همین عدد است، هر دندانی از دندانهای پیشین اگر بشکند و بریزد پانصد درهم است و آنها دوازده عددند پس کلّ دیه آنها شش هزار درهم است، و دیه هر دندانی از دندانهای درون که آنها را دندان کرسی گویند اگر بشکند و بریزد، دویست و پنجاه درهم باشد، و آنها شانزده عدد هستند، پس دیه جملگی آنها چهار هزار درهم است، پس کلّیّه دیه دندانهای پیشین و دندانهای کرسی ده هزار درهم خواهد بود، و جز این نباشد که دیه دندانها را بر این حساب نهاده‌اند، پس هر چه از بیست و هشت افزون بود، دیه‌ای ندارد، و هر چه نیز کم بود آن نیز دیه ندارد، و این چنین حکم آن را در کتاب امیر المؤمنین علیه السّلام یافتیم، حکم بن عتیبه گوید: عرضکردم: از این پیش از بابت دیه شتر یا گاو و یا

ص:۵۲۶

گوسفند گرفته می‌شد، فرمود: آری این برای اهل بادیه و صحرا، پیش از اسلام بود، پس چون اسلام آمد و سکّه در میان مردم رواج شد، امیر مؤمنان علیه السّلام آن را در پول تعیین فرمود، حکم گوید: باو گفتم: بفرمائید اگر اکنون کسی از بادیه‌نشینان باشد، چه چیز از بابت دیه گرفته شود، پول و سکه یا شتر؟ فرمود: شتر خود مانند پول است، و بلکه بهتر از پول، مطلب این

است که اهل بادیه و صحرانشینان (چون سرمایه‌شان شتر بود) در دیه قتل خطا صد شتر میستاندند از عاقله قاتل، برای هر شتری یک صد درهم حساب می‌شد و این رویهم ده هزار درهم میبود، عرضکردم: سنّ و سال شتران چه مدّت است؟

فرمود: آنکه یک سال بر او گذشته باشد و همه نر باشند.

شرح: «در سنّ شتر سابقا حدیثی گذشت که چه مدّت است و این خبر مخالف آنست و کسی از فقهاء بدان عمل نکرده است چنان که گفته‌اند».

باب قاتلی که اولیاء دم بعضی او را ببخشند و بعضی قصاص خواهند و بعضی دیه

۵۳۰۵- در روایت جمیل بن درّاج بدین مضمون آمده است که امیر مؤمنان علیه السّلام در باره کشته‌ای که ولیّ او دو تن بودند، یکی او را بخشید و دیگری

ص:۵۲۷

قصاص خواست، حکم فرمود که او را قصاص کنند و نیم دیه او را بورثه‌اش بپردازد.

شرح: «اصل خبر را کلینی و شیخ از ابن أبی عمیر از جمیل بسند مرفوع نقل کرده‌اند».

۵۳۰۶- ابو ولّاد حنّاط گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردی کشته شده، و پدر و مادر او زنده‌اند و دارای یک پسر است، فرزند میگوید: من میخواهم قاتل پدرم را قصاص کنم، و از پدر و مادر یکی گوید: من بخشیدم، و دیگری (مادر) گوید: من دیه میستانم؟ فرمود: فرزند یک ششم دیه را بمادر مقتول دهد، و یک ششم دیه را که حقّ پدر است و عفو کرده به ورثه قاتل دهد و او را قصاص کند.

۵۳۰۷- و ابو ولّاد نیز گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردی کشته شده و فرزندانی دارد هم صغیرند و هم کبیر، بفرمائید اگر اولاد کبیر او سهمشان را بخشیدند حکم چیست؟ فرمود: او را نمی‌کشند، و بخشش فرزندان کبیر سهم خود را صحیح است، و نسبت به صغیر باید انتظار کشند تا کبیر شود، و میتوانند حقّ خود را دیه خواهند. و در روایتی آمده است که هر گاه یکی از اولیاء دم بخشید، دیگر قصاص برداشته می‌شود (و باید آن دیگر بدیه تن دردهد).

ص:۵۲۸

باب عاقله

(مراد به عقل دیه است، و اصل آن این بوده که در زمان قبل از اسلام چون کسی دیگری را می‌کشت دیه آن را که یک صد شتر یا بیشتر یا کمتر بود کسان قاتل فراهم میکردند و در پشت سرا یا مکانی که متعلّق باولیاء مقتول بود می‌آوردند و همه را عقال

کرده رها می‌نمودند، و عقال بستن زانوی شتر باشد در هنگامی که روی پا نشسته است، و از این رو دیه را عقل گویند، و عاقله خویشان و أقارب قاتل باشند که بخطا کسی را کشته است یعنی غرامت‌کشان قاتل).

۵۳۰۸- سلمة بن کهیل که از روات عامّه است نقل کرده است: مردی را نزد امیر مؤمنان علیه السّلام آوردند که بخطا شخصی را کشته بود، حضرت علیه السّلام پرسید: خویشان و خاندان تو کیانند؟ مرد گفت: من در این دیار خویش و قومی ندارم، فرمود: از اهل کدام دیار هستی؟ عرض کرد: از اهل موصل هستم و در آنجا خویشان و بستگانی داشته‌ام، امام علیه السّلام تحقیق کرد و او در کوفه خویش و فامیلی نداشت، گوید: پس به عامل خود در موصل نامه‌ای نوشت بدین صورت که فلان کس پسر فلان شخص که خصوصیّاتش چنین و چنانست مردی را از مسلمانان بخطا کشته است، و اظهار میدارد که او از اهل موصل است و در آنجا خویشان و

خانواده دارد،

و من اکنون او را بهمراه فلان فرزند فلان بخصوصیّات و نشانی چنین و چنان بنزد تو فرستادم، و چون بر تو وارد شدند بیاری خداوند، و کتاب مرا قراءت کردی در باره او تفحّص و جستجو کن و بپرس از اینکه آیا خویشاوندی از مسلمین دارد یا نه، و چنانچه از اهل موصل بود و در آنجا خویشان مسلمانی داشت که در موصل بدنیا آمده‌اند پس کلیّه را نزد خود بخوان، سپس بنگر آیا میان آن جماعت مردی هست که از او ارث برد از آن سهامی که در کتاب خداوند برای میراث‌خواران معیّن فرموده که دیگری وی را از آن باز نمی‌دارد، پس او را ملزم به پرداخت دیه مقتول بدار، و از وی بتدریج تا مدت سه سال بستان، و چنانچه در آنجا خویشاوندی که ارث بر از سهامی که در کتاب خدا معیّن شده است ندارد، و خویشان موجودش همه در یک طبقه هستند، پس همه دیه را بر خویشان پدری و مادری او از مردان که بسنّ بلوغ رسیده‌اند و مسلمانند توزیع کن بدین صورت که بر خویشان پدری دو سوّم و بر خویشان مادری یک سوّم دیه را مقرّر داری، و اگر خویشاوند مادری نداشت، پس آن دیه را به خویشان پدری او از مردان مسلمان تقسیم کن و آنان را به پرداخت آن تا مدّت سه سال مأمور ساز، و اگر خویشی، نه از جانب پدر و نه از جانب مادر نداشت، پس دیه را

بر اهل موصل آنان که در آنجا بدنیا آمده و در همان جا زیست و پرورش یافته‌اند توزیع کن و دیگران را در آنها داخل مساز، و دیه را بتدریج تا مدّت سه سال در سه نوبت از آنان بستان تا تماما أخذ شود، به امید خداوند، و اگر برای آن شخص خویشانی از اهل موصل نبود، و خود او نیز از اهل آنجا نشد و بیهوده می‌گفت، پس او را با فرستاده‌ام فلانی باز گردان بیاری خداوند، و من خود ولیّ اویم و از جانب او دیه را می‌پردازم و نمیگذارم خون مرد مسلمانی پایمال گردد.

شرح: «دیه قتل خطائی در صورتی که خود قاتل اقرار بقتل کند در مال خود اوست، ولی اگر به بیّنه ثابت شود، و اعتراف قاتل نباشد آن بعهده عاقله است، چنان که حدیث آن بیاید».

۵۳۰۹- ابو ولّاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: میان اهل ذمّه اگر قتل خطا واقع شود معاقله نیست و از خود شخص می‌ستانند و در مال قاتل است نه خویشانش، چه در قتل و چه در جرح، و چنانچه ذمّی مالی نداشته باشد دیه جنایت به امام مسلمین باز میگردد و او باید بپردازد، زیرا آنان بحساب او جزیه را می‌پردازند، همچنان که برده تعهّدش را به مولایش میدهد، و فرمود: اینان در حکم مملوکان اویند که هر کدام اسلام آوردند آزاد می‌شوند.

ص:۵۳۱

۵۳۱۰- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام دیه جنایت بیمار روانی را بر عهده عاقله او مقرّر فرمود، چه عمدی و چه خطائی.

۵۳۱۱- و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: عاقله شخص جز در موردی که جنایت با بیّنه ثابت شود ضامن دیه نیست، و قاتلی نزد وی آمد و اعتراف کرد که بخطا کسی را کشته است، حضرت دیه را در مال خود آن شخص بخصوصه مقرّر داشت، و بر عاقله او چیزی تکلیف نکرد.

۵۳۱۲- و أبو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: در قتل عمدی، و هر گاه خود شخص اقرار بقتل خطا کند، و یا اولیاء مقتول با او به پرداخت دیه صلح کنند عاقله ضامن دیه نخواهد بود.

۵۳۱۳- محمّد بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی با کلنگ بر سر دیگری کوفته چنان که دو چشم مضروب از حدقه بر گونه‌اش آویخته، آنگاه مضروب بر ضارب تاخته و او را بقتل رسانیده است، امام علیه السّلام فرمود:

ص:۵۳۲

این هر دو ستمکارند، و من بر عهده آن کس که کشته است قصاصی نمی‌بینم، زیرا در حالی که چشمان خود را از دست داده بود (در حال کوری) او را کشته است، و بنا بر قاعده دیه جنایت جانی اعمی بر عهده عاقله او است، آنان را بدان تکلیف می‌کنند و در سه وعده بمدّت سه سال از ایشان میستانند، و چنانچه شخصی اعمی عاقله نداشت دیه جنایتی که مرتکب شده در مال خود اوست او را بدان وامیدارند تا در ظرف سه سال بپردازد، و نیز أعمی دیه چشمان خود را از ورثه ضارب مقتولش می‌ستاند.

شرح: «در خبر سلمه گذشت در صورت نبودن عاقله دیه با امام است».

باب در مورد کسی که شخصی را چنان زده است که بولش بند نمی‌آید

۵۳۱۴- اسحاق بن عمّار گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد- و من حضور داشتم- از شخصی که دیگری را (با حربه) چنان زده است که مضروب یکسره بولش میریزد، امام فرمود: اگر بول تا شب بند نیامد، پس بر ضارب است که دیه کامل به او بپردازد، و چنانچه تا نیم روز بند آمد دو ثلث دیه را می‌دهد، و اگر تا بالا آمدن آفتاب بول قطع شد یک سوّم دیه کامل را باید بپردازد.

۵۳۱۵- و غیاث بن ابراهیم از جعفر بن محمّد از پدرش علیهما السّلام روایت

کرده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام در مورد مردیکه بواسطه ضربی که از دیگری خورده بود و بولش یکسره میریخت بدیه کامل حکم فرمود.

باب در دیه نطفه و علقه و مضغه و استخوان بندی و جنین

۵۳۱۶- سلیمان بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: دیه در نطفه بیست دینار است، و در علقه چهل دینار، و در مضغه شصت دینار، و در پیدایش استخوان‌بندی هشتاد دینار، و چون گوشت بر آن روید و روی آن را بگیرد یک صد دینار و بهمان یک صد دینار باقی است تا هنگامی که آواز برآرد، و چون آواز کند دیه آن وقت کامل باشد.

شرح: «این خبر موافق مذهب اهل سنّت است، که گویند جنین تا زمانی که از مادر متولّد نشود و آواز نکشد دیه‌اش همان یک صد دینار است، و لو دارای روح حیوانی شده باشد. ولی مشهور میان علماء ما آنست که هر گاه روح حیوانی در جنین دمیده شد دیه‌اش دیه کامل است، و این خبر را به استعداد گریه کردن به ولوج روح حمل می‌کنند هر چند بعید است».

۵۳۱۷- یونس شیبانی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: اگر در نطفه قطره خون پدید شد دیه‌اش چند است؟ فرمود: در قطره یک دهم دیه نطفه

است و رویهم بیست و دو دینار است، عرض کردم اگر دو قطره خون شد چه؟ فرمود:

بیست و چهار دینار عرضکردم سه قطره چطور؟ فرمود: بیست و شش دینار، عرضکردم چهار قطره چه؟ فرمود: بیست و هشت دینار و پنج قطره سی دینار و اگر بر نصف افزوده شد بهمین حساب بالا خواهد رفت تا یکپارچه علقه و خون شود، و چون علقه گشت دیه‌اش چهل دینار خواهد گشت.

۵۳۱۸- عبد اللَّه بن سعید (ظ) ابو شبل گوید: من نزد یونس شیبانی حاضر بودم که امام صادق علیه السّلام مقدار دیه‌ها را به او میگفت، من عرض کردم: نطفه خارج شد و دارای رگ رگهای خون متحرّک است؟ فرمود: علقه شده است، اکنون اگر خون صاف است چهل دینار دیه دارد، و اگر خون سیاه است دیه‌ای ندارد مگر تعزیر کردن عامل آن زیرا اگر خون بسته صاف باشد آبستنی است، امّا اگر خون سیاه بود آن از درون رحم است و فرزند نیست.

ابو شبل گفت: اگر در علقه رگهائی شبیه رگی از گوشت پدید آید چه؟ فرمود:

در آن چهل و دو دینار است یک عشر، عرض کردم عشر چهل، چهار است (نه دو)؟

ص:۵۳۵

فرمود: جز این نیست که این یک دهم از مضغه است و عشر مقدار میان علقه و مضغه «دو» است،

و این از آن جهت است که عشر آن مقدار از میان رفته و صورت مضغه‌گی بخود گرفته و هر قدر پیشتر رود اضافه می‌گردد تا برسد به شصت دینار دیه مضغه، گوید: عرضکردم: در مضغه من چیزی شبیه بگره‌ای از استخوان دیدم، فرمود: همان استخوان است که در ابتدا و آغاز امر چهار دینار، هر چه زیاد شود تو نیز چهار بیفزا تا برسد به هشتاد، و همچنین وقتی باستخوان‌بندی گوشت آمد و همین طور، گوید:

عرضکردم: چنان که شخصی بر او زد و کودک سقط شد، و معلوم نبود زنده بوده یا نه چه؟ فرمود: هیهات ای ابا شبل هر گاه پنج ماه گذشت و روح حیوانی در او بدمید آنگاه دیه‌اش کامل است.

شرح: «مراد از استخوان شدن مضغه، آغاز پیدایش استخوان در آن است، نه آنکه مضغه استخوان برهنه بی‌گوشت شود، و قابلگان بچّه سقط شده را دیده‌اند که در ماه سوّم آبستنی اندامش کاملا معلوم و مشخّص است مانند عروسک و من خود نیز دیده‌ام، و دانشمندان گویند: جنین در ابتدا تخمی است باندازه یک دانه خشخاش، و در آخر ماه و اوّل آبستن شدن زن باندازه یک تخم کبوتر می‌شود، و در آخر ماه دوّم باندازه یک تخم مرغ و در میان قشری که آن را «سلا» گویند سرش از بدنش ممتاز می‌گردد که باندازه یک ثلث بلکه بیشتر از یک سوّم بدن اوست، و در آخر ماه سوّم همه اندامش مینماید و همه چیز دارد و نیم وجب قد اوست، و تغییر حالت از نطفگی به علقگی و همچنین بمضغگی و بالاتر همه تدریجی است، و در هیچ حالتی بصورت استخوان برهنه بی‌گوشت نیست، و آن حال که آغاز پیدایش استخوانست در میان

ص:۵۳۶

گوشت مضغه دیه‌اش هشتاد دینار است».

۵۳۱۹- و در روایت داود بن فرقد از امام صادق علیه السّلام است که فرمود:

زنی، عربی بادیه‌نشین را نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آورده و از او شکایت کرد که وی را ترسانیده و جنین او سقط شده است، مرد اعرابی گفت: «لم یهلّ و لم یصیح، و مثله یطلّ» یعنی شیون نکرد و آواز نداد، و مانند آن دیه‌ای نخواهد داشت.

پس رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: خاموش ای قافیه پردازد، بر عهده تو است قیمت یک بنده نوزاد سفید پوست یا کنیز.

شرح: در «غرّة عبد أو أمّة» میتوان «امه» را مضاف الیه گرفت و میتوان بدل از «غرّة عبد» یعنی یا یک کنیز، یعنی کنیزی که قیمتش یک دهم دیه کامل باشد، و شهید علیه الرّحمه در مسالک «غرّه» را بمعنی خوب و برگزیده گرفته است و استاد ما مرحوم شعرانی بمعنی نوزاد سفید پوست.

۵۳۲۰- عبید بن زراره گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضکردم: همانا «غرّة» قیمتش گاهی یک صد دینار است، و گاهی ده دینار است، حضرت فرمود:

پنجاه دینار میزان آنست.

۵۳۲۱- ابو عبیده گوید: امام صادق علیه السّلام در باره زنی که حامله شده بود و شربت داروئی آشامید که کودکش را سقط کند، و آن را سقط کرد، فرمود: چنانچه

دارای گوشت و استخوانست، و گوش و چشم دارد، پس دیه او تمام، و باید آن را بپدر آن کودک دهد، فرمود: و اگر علقه یا مضغه است، پس همانا بر او چهل دینار یا قیمت نوزاد سفید پوستی خواهد بود که باید به پدر طفل دهد، عرضکردم او از دیه فرزندش ارث نمی‌برد، فرمود: نه چون وی او را کشته است.

۵۳۲۲- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام در باره مردیکه جنین در شکم کنیز قومی را کشته بود فرمود: چنانچه در شکم آن کنیز پس از اینکه مرد او را زده مرده است، پس بر آن مرد ضارب نیم عشر قیمت کنیز است و اگر او را زده و طفل را زنده سقط کرده و بعد مرده است، پس در این صورت یکدهم قیمت کنیز بر عهده اوست.

۵۳۲۳- و سماعه از امام صادق علیه السّلام پرسید: مردی دختر حامله خود را زده است و او فرزندش را مرده سقط کرده است، و شوهر زن بر علیه او شکایت کرده، و زن بشوی خود گفته است اگر این فرزند من را دیه‌ای است و من از او آن را ارث می‌برم پس من سهم الارث خود را از دیه بپدرم بخشیدم، فرمود: برای پدر او آن

بخشش رواست.

۵۳۲۴- محمّد بن فضیل گوید: از امام هشتم علیه السّلام پرسیدم: دزدی بخانه زنی حامله در آمد و بر وی افتاد و زن آنچه در شکم داشت سقط کرد، پس زن بر مرد برجست و او را درجا کشت، فرمود: خون آن دزد هدر است و دیه ندارد، و بر عهده آن دزد مقتول دیه برّه (بچّه) اوست.

باب مسلمانی که در بلاد شرک مسلمین او را ندانسته بکشند و امام خبر یابد

۵۳۲۵- ابن أبی عمیر از پاره‌ای یارانش از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که در باره مسلمانی که در سرزمین شرک میزیسته و مسلمین او را کشته‌اند و سپس امام خبر یافته است، فرمود: بجای او رقبه مسلمانی آزاد کند، و این حکم خداوند است عزّ و

جلّ که فرموده: فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ نساء: ۹۲ (و اگر مؤمن مقتول از مردمی است که دشمن شمایند (محاربند) پس باید بنده مؤمنی را آزاد کند)

ص:۵۳۹

باب آنچه واجب می‌شود بر کسی که بر شکم شخصی پای نهد تا وی در لباسش خرابی کند

۵۳۲۶- در روایت سکونی آمده است که مردی را نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آوردند که پای بر شکم مردی نهاده تا او در لباس خود خرابی کرده بود، حضرت حکم فرمود همان عمل را با وی انجام دهند تا او نیز همان کار کند، یا یک سوّم دیه تاوان دهد.

شرح: «معروف در میان فقهاء در چنین مواردی حکومت و ارش است و این خبر را برای ضعف سند رد می‌کنند».

باب مردیکه در کام‌گیری از زنی افراط کند آنقدر که زن بمیرد

۵۳۲۷- زید گوید: امام باقر علیه السّلام در مورد مردی که از پس پشت با همسرش دخول کرده و فشار آورده چندان که زن از آن تلف گشته بود، فرمود: بر وی دیه کامل است.

شرح: « (زید) ظاهرش زید شحّام است و او از اصحاب حضرت باقر علیه السّلام نیست، و بقرینه راویش که حارث بن محمّد است باید برید بن معاویه باشد

ص:۵۴۰

و او اصحاب آن حضرت است. و نیز از عنوان باب و ذکر این خبر در ذیلش چنان استفاده می‌شود که صدوق علیه الرّحمه از آن حرمت استنباط کرده است».

باب در دیه زبان شخص لال

۵۳۲۸- ابو بصیر گوید: یکی از اولاد زرارة از امام باقر علیه السّلام پرسید:

شخصی، زبان مرد لالی را برید؟ فرمود: اگر مادرش او را لال زائیده دیه‌اش دیه کامل است، و چنانچه در اثر درد یا آفتی لال گشته است و قبلا سخن می‌گفته پس بر جانی یک سوّم دیه است.

باب آنچه در افضاء واجب می‌گردد

(سابقا گذشت که إفضاء عبارت از یکی ساختن دو مجرای بول و غائط است) امیر مؤمنان علیه السّلام در باره زنی که افضاء شده بود بدیه کامل حکم فرمود.

۵۳۲۹- و در کتاب نوادر الحکمة آمده که امام صادق علیه السّلام در باره زنی که کنیز شوهر خود را با انگشت افضاء کرده بود گفت (امیر مؤمنان علیه السّلام) حکم فرمود بآن که او را در حال سلامت و در حال افضاء قیمت کنند، و تفاوت قیمت میان سلامت و عیب را معیّن کردند و زن را بدادن غرامت آن واداشت، و او را مجبور فرمود: که

کنیز را برای خود نگهدارد زیرا آن برای مردان صلاح نبود.

شرح: «کتاب نوادر الحکمة تألیف محمّد بن یحیی اشعری است که نزد محدّثین به دبّة الشّبیب موسوم است زیرا همه گونه حدیث در آن هست از صحیح و سقیم لذا موارد بسیاری از استاد صدوق و خود او بتبع استاد علیهما الرّحمة از آن مستثنی کرده‌اند و بدان تمسّک نمیجویند. و نیز متن خبر ظاهرا تصحیف یا تحریف شده و اصل این بوده که مردیکه زوجه‌اش کنیز دیگران بود این کار را با او کرد، و لذا مجبور به نگهداری او تا آخر عمرش شد. و نگه داشتن زن، کنیز دیگران را معنی ندارد چنان که مرحوم مجلسی علیه الرّحمه فرموده است».

باب کسی که بر سر دیگری آب جوش ریخته، مویش بریزد باید چه کند

۵۳۳۰- سلیمان بن خالد گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی بر سر دیگری آب جوش ریخته است، و در اثرش موی آن ریخته چنان که دیگر نمیروید، فرمود: بر او دیه کامل است.

۵۳۳۱- از سلمة بن تمام، گوید: مردی بر سر مردی دیگر دیگ آشی را فرو ریخت و موهای سرش همه بریخت، این دو تن ماجرا را نزد امیر مؤمنان علیه السّلام بردند، حضرت یک سال مدّت برای او وقت تعیین کرد، و مو بر سرش نروئید، پس حکم بدیه کامل برای او فرمود.

باب آنچه در دیه ریش است هر گاه تراشیده شود

۵۳۳۲- در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام آمده است که امیر مؤمنان علیه السّلام در مورد ریش که از بیخ کنده شود چنان که دیگر نروید دیه کامل حکم فرمود، و چنانچه بروید یک سوّم دیه.

باب در باره آنچه واجب می‌شود بر کسی که فرج همسرش را ببرد

۵۳۳۳- عبد الرّحمن بن سیابة گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا در کتاب علیّ علیه السّلام چنین است که اگر مردی فرج زوجه‌اش را از هر دو سو ببرد البتّه تاوان آن را برای زن بر گردن او نهم، و چنانچه باو دیه را نپردازد، با اجازه و مطالبه زن فرج او را بقصاص خواهیم برید.

شرح: «علّامه مجلسی فرموده است: کسی را از فقها ندیده‌ام که بدین خبر عمل کرده باشد جز یحیی بن سعید در جامع خود و صاحب شرایع گفته است: این خبر متروک است».

باب وجوب دیه بر آن کس که لگد بمیان دو پای زنی زند و او ادّعا کند که از عادت افتاده است

۵۳۳۴- حسن بن محبوب از یکتن از رجالش از امام صادق علیه السّلام نقل

ص:۵۴۳

کرده: در باره مردیکه با لگد بفرج زنی فرو کوفته است و زن ادّعا می‌کند که از عادت زنانگی افتاده است و دیگر حیض نمی‌بیند و او صاحب عادت مستقیم بوده (هم وقتیّه و هم عددیّه) فرمود: یک سال درنگ نمایند، پس اگر حالت زنانگی به وی بازگشت که سالم گشته و اگر نه یک سوّم دیه آن زن را باید غرامت کشد بجهت تباهی حالت زنانه‌اش و از کار افتادن رحمش که نازا گشته است.

۵۳۳۵- ابو بصیر گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: چه می‌فرمائید در باره مردیکه بر شکم زن جوانی کوفته هم رحمش آسیب دیده و اولادش نمی‌شود، و هم از حیض افتاده، و مدّعی است که این ندیدن حیض از ضربتی است که وی باو زده است، و حالت حیضش مستقیم بوده است، فرمود: یک سال انتظار کشند پس اگر سلامت رحمش بدو بازگشت و حالت زنانگیش بهبود یافت و مانند سابق گشت که هیچ، و إلّا آن زن را سوگند دهند و نیز ضارب باید یک ثلث دیه‌اش را برای معیوب شدن رحم او و از عذر افتادنش بپردازد.

شرح: «در این خبر و خبر گذشته در صورت بازگشت سلامت غرامتی ذکر نشده و ظاهرش عدم آنست، ولی فقهاء در اینجا قائل به ارش و حکومت باشند، یعنی تاوان آن را طبق موازینی که در شرع معیّن شده باید ضارب بپردازد».

ص:۵۴۴

باب در دیه مفاصل و بند انگشتان

۵۳۳۶- در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام آمده است که امیر مؤمنان علیه السّلام در دیه هر بندی از انگشتان بیک سوّم دیه آن انگشت حکم میفرمود بجز انگشت ابهام، که در هر بندی از آن به نیم دیه آن حکم می‌فرمود، زیرا انگشت شست دارای دو بند است.

نویسنده این کتاب- رحمه اللّه-: گوید: دیه را عقل گفته‌اند از این جهت که دیه را از شتر می‌پرداختند و آن را بر در سرای مقتول عقال می‌کردند (یعنی زانویش را می‌بستند).

باب دیه دو بیضه انسان

۵۳۳۷- ابو یحیی واسطی از کسی که نامش را نبرده از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: فرزند وجودش از بیضه چپ است لذا اگر قطع شود در آن دو سوّم دیه باشد، و در بیضه راست یک سوّم دیه کامل.

ص:۵۴۵

باب در حکم غلام و مرد و زن آزاد و بنده مکاتبی که این چهار مردی را کشته بودند

۵۳۳۸- از امام صادق علیه السّلام در باره چهار تن که کسی را کشته بودند و عبارت بودند از یک غلام، و یک مرد و یک زن آزاد، و یک برده مکاتبی که نیمی از وجه مکاتبه را پرداخته بود، سؤال کردند، فرمود: دیه را باید بشرکت بپردازند، بر مرد آزاد یک چهارم دیه است، و بر زن آزاد نیز یک چهارم، و بر غلام آنست که از صاحبش بخواهند که یا به اختیار خود غلام را بولیّ دم بابت غرامت دهد و تاوان ندهد، و یا یک چهارم دیه را بپردازد و غلام را نگهدارد، و بر مکاتب است که نیم یک چهارم دیه را خود بپردازد و نیم دیگر را کسانی که با او مکاتبه کرده‌اند که رویهم یک ربع دیه می‌شود، زیرا نیم او آزاد شده است.

و این خبر در کتاب محمّد بن احمد بن یحیی (نوادر الحکمة) است که از علی بن ابراهیم نقل کرده است و او بسند مرفوع از امام صادق علیه السّلام.

ص:۵۴۶

باب در مورد کسی که برده خود را شکنجه کرده چندان که جان سپرده است

۵۳۳۹- در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام است که نزد امیر مؤمنان علیه السّلام مردی را آوردند که بنده خود را چندان شکنجه کرده بود که او در گذشته بود، حضرت یک صد ضربه شلاق او را زد، و زندانش افکند، و قیمت بنده را از وی بستاند، و آن را در راه خدا تصدّق داد.

باب دیه ولد الزّنا

۵۳۴۰- جعفر بن بشیر از یکی از رجال حدیث خود نقل کرده گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم دیه ولد الزّنا چه مبلغ است؟ فرمود: مانند دیه یهودی و نصرانی و مجوسی هشتصد درهم.

شرح: «بعید نیست مراد از ولد الزّنا اطفالی باشند که زنان تبهکار سر راه می‌گذارند و کسانی آنها را برداشته و سرپرستی می‌کنند، و هویّت نداشته و پس از بلوغ هم اظهار اسلام نمی‌کنند، هر چند لقیط دار الاسلام باشند و محکوم به اسلام، لکن چون ولاء و

ضامن جریره ندارد حکمشان حکم اهل ذمّه است، چنان که از لحن روایت عبد اللّه بن سنان که از امام صادق علیه السّلام پرسید: «دیه ولد الزنا چقدر است؟

فرمود: مقداری که سرپرست او برای او هزینه کرده است باید باو بپردازند، گوید پرسیدم: چه کسی از وی ارث می‌برد؟ فرمود: امام». معلوم می‌شود مراد کودک

ص:۵۴۷

نابالغ است زیرا چنانچه ولد الزّنا دارای زن و فرزند باشد همسر و فرزندش از وی ارث می‌برند نه امام، و در اینجا امام فرموده است: میراث او بامام میرسد، پس کسی است که هنوز کودک است و زن و فرزندی ندارد، و چنانچه کبیر بود و اظهار اسلام کرده بود مسلمان است و در قصاص نمیتوان او را بحساب اهل ذمّه گذاشت مثلا اگر او بعمد یک ذمّی را بکشد او را بجای ذمّی نمیکشند برای ظاهر خبر: «لا تقاد مسلم بذمّی».

و نیز مفهوم «المسلمون اخوة تتکافا دماؤهم» (مسلمانان برادرند و خون هر کدام برابر آن دیگر است) که از همردیفی، مسلمان و کافر را بیرون آورده است، از این جهات روایت متن را باید حمل کرد بآنچه ذکر شد، یا اینکه کسی بگوید ولد الزنا بخصوص در این خبر کنایه است از دشمن خاندان عصمت علیهم السّلام، و در اینکه آیا او مسلمانست یا کافر کلام بسیار است، و الثانی أولی عند اهل البصیرة».

باب در باره کسی که در زمین خود یا دیگری چاه یا گودالی حفر کند و کسی در او افتد و بمیرد

۵۳۴۱- سماعة بن مهران گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی در خانه یا زمین خود، چاهی حفر کرده، فرمود: چنانچه در زمین خود بوده است، پس بر او ضمانی نیست، و لکن اگر در راه مردم یا در غیر زمین خود بوده است، پس او ضامن آنچه یا آن کس که در او افتد میباشد.

۵۳۴۲- و در روایت یونس بن عبد الرّحمن که از پاره‌ای هم‌عقیدگان ما از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است آنست که از او پرسیدند: آیا پلها که بر رودها

ص:۵۴۸

ساخته می‌شود اگر کسی از روی آن سقوط کند سازنده‌های آن ضامن هستند؟

فرمود؟ نه.

شرح: «زیرا آنان کار نیک کرده‌اند و خداوند می‌فرماید بر نیکوکاران راهی نیست ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ.

۵۳۴۳- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرموده‌اند: هر کس در راه عبور مردم مسلمان ناودانی بنهد، یا کنیف و یا مستراحی احداث کند، یا میخی بکوبد، یا حیوانی را ببندد، و یا چاهی را حفر کند، و مسلمانی با یکی از این چیزها برخورد کند و تلف شود وی ضامن است.

شرح: از فقهای ما پاره‌ای گویند اگر ناودان (مراد ناودانهای افقی است نه لوله‌های عمودی) بر سر فردی افتد صاحب آن ضامن جنایت است و بهمین خبر تمسک کنند و پاره‌ای ضامن ندانند و گویند جواز اخراج میزاب و ناودان اتّفاقی است و عمل و سیره مسلمین بر آن بوده و هست، و چنانچه بیفتد و خسارتی ببار آرد مربوط بصاحبش نیست، و خبر را توجیه یا طرح می‌کنند، و أمّا جواز منافی با ضمان نیست».

۵۳۴۴- عقبة بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از جمله احکامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرموده آنست که معدن و چاه کهنه که حفرکننده معلومی ندارد، و عجماء: حیوانات زبان بسته و رها شده که صاحبی ندارند جبارند، اگر موجب قتل کسی شدند، خون بر باد رفته و هدر است و کسی ضامن نیست.

و مراد به عجماء چهارپایان اهلی هستند، و جبار بمعنی هدر است که کسی

ص:۵۴۹

غرامت آن را نمی‌کشد.

۵۳۴۵- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: کودکی برای بازی وارد خانه دیگران شد و در چاه آنها افتاد، آیا آنان ضامن خون آن کودک هستند؟ فرمود: نه ضمانی ندارند، مگر اینکه قرائنی باشد که مورد شک باشند و سابقه دشمنی میانشان بوده (که در این صورت باقسامه حکم کنند).

۵۳۴۶- ابو الصّباح کنانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس موجب زیانی در راه عبور مسلمین ترتیب دهد و کسی صدمه‌ای بیند او ضامن است.

شرح: «مراد افکندن چیزهای لغزنده امثال پوست خربزه و ریختن آب در زمستان و یا چیزی که زیر پا بلغزد و شخص را بر زمین زند میباشد».

۵۳۴۷- عبید اللَّه حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند در باره چیزی که سر راه گذارند، و حیوانی بر او بگذرد و از آن رم کند و سوار خود را بر زمین زند و زخمی کند، فرمود: هر چیز که در راه مسلمانان موجب ضرر باشد برای عبورکنندگان اگر کسی خسارت دید گذارنده آن ضامن است.

ص:۵۵۰

باب حکم آنچه حیوان سواری با دست یا پای خود در رفتن بکسی آسیب وارد آورد

۵۳۴۸- عبید اللّه حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند که: مردی سواره در یکی از راههای مسلمین می‌گذشت، و حیوانی که بر آن سوار شده بود با پایش بکسی آسیب رسانید چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر حیوان با پایش بکسی صدمه‌ای زده است بر شخص سوار تکلیفی نخواهد بود، اما اگر با دست آسیبی رساند، سوار مسئول است و باید غرامت بپردازد، چرا که پا در پشت سوار است و وظیفه‌اش از پیش رو است، و چنانچه پیاده است و خود افسار بدست حیوان را میراند، پس خداوند آن را رام او کرده و اختیار دستهای حیوان را درید او قرار داده که هر کجا که خواهد براند.

۵۳۴۹- علی بن رئاب گوید: امام صادق علیه السّلام در باره مردیکه غلامش را بر چهار پائی حمل میکرد، و چهار پا کسی را زیر پا گرفته بود فرمود: غرامت آن با مولای غلام است.

۵۳۵۰- یونس بن عبد الرّحمن بسند مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: چهار پایان اهلی مادامی که در بیابان و صحرا برای چرا رها

شده‌اند، اگر بکسی آسیبی رسانند صاحبانشان ضامن آن نیستند.

۵۳۵۱- و در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود:

امیر مؤمنان علیه السّلام کسی را که از جلو حیوان افسار او را می‌کشد، و آنکه از پشت آن را میراند، و آن کس که سوار بر آنست همه را ضامن میدانست.

شرح: «خبر تمامش ذکر نشده است تا معنایش واضح باشد، و در کافی ذیلی دارد که امام میفرماید: «ما أصاب الرّجل فعلی السّائق، و ما أصاب الید فعلی القائد و الرّاکب» (آنچه باسم پا آسیب رسانید با شخصی است که آن را از پشت میراند، و آنچه باسم دست آسیب رسانید غرامتش با کسی است که از جلو حیوان را می‌کشد و آن کس که سوار بر آنست) و این تقطیع و حذف از مواردیست که مخلّ بمعنی است».

۵۳۵۲- و امیر المؤمنین علیه السّلام در مورد چهار پائی که دو تن بر آن سوار بودند، و آن حیوان مردی را زیر پا گرفت و کشت یا مجروح کرد، هر دو را ضامن دانست و حکم فرمود غرامت را بشرکت هر دو با هم مساوی بپردازند.

۵۳۵۳- و در روایت غیاث بن ابراهیم آمده است که جعفر بن محمّد از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام هر گاه چهار پا با دست کسی را لگد میکرد، صاحب آن را ضامن میدانست، و اگر باسم پا بر کسی میزد، نه. مگر اینکه کسی آن حیوان را بزند و آن با لگد، دیگری را صدمه و آسیب رساند.

شرح: «مستثنى منقطع است، و معنى جمله آنست كه در آن صورت ضارب را

ص:۵۵۲

ضامن ميدانست».

باب در مورد دو تن كه بيارى هم دست كسى را ببرند

۵۳۵۴- ابو مريم گويد: امام باقر عليه السلام در باره دو مرديكه در بريدن دست شخصى شركت داشتند، فرمود: آن كس كه دستش قطع شده است چنانچه بخواهد ميتواند ديه يک دست را بآن دو بدهد كه بمساوى ميان خود تقسيم كنند، و بعد دست هر دو را ببرد، و اگر بخواهد ميتواند از آن دو ديه دست خود را بستاند، و هر گاه نظرش اين شد كه دست يكى را ببرد، پس آن كس كه دستش بريده نشده است ربع ديه كامل را به آن ديگر كه دستش بريده شده است بپردازد.

باب در مورد آنچه واجب مى‌شود بر كسى كه سر از بدن مرده‌اى جدا كند

۵۳۵۵- حسين بن خالد گويد: امام هفتم موسى بن جعفر عليهما السّلام فرمود: ديه جنين هنگامى كه مادرش را بزنند و آن از رحم مادر سقط شود، پيش از آنكه روح در او دميده شود يک صد دينار است، و آن بورثه آن طفل سقط شده ميرسد، و ديه ميّت هر گاه سرش را از بدن جدا سازند و شكمش را بشكافند، آن بورثه ميّت نمى‌رسد و

ص:۵۵۳

آن مخصوص خود ميّت است نه ورثه او، راوى گفت: عرضكردم: فرق ما بين اين دو چيست؟ امام فرمود: جنين امرى است آينده و مورد اميد بهره است، ولى ميّت گذشته و بهره‌اش نيز رفته، و چون پس از مردن او اعضايش را ببرند ديه آن از آن خود او خواهد گشت نه ديگرى، براى او با آن حجّ بجاى آرند، يا كارهاى خير ديگر از قبيل صدقه و امثال آن، عرضكردم: اگر كسى براى حفر چاله‌اى كه ميّت را در آن بشويد بر او وارد شد، و هنگام حفر سرش گيج رفت و خود در آن گودال افتاد و بيل در دست او بچرخيد و بر ميّت خورد و شكمش را دريد، چه چيز بر او باشد؟ امام فرمود: اگر چنين گردد پس اين جنايت از روى عمد نبوده و خطاست و جز اين نيست كه بر او آزاد كردن يک بنده كفّاره است، يا روزه گرفتن دو ماه پى در پى، يا دادن صدقه به شصت مسكين بهر كدام يک مدّ به مدّ رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله.

۵۳۵۶- و در كتاب نوادر محمّد بن أبى عمير است كه امام صادق عليه السّلام فرمود: بريدن سر مرده جرمش يا كيفرش سخت‌تر است از بريدن سر شخص زنده.

۵۳۵۷- و در روايت عبد اللّه بن مسكان از امام صادق عليه السّلام آمده است:

در مورد مرديكه سر مرده‌اى را جدا كرده بود، فرمود: بر او دادن ديه واجب است، زيرا

ص:۵۵۴

حرمت انسان در حال مرگ مانند حرمت او است در حال حیات.

شرح: «مراد از دیه، دیه جنین است چنان که در روایت حسین بن خالد گذشت» نویسنده این کتاب- رحمه اللّه- گوید: این دو حدیث با یک دیگر اختلاف ندارند، زیرا هر کدام مربوط به یک مورد است، و هر گاه مردی سر مرده‌ای را جدا کند و قصدش این بوده که در حال حیات آن شخص سر او را جدا کند و نتوانسته، تا او مرده است، آنگاه چنین کرده پس بر او دیه کامل است، و هر گاه کشتن او را نیّت نداشته پس بر او یک صد دینار دیه جنین است.

شرح: «این توجیه مبتنی بر اینست که «علیه الدّیة» مراد دیه کامل باشد، و این ثابت نیست تا به این توجیه بارد ناچار شویم، بلکه الف و لام «الدّیة» الف و لام عهد ذکری است».

۵۳۵۸- اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: سر مرده‌ای را جدا کرده‌اند، فرمود: بر جداکننده دیه آنست، عرضکردم: دیه میّت را چه کسی می‌ستاند، فرمود: امام، این از آن خداوند عزّ و جلّ میباشد (نه ورثه)، و چنانچه دست راست یا چیزی از اعضای او را ببرد باز آن تاوان و ارشی که بر او است از آن امام خواهد بود.

ص:۵۵۵

باب زدن سیلی که سیاه کند یا کبود یا سرخ

۵۳۵۹- اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی سیلی بروی دیگری زده است و جایش سیاه گشته است حکم چیست: فرمود: هر گاه سیلی سیاه کند دیه‌اش شش دینار است، و اگر کبود نماید سه دینار، و چون سرخ شود یک دینار و نیم (این در صورت) و امّا در بدن نیم اینها است.

شرح: «شیخ طوسی- رحمه اللّه- این خبر را با اضافه‌ای آورده که آن اینست «و أمّا ما کان من جراحات فی الجسد ففیها القصاص أو یقبل المجروح دیة الجراحة فیعطاها» یعنی و أمّا در زخمها که به پیکر وارد کند در آنها قصاص است یا اینکه مجروح برای جراحت و زخم، دیه می‌پذیرد که باید باو پرداخت».

باب دیه آنکه بر شخص خوابی درآید و چون پا بر پشت او نهد بیدار گشته او را بکشد

۵۳۶۰- حسین بن خالد گوید: از امام هفتم علیه السلام پرسیدند: هر گاه مردی بر شخص خوابی به گناه درآید و چون خود بر او افکند وی بیدار گشته و با کارد وارد را بکشد حکم چیست؟ فرمود: او نه دیه دارد و نه قصاص.

ص:۵۵۶

باب در مورد سه تن که دیواری را خراب میکردند و بر یکی از آنها فرو ریخت و او را کشت

۵۳۶۱- ابو بصیر- مکفوف- از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است که فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام در مورد دیواری که سه تن بکمک هم آن را خراب میکردند، و بر یکتن از آنان فرو ریخت و او را بکشت، آن دو تن دیگر را ضامن خون او دانست و حکم بدیه داد، زیرا هر کدام ضامن یک دیگرند.

باب راجع به شخصی که کشته شود و بدهکار باشد

۵۳۶۲- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی بدهکار و بی‌مال را میکشند، آیا اولیاء او حقّ دارند که خون او را به قاتل ببخشند در حالی که بدهکار است؟ فرمود: طلبکاران با قاتل طرف هستند، پس اگر اولیاء مقتول خون او را به قاتل ببخشند، خود ضامن دین او برای طلبکاران هستند و چنانچه نبخشند، ضامن نخواهند بود.

ص:۵۵۷

باب ضمان پرستاری که بر روی طفل بغلطد و او را بکشد یا بدیگریش سپارد و او طفل را ببرد

۵۳۶۳- عبد الرّحمن بن سالم از پدرش از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود: هر دایه و شیرده طفلی که کودکی را از مردمی برای نگهداری و دادن شیر بپذیرد، و در هنگامی که در خواب است بر روی طفل بغلطد و او را بکشد، البتّه دیه‌اش بعهده او باشد از مال شخصی خودش، در صورتی که برای مقام و کسب افتخار باشد نه اجرت، و چنانچه از ناداری و فقر و برای اجرت بوده دیه آن کودک بر عاقله (خویشان نزدیک) او میباشد.

۵۳۶۴- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: از مردیکه دایه‌ای برای فرزند خویش اجیر کرد، و او را بوی سپرد، و کودک نزد او بود، و دایه رفت و دایه دیگری اجیر کرد و کودک را بدو سپرد، و دایه دوّم با طفل رفت و معلوم نشد با او چه کرد و بکجا رفت، و دایه اوّل را که نمیتوان قصاص کرد زیرا عمدا که او را نابود نکرده است، پس حکم چیست؟ امام فرمود: دیه تمام است.

شرح: «خبر در باب قصاص و مقدار دیه تحت رقم ۵۱۹۹ گذشت».

ص:۵۵۸

و مانند این خبر را علی بن نعمان از ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است، و نیز حمّاد از عبید اللّه حلبی از آن حضرت روایت کرده است.

۵۳۶۵- و حمّاد بن عثمان از عبید اللّه حلبی روایت کرده گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند شخصی دایه‌ای را برای شیر دادن فرزندش اجیر کرد و کودک را بدو سپرد و زن او را ببرد و پس از سالها با کودک آمد و مادر طفل گمان میکرد که آن کودک او نباشد؟ امام علیه السّلام فرمود: حقّ این کار را ندارند و باید او را بپذیرند زیرا که دایه و پرستار امین است و مورد اطمینان.

باب آنچه گردنگیر صاحب سگ می‌شود اگر سگ کسی را بگزد

۵۳۶۶- زید بن علی بن الحسین علیهما السّلام از پدرش از جدّش امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت کرده است که آن حضرت صاحب سگی را که در روز کسی را بگزد ضامن میشمرد، ولی اگر در شب هنگام کسی را میگزید ضامن نمیدانست.

و هر گاه با إذن به خانه مردمی قدم نهادی و سگشان تو را گزید آنان ضامن دیه باشند ولی اگر بدون اجازه داخل شدی و سگشان تو را آسیب رسانید ضامن نیستند.

ص:۵۵۹

باب کنیزی صاحب فرزند که مولای خود را به خطا یا به عمد بکشد

۵۳۶۷- وهب بن وهب از حضرت صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که آن حضرت می‌فرمودند: هر گاه امّ ولد (کنیز دارای فرزند) مولای خود را بخطا بکشد وی آزاد است و چیزی بر او نیست، و چنانچه عمدا بکشد، او را قصاص خواهند کرد.

شرح: «خبر دلالت دارد که در صورت خطا کنیز از سهم الارث فرزندش آزاد می‌شود و چیزی هم بر او نیست و عاقله ندارد».

باب در مورد کسی که آتشی افروزد در خانه‌ای و خانه و اهلش را بسوزاند

۵۳۶۸- و در روایت سکونی از حضرت صادق علیه السّلام آمده است که همانا امیر مؤمنان علیه السّلام در باره مردی که به عمد در خانه دیگران آتش افروخت.

و آن خانه و مردمش را با هر چه داشتند سوزانید فرمود: ابتدا غرامت خانه و اثاثیه را از وی می‌ستانند و سپس او را می‌کشند.

باب در باره شتر مستی که کسی را زیر پا گرفته بکشد

۵۳۶۹- حمّاد از حلبی روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السّلام

ص:۵۶۰

پرسیدند که شتر خراسانی مستی از طویله فرار کرد و در راه کسی را کشت، برادر مقتول شتر را با شمشیر از پای در آورد حکم او چیست؟ فرمود: دیه مرد کشته را از صاحب شتر می‌ستانند، و او نیز قیمت شترش را از ضارب.

وجوب زنده نگاهداشتن قصاص

۵۳۷۰- ابو بصیر- مکفوف- گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله اجلش سررسید، جبرئیل علیه السّلام بر او نازل گشت و گفت: یا رسول اللَّه آیا آرزو داری به دنیا باز گردی؟ فرمود: نه، مأموریت خود را انجام دادم و آنچه پیام خدا بود به مردم رساندم، جبرئیل کلام خود را بر او تکرار کرد، فرمود: نه، بلکه همجواری انبیاء را در أعلی علیین طالبم، سپس آن حضرت صلّی اللَّه علیه و آله در حالی که مسلمانان گردش جمع بودند فرمود: ای گروه مردم پیامبری پس از من نخواهد آمد و سنّت و روشی از جانب خدا پس از روش و سنّت من در احکام، سنّت و روشی بحقّ نخواهد بود، پس هر کس دعوی آن کند، ادّعاء و بدعتش هر دو در آتش است، و شما مردم موظّفید او را از میان برده نابودش کنید، و هر کس متابعت او کند ناگزیر در آتش خواهد رفت، ای گروه مردم قصاص را زنده نگهدارید، و حقّ را

بصاحب حقّ برسانید، و پریشان و از هم گسیخته و پراکنده مباشید، و مسلمان باشید و منقاد تا سالم بمانید، خداوند چنان خواسته است که او و پیامبرانش پیروز شوند، همانا خداوند توانا و چیره است.

باب حکم دزدی که بر زنی در آمده و با او در آویزد و فرزندش را بکشد

۵۳۷۱- عبد اللَّه بن سنان گوید: پرسیدم از امام صادق علیه السّلام در باره دزدی که بر زنی در آمده، و أثاث خانه‌اش را جمع‌آوری کرده، و سپس شهوت بر او غلبه کرده و با زن در آویخته، و در حال فرزند زن به حرکت آمده بیدار گشته و به دزد حمله کرده، و دزد با تیری که بهمراه داشته آن فرزند را کشته، و چون فارغ شده اثاث را حمل کرده تا بیرون برد زن برخاسته و با همان تیر دزد او را کشته است، سپس خویشان دزد فردای آن روز آمده و خون او را می‌طلبند؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: اولیاء سارق که خون او را طلب کرده‌اند ضامن دیه غلام هستند، و دزد در ما ترک خود ضامن چهار هزار درهم است برای آنکه بعنف با زن در آویخته زیرا که او زانی است و آن غرامت در مال اوست، و بر آن زن چیزی نیست در اینکه دزد را کشته است، زیرا

که وی سارق بوده است.

شرح: «این خبر ظاهرش منافی با اصول مقرّره است، و متضمّن چند حکم مخالف با اصول است مثلا در قتل عمد که حکمش قصاص است و محلّ آن ساقط شده اولیاء قاتل را ضامن دیه دانسته، و نیز در تجاوز بزن که حکمش مهر المثل است چهار هزار درهم معیّن کرده، و همچنین بر سارق اگر مال را از محلّ خارج کند قطع ید است، و با اینکه هنوز خارج ننموده زن او را کشته است خون او را باطل می‌داند. و بالاخره کشته شدن دزد را بدست ولی مقتول که فرزند باشد قصاص نشمرده است، و از این اشکالات جوابهائی داده‌اند مثل اینکه گفته‌اند معلوم نیست در قتل عمد مطلقا قصاص واجب باشد بلکه در صورت امکان واجب است، و در مورد دوّم گفته‌اند مهر المثل آن زن لا بد چهار هزار درهم بوده است، و از اشکال سوّم چنین پاسخ داده‌اند

که چون دزد محارب بوده لذا خونش هدر است، و زن که او را کشته از مال خود دفاع میکرده است، و در مورد چهارم گفته‌اند زن دفاعا او را کشته نه قصاصا».

۵۳۷۲- محمّد بن فضیل گوید: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم: دزدی بر خانه زنی آبستن وارد شده و فرزند در شکم او را کشته، و زن کاردی برگرفته و بر او فرود آورده و او را کشته است، فرمود: خون دزد هدر است.

شرح: «این خبر سابقا تحت رقم ۵۳۲۴ گذشت».

۵۳۷۳- عبد اللّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام راجع به مردیکه از زنی اجنبی درخواست عمل نامشروع کرده بود و زن ویرا با سنگی هدف قرار داده و آن سنگ او را کشته بود، شنیدم میفرمود: بر آن زن میان او و خدایش عزّ و جلّ چیزی

نیست، و اگر بحکومت نزد حاکم عادلی ببرندش خون آن مرد را هدر داند.

۵۳۷۴- و جمیل بن درّاج از زراره روایت کرده است که گفت: به امام باقر علیه السّلام عرضکردم: مردی به زنی به اکراه و عنف تجاوز کرده است، فرمود: او را میکشند.

شرح: «این خبر دلالت دارد که مردیکه بزور بزنی تجاوز کند حدّش کشتن است، و بنا بر این خبر بباب حدود مناسب است».

باب زنی که مرد اجنبی را بخانه شوهر خود آورد، و شویش آن مرد را بکشد و زن نیز شوهرش را

۵۳۷۵- عبد اللّه بن سنان گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی همسری تزویج کرده، و در شب زفاف زن مردی اجنبی را که از پیش با وی دوست بوده به حجله خود برده، و چون مرد وارد بر همسرش شده تا کام گیرد، مردی اجنبی را مشاهده کرده و با یک دیگر درآویخته‌اند و شوهر، آن مرد را کشته است، و زن برخاسته و بر شوهر ضربتی زده و او را از پای در آورده و کشته است بکیفر کشتن دوستش، امام علیه السّلام فرمود: زن دیه رفیقش را ضامن است، و برای شوهرش نیز قصاص می‌شود.

شرح: «عبد اللّه بن سنان اشتباه مؤلّف است صحیح عبد اللّه بن طلحه است.».

باب کسی که در ازدحام عیدها یا روز عرفه یا در چاه یا بواسطه سقوط از پل کشته شود و قاتل را نشناسند

۵۳۷۶- سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کند که:

علی علیه السّلام فرمود: هر کس در ازدحام جمعه یا عید یا عرفه یا در چاه افتادن یا سقوط از پل کشته شود و معلوم نباشد قاتل کیست دیه‌اش را از بیت المال باید بپردازند.

باب در مورد کسی که کشته شود و اعضایش را پراکنده بدست آورند

۵۳۷۷- فضل بن عثمان از امام صادق علیه السّلام نقل کند که در باره مردیکه کشته شده باشد و سرش را در قبیله‌ای بیابند و پیکرش از سینه و دو دست و دو پا در قبیله دیگری و باقی اجزایش را در قبیله‌ای دیگر، فرمود: دیه او بر عهده قبیله‌ای است که سینه و دستهایش را در آنجا یافتند، و نماز میّت را بر همان قسمت از بدن میخوانند.

شرح: «این خبر در مجلد اوّل تحت رقم ۴۸۴ گذشت».

۵۳۷۸- و از امام صادق علیه السّلام سؤال شد از مردیکه کشته شده باشد و

ص:۵۶۵

اجزایش پراکنده پیدا شود چگونه بر او نماز گزارند؟ فرمود: در آن قسمت که قلب در آنست.

شرح: «این خبر و ذیل خبر سابق به کتاب دیات مربوط نیست».

باب زخمها و نامهای اصطلاحی آنها

اصمعی (عبد الملک بن قریب) گوید: سرآغاز زخم که پوست را بشکافد «حارصه» گویند، و از اینجاست که گویند: لباس‌شوی لباس را حرص کرد یعنی پاره کرد، و پس از حارصه «باضعه» است و آن وقتی است که گوشت را نیز بدرد یعنی از پوست بگذرد و داخل گوشت سر و روی شود، سپس «متلاحمه» باشد و آن وقتی است که گوشت دریده شود ولی به پوسته روی استخوان سر نرسد. آنگاه «سمحاق» است، و آن پوسته‌ای است که میان آن و استخوان پرده رقیقی است، و هر پرده رقیقی سمحاق است، و از این رو گویند در آسمان سماحیق است یعنی پاره‌هائی از ابر، و بر گوسفند سمحاق است (پاره‌های پیه است بر روده آن)، و پس از آن «موضحه» است و آن اینست که استخوان سر را آشکار کند، و بعد «هاشمه» است، و آن وقتی است که استخوان سر بشکند، و بعد از آن «منقّله» است و آن هنگامیست که پوست استخوان خارج گردد، و آن قشری است میان گوشت و استخوان، و از این معنی است قول نابغه

ص:۵۶۶

که گفته است در شعر خود:

[تطرّ فضاضا بینها کلّ قونس] و یتبعهم منها فراش الحواجب یعنی پراکنده و متفرّق ساخت در میان آن کاسه‌های سرها را، و آنها را دنبال کرد پوسته و بستر ابروها. و پس از آن را «مأمومه» گویند و آن آنست که به مخّ و مغز استخوان سر برسد و آن

پرده‌ای است که مغز و مخ در آنست، و یکی از نام زخمها و جراحت‌ها «جایفه» است، و آن زخمی است که در پیکر به درون رسد و در سر و روی به مخ.

باب در مورد کسی که بکشد و فرار کند

۵۳۷۹- ابو بصیر (لیث مرادی) گوید: امام باقر علیه السّلام در مورد مردیکه عمدا دیگری را کشته بود و سپس فرار کرده بود و دسترسی باو نیافتند تا مرد، فرمود:

اگر مالی دارد دیه مقتول را از مال بر میگیرند، و الّا از نزدیکترین نزدیکانش می‌ستانند.

۵۳۸۰- عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد مردیکه دستگیر شد و بر او حدّهائی تعلّق گرفته، و باید اجرا شود که یکی از آنها قتل است

فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام حدود را ابتدا بر او جاری مینمود، و سپس او را میکشت، و با علی علیه السّلام مخالفت منما.

شرح: «این خبر به حدود مناسب بود و گذشت در اینجا چندان تناسب ندارد».

باب مقدار دیه جراحات و زخمها در سر و روی و پیکر

۵۳۸۱- ابو بصیر (مکفوف) گوید: امام صادق علیه السّلام در باره دیه موضحه فرمود: پنج شتر، و در سمحاق که از موضحه کمتر است فرمود: چهار شتر، و در منقّله پانزده شتر، و در جائفه یک سوّم دیه کامل که سی و سه شتر باشد، و در مأمومه نیز یک سوّم دیه کامل.

۵۳۸۲- و عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام در باضعه فرمود سه شتر.

شرح: «گفته‌اند امام در اینجا باضعه را بحکم متلاحمه دانست و در روایتی که در کافی از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرده است و راوی آن عبد الملک بقباق است دیه باضعه را دو شتر گفته است و متلاحمه را سه شتر».

۵۳۸۳- ذریح محاربی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردی

بشخصی زخمی موضحه زد و مرد دیگری به وی زخم دامیه (یعنی آنکه خون بیرون آید) زد در یک جا، و آن مرد از این دو زخم جان سپرد، فرمود: دیه در عهده آن دو ضارب نصف نصف است.

شرح: باید گفت آن دو در زدن زخم اراده قتل نداشته‌اند، و نیز حربه‌ای نبوده که آلت قتل باشد، و نیز هر دو خود اقرار کرده‌اند که دیه بر عاقله تعلّق نگرفته است، و خبر دلالت دارد به اینکه در زخمهائی که بمرگ انجامد شدّت و ضعف در آن ملحوظ نیست و اعتبار بعدد ضاربان است».

۵۳۸۴- حسن بن صالح بن حیّ گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم آیا زخم موضحه در سر مانند موضحه در روی است؟ فرمود: موضحه و زخمهای سر و روی در دیه حکمش یکی است، زیرا صورت و روی از سر محسوب می‌شود، ولی جراحات و زخمهای پیکر مانند سر و روی نیست.

۵۳۸۵- و در روایت أبان آمده است که امام فرمود «جائفه آنست که در درون واقع می‌شود و مضروب حقّ قصاص ندارد و تنها میتواند تاوان و ارش بگیرد، و در منقّله که استخوانها جابجا میگردد نیز قصاص نیست مگر ارش و تاوان، و همچنین در مأمومه یک سوّم دیه کامل است و قصاص ندارد و تنها ارش و تاوان است.

ص:۵۶۹

۵۳۸۶- و در روایت سکونی که با سند معروفش نقل میکند آمده: که امیر مؤمنان علیه السّلام در مورد دیه هاشمه به ده شتر حکم فرمود.

۵۳۸۷- و امام صادق علیه السّلام در مورد عبدی که به شخصی زخم موضحه زده بود و سپس دیگری را به زخمی دیگر مضروب ساخته بود فرمود: برده را میان هر دو باید قسمت نمود (از آن هر دو میگردد).

باب نوادر دیه‌ها

۵۳۸۸- مفضّل بن صالح از سعد اسکاف از اصبغ بن نباته نقل کرده گفت:

امیر مؤمنان علیه السّلام در باره زنی که دیگری را سوار چارپا کرده و زنکی دیگر آن حیوان را بزدن نیشی رم داده و حیوان تاخت کرده و سوارش را بر زمین زده و وی جان سپرده بود، حکم فرمود که دیه او را به طور مساوی، نصف زن سوارکننده و نصف زنی که به حیوان نیش زده باید بپردازند.

شرح: «این روایت از نظر سند ضعیف است و مفضّل بن صالح ابو جمیله را تضعیف کرده‌اند، لکن شیخ بدان عمل کرده است و اتباع شیخ نیز از او پیروی نموده‌اند، و شیخ مفید- رحمه اللّٰه- در مقنعه فرموده بر سوارکننده و رم دهند حیوان رویهم دو ثلث دیه است، و ثلث باقی ساقط است زیرا آن مقتول خود به عبث سوار شده

ص:۵۷۰

بوده است».

۵۳۸۹- ابو البختری از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده: هر کس وابسته و هم پیمان قومی را بکشد، پس باندازه توانائی خود با آنان صلح کند، زیرا این برای او سهل‌تر است.

شرح: «روایت مجمل است، و وهب بن وهب ابو البختری را ضعیف و کذّاب گفته‌اند و از قضات عامّه است»

۵۳۹۰- جابر بن عبد اللّٰه گوید: چنانچه کسی دیگری را بدون حقّ تازیانه‌ای زند خداوند او را بتازیانه‌ای آتشین کیفر دهد.

۵۳۹۱- و در روایت ابن فضّال از بعض اصحابش از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: دیه سگ شکاری چهل درهم است، و دیه سگ گلّه بیست درهم، و دیه سگ غیر شکاری و گلّه یک توبره خاک است، بر قاتل است که بدهد و بر صاحب سگ است که بستاند.

۵۳۹۲- ابو الجارود گوید: که از امام باقر علیه السّلام شنیده است که میفرموده قاطر رسول خدا را پس از او هر کجا که برای چرا قدم مینهاد باز نمی‌گرداندند،

ص:۵۷۱

گوید: تا وقتی به علفزار مردی از بنی مدلج رسید و مرد آمده و او را دید تیری در کمان نهاد و او را هدف گرفت و کشت، پس امیر مؤمنان علیه السّلام باو گفت بخدا سوگند رهایت نمی‌کنم تا دیه آن را از تو بستانم، پس آن مرد ششصد درهم دیه آن را بپرداخت.

۵۳۹۳- و جمیل از بعض روات از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام نقل کرده است در باره مردیکه دست شخصی را شکسته بود و بعد آن التیام یافت، فرمود: قصاص بر او نیست و لکن باید تاوان بدهد.

شرح: «مشهور میان امامیّه آنست که در شکستن استخوان قصاص نیست، چون امکان استیفاء مثل نیست، ولی باین خبر نمی‌توان بدان استدلال کرد، چرا که ممکن است مراد عدم قصاص پس از التیام باشد».

۵۳۹۴- اسحاق بن عمّار گوید: به امام هفتم علیه السّلام عرضکردم: زنی شوهردار بیم آن دارد که آبستن باشد و شربتی یا داروئی میخورد و آنچه در رحمش هست می‌اندازد، امام علیه السّلام فرمود: نه این کار را نکند، عرضکردم: این هنوز نطفه است؟ فرمود: آری سرآغاز و ابتدائی که خلق می‌شود نطفه است.

شرح: «این خبر دلالت دارد که استعمال دارو برای اسقاط نطفه حرام است

ص:۵۷۲

و سند خبر نیز موثّق و صحیح است و در مجلّد اوّل کتاب ص ۱۲۶ گذشت و مؤلّف در آنجا سخنی داشت».

۵۳۹۵- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: داود بن علی (بن عبد اللّه بن عباس حاکم مدینه) از من پرسید، مردی بخانه‌ای آمد و رفت داشت صاحب خانه او را از آمدن بخانه‌اش منع میکرد و آن شخص نمی‌پذیرفت، صاحب خانه نزد حاکم رفته شکایت کرد، حاکم او را گفت: اگر این بار آمد، او را بکش، و وی او را کشت، نظر شما در این باره چیست، و من گفتم: نظرم آنست که نباید او را بکشد زیرا اگر چنین امری پای گیرد، سپس هر کس دشمن خود را می‌کشد، و می‌گوید: به خانه‌ام بدون اذن من می‌آمد و من او را کشتم.

۵۳۹۶- و محمّد بن احمد بن یحیی، از علی بن اسماعیل، از احمد بن نضر، از حصین بن عمرو، از یحیی بن سعید [از سعید] بن مسیّب روایت کرده است که معاویه بن ابی سفیان به ابو موسی اشعری نوشت «همانا شخصی بنام ابن ابی الحسین یا ابن ابی الجسرین- مردی را بر روی همسر خود دیده و او را کشته است و حکم آن برای قاضیان شام مشکل شده، تو از علی حکم آن را سؤال کن و برای من بنویس، ابو موسی از امیر مؤمنان علیه السّلام پرسید، آن حضرت فرمود بخدا سوگند این امر در این

ص:۵۷۳

بلاد- یعنی کوفه و اطراف آن (عراق)- نبوده است و در بودن من چنین کاری ممکن نیست، پس بگو از کجا این مسأله را از تو خواسته‌اند، ابو موسی گفت: معاویه چنین بمن نوشته است که مردی بنام ابن ابی الحسین بر روی همسر خویش مردی را یافته و در دم او را کشته است، و بر قاضیان حکم آن مشکل شده است، شما بفرمائید حکم آن چیست، حضرت فرمود: من که ابو الحسن هستم نظرم اینست که باید قاتل چهار شاهد بیاورد که آنها چنین امری را مشاهده کرده‌اند، و الا او را باید تحویل اولیاء مقتول دهند.

شرح: «مؤلّف- رحمه اللّه- در اینجا تمام سند را ذکر کرده چون روات آن عامّی المذهب هستند و چنانچه با اصول مقرّره امامیّه سازگار نباشد معلوم باشد که از طریق اصحاب ما نیست».

۵۳۹۷- و در روایت ابن أبی عمیر از جمیل از بعض اصحاب ما از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام آمده است که فرمود: هر گاه ولیّ مقتول (پیش از أخذ ثار یا دیه) بمیرد فرزند او بجای او خون را مطالبه می‌کند.

شرح: «این خبر دلالت دارد که حقّ قصاص به ارث به وارث می‌رسد».

۵۳۹۸- و محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام در مورد اسبی که چشم او را کور کرده بودند بپرداخت یک چارم قیمت

ص:۵۷۴

اسب حکم فرمود.

شرح: «مشهور میان فقهاء امامیّه آنست که در جنایاتی که بر حیوانات وارد می‌کنند بطور مطلق بدادن تاوان و ارش فتوا می‌دهند، و جماعتی از قدما بمضمون خبر عمل کرده‌اند و شیخ میان سر و بدن حیوان تفاوتی قائل نیست و گوید: هر چه در بدن حیوان دو تا است همه قیمت حیوان است و چنانچه یکی از آن دو آسیب دید نیم قیمت حیوان. و محقّق فرموده است قیمت هیچ یک از اعضای حیوان مقدار معیّنی ندارد بلکه رجوع به تاوان می‌شود هر مقدار که عرف معیّن میکند و یک روایت آمده که چشم ربع قیمت است».

۵۳۹۹- و امیر المؤمنین علیه السّلام در باره چهار تن که در شتری شرکت داشتند و یکی از آنها شتر را عقال کرد- (زانوی او را در حال نشستن با طناب بست)- و شتر با عقال برخاست و بر زمین خورد و شکست، شرکاء دیگر به آن کس که شتر را عقال کرده بود گفتند: باید غرامت سهم ما را تو بپردازی چون تو او را عقال کرده‌ای، حضرت علیه السّلام حکم فرمود که آنها باید سهم او را غرامت کشند، زیرا او سهم خود را از حیوان عقال کرده بوده و شرکاء دیگر اگر هر یک، یک پای شتر را عقال میکرد شتر برنمی‌خاست و زمین نمی‌خورد و آسیب نمی‌دید، و سهم ایشان موجب نابود شدن حظ و نصیب او بوده است.

۵۴۰۰- و در روایت محمد بن احمد بن یحیی که بسند خود روایت کرده گوید:

نزد مأمون شکایت بردند که مردی شخصی را به چاه افکنده و او مرده است، پس مأمون امر کرد او را بکشند، مرد گفت: من در خانه خویش بودم و فریاد و اغوثا

ص:۵۷۵

شنیدم، و با شتاب خارج شدم در حالی که شمشیرم بهمراهم بود، به این شخص که در کنار چاهی بود برسیدم او را از سر راه خود ردّ کردم و او در چاه افتاد، مأمون از فقهاء مسأله او را پرسید، پاره‌ای گفتند: باید او را قصاص کرد، و پاره‌ای گفتند: باید با او چه و چنین کرد، مأمون از حضرت رضا علیه السلام با نامه حکم آن را بپرسید، امام در پاسخ فرمود: دیه آن مقتول با کسانیست که وا غوثاه کشیدند آنان که فریادرس خواستند، گوید: این جواب را فقهاء بزرگ شمردند و از مأمون خواستند که دلیل آن را از حضرت سؤال کند که از کجا این را می‌گوید؟ مأمون از حضرت پرسید آن حضرت فرمود: در زمان سلیمان بن داود علیهما السلام زنی نزد سلیمان شکایت کرد که من در بام خانه‌ام بودم و باد مرا برداشت و بر صحن خانه افکند و استخوان دستم شکست، و سلیمان باد را احضار کرد و بآن گفت: چه چیز ترا بر آن داشت که با این زن چنین کردی، باد گفت: ای پیامبر خدا، کشتی متعلّق به فلان در دریا بود و مشرف بر آن بود که اهلش را بدریا غرق کند و من در حالی که شتاب میکردم بآنان رسم و نجاتشان دهم به این زن برخوردم و او فرو افتاد و دستش شکست، پس سلیمان تاوان

ص:۵۷۶

شکستگی دست آن زن را بر عهده اهل کشتی نهاد.

شرح: «این خبر با اینکه سند درستی ندارد، و در تهذیب با سند ضعیفی نقل شده است ولی گفته‌اند مراد از خواندن باد و مکالمه با او ملک و فرشته موکّل بر باد است. و لکن فرشتگان چون بفرمان خدا عمل میکنند ضامن جریره خداوند است»

۵۴۰۱- و در روایت ابان بن عثمان آمده است که: نزد عمر بن خطّاب مردی را آوردند که برادر کسی را عمدا کشته بود، عمر قاتل را بولیّ مقتول تحویل داد و امر کرد تا او را بقتل رساند، مرد او با شمشیر بزد تا گمان کرد که بقتل رسیده است، و مقتول را به خانه‌اش بردند و مشاهده کردند که هنوز رمقی بتن دارد و او را معالجه کردند تا صحّت یافت، و چون بیرون آمد برادر مقتول باو گفت تو قاتل برادر منی و باید من ترا بکشم، و مرد می‌گفت: تو یک بار مرا کشته‌ای، او را بنزد عمر برد و او امر کرد که بار دیگر او را بکشد، مرد بیرون آمد و میگفت ای مردمان بخدا سوگند یک بار مرا بقتل رسانیده است، و در این میان گذارشان بر علی علیه السلام افتاد، وی ماجرا را برای او گذارش داد، حضرت ولی مقتول را فرمود: شتاب نکن در باره او صبر کن تا من بیرون آیم، آنگاه نزد عمر رفته گفت: حکم آن نیست که تو فرمان داده‌ای، عمر پرسید پس حکم آن چیست؟ آن حضرت فرمود: این شخص باید ابتداء از برادر مقتول در مقابل آنچه بر او وارد کرده قصاص کند، و سپس او به قصاص برادرش او را بکشد، ولیّ دم چون چنین دید فکر کرد اگر او بخواهد وی را در قبال ضرباتی که

خورده قصاص کند جان بسپارد لذا او را بخشید و یک دیگر را ترک کردند.

شرح: «صاحب مسالک گوید: روایت از جهت سند ضعیف است و مرسل».

پایان جزء پنجم و پس از این جزء ششم که آغاز آن کتاب وصیّت است خواهد آمد إن شاء اللّه تعالی و له الحمد أوّلا و اخیرا.

علی اکبر غفّاری ۱۶ ع ۱- ۱۴۰۸ ه

فهرست

موضوع/ صفحه

کتاب زناشوئی

سر آغاز ازدواج در بنی آدم ۳

اقسام علاقه زناشوئی ۸

برتری تزویج ۹

برتری شخص همسردار بر مرد عزب ۱۰

محبّت و دوستی مردان با همسران خود ۱۱

خیر بسیاری در زنهاست ۱۲

کسی که تزویج را از ترس فقر ترک کند ۱۲

هر کس برای خدا و صله رحم همسر اختیار کند ۱۳

اقسام زنان ۱۳

برکت زن و شوهری ۱۵

صفاتی که در زنان نیک و پسندیده است ۱۶

باب‌اخلاق و صفاتی که در زنان ناپسند است ۱۹

سفارش در باره بانوان ۲۳

اختیار همسر برای مال یا جمال، و یا برای دین ۲۳

همانندی و همتائی ۲۳

دعا و نمازی که مستحبّ است برای کسی که اراده تزویج دارد ۲۵

وقتی که تزویج در آن وقت مکروه است ۲۵

ولی عقد و شاهدان و خطبه و مهریّه ۲۶

گل و زر افشانی بر عروس و داماد و دست بدست دادن آنان ۳۴

ولیمه دادن عروسی ۳۶

آداب شب زفاف برای مردان ۳۶

اوقاتی که همبستری در آن کراهت دارد ۳۷

بردن نام خدا هنگام کامیابی ۳۹

کسی که همسرش جوان است تا چه زمانی مهلت ترک همبستری دارد ۴۰

ص:۵۷۸

زناشوئیهائی که خداوند حلال کرده و آنچه را که حرام کرده است ۴۰

آنچه سبب جواز فسخ عقد نکاح است ۷۶

جدا کردن دو همسر بدرخواست مهر ۷۸

فرزند از میان پدر و مادر بکدام یک میرسد ۷۹

پسر یا دختر را تا چند سالگی میتوان به بغل گرفت و واجب می‌شود بسترشان را جدا کرد ۸۱

پاسداری عفّت ۸۳

حقّ شوهر بر همسر دائمی خود ۸۴

حقّ زن بر همسرش ۸۸

حکم ریختن نطفه در خارج رحم ۹۳

غیرت و رشک ۹۳

کیفر کسی که شوهر خود را افسون کند ۹۵

استبراء کنیزان ۹۵

ازدواج برده بدون اجازه مالک ۹۶

حکم کام گرفتن مرد از کنیز باردار از غیر ۹۸

حکم جمع میان دو خواهر کنیز ۹۹

چگونگی تزویج شخص کنیز خود را بغلام خویش ۱۰۰

حکم زن آزادی که با غلامی بدون اجازه مالک ۱۰۰

احکام بردگان غلام و کنیز ۱۰۱

دو زن و شوهر ذمّی که اسلام اختیار کنند ۱۱۳

ازدواج موقّت ۱۱۴

باب نوادر ۱۳۱

دعای درخواست فرزند از خداوند ۱۴۵

رضاع و شیر دادن بطفل نوزاد ۱۴۶

شاد باش به کسی که دارای فرزند شده است ۱۵۵

نشانه برتری فرزند ۱۵۵

عقیقه و برداشتن کام برداری و ختنه او ۱۶۲

سرنوشت کودکان مسلمانان که در کودکی بمیرند ۱۷۱

سرنوشت اطفال مشرکان که در کودکی بمیرند ۱۷۴

تربیت و تعلیم و آزمایش کودک ۱۷۶

کتاب طلاق

أقسام طلاق و رها کردن زوجه ۱۷۹

طلاق سنّت ۱۸۰

طلاق عدّه ۱۸۵

طلاق غائب ۱۹۱

طلاق کودک ۱۹۲

طلاق ناقص العقل ۱۹۳

طلاق زوجه‌ای که هنوز نزدیکی با او حاصل نشده است و حکم زنی که شوهرش قبل از دخول مرده است ۱۹۴

طلاق حامل ۱۹۹

طلاق غیر بالغه و طلاق زن یائسه و طلاق زن در حال استحاضه و طلاق آنکه سه ماه خون نمی‌بیند و سه ماه می‌بیند ۲۰۴

طلاق مردیکه لال است ۲۰۷

طلاق پنهان ۲۰۸

زنانی را که در هر حال میتوان طلاق داد ۲۰۹

اختیار طلاق را بزوجه دادن ۲۱۰

مبارات ۲۱۳

نشوز زوجین ۲۱۴

ص:۵۷۹

شقاق ۲۱۵

طلاق خلع ۲۱۹

ایلاء ۲۲۱

ظهار ۲۲۳

لعان ۲۳۷

طلاق بنده ۲۴۴

طلاق مریض ۲۵۰

طلاق گم شده ۲۵۳

طلاق بلفظ تو از سوی من بی‌شوهری یا شوهر نداری یا وصلت زناشوئی نداری یا جدا گشته‌ای یا حرامی ۲۵۷

حکم آنکه از تناسل عاجز است ۲۵۹

نوادر ۲۶۱

معاصی کبیره ۲۸۰

ذکر پاره‌ای از آنچه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از آن نهی فرموده ۳۰۵

آنچه در مورد نظر کردن بزنان آمده است ۳۳۰

آنچه در باره زنا آمده است ۳۳۲

کتاب حدود

آنچه در زنا موجب تعزیر و حدود و رجم و قتل و نفی بلد است ۳۳۶

مقدار مسافرتی که رجم را به عذر مبدّل به جلد می‌کند ۳۷۱

حدّ لواط و همجنس بازی ۳۷۴

حدّ بردگان در زنا ۳۷۶

حدّ آنکه از بهائم کام جوید ۳۸۰

حدّ دلّال زنا و لواط ۳۸۰

حدّ ناسزا گفتن به دیگری ۳۸۱

حدّ میگساری و آنچه راجع به غنا و ادوات موسیقی است ۳۹۱

حدّ سرقت و دزدی ۳۹۸

اجراء حدّ بر لال و کر و کور ۴۱۳

حدّ رباخوار بعد از دانستن حکم آن ۴۱۳

حدّ آنکه گوشت میته خورد یا خون یا گوشت خنزیر ۴۱۴

واجب شدن اجرای چند حدّ مختلف بر یک شخص ۴۱۴

باب نوادر حدود ۴۱۴

کتاب دیات

دیه جوارح و مفاصل و نطفه و علقه و مضغه و استخوانها و پیکر ۴۲۱

حرمت ریختن خون و بردن مال مردم ۴۵۰

باب قسامه ۴۶۱

در باره آن کس که دیه ندارد نه در زخم و نه در قتل ۴۶۶

قصاص و مقدار دیه ۴۷۱

کسی که خطایش عمد است ۴۸۵

آن کس که عمدش خطا شمرده می‌شود ۴۸۸

آنکه موجب حدّی را مرتکب شده و بحرم پناه جسته است ۴۸۹

آنکه دو تن یا بیشتر را بکشد ۴۹۰

جراحات و قتل میان زنان و مردان ۴۹۵

کسی که پسر یا پدر یا مادر خود را بقتل رساند ۴۹۸

مسلمانی که ذمّی یا بنده یا مدبر یا مکاتبی را بکشد و بالعکس ۴۹۹

مواردی که در غیر نفس دیه تمام یا نصف است ۵۱۲

دیه انگشتان و دندانها و استخوانها ۵۲۱

قاتلی که اولیاء دم بعضی او را ببخشند و بعضی قصاص خواهند و بعضی دیه ۵۲۶

باب عاقله ۵۲۸

آنکه بضرب موجب سلسل البول شده ۵۳۲

در دیه نطفه و علقه و مضغه و استخوان بندی و جنین ۵۳۳

مسلم مقتول در بلاد شرک ۵۳۸

دیه زخمیکه موجب پارگی روده کسی شود ۵۳۹

مردیکه در کام‌گیری از زنی افراط کند آنقدر که زن بمیرد ۵۳۹

در دیه زبان شخص لال ۵۴۰

آنچه در افضاء واجب می‌گردد ۵۴۰

کسی که بر سر دیگری آب جوش ریخته، مویش بریزد باید چه کند ۵۴۱

آنچه در دیه ریش است هر گاه تراشیده شود ۵۴۲

در باره آنچه واجب می‌شود بر کسی که فرج همسرش را ببرد ۵۴۲

وجوب دیه بر آن کس که لگد بمیان دو پای زنی زند و او ادّعا کند که از عادت افتاده است ۵۴۲

در دیه مفاصل و بند انگشتان ۵۴۴

دیه دو بیضه انسان ۵۴۴

حکم غلام و کنیز و مکاتب و مدبر و زن آزاد که بشرکت کسی را بکشد ۵۴۵

در مورد کسی که برده خود را شکنجه کرده چندان که جان سپرده است ۵۴۶

دیه ولد الزّنا ۵۴۶

در باره کسی که در زمین خود یا دیگری چاه یا گودالی حفر کند و کسی در او افتد و بمیرد ۵۴۷

حکم آنچه حیوان سواری با دست یا پای خود در رفتن بکسی آسیب وارد آورد ۵۵۰

در مورد دو تن که بیاری هم دست کسی را ببرند ۵۵۲

در مورد آنچه واجب می‌شود بر کسی که سر از بدن مرده‌ای جدا کند ۵۵۲

زدن سیلی که سیاه کند یا کبود یا سرخ ۵۵۵

دیه آنکه بر شخص خوابی درآید و چون پا بر پشت او نهد بیدار گشته او را بکشد ۵۵۵

راجع به شخصی که کشته شود و بدهکار باشد ۵۵۶

ضمان پرستاری ۵۵۷

آنچه گردنگیر صاحب سگ می‌شود اگر سگ کسی را بگزد ۵۵۸

کنیزی صاحب فرزند که مولای خود را به خطا یا به عمد بکشد ۵۵۹

در مورد کسی که آتشی افروزد در خانه‌ای و خانه و اهلش را بسوزاند ۵۵۹

در باره شتر مستی که کسی را زیر پا گرفته بکشد ۵۵۹

وجوب زنده نگاهداشتن قصاص ۵۶۰

حکم دزدی که بر زنی در آمده و با او در آویزد و فرزندش را بکشد ۵۶۱

زنی که مرد اجنبی را بخانه شوهر خود آورد، و شویش آن مرد را بکشد و زن نیز شوهرش را ۵۶۳

کسی که در ازدحام عیدها یا روز عرفه یا در چاه یا بواسطه سقوط از پل کشته شود و قاتل را نشناسند ۵۶۴

در مورد کسی که کشته شود و اعضایش را پراکنده بدست آورند ۵۶۴

زخمها و نامهای اصطلاحی آنها ۵۶۵

در مورد کسی که بکشد و فرار کند ۵۶۶

مقدار دیه جراحات و زخمها در سر و روی و پیکر ۵۶۷

نوادر دیه‌ها ۵۶۹

فهرست الفقيه